تجوید فرقان

از نگاه تاریخی، فنی، آموزشی کاربردی
کتابشناسی با طلیعه شناخت و
انس با قرآن

مرادعلی شمس

بسم الله الرحمن الرحیم

تجوید فرقان

نویسنده:

مرادعلی شمس

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تجوید فرقان

مشخصات کتاب

سرشناسه : شمس، مرادعلی، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تجوید فرقان: از نگاه تاریخی، فقهی، آموزشی کاربردی، کتابشناسی با طلیعه شناخت و انس قرآن/ مولف مرادعلی شمس.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۲۷ ص.

شابک : ۲۲۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰۳-۴-۰۹ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۷۰۷] - ۷۲۷ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : قرآن-- تجوید

موضوع : قرآن -- تجوید-- تاریخ

موضوع : قرآن -- تجوید-- فتواها

موضوع : قرآن -- تجوید-- کتابشناسی

رده بندی کنگره : BP۷۴/ش۸ت۳ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۱

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۰۵۸۲۰

ص: ۱

اشاره

تجوید فرقان

از نگاه تاریخی، فقهی، آموزشی کاربردی، کتاب شناسی

با طلیعه شناخت و اُنس قرآن

مؤلف: مراد علی شمس

ص: ۲

گر ثوابی است بر این نوشته؛

هدیه به روح ملکوتی:

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

بنت موسی بن جعفر علیه السلام

آنکه؛

برادر، مولی الرّضا علیه السلام

در وصفش فرمود:

«مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنَّهُ»

ص: ۳

فهرست مطالب

ص: ۵

ص: ۷

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

ص: ۱۶

ص: ۱۷

ص: ۱۸

ص: ۲۰

ص: ۲۱

ص: ۲۲

ص: ۲۴

ص: ۲۵

«س» ... ۶۵۱

«ض» ... ۶۵۱

«ط» ... ۶۵۱

«ع» ... ۶۵۱

ص: ۲۶

ص: ۲۷

فهرست ها

ص: ۲۸

سخن ما

سخن ما

«اِنَّ هذَا الْقُرْ انَ یَهْدِی لِلَّتی هِیَ اَقْوَمُ»

«فَاقْرَوُا ما تَیَسَّرَ مِنَ القُرانِ»

«وَ رَتِّلِ الْقُرانَ تَرتِیلاً»

قرآن کتاب انسان سازی و بزرگترین معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اگر نوع مردم در برابر معجزات فعلی، چون شق القمر و تسبیح سنگ ریزه و شفای مریضان و زنده کردن مردگان انگشت تعجب به دندان گرفته، به عجز و ناتوانی خود اعتراف و اقرار می کنند، عالمان و فرهیختگان در برابر قرآن کریم که معجزه قولی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله است به خاک افتاده، خدای آن را پرستش و سجده می کنند و اشک شوق از قلب و دل در برابر عظمت قرآن جاری می کنند. این کتاب الهی راهنمای بشر به سوی سعادت ابدی می باشد. قرآن برای تهذیب نفوس و پاک سازی جان آدمی از رذایل بهترین نسخه شفابخش است. این کتاب آسمانی با قوانین بی بدیل اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، عالی ترین راه برای اداره جوامع نیز دارا می باشد.

وجه اعجاز قرآن گرچه در فصاحت و بلاغت آن آشکار است، اما مهمترین جنبه اعجاز این کتاب الهی، نه مسأله «صرفه» است و نه معجزات علمی و خبرهای غیبی و نه جنبه های ادبی و فصاحت و بلاغت آن، بلکه قرآن، کتاب انسان سازی است.به بیان دیگر، تربیت قرآنی، فردی چون حضرت امیر علیه السلام پدید آورده است که فخر کائنات و سرآمد و سیّد اولیاءاللّه است، پس اعجاز قرآن را باید در معارف بلند آن و در خداشناسی و معرفی اسماء و صفات الهی جستجو نمود. هیچ کتابی در معرفی توحید که غایت آمال و کعبه آرزوهای اولیاءاللّه است به پایه قرآن نمی رسد. این همه فیلسوف و متکلم و عارفی که در طول تاریخ آمده اند، همه ریزه خوار سفره قرآن بوده و هستند و در برابر آن، سر تعظیم فرود آورده اند.

ص: ۲۹

مدیریت پژوهشی آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام با فضل و عنایت خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر علیه السلام و در پرتو کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام با هدف جذب محققان، مؤلفان و مترجمان و صاحب نظران در زمینه های مختلف علوم و معارف قرآنی جهت استفاده از ظرفیت های موجود انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی، به منظور پژوهش و تحقیق در علوم قرآنی، ترویج و تبیین معارف والای قرآن کریم، و اهل بیت علیهم السلام تدوین کتب و پژوهش های علمی و تحقیقی و پژوهش های روزآمد را وجهه همّت خود قرار داده است.

اثری که پیش روی شماست، حاصل تلاش علمی و پژوهشی جناب آقای مرادعلی شمس می باشد که با موضوع «تجوید قرآن» تدوین گردیده است. این پژوهش ارزشمند اگر نگوییم در نوع خود بی نظیر است، یکی از آثار کم نظیر در مقوله تجوید قرآن می باشد. مؤلف محترم با نگاهی عالمانه علاوه بر بحث درخصوص کلام الهی به بحث مهم و تأثیرگذار تجوید از دریچه تاریخ و فقه با نگاه آموزشی و کاربردی پرداخته است. در مقدمه اثر به خوبی ویژگی های کلام الهی و فضائل انس با قرآن بیان شده است. اطلاعات گسترده و جامع اثر و ابتکار محقق محترم باعث خواهد شد قرآن دوستان عزیز به ویژه علاقه مندان به مباحث تجویدی، از بسیاری آثار دیگر مستغنی گردند.

این اثر ارزشمند در پنج فصل در قالب ۴۹۳ صفحه تنظیم گردیده است امید آنکه جامعه اسلامی نهایت بهره را از آن ببرد.

مدیریت پژوهشی آستان مقدس در راستای ترویج و نشر معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام اقدام به چاپ این کتاب ارزشمند نموده است. از درگاه الهی برای محقق محترم توفیق بیشتر مسئلت داریم. در پایان لازم می دانیم از حمایت های تولیت محترم حضرت آیت اللّه سیدمحمد سعیدی دامت افاضاته و پژوهشگران و دست اندرکاران امور چاپ قدردانی نماییم.

مدیریت پژوهشی

آستان مقدس

ص: ۳۰

پیشگفتار

پیشگفتار

سپاس خدای عزّوجلّ را که انسانی سرشار از استعداد آفرید و بیان و نوشتن با قلم را به او آموخت و با اعطای عقل و اختیار (آزادی درخور شأن او)، باز او را به حال خود رها نساخت تا طعمه شیاطین گردد و سیر به جهنّم را قدم و رقم زند، بلکه چراغ پرفروغ تری دیگر(پیامبران) همراه و یاور عقل و فطرت او، از بیرون بیاراست تا همواره در روشنایی آن دو، یعنی عقل و شرع، ظلمات را درنوردد و به سلامت، با حفظ ارزش واقعی خود(بهشتی بودن)به غایتش که آرمیدن در جوار و قرب رحمت حقّ باری تعالی است، نائل آید.

کتاب تجویدی که اکنون پیش روی شما خوانندگان عزیز است نتیجه پژوهشی است که بنا به پیشنهاد استاد گرامیم حضرت حجه الاسلام و المسلمین جناب دکتر احمد عابدی، برای مدیریت پژوهشی به مدّت یک سال و پانزده روز به انجام رسیده است.

در این پژوهش که فصل آغازینش با «شناخت و اُنس با قرآن»، همراه است، سخن در پیرامون چگونگی تلاوت صحیح و آراستن الفاظ نورانی وحی (قرآن کریم) با الحان بشری با کیفیتی ممتاز (نه به صورت غنائی)(۱) و مطابق معنا، آن گونه که شایسته

---

۱ – ۱. «غناء» چیست؟ باید توجّه داشت که هر صوت خوش و زیبایی غنا نیست، چرا که در روایات اسلامی و سیره مسلمین آمده است که قرآن و اذان و مانند آن را با صدای خوش و زیبا بخوانید. این معنا نیز ثابت نیست که هر صدایی چنانچه در آن «ترجیع» (غلت دادن صدا و آواز در حنجره) باشد، غنا است. از مجموع کلمات فقهاء می توان استفاده کرد که «غناء» آهنگ های طرب انگیز و لهو و باطل است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد باشد، صوتی که قوای شهوانی را در انسان تحریک نماید، به طوری که انسان در آن حال احساس کند که در کنار آن صدا، شراب و فساد جنسی نیز باشد کاملاً مناسب است! گاه «آهنگ» و «محتوا» هر دو غنائی و لهو و باطل است مانند اشعار عشقی و فسادانگیز که با آهنگ مطرب خوانده شود. و گاه تنها «آهنگ» غنا است، ولی اشعار پرمحتوا، یا آیات قرآن و دعا و مناجات را به آهنگی بخوانند که مناسب مجالس عیّاشان و فاسدان است، در هر دو صورت حرام می باشد (دقت کنید). [ر.ک : تفسیر نمونه؛ ۱۷/۲۲–۲۷]

آن است چنان که می فرماید:

«وَ رَتِّلِ الْقُرْءَانَ تَرْتِیلًا»(۱)

در دستور کار قاریان، می باشد. و آن عبارت است از «علم تجوید» که ضامن تلفّظ و قرائت صحیح کلام خداست و اهمیت آن بسی روشن است. به طوری که با به کارگیری این علم در سایه الحان ملکوتی خدادادی، همان نغمات روحانی مزامیر داودی تداعی می شود، و از آن آورنده وحی صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرموده اند: «چون مردم طاقت شنیدن صدای مرا ندارند، قرآن را به صوت نمی خوانم»(۲)

و در نهایت این الحان که دستی در ملکوت دارد دل های بیدار را صیقل و صفا، و دل های خفته را بیداری می بخشد و حتی مشرکان و اهل کتاب در صدر اسلام تحت تأثیر آهنگ جان فزای قرآن، قرار گرفته و ایمان آوردند که نمونه ای از این تأثیرگذاری

۱- ۱. مزّمّل/۴.

۲- ۲. الوافی (ج ۳، ص ۳۳)، فیض کاشانی، سنگی، تهران؛ نیز ر.ک : اصول کافی (مترجم)، ج ۴، ص ۴۲۸.

را در اینجا متذکر می شویم و آن «مصعب بن عُمَیْر(ت ۳ هـ. ق) است که قرآن کریم را با صدای زیبا و دلنشین قرائت می کرد، وی از طرف رسول مکّرم اسلام صلی الله علیه و آله مأمور دعوت مردم مدینه به اسلام شد و این شخص توانست با آوای ملکوتی و صدای دلنشین خود، موجب شگفتی و جذب جمعی از بزرگان مدینه، و از جمله «سعد بن معاذ» رئیس قبیله اوس به اسلام گردد و در نتیجه بسیاری از اهل مدینه با آهنگ صدای وی اسلام آوردند.(۱)

این کتاب در پنج فصل که مورد نیاز قاریان قرآن است، به ترتیب زیر سامان یافته است.

فصل اول: «شناخت و انس با قرآن» است که به طور اجمال و برحسب ضرورت جهت ارتباط آغازین با «کلام اللّه مجید» در طلیعه کتاب آورده شده.

فصل دوم: «تجوید از نگاه تاریخی» است که در این باره باید گفت بدون شک داشتن تاریخ پیدایش و تحوّل هر علم در درک مسائل آن علم نقش بسزایی دارد و زمانی می توان سیر تطوّر یک علم را بررسی نمود که از آثار و شیوه کار علمی دانشمندان در آن عرصه آگاهی داشت. بنابراین تتبع در تاریخ «علم تجوید» و دانشمندان این علم برای درک بهتر این دانش امری ضروری است، لذا عناوین و اصطلاحاتی که امروزه در عرصه «علم تجوید» مطرح است، تا حدودی به پیشینه هر یک پرداخته شده است.

فصل سوم: «تجوید از نگاه فقهی» است که این باب نیزضروری قاریان ومتشرّعان است تا حکم تکلیفی خویش را از استفتائات و نیز فتاوای مراجع عظام تقلید با

ص: ۳۳

۱- ۱. پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۱۲.

مراجعه به ذیل هر یک از عناوین و مباحث تجویدی در این فصل آگاه شوند.

فصل چهارم: «تجوید از نگاه آموزشی کاربردی» است که در این فصل یک دوره تجوید کامل بر مبنای قرائت «عاصم» به روایت «حفص»، با هدف تعلیم و تعلّم با امثله و تمارین، تنظیم و ارائه شده که در سطوح متوسط و به بالا در مراکز قرآنی، حوزوی و دانشگاهی قابل استفاده و تدریس می باشد.

فصل پنجم: «کتاب شناسی دانش تجوید» است که آخرین فصل کتاب می باشد، به معرفی علمای تجوید و کتب آنان از متقدّمین و متأخرین (به ترتیب تاریخی و الفبایی) و همچنین علماء و کتب مشهور «وقف و ابتداء» از قرن دوم تا اواسط قرن سیزدهم پرداخته شده است.

امید است گام ناچیزی که برداشته شده مورد توجّه و مقبول خداوند متعال قرار گیرد و توفیقاتی چند، دگر بار نصیب این حقیر فرماید تا هرچه بیشتر به کلامش معرفت یافته و سپس اُنس گرفته و در نهایت عمل و قرب به درگاهش را مشمولمان گرداند.

در پایان از صاحب نظران و اندیشمندان این عرصه استدعا دارم که با ابراز نظریات و پیشنهادات خود در جهت رفع نقایص و پربار نمودن این اثر بر غنای آن بیافزایند.

«اَللّهُمَّ وَفِّقْنا لِما تُحِبُّ وَ تَرْضی»

اسدآباد همدان – مراد علی شمس

فصل اوّل شناخت و انس با قرآن

اشاره

فصل اوّل شناخت و انس با قرآن

ص: ۳۵

شناختی از قرآن

شناختی از قرآن

«قَد جَاءَكُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبينٌ* يَهْدِى بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِم إِلَى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ»(۱)

معرفت و شناخت صحیح قرآن و شؤون مختلف آن ابتداء در حوزه «علوم قرآنی» مطرح است و تا قرآن کاملاً شناخته نشود و ثابت نگردد که کلام الهی است، پی جور شدن و بهره گیری از محتوا و مفاهیم عالیه آن در حوزه «معارف قرآنی» به درستی ممکن نیست و موردی ندارد.

لازم به ذکر است که علوم قرآنی بحثی بیرونی و پیرامون قرآن است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد، امّا معارف قرآنی کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سروکار داشته و یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می رود.

در علوم قرآنی مباحثی چون وحی و نزول قرآن، مدّت و ترتیب النزول، اسباب النزول، جمع و تألیف قرآن، کاتبان وحی، یکسان کردن مصحف ها پیدایش قرائات و منشأ اختلاف در قرائت قرآن، حجّیت و عدم تحریف قرآن، مسأله نسخ در قرآن،

۱- ۱. مائده/ ۱۵ و ۱۶. «... به یقین برای شما از جانب خدا، نور و کتابی روشنگر آمده است. خدا هرکس را که در پی جلب رضای اوست، به وسیله آن (کتاب) به راه های امن و سلامت رهنمون می شود، و به خواست خود، آنها را از تاریکی ها به نور می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.»

پیدایش متشابهات در قرآن، اعجاز قرآن و... مطرح می باشد.

به طوری که برخی چون بدرالدّین زرکشی تعداد این علوم را ۴۷ علم، و جلال الدّین سیوطی ۸۰ علم در کتابهای علوم قرآنی خویش به ثبت رسانده اند.

و در معارف قرآنی مباحثی از قبیل؛ توحید، معاد، احکام، تربیت، اخلاق، طهارت، صلوه، زکوه،... مطرح است.(۱)

تعریفی اصطلاحی از قرآن

قرآن، آن وحی نامه اعجازآمیز خداوند، به زبان عربی است که به طور اجمال (در شب قدر) و تفصیل (در محدوده ۲۳ سال) بر محمّد بن عبدللّه صلی الله علیه و آله لفظاً و معناً و اسلوباً(۲) نازل شده و سینه به سینه (در قالب حفظ) و مکتوب در مصاحف(۳) به طور متواتر به ما رسیده است.(۴)

این کتاب هدایت و دستورالعمل وحیانی برای پاسخ احتیاجات طول زمان تکلیف کافی است والّا پیامد نقصان وحی را دربردارد، چنانکه فرموده است:

«کِتابٌ اُحکِمَت ایاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَت مِن لَدُن حَکیمٍ خَبیرٍ»(۵)

«(بگو: این) کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه،

ص: ۳۸

۱- ۱. ر.ک : علوم قرآنی (آیت اللّه معرفت)، ص ۷-۱۴. (با تلخیص و تصرّف).

۲- ۲. با ذکر این قید، آنچه به عنوان حدیث قدسی مسلّم ثابت شده از تعریف خارج می شود؛ حدیث قدسی مطالبی است که بر پیامبر نازل گردیده ولی در نظم قرآن کریم نیامده است. (پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱)

۳- ۳. با ذکر این قید دستوراتی که خداوند متعال به پیامبر وحی نموده (وحی غیرقرآنی) و پیامبر با روش خاص خویش به صورت گفتار بیان نموده خارج می شود مانند این که پیامبر فرمودند: نماز صبح دو رکعت است. (همان، ص ۲)

۴- ۴. ر.ک : دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۲/۱۶۳۰؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱ و ۲.

۵- ۵. هود/۱.

مفصّل و جداسازی شده است».

و نیز فرموده:

«اِنّا اَنزَلنا اِلَیکَ الکتابَ بِالحَقِّ لِتَحکُمَ بَینَ النّاسِ بِما اَراکَ اللّهُ»(۱)

«ما براستی این کتاب را به تمام حقّ (و حقانیت) بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به (موجب) آنچه خدا به تو نشان داده داوری کنی»

که «ال» در حقّ و ناس شامل بیان تمامی حقایق برای تمامی مردم تا آخر زمان تکلیف است.

قرآن مفصّل ــ پس از محکم و اجمالی شب قدرش و حروف رمزی و تلگرافیش ــ دارای سه بعد دیگر است؛

۱ ــ سوره حمد که فشرده ای از کلّ معارف قرآنی است.

۲ ــ آیات محکمات که همگانی است.

۳ ــ و آیات متشابهات که اختصاصی و قابل فهم برای ویژگان است، چه بر مبنای محکمات، و چه دقیق تر بر مبنای دقت و موشکافی درخور متشابهات.

تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل(۲)

آن چه که انتظار است از پیوند و ارتباط صحیح با قرآن حاصل آید، شناخت واقعی و صحیح آن است که کاری بس عظیم است چنانکه علی علیه السلام در جامعیت و ارزش قرآن می فرماید:

«اِنَّ الْقُرْان ظاهِرُهُ اَنیقٌ و باطِنُهُ عَمیقٌ لاـ تَفْنی عَجائِبُهُ وَ لا تَنقَضی غَرائِبُهُ وَ لا تُکشَفُ الظُّلُماتُ اِلّا بِهِ؛ قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت انگیز و باطنی پرمایه و عمیق است،

۱- ۱. نساء/ ۱۰۵.

۲- ۲. ر.ک : ترجمان فرقان، ۱/۱۲ و ۱۳.

نکـات شـگفت آور آن فـانی نگردد و اسـرار نهفته آن پایـان نپـذیرد هرگز تـاریکی های جهل و نادانی جز به آن رفع نخواهد شد»(۱).

عظمت این کتاب آسـمانی همین بس که مکرّراً جنبه اعجاز و فوق بشری خود را صریحاً اعلام کرده، و ناباوران را به مبارزه و هماوردی خوانـده است، و در آیات قرآن، گاه به کلّ قرآن(۲) گاه به ده سوره(۳) و گاه به یک سوره(۴) تحدّی فرموده است و در نهایت به طور مطلق و تا ابد هماوردی با قرآن را غیرممکن دانسـته است،(۵) و گستره این تحدّی را همگانی و همیشگی در سراسـر تاریخ اعلام فرموده است(۶) اگرچه تـا به حال ادّعاهایی در معارضه با قرآن ضـبط گردیـده لکن همگی ناکام بوده اند.(۷)

از میـان راه هـای مختلفی که برای شـناخت این کتاب بزرگ فراروی بشـر قرار دارد، نزدیک ترین و بهترین راه، بهره گیری از بیانات نورانی خود قرآن است و این سـنّت نیکویی است که قرآن شناسان شیعه، به پیروی از امامان معصوم علیهم السلام دنبال کرده اند.(۸)

و از طرفی شـناختی که قرآن به دست می دهـد، اینگونه نیست که همگان شایسـتگی هـدایت با قرآن را داشـته باشـند، چراکه ستمگران و فاسـقان و دیگر منحرفان که از مسـیر فطرت انسانی خارج شده باشـند نه تنها آن ها مورد هدایت قرآن نیستند بلکه به وسیله

ص: ۴۰

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۲- ۲. بقره / ۲۳ و ۲۴؛ طور / ۳۳ و ۳۴.

۳- ۳. هود / ۱۳.

۴- ۴.یونس / ۳۸.

۵- ۵. بقره / ۲۳ و ۲۴.

۶- ۶. مطالعه تفصـیلی بحث تحدّی و اعجاز قرآن ؛ ر.ک: الف) قرآن شناسی (آیت اللّه مصباح یزدی)، ب) علوم قرآنی (آیت اللّه معرفت).

۷- ۷.ر.ک:قرآن شناسی،(آیت اللّه مصباح یزدی)؛وکتب دیگری که به بحث اعجازقرآن پرداخته اند.

۸- ۸. ر.ک : قرآن شناسی، ص ۱۴.

قرآن گمراه می شوند.

چنانکه خداوند می فرماید:

«وَ لا یَزیدُ الظّالمینَ اِلّا خَساراً»(۱)؛ «(قرآن) ستمگران را جز زیان نمی افزاید»

و نیز می فرماید:

«وَ ما یُضِلُّ بِهِ اِلّا الفاسقینَ»(۲)؛ «گمراه نمی کند خدا به وسیله قرآن مگر فاسق ها را». بنابراین گروه هایی به وسیله این کتاب آسمانی هدایت و گروه هایی گمراه می شوند؛ «یُضِلُّ بِهِ کَثیراً وَ یَهدی بِهِ کَثیراً»(۳)

چنانکه برخی گفته اند:

با ریسمان قرآن (حبل اللّه) عده ای به درون چاه رفتند، در حالیکه ریسمان ریسمان است هم می توان به وسیله آن بالا رفت و از چاه نجات یافت و هم می شود به وسیله آن پایین رفت، ریسمان گناهی ندارد.(۴)

و در یک جمع بندی باید گفت: قرآن وسیله هدایت همه مردم است «هُدًی لِلنّاسِ»(۵)

همانند خورشید بر همه می تابد، ولی تنها کسانی از آن بهره می جویند که فطرت پاک داشته و در برابر حقّ خاضع باشند؛ «هُدیً لِلمُتقینَ»(۶) همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه تمیز عبور می کند، نه از خشت و گِل. لذا فاسقان،(۷) ظالمان،(۸)

۱- ۱. اسراء/ ۸۲.

۲- ۲. بقره/ ۲۶.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. آشنایی با قرآن (شهید مطهری رحمه اللّه) ۱ و ۲/ ۱۳۰.

۵- ۵. بقره/ ۱۸۵.

۶- ۶. همان/ ۲.

۷- ۷. توبه/ ۸۰؛ «لا یَهدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ».

۸- ۸. مائده/ ۵۱ ؛ «لا یَهْدی الْقَوْمَ الظّالِمینَ».

کافران،(۱) دل مردگان،(۲) مسرفان و تکذیب کنندگان(۳) از هدایت قرآن بهره مند نمی شوند.(۴)

با این که شناخت کامل قرآن جز برای خدا و رسول معظّمش صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام میسر نیست.

با این حال، هم خود قرآن و هم حضرات معصومان علیهم السلام به مردم توصیه می فرمایند که در آیات قرآن تدبّر کنند؛

«کِتابٌ اَنزَلناهُ اِلَیکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّروا ایاتِهِ»(۵)؛ «کتاب، پربرکتی را بر تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبّر کنند».

بلی، در دیدگاه روایات، علم و شناخت کامل قرآن نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است چرا که آنان معلّم و مفسّر حقیقی قرآن هستند، با این حال می بینیم که این بزرگواران معصوم علیهم السلام خود تأکید دارند که به قرآن مراجعه کنید و می فرمایند:

«اگر در صحّت روایات منقول از ما شک کردید آن ها را با قرآن بسنجید».(۶)

انس و ارتباط با قرآن و مراتب آن

پس از شناخت صحیح مقدماتی از قرآن که «الهی بودن» آن ثابت گردد و به جان و دل پذیرفته شود، آن گاه نوبت انس و محبت به قرآن فرا می رسد، چرا که حب ریشه در

۱- ۱. مائده/ ۶۷؛ «لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرینَ».

۲- ۲. زمر/ ۳؛ «لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کَاذِبٌ کَفَّارٌ».

۳- ۳. غافر/ ۲۸؛ «لا یَهْدی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ».

۴- ۴. ر.ک : تفسیر نور، ۱/۴۳.

۵- ۵. ص/ ۲۹.

۶- ۶. وسائل الشیعه، ۱۸/۷۸-۸۹ (روایات عرض علی الکتاب)؛ معارف قرآن (آیه اللّه مصباح یزدی)، ۱/۵ و ۶.

معرفت و شناخت دارد، و شناخت نعمت های الهی از جمله قرآن کریم که سرآمد آنان است، دل را لبریز از محبت خدا می کند و انسان را به خضوع در برابر او و عبادت در پیشگاهش وامی دارد. و از طرفی جهل به موقعیت و مقام قرآن موجب می شود که انسان نتواند ارتباط صحیحی با قرآن برقرار سازد و با آن مأنوس شود از این رو ادامه ارتباط غلط، زدگی و تنفر را در پی خواهد داشت(۱).

در امر توجّه به قرآن کریم مراحلی است که سیره پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز بر اساس آن تنظیم گردیده، یعنی خداوند هم دستور به عبادت لفظی (قرائت) داده است(۲) و هم سفارش به عبادت فکری (تدبّر در معانی) نموده است(۳) و هم رسیدن به عبادت قلبی (معتقد شدن به معارف قرآن)، و هم توصیه به عبادت جوارحی (عمل) کرده است، زیرا رابطه مستقیم بین مبدأ و معاد، قرآن کریم است که از مبدأ شروع و به معاد ختم می شود.(۴)

برخی در بررسی های خود به این نتیجه رسیده اند که؛(۵) شناخت نظامی که در روایات مربوط به انس با قرآن وجود دارد، به طوری که هرکس به فراخور حال خویش می تواند از این منبع فیض الهی بهره گیرد، این نظام طولی از نگهداری قرآن در منزل شروع می شود و تا بالاترین مرتبه آن، یعنی عمل به قرآن، ادامه می یابد. البته مرتبه بالاتری هم وجود دارد که در این تقسیم بندی نمی گنجد.

۱- ۱. ر.ک : پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۵۷.

۲- ۲. مزّمّل /۲۰.

۳- ۳. ص / ۲۹.

۴- ۴. ر.ک : تفسیر موضوعی قرآن کریم (آیه اللّه جوادی آملی) ۹/۲۹۵. (با تصرف)

۵- ۵. ر.ک : علوم حدیث (فصلنامه علمی تخصصی)؛ ش ۱۳، ص ۷۵. (با اندکی تغییر)

سخنی از واژه «اُنس»

سخنی از واژه «اُنس»

«انس» در لغت، معنـایی مقابـل «وحشت» دارد.(۱) و اُنس انسـان به چیزی بـدین معنـاست که از آن، هیـچ وحشت و اضـطرابی ندارد و همراه با آن به آرامش می رسد. انسان کمال طلب، فقط به امور مادّی بسنده نمی کند و به سوی هدفهای والاتری گام برمی دارد. لـذا وحشت و تنهـایی خود را در پناه امور معنوی زائل می کنـد. در روایات به انس با علم و معرفت به قرآن و ذکر خدا سفارش شده است که به چند نمونه آن اشاره می کنیم.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«مَن انَسَ بِتَلاوَهِ الْقُرْان لَم تُوحِشهُ مُفارَقَهُ الإِخْوانِ؛ هرکس به خواندن قرآن انس گیرد جدایی دوستان به وحشتش نیفکند».(۲)

امام سجاد علیه السلام قرآن را بهترین انیس تنهایی خود دانسته و می فرماید:

«لَو ماتَ مَن بَینَ المَشرِقِ و المَغربِ لَما استَوحَشتُ بَعدَ اَن یَکُونَ الْقُرْانُ مَعِی؛ یعنی اگر همه مردم از شرق تا غرب بمیرند، من از تنهایی هراسی ندارم زمانی که قرآن با من باشد».(۳)

و امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرموده است:

«به دنبال مونسی بودم که در پناه آن آرامش پیدا کنم، آن را قرائت قرآن یافتم».(۴)

۱- ۱. همان؛ به نقل از معجم مقاییس اللغه، ۱/۱۴۵.

۲- ۲. غررالحکم و دررالکلم (ترجمه انصاری)؛ ص ۶۸۳، ح ۱۱۲۸.

۳- ۳. اصول کافی (ترجمه)؛ ۴/۴۱۲.

۴- ۴. ر.ک : مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ۱۲/۱۷۴.

مراتب اُنس و ارتباط با قرآن در بررسی روایات

مراتب اُنس و ارتباط با قرآن در بررسی روایات

چنانکه اشاره شد مجموع روایات مربوط به قرآن بیانگر این است که برای ارتباط با قرآن مراحل و مراتبی است به طوری که در تعدادی از این روایات به قرائت قرآن سفارش و تأکید شده تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«اگر کسی قرآن را اشتباه هم بخواند و نتواند آن را تصحیح کند، فرشته ای مأمور می شود تا به صورت صحیح آن را بالا ببرد».(۱)

و یا در دسته ای از روایات برای شنیدن قرآن ثواب قائل شده اند.(۲) و نیز نگاه کردن به قرآن عبادت محسوب شده است.(۳)

در مقابل روایت فراوانی وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فرموده اند در قرائت بدون تدبّر و اندیشه خیری نیست.(۴) و یا در روایاتی تنها برای عمل به قرآن، ارزش قائل شده اند.(۵)

برخی در رفع این تعارض ها گفته اند: هر دسته از روایات شامل گروهی از مخاطبان است.

عده ای فقط می توانند قرآن را نگهداری کنند و حتّی از قرائت آن هم معذورند. گروهی فقط می توانند آیات آن را به تماشا بنشینند. گروهی در آن تدبّر می کنند. گروهی نیز عمل می نمایند؛ و آنکه بتواند همه مراتب را داشته باشد، «طوبی له و حُسنُ

۱- ۱. انّ الرجل الاعجمی من امّتی لیقرأ الْقُرْان بعجمیته فترفعه الملائکه علی عربیّته، کافی، ۲/۶۱۹.

۲- ۲. ر.ک : علوم حدیث (فصلنامه علمی تخصّصی) ش ۱۳، ص ۷۲؛ کافی، ۲/۶۱۲. (روایت از امام سجاد و امام صادق علیهماالسلام)

۳- ۳. همان، ۲/۶۱۴. (روایت از امام صادق علیه السلام)

۴- ۴. امام علی علیه السلام : «الا لا خَیرَ فی قرائهٍ لَیس فیها تَدبّرٌ.».

۵- ۵. عقاب الاعمال، ص ۶۱۲؛ نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه ۴۷.

مآب»(۱)

و نیز افزوده اند: این تقسیم بندی، مؤیّد هم دارد. در روایتی از امام صادق و امام حسین علیهماالسلام نقل شده است:

«کتاب اللّه علی اربعه: العبـاره للعوام، الاشاره للخواص، اللطائف للأولیاء، و الحقائق لِلأنبیاء»(۲) یعنی نصـیب عده ای از قرآن، عبارات و ظاهر آن است و عـده ای ظاهر را اشاره به معنای خاصّـی می دانند. اولیای الهی به لطائفی از آیات الهی پی می برند و انبیاء با توجّه به بطون آیات الهی(۳) و مراتب درک به حقایقی می رسند که دیگران از رسیدن به آن عاجز هستند.

ضمناً امامان شـیعه علیهم السلام نیز به حقیقت قرآن پی برده اند و به آنچه از فهم مردم عادی دور بوده است، آگاه بوده اند. و این تعـداد بسـیار انـدک که به مقامی فراتر از عمل رسـیده انـد که دیگران از آن عاجزنـد همان «راسـخین فی العلم» هسـتند و عبارتند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و بعضی از علماء، اینان عالم به بطون قرآن هستند.

البته در رأس آن ها پیامبر صلی الله علیه و آله است چراکه حقیقت قرآن بر قلب مبارک ایشان نازل گردیده است.

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمین* عَلی قَلبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنذَرینَ»(۴)

امام خمینی رحمه اللّه در مورد فهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قرآن می فرماید:

قرآن یک نعمتی است که همه از آن استفاده می کنند؛ امّا استفاده ای که پیامبر صلی الله علیه و آله از

۱- ۱. اشاره به آیه ۲۹ سوره رعد است، لکن در آن بجای «له» «لهم» است.

۲- ۲. ر.ک : بحارالانوار، ۹۲/۲۰ و ۱۰۳.

۳- ۳.« اِنَّ للقرآن ظهراً و بطناً » کافی، ۴ / ۵۴۹.

۴- ۴. شعراء/ ۱۹۳-۱۹۴

قرآن می کرده است، غیر استفاده ای است که دیگران می کردند:

«انّما یعرف القران من خوطب به». دیگران نمی دانند. ماها یک ذرّه ای از چیزی، یک خیالاتی پیش خودمان داریم. آنکه قرآن بر او نازل شده می داند چیست، چه مقصد در این نزول است و محتوا چیست و غایت این کار چیست او می داند(۱)...(۲)

بله، از آنجایی که قرآن، پیام روشن گر خداوند است برای همه مردم(۳) نیز خطاب های عام قرآن کریم که مواردی از آن همه افراد را دربرمی گیرد(۴) و برخی شامل همه مکلّفین است(۵) و یا خطاب خاص بوده لکن مراد از آن عموم مسلمانان است.(۶) لذا قرآن بسان نماز است که نباید هیچ کس تحت هیچ شرایطی ارتباط خود را با قرآن قطع نماید(۷) البته نماز حکمی الزامی دارد، امّا در قرآن، الزام و وجوبی در کار نیست.

(مگر در حدّ ضروری نماز یعنی خواندن سوره حمد و سوره ای دیگر با شرایطی که در رساله های عملیه بیان شده است).(۸)

۱- ۱. ر.ک : قرآن، کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه اللّه ص۱۴۷ (تاریخ سخنرانی: ۳/۶/۱۳۶۳).

۲- ۲. ر.ک : علوم حدیث (فصلنامه علمی تخصّصی)، ش ۱۳، ص ۷۱-۹۰؛ برگرفته از مقاله اصغر هادوی کاشانی.

۳- ۳. از جمله آیاتی که دلالت بر این امر دارند؛ «هَـذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران/ ۱۳۸)؛ «هَـذَا بَلاَغٌ لِلنَّاسِ» (ابراهیم/۵۲)؛ «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ»(جاثیه/۲۰) «هُدیً لِلنَّاسِ» (بقره/۱۸۵)؛...

۴- ۴. خطاب عام مراد عام: «هُوَ الّذی خَلَقَ لَكُمْ مَا فی الأرْضِ جَمِیعاً» (بقره/۲۹).

۵- ۵. خطاب عام با مراد خاصّ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ» (حج/۱) در این آیه شریفه مردم به طور عام مورد خطاب قرار گرفته اند امّا مراد طبقه مکلّف مردم هستند.

۶- ۶. خطاب خاصّ با مراد عام: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ» (طلاق/۱)، در این آیه شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خاص است مورد خطاب قرار گرفته امّا مراد از این خطاب عموم مسلمانان هستند. ضمنا جهت اطلاع از بقیه موارد خطابهای قرآن کریم از قبیل؛ خطاب تکوین، خطاب جمادات، خطاب تهییج، و... که آن را برخی سی وجه برشمرده اند رجوع کنید به دانشنامه قرآن (خرمشاهی)؛ ۱/۹۹۰ و ۹۹۱.

۷- ۷.«فاقرؤا ما تیسَّرَ مِنَ الْقُرْان» (مزّمّل/۲۰) (ر.ک : تفسیر نور؛ ۱۲/۲۷۸)

۸- ۸. این که تلاوت به مقدار ممکن از قرآن که در آیه شریفه (۲۰ سوره مزّمّل) دوبار امر شده، واجب است، یا مستحب، دو نظر وجود دارد: برخی بطور مسلّم آن را مستحب دانسته اند و برخی احتمال وجوب داده اند، چراکه تلاوت قرآن موجب آگاهی بر دلائل توحید، و ارسال رسل، و اعجاز این کتاب آسمانی، و فراگیری سایر واجبات دین می گردد بنابراین تلاوت قرآن مقدمه واجب است و واجب می باشد. ولی باید توجّه داشت که در این صورت لازم نیست قرآن را شبانه بخوانند، و یا در اثناء نماز شب، بلکه بر هر مکلّفی واجب است که به مقدار لازم برای تعلیم و تربیت و آگاهی بر اصول و فروع اسلام و هم

چنین حفظ قرآن و رسانـدن آن به نسـلهای آینـده تلاوت کنـد بدون این که وقت و زمان خاصـی در آن مطرح باشد ولی حق این است که ظـاهر امر در جمله «فـاقرءُوا...» وجوب است (چنانکه در اصول فقه بیان شـده) مگر این که گفته شود این «امر» به قرینه «اجمـاع فقهاء بر عـدم وجوب» یک امر اسـتحبابی است، و نتیجه این می شود که در آغاز اسـلام به خاطر وجود شـرایطی این تلاوت و عبـادت شـبانه واجب بوده، و بعـد هم از نظر مقـدار و هم از نظر حکم تخفیف داده شـده است، ولی به هر حـال وجوب نماز شب بر پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله تا آخر عمر ثابت مانده (به قرینه سایر آیات قرآن و روایت). در روایتی از امـام باقر علیه السـلام نیز می خوانیم: حکم مربوط به دو ثلث از شب، یا نیمی از آن، و یا ثلث آن، منسوخ شـده، و به جای آن «فاقرَءُوا ما تیسّرَ مِن الْقُرْان» قرار گرفته است. (تفسیر نورالثقلین، ۵/۴۵۱) [تفسیرنمونه؛ ۲۵/۱۹۵ و ۱۹۶(باandکی تصرف)]

و برخی در راهیابی به مراتب بالاتر انس و ارتباط با قرآن چنین گفته انـد: انس و ارتباط با قرآن از مرتبه پایین آغاز می شود و تـا مراتب بالاـ ادامه می یابـد. البته این گونه نیست که با ورود به مرتبه ای ضـرورتاً مراتب بعـدی نیز به دست آیـد، بلکه توفیق صعود به مراتب بالاتر در گرو تلاش، جدّیت و فراهم آوردن شرایط لازم است.

ممکن است بی توجهی، غفلت، بی برنـامگی و یا موانع دیگر، انسان را همواره در مرتبه پایین از انس با قرآن متوقف سازنـد و از این سو شاید توجّه، برنامه ریزی، تلاش و جدّیت نیز انسان مؤمن را به عالی ترین مراتب انس با قرآن برساند.(۱)

و از طرفی با کمال تأسف افرادی هم هستند که در هیچ یک از مراتب انس و ارتباط با قرآن قرار نمی گیرند.

بنـابراین میزان انس و سـطح ارتبـاط بـا قرآن بر مبنـای ایمـان و اعتقـاد به آن، توان و اسـتعداد، برنـامه ریزی و تلاـش، در ابعاد گوناگون زندگی متفاوت است.

۱- ۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم (جمعی از نویسندگان)؛ ص ۱۹.(با اندکی تصرّف)

از تهیه و نگهداری قرآن در منازل تا عمل به آن

اشاره

مراتب اُنس و ارتباط با قرآن از پایین ترین سطح تا عالی ترین سطح عبارتند از:

الف ــ تهیه و نگهداری قرآن در منزل.

ب ــ نظر و استماع به قرآن.

ج ــ تلاوت (و یا قرائت) قرآن.

د ــ درک معانی و مفاهیم قرآن.

هـ ــ عمل به قرآن و تمسّک به آن.

برای هریک از مراتب مذکور توصیه هایی از قرآن و یا روایات ذیلاً اشاره می گردد.

الف ــ تهیه و نگهداری قرآن در منزل

الف ــ تهیه و نگهداری قرآن در منزل

در آموزه های دینی ما در ارتباط با قرآن به حداقل آن یعنی صرف نگهداری قرآن در خانه، که بیش از آن برای فرد امکان پذیر نباشد مورد توجّه قرار گرفته، و ثمره آن در گفتار امام صادق علیه السلام دفع شیاطین از آن خانه دانسته شده است چنانکه فرموده است:

«اِنَّهُ لَیُعجِبُنی اَن یَکونَ فی البَیتِ مُصحَفٌ یَطرُدُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الشَّیاطینَ؛ من خوش دارم که در خانه قرآنی باشد که خدای عزوجل بدان شیاطین را دور می کند.»(۱)

و برخی دلایلی بر این منظور بیان داشته اند که خلاصه آن عبارتند از:

۱. از زمان های قدیم، تبرک جستن به اشیای خاص و نگهداری آن ها در خانه میان

ص: ۴۹

۱- ۱. اصول کافی (مترجم)؛ ۴/۴۲۶؛ در «بحار» به نقل از ثواب الاعمال به جای «اِنّهُ» «اِنّی» آورده است.ر.ک : بحارالانوار؛ ۹۲/۱۹۵ (باب کَون الْقُرْان فی بیت و ذمّ تعطیله).

مردم مرسوم بوده است.توصیه به نگهداری قرآن در منازل که در روایت ما وجود دارد، شاید یک علتش این باشد که مردم از آن خرافات دست بردارند و به جای آن ها به کلام الهی تبرّک جویند.

۲. برای کسی که هیچ گونه ارتباطی با قرآن مقدورش نباشد، لااقل آن را در منزل نگهداری کند. درست مانند نماز خواندن که در شرایطی باید با ایما و اشاره آن را به جا آورد. اگر نظر مبارک امام علیه السلام این معنا نباشد، نگهداری قرآن در منزل به مصلحت انسان است که در روایت به آن اشاره شده است.

۳. احتمال دیگراین که توصیه و تشویق به نگهداری قرآن در آن زمان، برای حفظ قرآن بوده است تا نسخه های قرآن، متعدد باشد و از بین نرود.(۱)

ب ـ نظر و استماع به قرآن

ب ـ نظر و استماع به قرآن

نگاه کردن و گوش فرا دادن نیز نوعی و مرتبه ای از انس و ارتباط با قرآن به شمار می آیند و جایگاه خاصّ خود را دارند، چراکه در این ارتباط تمام دستگاه های ادراکی انسان بهره مند می شوند و هریک به رزق خاص خود می رسند؛ از این رو، نظر کردن به قرآن و آیاتش نوعی عبادت شمرده شده است.(۲) و در روایات به این مطلب اشاره شده است از جمله؛ ابوذر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«و النَّظر فی الصَّحیفَهِ (یعنی صَحیفَهَ الْقُرْان) عِبادَهٌ ؛ نگاه کردن به قرآن عبادت است».(۳)

۱- ۱. علوم حدیث (فصلنامه علمی-تخصّصی)؛ ش ۱۳، ص ۷۸-۷۹. (با تلخیص)

۲- ۲. ر.ک : پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن؛ ص ۱۴۷.

۳- ۳. بحارالانوار، ۳۸/۱۹۶؛ وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)، ۲/۵۸۴ ح ۷۷۳۸؛ البته در این روایت نگاه کردن به علی بن ابی طالب علیه السلام ، به پدر و مادر از روی دلسوزی و رحمت و کعبه نیز عبادت شمرده است.

و در روایتی از امام باقر علیه السلام رسیده که حتی نگاه کردن به قرآن بدون این که قرائت شود عبادت است؛

«والنَّظَرُ اِلی المُصحَفِ مِن غَیر قِراءَهٍ عِبادَهٌ».(۱)

و امّا استماع قرآن که قبل از مرتبه قرائت است چنان چه کسی به هر دلیل از قرائت قرآن ناتوان باشد می تواند به آن گوش فرا دهد و بهره مند گردد؛ از امام سجّاد و امام صادق علیه السلام روایت شده است که:

«مَن استَمَعَ حَرفاً مِن کِتابِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ مِن غَیرِ قِراءَهٍ کَتَبَ اللّهُ لَهُ حَسَنَهً وَ مَحا عَنهُ سَیِّئَهً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَهً؛ هرکس حرفی از قرآن را فقط گوش کند و تلاوت هم نکند، خداوند برایش حسنه می نویسد و گناهی از او محو نموده، درجه اش را بالا می برد».(۲)

البته تقدم و تأخر رتبه استماع و قرائت را در روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است می توان ملاحظه نمود که فرموده اند:

«مَن استَمَعَ اِلی ایَهٍ مِن کِتابِ اللّهِ تَعالی کَتَبَ لَهُ حَسَنَهً مُضاعَفَهً وَ مَن تَلاها کانَت لَهُ نُوراً یَومَ القیامَهِ؛(۳) یعنی هرکس به آیه ای از کتاب خدا گوش فرا دهد، خداوند برای او حسنه مضاعف می نویسد و هرکس آن را تلاوت کند، (آیات آن) همچون نوری در قیامت برایش جلوه خواهد کرد».(۴)

خداوند گوش فرا دادن به قرآن را همراه سکوت به هنگام تلاوت آیات خود موجب نزول لطف و رحمتش می داند:

۱- ۱. وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)، ۲/۵۸۴ ح ۷۷۳۹.

۲- ۲. اصول کافی (مترجم)؛ ۴/۴۲۴.

۳- ۳. مسند احمد بن حنبل؛ ۲/ ح ۸۵۰۲.

۴- ۴. ر.ک : علوم حدیث (فصلنامه علمی ـ تخصّصی)؛ ش ۱۳، ص ۸۰ و ۸۱.

«وَ اِذا قُرِئَ الْقُرْان فَاستَمِعوا لَهُ وَ أَنصِتُوا لَعَلَّكَم تُرحَمُونَ»(۱)

«و چون قرآن خوانده شود، به آن گوشِ (جان) بسپارید و خاموش باشید تا مشمول رحمت شوید.»

لازم به ذکراست که «نظر» نگریستن و نگاه آمیخته با توجّه و تأمّل و اندیشه است.

«استماع»(۲) به معنی «گوش فرا دادن به همراه میل قلبی» است که در مقابل «اصغاء» قرار دارد که «میل کردن به واسطه گوش فرا دادن» می باشد؛ امّا «سماع» به معنی مطلق شنیدن است بدون آنکه در آن «میل قلبی و توجه باطنی» مدّنظر باشد.

«اَنصات» به معنی «سکوت به جهت اِستماع» می باشد.

«انصات» به قرینه همراهی با «استماع» در آیه شریفه نظر به سکوت ظاهری و باطنی (تمرکز فکر) هر دو دارد با وجود امر به «استماع» که میل قلبی و توجّه باطنی به همراه سکوت ظاهری را می رساند امر به «انصات» کمال این معنی را می رساند: «گوش فرا دادن به همراه سکوت ظاهری و تمرکز بخشیدن به فکر، جهت دریافت عمیق پیام قرآن».(۳)

حکم فقهی استماع و انصات در تلاوت: تلاوت قرآن به اندازه ای محترم و دارای اهمیّت است که استماع و انصات نسبت به آن یا واجب است یا مستحب، چنانکه برخی از فقیهان امامیه فتوا داده اند که مستفاد دو امر «استمعوا» و «انصتوا» در آیه مذکور وجوب است.(۴)

۱- ۱. اعراف/۲۰۴.
۲- ۲. اِسْتَمَعَ، اسْتِماع؛ همراه هُ، لَهُ، اَلَیهِ: گوش دادن (با اراده) به حرفهای او. ر.ک : الرائد، ۱/۱۳۷.
۳- ۳. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن؛ ص ۵۱۳ و ۵۱۴.
۴- ۴. ر.ک : تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)؛ ۱/۲۳۸.

ج ـ تلاوت (قرائت)قرآن

ج ـ تلاوت (قرائت)(۵) قرآن

خواندن قرآن نوعی ذکر زبانی است در آیات متعددی به آن تصریح شده و خواننده آن مشمول اجر و فضل الهی قرار گرفته است(۱) و خود مرتبه ای از انس و ارتباط با قرآن بعد از نگهداری، نگاه کردن و گوش فرا دادن به قرآن به شمار می آید. به طوری که کسانی که توانایی قرائت قرآن را دارند نباید آن را در خانه معطّل بگذارند.(۲)

اجمالاً این بحث را در سه محور «تأکید بر تلاوت و قرائت»، «آداب تلاوت» و «آثار تلاوت» ذیلًا اشاراتی خواهیم داشت.

تأکید بر تلاوت و قرائت

تأکید بر تلاوت و قرائت

تلاوت قرآن کریم همواره مورد سفارش بزرگان دین بوده است.

به عنوان نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که سرآمد آنان است و اصلًا قرآن در آغاز بر او نازل شده و سپس بر امّت جاری و ساری گشته در وصیت خویش به حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«یا علیّ... عَلَیک بِتِلاوهِ الْقُرْآن عَلی کُلِّ حالٍ؛(۳) ای علی... بر تو باد که در هرحال به تلاوت قرآن بپردازی». و روایات بی شمار دیگر.

و نیز پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله کثرت تلاوت قرآن در منزل را گوشزد فرموده است.(۴)

---

۱ - ۱. «تلاوت» خاص قرآن و کتابهای آسمانی است و «قرائت» برای عموم کتابها است، پس قرائت اعم از تلاوت است. (برگرفته از معجم الفروق اللغویه، ص ۱۴۰).

۲- ۲. ر.ک : فاطر/۲۹-۳۰.

۳- ۳. ر.ک : اصول کافی (مترجَم)، ۴/۴۲۱.

۴- ۴. من لا یحضره الفقیه، ۴/۱۸۹.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«القُرْانُ عَهـدُ اللّهِ اِلی خَلقِهِ فَقَـد یَنبَغی لِلمَرءِ المُسلِمِ اَن یَنظرَ فی عَهـدِهِ وَ اَن یَقرَأَ مِنهُ فی كُـلِّ یَـوم خَمسـینَ ایَةً؛(۱) قرآن میثاقی است بین خالق و مخلوق و شایسته است یک مسلمان هر روز به عهدنامه نظر کند و (حداقل) پنجاه آیه از آن را بخواند».

آیات شریفه ای نیز تأکید بر تلاوت قرآن دارند که به سه نمونه از آن اشاره می شود:

«فَاقْرَءُوا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْانِ»(۲) «هرچه از قرآن میسّر است (شد) بخوانید».

«اُتْلُ مَا أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ»(۳) «آن چه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی شده بخوان».

«وَ رَتِّلِ الْقُرْانَ تَرْتیلا»(۴) «و قرآن را شمرده و با تأمّل بخوان».

نـاگفته نمانـد که منظور از خوانـدن قرآن در صـدر اسـلام که از آن به واژه هایی چون «قرائت»، «تلاوت» و «ترتیل» تعبیر و یاد شـده اگرچه معنـای متفـاوتی دارنـد، لکن اجمالاً ـ عبارت از «تلفظ صـحیح و زیبای کلمات قرآنی همراه با معنای آن»(۵) بوده است.

و از طرفی چنانکه اشاره شد اگر معنای بعضـی از آیات و سوره ها برای کسی روشن نبود نباید بگوید که خواندن بدون درک معنـا چه اثری دارد. چون قرآن کلاـم عـادی نیست که اگر کسـی معنایش را ندانـد خوانـدنش بی ثمر باشـد، بلکه نوری الهی است که خواندن آن به تنهایی نیز عبادت است، گرچه خواننده به معنایش آگاهی

ص: ۵۴

۱- ۱. الکافی، ۲/۶۱۰.

۲- ۲. همان، ص ۶۰۹.

۳- ۳. مزّمّل/۲۰.

۴- ۴. عنکبوت/۴۵.

۵- ۵. مزّمّل/۴.

نداسته باشد، ولی باید کوشید که از رهنمود خود قرآن در لزوم تدبّر در معنا نیز بهره برد.(۱)

آداب تلاوت

اشاره

برای تلاوت قرآن از سه ناحیه آیات، روایات و دیدگاه علماء دین، آدابی فراوان ذکر شده و در کتب علوم قرآنی از آن ها یاد گردیده است که این آداب ذیل دو عنوان «آداب ظاهری» و «آداب باطنی» قابل جمع هستند.

آداب ظاهری قرائت قرآن

۱. طهارت

طهارت، شرط تلاوت و تدبّر راستین قرآن می باشد که بدون آن انس و رفاقت با قرآن نیز حاصل نخواهد شد، و طهارت ظاهر و باطن عبارتند از؛ نظافت بدن، لباس، دهان (مسیر و راههای قرآن)،(۲) طهارت شرعی (غسل، وضو و در صورت فقدان آب، تیمّم)، طهارت فکر و نیّت به سوی گناه، طهارت از آلودگی های چشم، زبان، دست، قدم و...

و از آن جا که قرآن، مطهّر است «صُحُفًا مُطَهَرَةً»(۳) و تنها پاکیزگان و پاکان و مقرّبان درگاه الهی می توانند آن را مسّ کنند، «لا یَمَسُّهُ إِلّا الْمُطَهَّرونَ»(۴) لذا افراد آلوده به

۱- ۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن)؛ آیه اللّه جوادی آملی؛ ۱۶/۲۰۱ [با اندکی تصرّف].

۲- ۲. «اِنَّ اَفْواهَکُمْ طُرُقُ الْقُرْانِ فَطَیِّبوها بالسِّواكِ؛ دهان هایتان راههای قرآن می باشد پس آنها را با مسواک زدن ــ خوشبو ــ و پاکیزه نمایید». (کنزالعمّال، ج ۱ / ص ۶۰۳ / ح ۲۷۵۱ و ۲۷۵۲)

۳- ۳. بیّنه/۲.

۴- ۴. واقعه/۷۹.

شرک و کفر و نفاق وعناد حقایق بلند قرآن را درک نمی کنند.(۱)

۲. استقبال قبله

روح عبادات در اسلام، توجّه وجودی عابد به سوی خدا می باشد.(۲)

اللّه غایت فعالیّت هر موجودی است؛ از آن جا که انسان در کارهایش خواه ناخواه رو به جهتی از جهات جغرافیایی دارد، برای انطباق جهت ظاهری عمل با جهت قلبی اش و وحدت بخشی ظاهر و باطن وجود انسان، خانه کعبه، سمبل توجّهات مسلمین به سوی خدا قرار داده شده است.(۳)

و دیگر آنکه مگر نه این است عبادتی با عظمت، چون اقامه و گزاردن نماز در شرع مقدّس به سوی قبله فرمان داده شده است که جز آن سو باطل است. آنگاه در این رکن دین، اساس القران و یا فاتحه الکتاب یعنی سوره حمد وجوباً و سوره مجاز دیگری اختیاراً نیز به سوی قبله تلاوت می شود بنابراین اولویّت (و یا استحباب) تلاوت قرآن به سوی قبله در غیر نماز نیز نمایان است.

از لحاظ فقهی رعایت قبله در حال «تلاوت قرآن»، «سجده تلاوت»، «دعا» و «ذکر» و... مستحب شمرده شده است.(۴)

۳. درود و صلوات بر آورنده وحی

جهت قدردانی و تکریم از آورنده وحی (قرآن) آن حلقه اتّصال بین خالق و

۱- ۱. تفسیر نور، ۱۱/۴۳۹ و ۴۴۰؛ پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۱۰۹-۱۱۵ [با تصرّف].

۲- ۲. ر.ک : المیزان و نمونه، ذیل آیه ۱۴۲-۱۴۴ سوره بقره.

۳- ۳. ر.ک : پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۱۴۵.

۴- ۴. العروه الوثقی، ۲/۳۱۳/فصل فیما یستقبل له. مسأله ۳.

مخلوق یعنی حضرت محمّـد صـلی الله علیه و آله قبـل از شـروع تلاوت بایـد یـادی کرد و درودهایی خالصانه را همنوا با حق تعالی و فرشـتگان و مؤمنان بر او و اهل بیتش نثار کرد و به تأکید حضـرتش ذکر شریف «اللّهمّ صَلِّ عَلی محمَّدٍ و الِ محمَّدٍ» را به صدای بلند اظهار نمود(۱) و همچنین صـلواتی دیگر در پایـان تلاوت، تا این «عبادت» (تلاوت قرآن) بین دو صـلوات که به آن توصیه شده است ان شاءاللّه مقبول گردد.(۲)

ذکر «صلوات» درهم کوبنده گناهان، و کلید استجابت دعا و سبب سنگین شدن میزان مؤمن در قیامت می شود.(۳)

از دیـدگاه فقهـای عظام صـلوات بر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و آل او، از اذکار بسـیار بافضـیلت و پرثواب است و در هر حالی که از او یاد شود از مستحبات مؤکد است.(۴)

۴. دعای افتتاح تلاوت

پیش از گشودن قرآن، یکی از دعاهایی که از معصومین علیهم السـلام رسـیده و در ابتـدای اکثر قرآن ها آورده شـده خوانـده شود و همین طور دعای ختم قرائت که در پایان قرآن ها درج گردیده پس از «تصدیق» خوانده شود.

۵. افتتاح به «استعاذه» و «تسمیه»

استعاذه

استعاذه

ص: ۵۷

۱- ۱. در قرآن کریم درود فرسـتادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله را خداوند خود فرموده است: «إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلّونَ عَلَی النَّبِیِ یَا أَیُّها الَّذینَ امَنوا صَلُّوا عَلَیهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» (احزاب/۵۶) و درباره آل اطهار او طبق احادث متواتر از فریقین بر آن تأکید شده است. [ر.ک : معارف و معاریف، ۳/۱۰۴۰-۱۰۴۲]

۲- ۲. ر.ک : بحارالانوار، ۹۳/۳۱۶.

۳- ۳. تفسیر نور، ۹/۳۹۶؛ معارف و معاریف، ۳/۱۰۴۱.

۴- ۴. ر.ک : رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه اللّه، مسأله ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵.

یکی دیگر از آداب و شرایط تلاوت راستین قرآن، پناهندگی به خداوند متعال است از شرّ شیطان، که قرآن بر آن تصریح و تأکید دارد و می فرماید:

«فَإِذا قَرأتَ الْقُرْآنَ فَاستَعِذ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرّجیم»(۱)

«پس هرگاه که قرآن می خوانی از شرّ شیطان طرد شده به خداوند پناه بر».

البته پناهنده شدن به خدا اختصاص به تلاوت قرآن ندارد، بلکه مسأله ای فراگیر است که همه حوزه های زندگی را دربرمی گیرد.

بنابراین به هنگام آغاز تلاوت به دستور الهی باید عمل نموده و زبان به «استعاذه» گشود و گفت: «اَعوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم».

البته باید توجّه داشت پناهندگی تنها لفظی و آن هم بدون معنی نیست که پناه به خدا از این گونه پناه بردن، بلکه در اصل پناه معرفتی و عملی است زیرا گرچه قرآن مزید بر معرفت و عمل است لکن دخالت شیطان از آن می کاهد، و یا آنرا ناچیز می سازد باید پس از بکار گرفتن کل نیروهای ایمانی برای دفع شیاطین به خدا پناه برد که هرگز نور قرآن را به ظلمت تبدیل نکند و یا قاری قرآن را در الفاظ و قرائت متوقف نسازد بلکه همواره در دریافت معنا و عقیده و عمل به آن کوشا باشد و پناه واقعی داشته باشد و چه بهتر که با کوشش لفظی استعاذه نیز باشد که زبان خود بیانگر واقعیت است ولی استعاذه لفظی در برابر استعاذه معنوی واجب نیست.(۲)

تسمیه (بسمله)

تسمیه (بسمله)

گفتن ذکر «بِسمِ اللّه الرَّحمن الرَّحیم» پس از استعاذه نیز از آداب قرائت بوده و

ص: ۵۸

۱- ۱. نحل/۹۸.

۲- ۲. ترجمان فرقان، ۳/۱۰۳ و ۱۰۴. [با اندکی تلخیص]

خود اختصاصاً شرایطی دارد از جمله این که در ابتداء تمام سوَر جز سوره برائت، قرائت می شود، امّا این که در شروع قرائت از میان سوره خوانده شود یا نه، آن را به معنا و مفهوم کلمه و یا جمله آغازین قرائت دانسته اند و چگونگی قطع و وصل آن با استعاذه و ابتداء سوره در جای خود ان شاء اللّه بیان خواهد شد.

رابطه استعاذه و تسمیه

رابطه استعاذه و تسمیه

«استعاذه» فرار از چنگ شیاطین و آثارشان و پناهنده شدن به خدا می باشد که نقش زدودن آلودگیها و ایجاد زمینه مناسب برای کسب ارزشها را بر عهده دارد (تخلیه).

«بسم اللّه...» شروع حرکت در حوزه ملکوت الهی می باشد که پس از مرحله استعاذه محقق می شود و انسان در دریای انوار الهی با عنایت و یاری خدا به سیر و سلوک پرداخته نفس را تزکیه و تطهیر می نماید (تحلیه).

بنابراین «استعاذه» نقش تخریبی در بنیادهای شیطانی در فکر و دل انسان؛ و «بسم اللّه...» نقش سازندگی در نفس و اعمال و کسب ایمان، تقوی، صبر و احسان و... دارد.

در این ارتباط امام صادق علیه السلام چنین می فرماید:

«أَغلِقُوا أَبوابَ المَعصِيَهِ بِالإستِعاذَهِ وَ افْتَحُوا أَبوابَ الرَّحمَهِ بِالتَّسمِيَهِ؛(۱)درهای معصیت را با استعاذه ببندید و درهای طاعت را با تسمیه بگشایید».(۲)

سبب مقدم داشتن «استعاذه» بر «تسمیه»

سبب مقدم داشتن «استعاذه» بر «تسمیه»

سبب همان «تخلیه»(۳) قبل از «تحلیه» است چرا که طبیب دلها نیز مانند پزشک

۱- ۱. میزان الحکمه، ۱۰/۴۸۲۶/ح ۱۶۵۲۸، نه نقل از بحارالانوار، ۹۲/۲۱۶/ح ۲۴.

۲- ۲. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۱۷۲. [با اندکی تصرّف]

۳- ۳. تخلیه (اصطلاح عرفانی): یکی از مراتب عقل عملی است به معنای اعراض از آنچه را از خدا باز می دارد، و منزه و پاک کردن نفس از کلیه رذایل و قیودات مادّی و آنچه را از روحانیّت و توجّه به عالم قدس منصرف کند. و «تحلیه» مقابل آن

است به مفهوم آراستن نفس به فضائل و صفات حمیده. [فرهنگ معارف اسلامی، ۱/۵۰۰ (با اندکی تصرّف)]

ابدان بدواً شروع به معالجه و پاک کردن دل از عقاید منحرف می کند و سپس در مقام تقویت و آماده کردن قلوب به طاعت برمی آید پس کسی که اراده تلاوت قرآن کریم و وارد شدن در مناجات با حبیب خود دارد نیازمند به پاکیزه نمودن زبان و دل خویش است زیرا زبان گاهی به سبب اشتغال لغویات و کلام غیر مفید آلودگی پیدا می کند و برای آماده شدن به خواندن کلام حق باید در مقام تطهیر آن برآمد و «استعاذه» نمود.(۱)

۶. رعایت ترتیل در قرائت

قرائت به «ترتیل» در قرآن کریم تصریح شده است و فرموده است:

«وَ رَتِّلِ الْقُرْانَ تَرْتیلاً»(۲)

«قرآن را منظم، مرتب، با تأنی و شمرده همراه با تدبّر در معانی بخوان».

در تفسیر «ترتیل» روایاتی از معصومین علیهم السلام نقل شده که هر کدام به یکی از ابعاد وسیع آن اشاره می کند و روایات ناظر بر این قسمت همگی گواه بر این حقیقتند که نباید آیات قرآن را به عنوان الفاظی خالی از محتوا و پیام تلاوت کرد، بلکه باید به تمام اموری که تأثیر آن را در خواننده و شنونده عمیق می سازد توجّه داشت و فراموش نکرد که این پیام الهی است، و هدف تحقق بخشیدن به محتوای آن است.(۳)

۱- ۱. سرّالبیان فی علم القران، ص ۲۶۳. [با اندکی تصرّف]

۲- ۲. مزّمّل/۴.

۳- ۳. احکام عمومی، (محمد وحیدی؛ ۲/۳۷۸ و ۳۷۹). [با تصرّف]

۷. مراعات به جواب (اداء حقوق آیات)

مراعات به جواب بر دو نوع است:

الف ــ فعلی؛

فعلی آن است که به تلاوت آیه سجده، سجده نماید.

ب ــ قولی؛

قولی آن است که مثلاً آیه شریفه «یا ایّها الذینَ امَنوا» تلاوت شد بگوید: لبیک، و یا به آیه عذاب که می رسد استعاذه کند، و به آیه مغفرت و رحمت که می رسد از خدا طلب مغفرت و رحمت کند و...(۱)

۸. بلند خواندن قرآن آمیخته با تحسین و تزیین و تحزین قرائت

جهت استماع نفس خود.

جهت اِسماع غیر خود، که دو وجه است:

ــ خوف «ریا»؛ برای اجتناب از این خطر، افضل است آهسته خوانده شود.

ــ تهییج شوق؛ برای ایجاد شوق در شنونده نسبت به قرآن، بلند خواندن مناسب تر است.

بنابراین در بلند و یا آهسته قرائت کردن قرآن باید طبق وظیفه عمل شود، چرا که اصل «نیّت» قاری است و بر این مبنا جزا داده شود.(۲)

و از طرفی قرائت به صوت و لحن عربی و حَسَن که توصیه پیامبر گرامی

۱- ۱. همان، ص ۳۸۱؛ گنجینه (پایگاه حوزه)، ش ۴۶، تدبّر در قرآن [با اندکی تصرّف]

۲- ۲. همان.

اسلام صلی الله علیه و آله است نباید فراموش گردد. اختصاراً به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

«حَسِّنُوا الْقُرْانَ بِاَصواتِکُم فَاِنَّ الصَّوتَ الحَسَنَ یَزیدُ القُرْانَ حُسناً؛(۱) قرآن را با صـدایتان زینت دهید؛ زیرا صدای خوب به قرآن زیبایی می بخشد».

«اِقْرَأُوا القُرْانَ بِاَلحـانِ العَرَبِ و اَصواتِهـا، و اِیّاکُم و لُحُونَ اَهـلِ الفِسقِ وَ اَهـلَ الکَبـائِر(۲) قرآن را بـا لحن هـا و آوازهـای عرب بخوانید و از لحن بدکاران و اهل گناهان کبیره دوری کنید».

«لِکُلِّ شَیء ٍ حِلیَهٌ وَ حِلیَهُ القُرْانِ الصَّوتُ الحَسَنُ؛(۳) برای هر چیزی زیور و زینتی است و زیور قرآن آواز خوش است».

و امام صادق علیه السلام در مورد قرائت با صوت حزین چنین فرموده اند:

«اِنَّ القُرْانَ نَزَلَ بِالحُزنِ فَاقْرَؤُوهُ بِالحُزنِ؛(۴) قرآن متلبّس به حزن نازل گشته است پس آن را با صوت حزین بخوانید».

«اِقْرَءُوا الْقُرْان وَ ابْکوا فَـاِن لَم تَبکُوا فَتَبـاکُوا، لَیسَ مِنّـا مَن لَم یَتَغَنَّ بِـالْقُرْانِ؛(۵) قرآن را بخوانیـد و بگرییـد پس اگر گریان نمی شوید پس خود را به (حالت) گریه زنید چرا که از ما نیست هر که قرآن را با موسیقی خاصش نخواند».

این حدیث نبوی به خوبی فضا و مجرای تغنّی قرآن را می نمایاند فضایی که مملو از عرفان به خدا، دردمندی، حس مسؤولیت و عشق و ایمان می باشد...(۶)

ص: ۶۲

۱- ۱. وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)؛ ۲/۵۸۷ / ح ۷۷۵۹.

۲- ۲. همان؛ ۲/۵۸۶ / ح ۷۷۵۴.

۳- ۳. همان؛ ۲/۵۸۷ / ح ۷۷۵۶.

۴- ۴. همان؛ ۲/۵۸۵ / ح ۷۷۴۸.

۵- ۵. کنزالعمال، ۱/۶۰۹/ح ۲۷۹۴

۶- ۶. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن؛ ص ۴۱۲ [با اندکی تصرّف]

۹. تصدیق پایان قرائت

پس از فراغت از قرائت هر سوره بگوید:

«صَدَقَ اللّهُ العَلیُّ العَظیمُ وَ بَلَّغَ رَسُولُهُ الکَریمُ اَللّهُمَّ انفَعنا بِهِ وَ بارِکْ لَنا فیهِ وَ الحَمدُلّلهِ رَبِّ العالَمینَ».(۱)

و برای ختم قرآن (یعنی خواندن تمامی قرآن) دعاهایی نیز از معصومین علیهم السلام وارد شده است و در اینجا به مختصرترین آن ها اکتفا می کنیم:

«اَللّهمَّ اشرَح بالقُرْانِ صَدری وَ استَعمِل بالْقُرْانِ بَدَنی وَ نَوِّر بِالْقُرْانِ بَصَری وَ اَطلِق بِالْقُرْانِ لِسانی و أَعِنّی عَلَیهِ ما اَبقَیتَنی فَاِنَّهُ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِکَ».(۲)

آداب ظاهری دیگری از قبیل قرائت از روی مصحف، سخن نگفتن در حین قرائت، ترک و خودداری از خوردن و … رعایت ادب در محضر قرآن و بسیارند، که برخی را قبلاً اشاره داشتیم و این بحث را در اینجا به پایان می بریم و سپس به «آداب باطنی» نسبت به قرآن می پردازیم.

آداب باطنی قرائت قرآن

۱. فهم اصل کلام و پی بردن به عظمت کلام الهی

قاری قرآن وقتی بر مسند تلاوت نشست باید در کلام الهی تأمل نماید و بداند که قرآن کلام با عظمت الهی است که از عرش عزّت و جلال نزول یافته و به شکل الفاظ و اصوات که از صفات بشری است درآمده تا به مرتبه افهام خلق برسد و آنان را از

---

۱ – ۱. احکام عمومی، محمد وحیدی؛ ۲/۳۸۲؛ به نقل از تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۳۴. جمله صدق اللّه العلی العظیم، برگرفته از آیه شریفه «هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ»بقره/۲۵۵؛نیز ر.ک : ترجمه و تحقیق مفردات راغب (پیش گفتار مترجم)، ۱/۱۱۷.

۲– ۲. همان؛ به نقل از: مرآه الکمال، ج ۳، ص ۲۲.

سرگردانی و ضلالت به سرمنزل سعادت دنیایی و جاودانی اخروی هدایت نماید و داروی شفابخشی است که دردهای نهانی و آشکار شنوندگان را شفا بخشد.

۲. توجّه و درک عظمت متکلّم

قاری باید بداند، کلام باعظمتی که با آن مواجه است و به زبان عربی جاری می کند گوینده اش «اللّه عظیم» است که آفریدگار و پروردگار جهانیان است که ذات مقدّسش جامع جمیع کمالات و صفات کمال و حکیم علی الاطلاق و عالم به جمیع سرائر و ضمائر و قادر بر هر چیز و سمیع و بصیر و مدرك و لطیف و خبیر است و منزّه از همه عیوب و نواقص و مبرّا از احتیاج است.

و بداند که این سخن بشر نیست بلکه سخن خالق بشر است چرا که تعظیم کلام، بیانگر تعظیم متکلّم است.

۳. رعایت امر و نهی الهی

قاری قرآن تا اوامر و نواهی الهی را پایبند نباشد، نور فیض کلام از روزنه سینه به خانه دل او در نتابد.

۴. توجّه به طهارت باطن

از طهارت ظاهر به طهارت باطن التفات نمودن، به این معنی که بداند چنان چه ظاهر قرآن را بدون طهارت نمی توان مسّ نمود، همین گونه هم تا زبان انسان از سخنان زشت و ناروا پاك نگردد و دل انسان از اخلاق ناپسند و صفات نکوهیده پیراسته نشود حقیقت کلام حق را درنیابد و لذّت شیرینی آن را درك ننماید.

ص: ۶۴

۵. حضور قلب و ترک حدیث نفس

حضور قلب و ترک حدیث نفس و خواطر، روح هر عبادتی است از جمله تلاوت قرآن کریم قاری کلام حقّ باید قلب و دل را از وساوس نفسانی و شیطانی بزداید چرا که قرائت زبان بی حضور دل قالبی باشد بی جان.

۶. تخصیص

قاری چنان پندارد و متوجّه باشد که خداوند او را مخاطب قرار داده با وی تکلّم می کند و گویا در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و از زبان وی کلام الهی را می شنود.

۷. تأثر

دل قاری از آثار مختلف که به حسب معانی آیات ظاهر می شود متأثر گردد و به حسب هریک از احوال چون توکّل، رضا و صبر او را وجد و حالی پدید آید، و اگر چنین نباشد بهره او از تلاوت، جز حرکت زبان نیست. بنابراین از مواعظ قرآن متّعظ شود و با انجام وظیفه در این حیطه نیز از هر حول و قوّه ای بیزاری جوید.

۸ . ترقّی به درجات و مراتب کلام حق

قاری بر مصاعد همّت مترقّی گردد و به یاری پروردگار، به مدارج رفعت برآید و درجات ترقّی سه است:

اوّل: خود را مقابل حق ببیند که با خدا تکلّم می کند، و حق سبحانه به او و کلام او شنوا است و مقتضای جمال او در این درجه، تضرّع و سؤال است و توبه و ابتهال؛

دوّم: کلام حق را بشنود که بنده اش را مخاطب قرار داده و با او سخن می گوید؛

سوّم: خدا را به چشم دل ببیند چنان چه از حضرت سیدالشهداء و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده(۱) «خداوند بر بندگانش در کتاب خود و کلام خود تجلّی می نماید».(۲)-(۳)

۹. اهداء ثواب قرائت قرآن

مستحب است ثواب قرائت قرآن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و مؤمنین زنده و یا از دنیا رفته هدیه نماید.(۴)

توضیح این که، موارد آداب باطنی قرائت نیز بسیار است از قبیل، تحلیه، تخلیه، تفکّر و تدبّر، متحقق شدن به حقایق قرآن و... که به مهم ترین آنها بسنده نمودیم.(۵)

آثار تلاوت قرآن

اشاره

تلاوت قرآن آثار دنیوی و اخروی فراوانی دارد که به چند نمونه از آن شاره می شود.

۱. تلاوت صحیح و ایمان به خدا

ــ تلاوت صحیح آیات الهی همراه با تدبّر باعث ایمان و اعتقاد حتمی است چنان

۱- ۱. جامع السعادات، ص ۶۱۷.

۲- ۲. بحارالانوار، ۹۲/۱۰۷.

۳- ۳. اطیب البیان، ۳۴/۱۰-۳۶.

۴- ۴. ر.ک : احکام عمومی، محمد وحیدی، ج ۲، ص ۳۸۵؛ به نقل از وسائل الشیعه، ج ۴، مرآه الکمال، ج ۳، ص۲۷.

۵- ۵. عمده آداب باطنی قرائت برگرفته از منابع؛ الف - احکام عمومی، ۲/۳۸۳. ب - پایگاه حوزه (سایت). گنجینه؛ ش ۴۶ (دی ۱۳۸۳) مقاله تدبّر در قرآن.

که قرآن می فرماید:

«اَلَّذینَ اتَیناهُمُ الکِتابَ یَتلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ(۱) اولئک یُؤمِنونَ بِهِ»(۲)

«کسانی که به آنان کتاب آسمانی دادیم، در حالی که آن را به درستی و خوبی تلاوت کنند، حتماً بدان ایمان می آورند».

ـ مؤمنان راستین با استماع (و انصات)(۳) آیات الهی، بر ایمانشان افزوده می گردد:

«إذا تُلِیَت عَلَیهِم ایاتُهُ زادَتهُم ایماناً»(۴)

امّا این که نشانه تلاوت صحیح چیست؟ گفته اند آن است که در خواننده و شنونده اثری حاصل شود و بر ایمانشان افزوده گردد.(۵)

امام علی علیه السلام می فرماید:

«لِقاحُ الایمانِ تِلاوهُ الْقُرْانِ؛(۶) تلاوت قرآن موجب شکوفایی و باروری ایمان می شود».

۲. تلاوت قرآن و نورانیّت

ـ نورانیت و جلاء قلوب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

---

۱ - ۱. «حق تلاوت» تنها این نیست که حرکات، اعراب، سکونها، وقفها و قواعد تجوید حروف و کلمات رعایت شود بلکه همراه با آن، تدبّر در معانی و فکر و تعقّل و آمادگی برای تأثیرپذیری نیز لازم است. [تفسیر موضوعی قرآن کریم «قرآن در قرآن»، ۱/۲۳۷]

۲- ۲.بقره/۱۲۱.

۳- ۳. ر.ک : اعراف/۲۰۴.

۴- ۴. انفال/۲.

۵- ۵. ر.ک : تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، ۱/۲۳۷.

۶- ۶. غرر الحکم و درر الکلم (ترجمه و نگارش محمد علی انصاری)، ج ۲، ص ۶۰۸، فصل ۷۶.

«انَّ هذِهِ القُلُوبَ تَصدَءُ کَما یَصدَءُ الحَدیدُ، قیلَ (یا رسول اللّه): فَما جَلاءُها؟

قالَ: ذِکرُ المَوتِ وَ تِلاوَهُ الْقُرْانِ؛(۱) یعنی دلها مانند آهن زنگ می زند عرض شد [ای رسول خدا]: صیقل آن چیست؟ فرمود: یاد مرگ و تلاوت قرآن».

امام علی علیه السلام می فرماید:

«انَّ اللّهَ سُبحانَهُ لَم یَعِظ أَحَداًبِمِثلِ هذا الْقُرْانِ فَاِنَّهُ «حَبلُ اللّهِ المَتینُ» و سَبَبُهُ الأمینُ، وَ فیهِ رَبیعُ القَلبِ، وَ ینابیعُ العِلم، و ما لِلقَلبِ جِلاءٌ غَیرُهُ؛ خداوند سبحان احدی را به مطالبی مانند آن چه در قرآن آمده موعظه نفرموده است زیرا قرآن رشته محکم خداست و وسیله مطمئن و امین او؛ بهار دلها و چشمه های دانش در قرآن است برای قلب و فکر جلائی و صیقل دهنده ای جز قرآن نتوان یافت».(۲)

– نورانیت منازل

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«نَوِّروا بُیوتَکُم بِتِلاوَهِ القُرْانِ، و لا تَتَّخِذُوها قُبُوراً؛(۳) خانه های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید و خانه ها را به صورت قبر و گورستان در نیاورید. کسی که اهل قرآن نیست و به آن انس ندارد، مرده است و خانه او گور اوست».

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«یَتَراءاهُ أهلُ السَّماءِ کَما یَتَراءی أهلُ الدُّنیا الْکَواکَبَ الدُّرّیَ فی السَّماءِ؛(۴) یعنی همان گونه که اهل زمین از ستارگان آسمان نور می گیرند و آن اجرام آسمانی برای

۱- ۱. نهج الفصاحه، ص ۱۸۹، ش ۹۳۴ (با اندکی تصرف).

۲- ۲. نهج البلاغه، (ترجمه محمدی، دشتی)، خ ۱۷۶.

۳- ۳. کافی، ۲/۶۱۰.

۴- ۴.همان.

مردم زمین چشمگیرند، خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود برای اهل آسمان ها چشمگیر و درخشان است و آن ها نیز از این خانه های نورانی کسب نور می کنند».(۱)

۳. تلاوت قرآن و توسعه روزی

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«فَـاِنَّ البَیتَ أِذا کَثُرَ فیهِ تِلاـوَهُ الْقُرْانِ کَثُرَ خَیرُهُ وَ اتَّسَعَ أهلُهُ...؛(۲) چون تلاـوت قرآن در خانه بسـیار شود خیرش فراوان گردد و اهل آن توسعه یابند».

۴. تلاوت قرآن و جهان آخرت

_ دافع بلای آخرت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«یُدفَعُ عَن تالِی الْقُرْانِ بَلوَی الاخِرَه؛(۳) بلای آخرت از تلاوت کننده (راستین) قرآن کریم دفع می گردد».

_ تعیین کننده درجات بهشت

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عَلَیکُم بِتِلاوَهِ الْقُرْانِ فَاِنَّ دَرَجاتِ الجَنَّهِ عَلی عَدَدَ ایاتِ الْقُرْانِ فَاِذا کانَ یَوْم الْقِیامَهِ

---

۱ – ۱. ر.ک : تفسـیر موضـوعی قرآن کریـم (قرآن در قرآن)، ۱/۲۳۸؛ در ایـن تفسـیر برای روایت مـذکور «...اهـل الاـرض الکواکب» آمده است.

۲– ۲. کافی، ۲/۶۱۰.

۳– ۳. بحارالانوار، ۹۲/۱۹.

يُقالُ لِقارِئ الْقُرْآنِ اِقرَأ وَ ارْقَ فَكَلَّما قَرأ ايَةً رَقا دَرَجَةً؛(۱) بر شما باد تلاوت قرآن؛ چرا که درجات بهشت بر مبنای تعداد آیات قرآن است. روز قیامت که فرا رسـد، به قاری قرآن گفته می شود بخوان و بالا برو؛ پس چون آیه ای بخواند، درجه ای بالا می رود».(۲)

د – درک معانی و مفاهیم قرآن تلاوت

قرآن کریم که به زبـان عربی مبین برای بشـریت نـازل گردیـده است، بـدیهی است که معنـا و مفهوم آیاتش بایـد درک شوند حتی برای عرب زبانان تا برسد به سایر ملل بالأخص مسلمانان.

از طرفی باید به این نکته توجّه داشت که دسـتور به قرائت در آیات قرآن، و نیز به حدّی که میسّر است،(۳) خود دستور به فهم معنای آن نیز می باشد.(۴) قرائت بدون فهم و درک قرائتی ناقص، امّا در حوزه آموزش روخوانی و روان خوانی برای مبتدیان امروزه تنها به قرائت الفاظ بسـنده می شود، با این که شـیوه رسول اکرم صـلی الله علیه و آله در بدو تعلیم به اصـحاب خود این گونه بوده است که قرآن را ده آیه ده آیه قرائت الفاظ و معنا و مفهومش را یاد می دادنـد،(۵) حتی بالاتر از آن عمل به آن را هم می آموختند، چنان که روایت کرده اند:

«آنان [برخی صحابه] ده آیه را از آن حضرت فرا می گرفتند امّا پیش از پرداختن به

ص: ۷۰

۱– ۱. همان، ۱۹۷.

۲– ۲. آثار متعدد دیگر قرائت قرآن؛ ر.ک : الحیاه، ۲/۱۶۳ و ۱۶۴.

۳– ۳. «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (مزّمّل/۲۰)

۴– ۴. ر.ک : الْقُرْآن الکریم و روایات المدرستین؛ ۱/۲۹۴

۵– ۵. همان، ۱/۱۵۷ و ۱۵۸.

ده آیه دیگر می کوشیدند تا آن چه از علم و عمل در آن آیات بوده، بیاموزند.»(۱)

بنابراین قرائت و خواندن در هر زبانی شامل فهم مطالب خوانده شده می باشد مثلاً خواندن یک نامه، یک متن و یا یک کتاب به معنای آگاهی و اطلاع یافتن از مطالب آن نیز هست.(۲)

قابل فهم بودن قرآن برای مردم

قرآن برای مردم نازل شده است و آنان، مخاطب پیامها و دستورالعملهای قرآن می باشند؛

خطابهای ذیل روشنگر این مطلبند:

«یا بَنی ادَمَ»، «یا مَعشَرَ الجِنِّ وَ الإنْسِ»، «یا ایُّهَا الإنْسانُ»، یا ایُّهَا النّاسُ»، «یا عِبادِ»، «یا اَهلَ الکِتابِ»، «یا بَنی اِسرائیلَ»، «یا اَیُّها الرُّسُلُ»، «یا اَیُّها النَّبِیُّ»، «یا اَیُّها الرَّسولُ»، «یا اَیُّها الذَّین امَنُوا»، «أیُّهَ المؤمِنُونَ»، «یا اُولِی الْأَبصار»، «یا اُولِی الْأَلباب»و...

در این خطابها، قرآن به زبان توده مردمی از هر قشر و طبقه و از هر کیش و آیین و از هر قوم و قبیله و نژاد که باشند، سخن می گوید؛(۳) چرا که مسؤولیت هدایت تمام بنی آدم را تا روز قیامت برعهده دارد و در مقابل، مردم مسؤولیت تبعیت و اطاعت را

۱- ۱. بحارالانوار؛ ۹۲/۱۰۷، و نیز ر.ک : تفسیر موضوعی قرآن کریم، جمعی از نویسندگان، ص ۲۲.

۲- ۲. ر.ک : آموزش مفاهیم قرآن؛ ۱/۵ [با اندکی تصرّف].

۳- ۳. «وَمَا أَرْسَلنَا مِنْ رَسُولٍ إلا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُمْ». (ابراهیم/۴) قوم رسول خدا مخاطبین او هستند که همه بشریت را تا روز قیامت دربرمی گیرد و مقصود از تبیین نیز به اصطلاح مردم سخن گفتن و ساده بیان کردن پیام خدا می باشد تا شیرفهم شوند و الّا تأکید بر این که زبان پیامبر هر قوم، همین زبان معمول قومش می باشد امری بدیهی است و نیازی به اعلام و تأکید ندارد. (پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص۲۵۹)

بایـد به گردن بگیرنـد؛ این مسؤولیت دوطرفه، در کنـار این خطابهـای مسـتقیم به انبیاء و مؤمنین، کفّار و مشـرکین و توده های مردمی به ناچـار قابـل فهم بـودن خطابهـا را به ضـرورت، مطرح می نمایـد که شـبهه در آن، بسـیار شـگفت و حیرت انگیز می نماید.(۱)

برخی برای خطاب های قرآنی مرتبه اوج و حضـیض، و مراتب متوسط قائل شده اند و پایین ترین آن را، تعبیر «یا ایّها النّاس» و والاترین آن را«یا ایّها النّبی» و «یا اَیُّها الرَّسول» دانسـته انـد. و مراتب متوسط را به ترتیب چنین برشـمرده اند: «یا ایّها الرُّسل»، «یا اولی الاَبصار»، «یا اولی الالباب»، «یا اهلَ الکتاب»، «یا ایّها المؤمنون».(۲)

عترت ترجمان جدایی ناپذیر وحی

قرآن کریم، در عین قابـل فهم بودن خطابهایش برای اقشار مردمی، قرین دائمی «عترت» می باشـد از این رو، این دو سـرمایه و گوهر گرانبهـا (ثقلین) دو چهره از یـک حقیقت می باشـند که نبایـد میانشـان جـدایی افکند(۳) چرا کـه فهـم قرآن مراتب بی شماری دارد و نفوس مردمی نیز از نظر مراتب فهم، یکسان نبوده و از آلودگی نیز بر کنار نمی باشـند و قرآن نیز دارای محکم و متشابه و عام و خاصّ و غیره می باشـد پس به ناچار باید در فهم قرآن از معصومین علیهم السـلام یاری جست که به حقیقت قرآن، دست یـافته انـد و تمـام مراتب فهم قرآن را طی کرده انـد، تـا اصول تـدبّر و روشـهای آن را به ما بیاموزنـد چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است:

۱- ۱. همان، ص ۲۵۹ و ۲۶۰. [با اندکی تصرّف]

۲- ۲. ر.ك : تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن)، ۱۶/۲۱۲. [با تلخیص]

۳- ۳. ر.ك : الف) «... لن یفترقا...» در حـدیث ثقلین؛ میزان الحکمه (مترجم)؛ ۱/۲۴۰. ب) آیه شریفه «لا یَمَسُّهُ اِلّا المُطَهَّرونَ» (واقعه/۷۹).

«هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نمایند مگر در حالی که بر آن اصلی در کتاب خداست، ولیکن عقول اشخاص- بدون آموزش معصوم علیه السلام - به نهایت آن نمی رسد».(۱)

ضرورت وجود مرشدی معصوم در ارتباط با کلام خدا، با توجه به انحرافات عظیم پدید آمده در تاریخ فهم قرآن، نمایان و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

ائمه معصومین علیهم السلام در ارتباط با فهم قرآن، در برابر ما، پنج شأن را دارا می باشند که عبارتند از:

۱. شأن ابلاغ ۲. شأن تبیین و تفسیر ۳. شأن راهنما ۴. شأن اجراء و الگو ۵. شأن ولایت و امامت.(۲)

مخاطبین در حوزه درک معانی و مفاهیم قرآن

اشاره

در حوزه «درک معانی و مفاهیم» مخاطبین قرآن در سه رتبه و یا جایگاه قرار می گیرند که عبارتند از: الف) ترجمه ب) تفسیر ج) تدبّر

الف _ ترجمه

(۳)

اوّلین برقراری ارتباط معنادار با قرآن کریم، آشنایی و مطالعه ترجمه آیات است

۱- ۱. «ما مِن اَمرٍ یَختَلِفُ فیهِ إثنانِ اِلّا و لَهُ اَصْلٌ فی کِتابِ اللّهِ عَزّوَجلّ وَ لکِنْ لا تَبْلُغُهُ عُقولُ الرِجالِ». (اصول کافی، ۱/۶۰)

۲- ۲. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۲۶۱. [با اندکی تصرّف]

۳- ۳. در خصوص «ترجمه قرآن» و «ترجمه» رجوع شود به «تفسیر و مفسّران» ج ۱، ص ۱۱۱. آیت اللّه معرفت رحمه اللّه به موارد ارزشمندی چون؛ تعریف، شیوه و انواع، ویژگی های اساسی، اهمیّت ترجمه، دلائل مخالفان ترجمه قرآن، فتاوی علماء، احکام فقهی متن ترجمه قرآن، سابقه ترجمه در اسلام، چگونگی ترجمه قرآن، نمونه هایی از ترجمه های غلط، آمار اجمالی ترجمه های قرآن و... پرداخته اند.

که با این گام انسان مؤمن قادر خواهد شد با بسیاری از مفاهیم، پیام ها، دستورالعمل ها، نکات اخلاقی و عبادی و داستان های پیامبران آشنا شود. نیز در این مرحله می توان درباره ویژگی های زندگی دنیوی، برزخ، جهان آخرت، بهشت و دوزخ و... به مجموعه ای از شناخت دست یافت.

گام بالاتر از مراجعه به ترجمه های قرآن و مطالعه دقیق آن ها، و به عبارتی گام تکمیلی در این زمینه آشنایی با زبان و ادبیات عرب است و آگاهی از لغات و مفردات الفاظ قرآن کریم است،(۱) که نه تنها شرط اصلی برای ورود به مرحله درک مفاهیم و معانی قرآن کریم بلکه اساس ورود به مراحل پیشرفته شناخت قرآن نیز به شمار می آید، و راه برای ارتباط آگاهانه و هدفمند با قرآن گشوده می شود، لکن دستاورد آن از جامعیت و انسجام و ژرفای کافی برخوردار نیست، و برخی از مفاهیم و پیام های

---

۱ – ۱. قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : تَعَلّموا الْقُرْانَ بِعَرَبِیّته و ایّاکم و النّبر فیه. [وسائل الشیعه، ۴/۸۶۵]؛ قال امام الصادق علیه السلام تَعَلَّموا العَرَبیّهَ فانّها کلام اللّهِ الّذی یُکَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ. [همان، ۴/۸۶۶؛ بحارالانوار، ۱/۲۱۲] –شهید مطهری آن کارشناس شناخته شده علوم اسلامی در مورد لزوم و اهمیت یادگیری زبان عربی چنین می گوید: ... به عقیده من انسان تا خوب آشنا به زبان عربی نباشد، نمی گویم به طور کلّی، ولی به صورت نسبی نمی تواند مفاهیم اسلام را درک کند. و می افزاید: اوّلین وظائف و از اهم مسائل [مراکز مذهبی و فرهنگی ما] یاد دادن زبان عربی به افراد و اطفال است،... چرا که زبان عربی، زبان کتاب دینی [قرآن] و زبان مذهبی ماست... و زبان فارسی زبان ملّی ما ایرانیها شمرده می شود،... زبان عربی بین المللی اسلامی است... قرآن زبان عربی را زبان کرد، و زبان عربی زبان قوم عرب نیست بلکه قوم عرب متعلق به زبان عربی است. این شهید والامقام در توصیه به دوستان می فرماید: که زبان عربی را بخوبی یاد بگیرند تا بتوانند از متون [اسلامی] عربی استفاده کنند، قرآن بخوانند، نهج البلاغه بخوانند، دعای ابوحمزه بخوانند و لذّت ببرند، نماز بخوانند در نماز لذّت ببرند و حضور قلب پیدا کنند، قنوت های خودشان را بفهمند چه می گویند... [برگرفته و تلخیص از «درسهایی از قرآن»... ص ۳-۱۴.] و چه به جا بر جلد زرین برخی کتب عربی دوره متوسطه آموزش و پرورش این پیام استاد شهید را منقّش و مزیّن داشته اند؛ «زبان عربی، زبان یک قوم نیست، زبان اسلام است. از اهمّ وظایف ما این است که این زبان را حفظ کنیم ... به خدا قسم ما در مقابل زبان عربی وظیفه داریم که این زبان اسلام را حفظ کنیم، نگهداری کنیم... به خدا قسم ما در مقابل زبان عربی وظیفه داریم که این زبان اسلام را حفظ کنیم، نگهداری کنیم... (زبان عربی) یکی از زبان های زنده دنیا است».

قرآن شناخته نمی شوند و دریافت های ما نیز از شناخت اوّلیه و ابتدایی فراتر نمی رود.(۱)

ب ـ تفسیر

اشاره

در مورد اهمیّت و جایگاه تفسیر باید گفت: تفسیر قرآن از ارجمندترین علوم دین شمرده شده، و آگاهی از آن در نگاه اهل بیت علیهم السلام از ارزش و جایگاه ویژه ای برخوردار است. شناخت جامع و منسجم مفاهیم و پیام های قرآن در گرو تفسیر آن است. در این مرحله، با استفاده صحیح از ابزارها و فراهم ساختن مقدّمات لازم، شناخت ما از مرحله ابتدایی فراتر می رود و به شکل گیری یک اندیشه نظام مند قرآنی می انجامد.

و در پرتو تفسیر، ارتباط معنایی بسیاری از آیات آشکار شده، مفاهیم و آموزه های جدید زاییده می شود. اگر تفسیر قرآن بر اساس شرایط و ضوابط ضروری این علم صورت گیرد، اندیشمند مسلمان را قادر می سازد تا به دیدگاه های قرآن درباره مسائل و موضوعات گوناگون مورد نیاز بشر- در عرصه های مختلف- دست یابد و از سویی این امکان را فراهم می کند که خود نیز در عرصه اندیشه و عمل، نمونه یک انسان قرآنی باشد.

کسانی که در حوزه تفسیر قرآن از تخصّص برخوردار نیستند، می توانند شناخت جامع تر و منسجم تر از مطالعه ترجمه های دقیق قرآن، مفاهیم و پیام های قرآنی را از طریق مطالعه تفاسیر معتبر، بالأخص از شیوه موضوعی آن بهره مند شده و دیدگاه قرآن را درباره موضوع مورد نیاز خود استفاده نمایند.(۲)

۱- ۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم، (جمعی از نویسندگان) ، ص ۲۲. [با تلخیص]

۲- ۲. همان ، ص ۲۲-۲۴. [با تصرّف]

معنا و مفهوم «تفسیر»

و امّا این که واژه «تفسیر» چه معنا و مفهومی دارد، اجمالاً ـ این است که تفسیر در معنای لغوی «پرده برداری، روشنگری و آشکار ساختن» است، و در اصطلاح مفسّران؛(۱) «زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است.» و به قولی؛(۲) تفسیر، تنها کنار زدن نقاب از چهره لفظ مشکل و نارسا نیست، بلکه عبارت است از زدودن ابهام موجود در دلالت کلام.(۳)

بالاـترین و درجه نهایی قرآن (حقیقت قرآن) از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است چرا که این حضرات از عصمت برخوردار بوده و به دست عنایت الهی، تطهیر شده اند.(۴) و در این حوزه، عملاً نحوه استفاده و بهره وری از آیات را به مردم آموزش می دهند؛ علاوه بر آنکه مشکلات فکری را در فهم اجرای آیات، مرتفع می نمایند.(۵)

با اینکه قرآن «تبیان کلّ شی ء» است، چرا به تفسیر نیاز داریم؟

بلی، با آن که می دانیم قرآن «نور»،(۶) «هدایت»،(۷) «بیانگر همه چیز»،(۸) و «بهترین

۱- ۱. تعاریف متعدّدی مفسّران از واژه تفسیر ارائه نموده اند، به طوری که برخی تا ده تعریف در کتاب خود آورده اند. ر.ک : مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۹۷.

۲- ۲. آیت اللّه معرفت رحمه اللّه.

۳- ۳. ر.ک : تفسیر و مفسّران؛ ۱/۱۷-۱۸، ۱/۶. [با تصرّف]

۴- ۴. «لاـ یَمَسُّهُ إِلّا الْمُطَهِّرونَ». (واقعه/۷۹)؛ «... الحـائق للأنبیاء». امام حسـین و امام صادق علیهماالسـلام بحارالانوار، ۹۲/۲۰ و ۱۰۳.

۵- ۵. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن ص ۲۶۶. [با تصرّف]

۶- ۶. «یَا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ اَنْزَلْنا إِلَیکُمْ نُوراً مُبِیناً»، «ای مردم! شما را از جانب پروردگارتان برهانی آمده و نوری آشکار به شما نازل کردیم».(نساء/۱۷۴)

۷- ۷. «هَذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَ هُدًی وَ مَوْعِظَهٌ لِلمُتَّقینَ»، «این (قرآن) برای مردم هـدایت و انـدرزی برای تقواپیشـگان است». (آل عمران/۱۳۸)

۸- ۸. «وَ نَزَّلْنا عَلَیکَ الْکِتابَ تِبْیانًا لِکُلِّ شَیْ ءٍ»، «این کتاب را که به تو [پیامبر] نازل کرده ایم بیان همه چیز است». (نحل/۸۹)

تفسیر برای خویش»(۱) و... است، با وجود همه اینها باز نیاز به تفسیر قرآن احساس می شود، زیرا اگر چه قرآن خود به خود و ذاتاً بیانی روشن(۲) برای تمامی انسان ها، و تفصیل و تبیینی برای همه چیز است؛ گاهی ابهام که امری عارضی و خارج از ذات قرآن و بعضاً ناشی از خصوصیت سبک بیانی آن است پیش می آید زیرا قرآن برای عرضه قوانین کلّی و اوّلیه نازل گشته، از این رو به اختصار سخن گفته است (که این خود موجب ابهام می گردد) و تفصیل جزئیات مطالب را به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذاشته است.(۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«دستور اقامه نماز (به طور کلّی) بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، ولی کیفیت اقامه آن (سه یا چهار رکعت خواندن آن) مشخص نبود، تا این که پیامبر خود این فرمان را برای مردم تشریح کرد».(۴)

این نوعی اجمال (ابهام) است که دربخشی از آیات الاحکام، کم و بیش به چشم می خورد و ــ همان طور که اشاره شد ــ در شیوه بیان قرآن، طبیعی است.

از سوی دیگر قرآن کریم مشتمل بر معانی دقیق و مفاهیم ظریف و تعالیم و حکمت هایی والا درباره حقیقت خلقت. و اسرار هستی است که توده مردم در عصر

ص: ۷۷

---

۱ - ۱. «وَ لا یَأْتونَکَ بِمَثَلٍ إِلّا جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً»، «تو را مثالی نمی آورند مگر به تو سخنی درست و بهترین توضیح را آورده ایم». (فرقان/۳۳)

۲- ۲. «وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ إِلَیْکُمْ الْکِتَابَ مُفَصَّلاً»، «اوست که این کتاب را مفصلاً بر شما فرو فرستاده است». (انعام/۱۱۴)

۳- ۳. «وَ أَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتَبَیَّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»، «قرآن را به تو [پیامبر] نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به ایشان نازل شده است، بیان داری، باشد که بیندیشند». (نحل/۴۴)

۴- ۴. کافی، ۱/۲۸۶.

رسالت از درک آن ناتوان بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن حضرت، دانشمندان صحابه، می بایست به تبیین و شرح جزئیات آن بپردازند.(۱)

از جمله این موارد، مسائل مربوط به صفات جمال و جلال الهی، شناخت وجود انسان، اسرار خلقت، میزان دخالت بشر در زندگی، هدف آفرینش مبدأ و معاد و... است که اینها در قرآن کریم به صورت گذرا، در قالب الفاظ و تعابیر کنایی و استعاره و مجاز و جز آن آمده است، که شرح و بیان آن به بررسی، تدبّر، دقت نظر و قدرت تفکر بالا نیاز دارد.

گاه در قرآن کریم الفاظ غریب و ناآشنایی آمده که هر چند در واقع در اوج قلّه فصاحت است، چنان چه توضیح داده نشود، فهم آن برای عامه مردم دشوار است.

راغب اصفهانی در مقدمه تفسیرش می نویسد:

«تفسیر یا در توضیح و شرح الفاظ ناآشنا کاربرد دارد؛ مانند بحیره ، سائبه و وصیله،(۲) یا در تبیین جملات کوتاه همانند آیه شریفه «وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ اتُوا الزَّکاهَ»(۳) و یا توضیح جملاتی که دربردارنده حکایتی است که بدون آشنایی با آن، معنای جمله قابل فهم نیست؛ مانند آیه شریفه «إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَهٌ فَی الْکُفْرِ»(۴) یا «وَ

۱- ۱. ر.ک : جمعه/۲.

۲- ۲. راغب اصفهانی گفته است: «بحیره» شتری است که ده شکم زاییده باشد و در [جاهلیت] گوش هایش را پاره می کردند و آن را رها می ساختند که دیگر نه کسی بر آن سوار می شد و نه باری به وسیله آن می کشیدند. «سائبه» شتری را گویند که پنج شکم زاییده باشد که در این صورت در چراگاه ها رها می شد و کسی حق نداشت آن را از آب یا علفی بازدارد. «وصیله» عبارت است از گوسفندی که دوقلو بزاید؛ یکی نر و دیگری ماده که در این صورت گوسفند نر-از دوقلوها-را ذبح نمی کردند و می گفتند: وصلت أخاها، و به خاطر گوسفند ماده، نر را هم رها می کردند... [ر.ک : تفسیر و مفسّران ۱/۲۰ و ۲۱]

۳- ۳. مزّمل/۲۰.

۴- ۴.توبه/۳۷؛ «جز این نیست که جا به جا کردن (ماه های حرام) فزونی در کفر است». نسیی ء یکی از عادت های جاهلیت بود و چنین بود که ماه های حرام را تغییر می دادند و حکم ماه حجّ را در هر سه سال، سالی ده روز به ماه بعد می انداختند. [تفسیر و مفسّران، ۱/۲۰]

لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا»(۱) «نیکی آن نیست که به خانه ها از پشت دیوار آن درآیید».(۲)

بنابراین می توان گفت قرآن کریم برای تفسیر خود دو راهکار ارائه فرموده است:

۱ ـ بوسیله آیات خودش، برخی آیات را که مبهم به نظر می رسند روشن می کند، چنانکه در متون روایی به این شیوه اشاره گردیده و در تفسیر قرآن به قرآن به عنوان یک قانون و اصل پذیرفته شده است و تعابیر آن عبارتند از:

ـ «الْقُرْاٰن یُفَسِّر بَعضُهُ بَعضاً».(۳)

ـ «الْقُرْاٰنُ یَنطِقُ بَعضُهُ بِبَعضٍ وَ یَشهَدُ بَعضُهُ عَلی بَعضٍ».(۴)

ـ «وَ اِنَّ الْقُرْاٰنَ لَیُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً».(۵)

و بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تبیین آیه ای از آیه دیگر کمک گرفته و ائمه اهل بیت علیهم السلام و صحابه و تابعین نیز این روش را به کار می گرفته اند.(۶)

۲ ـ به وسیله شاگردان قرآن از قبیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام که خود قرآن دستور پیروی از آنان را از نظر قولی، فعلی و تقریری امضاء فرموده و چنین بیان داشته است:

«أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ»(۷)

۱- ۱. بقره / ۱۸۹.

۲- ۲. تفسیر و مفسّران، ۱/۱۸-۲۱. [با تصرّف]

۳- ۳. دومین یادنامه علّامه طباطبائی رحمه اللّه، ص ۲۸۲ (از رسول اکرم صلی الله علیه و آله).

۴- ۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۵- ۵. کنزالعمال، ۱/۶۱۹ ح ۲۸۶۱ (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) و نیز در نهج البلاغه، خطبه ۱۸، «اِنَّ الْکِتابَ یُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً» شبیه این گفتار آمده است.

۶- ۶. ر.ک : تفسیر تسنیم؛ ۱/۶۹.

۷- ۷. نساء/۵۹.

و نیز فرموده است:

«مَا اتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذوهُ وَ مَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(۱)

و نیز فرموده است:

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ».(۲)

و راهنمایان بشر را به آنان می شناساند و چنین نیست که جامعه انسانی بدون هدایت قرآن بتواند یا مکلّف باشد به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام رجوع کند، گرچه کلید فهم بسیاری از حقایق قرآن نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، امّا خود قرآن جایگاه این کلید را روشن کرده است.

و از طرفی خود معصومین علیهم السلام در احادیث فراوانی فرموده اند: میزان پذیرش سخنان ما، قرآن و عرضه بر آن است.

پشتوانه حجّیت سنّت امامان علیهم السلام گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث شریف ثقلین(۳) است. بنابراین، حجّیت و ارزش ره آورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به برکت قرآن کریم است.(۴)

مرحوم علّامه طباطبایی فرموده اند: به دلالت خود قرآن مجید بیان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامش در تفسیر آیات قرآنی حجیّت دارد. این حجیّت در مورد قول

۱- ۱. حشر/۷. «آنچه را پیامبر برایتان آورده است، برگیرید؛ و در مورد آنچه شما را از آن نهی کرده است، نهی او را پذیرفته، از آن دوری کنید.»

۲- ۲. نحل/۴۴.

۳- ۳. «اِنّی تـارِکٌ فیکُمْ ثِقْلِیْنِ مـا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدی... وَ هُوَ کِتابُ اللّهِ... وَ عَتْرَتی أَهْلَ بَیْتی لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ...» یعنی: من دو چیز گرانبها در بین شما به یادگار می گذارم، مادامی که به این دو تمسّک جویید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد... و آن کتاب خدا... و عترت و اهل بیت من است و این دو یادگار من هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا آنکه سر حوض (کوثر) به من ملحق گردند. [بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۸]

۴- ۴. ر.ک : تفسیر تسنیم، ۱/۷۸ و ۷۹.

شفـاهی و صـریح پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و ائمه اهـل بیت علیهم السـلام و هم چنین در اخبـار قطعیه الصـدور که بیان ایشان را حکایت می کند روشن است.

و به عبـارتی قرآن به بیـان و تفسـیر پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله به بیـان و تفسـیر اهـل بیت علیهم السـلام خود حجّیّت می دهد.(۱)

خلاصه اینکه قرآن همواره میـدان دار «تبیان کلّ شـی ء» است، چرا که در زدودن ابهامات گاهی با ارجاع آیات به یکدیگر، و گاهی با ارجاع و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت جدایی ناپذیر از قرآن، عهده دار این سمت است.

سؤال دیگری که جای طرح آن باقی هست این است که: آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمامی قرآن را تفسیر کرده است؟

مناسب ترین پاسـخی که پس از بررسـی و تحلیل دیدگاه های مختلف به این سؤال داده اند آیت اللّه معرفت رحمه اللّه هسـت که خلاصه و نتیجه آن این است که فرموده انـد: «صـحیح این است که بگوییم پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله برای امّت بویژه اصـحاب کبار تمامی معانی آیات قرآن کریم را بیان داشـته است و تمامی اهداف و مقاصد شریف قرآن را بر ایشان شرح داده است. به ویژه که احادیث برجای مانده از ائمه علیهم السـلام درباره فروع احکام و مفاهیم قرآن را بدان ضـمیمه نماییم، که در این صورت هیچ نقطه ابهامی درباره مفاهیم قرآنی باقی نخواهد ماند»(۲)

و در خصوص «حجم تفاسـیر برجای مانده از پیامبر صـلی الله علیه و آله » ایشان ضـمن تأیید اندک بودن تفاسیر مأثور از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به دلاـئلی چنـد از جمله، فراوان بـودن ابزار فهم قرآن در آن زمـان و همچنین انـدک شـمردن موارد سؤال و جوابهای تفسیری قرآن که با

۱- ۱. ر.ک : قرآن در اسلام، ص ۲۶ و ۷۰؛ پرسش و پاسخهایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی، ص ۲۶۳.

۲- ۲. تفسیر و مفسّران؛ ۱/۱۶۷.

نص صـریح به ما رسیده باشد، که ظاهراً بیشتر از آن احساس نیاز نمی شده است، می گوید: ولی همین تفاسیر اندک نبوی در واقع زیاد بوده لکن کمتر نقل شده است.

و می افزاید اگر ما سیره و سنّت پیامبر و احادیث شریف وارد شده در بیان اصول و فروع دین و معارف اسلام و ادله احکام(۱) را به آن احادیث به ظاهر اندک درباره تفسیر ضـمیمه نماییم تفسـیر مأثور از اصل رسالت بسـیار فزونی خواهد یافت و سرمایه اصلی برای تفاسیر وارد شده در سده های بعد به شمار خواهد رفت.

حال اگر احادیثی که از طریق اهل بیت علیهم السـلام درباره تفسـیر وارد شـده و آنها را از جدّشان رسول خدا صـلی الله علیه و آله روایت کرده اند به این مجموعه اضافه گردد و روایات تفسـیری منقول از راهی جز طریق اهل بیت علیهم السـلام هم به آن ضمیمه شود مجموعه بسـیار بزرگی از تفاسیر مسند به رسول خدا صلی الله علیه و آله فراهم خواهد آمد که در عالم تفسیر، در همه اعصار از ارزش ویژه ای برخوردار خواهد بود.(۲)

و در مورد «شـیوه پیامبر صـلی الله علیه و آله در بیان مفاهیم قرآن» علاوه بر آن چه قبلاً اشاره شد با اسـتناد به روایت چنین بیان داشـته اند: «واجبات و مستحبات احکام به طور اجمال و در قالب قواعد کلّی در قرآن تشریح شده است اما بیان جزئیات احکام در ضـمن سنّت آمده است که پیامبر آن را طی دوران عمر شریفش بیان داشته است از این رو سنّت در کنار قرآن تفسیر کننده مواضع اجمال و توضیح دهنده موارد ابهام آن خواهد بود».(۳)

۱- ۱. انبوه احادیث وارده از پیامبر صـلی الله علیه و آله در بیان احکام شریعت که تمامی آنها را می توان تفسیر آیات الأحکام شمرد، خود تفسیر مبهمات و تفصیل مجملات قرآن به حساب می آید. [همان، ص ۱۶۵ و ۱۶۸ (با اندکی تصرّف)]

۲- ۲. فاضل معاصـر، آقای سـید محمد برهانی، نوه علّامه محدّث سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان، اقدام به جمع آوری تفاسـیری نموده که از طریق اهـل بیت علیهم السـلام از پیـامبر صـلی الله علیه و آله رسـیده و تـاکنون بالغ بر چهار هزار حـدیث فراهم شـده است و چنانچه ایشان این اقـدام شایسـته را پی بگیرد، تعـداد آن افزایش خواهـد یافت.(وفّقه اللّه) [ر.ک : تفسیر و مفسّران، ۱/۱۶۹]

۳- ۳. همان منبع؛ ۱/۱۶۸ و ۱۶۹.

موارد زیر را که تفصیل آن در قرآن نیامده می توان نمونه هایی از آن برشمرد:

تعداد نمازها و تعداد رکعات و نیز افعال آنها اذکار و شرایط و احکام آن، با صدای بلند یا آهسته خواندن قرائت نمازها،...

زکات و مقدار واجب آن، حجّ واجب و جزئیات آن، جزئیاتی که در ابواب گوناگون معاملات آمده؛ حکم رَجم مُحصن (سنگسار زناکار که دارای همسر است)؛ احکام مربوط به دیه قتل خطا و عمد به طور فراگیر از قبیل خطای محض یا شبه عمد و یا عمد محض و...؛ برای جداسازی و وجه تمایز بین ناسخ و منسوخ آیات؛...

مرز بین «تفسیر» و «ترجمه»

«ترجمه» در جایی است که معنای لغوی لفظ را نمی دانیم که با مراجعه به فرهنگ ها مشکل برطرف می شود و تلاش و زحمت چندانی هم لازم نیست، برخلاف «تفسیر» چنانکه مفهومش گذشت، در عین روشنی معنای لغت، هم چنان هاله ای از ابهام بر چهره آن نشسته است، و برای زدودن آن کوشش فراوانی می طلبد.(۱) برخی در مورد تفاوت «ترجمه» و «تفسیر» چنین گفته اند:

۱. ترجمه خود مستقل است و بستگی زیادی به اصل ندارد در صورتی که تفسیر همراه متن است و متن را شرح می کند.

۲. در ترجمه، متن عیناً رعایت می شود. درست و نادرست همان طور که هست به زبان دیگر برگردانده می شود و حال آن که در تفسیر، تفسیرگو نظر خود را نیز بیان می کند، روش های گوناگون را مطرح می سازد و نتیجه گیری می کند.

۱- ۱. همان؛ ۱/۱۸.

از اینجاست که در تفاسیر کلام الهی مباحث مختلفی چون علوم لغت، عقاید، فقه، اصول، شأن نزول، ناسخ و منسوخ و علوم دیگر مطرح می شود.

۳. در ترجمه امانت شرط است و همه معانی و مقاصد اصل باید ایفاء شود، (لذا) در ترجمه دعوی اطمینان است. خواننده می داند که مترجم تنها واسطه نقل بوده و فقط مراد و مدلول اصلی را برگردانده است.(۱)

و برخی درباره مهم ترین تفاوت ترجمه و تفسیرِ یک کلام گفته اند:

در ترجمه، برگرداندن متن از زبانی به زبان دیگر مورد توجه بوده و مترجم حق اعمال نظر ندارد در صورتی که تفسیر با شرح و توضیح همراه بوده و مفسّر در بیان نظرات خود آزاد است.(۲)

ج ـ تدبّر

مفهوم تدبّر و گستره آن

«تَدَبُّر»، از «دُبْر» یا «دُبُرْ» است، به معنی اندیشیدن در پشت و ماوراء امور می باشد(۳) که «ژرف اندیشی» و «عاقبت اندیشی» را نظر دارد که نتیجه اش «کشف حقایقی است که در ابتدای امر و نظر سطحی، به چشم نمی آمد».(۴)

و نیز گفته شده: «تدبّر» یعنی، تأمّل در پشت و روی شی ء و دور و نزدیک آن

۱- ۱. ر.ک : تاریخ قرآن، محمود رامیار، ص ۶۴۷؛ ضمناً در این کتاب منابعی که تفصیلاً به تفاوت مذکور پرداخته اند معرفی گردیده از جمله، مناهل العرفان، ۲/۵ به بعد؛ الفرقان ابن خطیب: ۲۷۳ به بعد...؛ تاریخ سیر ترجمه قرآن، ۷، ۹-۱۱۵؛ وحی محمدی، ۱۲.

۲- ۲. پرسش و پاسخ هایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی، ص ۲۷۸.

۳- ۳. ر.ک : مفردات راغب، ص ۱۶۵.

۴- ۴. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۷۱.

است.(۱)

تلاش برای کشف عاقبت امور، به ناچار انسان را از سطح به عمق می کشاند، که آیات تدبّر موردنظر می باشد.(۲)

گاهی ممکن است تـدبّر در مضـمون یک آیه باشـد در این صورت تأمّل در حـدود همان آیه کافی به نظر می رسـد. و گاهی ویژگی آیه ای و یا واژه ای می طلبد که تدبّر در تمامی آیات قرآن صورت گیرد، مثلاً آیه شریفه ی:

«أَفَلا یَتَدَبَّرونَ الْقُرْآن وَ لَوْ کَانَ مِن عِندِ غَیْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً»(۳)

از این بـاب است، یعنی آیات قرآن یکی پس از دیگری بایـد مورد تأمل قرار گیرد چرا که برای فتوا به عـدم اختلاف در قرآن چـاره ای جز ارزیابی آیات آن و تأمّل در معارف مجموع قرآن و تحقیق درباره گزارشـهای قرآن یکی بعـد از دیگری نخواهد بود وگرنه تأمّل در یک یا چند آیه موجب اطلاع از انسجام یا اختلاف مجموع قرآن نخواهد بود.

ضمناً ظهور واژه «الْقُرْآن» در آیه مـذکور فراتر از تـدبّر در یک آیه است، گرچه به یک آیه نیز قرآن گفته می شود. ظاهر آیه این است که چرا در مجموعه ای از آیات قرآن نمی اندیشید تا نیک دریابید که هیچ اختلافی در آن ها نیست.(۴) (۵)

ص: ۸۵

۱- ۱. قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، ۱/۱۳۹.

۲- ۲. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۷۲.

۳- ۳. نساء/۸۲.

۴- ۴. تفسیر تسنیم، ۱۹/۶۱۹-۶۲۴. [با تصرّف] و نیز ر.ک : المیزان (۴۰ جلدی)، ۹/۲۷-۳۰.

۵- ۵. برخی برای تدبّر در قرآن «مبانی» قائل شده اند از جمله عبارتند از:۱- اعتقاد به کلام خداوند داشتن.

فوائد و نتایج تدبّر

اندیشیدن و تأمّل در آیات الهی یکی از عالی ترین مراحل اُنس و ارتباط با قرآن است. تدبّر در قرآن فوائد و نتایج علمی و شخصی فراوانی در پی دارد. به عنوان نمونه طبق آیه ۸۲ سوره نساء که اشاره شد، با تفکّر و تدبّر در آیات قرآن، مشخص می شود که آیات آن، هیچ گونه اختلافی با یکدیگر ندارند. لذا آیات می توانند یکدیگر را تفسیر کنند و این فایده بسیار مهمّی بود که علّامه طباطبایی رحمه اللّه در پرتو آن به تفسیر قرآن به قرآن رسید. ایشان ذیل همین آیه، امکان تفسیر قرآن به خود قرآن را نتیجه گرفته است.(۱) صاحب «مجمع البیان» نیز از آیه «أَفَلا یَتَدبَّرونَ الْقُرْان...» به همین نتیجه رسیده است.(۲)

نتیجه مهم دیگر تدبّر، این است که چون احکام قرآنی در معرض تغییر و تحوّل قرار نمی گیرند، لذا این شریعت تا قیامت استمرار دارد.

از لحاظ شخصی نیز انسان با تدبّر در آیات قرآن و مجسّم کردن مبدأ و معاد، هم داستان خلقت انسان برایش یادآوری می شود و هم آینده را پیش روی خود می بیند. چنانکه در روایات توصیه شده از قرائت آیات رحمت، مسرور و از قرائت آیات مشتمل بر وعده عذاب، محزون شوید.

امام علی علیه السلام در فرازی از سخنان گهربارش می فرماید: قرآن را یاد بگیرید که

۱- ۱. المیزان (۴۰ جلدی)، ۹/۲۷-۳۰.

۲- ۲. مجمع البیان، ج ۹-۱۰، ص ۱۲۵.

بهترین سخن است و در آن اندیشه کنید که چون بهار است.(۱)

نکته مهم این فرمایش حضرت، آن است که در مرحله یادگیری فرموده «بهترین سخن» است؛ ولی در مرحله تفکّر و اندیشه، آن را به «بهار» تشبیه کرده است، بهاری که فصل رویش و زندگی است.(۲)

مراتب تدبّر

«تدبّر» عبور از سطوح اوّلیه و مفاهیم ظاهری آیات و ورود اندیشمندانه به لایه های ژرف برای کشف حقایق پنهانی است؛ حقایقی که بدون توجّه و ژرف اندیشی بر ما آشکار نمی شود.

از این روی قابل توجّه است که تدبّر در قرآن خود درجات و مراتبی دارد که بر حسب کمیت و کیفیت تدبّر متفاوت است. بی شک ژرف اندیشی در یک آیه یا یک سوره و یا بخشی از قرآن با ژرف اندیشی در همه آیات در یک درجه قرار نمی گیرد؛ هم چنان که ژرفای تدبّر و میزان رسیدن به لایه های نهفته آیات و دل سپردن به پیام های نورانی قرآن نیز برای همگان یکسان نیست.(۳)

از آنجا که قرآن کتابی قابل فهم برای همگان است.(۴) همه حق دارند که در قرآن تدبّر بکنند و تا دنیا دنیا است افراد حق تدبّر دارند و شانس موفقیت دارند که در تدبّرهای خودشان به مطالب تازه ای برخورد بکنند که احیاناً گذشتگان آن ها در تدبّرهای خویش برخورد نکرده اند.(۵)

ص: ۸۷

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲- ۲. علوم حدیث (فصلنامه علمی- تخصصّی)، شماره ۱۳، ص ۸۳ و ۸۴.

۳- ۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم (جمعی از نویسندگان)، ص ۲۴ و ۲۶

۴- ۴. ر.ک : تفسیر المیزان (۴۰ جلدی)، ۹/۳۰.

۵- ۵. خاتمیت (شهید مطهری)، ص ۱۶۲.

بنابراین می توان گفت:

۱. قرآن کریم برای افکار عادی نیز فهم پذیر است، از این رو ترغیب به تدبّر در قرآن برای همه مردم، هر کدام در سطح خاص خود، پیام رسمی و مکرر قرآن و عترت است.(۱)

۲. جامع ترین و عمیق ترین درجه تدبّر در قرآن همان است که به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و عترت پاکش علیهم السلام اختصاص دارد:

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ* لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»(۲)

«که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته، که جز پاک شدگان بر آن دست نزنند»(۳)

۳. حداقل تدبّر برای افراد عادی این است که گاهی روی برخی واژه ها کافی است درنگ و تأمّلی کنند تا پیامی بگیرند، که این برای هر کسی قابل حصول و وصول است.(۴)

مرز بین «تدبّر» و «تفسیر»

تفاوتی چند بین «تدبّر» و «تفسیر» مطرح گردیده که به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

۱. در «تفسیر» با متنی روبه رو هستیم که حقایقی را ورای خودش دارد و درواقع

۱- ۱. تفسیر تسنیم، ۱۹/۶۲۲ و ۶۴۱.

۲- ۲. واقعه/۷۷-۷۹.

۳- ۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۲۶.

۴- ۴. برگرفته از مقاله «آداب و تدبیر تلاوت قرآن»، د. مجید معارف، روزنامه ایران (۳/۷/۸۷).

برای خواننـده، ابتـدا به ساکن، مجمل، مشـکل یا مبهم باشد. از این جا به کمک قواعد و اصول مبانی و روشـهای تفسـیری این مشـکل را برطرف می کنیم مثلاً آشنایی با لغت عرب و تحولات معنایی لغات، توجّه به علوم ادبی و بلاغی و سبب نزول آیات از جمله آنهاست.

امّا در «تدبّر» نیاز به این مقدمات علمی مفصل نیست. بلکه بیشتر مربوط به اندیشیدن فرد است. یعنی وقتی کلامی را می خواند سرسری از آن عبور نکند احتمال بدهد که ورای این واژه ها مقصدی هست و پیامی اصلی وجود دارد.

۲. «تفسیر» به معنی پرده برداری و روشنگری است، به معنای اِبانه و توضیح است؛

کوششـی است برای رفع ابهام از مشـکلات یک متن، چه قرآن باشـد یا متن دیگر؛ امّا «تـدبّر» گونه ای ژرف اندیشـی در یک موضوع و مسـئله علمی است و اعم از این است که ابهامی از آن مسـئله در ذهن داشـته باشـیم یا نه، مطلب روشن است، امّا می توان با ژرف اندیشی در آن (بدون داشتن ابهام ابتدایی) مطالب بیشتری را از آن فهمید.(۱)

۳. در «تـدبّر در قرآن» همه اقشار مردمی در هر رتبه از فهم و درک، مراتب علمی و روحی که باشـند، شـرکت دارند و صـرف بهره مندی از ترجمه، برای اصل تدبّر کفایت

می کند حال آن که «تفسیر» به مجتهدین در فهم قرآن، اختصاص دارد که حداقل به «کلیدهای علمی تدبّر» مجهز می باشند.

نکته فوق در آیات دعوت به تـدبّر، به روشـنی دیـده می شود که عموم مردم حتی منافقین و مشـرکین را مورد خطاب قرار می دهد:

«اَفَلَم یَدَّبَّروا القَولَ اَم جاءَهُم ما لَم یَأتِ اباءَهُمُ الأوَّلینَ»(۲)

۱- ۱. همان.

۲- ۲. مؤمنون/۶۸.

«اَفَلا يَتَدَبَّرونَ الْقُرْآنَ اَم عَلى قُلُوبٍ اَقْفالُها»(۱)

و دیگر آیات تدبّر.

۴. در «تدبّر» فکر و دل هر دو شرکت دارند لیکن «تفسیر» جریانی است فکری که لزوماً با جریان قلبی همراه نیست.

۵. در امر «تدبّر» شخص خود را مخاطب آیات می بیند و درمان درد فکری و قلبی خویش می جوید امّا در امر «تفسیر» مفسّر خود را مبلّغ و بیانگر آیات می شناسد اگرچه خود را مخاطب آیات نبیند بنابراین هر «تدبری» می تواند تبلیغ را در پی داشته باشد لیکن هر «تفسیری» با جریان تدبّر همراه نمی باشد.

۶. در بسیاری از موارد «تدبّر» رجوع به احادیث لزومی ندارد بلکه امکان ندارد چرا که به تخصص نیاز دارد بلکه گاهی اصلاً معنی ندارد آنجا که متدبّر در آیات، شخص کافر و مشرک باشد و می خواهد به حقیقت دست یابد حال آن که در «تفسیر» رجوع به احادیث معصوم علیهم السلام امری اساسی و ضروری است و بدون احادیث و تسلّط بر آن ها، نمی توان به تفسیر پرداخت.(۲)

نکته: برخی برآنند که بین تدبّر و تفسیر خدمات متقابل و ممکن است قلمرو مشترک و هم پوشانی وجود داشته باشد، مثلاً تدبّر درباره آیه «يَدُ اللّهِ فَوْقَ اَيْديهِمْ»(۳) ما را به حاکمیت و قاهریت پروردگار می رساند جدای از بحث های علمی که «ید» به معنای دست یا قدرت است، اصل آیه در ارتباط با این پیام، قرار است که خدا در رأس همه قدرت ها و عللی است که بر جهان حاکمند.

۱- ۱. محمّد/۲۴.

۲- ۲. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۷۳-۳۷۵

۳- ۳. فتح / ۱۰.

بنابراین تـدبّر منافاتی با تفسیـر ندارد، امّا چیز مسـتقلی است برای خودش. رابطه این دو با هم لزوماً علّی و معلولی نیست، رابطه دوسویه است. گاهی اطلاعات تفسیری کمک می کنـد به عمیق شـدن تـدبّر و عمل تـدبّر کمک می کنـد تا از مفاهیمی پرده برداری شود که واژه ها از بیان آن قاصرند. این ها دو چیزند امّا تعامل به صورت دوسویه بینشان برقرار است.(۱)

ه_ــ عمل به قرآن و تمسّک به آن

عمل به قرآن بالاترین درجه اُنس به قرآن است به عبارتی ثمره اُنس و ارتباط با قرآن است.

در حیطه اسـلام و زندگی مسـلمانان آن چه باعث سـعادت در دنیا و آخرت آنان است پس از داشتن ایمان به خدا، انجام عمل صالح در حوزه های مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی اوست. و محور همه احکام و دستورات، قرآن است، اصول سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در قرآن وجود دارد، لذا بر متمسّکین و عاملین به قرآن است که قرآن در متن زندگی ایشان قرار گیرد.

این بخش را با دو نمونه از توصیه های گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام به پایان می بریم:

ــ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَن تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ لَم یَعمَـل بِهِ حَشَـرَهُ اللّهُ یَومَ القیامَهِ اَعمی؛(۲) کسـی که قرآن را فرا گیرد و به آن عمـل نکنـد در روز قیامت کور محشور می شود».

۱- ۱. برگرفته از مقاله «آداب و تدبیر تلاوت قرآن». پیشین.

۲- ۲. عقاب الاعمال، ص ۶۱۲.

ـ امام علی علیه السلام فرموده است:

«اَللّهَ، اَللّهَ فِي الْقُرْآنِ لا يَسبِقُكُم بِالْعَمَلِ بِهِ غَيرُكُم؛(۱) خدا را خدا را (به یاد شما می اندازم) در خصوص قرآن مبادا دیگران در عمل کردن به آن بر شما سبقت گیرند».

تعبیرات مختلفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از قبیل «اتّباع»، «تمسک» و «حق التلاوه» بیان شده که ناظر بر عمل به قرآن است.(۲)

ص: ۹۲

۱- ۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۷.

۲- ۲. ر.ک : علوم حدیث، پیشین، ص ۸۵ و ۸۶.

فصل دوّم تجوید از نگاه تاریخی

اشاره

فصل دوّم تجوید از نگاه تاریخی

ص: ۹۳

سیری در چگونگی شکل گیری «قرائت» و «تجوید»

چگونگی شکل گیری قرائت و قراءات

قرآن کریم، این معجزه جاوید که بدون شک لفظاً و معناً از خداوند متعال صادر گردیده،(۱) و بی واسطه یا با واسطه(۲) بر بنده پاک و خالص و شایسته اش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل و القا شده و آن حضرت نیز از جان و دل به طریق علم حضوری که تردیدبردار نیست آن را دریافت نموده اند.

القاء آیات کریمه بر رسول مکرّم صلی الله علیه و آله به شیوه تلاوت بوده است چنانکه می فرماید:

«تِلکَ ایاتُ اللّهَ نَتلوها عَلَیکَ بِالحَقّ»(۳)

و به زبان عربی نازل فرموده:

«اِنّا اَنزَلناهُ قُرْاناً عَرَبیّاً لَعَلَّکُم تَعقِلونَ»(۴)

چرا که یکی از دلائل آن تکلّم (نطق) حضرت صلی الله علیه و آله و قوم اوست که به عربی بوده و بر مبنای آیه شریفه « وَ ما اَرسَلنا مِن رَسُولٍ اِلّا بِلِسانِ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُم»(۵) این امر

۱- ۱. دلائل اثبات آن ر.ک : کتب علوم قرآنی مبحث «وحی»؛ قرآن شناسی، آیت اللّه مصباح یزدی، فصل سوم، ص ۱۲۳-۱۹۵.

۲- ۲. با واسطه جبرئیل و یا خلق و ایجاد صوت که از آن با تعبیر «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» یاد شده و در لیله المعراج چنین وحی ای بر پیامبر اکرم شده است. [ر.ک : علوم قرآنی آیت اللّه معرفت، ص ۲۵]

۳- ۳. سوره های بقره/۲۵۲؛ آل عمران/۱۰۸؛ جاثیه/۶.

۴- ۴. یوسف/۲.

۵- ۵. ابراهیم/۴.

تحقق پذیرفته است.

و از طرفی با اینکه قرآن به زبان قوم حضرت بود باز نیاز به تبیین و تفسیر داشت که علاوه بر آیه مذکور باز می فرماید:

«وَ اَنزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ»(۱)

و قوم و مردم را عموماً نیز برای تعلّم و دریافت تبیین و تفسیر به سوی آن حضرت متوجّه ساخت و در آیه ای دیگر به طور مطلق گوش به فرمان بودن و پذیرش امر و نهی رسولش را گوشزد فرمود:

«وَ ما اتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُم عَنهُ فَانْتَهُوا»(۲)

و همین رسول مکرّم نیز حجّت را بر مردم تمام کرده و در حدیث شریف ثقلین(۳) قرآن و عترت طاهرینش را به طور همیشگی بهم پیوند و گره زده و تا ابد ناگسستنی بودن این دو را بارها اعلام و اعلان فرموده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه ماه پیش از رحلت خود در مواقع حساس و فرصتهای مناسب در جمع مسلمین این وصیت را با لحنی بلیغ و تاکیدات فراوان بیان داشت، از جمله در حجّه الوداع در موقف عرفات و در بازگشت از آن سفر در جحفه، غدیر خم و در مسجد مدینه با اعلام عمومی و در مرض موت موقعی که دید حجره مالامال جمعیت

ص: ۹۶

۱- ۱. نحل/۴۴.

۲- ۲. حشر/۷.

۳- ۳. رسول اللّه صلی الله علیه و آله : «اِنّی قَدْ تَرَکْتُ فیکُمُ الثّقلَیْنِ، ما إنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدی، وَ اَحَدُهُما أَکْبَرُ مِنَ الآخَرِ: کِتابُ اللّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّماءِ اِلی الْأَرْضِ، وَ عِتْرَتی اَهْلِ بَیْتی، أَلا وَ إِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ». ترجمه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من در میان شما دو شیئی گرانبها گذاشته ام که تا وقتی به آنها چنگ آویزید هرگز پس از من گمراه نشوید. یکی از آن دو بزرگتر و والاتر از دیگری است. (یکی) کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان به زمین کشیده و متصل و (دومی) عترت و خاندان من. بدانید که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا بر حوض [کوثر [نزد من آیند. [میزان الحکمه: ۱/۲۴۰/ ح ۹۲۷؛ و نیز ر.ک: بحارالانوار، ۲۳/۱۰۴-۱۶۶/ باب ۷.]

است.(۱)

این حدیث گرانبها با تعابیر گوناگون لکن متّحدالمضمون در منابع معتبر اهل سنّت و شیعه متواتراً رسیده و مطرح است.

حال، خداوند متعال نحوه تلاوت قرآن را هم به رسولش محمد صلی الله علیه و آله اعلام داشته و فرمود: «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتیلًا»(۲) که در جای خود ان شاء اللّه به توضیح ترتیل پرداخته خواهد شد.

نقطه آغازین قرائت و تعلیم قرآن

نقطه آغازین و جرقه نخستین قرائت و تعلیم آن، در محضر مبارک رسول اللّه صلی الله علیه و آله صورت گرفت، به طوری که آن چه از مصدر وحی بر آن حضرت نازل شده بود و در قلب(۳) وسینه و یا حافظه اش به گونه فراموش نشدنی(۴) منقّش بود در قالب الفاظ و کلماتی که به بیان و خواندن آن از جانب خداوند متعال مأمور بود برای اصحابش قرائت نموده و آنان را به فراگیری و حفظ آیات تشویق و ترغیب می فرمودند.

نحوه و روش تعلیم حضرت صلی الله علیه و آله بدین صورت بود که قرآن را ده آیه، ده آیه (لفظ و معانی آن) به اصحاب یاد می دادند.(۵) و حتی بالاتر از آن عمل به آن را هم می آموختند، چنان که روایت کرده اند:

۱- ۱. ر.ک : معارف و معاریف، ۲/۵۸۷.

۲- ۲. مزّمّل/۴.

۳- ۳. «قُلْ مَنْ کانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللّه» «بگو: هر کس که دشمن جبرئیل است (بداند) که او به اذن الهی قرآن را بر قلب تو نازل کرده است». (بقره/۹۷) - «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِینُ* عَلَی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرِینَ». (شعراء/۱۹۳ و ۱۹۴)

۴- ۴. «سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسَی» (الأعلی/۶) [ر.ک : تفسیرالمیزان (۴۰ جلدی)؛ ۴۰/۱۸۷]؛ «لا تُحَرِّک بِهِ لِسانَکَ لِتَعجَلَ بِهِ اِنَّ عَلَینا جَمعَهُ و قُرْآنَهُ» (قیامت / ۱۶ و ۱۷).

۵- ۵. ر.ک : الْقُرْآن کریم و روایات المدرستین، ۱/۱۵۷ و ۱۵۸.

«آنان [برخی صحابه] ده آیه را از آن حضرت فرا می گرفتند، امّا پیش از پرداختن به ده آیه دیگر می کوشیدند تا آن چه از علم و عمل در آن آیات بوده، بیاموزند».(۱)

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن کریم را مرتّلاً و مجوّداً به اصحاب گرامش اقراء و تعلیم نموده بودند و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به همان کیفیتی که نازل شده بود و از آن حضرت آموخته بودند (قرائت واحد)(۲) به تابعین تعلیم داده و منتقل ساختند و تابعین نیز پس از آموختن قرائت از صحابه به وظیفه خود، که اقراء و تعلیم به دیگران بود، عمل کرده و این شیوه نسل به نسل سینه به سینه به صورت مشافهه ای از طریق سماع و حفظ تا قرنها پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل و روایت می شد.

البته ثبت و کتابت قرآن نیز به دستور و نظارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان ابتداء توسط کتّاب محدود وحی انجام می شد لکن عمده تمرکز بر حفظ و مشافهه بود.(۳)

قرائت واحد یا قراءات مختلف؟

کلام باری تعالی که از سرچشمه زلال وحی بر قلب پاک رسول احمد صلی الله علیه و آله نازل گردید و به زبان مبارک آن حضرت قرائت و تبیین شده و قرآن نام گرفت، به قول آیت اللّه معرفت رحمه اللّه بیش از یک قرآن آن هم با قرائت واحد، نبوده و نیست و آن همین قرآنی است که مردم از آن پاسداری می کنند. قرائت صحیح همان است که همواره در مسیر مردمی قرار داشته و از پیامبر گرفته اند و آن قرائت موروثی، هیچ گونه ارتباطی با قرائت قرّاء که مولود اجتهادات شخصی آنان است ندارد و

۱- ۱. بحارالانوار، ۹۲/۱۰۶؛ و نیز ر.ک : تفسیر موضوعی (جمعی از نویسندگان) ص ۲۲.

۲- ۲. امام صادق علیه السلام : «اِنَّ الْقُرْآنَ واحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ واحِدٍ لکِنَّ الْاِخْتِلافَ یَجی ءُ مِنْ قِبَلِ الرُّواهِ». (اصول کافی، ۲/۶۳۰)

۳- ۳. ر.ک : پژوهشی در تاریخ قرآن (د. حجّتی)، ص ۱۵۷ و ۲۰۱ و ۲۳۵ به بعد.

نمی تواند داشته باشد: زیرا قرآن موروثی، جدا از قرآن اجتهادی است.

برخی بزرگان در این باره فرموده اند:

«القران و القراءات حقیقتان متغائرتان...؛ قرآن و قراءات دو حقیقتند آن وحی الهی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمده و این اختلاف قرّاء بر سر شناخت آن وحی است که بیشتر مبنی بر اجتهادات شخصی آنان است»(۱)

لذا در خصوص نصّ واحد قرآن، در روایت صحیحه زراره از امام صادق علیه السلام آمده است که می فرماید:

«اِنَّ الْقُرْانَ واحِدٌ وَ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ واحِدٍ وَ لکِنَّ الْاِخْتِلافَ یَجیءُ مِنْ قِبَلِ الرُّواهِ؛ قرآن یکی است و از سوی خدای یگانه نازل شده است امّا اختلاف در قرائت آن از جانب راویان است».(۲)

و حدیث شریف «اِقْرَأْ کَما یَقْرَأُ النّاسُ»(۳) و یا حدیث «اِقْرَؤُوا کَما عُلِّمْتُمْ»(۴) را که برخی جواز به قراءات مشهور و حتی قراءات سبع، و ناظر بر آن دانسته اند، گفته شده حدیث مذکور دو قرن قبل از پدیده حصر قراءات در سبع صدور یافته است.(۵)

لذا می توان گفت این حدیث ناظر به همان حقیقتی است که در دست مردم جریان دارد و آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث برده اند.نه قراءات مختلف مولود اجتهادات قرّاء. بنابراین آن چه معتبر است و حجیّت شرعی دارد، قرائتی است که جنبه همگانی و مردمی دارد و آن قرائت همواره ثابت و بدون اختلاف بوده و تمامی مصحف های

۱- ۱. البرهان فی علوم الْقُرْان، ۱/۳۱۸؛ البیان، ص ۱۷۳؛ علوم قرآنی، آیت اللّه معرفت، ص ۲۴۶.
۲- ۲. اصول کافی، ۲/۶۳۱.
۳- ۳. وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)، ۲/۵۶۲.
۴- ۴. همان.
۵- ۵. ر.ک : علوم قرآنی ص ۲۴۶.

موجود در حوزه های علمی معتبر در دوره های تاریخ یکسان بوده، اختلافی در ثبت و ضبط آن وجود ندارد.

لـذا همه قرآن های مخطوط در طول تاریخ و مطبوع در چند قرن اخیر یک نواخت بوده(۱) و جملگی طبق قرائت حفص است که همـان قرائت را از استاد خویش عـاصم و وی از اسـتاد خویش ابوعبـدالرحمن سُـلَمی و وی از مولا امیرمؤمنان علیه السـلام گرفته است و طبعاً همان قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که تمامی مردم شاهد و ناظر و ناقل آن بوده اند.

امام خمینی رحمه اللّه فرموده اند:

«احوط آن است که از آن چه در ثبت و ضبط قرآن کنونی در دست مسلمانان وجود دارد تخلّف نشود»(۲) - (۳)

به عبـارتی قرائت عـاصم به روایت حفص، همان قرائت منطبق بر قرائت مردمی است که همواره در گستره تاریـخ اسـلام گوی سبقت را داشته است و در مسیر تواتر قرار گرفته و پیوسته رو به گسترش بوده و ائمه شیعه علیهم السلام همیشه مردم رابه سمت و سوی قرائت مشهور و رایج بین مردم ارجاع می دادند و از قرائت خاصّی طرفداری نمی کردند.(۴)

هم اکنون نیز قرائت غالب در جهان اسلام همین قرائت است که ذکر گردید و

---

۱ - ۱. لازم است یـادآوری شود که قرائت وَرْش به روایت قـالون تنهـا در کشور عربی لیبی اخیراً چـاپ شـده و مورد اعتراض مسلمانان و سران برخی از کشورهای اسلامی قرار گرفته است. [ر.ک : علوم قرآنی، آیت اللّه معرفت، ص ۲۴۷]

۲ - ۲. «اَلْاَحْوَطُ عدم التخلّف عمّا فی المصاحف الکریمه الموجوده بین أیدی المسلمین». [ر.ک : تحریر الوسیله؛ ۱/۱۶۸/ مسأله ۱۴]

۳ - ۳. ر.ک : علوم قرآنی، ص ۲۴۶ و ۱۴۷.

۴ - ۴. ر.ک : البیان فی تفسیر الْقُرْان، ص ۱۶۷.

قرائت های دیگری هم که از قرآن در گوشه و کنار جهان وجود دارد اندک است و از نظر تواتر نیز مورد تأیید نیستند.

ـ نمونه قابل ذکر این که سالم بن سلمه می گوید:

مردی برای امام صادق علیه السلام چند کلمه از قرآن قرائت نمود که من گوش می کردم و به روشی که مردم می خواندند نبود، امام صادق علیه السلام به او فرمود:

«از این قرائت برحذر باش (خودداری کن) و طوری قرائت کن که امروزه قرائت می کنند تا امام قائم (عج) ظهور نماید و هرگاه امام قائم ظهور کرد کتاب خدای عزّوجلّ را بر حد و قرار خود می خواند و...».(۱)

ناگفته نماند قرآنی که حضرت قائم (عجّل اللّه فرجه) ارائه می دهد به جز ترتیب و نحوه تألیف آیات و سوره ها هیچ گونه تفاوتی با مصحف موجود ندارد که در این باره به روایتی از امام صادق علیه السلام اکتفا می نماییم؛ شیخ مفید از جابر و او از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«موقع ظهور، حضرت مهدی به مردم قرآن می آموزد آن گاه مشکل ترین کار در این امر مسأله ترتیب مصحف شریف است؛ زیرا ترتیب مصحف حضرت با ترتیب مصحف فعلی تفاوت دارد».(۲)

۱- ۱. «عن سالم بن سَلَمه قال: قَرَأَ رَجُلٌ عَلی اَبی عَبْدِاللّه صلی الله علیه و آله وَ اَنا أَسْتَمِعُ وَ حُروفاً مِنَ الْقُرْانِ لَیْسَ عَلی مَا یَقْرَؤُها النّاسُ؛ فَقْالَ ابوعَبْدِاللّه علیه السلام کُفَّ عَنْ هذِهِ الْقِراءَه اِقْرَأْ کَما یَقْرَأُ النّاسُ حَتّی یَقُومَ القائِمُ علیه السلام فَإذا قامَ القائِمُ علیه السلام قَرَأَ کِتابَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلی حَدَّهِ...». [اصول کافی «ترجمه»: ۴/۴۵۲]

۲- ۲. بحارالانوار، ۵۲/۳۳۹/ ح ۸۵؛ الارشاد، شیخ مفید، ۲/۵۲۸ (باب علامات ظهور امام زمان علیه السلام ، فصل ۵، حدیث ۹).

عوامل اختلاف قراءات

اشاره

بحث پیرامون قراءات قرآنی از بحث های پردامنه ای است که از نظر تاریخی به عهد صحابه، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز می گردد.

اندیشمندان علوم قرآنی تقسیمات گوناگونی درباره علل و عوامل اختلاف قراءات ذکر کرده اند که بدون شک عوامل گوناگونی در اختلاف قراءات نقش داشته است که در یک جمع بندی اهم موارد آن را می توان در چهارچوب زیر خلاصه نمود.

الف) تجویز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این امر

چنان چه صحّت این اجازه دادن پیامبر صلی الله علیه و آله در قرائت قرآن به لغات و لهجه های گوناگون گروه ها ثابت گردد، از باب توسعه بر مسلمانان و به زحمت نیفتادن آن هاست که مقطعی و در موارد خاصی بوده به طوری که افراد قبائل توان اداء دقیق برخی کلمات را نداشته اند، بدیهی است که پس از رفع این نقیصه می بایست کلمات قرآن را آن گونه که نزول واحد داشته است بخوانند.

ب) اسباب کتابتی

منظور از اسباب کتابتی کلیه اختلاف قراءاتی است که از نگارش ناشی شده است، چه این اختلاف ناشی از ضعف خط عربی باشد و یا ضعف کُتّاب و نویسندگان مصاحف.

مسائلی که در این قسمت قابل بررسی است عبارتند از:

۱- ابتدایی بودن خط عربی.

۲- عدم حرکات اِعراب در رسم الخط قرآن

۳- عدم وجود نقطه در رسم الخط قرآن.

ص: ۱۰۲

۴- اختلاف مصاحف.

۵- خطا و سهو در نگارش مصاحف عثمانی.

۶- تفسیر مزجی (زیادات تفسیری).

۷- تبدیل کلمات قرآن به مترادفات آن ها.

۸- اسقاط الف در بسیاری از کلمات.

ج) عامل لسانی

در اینجا اختلاف لهجه ها و تأثیر آن در اختلاف قراءات مطرح است، در قبایل عرب آنقدر اختلاف لهجه وجود داشته است که گاهی اختلاف به حدّی می رسیده که لهجه ها به منزله زبان های مختلف بوده است. تا آن جا که ابوعمرو بن علاء گفته است، زبان حمیر زبان ما نیست عربیّت آن ها، عربیّت ما نیست.(۱)

برخی از انواع اختلافات در لهجه عبارتند از:

۱- اختلاف در حرکات و سکون، مثل؛ مَعَكُمْ و مَعْكُمْ.

۲- اختلاف در ابدال حروف، مثل؛ اولئك و أولالك.

۳- اختلاف در تقدیم و تأخیر، مثل؛ صاعقه- صواعق و صاقعه- صواقع.

۴- اختلاف در اماله و تفخیم، مثل؛ قضی و رمی.

۵- اختلاف در تذکیر و تأنیث، مثل؛ هذه البقره و هذا البقر.

۶- اختلاف در ادغام، مثل؛ مهتدون و مهدّون.

۷- اختلاف در اِعراب، مثل؛ انَّ هذَیْنِ و اِنَّ هذانِ.

۱- ۱. حقائق هامه، ص ۲۳۶ به نقل از التمهید، ج ۲، ص ۲۵؛ و نیز ر.ک : تاریخ قرآن (محمد کاظم شاکر)، ص۲۴۳.

د) عامل انسانی

منظور از عامل انسانی در این جا تنها ضعفهای مختلفی است که بر قرّاء عارض بوده، و عامل اختلاف قرائت شده است و مسائل آن عبارتند از:

۱- اجتهادات باطل.

۲- غلوّ در قواعد ادبی.

۳- ضعف ادبی قاری.

۴- عقاید مذهبی.

۵- عوامل نفسانی.

۶- اغراض سیاسی.

۷- نسیان قاری.

۸- خطاء سامعه در قاری.

۹- تحریف عمدی.(۱)

ضوابط برای تشخیص قرائت صحیح و معتبر

قرّاء و دانشمندان مقیاسهایی برای قرائت متواتر وضع کرده اند، که کهن ترین آن مقیاس ابن مجاهد و مهمترین آن که عُرف قرائی تا هم اکنون بر محور این مقیاس استقرار خود را تدوام بخشیده است مقیاس «ابن الجزری» است، این مقیاسها را به طور

۱- ۱. برای تفصیل و توضیح این بحث خوانندگان عزیز می توانند به منابع زیر مراجعه نمایند؛ التمهید (آیت اللّه معرفت)، ۲/۴-۴۰؛ تاریخ قرآن (د. رامیار)، ص ۳۶۱؛ مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم (عبدالهادی الفضلی، نگارش: د. حجتی)، ص ۱۱۳-۱۳۳؛ تاریخ قرآن (د. محمد کاظم شاکر)، ص ۲۲۵-۲۵۲. [جزوه درسی، دانشکده اصول دین، قم، کارشناسی ارشد علوم قرآن حدیث (سال ۱۳۷۸)]؛ تاریخ و علوم قرآن (میرمحمدی زرندی)، ص ۱۷۱-۱۸۰.

فشرده گزارش نموده و نهایتاً نظر تقریباً قابل قبول را مطرح می کنیم.

۱- مقیاس ابن مجاهد (م ۳۲۴ ه ق):

الف) باید قاری از شخصیتهایی باشد که قرائت وی از سوی مردم سرزمین و منطقه ای که او در آن بسر می برد بالاتفاق مورد تأیید قرار گیرد.

ب) باید اجماع و اتّفاق و تأیید مردم منطقه ای قاری در رابطه با قرائت وی براساس کارایی علمی ریشه دار و عمیق او در قرائت و لغت مبتنی باشد.

۲- مقیاس ابن خالویه (م ۳۷۰ ه ق):

الف) مطابقت قرائت با رسم الخطّ مصحف عثمانی.

ب) موافقت قرائت با قواعد و دستور زبان عربی.

ج) توارث نقل، یعنی دست به دست گشتن قرائت از طریق اِسناد مورد اعتماد.

۳- مقیاس مکّی بی ابیطالب (م ۴۳۷ ه ق):

الف) وجه قرائت در قواعد عربی برخوردار از قوّت و رجحان باشد.

ب) قرائت باید با رسم الخط مصحف عثمانی مطابقت کند.

ج) عموم مردم سرزمین قاری در قرائت او به توافق رسیده و قرآن را بر طبق قرائت او تلاوت کنند.

۴- مقیاس کواشی (م ۶۸۰ ه ق):

الف) صحت سند.

ب) موافقت و هماهنگی با قواعد زبان عربی.

ج) مطابقت با رسم الخط مصحف.

۵- مقیاس ابن الجزری (م ۸۳۳ ه ق):

الف) صحت سند.

ب) مطابقت با قواعد زبان عربی مطلقاً [ولو آنکه با وجه ضعیفی در قواعد زبان عربی سازگار باشد.]

ج) مطابقت بارسم الخط مصحف، ولو آنکه فرضی و احتمالی باشد.(۱)

و جلال الدّین سیوطی (ت۹۱۱ه_ ق) در این باره می گوید: بهترین سخن درباره قرائتها همان است که استاد اساتید ابوالخیر ابن جزری که پیشوای قاریان در دوران خویش بود، در اوّل کتاب «النشر»(۲) گفته است.(۳)

ابن جزری گوید قرائتی که سه شرط مذکور را دارا باشد، قرائتی است صحیح و مورد قبول و ردّ آن غیر جائز. و اگر فاقد یکی از این شروط باشد غیر صحیح بوده و مردود است و به چنین قرائتی ضعیف یا شاذ یا باطل اطلاق می شود.(۴)

امّا «صاحب التمهید فی علوم القران» به قسمت هایی از شروط ابن جزری اشکال وارد نموده(۵) و در انتهای بحث خود برای تشخیص قرائت صحیح و متواتر که بر دست جمهور نقل و ضبط شده، سه شرط قائل شده اند:

شرط اوّل: توافق با ثبت مصحف های موجود، که در تمامی قرون بر دست توانای مردمی ثبت و ضبط شده است تمامی قرآن های خطی و چاپی مخصوصاً در گستره شرق اسلام، بدون هیچ گونه اختلافی ارائه شده و می شود.

شرط دوم: توافق با فصیح ترین و معروف ترین اصول و قواعد لغت عرب، زیرا قرآن با فصیح ترین لغت نازل شده و هرگز جنبه های شذوذ لغوی در آن یافت

۱- ۱. ر.ک : مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۱۴۳-۱۴۶.

۲- ۲. النشر فی القراءات العشر، ۱/۹.

۳- ۳. الاتقان فی علوم الْقُرْان (ترجمه)، ۱/۲۵۳.

۴- ۴. النشر فی القراءت العشر، ۱/۹.

۵- ۵. ر.ک : علوم قرآنی، ص ۲۱۸.

نمی شود.

شرط سوم: توافق بـا اصول ثـابت شـریعت و احکام قطعی عقلی که قرآن پیوسـته پایه گـذار شـریعت و روشن گر انـدیشه های صحیح عقلی است و نمی شود که با آن مخالف باشد.(۱)

تعاریفی از «قرائت» و «علم قرائت»

قرائت عبارت از تلفظ الفاظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی است که رسول خدا صـلی الله علیه و آله تلفظ می کرد و یا عبـارت از خوانـدن و تلفّظ الفـاظ قرآن کریم به همـان صورت و کیفیتی است که در حضور رسول اکرم صـلی الله علیه و آله خوانده شد و آن حضـرت آن تلفظ و خواندن را تأیید کردند. خواندن قرآن کریم براساس تلفظی که نقل و روایت شده اسـت فرقی نمی کند که تلفظ خود آن حضـرت باشد و یا تلفظ و خواندن دیگران که مورد تأیید ایشان قرار گرفته است اعم ار آنکه یک و یا چند نفر باشند.

قرائت برحسب چنین تعریفی به ما می فهماند که گاهی قرائت به صورت سـماع و شنیدن قرائت خود نبی اکرم صلی الله علیه و آله به دست می آیـد، و نیز گاهی از طریق نقل قرائت دیگران در حضور رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و تأیید آن حضـرت راجع به آن احراز می گردد.

- گاهی قرائت به صورت یک لفظ و یک وجه روایت می شود که از آن به «متّفق علیه بین قرّاء» تعبیر می گردد.

- و گاهی قرائت به بیش از یک وجه روایت می شود که آنرا«مختلف فیه بین قرّاء» معرفی می کنند.(۲)

ص: ۱۰۷

۱- ۱. همان، ص ۲۱۹.

۲- ۲. مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۸۰ و ۸۱ .

قرائت عبارت از طرق و روایات قرآنی است که با اِسناد به ثبوت رسیده تا عمل به آن لازم الإتّباع باشد.(۱)

علم قرائت عبارتست از بیان طریقه خواندن قرآن مجید مطابق قرائت قرّائی که سند قرائت آنان به حضرت ختمی مرتبت محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله منتهی می شود و غرض و فایده آن، نیکو خواندن قرآن کریم به کیفیّت مذکور است.(۲)

قرائت همان تلاوت و خواندن قرآن کریم است و اصطلاحاً به گونه ای از تلاوت قرآن اطلاق می شود که دارای ویژگی های خاصی است بدین معنا که هرگاه تلاوت قرآن به گونه ای باشد که از نصّ وحی الهی حکایت کند و برحسب اجتهاد یکی از قرّاء معروف- بر پایه و اصول مضبوطی که در علم قرائت شرط شده- استوار باشد، قرائت قرآن تحقق یافته است. البته قرآن دارای نصّ واحدی است و اختلاف میان قرّاء بر سر بدست آوردن و رسیدن به آن نصّ واحد است.(۳)

نگارش و تدوین قراءات

چنانکه گفته اند بر اساس مدارک موجود نخستین کسی که در زمینه قرائت به نگارش همت گمارده است یحیی بن یعمر (م۹۰ ه ق)(۴) شاگرد برومند ابوالاسود دؤلی بود و کتابی در فنّ قرائت قرآن در روستای واسط نگاشت که شامل انواع قرائتهای مختلف آن دوره می باشد.

ص: ۱۰۸

۱- ۱. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۲۵۰.

۲- ۲. سرّالبیان فی علم الْقُرْان، ص ۵۴.

۳- ۳. ر.ک : علوم قرآنی، آیت اللّه معرفت، ص ۱۸۲.

۴- ۴. در مورد سال توفّی «یحیی بن یعمر» اختلاف نظر بین ۸۹، ۹۰ و ۱۲۹ وجود دارد، که هر مورد آن مدّنظر قرار گیرد حدوداً اوّلین شخصی خواهد بود که کتاب قرائت تألیف نموده است.

پس از ایشان اَبان بن تغلب (م ۱۴۱ ه ق) از شاگردان امام سجاد علیه السلام (۱) کتابی در زمینه قراءات تألیف نمود که از آن با عنوان «القراءات» یاد کرده اند.(۲)

و سپس به ترتیب مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ ه ق)، ابوعمرو بن علاء (م ۱۵۴ ه ق) و حمزه بن حبیب زیات (م ۱۵۶ ه ق) و...، و تا زمان ابن مجاهد ابوبکر احمد بن موسی (م.۳۲۴ ه ق) این ادامه امر داشته و نام کتب اکثر ایشان «القراءات» بوده است.

لازم به ذکر است تا زمان ابن مجاهد که کتاب «القراءات السبعه» را نگاشت به کتاب یحیی بن یعمر در امر قرائت عمل می شد.(۳)

و برخی پیشوایان علم قرائت همچون صاحب «النشر» معتبرترین کتب و علماء قراءات را که اقدام به ضبط قرائتهای صحیح نموده اند برشمرده است(۴) در این مورد به فصل کتابشناسی علم قرائت و تجوید مراجعه شود.

چگونگی ظهور قرّاء سبعه

از میان قاریان بزرگ مسلمان بعد از عصر تابعین، ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد (۲۴۵-۳۲۴)، معروف به ابن مجاهد که در نیمه دوم قرن سوم می زیست و دارای شخصیتی ممتاز و بی نظیر در علم قراءات بوده است، نخستین کسی بود که از بین قراءات مختلف و گوناگون(۵) که برخی تعداد آن را تا آن زمان به

۱- ۱. ر.ک : پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۳۱۱.

۲- ۲. علوم قرآنی، ص ۹، مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۴۱.

۳- ۳. ر.ک : مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۴۱ به نقل از: مقدمتان فی علوم الْقُرْان، ص ۲۷۵.

۴- ۴. ر.ک : النشر فی القراءات العشر، ۱/۳۴؛ همان ص ۴۰-۴۵.

۵- ۵. قبل از «ابن مجاهد» کتب قراءات دیگری نیز نوشته شده بود که دربردارنده ی، ۵، ۲۰، ۲۵ قرائت بوده و از جمله قراءات قرّاء سبعه نیز در میان آنها قرار داشته است. [ر.ک : پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۳۵۰-۳۵۳]

چهل وجه برشمرده اند تنها قرائت قرّاء حرمین شریفین (مکّه و مدینه) و عراقین (کوفه و بصره) و شام را که براساس معیار و مقیاس وی از قراءات صحیح به شمار می رفت برگزید و در کتابی به نام «السبعه فی القراءات»، قراءات و قاریان هفتگانه را رسمیت بخشید و تاکنون این هفت قرائت بین مسلمان ها رواج دارد.(۱)

پس از رسمیت یافتن «قراءات سبع» بعدها در دوره های مختلف هفت قاری دیگر اضافه شد که مجموعاً چهارده قرائت، معروف شد و هرکدام از این قراءات به وسیله دو راوی روایت شده که بدین ترتیب بیست و هشت قرائت متداول شده است.

در حجیّت قراءات و تواتر قراءات مذکور که آیا جملگی به طور متواتر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل و ضبط شده است یا نه، گفتگوهای فراوان است که از آن مباحث می توان نفی تواتر قراءات را نتیجه گرفت؛ یعنی طبق رأی محققین بیش از یک قرائت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نرسیده است و آن قرائتی است که در میان مردم (جمهور مسلمانان) متداول است و هر قرائت که با آن مطابق باشد مقبول و گرنه مردود است.(۲)

جهت مزید اطلاع، اسامی قاریان چهارده گانه (هفتگانه، دهگانه، چهاردهگانه) را با دو راوی هریک ذیلاً اشاره می کنیم. خوانندگان عزیز می توانند بحث تفصیلی این قسمت را از کتب علوم قرآنی و یا تاریخ قراءات دنبال نمایند.

۱- ۱. ر.ک : همان؛ و نیز پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۷۵.

۲- ۲. التمهید، ۲/۴۲ به بعد و ۲۱۸-۲۲۶؛ تاریخ قرآن، آیت اللّه معرفت، ص ۱۴۰.

قرّاء سبعه(۱):

قاریان

راویان

۱

عبداللّه بن ۲عامر [۸ – ۱۱۸ ق] (اهل شام یا دمشق) ۱– هُشام بن عمّار [۱۵۳ – ۲۴۵ ق] ۲– ابن ذَکوان [۱۷۳ – ۲۴۲ ق]

۲

عبداللّه بن کثیر [۴۵ – ۱۲۰ ق] (مکّی، ایرانی الاصل) ۱– بزّی احمد بن محمد بن عبداللّه [۱۷۰ –۲۵۰ ق] ۲– قُنْبُل محمد بن عبدالرحمن [۱۹۵ – ۲۹۱ ق]

۳

عاصم بن ابی النَّجود [–۱۲۸ ق] (کوفی) ۱– حفص بن سلیمان(۱) [۹۰ – ۱۸۰ ق] ۲– شعبه ابوبکر بن عیّاش [۹۵ – ۱۹۳ ق]

۴

ابو عَمرو بن علاء [۷۰ – ۱۵۴ ق] (بصری، ایرانی الاصل) ۱– دوری حفص بن عمر [– ۲۴۶ ق] ۲– سوسی صالح بن زیاد [– ۲۶۱ ق]

۵

حمزه بن حبیب زیّات [۸۰ – ۱۵۶ ق] (کوفی، ایرانی الاصل) ۱– خلف بن هشام [۱۵۰ – ۲۲۹ ق] ۲– خلّاد بن خالد [– ۲۲۰ ق]

۶

نافع بن عبدالرحمان اللیثی [۷۰ – ۱۶۹ ق] (مدنی، ایرانی الاصل) ۱– وَرش عثمان بن سعید [۱۱۰ – ۱۹۷ ق] ۲– قالون عیسی بن میناء [۱۲۰ – ۲۲۰ ق]

۱– ۱. آنچه که در قسمت آموزشی این کتاب به آن پرداخته می شود، قرائت عاصم به روایت حفص است.

۷

کسایی علی بن حمزه [۱۱۹ - ۱۸۹ ق] (کوفی، ایرانی الاصل) ۱- لیث بن خالد [- ۲۴۰ ق] ۲- دوری حفص بن عمر [- ۲۴۶ ق]

قرّاء عشره: متأخرین سه نفر دیگر بر این هفت نفر افزوده اند:

۸

خلف بن هشام [۱۵۰ - ۲۲۹ ق] (قاری بغداد، راوی حمزه) ۱- اسحاق بن ابراهیم [- ۲۸۶ ق] ۲- ادریس بن عبدالکریم [- ۲۹۲ ق]

۹

یعقوب بن اسحاق [۱۱۷ - ۲۰۵ ق] (قاری بصره) ۱- رُوَیس محمد بن متوکّل [- ۲۳۸ ق] ۲- روح بن عبدالمؤمن هذلی [- ۲۳۵ ق]

۱۰

ابو جعفر یزید بن قعقاع [- ۱۳۰ ق] (قاری مدینه) ۱- عیسی بن وردان [- ۱۶۰ ق] ۲- ابن جمّاز سلیمان بن مسلم [- ۱۷۰ ق]

قرّاء اربعه عشر: چهار قاری دیگری که به قرائت شاذ (خلاف مشهور) قرائت می کردند، ولی مقبول عامّه مردم بودند، بر این ده قاری افزوده شده اند:

۱۱

حسن بن یسار [۲۱ - ۱۱۰ ق] (بصری - قاری بصره) ۱- شجاع بن ابی نصر بلخی [۱۲۰ - ۱۹۰ ق] ۲- دوری حفص بن عمر [- ۲۴۶ ق]

ص: ۱۱۲

۱۲

ابن مُحَیصن محمّد بن عبدالرحمان [- ۱۲۳ ق] (قاری مکه) ۱- بزّی احمد بن محمّد [۱۷۰ - ۲۵۰ ق] ۲- ابن شنبوذ [- ۳۲۸ ق]

۱۳

یزیدیّ یحیی بن مبارک [۱۲۸ - ۲۰۲ ق] (قاری بصره) ۱- سلیمان بن حکم [- ۲۳۵ ق] ۲- احمد بن فرج [- ۳۰۳ ق]

۱۴

اَعمش سلیمان بن مهران اسدی [۶۰ - ۱۴۸ ق] (قاری کوفه) ۱- حسن بن سعید مطوعی [- ۳۷۱ ق] ۲- ابوالفرج شنبوذی [۳۰۰ - ۳۸۸ ق]*

(۱)

این بود اسامی قرّاء اربعه عشر (چهارده گانه) با راویان بیست و هشتگانه، امّا همانطوری که بیان داشتیم قرّاء سبعه از شهرت بیشتری برخوردار بودند و در بین قرّاء سبعه «قرائت عاصم» به روایت «حفص» بر قرائت مردمی که متواتراً نسل بعد از نسل از زمان پیمبر اکرم تا به حال ادامه داشته منطبق است و امروزه اکثریت مطلق و یا غالب در جهان اسلام این قرائت، نوشته و خوانده می شود لذا نموداری از سیر نزولی قرآن به روایت حفص از عاصم کوفی ذیلاً ارائه می شود:

۱- (۱)*. منابع مورد استفاده در چهارده قرائت و راویان هر یک: الف _ النشر فی القراءات العشر، ۱/۹۹ به بعد. ب _ التمهید فی علوم الْقُرْان، ۲/۲۲۸ و ۲۲۹. ج _ چهارده روایت در قرائت قرآن مجید، ص ۱۵ - ۴۰. د _ دانشنامه قرآن، ۲/۱۷۴۰.

چگونگی شکل گیری علم تجوید

از آنجـا که معتقـدیم قرآن کلاـم الهی است و لفظـاً و معنـاً بر پیـامبر گرامی صـلی الله علیه و آله نازل شـده و به دلائلی که در مبحث پیشین اشاره گردید با الفاظ «عربی»(۱) است، و اصولاً این الفاظ و معانی باید تماماً قابل فهم و درک پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله ، و قسـمت عمـده اش نیز قابـل فهم قومش بوده باشـد چرا که قبـل از نزول قرآن بـا آن آشـنا بوده و زبان نطق و گویشـی و درک و ادراکی آنهـا بوده است، و از طرفی کلمـات تمامـاً ناآشـنا و غریب و غیر قابـل درک چه بسا لغو و منجر به انکار و انحراف گردد.

بحثی که در این مقـال مورد توجّه است بیشتر چگونگی اداء الفـاظ عربی و یـا به عبارتی کلام منطوق و گفتاری مطرح و رایج بین مردم حجاز (مکه و مـدینه) قبل از نزول قرآن و ادامه آن تا پایان نزول تـدریجی قرآن (۲۳ سال) است، که خدای تعالی به آن زبان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قومش را مخاطب قرار داده و ایجاد سخن فرموده است.(۲)

بدیهی است که قرآن کریم قسـمت عمده ادبیات عرب را پذیرفته و مفاهیم و معیارهای متعالی خویش رابا همان الفاظ متداول بکار گرفت و چشم اندازی جدید از مفاهیم ارزشـی را برای این الفاظ که در حوزه مفاهیم بی ارزش و بعضاً زشت و در حیطه مظاهر مادی بکار می رفت، مطرح نمود که تا آن زمان سابقه نداشت و فرهنگ

۱- ۱. ر.ك : یوسف/۲؛ نحل/۱۰۳؛ شعراء/۱۹۵؛ رعد/۳۷؛ طه/۱۱۳؛ زمر/۲۸؛ فصّلت/۳؛ شوری/۷؛ زخرف/۳؛ احقاف/۱۲.

۲- ۲. جهت اطلاع بیشتر در خصوص چگونگی سـخن گفتن خـدا، ر.ك : «بـا علامـه در المیزان» ذیل واژه های کلام، کلمه، تکلیم، قول، وحی، الهام، نبأ، تسبیح، انزال، و تنزیل؛ قرآن در اسلام، ص ۱۰۱؛ تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن)، ۱/۵۷-۶۴.

خاصّ خویش را در حوزه لغات عربی نیز پدید آورد در عین حال که به معانی اصلی الفاظ عنایت داشت و از آن، در این تحوّل مفاهیم الفاظ بهره می جست...(۱)

به هر حال خداوند متعال به آن زبان که قابل استماع و فهم آنان بود سخن گفت، و درخور درک قوم عرب نیز بود به طوری که عده ای ایمان آوردند و اگرچه عده زیادی هم عناد ورزیده و راه کفر و الحاد را پیشه خود ساختند!

بنابراین چهارچوب و قالبی که خداوند متعال برای ایجاد سخن و بیان خود برگزیده زبان عربی است، زبان مردمی که در تاریخ شناخته شده است، چنانکه نقل کرده اند به لهجه های مختلف سخن می گفتند حتی در دوره پیش از اسلام، با زبان ادبی و مشترک، که شاعران و خطیبان عرب به کار می بردند و ظاهراً همگان در می یافته اند.(۲)

در عصر جاهلیت برخی از قبائل عرب که با ملّتهای همسایه از راه تجارت و سیاست و مانند آن رابطه داشتند کم و بیش خط و کتابت را می شناختند؛ اگرچه نویسندگی در بین ایشان رونق نداشت و نوشته اند که هنگام ظهور اسلام غیر از ۱۷ تن از آن ها،نوشتن نمی دانستند.(۳) البته در این نوشتار قصد بررسی تفصیلی زبان عربی پیش از اسلام را نداریم.(۴)

به نظر می رسد که سیر تجوید در تلاوت قرآن کریم را باید در دو محور «عملی» و «علمی» مورد توجّه قرار داد.

۱- ۱. ر.ک : پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

۲- ۲. تاریخ ادبیات عرب، ج.م عبدالجلیل، (ترجمه)، ص ۲۲.

۳- ۳. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ۱/۳۲۲ و ۳۲۳، به نقل از ابن قتیبه، المعارف، لیپزیک، ۱۸۶۰ م، ص ۱۵۳.

۴- ۴. در این باره رجوع شود به کتب تاریخ ادبیات عرب از جمله منابع مذکور.

وحیانی بودن الفاظ قرآن کریم در لباس و قالب کلام منطوق (گفتاری) عربی، ما را به این نقطه سوق می دهد که قرآن غیر از اسلوب خاصّش، عربی تجربه شده متداول عمدتاً آشنا و قابل درک قوم رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

منتهی تصحیح شده و کمال یافته آن (عربی فصیح و مبین) است که از جانب خداوند متعال امضاء و بر پیامبرش صلی الله علیه و آله جهت ابلاغ بر بشریت در راستای هدایت ارزانی شده است.

این کلام منطوق (عربی) در بیان آوایی اش و در گویش عربی متداول عصر نزول قرآن و قبل آن که بیشتر در صحنه اشعار و خطابه جلوه گر بوده، لابد از همان اوّل ملبّس به قواعد و ضوابط طبیعی خود بدون اسم و رسم علمی (از قبیل استعلاء، استفال، تفخیم، ترقیق و قلب،...) در بیان حرفی و کلامی به صورت مشافهه، مشهود و قابل تشخیص در استماع بوده است و نشان از جایگاههای تولید حروف و صداها (مخارج حروف) و کیفیت اداء آن ها (صفات حروف) در دستگاه تکلّم داشته است، چرا که انعکاس آن را در قرآن عربی (کلام وحی) که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابتداءً برای صحابه و سپس در سطح گسترده تر برای قوم عرب زبان خود به همان صورت و قالبی که از مصدر وحی اخذ نموده بود و مأمور ابلاغ آن شده بود اقراء و تلاوت فرمودند، بدون آن که نحوه تلفظ کلمات و آیات آن مورد اعتراض قرار گیرد و ایجاد سروصدا نماید، این کلام عربی به اسلوب جدید(۱) مورد توجّه خاص قرار گرفت.

ص: ۱۱۷

۱- ۱. سبک و شیوه بیانی قرآن نوپیدا و جذّاب و برای عرب بی سابقه بود و بعداً هم نتوانستند در چنین سبکی سخن بسرایند. انواع کلام متداول میان فصحای عرب شعر (سخن موزون و دارای قافیه)، نَثْر (سخن پراکنده که فاقد وزن و نظم خاص است)، سَجْع (جملات کوتاه و دارای قافیه ولی فاقد نظم و وزن خاص) بود که هر یک محاسن و معایبی دارند، لکن سبک قرآنی، جاذبیت و ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر، حسن و لطافت سجع را داراست، بی آن که در تنگنای قافیه و وزن دچار گردد، یا پراکنده گویی کند یا تکلّف و تحمل دشواری به خود راه دهد. همین امر مایه حیرت سخن دانان عرب گردید و خود را در مقابل سخنی یافتند که شگفت آفرین است و در عین غرابت و تازگی، جاذبیت و ظرافت خاصی دارد که در هیچ یک از انواع کلام متعارف آنان یافت نمی شود. [ر.ک : علوم قرآنی «آیت اللّه معرفت»، ص ۳۵۷ و ۳۷۹]

آنگاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به تدریج آیات و سوره های رسیده را از دستگاه تکلّم و دهان مبارک حضرت استماع و مشاهده نموده و تکرار و سپس به حافظه می سپردند و بعضاً مبهمات آنرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسیدند و جواب می گرفتند.

و پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، صحابه به همان شیوه ای که تلاوت را از حضرت آموخته بودند به تابعین انتقال دادند و تابعین نیز آموزه های قرآنی خود را به تابعین تابعین منتقل نموده و این شیوه تلاوت و یا فنّ قرائت به طریق مشافهه (دهان به دهان) با حفاظت و صیانت و دقت تمام، نسل بعد از نسل ادامه پیدا کرد و تا به امروز صدای خوش تلاوت دلنشین و روح انگیز قرآن کریم در جهان اسلام طنین انداز است.(۱)

بنابراین آواشناسی تلاوت قرآن که در حیطه و مفهوم آیه مبارکه «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتیلًا»(۲) و فرموده های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از قبیل:

«اِقْرَؤُوا الْقُرْآنَ بِاَلْحانِ العَرَبِ وَ اَصْواتِها وَ ایّاکُم وَ لُحُونَ اَهلِ الفِسقِ وَ الکَبائِرِ»(۳) و «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِاَصواتِکُم فَاِنَّ الصَّوتَ الحَسَنَ یَزیدُ الْقُرْآنَ حُسْناً»(۴) و «لِکُلِّ شَیءٍ حِلیَهٌ، حِلْیَهُ الْقُرْآنِ الصَّوتُ الحَسَن».(۵)

ص: ۱۱۸

۱- ۱. ر.ک : اوّل بحثِ «نقطه آغازین قرائت و تعلیم قرآن».

۲- ۲. مزّمّل/۴.

۳- ۳. «قرآن را با لحن ها و صوت های عرب بخوانید و از لحن های اهل فسق و گناهان برحذر باشید». [اصول کافی، ۴/۴۲۸ «با شرح و ترجمه محمدباقر کمره ای»]

۴- ۴. «آوای قرآن را با الحان خود زیبا گردانید که صوت زیبا به نیکویی و لطافت قرآن می افزاید». [وسائل الشیعه «۱۰ جلدی»، ۲/۵۸۷]

۵- ۵. «هرچیز را زیوریست و زیور، قرآن صدای خوش و نیکوست». [همان]

به طور اجمال نهفته است، از نوع «آواشناسی أخص»(۱) است چرا که در این آواشناسی به مسائلی پرداخته می شود که بعضاً در آواشناسی عربی مورد ملاحظه یا دقت قرار نمی گیرد، مانند: مقدار کشش غُنّه و مدها، یا این که مختص قرائت قرآن می باشد مانند: ادغام کبیر یا عدم ادغام کبیر نزد عده ای.(۲)

برخی از این موارد (تجویدی) بعید است که در محاورات عربی و قرائت متون عربی و حتی قرائت روایات چون قرائت قرآن معمول بوده باشد، لکن در شرع مقدّس خاصهً برای قرآن حوزه ویژه ای است به طوری که در تلاوتش توصیه اکید به ترتیل و زیباخوانی و اداء حق و مستحقّات حروف(۳) آن شده است و بدین منظور ثوابی عاید قاری می شود که در اداء الفاظ متون عربی غیر قرآن چنین سفارش و ثوابی تأکید نشده است.

حاصل کلام این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را به همان کیفیتی که اخذ نموده اند (عربی فصیح و مبین) مرتّلاً و مجوّداً به اصحابش اقراء و تلاوت فرموده است.

«مرتّلاً» از این جهت که حضرت صلی الله علیه و آله از جانب خداوند متعال مؤکّداً مأمور به ترتیل قرآن بود:(۴) «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرتیلًا»(۵) و «مجوّداً» بدین جهت که امام علی علیه السلام در معنی

۱- ۱. در آواشناسی اگر به آواهای زبان به طور کلّی پرداخته شود این را «آواشناسی همگانی» گویند. و اگر تنها به آواهای یک زبان مثل فارسی یا عربی یا هر زبان دیگری پرداخته شود آن را «آواشناسی خصوصی» گویند. [ر.ك : تجوید کاربردی ۱، ص ۷۵. «با اندکی تصرّف»]

۲- ۲. همان.

۳- ۳. در واقع «اعطاء حق و مستحق حروف» شرح و تفسیر قرّاء از «بیان الحروف» است که امام علی علیه السلام در معنی آیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است: «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف». [ر.ك : الدرسات الصوتیه عند علماء التجوید، پاورقی ص ۱۴] و معادل «بیان الحروف» را برخی «اداءالحروف» و برخی چون ابن جزری از قول امام علی علیه السلام «تجویدالحروف» آورده است. [ر.ك : النشر فی القراءات العشر؛ ۱/۲۰۹]

۴- ۴. «ترتّل» خواندن آرام خودی است [در قرائت قرآن] که قلب در پیش به حرکت ایمانی رسد، ولی «ترتیل» به حرکت درآوردن دلهای دیگران است که در جمع مأموریت حضرتش همان ترتیل: خواندن اثربخش در قلب حضرتش به گونه ایست که دیگران را نیز به حرکت آورد، که اگر به جای «ترتیلاً»، «ترتّلاً» بود، همان خواندن اثربخش شخصی هم کافی بود. [ترجمان فرقان، ۵/۳۵۱. «با اندکی تغییر»]

۵- ۵. مزّمّل/۴.

آیه مذکور از خود حضرت صلی الله علیه و آله نقل نموده است: «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف»(۱) که مفهوم قسمتی از روایت بیانگر رعایت «تجوید» در قرائت است و حتی ابن جزری (ت ۸۳۳ ق) در کتاب بسیار معتبر خود النشر فی القراءات العشر، روایت را از امام علی علیه السلام با ذکر تجوید الحروف به جای بیان الحروف آورده است(۲) که به نظر می رسد تجوید را معادل «بیان/اداء» دانسته است.

لذا می توان گفت رعایت ترتیل و تجوید از ابتداء ظهور تلاوت، آمیخته با آن بوده است یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عملاً تلاوت با تجوید تحویل اصحابش داده اند.(۳)

تجوید علمی (تدوینی)

در نگاه علمی به «تجوید» بدین معنا که به بررسی مخارج و صفات حروف و احکام حاصل از ترکیب حروف در کلام منطوق (بیانی و آوایی) بپردازد، می توان گفت تا محدوده قرن چهارم هجری یعنی عصر «ابو مزاحم موسی بن عبیداللّه بن یحیی خاقانی بغدادی» (ت ۳۲۵ ق) که اوّلین مدوّن فن تجوید و دارای تألیف مستقل «قصیده رائیه» در این زمینه است.(۴) تلاش و اشارات پراکنده و غیر منسجم به مباحث تجوید در کتب علمای عربیّت از لغویان و نحویان و علمای قراءات شده است.(۵)

ص: ۱۲۰

۱- ۱. ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، پاورقی ص ۱۴.

۲- ۲. ر.ک : النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۹ و ۲۲۵؛ «الترتیل تجوید الحروف و معرفه الوقوف».

۳- ۳. ر.ک : پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۶۸-۷۷.

۴- ۴. ر.ک : غایه النهایه فی طبقات القرّاء، ۲/۳۲۱.

۵- ۵. مباحث تجویدی از قبیل، مخارج حروف (و ابداع رمز تشخیص مخرج هر حرف با ساکن کردن آن و آوردن همزه مفتوحه بر سر آن؛ مثل؛ اَبْ، اَثْ، اَقْ،...) و صفات حروف مبتنی بر دستگاه تکلّم Î[العین «خلیل بن احمد، ۱۰۰-۱۷۰ ق»، ۱/۵۲-۶۷؛] افزون بر مخارج و صفات حروف در «العین» ادغامات، و حالات وقف، اماله و تفخیم الف، با شرح و تفصیل بیشتر و منظم تر Î[(الکتاب سیبویه، ت ۱۸۰ ق)، ۲/۴۸۸ به بعد]؛ و همان مباحث با اندکی تفاوت در کتب قراءات مشهور و معتبر از جمله، السبعه فی القراءات، ابن مجاهد (ت ۳۲۴ ق)؛ حجّه القراءات، ابوزرعه (ت ۴۱۰ ق)؛...؛ النشر فی القراءات العشر، ابن الجزری (ت ۸۳۳ ق) آمده است. و مهمترین منبعی که مباحث تجویدی را از نظر تاریخی بررسی نموده است کتاب ارزشمند «الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید» دکتر غانم قدوری الحمد است.

واژه «تجوید» و حتی از ماده (ج و د) چیزی در وصف قرائت باشد در قرآن نیامده، و همین طور در احادیث نبوی در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به معنایی که بعدها استعمال گردید، کاربردی نداشته است.

البته واژه های دیگری از قبیلترتیل، تحسین، تزیین و تحبیر در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب آن حضرت به معنا و مفهوم کلمه «تجوید» متداول بوده است، و از چهار واژه مذکور تنها «ترتیل» در قرآن آمده است.

این چهار واژه بیانگر آن نوع قرائتی است که خصوصیات و صفات گفتار عربی فصیح را دارا باشد. و خوش خوانی و اداء صحیح در آن، مورد توجه قرار گیرد.

ناگفته نماند که از ماده (ج و د) مشتقّاتی در زبان عربی وجود دارد که بعضاً به عین کلمه «تجوید» هم اشاره شده لکن معنای مذکور و منظور را ندارد مثلاً در کتاب العین منسوب به خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ ق) چنین آمده است:

«وجَوَّدَ فی عَدِوه تجویداً»(۱)، یا در مختار الصحاح الرازی (۶۶۶ ق) در این مورد چنین اشاره نموده است: (اَجاد) الشیء (فجاد) و (جَوده) ایضاً (تجویداً).(۲) و هکذا در برخی منابع دیگر...

قدیمی ترین متنی که در آن واژه تجوید تقریباً به معنای اصطلاحیش بکار رفته در

۱- ۱. «کتاب العین» ۶/۱۶۹، دارالهجره (قم)

۲- ۲. «مختار الصحاح»، ص ۱۱۶.

قول ابن مجاهد (ت ۳۲۴ ق) صاحب کتاب «السبعه فی القراءات» می باشد چنانکه «دانی» (ت ۴۴۴ ق) گزارش کرده:

«حدثنی الحسین بن شاکر السمسار قال: حدثنا احمد بن نصیر قال سمعت ابن مجاهد یقول: اللحنُ فی القُرْانِ لَحنانِ: جلیٌّ و خَفیٌّ. فَالجَلِیُّ لحنُ الأعرابِ، وَ الخفیُّ تَرکُ إعطاءِ الحرفِ حَقَّهُ مِن تَجویدِ لَفظِهِ».(۱)

آن گونه که ملاحظه می شود برای اوّلین بار اصطلاح تجوید به معنای «تجوید الحروف» در یک کتاب و آن هم در قرن چهارم هجری آمده است.

و احمد بن ابوعمر (ت بعد از ۵۰۰ ق) این روایت را چنین مطرح نموده است:

«... و الخفی ترک إعطاء الحروف حقها من تجوید لفظها، بلا زیاده فیها و لا نقصان».(۲)

لذا تجوید به معنای اصطلاحیش در همان زمان مطرح گردید که اوّلین کتاب مستقل در این علم شکل گرفت.

ابن جزری در شرح حال ابو مزاحم خاقانی بغدادی (ت ۳۲۵ ق) نوشته است:

«تا بدان جا که میدانم او اوّل کسی است که در تجوید، کتاب نوشت و قصیده رائیه او مشهور بوده و آن را حافظ ابوعمرو شرح کرده است...».(۳)

و ابن جزری از «قصیده رائیه» که مشهور به قصیده خاقانیه است و دارای ۵۱ بیت است به عنوان اوّلین تألیف در تجوید یاد کرده است. لازم به ذکر است که ابومزاحم در قصیده خود از واژه تجوید و مشتقات آن به کار نبرده بلکه به جای آن کلمه «حُسن» و

۱- ۱. التحدید ۲۲ ظ.

۲- ۲. الایضاح ۶۸ ظ.

۳- ۳. غایه النهایه، ۲/۳۲۱.

مشتقات آن را آورده است. و این مطلب حکایت از آن دارد که کلمه «تجوید» با این که در آن زمان ظهور داشته لکن مشهور و رایج نبوده است.

اوّلین کسی که پس از ابن مجاهد اصطلاح تجوید را بکار برده ابوالحسن علی بن جعفر بن سعیدی (ت حدود ۴۱۰ ق) بوده که در اوّل کتاب «التنبیه علی اللحن الجلی و اللحن الخفی» خود گفته:

«سألتنی... ان أصَنّفَ لَکَ نُبَذاً من تجوید اللفظ بالْقُرْآن» و در جای دیگر آورده است:

«و یؤمر القارئ بتجوید الضاد من «الضالّین» و غیرها».(۱) پس از عصر «سعیدی» بکارگیری اصطلاح تجوید به طور گسترده بر سر زبان ها شیوع پیدا کرد.

بنابراین پس از «قصیده خاقانیه» با فاصله حدود یک قرن قدیمی ترین کتاب معروف و مستقل در علم تجوید کتاب «التنبیه علی اللحن الجلی...» سعیدی است.

ابن ندیم (ت ۳۸۵ ق) در کتاب الفهرست خود (نوشته در محدوده سال ۳۷۷ ه ق) در فن سوم از مقاله اوّل کتاب، با این که صدها تألیف در علوم قرآن برشمرده، (۲) کتابی با عنوان تجوید و یا موضوع تجوید ذکر نکرده است، و این حاکی از آن است که علم تجوید در قرن چهارم هجری هنوز گام های نخستین خود را می پیموده و تا تاریخ تدوین الفهرست مشهور نبوده است، ولی وقتی وارد قرن پنجم هجری می شویم مؤلفات تجویدی، یکی پس از دیگری به منصه ظهور می رسند؛ تا جایی که معظم تألیفات علم تجوید را در همین قرن می یابیم.

پس از کتاب تجویدی سعیدی که در پایان قرن چهارم یا سالهای اوّل قرن پنجم

۱- ۱. کتاب التنبیه، ورقه ۴۵ و ۴۷ ظ.

۲- ۲. ر.ک: الفهرست، ۲۷-۴۲.

نگاشته شد، دو کتاب بزرگ در علم تجوید در اندلس نگارش یافته که عبارتند از:

۱- «الرعایه» از مکّی بن ابی طالب قیسی (ت ۴۳۷ ه ق).

۲- «التحدید» از ابوعمرو عثمان بن سعید دانی (ت ۴۴۴ ه ق).

به هر حال، می توان پیدایش علم تجوید و روند استقلال آن را با ظهور قصیده ابومزاحم خاقانی مرتبط دانسته و سپس نگارش های این علم با کتاب «التنبیه علی اللحن الجلی و اللحن الخفی» سعیدی و «الرعایه» مکّی و «التحدید» دانی شروع شده و آنگاه تألیفات به طور پیوسته تا عصر کنونی ادامه یافته است.(۱)

به طور خلاصه باید گفت؛ دانشمندان تجوید، از تألیفات نحویان، لغویان و علمای قرائت به استخراج نکات آوایی (تجویدی) پرداختند و از آن ها علم جدیدی پی ریزی کرده، نام «تجوید» را برای آن برگزیدند و تحقیقات آوایی خود را با استناد به همان دست مایه، ادامه دادند و ماحصل تلاشهای علمی خود را بدان افزودند تا به آنجا که علم تجوید به دلیل پیشرفت در تحقیقات آواشناختی، منزلتی رفیع یافت.

و حتّی در بررسی مقایسه ای تجوید با آواشناسی می توان چنین نتیجه گرفت که قدما (علمای لغت و مجوّدین) شالوده و اساس آواشناسی را بنیان نهاده اند. آنان با این که از ابزارهای نوین آواشناسی محروم بوده اند ولی با زحمات فراوان و با توجّهات طبیعی خود توانسته اند به نحو شایسته ای اجزاء دستگاه تکلّم را در ارتباط با اصوات مشخص نمایند و جایگاه تولید حروف و صداها (مخارج حروف) و کیفیت اداء آن ها را (صفات حروف) به طور صحیح بدست آورند و اصطلاحاتی برای هریک از حروف و صفات وضع نمایند که هنوز هم قابل استفاده است.

۱- ۱. جهت ادامه بحث تألیفات تجویدی، ر.ک : فصل کتاب شناسی.

تفاوت علم قرائت و علم تجوید

تفاوت بارز و روشن میان این دو علم را برخی چنین بیان داشته اند: «بدان که علم قرائت با تجوید متفاوت است چه مقصود از علم تجوید، شناخت حقایق صفات حروف بدون در نظر گرفتن اختلاف در آن است به عنوان مثال در علم تجوید گفته می شود که حقیقت تفخیم چنین است و حقیقت ترقیق، چنان و در علم قرائت گفته می شود فلان کس آن حرف را تفخیم کرده و دیگری آن را ترقیق کرده، در این صورت این گفته که علم قرائت متضمّن مباحث مربوط به صفات حروف یعنی؛ ادغام، اظهار، مدّ، قصر، تفخیم و ترقیق است بی اساس تلقی می شود چه اینها همه مباحث علم تجوید به شمار می روند»(۱)

ص: ۱۲۵

۱- ۱. عمده مطالب این بخش (تجوید علمی/تدوینی) برگرفته و تلخیص از: الف ــ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۳-۲۲. ب ــ بیّنات (مجله قرآنی)، ش ۳۰، ص ۱۵۸، پیدایش علم تجوید (ترجمه مبحث اوّل کتاب مذکور، حسین علینقیان). ج ــ پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، فصل «تاریخچه دانش تجوید».

نگاهی به پیشینه روشهای قرائت قرآن (از نظر سرعت و کندی)

اشاره

نگاهی به پیشینه روشهای قرائت قرآن (از نظر سرعت و کندی)

ص: ۱۲۶

ترتیل، تحقیق، تدویر، حَدر

بر مبنای سیر طبیعی نطق و کلام باید پذیرفت که سخن گفتن به هنگام گفتگو برحسب نیاز و حال و مقام متکلّم از نظر سرعت و کندی متفاوت است، و نیز ممکن است متکلّم مطابق خواسته خویش صدا و لحن گفتارش را بالا ببرد و یا پایین آورد.

و محقّقین نقش علمای تجوید را در این راستا چنین یافته و بیان داشته اند؛ علمای تجوید کیفیتی را که لازم است قاری قرآن در قرائت قرآن کریم از نظر سرعت بدان پایبند باشد بررسی نموده، و شیوه های روایت شده ای که قرّاء باید بدان ملتزم باشند روشن ساخته و آن را نقل کرده اند، و نیز عقیده و روش «قرّاء سبعه» را در این مورد، و محدوده های انتخابی که نزد هریک از ایشان مشخص است تبیین نموده اند.

برخی ازعلمای قرائت و تجوید، کیفیتی را که لازم است قرآن بدان شیوه خوانده شود آن را«وجوه قرائت» نامیده اند، چنانکه ابوالفضل الرازی (ت ۴۵۴ ه ق) گفته است: قرائت بر سه وجه است؛ ترتیل، حَدر و زمزمه.(۱)

و برخی چون ابن الباذش (ت ۵۴۰ ه ق) آن را «اسلوب قرائت» نامیده، و در باب اختلاف روش ایشان در کیفیت تلاوت و اداء نیکو می گوید: بدانید که قرّاء نسبت به رعایت تجوید، یعنی التزام به رعایت مخارج و صفات حروف اتّفاق نظر و اجماع دارند، امّا نسبت به اسلوب قرائت از قبیل حَدر و ترتیل، اختلاف دارند.(۲)

ابوالعلاء همدانی عطار (ت ۵۶۹ ه ق) پس از اشاره به روش قرّاء در کیفیت قرائت می گوید: وجوه قرائت بر دو قسم است که یکی از آن ها «تحقیق» است و دیگری

۱- ۱. نقل از احمد بن أبی عمر: الایضاح؛ ۶۷ و.

۲- ۲. الاقناع، ۱/۵۵۲.

«حَدر».(۱)

برخی هم آن را «مراتب قرائت» نامیـده اند، چنانکه ابن الکیال (ت ۹۲۹ ه ق) گفته است: بدانیـد که تجوید بر سه مرتبه است و آن عبارت است از: ترتیل، تدویر، حَدْر.(۲)

از بیانات گذشـتگان چنین برمی آید که «ترتیل» هم معنای «تحقیق» استعمال می شده، و از طرفی برخی علمای تجوید «تحقیق» را در برابر «حدر»، و برخی نیز «ترتیل» را در برابر «حدر» بکار برده اند.

لـذا بعضـی تحقیق و ترتیل را یکی دانسـته و بین این دو فرقی قائل نشـده انـد،(۳) و نیز گفته انـد ترتیـل در معنـا، مطابق تحقیق است.(۴)

امّـا قـائلین به تفـاوت گفته انـد: اکثر علمـای تجویـد به علّت انـدک بودن تفـاوت، آن را نادیـده گرفته و «تحقیق» و «ترتیل» را مترادف شمرده اند.(۵) لکن بعضی دیگر ترتیل را صفتی از صفات «تحقیق» و برخی درجه ای کمتر از تحقیق قلمداد کرده اند.

و دیگر این که در وجه تفاوت این دو گفته اند: در «ترتیل»، تدبّر، تفکّر و اسـتنباط هست، لکن در «تحقیق» تمرین و ممارسـت زبان، تعلیم، ترقیق و تغلیظ الفاظ، اقامه قرائت، و ادا کردن حقّ هر حرف از قبیل مدّ، همزه، اشباع....(۶)

این که چرا علمای تجویـد کمتر سـخن از «تدویر» گفته اند به جهت این است که مهم مشـخص شدن و ثبت و ضـبط دو طرف مراتب قرائت است که «تحقیق» و «حَدْر» باشد، آن که حدّ وسط است و «تدویر» نام گرفته مبهم نمی ماند.(۷)

۱- ۱. التمهید، ۸۸ و.

۲- ۲. الانجم الزواهر، ۸۲ ظ.

۳- ۳. الایضاح، ۶۶ ظ، فقد نقل احمد بن ابی عمر عن ابی العباس... الملقب بثعلب.

۴- ۴. الرّازی.

۵- ۵. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۵۸.

۶- ۶. همان، ص ۵۵۷ و ۵۵۸.

۷- ۷. همان، ۵۶۰.

به هر حال فرقی نمی کند به این که کدامیک از تعابیر وجه، اسلوب یا مرتبه بکار رفته باشد، بنا به گفته ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) قرآن به سه گونه تحقیق، تدویر، و حدر؛ مرتلاً و مجوّداً در قالب الحان و اصوات عربی و نیکو اداء کردن الفاظ آن و صدای خوش در حدّ توان خوانده می شود(۱)

ص: ۱۲۹

۱- ۱. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۵.

پیشینه مخارج و صفات حروف

پیشینه ای از مخارج حروف

بررسی اجمالی واژه «مخرج»

مخرج که محل تولید حرف است واژه ای است که بیشتر مورد توجّه و استعمال علمای تجوید بوده است، لکن قدماء از علمای نحو کلمات و تعابیر دیگری که بیانگر مخرج و جایگاه ایجاد حرف در دستگاه تکلّم بود، بکار می گرفتند و از جمله در محدوده قرن دوّم خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ ق) در مقدّمه کتاب العین بیشتر واژه های «حیّز» که جمعش احیاز است و «مدرجه، مدرج، مدارج»(۱) را در معنای کلمه مورد بحث بکار برده و کمتر از واژه «مخرج»(۲) استفاده کرده است.

امّا سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) شاگرد خلیل بن احمد بیشتر واژه «مخرج» را بکار برده تا واژه های «حیّز» و «موضع» و...، و غالباً این کلمات را به یک معنا می دانست.(۳)

تعداد و اسامی «مخارج حروف»

اوّلین کسی که حروف را با توجّه به نسبتی که به اجزاء دستگاه تکلّم دارند لقب داده و نامگذاری نموده و مکتوباً روایت شده است، خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ ه ق) بوده است که آن را در مقدمه کتاب «العین»(۴) خود بیان داشته، و او ۱

۱- ۱. العین، ۱/۵۷ و ۵۸.

۲- ۲. ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۷۵؛ العین، ۱/۵۱ و ۵۲ و...

۳- ۳. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۴- ۴. برخی کتاب «العین» را منسوب به خلیل بن احمد دانسته اند.

۲۹ حرفی را که معتقد است، در ذیل ۹ مورد (مخرج)(۱) با اسم و رسم چنین گفته است:

۱- حلقیّه (ع، ح، ه، خ، غ) ۲- لَهَویّه (ق، ک)

۳- شَجریّه (ج، ش، ض) ۴- أسلیّه (ص، س، ز)

۵- نِطعیّه(ط، ت، د) ۶-لِثَویّه (ض، ذ، ث)

۷- ذَلَقیّه(۲) (ر، ل، ن) ۸-شَفَویّه/شَفَهیّه (ف، ب، م)

۹- هوائیّه/جوفیّه(۳) (ی، و، الف، همزه)(۴)

و پس از خلیل بن احمد، شاگرد برومندش سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) حروف عربی را در ۱۶ مخرج تنظیم و تثبیت، و به ترتیب زیر بیان داشته است:

«ء ـ ا ـ ه ـ ع ـ ح ـ غ ـ خ ـ ک ـ ق ـ ض ـ ج ـ ش ـ ی ـ ل ـ ر ـ ن ـ ط ـ د ـ ت ـ ص ـ ز ـ س ـ ظ ـ ذ ـ ث ـ ف ـ ب ـ م ـ و».(۵)

و این مبنا، مورد قبول ادیبان عرب و علمای تجوید قرار گرفت؛(۶) و دنباله رو او شدند و از اسلوب وی در توصیف حروف تبعیّت نمودند، گاهی نیز تغییرات جزئی انجام داده اند. دانشمندان اسلامی، نخست حروف را براساس جایگاه تولید آن ها طبقه بندی کردند و سپس با توجه به کیفیت صدایی که از آن ها شنیده می شود - کیفیت استماع - صفاتی را برای هر گروه آورده اند.

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۷۹.

۲- ۲. نیز ر.ک : تهذیب اللغه، الازهری، ۱/۴۸.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. العین، ۱/۵۸؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۸.

۵- ۵. الکتاب ۲/۴۸۸.

۶- ۶. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

می توان گفت، در وصف و طبقه بندی حروف، به دو نکته توجّه داشته اند:

۱- کیفیت تولید حرف یا جنبه تولیدی؛

۲- کیفیت استماع آن یا جنبه شنیداری.(۱)

در بحث صفات حروف به این مطلب پرداخته خواهد شد.

اختلاف در تعداد مخارج حروف

تعداد مخارج حروف از آغاز مورد اختلاف علمای عربی و تجوید بوده است به طوری که افرادی چون قطرب (ت ۲۰۶ ه ق) و فرّاء (ت ۲۰۷ ه ق) و... تعداد مخارج حروف را ۱۴ مخرج دانسته اند. ایشان سه حرف «ل - ر- ن» را از یک مخرج به حساب آورده، و حال آن که سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) برای هریک از آن ها مخرج جداگانه ای قائل شده است.(۲)

و برخی، غنّه را مخرج حرف ندانسته و برای حروف ۱۵ مخرج در نظر گرفته اند.(۳) و گروهی چون سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق)(۴) و بیشتر علمای عربی و بسیاری از علمای تجوید و قرّاء به ۱۶ مخرج معتقدند.(۵) امّا ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) قرائت شناس مشهور قرن نهم می گوید: آن چه که به نظر ما صحیح می رسد و محققینی چون خلیل بن احمد(۶) و مکّی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه ق) و... نیز برآنند حروف را ۱۷ مخرج است.(۷)

۱- ۱. بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی، ص ۱۰ و ۱۱.

۲- ۲. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۷۶؛ النشر فی القراءات العشر، ۱/۱۹۸ و ۱۹۹. این گزارش از «الدانی» (ت ۴۴۴ ه ق) است.

۳- ۳. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۰.

۴- ۴. الکتاب، ۲/۴۸۸.

۵- ۵. همان، ص ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۱.

۶- ۶. خلیل بن احمد ۱۷ مخرج را اظهار ننموده بلکه ۹ مخرج را نتیجه گرفته لکن ابن جزری آن گونه استنتاج نموده است. [ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۱۷۹]

۷- ۷. النشر فی القراءات العشر، ۱/۱۹۸ و ۱۹۹.

لازم به ذکر است که تعداد کمی نیز برای هر حرفی مخرج مستقل قائل شده اند.(۱)

در نهایت بین صاحب نظران این عرصه، اَعداد اختلافی در مخارج حروف عبارتند از: ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، به تعداد حروف (۲۸ یا ۲۹).

علّت اختلاف: اختلاف در تعداد مخارج حروف به جهت این است که برخی برای تعدادی از حروف مخرج واحد و مشترکی قائلند از قبیل حروف «ط د ت»، «ص س ز» که تنها با صفتی قابل تمیز و تشخیصند.

و یا حروف «ج ش ی»، «ب م و» که البته تباین بیشتری نسبت به هم دارند(۲)، و برخی هم خیشوم و جَوْف را اصلاً مخرج ندانسته اند.(۳)

به هر حال برخی، مخارج حروف را به دو قسم کلّی و جزئی(۴) و یا عام و خاص(۵) تقسیم کرده اند، که «جزئی» آن، قابل انقسام نبوده لکن «کلّی»اش، به دو یا چند مخرج قابل تقسیم است، لذا به نحوی برای هر حرفی مخرجی جزئی نیز قائل شده اند.(۶)

قابل اعتنا بودن ترتیب در حروف متّحد المخرج

در مورد حروفی که مخرج واحد و مشترکی دارند، چون «ء، ه، الف(۷) أقصی

ص: ۱۳۴

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ تجوید استدلالی [آیت اللّه فاضل گروسی (ت ۱۳۲۴ ه_ ش) [ص ۱۱۳.

۲- ۲. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۲ و ۱۸۳، به نقل از محمد المرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق)

۳- ۳. همان، ص ۱۸۰.

۴- ۴. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۲ و ۱۸۳، به نقل از محمد المرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق)

۵- ۵. التجوید و آداب التلاوه، ص ۱۸.

۶- ۶. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۲.

۷- ۷. با این که علمای عربی و تجوید کلام سیبویه را در صداها و مخارج حروف اساس کار خود قرار داده اند لکن علمای تجوید به آن اکتفا نکرده و بسیاری از ایشان حروف حلقی را در شش حرف معتبر دانسته و «الف» را که سیبویه «اقصی الحلق» خوانده، از آن مخرج بیرون نموده، چنانچه برخی چون شریح بن محمّد الرعینی الاشبیلی (ت ۵۳۹ ه ق)، «الف» را هوائیه دانسته و مخرجی برای آن قائل نبوده است، و بعضی هم چون خلیل بن احمد (ت ۱۷۵ ه ق) و ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) «الف، واو، یاء، » را حروف مدّی، هوائیه/جوفیه خوانده اند، ولی علمای تجوید و ابن جزری «واو» و «یاء» غیر مدّی را از آن تفکیک نموده، اوّلی را شفویّه و دومی را شجریّه خوانده اند. [ر.ک : النشر، ۲/۱۹۹؛ العین، ۱/۵۸؛ الداراسات الصوتیه...، ص ۱۹۲]

الحلق»، «ع، ح اُوسط الحلق»، «غ، خ اُدنی الحلق»،(۱) «ط، د، ت اُنِطعیّه»، «ص، س، ز اُأسلیّه»، «ظ، ذ، ث اُلِثویّه»،(۲) برخی(۳) بین این حروف تقدّم و تأخّر قابل نبوده، ولی برخی دیگر(۴) خلاف آن را استدلال نموده و پذیرفته اند.(۵)

مواضع و یا مخارج عام و اصلی حروف

براساس اجزاء دستگاه تکلّم علمای عربی و تجوید مخارج اصلی (کلّی، عام) حروف را جهت فهم آسان آن، از سه تا نه مخرج تقسیم کرده اند، که اجمال آن به ترتیب تاریخی(۶) عبارتند از:

۱) خلیل بن احمد (ت ۱۷۵ ه ق) اوّلین بار، در کتاب «العین» خود بیست و نه حرف عربی را در نُه مخرج با اسامی و القاب بدین صورت و ترتیب آورده است: ۱- حلقیّه ۲- لَهویّه ۳- شَجْریّه ۴- أسلیّه ۵- نِطعیّه ۶- لِثویّه ۷- ذَلَقیّه ۸- شَفَویّه/شَفَهیّه ۹- هوائیّه/جوفیّه.(۷)

۲) سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) بدون اشاره و تصریح به اصطلاحات اسامی و القاب مخارج حروف، که استادش خلیل بن احمد به آن پرداخته بود، تنها به توضیح و تبیین

۱- ۱. الکتاب، ۲/۴۸۸.

۲- ۲. العین، ۱/۵۸.

۳- ۳. ابوالحسن علی بن محمد بن خروف (ت ۶۰۶ ه ق علی خلاف)، [الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۳].

۴- ۴. ابوحیان (ت ۷۴۵ ه ق)؛ مکّی بن أبی طالب (ت ۴۳۷ ه ق)؛ محمد المرعشی (ت ۱۱۵۰ه ق)، [الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۳ و ۱۸۴]

۵- ۵. ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۳-۱۸۶.

۶- ۶. بر مبنای تاریخ توفّی صاحب نظران مذکور.

۷- ۷. العین، ۱/۵۸؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۸.

اجزاء دستگاه تکلّم در تولید حروف از مخارجشان می پردازد(۱) که این مطلب جای تأمّل دارد.(۲)

۳) مکّی بن ابی طالب القیسی (ت ۴۳۷ ه ق) برای حروف سه مخرج اصلی قائل بوده است که عبارتند از: ۱- حلق ۲- دهان ۳- شفتان.(۳)

۴) ابی عمرو الدّانی (ت ۴۴۴ ه ق) نیز برای حروف سه مخرج اصلی (کلی) معتقد است: ۱- حلق ۲-لسان (اقصی اللسان، وسط اللسان، طرف اللسان، حافه اللسان) ۳- شفتین.(۴)

۵) احمد بن ابی عمر (ت بعد از ۵۰۰ ه ق) مخارج حروف عربی را شش قسم خوانده است: ۱- حلق ۲- اقصی اللسان ۳- وسط اللسان ۴- حافه اللسان ۵- طرف اللسان ۶- شفتین(۵)

۶) ابن الطحان الاشبیلی (ت حوالی ۵۶۰ ه ق) سه مخرج برای حروف برشمرده که عبارتند از: ۱- حلق ۲- لسان ۳- شفتان.(۶)

۷) المرادی بدر الدّین الحسن بن قاسم (ت ۷۴۹ ه ق) برای حروف چهار مخرج نام برده است: ۱- حلق ۲- لسان ۳- شفتان ۴- خیاشیم(۷)

۸) ابن بلبان الحنبلی (ت ۱۰۸۳ ه ق) پنج مخرج اصلی برای حروف به ترتیب ذیل قائل شده است: ۱- جوف ۲- حلق ۳- لسان ۴- شفتان ۵- خیشوم.(۸)

ص: ۱۳۶

۱- ۱. الکتاب، ۲/۴۸۸ و ۴۸۹.

۲- ۲. ر.ک : آواشناسی زبان عربی، ص ۹۸-۱۰۱.

۳- ۳. الکشف عن وجوه القراءات السبع، ۱/۱۳۹.

۴- ۴. الادغام الکبیر فی القراءه القران، ۹ و.

۵- ۵. الایضاح فی القراءات العشر، ۷۲ ظ

۶- ۶. مرشد القارئ، ۱۲۸ ظ.

۷- ۷. المفید، ۱۰۱ و.

۸- ۸. بغیه المستفید، ۵۴ ظ.

۹) پس از ایشـان علمای تجویـداز (متأخّران) مخارج اصـلی حروف را در هشت قسم آورده انـد: ۱- حلق ۲- اقصی اللسان ۳- وسط اللسان ۴- حافه اللسان ۵- طرف اللسان ۶- شفتان ۷- خیاشیم ۸- جوف.(۱)

طریقه ترتیب (تقدیم و تأخیر) مخارج حروف

علمای عربی و تجویـد در خصوص ترتیب مخارج حروف نیز اهمّیت قائل شده و با اسـتدلالات خود برخی اوّلین نقطه پیدایش صوت گفتاری را در داخل انسان از «اقصـی الحلق» دانسـته و به ترتیب، منتهای آن را «شفتان» بر شمرده، و بعضی عکس آن را در نظر گرفته اند یعنی ابتداء مخارج حروف را از «شـفتان» و منتهای آن را به «اقصی الحلق» دانسته، چرا که در حالت ایستاده و طبیعی ابتـداء انسان سـر اوست و انتهای قامت انسان پاهای او به شـمار می آیـد که در این صورت اوّلین مخرج «واو» و آخرین مخرج «همزه» می باشد.

امّا آن چه که مشهور و متداول است و شیوه اکثریت علمای عربی و تجوید بوده همان مورد اوّل است.(۲)

طریق تشخیص مخرج هر حرف

جهت تشـخیص هر چه بهتر مخـارج حروف، اوّلین بار رمز و قاعـده ای را خلیل بن احمـد فراهیـدی (ت ۱۷۵ ه ق) ابـداع و در کتاب «العین» خود مطرح نموده اسـت(۳) و این قاعـده تعیین مخرج هر حرف را پس از ایشـان علمای قرائت و تجویـد از جمله ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در «النشر فی القراءات العشر»(۴) و جلال الدّین سیوطی (ت

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۲- ۲. همان، ص ۱۸۹-۱۹۱. [با تلخیص و تصرّف]

۳- ۳. العین، ۱/۴۷.

۴- ۴. النشر فی القراءات العشر: ۱/۱۹۹.

۹۱۱ ه ق) در «الاتقان فی علوم الْقُرْان»(۱) آورده اند.

این قاعده عبارتست از: آوردن یک همزه وصل مفتوح بر سر حرف موردنظر و سپس ساکن یا مشدّد تلفظ نمودن آن، که در این حالت مخرج و صفات آن آشکار و قابل تشخیص می گردد. مانند اَبْ، اَتْ، اَحْ، اَعْ، اَغْ،....

این مبحث را در اینجا به پایان می بریم و بیان جزئیات (اختلافی) مخارج حروف از دیدگاه علمای تجوید را فعلاً در این مقال ضروری نمی دانیم.(۲)

پیشینه ای از صفات حروف

چنان که قبلاً اشاره شد(۳) تجوید عملی آمیخته با تلاوت قرآن مشافههً از زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جریان داشته است لکن تجوید علمی منسجم و مستقل همراه با وضع اصطلاحات آن (به صورت تدوینی) به محدوده قرن چهارم برمی گردد.

اکثر مباحث و اصطلاحات تجویدی از قبیل مخارج و صفات حروف که امروزه مطرح است در کتب علمای عربیّت از لغویان و نحویان و علمای قرائت از همان قرون اوّلیه به طور پراکنده کم و بیش مورد توجّه بوده و به آن ها اشاره گردیده است.(۴)

ص: ۱۳۸

۱- ۱. الاتقان فی علوم الْقُرْان (نوع ۳۴): ۱/۳۴۷-۳۴۹.

۲- ۲. ر.ک : الدّراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۹۲-۲۲۶.

۳- ۳. ر.ک : مبحث «چگونگی شکل گیری و قدمت تجوید».

۴- ۴. ر.ک : مقدمه کتاب «العین» خلیل بن احمد فراهید (م ۱۷۵ ه ق)، ۱/۴۷-۵۸؛ «الکتاب»، سیبویه (م ۱۸۰ ه ق)، ۲/۴۸۸ به بعد (باب الادغام).

بررسی «صفات حروف» در حوزه وضع اصطلاحات

اشاره

[عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، امام علی علیه السلام و ابوالاسود دؤلی]

– قرن اوّل

اشاره

برخی واژه ها از صفات چون «مدّ»،(۱) « اِماله » و «تسهیل» بنابه گزارشات رسیده به زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله می رسد.(۲)

و تعدادی از اصطلاحات از قبیل غنّه، اظهار، اخفاء، ادغام و اقلاب (قلب به میم) که از احکام تنوین و نون ساکنه در نزد حروف می باشند، به عصر ابوالاسود دؤلی (م ۶۹ ق.) شاگرد امام علی علیه السلام برمی گردد که به شرح ذیل روایت شده است:

«زیاد بن سمیه (م ۵۳ ه ق)(۳) والی بصره از ابوالاسود تقاضا کرد تا راه و رسم و قاعده ای برای اصلاح زبان عربی و قرائت قرآن وضع نماید.

وی ۳۰ نفر نویسنده برای ابوالاسود تهیه دید و آن ها را نزد او فرستاد وی نیز از میان آن ها یک نفر را که از قبیله عبد قیس بود انتخاب نمود و به او گفت قرآن را برگیر و با رنگی متفاوت از رنگ خط قرآن طبق گفته های من نشانه گذاری کن و....

«... اگر همراه با این حرکات حرفی را با «غنّه» ادا نمودم دو نقطه در همان موضع (تنوین نصب و جرّ و رفع) قرار بده، و اگر بعد از تنوین یکی از حروف حلقی قرار داشت دو نقطه عمود بر هم (:) به جهت «اظهار»، و در غیر این صورت دو نقطه افقی (..) به نشانه «اخفاء» یا «ادغام» قرار بده...».(۴)

ص: ۱۳۹

۱- ۱. پیشینه مدّ در مبحث «مدّ» مستقلاً مورد بحث قرار می گیرد.

۲ – ۲. النشر فی القراءات العشر، ۱/۳۱۵؛ الاتقان فی علوم الْقُرْان (نوع ۳۰)، ۱/۳۱۳ و ۳۱۴؛ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۳۱؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۴۷۴.

۳– ۳. زیاد بن ابیه (ت ۵۳ ه_ ق ۶۷۳ م)؛ امیر من القاده الفاتحین. من کبار رجال الدوله الاموی. اصله من الطائف اُمّه سمیّه... و توفی بالطاعون فی الکوفه. «المنجد فی الاعلام» ص ۳۴۱.

۴ – ۴. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۵۲؛ الاتقان (ترجمه)، ۲/۵۴۳؛ تاریخ قرآن، زنجانی (ترجمه)، ص ۱۱۸؛ التمهید فی

علوم القران، ۱/۳۶۲-۳۶۵؛ تاریخ قرآن، رامیار، ص ۵۳۵؛ تاریخ قرآن، حجتی، ص ۴۸۰؛ علوم قرآنی، آیت اللّه معرفت، ص ۱۷۳.

و نیز گزارش شده است «... بر نون ساکن و تنوین پیش از باء علامت اقلاب «م» به رنگ سرخ نوشته می شود (احکام میم ساکن)... و هنگام ادغام و اخفاء، بی حرکت رها می شوند، و هر ساکنی صورت سکون بر آن قرار می گیرد، و مدغم بدون حرکت باقی می ماند، و مابعدش تشدید می گیرد».(۱)

[علمای عربیت «لغویان، نحویان»]

– قرن دوم

در این قرن بیشترین سهم، در وضع اصطلاحات برای «صفات حروف» در درجه اوّل از آنِ سیبویه ابوالبشر عمرو بن عثمان (ت ۱۸۰ ه ق) و پس از او استاد ایشان خلیل بن احمد فراهیدی (ت ۱۷۰ یا ۱۷۵ ه ق) است، که قریب به اتّفاق واژگان صفات حروف در این محدوده شکل گرفته و نام گذاری شده، و بعدها همین اصطلاحات مورد توجّه و استفاده قرّاء و مجوّدین بوده و نیز تا به امروز ادامه دارد و زینت بخش کتب تجویدی است.

اسامی صفاتی که در «الکتاب» به ویژه در باب ادغام(۲) و مقدمه کتاب «العین»(۳) آمده است (و یا به این دو نسبت داده شده) عبارتند از:

تمامی صفات اصلی متضاد: جهر، همس ــ شدّت، رخوت ــ بین شدّت و رخوت (بینیه) ــ استعلاء، استفال(۴) ــ اطباق، انفتاح ــ اذلاق، اصمات.(۵)

۱- ۱. الاتقان فی علوم القران (ترجمه)، ۲/۵۴۳.

۲- ۲. ر.ک : الکتاب، ۲/۳۱۶-۳۲۰ و ۳۴۱ و ۴۸۸ به بعد (باب ادغام) و ۵۰۳ و ۵۱۶ و...

۳- ۳. ر.ک: العین، ۱/۴۷-۵۸ .

۴- ۴. لازم به ذکر است که سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق)، «التصعد» و «التسفل» را در جاهایی از کتاب خود به جای استعلا و استفال به کار برده است و نیز ایشان به نقلی (الازهری در «تهذیب اللغه»، ۱/۵۱)، واژه «مستعیله» و «مختفضه» را نیز به کار برده است، و پس از آن مبرّد (ت ۲۸۵ ه ق) «مستعلیه» را، و ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) «استعلا» و «انخفاض» (حروف منخفضه) را استعمال نموده است. (الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۸۹-۲۹۱)

۵- ۵. در «العین» ۱/۵۵ بجای «مصمه»، «الصُّتم» به کار برده است. [و نیز ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۲۹۶ و ۲۹۷]

صفات غیر متضاد: صفیر(۱)، قلقله، لین، انحراف، تکریر، تفشّی،(۲) استطاله، غنّه، بحّه، نفخ(۳) خفاء(۴) هاوی.

صفات فرعی: تفخیم،(۵) ادغـام (و انواع ادغامـات)، مـدّ، اماله، احکام تنوین و نون ساکنه در نزد حروف تهجّی (اظهار، ادغام، اقلاب، اخفاء)(۶) و احکام میم.(۷)

ص: ۱۴۱

۱- ۱. سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) واژه «صـفیر» را برای صاد و سین بکار برده است [الکتاب «۲ جلدی»، ۲/۵۱۶]، و ابراهیم انیس می گوید: سیبویه صداهای «صاد، سین و زاء»را «صفیر»نامیده است (الاصوات اللغویه، ص۹۹) مبّرد (ت ۲۸۵ ه ق)حروف صفیر را «سین، صاد و زای»دانسته اند. [المقتضب، ۱/۱۹۳، ۲۲۵ و ۲۲۶]. پس از ایشان علمای تجویـدی به تبیین واژه «صـفیر»پرداخته و اشاره ای نیز به وجه تسمیه آن کرده اند، مثلاً مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) گفته است؛ آن صدایی شبیه صدای پرندگان است. [ر.ك : مکی (ت ۴۳۷ ه ق): الرعایه، ص ۱۸۶] . دانی (ت ۴۴۴ ه ق): التحدید، ص ۱۹ و...؛ قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) الموضح، ص ۱۵۸ ظ؛ ابن طحـان (ت حوالی ۵۶۰ ه ق): مرشـد القارئ؛ ص ۱۳۰ ظ؛ مرادی (ت ۷۴۹ ه ق): شـرح الواضحه، ص ۳۶] .و همچنین علمای قرائت [ر.ك : ابن مجاهـد (ت ۳۲۴ ه ق): السبعه فی القرءات، ص ۱۰۷؛ غرنـاطی ابن بازش (ت ۵۴۰ ه ق)، الاقناع فی القراءات السبع، ص ۱۸۸؛ ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشـر فی القراءات العشر، ص ۲۰۳]. (و نیز ر.ك : الـدراسات الصوتیه...، ص ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۴۵۹)

۲- ۲. سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) کلمه «تفشّـی» را تنها صفت «شین» دانسته است (الکتاب، ۴/۴۴۸)، و مبرّد (ت ۲۸۵ ه ق) علاوه بر «شین» برای «ضاد» نیز تفشّی قائل شده است [المقتضب، ۱/۲۱۱ و ۲۱۴]، مکّی (ت ۴۳۷ ه ق) از زبان برخی علمای تجوید نقل کرده انـد که علاوه بر «شـین» حروف «ض، ف، ث» نیز از انتشار و خروج این هوا برخوردارنـد [الرعایه، ص ۱۱۰ و ۲۰۱؛ و نیز ر.ك : دانی (ت ۴۴۴ ه ق) التحدیـد، ۱۹ و؛ مرعشـی (ت ۱۱۵۰ ه ق) جهـد المقل، ص ۱۷ و.]، لکن مرعشـی (ت ۱۱۵۰ ه ق) گفته است این انتشار هوا در «شـین» بیشتر از بقیه بوده لذا بیشتر «شـین» را به «تفشّـی» وصف کرده اند. [جهدالمقل، ص ۱۷ و]. (و نیز ر.ك : الدراسات الصوتیه... ، ص ۳۱۸ و ۳۱۹)

۳- ۳. سـیبویه واژه «نفـخ» را برای کلیه حروف مهموسه به هنگـام وقف بکـار برده است [ر.ك : الکتـاب، ۲/۳۴۱ و ۳۴۲] ولی بعدها علمای تجوید این واژه را تنها برای حرف «فاء» استعمال کرده اند.

۴- ۴. سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) برخی حروف را به «خفیه» وصف کرده است، که اوّلین آن صـدای «هـاء» می باشـد که در جـای جـای کتابش از آن نام برده و سه حرف مـدّی «یاء، واو، الف» و «نون» را به صـفت مـذکور توصـیف نموده است. [الـدراسات الصوتیه، ص ۳۲۶-۳۲۸، به نقل از الکتاب، ۲/۲۶۲، ۴۲۱؛ ۳/۵۳۲؛ ۴/۱۲۳، ۱۶۵، ۱۹۵؛ ۲۰۰]

۵- ۵. در «العیـن» (۴/۲۸۱)، ذیـل واژه «فخم» اشـاره ای به «الـف مفخّم» شـده است؛ و در «الکتـاب» ۲/۴۸۸؛ الـف التّفخیم ذکر گردیده است.

۶- ۶. الکتاب، ۲/۴۹۷ و ۴۹۹-۵۰۲.

۷- ۷. همان، ص ۴۹۷.

نکته: از مجموع صفات غیر متضاد مواردی چون نَبْر، نَفْث، خَروره، و غَروره؛ از صفات فرعی، مواردی چون ترقیق در این قرن از دو شخصیت مذکور به چشم نمی خورد، ولی بقیه موارد مزبور در این ظرف زمانی مورد بحث بوده است.

– قرن سوم و چهارم

اشاره

در ادامه تلاش و کوشش خلیل بن احمد و سیبویه در بررسی و تحقیق اصوات و آواهای عربی به ویژه در مخارج و صفات حروف تا اواخر قرن چهارم، لغویان و نحویانی چون؛

۱ ــ مبّرد (ابو عباس محمّد بن یزید، متوفی ۲۸۵ ه ق) در کتاب المقتضب در ابواب ادغام؛(۱)

۲ ــ ابن درید (ابوبکر محمد بن حسن، متوفی ۳۲۱ ه ق) در مقدمه جمهره اللغه؛(۲)

۳ ــ زجاجی (ابوالقاسم عبدالرّحمن بن اسحاق، متوفی ۳۳۷ ه ق) در آخر کتاب الجمل، در مورد «ادغام»؛(۳)

۴ ــ ازهری (ابومنصور محمّد بن احمد، متوفی ۳۷۰ ه ق) در مقدمه تهذیب اللغه؛(۴)

۵ ــ ابن جنی (ابوالفتح عثمان، متوفی ۳۹۲ ه ق) در سرّ صناعه الاعراب؛(۵)

به علاوه آن چه به طور پراکنده در برخی کتاب ها در این دوره آمده است(۶) در

ص: ۱۴۲

۱– ۱. المقتضب، ۱/۱۹۲–۲۳۶.

۲– ۲. جمهره اللغه، ۱/۴ – ۸.

۳– ۳. الجمل، ص ۳۷۵–۳۸۲.

۴– ۴. تهذیب اللغه، ۱/۴۱–۵۲.

۵– ۵. سرّ صناعه الاعراب، ۱/۱–۷۵.

۶– ۶. ابوبکر زبیدی، مثل الواضح فی علم العربیّه، ص ۲۸۱–۲۸۳.

موضوع مذکور در آثار این افراد خلاصه شده است.(۱)

در این برهه از زمان با یک واژه جدید به نام «نَفْث» به عنوان صفت غیر متضادّ حرف «ثاء» و «فاء» آشنامی شویم که منسوب به ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) است و آن را در کتاب «سرّ صناعه الاعراب» خود مطرح کرده است.(۲) (۳)

[علمای قرائت و مباحث تجوید]

– قرن دوم به بعد

امّا از کتب قدیمی قراءات که به قرن دوّم و سوم هجری برمی گردد، چیز قابل ذکری از مباحث تجویدی به ما نرسیده است.(۴) کهن ترین کتابی که از قراءات به ما رسیده، کتاب «السبعه فی القراءات»، اثر ابن مجاهد (ت ۳۲۴ ه ق) است. در این کتاب، ابواب مستقلی که موضوع اصوات عربی را مورد بررسی قرار دهد، وجود ندارد بلکه نکات آوایی در اثنای کتاب، به طور پراکنده آمده است.(۵)

صفاتی که در این کتاب به آن ها اشاره شده عبارتند از: جَهر (مجهوره)، هَمس (مهموسه)، اطباق (مطبقه) استعلاء (مستعیله)، انخفاض، صفیر، تفخیم، ادغام و اختلاف قرّاء در آن، احکام نون ساکنه و تنوین (ادغام، اظهار)، مدّ و قصر، فتح و اماله،

۱- ۱. ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۹؛ درآمدی بر علم تجوید قرآن کریم (مقاله، حسین علینقیان).

۲- ۲. سرّ صناعه الاعراب، ۱/۱۸۹.

۳- ۳. صفت «نفث» بعدها از جمله توسط سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق) در کتاب روح المرید فی شرح العقد الفرید فی نظم التجوید، ص ۱۲۴ ظ، بیان شده، و نیز حسن بن شجاع التونی (زنده در قرن نهم ه ق) در کتاب المفید فی علم التجوید، ص ۵ ظ، «فاء» و «ثاء» را حروف «نافثه» ذکر کرده است. [ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۳۳۴ و ۳۲۴]. لازم به ذکر است که برای «فاء» برخی صفت «نفخ» ذکر کرده اند.

۴- ۴. برای اطلاع بیشتر از اسامی این کتابها، ر.ک : عبدالهادی فضلی، القراءات القرانیه، ص ۲۷-۳۲؛ و نیز ر.ک : مبحث «نگارش و تدوین قراءات» در همین کتاب.

۵- ۵. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۹.

اماله الف ، اشمام ، ...(۱)

و طبیعهً تا حدودی می توان گفت مباحث «السبعه فی القراءات» بیانگر اصل نظرات قرّاء سبعه(۲) که خود بعضاً در فنّ قرائت نیز تألیف داشته اند، می باشد چرا که ابن مجاهد اوّلین کسی است که قرّاء سبعه را با مقیاس های خود،(۳) از میان چهل نفر از قرّاء صاحب اثر در قرائت قبل از خود که اوّلینش یحیی بن یعمر (ت ۹۰ ه ق) می باشد، برگزیده است.(۴)

بنابراین آن چه از صفات حروف که در نظر قرّاء سبعه مورد توجّه بوده و در کتب معتبر قراءات (سبع، عشر)(۵) انعکاس یافته و گزارش شده و امروزه نیز در کتب تجویدی مطرح است، جز مواردی اندک که اشاره شد، همان است که علمای لغت و نحو به آن رسیده اند.

پی گیری منشأ پیدایش چند «صفت» دیگر

نَبْر

واژه «نَبْر» یا «نَبْره» (که در آواشناسی به معنای تکیه آمده است) مکّی (ت۴۳۷هق)

۱- ۱. السبعه فی القراءات، ص ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۷۰، ۳۲۲ و...

۲- ۲. همه قرّاء سبعه تا پایان قرن دوّم درگذشته اند.

۳- ۳. ر.ک : بحث ضوابط تشخیص قرائت صحیح و معتبر

۴- ۴. ر.ک : مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۴۰-۴۶

۵- ۵. از قبیل: حجه القراءات ابوزرعه (ت ۴۱۰ ه ق)؛ الکشف عن وجوه القراءات السبع، مکّی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه ق) التیسیر فی القراءات السبع، ابوعمرو عثمان بن سعید دانی (ت ۴۴۴ ه ق)، الاقناع فی القراءات السبع، احمد بن علی الغرناطی ابن البازش (ت ۵۴۰ ه ق) النشر فی القراءات العشر، ابن الجزری (ت ۸۳۳ ه ق) تهذیب القراءه، ابراهیم پور فرزیب (تألیف، چاپ اوّل، ۱۳۶۸ ه_ ش)؛ القراءات العشر المتواتره، محمد فهد خاروف (چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه ق). - جهت اطلاع از مباحث تجویدی غالب کتب مذکور، ر.ک : پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۸۸ و ۹۰ و ۹۶.

در کتاب الرّعایه(۱) آن را در وصف «قلقله» بکار برده و صوت «قلقله» را شبه «نبره» دانسته است.(۲)

و سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق) در روح المرید(۳) به صفت «نبر» اشاره کرده و «همزه» را نابره نامیده است.(۴) و نیز به بقری (ت ۱۱۱۱ ه ق) از گروهی این واژه را در بیان صفت «قلقله» نقل کرده است؛ القلقله نَبْره لطیفه.(۵)

نَفْخ،(۶) نَفْث، خَروره، غَروره

واژه های «نفخ» برای حرف فاء، «نفث»(۷) برای حرف ثاء و «خروره» برای خاء را می توان به عنوان صفات حروف مذکور در کتاب تجوید استدلالی آیت اللّه فاضل گروسی (ت ۱۳۲۴ ه_ ش) که در شرح «درّه النّظمیّه»(۸) با استشهاد به اشعار قاسم بن فیره (ت ۵۹۰ ه ق) معروف به شاطبی در کتاب «حرز الامانی و وجه التهانی» نوشته است ملاحظه نمود.(۹)

بنابراین شکل گیری دو صفت نفخ و خروره را می توان به قرن ششم نسبت داد. البته صفات خروره برای «خ»(۱۰) و غروره برای «غ»(۱۱) در کتب تجویدی متأخّرین بدون

ص: ۱۴۵

۱- ۱. الرّعایه، ص ۱۰۰.

۲- ۲. النشر، ۱/۲۰۳؛ الدراسات الصوتیه،... ص ۳۰۶.

۳- ۳. روح المرید، ص ۱۲۴ ظ.

۴- ۴. الدرسات الصوتیه...، ص ۳۲۴.

۵- ۵. همان، ص ۳۰۹.

۶- ۶. ابن طحان (ت حوالی ۵۶۰ ه ق) نیز از «دانی» پیروی کرده است لکن صفت «هاوی» را حذف، و دو صفت «نفخ» و «قلقله» را اضافه نموده است. [همان، ص ۲۳۰]

۷- ۷. البته واژه «نفث» را چنان که اشاره شد، «ابن جنی» (ت ۳۹۲ ه ق) صفت دو حرف ثاء و فاء دانسته است.

۸- ۸. «درّه النّظمیّه» ابیاتی است در تجوید به زبان فارسی، از مرحوم ملّا زمان است که در تاریخ هشتم ذی الحجه ۱۲۴۵ ه_ ق سروده است. [ر.ک : تجوید استدلالی به ضمیمه رساله تغنّی در قرآن، ص ۲۳-۴۴]

۹- ۹. تجوید استدلالی، ۲۸ و ۴۵، ۱۴۵-۱۴۸. (البته صفات مذکور را در کتاب «حرز الامانی و...» نیافتیم.)

۱۰- ۱۰. ر.ک : تجوید استدلالی، ص ۲۸ و ۱۵۰؛ سرّالبیان، ص ۱۷۴.

۱۱- ۱۱. ر.ک : هدایه القرّاء فی علم التجوید (علیرضا صدرالدینی) ص ۵۴؛ تجوید جامع (گلستانی)، ص ۵۶.

اشاره به منشأ پیدایش و مستندات آن، استعمال گردیده است.

تَرْقیق (و تَفْخیم/تَغْلیظ)

واژه «ترقیق» که از صفات فرعی حروف به شمار آمده در مقابل «تفخیم» و «تغلیظ» مطرح می شود. با این که واژه تفخیم توسط خلیل بن احمد (ت ۱۷۰ یا ۱۷۵ ه ق) و سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) به عنوان صفت الف (الف مفخّم/الف التفخیم) به تنهایی، فقط برای الف بیان گردیده است(۱) لکن واژه ترقیق در محدوده قرن پنجم هجری توسط علمای تجوید و قرائت شکل گرفته و به صفات فرعی حروف افزوده شده است. ذیلاً گزارشی اجمالی از این صفت (ترقیق) ارائه می شود:

- مکّی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه ق) در کتاب «الرّعایه» واژه «ترقیق» را برای حروف مستفله،(۲) و در کتاب الکشف، «ترقیق» و «تغلیظ» را برای حرف «راء»(۳) و «لام»(۴) مطرح نموده است.

- دانی (ت ۴۴۴ ه ق) در «التیسیر فی القراءات السبع» واژه «ترقیق» را برای دو حرف «راء» و «لام» و واژه «تغلیظ» را برای «لام» تنها استعمال کرده است.(۵)

- عبدالوهاب قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق)، در «الموضح» ابتداء دو واژه «ترقیق» و «تفخیم» را مورد بحث قرار داده و پس از آن اصل در لام را، ترقیق دانسته و تفخیم را لازمه حروف استعلاء بیان داشته است.(۶)

ص: ۱۴۶

۱- ۱. العین، ۴/۲۸۱؛ الکتاب، ۲/۴۸۸.

۲- ۲. الرّعایه لتجوید القراءه...، ص ۲۲.

۳- ۳. الکشف عن وجوه القراءات السبع، ۱/۲۰۹؛ النشر، ۲/۱۰۸

۴- ۴. الکشف، ۱/۲۱۹؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۴۸۷.

۵- ۵. التیسیر، ص ۵۷ و ۵۸.

۶- ۶. الموضح فی التجوید، ص ۱۶۲ و ۱۶۴؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۲۹۳ و ۴۸۶.

– ابن طحان (ت ۵۶۰ ه ق)، در کتاب «مرشد القاری»(۱) تعریفی از «ترقیق» و «تفخیم» ارائه داده است.(۲)

– سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق)، در «جمال القرّاء»، «ترقیق» را در مقابل «تغلیظ» لام جلاله اللّه به کار برده است.(۳)

– مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) در کتاب «شرح الواضحه فی تجوید الفاتحه»،(۴) «ترقیق» را در مقابل «تفخیم» مطرح نموده و حروف را نسبت به این دو به چهار قسم تقسیم می کند.(۵)

– ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در «النشر»، «تفخیم» را برای راء و الف، و «تغلیظ» را برای لام، در مقابل آن دو، واژه «ترقیق» استعمال نموده است.(۶)

– مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) در کتاب «جهد المقل» ضمن تعریف «ترقیق» و «تفخیم» سه واژه «تفخیم، تسمین، تجسیم، تغلیظ» را به یک معنی دانسته است.(۷)

ضمناً بسیاری از علماء قائل به «تفخیم» تمامی حروف استعلاء هستند.(۸) به هر حال دو واژه «ترقیق» و «تغلیظ» از اصطلاحات قرن پنجم است که به عنوان صفت فرعی برخی حروف که اشاره شد، بیان گردیده است.

برخی چون ابن طحان (ت بعد ۵۶۰ ه ق)، علی قاری (ت ۱۰۱۴ ه ق) و مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) برای تفخیم در حروف مستعلیه مراتب قائلند به عنوان نمونه اندازه

۱– ۱. مرشد القاری، ص ۱۳۵... .
۲– ۲. الدراسات الصوتیه...، ص ۴۷۷.
۳– ۳. همان، ص ۴۸۹ به نقل از جمال قرّاء و کمال الاقراء، ص ۱۹۴ ظ.
۴– ۴. شرح الواضحه، ص ۵۵.
۵– ۵. ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۴۷۸.
۶– ۶. النشر فی القراءات العشر، ص ۲/۲۹، ۹۰ و ۱۱۱.
۷– ۷. الدراسات الصوتیه...، ص ۴۷۷ به نقل از جهد المقل، ص ۱۵ ظ.
۸– ۸. الدرسات الصوتیه...، ص ۴۸۰.

تفخیم حروف استعلاء از نظر «ابن طحان» سه مرتبه است که به ترتیب درجه از قوی به ضعیف عبارتند از: ۱- حروف مستعلیه مفتوح ۲- حروف مستعلیه مضموم ۳- حروف مستعلیه مکسور.(۱)

پرداختن به جزئیات و اختلاف نظرات علمای تجوید در زمینه صفات حروف که سخن فراوان است، خارج از بحث این کتاب می باشد.(۲)

بحثی در پیشینه «تعداد صفات حروف»

علمای تجوید براساس مبانی که معتقدند، برای حروف صفاتی را برشمرده اند، که در «تعداد» صفات نیز دیدگاههای مختلفی وجود دارد؛

- مکّی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه ق) صفات و القاب حروف را به چهل و چهار مورد رسانده و آن را در کتاب «الرّعایه لتجوید القراءه و تحقیق لفظ التلاوه» ثبت نموده است(۳) البته شمار اندکی از علما این تعداد صفات را پذیرفته اند(۴) و برخی هم آن تعداد را مبالغه خوانده اند.(۵)

- ابوعمرو الدانی (ت ۴۴۴ ه ق) در خصوص صفات حروف به شانزده صفت اکتفا کرده و آن ها را در کتاب «التحدید فی الاتقان و التجوید»(۶) چنین برشمرده است:

مهموسه، مجهوره، شدیده، رخوه، مطبقه، منفتحه، مستعلیه، مستفله، حروف

ص: ۱۴۸

۱- ۱. همان، ص ۴۷۹؛ النشر، ۱/۲۱۸.

۲- ۲. برای آگاهی بیشتر، ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید.

۳- ۳. الرعایه، ص ۹۱-۱۱۶.

۴- ۴. الدرسات الصوتیه، ص ۲۲۹؛ ابن جزری در کتابهای النشر (۱/۲۰۲-۲۰۵) و المقدمه (ص ۱۱-۱۴) در بیان تعداد صفات، از مکی پیروی نکرده است.

۵- ۵. ابوعبداللّه محمد بن الحسن الفاسیی (ت ۶۵۶ ه ق) در کتاب اللائی الفریده، ص ۲۱۱ و.

۶- ۶. التحدید، ص ۱۷ ظ.

مدّولین، حروف صفیر، متفشی، مستطیل، متکرّر، منحرف، هاوی، دو حرف غنوی.

بیشتر علمای تجوید در بحث صفات حروف به آن چه که «دانی» مقرّر داشته پایبند بوده و از آن عدول نکرده اند مگر در موارد جزئی.(۱)

- احمد بن أبی عمر (ت بعد ۵۰۰ ه ق) برای حروف هیجده صفت قرار می دهد. و صفاتی را که «دانی» مقرّر نموده بود متذکّر شده، و سپس دو صفت «توسط»(۲) و «ذائبه»(۳) را بر آن ها می افزاید.(۴)

- ابن الطحان (ت حوالی ۵۶۰ ه ق) نیز از «دانی» پیروی کرده است لکن در کتاب «مرشد القارئ»(۵) صفت «هاوی» را حذف و دو صفت «نفخ» و «قلقله» را به آن افزوده است.(۶)

- ابوالعلاء همدانی (ت ۵۶۹ ه ق) صفات حروف را به شانزده صفت دانسته، و آن ها را «اجناس الحروف» نامیده، سپس صفاتی را که «دانی» مطرح نموده ذکر می کند، لکن دو صفت «توسط» و «قلقله» را اضافه می نماید و دو صفت «انفتاح» و «استفال» را حذف می کند.(۷)

- الفخر الموصولی (ت ۵۶۲ ه ق) در کتاب «الدر المرصوف» تعداد بیست و پنج لقب (صفت) از چهل و چهار گانه مکّی را نقل کرده (پذیرفته) است.(۸)

- ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) هفده صفت برای حروف قائل شده است(۹) البته واقع

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۲۹.

۲- ۲. بین الشدیده و الرخوه. [همان، ص ۲۳۰]

۳- ۳. ذائبه: حروف مدّ [ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۴، ۱۶۶و ۲۶۰]

۴- ۴. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۰، به نقل از «ایضاح» ص ۷۳ و- ۷۳ ظ و بنگرید: ص ۶۷ ظ.

۵- ۵. مرشد القاری، ص ۱۲۹.

۶- ۶. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۰.

۷- ۷. همان، ص ۲۲۹ و ۲۳۰ به نقل از «التمهید» ص ۱۴۵ ظ.

۸- ۸. همان، ص ۲۲۹ به نقل از الدر المرصوف، ص ۷۱ ط.

۹- ۹. متن الجزریه، ص ۱۱-۱۴.

این است ابن جزری بـالغ بر هیجـده صـفت را ذکر نموده بود، لکن شارحان، صـفت «توسط» بین (الشدیـده و الرخوه) را از آن انداخته اند در نتیجه هفده صفت باقی مانده است.(۱)

- محمّد المرعشـی (ت ۱۱۵۰ ه ق) مجموع صـفاتی که برای حروف قائل شـده هیجـده صـفت می باشـد که آن ها را در «بیان جهد المقل» ذکر نموده است.(۲)

این بود اجمالی از پیشـینه تعـداد صـفات حروف که علمای تجوید بر آن اختلاف نظر داشـته اند و در تعداد ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۵ و ۴۴ صفت خلاصه می شود.

پیشینه ای از انواع «تقسیمات صفات حروف»

علمای تجوید صفات حروف را از جوانب مختلف و به تعابیر گوناگون تقسیم بندی نموده اند.

- بسـیاری از علمای تجویـد صـفات حروف را بر مبنای قوی، ضـعیف و متوسط، تقسـیم بنـدی کرده انـد.(۳) چه بسا در میان علمای تجویدی اوّلین بار مکّی (ت ۴۳۷ هق)، قوی و ضعیف بودن حروف را مطرح و مورد بحث قرار داد.(۴)

- برخی چون حسن بن قـاسم المرادی (ت ۷۴۹ ه ق) که به نظر بعضـی دقیق ترین توجّهات در تقسـیم بندی صفات حروف به شمار آمده، صفات حروف را به صفات

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۰ و پاورقی.

۲- ۲. همان، ص ۲۲۹ به نقل از بیان جهد المقل، ص ۱۴ و.

۳- ۳. مکّی (ت ۴۳۷ ه ق): الکشـف، ۱/۱۳۷؛ المرادی (ت ۷۴۹ ه ق): المفیـد، ص ۱۰۲ ظ؛ النابلسـی (ت ۱۱۴۳ ه ق): کفایه المستفید، ص ۸ ظ.

۴- ۴. ر.ك : الـدراسات الصـوتیه، ص ۳۲۸. البته در الخصـائص (۱/۵۴-۵۵؛...)ابن جنّی (۳۹۲ ه ق) اشـاره به قـوّت و ضـعف حروف شده است. (ر.ك : همان).

«ممیّزه» و صفات «مُحسِّنه» تقسیم نموده، و بعدها عده ای از شیوه ایشان پیروی کرده اند.

صفات ممیّزه: جهر، همس؛ شدّه، رخاوه، توسط؛ اطباق، انفتاح؛ استعلاء، استفال؛ ذلاقه، اصمات.

صفات محسّنه: مشهورترین آن ها عبارتند از: قلقله، صفیر، غنّه، انحراف، تکریر، استطاله، تفشّی.(۱)

- برخی،(۲) صفات حروف را بر حسب لزوم و عارض شدن، به ذاتی و عارضی تقسیم کرده اند. و آنگاه صفات «جهر، همس، شدّه، رخاوه، انحراف، تکریر، صفیر، تفشّی، غنّه» را ذاتی؛ و صفات «ترقیق، تفخیم، ادغام، اظهار، مدّ و قصر و...» را عارضی برشمرده اند.(۳)

- محمد بن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در «متن الجزریه» در تعریف تجوید(۴) چنین گفته است:

و هو اِعطاءُ الحروفِ حقَّها

مِنْ صفهٍ لَها و مُسْتَحَقَّها

و شارحان «المقدّمه»، سخن ابن جزری را در مورد «حقّها و مسحقّها» تفسیر نموده و بر این مبنا صفات حروف را به «ذاتی» و «عارضی» تقسیم کرده اند؛ آنگاه احمد بن جزری (ت ۸۲۹ ه ق) بین آن دو فرق قائل شده، و «حقّ حرف» را صفت

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۱ و ۲۳۷ و ۳۰۲.

۲- ۲. سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق)؛ روح المرید، ص ۱۲۴ ظ؛ مرادی (ت ۷۴۹ ه ق): المفید، ۱۰۱ ظ؛ قسطلانی (ت ۹۲۳ ه ق): لطائف الاشارات، ۱/۱۹۶.

۳- ۳. الدراسات الصوتیه، ص ۲۳۶، به نقل از سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق): روح المرید، ص ۱۲۴ ظ؛ و نیز ر.ک : مرادی (ت ۷۴۹ ه ق): المفید، ص ۱۰۱ ظ؛ قسطلانی (ت ۹۲۳ ه ق): لطائف الاشارات، ۱/۱۹۶.

۴- ۴. متن الجزریه (المقدمه)، ص ۱۵.

لازمه حرف دانسته و آن ها را چنین برشمرده:

همس، جهر، تشدید (شدّه)، رخاوه، و غیر ذلک...

«مستحق حرف» را منشأ پیدایش صفاتی چون ترقیق برای حروف مستفله و تفخیم برای حروف مستعلیه، و از این قبیل...(۱)

پیشینه ای از «رموز به خاطرسپاری صفات حروف»

اشاره

برخی از علمای تجوید و قرائت جهت به خاطرسپاری تعدادی از صفات حروف رموزی را ارائه داده اند که درخور توجّه بوده و ذیلاً اشاره می گردد:

جهر/همس

- ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) برای ده حرف مهموسه کلمه رمز «سَتَشْحَثُکَ خَصفَه»(۲) را وضع نموده است که در مقابل بقیه حروف صفت جهر خواهند داشت.(۳)

- مکّی (ت ۴۳۷ ه ق) نیز علاوه بر پذیرش رمز ابن جنّی، برای حروف مهموسه دو نوع رمز به خاطر سپاری را مطرح نموده که عبارتند از:

«سَکَتَ، فَحَثَّهُ، شَخصٌ»(۴) یا «سَکَتَ شَخصُهُ فَحَثَّ»(۵)]الرعایه، ص ۹۲[

- ابوالعلاء الهمدانی العطار (ت ۵۶۹ ه ق) حروف مجهوره را در داخل جمله «زادَ ظَبْیٌ غَنِجٌ لی ضُمُوراً إذ قَطَع»(۶) آورده است.(۷) البته در این جمله برخی حروف

مجهوره تکرار شده اند.

ص: ۱۵۲

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۶ به نقل از الحواشی المفهمه فی شرح المقدّمه، ص ۲۶ ظ.

۲- ۲. یعنی: خصفه (که نام زنی است) در سؤال از تو اصرار خواهد کرد. [ر.ک: سرالبیان، ۱۶۸؛ اساس البلاغه، ۲۳۰ ذیل واژه شحّاث (ش ح ث)]

۳- ۳. سر صناعه الاعراب، ۱/۶۹.

۴- ۴. یعنی سکوت کرد، آن گاه شخصی او را برانگیخت، ضمناً این رمز را «الغرناطی» (ت ۵۴۰ ه ق) در «الاقناع فی القراءات السبع»، و «ابن جزری» (ت ۸۳۳ ه ق) در «النشر» بکار برده اند.

۵- ۵. یعنی: شخص او ساکت ماند، سپس اصرار ورزید.

۶- ۶. یعنی : آهوی طنّانی (بلند آوازه) با جدا شدنش بر لاغری من افزود.

۷- ۷. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۹ به نقل از التمهید، ص ۱۴۵ ظ.

شدّه / رخوه / توسّط (بینیّه)

- ابـن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) برای حروف شدیـــده (۸ حرف) کلمه رمز «أَجِدْتَ طَبَقَک»(۱) و یـا «اَجِدُکَ طَبَقت»(۲) و برای حروف «بینیّه» (بین الشدیده و الرخوه = ۸ حرف) کلمه رمز «لَمْ یَروِعَنّا»(۳) یا «لَمْ یُرَوِّعْنا»(۴) و یا «لَم یَرعَوْنا»(۵) را قرار داده، و باقیمانده حروف «رخوه» می باشند.(۶)

- مکّی (ت ۴۳۷ ه ق) و عبـدالوهّاب قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) از علمـای عربی پیروی کرده و هشت حرف رمز «لم یروعنـا» را بین الشدیده و الرخوه دانسته اند.(۷)

و نیز گفته انـد مکّی(۸) در برخی نوشـته هـایش حروف بینیّه (متوسـطه) را هفت حرف دانسـته و آن هـا را در کلمه رمز «نُوَلّی عُمَر»(۹) جمع نموده است.(۱۰)

- ابو عمرو الدانی (ت ۴۴۴ ه ق) سه حرف واو، یـاء و الف را از حروف «بینیّه» خارج نموده و پنـج حرف بقیه را در کلمه رمز «لَمْ نَرْعَ»(۱۱) جمع کرده است.(۱۲)

۱- ۱. یعنی: طبق خود را بخشیدی.

۲- ۲. یعنی: تو را خواهم یافت (با اینکه) قفل کردی.

۳- ۳. یعنی: از ما روایت (نقل) نکرده است.

۴- ۴. یعنی: ما را نترسانده است.

۵- ۵. یعنی: آنها به ما توجّه نکردند.

۶- ۶. سر صناعه الاعراب، ۱/۶۹-۷۰.

۷- ۷. الرّعایه، ص ۹۴.

۸- ۸. به نقل از ابوشامه (ت ۶۶۵ ه ق)

۹- ۹. یعنی: عمر را مأمور می کنیم.

۱۰- ۱۰. ابراز المعانی (باب مخارج حروف)، ص ۱۰.

۱۱- ۱۱. یعنی: توجّه نکردیم.

۱۲- ۱۲. الدراسات الصوتیه، ص ۲۵۸ به نقل از التحدید، ص ۱۸ و...

- غرناطی (ت ۵۴۰ ه ق) در کتاب «الاقناع فی القراءات السبع» برای حروف شدیده رمز «اَدَّ طَبٌّ، کَجَّ، قَتَّ»(۱) را مطرح نموده است.(۲)

- ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) رمز حروف شدیده را «اَجِدُ قِطَّ بَکَتْ»(۳) ذکر کرده و رمز حروف متوسطه را پنج حرف «لِنْ عُمَر»(۴) بیان نموده است.(۵)

استعلاء / استفال

- دانی (ت ۴۴۴ ه ق) در کتاب «التحدید» کلمات رمز «ضَغْطٌ خُصَّ قِظْ»(۶) را برای حروف مستعلیه قرار داده است.(۷)

- غرناطی (ت ۵۴۰ ه ق) در «الاقناع» رموز حروف مستعلیه را «ضُغِطَ قَصٌّ، خَظَّ»(۸) ذکر کرده است.(۹)

- ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در «النشر» حروف استعلاء را در کلمات رمز «قظ خص ضغط» گرد آورده است.(۱۰)

اطباق / انفتاح

برای این دو، رمز به خاطر سپاری مطرح نشده و شاید به جهت این بوده که حروف مطبقه تنها چهار حرف «ص، ض، ط و ظ» از حروف مستعلیه است که به راحتی قابل حفظ می باشد لذا نیازی به رمزی نمودن آن نبوده است.

ص: ۱۵۴

۱- ۱. یعنی: پزشکی مصیبت ایجاد کرد، با کُجّه (توپ) بازی کرد، دروغ گفت.

۲- ۲. الاقناع ،ص۶۲ ؛ پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۹۰ و ۹۶.

۳- ۳. یعنی: می بینم (زنی به نام) قِطّ که می گرید.

۴- ۴. یعنی: به نرمی برخورد کن ای عمر!

۵- ۵. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۲.

۶- ۶. یعنی: چیرگی که اختصاص یافت ادامه بده.

۷- ۷. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۹۱.

۸- ۸. یعنی: استخوان سینه ای که فشرده شده، سست گردید.

۹- ۹. الاقناع ،ص ۶۲ ؛ پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۹۰ و ۹۶.

۱۰- ۱۰. النشر، ۱/۲۰۲.

اذلاق / اصمات

برخی برای حروفی که دارای صفت اذلاق هستند رمز «فَرَّ مِن لُبّ»(۱) را وضع نموده اند که در مقابل بقیه «مصمه» خواهند بود.(۲)

قَلقَلَه

بسیاری از علمای تجوید «قلقله» را، پنج مورد دانسته و برخی آن ها را در کلمات رمزی چون «قد طبج»، «طبق جد» یا «جد قطب»، «قُطبُ جَدٍّ»(۳) ذکر نموده اند.(۴)

ضمناً ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) نیز کلمه رمز «قطب جد» را مطرح نموده است.(۵)

ادغام (نون ساکنه و تنوین)

نون ساکنه و تنوین که در نزد تعدادی از حروف با ادغام خوانده می شوند برخی(۶) آن ها را شش حرف دانسته و رمز «يَرْمَلونَ»(۷) و برخی دیگر(۸) «وَ لِنَميرَ»(۹) را برای آن ها در نظر گرفته اند.

البته ابو عمرو دانی (ت ۴۴۴ ه ق) تعداد آن ها را پنج حرف مجتمع در کلمه «لَمْ يَرَوْ»(۱۰) برشمرده، و گفته است قرّاء حرف ششمی نیز بر آن ها افزوده اند که آن «نون»

۱- ۱. یعنی: از عاقل فرار کرد!.

۲- ۲. القبس فی علم التجوید، ص ۱۵۲ به نقل از «المنح الفکریه»، ص ۱۷، از علی القاری بن سلطان محمد (ت ۱۰۱۴ ه ق)، و نهایه القول المفید، ص ۵۲.

۳- ۳. یعنی: محور بزرگی و عظمت. و یا به قولی، ستاره بخت و اقبال. [ر.ک: حلیه القران، ۲/۹۸؛ سرالبیان، ص۱۷۱]

۴- ۴. الدراسات الصوتیه...، ص ۳۰۴ به نقل از ابوشامه (ت ۶۶۵ ه ق) در «ابراز المعانی» باب مخارج حروف، ص ۱۲. و نیز مکّی (ت ۴۳۷ ه ق): الرعایه، ص ۱۰۰؛ الدانی (ت ۴۴۴ ه ق): التحدید، ۱۹ ظ؛ عبدالوهاب القرطبی (ت ۴۶۲ ه ق): الموضح، ص ۱۵۷ ظ؛ سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق): روح المرید، ص ۱۲۶ ظ.

۵- ۵. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۳.

۶- ۶. مکّی (ت ۴۳۷ ه_ ق): الرّعایه، ص ۲۳۷.

۷- ۷. یعنی: ریگ می اندازند (در دیگ).

۸- ۸. قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق): الموضح، ۱۷۰ ظ.

۹- ۹. یعنی: و برای این که خوراک تهیه نماییم.

۱۰- ۱۰. یعنی: ندیده اند.

است.(۱)

لازم به ذکر است که علمای تجوید این نوع ادغام را دو نوع دانسته اند، نوعی از آن ادغام با غنّه و مجتمع در کلمه «یُومِنُ»(۲) می باشد و آن دو حرف دیگر بلا غنّه (ادغام کامل) است.(۳) (۴)

۱- ۱. التحدید، ص ۲۰ ظ.

۲- ۲. یعنی: مبارک می گرداند (مضارع یَمَنَ در باب اِفعال).

۳- ۳. الدّراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۴۳۴ و ۴۴۳.

۴- ۴. رموز دیگری نیز از طرف قرّاء و مجوّدین مطرح گردیده که به موارد مذکور بسنده می کنیم. جهت اطلاع بیشتر ر.ک : حرز الامانی؛ تصحیح محمد تمیم الزّعبیّ، باب مخارج و صفات حروف، ص ۹۱-۹۴. نکته دیگر این که، اگرچه ترجمه رموز به خاطر سپاری چندان ضروری و هدف نبوده، و بعضاً نیز مفهوم مناسبی به دست نمی دهد لکن به جهت این که خوانندگان گرامی ذهنیتی از مفهوم آنها نیز داشته باشند لذا به طور سلیقه ای ترجمه ای ارائه شد که امید است مفید باشد.

پیشینه ای از ادغامات

اشاره

پیشینه ای از ادغامات

ص: ۱۵۷

تعریف «ادغام»

قدما تعریفی که از «ادغام» ارائه نموده اند: عبارت از وصل کردن حرفی ساکن به حرف متحرّک مثل خود است، بدون این که بین آن دو؛ فاصله، حرکت یا وقفی باشد، در نتیجه تداخلی که بین آن دو حرف صورت می گیرد، با حذف یکی (اوّلی/حرف ساکن) چون حرف واحدی می گردند.(۱)

ادغام «صغیر» و «کبیر»

اشاره

ابتداء از طرف ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) دو اصطلاح «ادغام اصغر» و «ادغام اکبر» به کار برده شده، و قصد او در اوّلی نزدیک گردانیدن حرفی به حرف دیگر بوده است لکن بدون صورت گرفتن ادغام.

و منظور او از دوّمی (ادغام اکبر) چیزی است که علمای تجوید «ادغام صغیر» نامیده اند، که در آن حرف اوّل تبدیل به حرف بعدی شده و سپس ادغام می شوند.(۲) به هر حال اصطلاحات ادغام اصغر و ادغام اکبر ویژه «ابن جنّی» است و از جانب علمای عربی و تجوید مطرح نشده است.(۳)

چنان که گزارش کرده اند دو اصطلاح ادغام صغیر و ادغام کبیر در محدوده قرن ششم مطرح شده است که ذیلاً اشاره می گردد.

ص: ۱۵۸

۱- ۱. ر.ک : الزجاجی (ت ۳۳۷ ه ق): الجمل، ص ۳۷۸؛ دانی (ت ۴۴۴ ه ق): الادغام الکبیر، ص ۵؛ ابن بازش (ت ۵۴۰ ه ق): الاقناع، ۱/۱۶۴؛ علم الدین سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق): جمال القراء، ص ۱۷۵ ظ؛ ابن عصفور (ت ۶۶۹ ه ق): الممتع فی التصریف، ۲/۶۳۱؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۸.

۲- ۲. الخصائص، ۲/۱۳۹-۱۴۵

۳- ۳. الدراسات الصوتیه...، ص ۴۰۰.

– وجه تسمیه

در وجه تسمیه «ادغام کبیر» و «ادغام صغیر» دیدگاههای متفاوت است، به طوری که ابن بازش (ت ۵۴۰ ه ق) می گوید: ادغام کبیر نامیده شده چون بیشتر از ادغام صغیر بر آن کار انجام گرفته و آن ساکن گردانیدن حرف متحرّك اوّل (مُدغَم) است که این سختی و زحمت کار در ادغام صغیر نبوده است.(۱)

احمد بن ابی عمر (ت ۵۰۰ ه ق) گوید: حرف متحرّك (مدغم) «کبیر» نامیده می شود به جهت حرکتی که داشته زنده و فعّال بوده است لکن حرف ساکن (مُدغَم) «صغیر» نامیده می شود چون شبیه مرده، بی تحرّك است. بنابراین آن چه که زیاده است متعلق به متحرّك است و «کبیر» نامیده شده و آن چه که نقصان و کسری است که عدم حرکت باشد متعلق به ساکن بوده لذا «صغیر» نامیده شده است.(۲)

– توضیح

ابن بازش (ت ۵۴۰ ه ق) گفته است در ادغام، حرف اوّل باید ساکن باشد چرا که حرکت، بین دو حرف فاصله می اندازد و مانع تداخل دو حرف در یکدیگر می شود این حالت از ادغام که حرف اوّلش ساکن بوده باشد، از آن توصیف به «ادغام صغیر» می شود.(۳)

در شیوه قرائی ابوعمرو بن علاء (ت ۱۵۴ ه ق) هر گاه دو حرف متحرّك مثلین یا متقاربین در دو کلمه کنار هم قرار داشته باشند اوّلی را ساکن نموده و در دومی ادغام می کند. چنین ادغامی در مثلین تنها نیاز به ساکن نمودن حرف اوّل دارد، ولی در ادغام متقاربین علاوه بر آن باید حرف اوّل نیز تبدیل به جنس حرف دوم گردد.(۴)

ص: ۱۵۹

۱- ۱. الاقناع، ۱/۱۹۵ و نیز؛ ر.ك : ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشر، ۲/۲۷۴؛ الدرسات الصوتیه...، ص ۳۹۸.

۲- ۲. الایضاح، ص ۱۱۰.

۳- ۳. الاقناع، ۱/۱۹۵ و ۲۳۸. و نیز ر.ك : النشر، ۱/۲۷۵؛ نابلسی (ت ۱۱۴۳ ه ق): کفایه المستفید، ص ۱۵ ظ.

۴- ۴. الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

چنان که دانی (ت ۴۴۴ ه ق) گفته است حقیقت این است که در دو حرف متحرّك مثلین، ابتداء باید حرف اوّل ساکن شود سپس ادغام صورت گیرد، و حقیقت ادغام در دو حرف متقارب این است که ابتداء باید حرف اوّل تبدیل به حرف دوم شود سپس ادغام گردند.(۱)

ادغام دو حرف «مثلین» مانند: «شَهْرُ رَمَضان»(۲) و «لَذَهَبَ بِسَمْعِهِم»(۳)

ادغام دو حرف «متقاربین» مانند: «فالزاجِراتِ زَجراً»(۴) و «الصالحاتِ سَنُدْخِلُهُم»(۵) -(۶)

قابل توجّه این که قرّاء در باب ادغام در مواردی چون؛ ادغام لام تعریف (در حروف شمسی) معظم احکام نون ساکنه و تنوین و ادغام متجانسین اتفاق نظر دارند...(۷) و علمای تجوید غالباً در کتابهای خود به جزئیات اختلافی ادغام ها که قرّاء در کتب خود به آن پرداخته اند بی اعتنا بوده، و تنها به موارد اتفاقی ادغام بسنده نموده اند.(۸)

۱- ۱. الادغام الکبیر، ص ۶.

۲- ۲. بقره/۱۸۵. ر.ك: القراءات العشر المتواتره، ص ۲۸ :(شَهْر رَّمَضان).

۳- ۳. همان/۲۰.

۴- ۴. صافّات/۲.

۵- ۵. نساء/۵۷.

۶- ۶. ر.ك : ابن مجاهد (ت ۳۲۵ ه ق): کتاب السبعه، ص ۱۱۶؛ دانی (ت ۴۴۴ ه ق): التیسیر، ص ۲۰؛ ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشر، ۱/۲۷۴؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۹.

۷- ۷. ر.ك : ابن مجاهد: کتاب السبعه، ص ۱۱۳-۱۲۵؛ ابن بازش (ت ۵۴۰ ه ق)، الاقناع، ۱/۲۳۸ و؛ ابن جزری: النشر، ۲/۲-۲۱.

۸- ۸. ر.ك : الدراسات الصوتیه، ص ۳۹۹ و ۴۰۰.

ادغام مقبل، مدبر، متبادل

عبدالوهاب قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) در مورد ادغام متقاربین گفته است:

گاهی حرف اوّل (مُدغَم) تبدیل به حرف دوم (مُدغَم فیه) می شود که این نوع بیشتر شایع است و اصل همین است، مانند: النَّعیم، السّلام. (در ادغام متجانسین، مانند: عَبَدْتُ، عَبَتُّ).

گاهی حرف دوم (مُدغَمٌ فیه) تبدیل به حرف اوّل (مُدغَم) می شود مانند: «مذّکر» که «مُذْتَکِر» بوده، در اینجا «تاء» باب افتعال تبدیل به ذال شده است و سپس ادغام صورت گرفته است.

و گاهی هم هر دو حرف «مُدغَم و مُدغَمٌ فیه» تبدیل به حرف سومی می شود، مانند: «مُدَّکِر» که در اصل «مُذْتَکِر» بوده است.(۱)

لکن قرطبی خود برای مواردی که مطرح نموده اسم اصطلاحی وضع نکرده است، تا این که بعدها مستشرق آلمانی به نام برجستر اسر (ت ۱۹۳۳ م) برای موارد مذکور به ترتیب اصطلاحات «مدبر، مقبل و متبادل» را بکار می برد.

- توضیح

چنان چه حرف دوم (مُدغَمٌ فیه) در حرف اوّل (مُدغَم) اثر گذارد و حرف اوّل را تبدیل به حرف دوم کند، در متجانسین مانند: عَبَدْتُ/ قَدْ تَبَیَّن که می شوند عَبَتُّ / قَتَّبَیَّنَ، و در متقاربین مانند: اَلنّعیم/ السَّلام که لام به نون و سین تبدیل و ادغام صورت گرفته است، این ادغام را «مدبر» گفته اند، یعنی مدغَم تبدیل به مدغَمٌ فیه می شود.

عکس مورد قبل را یعنی مُدْغَمٌ فیه تبدیل به مُدغَم گردد و سپس ادغام صورت گیرد را «مقبل» نامیده اند، مانند: مذّکر.

ص: ۱۶۱

۱- ۱. الموضح، ص ۱۹۶ ظ؛ ر.ک : فرّاء (ت ۲۰۷ ه ق): معانی القران، ۱/۲۱۵ و ۲۱۶؛ ابن یعیش (ت ۶۴۳ ه ق): شرح المفصل، ۱۰/۱۳۲؛ الدراسات الصوتیه، ص ۳۹۳.

حالت سوم را که در آن مدغم و مدغم فیه به حرف سومی غیر آن دو تبدیل و سپس ادغام انجام گیرد ادغام «متبادل» گفته اند، مانند: مُدّکر.(۱)

و بعدها برخی به جای این نام ها اصطلاحات دیگر نیز استعمال کردند از قبیل التأثر الرّجعی، التأثر التّقدمی به جای مدبر و مقبل.(۲) و برخی هم اصطلاح «مماثله تقدمیه» و «مماثله رجعیه» را مطرح نمودند.(۳)

ادغام متماثلین، متجانسین، متقاربین

سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) دو اصطلاح «مِثلَین» و «مُتَقاربَین» را اوّلین بار بکار برده است.(۴) و مکّی(۵) (ت ۴۳۷ ه ق) و دانی(۶) (ت ۴۴۴ ه ق) این دو واژه را استعمال کرده اند، و اصطلاح «متجانسین» را متأخّرین از ایشان بکار برده اند.

چنانکه احمد بن أبی عمر (ت بعد ۵۰۰ ه ق) سه اصطلاح متماثلین، متجانسین و متقاربین را برای ادغام استعمال نموده است،(۷) لکن نامبرده هنگامی که انواع ادغام را برشمرده، ادغام را بر دو نوع متماثلین و متقاربین دانسته و گفته است ادغام متباعدین جایز نیست.(۸)

ابن وثیق (ت ۶۵۴ ه ق) در خصوص، مصطلحات مذکور نظر دیگری ارائه نموده، اگر چه با موارد قبل فاصله چندانی ندارد وی ادغام را بر سه وجه می شمارد که عبارتند

۱- ۱. ر.ک : التطور النحوی، ص ۱۸-۱۹؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۴.

۲- ۲. ابراهیم انیس: الاصوات اللغویه، ص ۱۸۱.

۳- ۳. احمد مختار عمر: دراسه الصوت اللغوی، ص ۳۲۵.

۴- ۴. الکتاب، ۲/۴۹۱ و ۴۹۶.

۵- ۵. الکشف، ۱/۱۳۵.

۶- ۶. الادغام الکبیر، ص ۶.

۷- ۷. الایضاح، ص ۱۰۶ ظ.

۸- ۸. همان، ص ۱۱۴.

از:

۱- مثلیه: «کُنتُم مِن».(۱)

۲- تقارب: «نَخْلُقکم».(۲)

۳- شبه: «قَد سَمِعَ».(۳)

و می افزاید که حروف (به لحاظ ادغام) بر دو قسم هستند:

- تعدادی ازحروف نسبت به هم تشابه و تناسبی ندارند، مانند: ب، ج، ح، خ، ک، هـ، ی،...

- تعداد دیگری از حروف نسبت به هم تشابه و تناسب دارند و بر همین اساس ادغام می شوند، مانند: ت، ث، ز، ر، د، س،...

بنابراین ادغام در «قَد سَمِعَ»، به تناسب و شبه صورت می گیرد.(۴)

ظاهراً ابن وثیق در اینجا اصطلاح «شبه» را در برابر «متقارب» و اصطلاح «تقارب» را در برابر «متجانس» به کار برده است، برای این که «قاف و کاف» را مثال زده که این دو حروف لهوی هستند لکن از یک مخرج نمی باشند.(۵)

در نهایت حروف نسبت به یکدیگر به جهت ادغام پذیری از نظر علمای تجوید به سه نوع تقسیم می شوند، که در این باره ابوبکر احمد بن جزری (ت بعد از ۸۲۹ ه ق) می گوید: هر گاه دو حرف در کنار هم قرار بگیرند یا مثلین هستند(۶) یعنی در مخرج و

ص: ۱۶۳

۱- ۱. بقره/ ۱۹۸.

۲- ۲. مرسلات/ ۲۰

۳- ۳. مجادله/ ۱.

۴- ۴. کتاب فی تجوید القراءه، ص ۷۶ ظ.

۵- ۵. الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۶- ۶. برخی متأخّرین اصطلاح «متماثلین» را به جای «مثلین» به کار می برند. [ر.ک : الطبلاوی (ت ۹۶۹ ه ق): مرشده المشتغلین، ص ۲ و]

صفت متفقند، مانند: (ب، ب)، (ت، ت)، (ج، ج)، (ل، ل)،...

یا «جِنسَیْن/ متجانِسَیْن» هستند یعنی، در مخرج متفق ولی در صفت مختلفند، مانند: (د، ط)، (ث، ذ)، (ل، ر)،...

یا «متقاربین» هستند یعنی، قریب المخرج یا قریب الصفه می باشند، مانند: (د، س)، (ث، ت)، (ض، ش)،...(۱)-(۲)

ادغام تامّ و ادغام ناقص

در ادغـام گـاهی مُـدغَم به طور کامـل داخـل در مُـدغَم فیه شـده و اثری از آن به گوش نمی رسـد، و گاهی در ادغام اثری از مدغم باقی است (به گوش می رسد) که علمای تجوید اوّلی را «ادغام تامّ» و دومی را «ادغام ناقص» نامیده اند.(۳)

و در این باره محمد مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) بهترین بیان را داشته، و او گفته است: ادغام (از این نظر) بر دو قسم است: ۱- تامّ ۲- ناقص.

۱- ادغام تامّ: آن است که حرف اوّل ذاتاً و صـفتاً، در حرف دوّم خوانـده شود، چه «مِثلَین» باشـند مانند: «مَدَّ»، و چه «متقاربین» باشند مانند: «اذْ ظَلَمُوا».(۴)

۲- ادغـام نـاقص: آن است که حرف اوّل، تنها ذاتاً و نه صـفتاً، در حرف دوّم خوانـده شود، که در این صورت اثری از صـفت حرف اوّل باقی و به گوش می رسد.

و این صفت باقی در حرف اوّل عبارتند از:

۱- ۱. الحواشـی المفهمه، ص ۴۰ ظ؛ نیز ر.ک : عبدالـدائم الازهری (ت ۸۷۰ ه ق): الطرازات المعلمـه، ص ۳۴؛ نابلسی (ت ۱۱۴۳ ه ق): کفایه المستفید، ص ۱۵ ظ؛ مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق): جهد المقل، ص ۲۴ ظ.

۲- ۲. ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۳۹۶-۳۹۸.

۳- ۳. ر.ک : مکّی (ت ۴۳۷ ه ق): الرعایه، ص ۲۳۱؛ نابلسی (ت ۱۱۴۳ ه ق): کفایه المستفید، ص ۱۷ ظ - ۱۸.

۴- ۴. نساء/ ۶۴.

- «غُنّه»، به هنگام ادغام نون ساکنه و تنوین در واو و یاء.

- «اطباق»، به هنگام ادغام «طاء» در «تاء» مانند: «اَحَطتُ».(۱)

- «استعلاء»، به هنگام ادغام «قاف» در «کاف» مانند: «اَلَم نَخلُقْکم».(۲) -(۳)

و برخی از علما بعدها نیز در این راستا اصطلاحاتی را بکار گرفته اند.

مثلاًـ برای ادغام تامّ، «تشابه کلّی» و ادغام ناقص، «تشابه جزئی»،(۴) و یا دیگری برای آن دو به ترتیب «مماثله کلیه» و «مماثله جزئیه» را استعمال نموده است.(۵)

پیشینه ای از احکام نون ساکنه و تنوین

مقدمه

صداهای خیشومی (تو دماغی)، که برخاسته از نون و میم است علمای عربیت و تجوید آن ها را «غُنّه» نامیده اند. و برخی علماء تعداد آن ها را سه مورد دانسته اند چرا که تنوین را هم بر آن دو افزوده اند، اگر چه تنوین در حقیقت همان نون ساکنه است.(۶)

سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) تنها نون و میم را ذکر کرده و نامی از تنوین نبرده است.(۷)

صداهای خیشومی از جمله نون ساکنه و تنوین در میان دیگر صداهای عربی، در

۱- ۱. نمل/ ۲۲.

۲- ۲. مرسلات/ ۲۰.

۳- ۳. جهد المقل، ص ۲۵؛ و نیز ر.ک : علی القاری (ت ۱۰۱۴ ه ق): المنح الفکریه، ص ۲۹.

۴- ۴. برجستر اسر (ت ۱۹۳۳ م): التطور النحوی، ص ۱۸.

۵- ۵. احمد مختار عمر: دراسه الصوت اللغوی، ص ۳۲۵. ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۶- ۶. ر.ک : ابن طحان (ت ۵۶۰ ه ق) مرشد القارئ، ص ۱۲۹؛ زکریا الانصاری (ت ۹۲۶ ه ق): تحفه نجباء العصر، ص ۲.

۷- ۷. ر.ک : الکتاب، ۲/۴۹۷-۵۰۳؛ ابراز المعانی (باب مخارج الحروف)، ص ۷.

مجاورت حروف بیشترین تأثیرپذیری را دارند و از این روی احکام زیادی دارند و علمای تجوید عنایت ویژه ای به آن داشته و دارند.

احکام نون ساکنه و تنوین

برخی علمای تجوید چون دانی(۱) (ت ۴۴۴ ه ق) ابن بـازش(۲) (ت ۵۴۰ ه ق) و عطـار(۳) (ت ۵۶۹ ه ق) برآننـد که احکام مترتب بر نون ساکنه و تنوین از دیر باز بر چهار نوع تقسیم گردیده که عبارتند از: ۱- اظهار ۲- ادغام ۳- قلب ۴- اخفاء.

امّا برخی دیگر این تقسیم احکام را از نظر تعداد به شش، پنج یا سه مورد نیز ذکر کرده اند.

بدین گونه که مکّی (ت ۴۳۷ ه ق) احکام مذکور را شش مورد بیان کرده که عبارتند از: ۱- ادغام نون در راء و لام ۲- ادغام نون در نون و میم ۳- ادغام نون در یاء و واو ۴- اظهار ۵- قلب ۶- اخفاء.(۴)

جعبری (ت ۷۳۲ ه ق) احکام مـذکور را سه مورد برشـمرده که عبارتند از: ۱- اظهار ۲- ادغـام محض و غیره ۳- اخفاء محض همراه قلب و غیر آن.(۵)

ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) آن را پنـج مـورد ذکر نموده که عبارتنـد از: ۱- ادغـام کامـل بلاغنّه در راء و لام ۲- ادغام ناقص به همراه غنّه با بقیه حروف ادغامی (ی، م، و، ن) ۳- اظهار ۴- قلب ۵- اخفاء.(۶)

۱- ۱. التحدید، ص ۲۰.

۲- ۲. الاقناع، ۱/۲۴۷.

۳- ۳. التمهید، ص ۱۵۶ ظ.

۴- ۴. الرعایه، ص ۲۳۶؛ الکشف، ۱/۱۶۱.

۵- ۵. ر.ک : زکریا انصاری (ت ۹۲۶ ه ق): تحفه نجباء العصر، ص ۲؛ علی القاری (ت ۱۰۱۴ ه ق): المنح الفکریه، ص ۴۵.

۶- ۶. ر.ک : التمهید، ص ۵۲-۵۳ (باب تاسع).

و بقری (ت ۱۱۱۱ه ق) تعداد احکام مذکور را در سه دسته (پنج، چهار، سه) نقل کرده و در این باره توضیحاتی داده است.(۱)

پرداختن به جزئیات یک یک احکام مذکور را در اینجا ضروری ندانسته و از آن صرف نظر نمودیم.(۲)

پیشینه مراتب اخفاء و کشش غنّه در آن

اشاره

علمای برجسته عربی، قرائت و تجوید از قدما، در خصوص مراتب اخفاء و اندازه کشش غنّه مطلب واضحی عنوان نکرده اند، اگر چه «دانی» (ت ۴۴۴ ه ق) چگونگی اخفاء نون ساکن و تنوین را بر مبنای قرب و بُعد مخارج حروف «مابقی» نسبت به خیشوم اشاره نموده است(۳) و قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) نیز بر همان مبنا مراتب اخفاء را به «اَقرب»، «توسط» و «اَبعد» تقسیم نموده است.(۴)

مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) با تفصیل و توضیح مراتب اخفای نون ساکنه و تنوین در نزد حروف اخفاء (حروف مابقی/ ۱۵ حرف) را در سه مرتبه قائل بوده، که عبارتند از: ۱- اَقرب (ط، د، ت) ۲- اَبعد (ق، ک) ۳- متوسّط (ده حرف دیگر ث، ذ، ظ، ز، س، ص، ض، ف، ش، ج).(۵)

درکزلی (ت ۱۳۲۷ ه ق) اخفاء را به دو نوع کبیر (تامّ) (نون ساکنه نزد ق، ک)، و صغیر (غیر تامّ) (نون ساکنه نزد بقیه حروف «مابقی») تقسیم نموده است.(۶)

۱- ۱. ر.ک : غنیه الطالبین، ص ۴۷.

۲- ۲. جهت اطلاع از جزئیات، ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۴۲۸-۴۶۶.

۳- جهت اطلاع از جزئیات، ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۴۲۸-۴۶۶

۴- التحدید، ص ۲۲

۵- الموضح فی التجوید، ص ۱۷۸

۶- جهد المقل، ص ۳۱ و- ۳۱ ظ

علمای تجوید اخفاء (نون ساکنه) را بیان کرده اند لکن از کشش دادن غنّه آن دوری کرده اند. چنانکه مرعشی (ت ۱۱۴۳ه ق) می گوید باید از مدّ دادن به غنّه اخفاء خودداری کرد.(۱)

و نابلسی (ت ۱۱۴۳ ه ق) گوید: قاری باید از کشش قبل از اخفاء نون ساکنه در کلماتی چون «کُنتُم» خودداری نماید تا این که از آن «واو» تولید نشود و به «کونتم» تبدیل نگردد.(۲)

اندازه کشش غنّه

برخی علمای تجوید از متأخّرین به بررسی مقدار زمان کشش غنّه پرداخته اند و از آن جمله مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) است که می گوید: در نوشته ای (کتابی) ندیده ام که به اندازه گیری کشش غنّه پرداخته باشند.(۳) و در جای دیگر بیان می دارد اخفاء به جهت غنّه اش شبیه مدّ(۴) است. لکن کشش غنّه نباید به میزان یک الف و یا بیشتر برسد.(۵)

درکزلی (ت ۱۳۲۷ ه ق) با وضوحی بیشتر می گوید: مدّت زمان غنّه تقریباً به میزان کشش یک مدّ طبیعی می باشد.(۶)

ص: ۱۶۸

۱- خلاصه العجاله، ص ۶۴ ظ.

۲- جهد المقل، ص ۵۶ ظ.

۳- کفایه المستفید، ص ۹ و نیز ر.ک: زکریا انصاری (ت ۹۲۶ ه ق): تحفه نجباء العصر، ص ۴.

۴- جهد المقل، ص ۳۱ ظ

۵- همان.

۶- همان، ص ۵ ظ

طنین دادن به غُنّه

مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) گفته است: غنّه «نون» را کاملتر از غنّه «میم» اداء کن، چرا که غنّه آن قوی تر از میم است لکن به هنگام وقف از طنین دادن (زیادی) به غنّه خودداری نما، زیرا ممکن است منجر به اظهار گردد.(۱)

و علمای تجوید از طنین دادن زیاد به صدای نون برحذر داشته و آن را از معایب تلفّظ «گفتار» برشمرده اند که لازم است قرّاء از آن اجتناب کنند.(۲)-(۳)

ص: ۱۶۹

۱- جهد المقل، ص ۶۳ ظ

۲- ر.ك : سعیدی (ت ۴۱۰ ه ق): التنبیه، ص ۴۶ و، ۵۱ و

۳- ر.ك : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۴۴۶-۴۵۳.

پیشینه «مدّ»

(۱)

یکی از مباحث مهم تجویدی که قرّاء و مجوّدین از اوّل نسبت به آن عنایت ویژه ای داشته اند مبحث مدّ است که در این زمینه کتب مستقلّی نیز نگاشته اند.(۱)

این بحث به عقیده قرّاء از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معمول بوده و فایده و استعمال آن در قرآن به خاطر کشش صوت و زیبایی در تلاوت قرآن بوده است.

پایه مدّ بر اساس روایتی است که سعید بن منصور (ت ۲۲۷ ه ق) در سنن خود آورده که: شهاب بن خراش از مسعود بن یزید الکندی نقل کرده که ابن مسعود مردی را قرائت می آموخت، پس آن مرد چنین خواند: «إِنَّمَـا الصَّدَقَـاتُ لِلفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ»(۲) بدون کشیدن صدا [یعنی بدون مدّ].

«ابن مسعود» گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین به من نیاموخت» گفت: پس چگونه به تو آموخته ای ابوعبدالرحمن؟ گفت: [الفِ للفقراء را در «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ»] کشید و مدّ داد.» و این حدیث ارزنده ای است در این باب دلیل و نصّ است رجال سندش مورد اطمینان هستند و آن را طبرانی در کتاب کبیر خود آورده است.(۳)

در جای دیگر چنین آورده اند: ... در صحیح بخاری از انس آمده که از قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی سؤال شد گفت: قرائت مدّ بود، سپس «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را خواند در حالی که کلمات «اللّه»، «الرّحمن» و «الرّحیم» را می کشید.(۴)

ص: ۱۷۱

۱- ۱. از جمله: «المقصور و الممدود» نوشته ابو عبید قاسم بن سلام (ت ۲۲۴ ه ق) و «کتاب المدّات» ابن مهران (ت ۳۸۱ ه ق).

۲- ۲. توبه/ ۶۰.

۳- ۳. النشر فی القراءات العشر، ۱/۳۱۵؛ الاتقان فی علوم القران (نوع ۳۲)، ۱/۳۳۳.

۴- ۴. ...و فی البخاری عن أنس أنه سئل عن قراءه رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله فقال: کانت مدّاً ثم قرأ:«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» یمدّ «اللّه» و یمدّ «الرّحمن» و یمدّ «الرّحیم». [النشر، ۱/۲۰۸؛ الاتقان، ۱/۲۸۲؛ علوم القران عند المفسرین، ۲/۳۵۸؛ التفسیر الاثری الجامع، ۱/۲۷۲]

روایت دیگری در این باب از عبداللّه بن مسعود صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «اَلْمَدّاتُ دبَا بیجُ القُرْانِ» او مدهای قرآن را به دیباج که پارچه ابریشمی است و برای زینت می پوشند تشبیه کرده است.(۱)

و امّا نشانه مدّ در کتابت قرآن کریم، هم زمان با وضع برخی حرکات و علائم نیز منظور شده است که در این مورد ابوعمر دانی (ت ۴۴۴ ه ق) معتقد بوده است که حرکات، تنوین، تشدید، سکون و مدّ به رنگ قرمز ثبت شود و...(۲)

بر وجود اصل مدّ کافّه قرّاء اجماع دارند و برخی بر آن تواتر قائلند و آن چه که موجب اختلاف در مدّ است میزان کشش صوت است که از طرف راویان ذکر شده است، در این باره ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) گفته است: «این اختلاف در تقدیر و اندازه گیری مرتبه ها هیچ گونه پشتوانه تحقیقی ندارد بلکه لفظی است زیرا که پایین ترین مرتبه - قصر- اگر کم ترین زیادتی به آن برسد به مرتبه دوم می رسد و همین طور است تا به بالاترین مرتبه برسد.»(۳)

بنابراین می توان گفت اصل مدّ مورد نظر رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله بوده و نقل شده است لکن در خصوص میزان کشش حروف مدّی سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام نقل نگردیده است لذا آن چه می توان نتیجه گرفت دو چیز است: یکی این که ممکن است صحابه اندازه گیری مدّها و تفاوت آن ها را از روی قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه شده و آن را در ضمن حفظ آیات به خاطر سپرده و همین قالب را به

۱- ۱. سرّ البیان فی علم القران، ص ۱۷۸.

۲- ۲. «النقط»، ص ۱۳۳؛ الاتقان، ۲/۲۹۱؛ تاریخ قرآن (رامیار)، ص ۵۴۶؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۴۰۸.

۳- ۳. النشر، ۱/۳۲۶ و ۳۲۷؛ الاتقان، ۱/۲۵۷.

تابعین تعلیم داده انـد و همین طور ادامه داشـته و بعدها به صورت مکتوب (قاعده) به ثبت رسـیده و به هر یک از این اندازه ها عنوان اصطلاحی داده اند.

دیگر این که، ممکن است از اِبداعات مُجاز قرّاء باشد جهت تجوید و زیبایی بخشیدن به قرائت.

به هر حال این اندازه های متفاوت از کشـش حروف مدّی حداقل در قراءات سـبع و عشـر از اوائل قرن دوم، یعنی از عصـر ابن عامر (ت ۱۱۸ ه ق) تا عصر کسایی (۱۱۹–۱۸۹ ه ق) از قرّاء سـبعه مطرح بوده و در کتب قراءات از قبیل: «السبعه فی القراءات»، ابن مجاهد (ت ۳۲۴ ه ق)؛ «التسیر فی القرءات السبع»، ابو عمرو دانی (ت ۴۴۴ ه ق)؛ «الاقناع فی القراءات السبع»، احمد بن علی الغرناطی ابن البازش «ت ۵۴۰ ه ق) و «النشر فی القراءات العشر»، ابن الجزری (ت ۸۳۳ ه ق) آمده است.

از باب مثال میزان دو مدّ «متّصل» و «منفصل» را از نظر قرّاء سبعه ذکر می نماییم:

– عاصم، کسایی و ابن عامر مد متصل و منفصل را به توسط [۴ حرکت[خوانده اند.

– حمزه و نافع (به روایت ورش) مد متصل و منفصل را به اشباع [۶ حرکت[خوانده اند.

– نافع (به روایت قالون) مد متصل را به توسط [۴ حرکت] و مد منفصل را به قصر [۲ حرکت] یا توسط خوانده اند.

– ابو عمرو (به روایت الدوری) مد منفصل را به قصر و یا توسط و مد متصل را به توسط قرائت نموده است.

– ابو عمرو (به روایت سوسی) مد منفصل را به قصر خوانده است و مد متصل را به توسط.

ص: ۱۷۳

- ابن کثیر مد منفصل را فقط به قصر، و مد متصل را به توسط قرائت کرده است.(۱)

پیشینه مدّ

اشاره

(۲)

تفصیل سابقه مدّ در توجّهات علمای عربی و تجوید

تعریف مدّ

اصل مدّ در لغت «افزونی، زیاد شدن» بیان شده است.(۲) گروهی از علمای تجوید(۳) در مورد تعریف مدّ اظهار نظر نموده که خلاصه تعریف آنان از مدّ عبارتند از:

«کشش حروف مدّی بیش از حدّ طبیعی آن هاست (که آن با بودن سبب حاصل می شود) و حدّ طبیعی آن است که حرف مدّ بدون آن برپا نمی شود.»(۴)

حروف مدّ

ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) حروف سه گانه مدّ را از نظر وسعت مخرج متفاوت دانسته است.(۵)

ابن بازش (ت ۵۶۰ ه ق) گفته است حروف مدّولین به تنهایی (بدون سبب) به قصر و بدون اشباع خوانده می شوند و اختلافی در آن نیست. و از نظر قابلیت کشش

۱- ۱. ر.ک : کتب اختلاف قراءات از قبیل: النشر، التیسیر، از جمله «تهذیب القرائه»، (پور فرزیب)، ص ۸۱ .

۲- ۲. عبد الدائم الازهری (ت ۸۷۰ ه ق): الطرازات المعلمه، ص ۵۰.

۳- ۳. مرادی (ت ۷۴۹ ه ق): المفید، ص ۱۰۴؛ ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشر، ۱/۳۱۳؛ الطرازات المعلمه [پیشین] ص ۵۰؛ قسطلانی (ت ۹۲۳ ه ق): اللالئ السنه، ص ۲۶ ظ؛ طاش کبری زاده (ت ۹۶۸ ه ق): شرح المقدمه الجزریه، ص ۳۱ ظ؛ ابن بلبان (ت ۱۰۸۳ ه ق): بغیه المستفید، ص ۵۶؛ نابلسی (ت ۱۱۴۳ ه ق): کفایه المستفید، ص ۱۲ ظ.

۴- ۴. الدراسات الصوتیه...، ص ۵۲۲ و ۵۲۳.

۵- ۵. ر.ک : سرّ صناعه الاعراب، ۱/۸ .

این حروف از قوی به ضعیف عبارتند از: «الف»، «یاء» و «واو».

و نامبرده از برخی نقل کرده است که به عکس ترتیب مذکور معتقدند یعنی «واو»، «یاء» و «الف».(۱)

مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) می گوید: در میان حروف مدّ «الف» اصل است و به جهت این که مخرج «الف» وسیع تراز «واو» و «یاء» می باشد از این رو «الف» مقدّم بر «یاء» و «یاء» مقدم بر «واو» است، و این دیدگاه سیبویه (ت ۱۸۰ه ق) است از این جهت برخی قرّاء در تلاوت، الف را برتر از یاء و یاء را برتر از واو برشمرده اند. و بیشتر پیشوایان قرائت و تجوید مقدار کشش سه حرف مذکور را یکسان دانسته اند.(۲)

سببهای لفظی مدّ

علمای عربی به سببهای مدّ اشاره داشته اند و از جمله ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) حروف مدّ را در حالت طبیعی خود مانند یخاف، یسیر، یقوم، کشش اندک قائل بوده لکن هنگام واقع شدن سبب «همزه» یا حرف «مدغم» (تشدید) پس از آن ها بیشترین کشش را معتقد بوده است.(۳)

سپس علمای تجوید آن چه را که ابن جنّی از اسباب مدّ مطرح کرده بود، تکرار نمودند با این تفاوت که ایشان تفصیلاً به تقسیم و تمثیل و تعلیل آن ها پرداختند، که ذیلاً اشاره می گردد.

مکّی (ت ۴۳۷ ه ق) درباره «الف» گفته است هر گاه «همزه» مجاور آن قرار گیرد کشش الف اجتناب ناپذیر است، بالاخص زمانی که پس از الف، همزه واقع شود

ص: ۱۷۵

۱- ۱. الاقناع، ۱/۴۶۸.

۲- ۲. المفید، ص ۱۰۴.

۳- ۳. ر.ک : سرّ صناعه الاعراب، ۱/۱۹ و ۲۰.

کشش بیش از حدّ طبیعی آن حتمی است. مانند جاءَ، شاءَ.

و نیز این گونه است زمانی که پس از «الف» حرف ساکن و یا مشدّد قرار گیرد. ضمناً کم و زیادی کشش حروف مدّ در اختلاف قراءات مطرح است.(۱)

دانی (ت ۴۴۴ ه ق) نیز درباره «الف» سخن گفته و اشاره نموده به این که اگر همزه یا حرف ساکن مُظْهَر یا مُدْغَم پس از الف واقع شود باعث افزایش و اشباع مدّ در آن می گردد. علّت کشش حروف مدّ در کنار همزه به منظور سهولت و آشکار تلفّظ شدن همزه (و رعایت صفت خَفاء و نَبْر) است.

و در جایی که حرف مدّ، متّصل به سکون مُظْهَر یا مُدْغَم شود التقاء ساکنین پیش می آید لذا جهت رفع این حالت و تشخیص آن دو ساکن از یکدیگر، حرف مدّ کشیده می شود.

سپس دانی دو حرف مدّی «یاء» و «واو» را نیز همانند الف در حکم یکسان دانسته است.(۲)

قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) همزه و سکون مُظهَر و مُـدغم بعد از حروف مدّولین(۳) را موجب کشش حروف مدّ (بیش از حدّ طبیعی) دانسته است و مثال های زیر را آورده است:

السّماء، قائل، الضّالّین، ...

و به هنگام وقف مانند: الأبرار، نستعین، یوقنون، ...(۴)

مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) به طور اجمال سبب مدّ را یکی از دو مورد «همزه» و «سکون»

۱- ۱. الرّعایه، ص ۱۳۴.

۲- ۲. التحدید، ص ۲۴ ظ.

۳- ۳. منظور از «لین» در اینجا همان الفِ همیشه ساکن ماقبل مفتوح است.

۴- ۴. الموضح، ص ۱۶۶.

برشمرده است.(۱)

انواع رابطه حروف مدّ با سکون (التقاء ساکنین)

اشاره

مبّرد (ت ۲۸۵ ه ق) حروف مدّ را دارای کشش صوتی دانسته و می گوید این حروف به هنگام التقاء ساکنین به خلاف سایر حروف که متحرّک می شوند(۲) حذف می گردند مانند: هذا الْغُلامُ؛ وَ اَنْتَ تَغْزُو الْقَوْمَ؛ تَرْمی الْغُلام.(۳)

اَزهری (ت ۸۷۰ ه ق) «واو» و «یاء» ساکن ماقبل مفتوح (َـ وْ، َـ یْ) را قوی، و «واو» و «یاء» متحرّک (وُ، یِ) را قوی تر دانسته به طوری که خوانده می شوند لکن حروف مدّی (َـ ا،(۴) ِـ یْ، ُـ وْ) را در التقاء ساکنین ساقط می داند.

مانند: عبداللّه ذُوالْعمامه؛ رَأیتُ ذَالْعمامه؛ مَرَرْتُ بِذی الْعمامه که در آن ها حرف مدّ حذف شده و گفته می شود: ذُل، ذَل، ذِل.

امّا زمانی که «واو» و «یاء» ماقبل مفتوح شوند در التقاء ساکنین متحرّک شده و هرگز حذف نمی شوند، مانند: لَوِانْطَلَقْتَ یا فلان؛ اِخشَیِ اللّه، اِخشَوُا اللّه. و هنگام وقف خوانده می شوند اِخْشَیْ، اخْشَوْا.(۵)

برخی علمای تجوید چون علم الدّین سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق) می گوید حروف مدّ در التقاء ساکنین سه حالت پیدا می کنند که عبارتند از:

۱- ساکن مُدْغَم، مانند: الضّالّین.

۱- ۱. المفید، ص ۱۰۴ و.

۲- ۲. مانند: اِضْرِبِ الغُلامَ، قُلِ الْحَقَّ.

۳- ۳. المقتضب، ۱/۲۱۰.

۴- ۴. «الف» چون همیشه ساکن بوده و ماقبل مفتوح، لذا آن را حرف مدّولین گویند.

۵- ۵. تهذیب اللغه، ۱/۵۲.

۲- ساکن غیر مُدغم، مانند برخی حروف مقطّعه از قبیل: نآ (نُونْ)، الٓمٓ (... لامْ/ میمْ)،... در این دو مورد حروف مدّ به طور کامل کشیده می شوند.

۳- حذف حرف مدّ مانند: اُولُوالعِلم؛ کانَتا اثنَتَیْنِ؛ نَجْزی الْمُحسِنین. در این موارد حرف مدّ حذف شده و خوانده نمی شوند، مانند: لُلْ، تَثْ، زِلْ.(۱)

سبب معنوی مدّ

برخی از علمای قرائت و تجوید سبب دیگری با عنوان «سبب معنوی» به اسباب لفظی مدّ افزوده اند و آن را نیز باعث افزایش مدّ در حروف مدّی دانسته اند.(۲)

ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در «النشر» از افرادی چون ابن مهران (ت ۳۸۱ ه ق) و ابومعشر طبری (ت ۴۷۸ ه ق) این نوع سبب را نقل و مطرح نموده، و بیان داشته که سبب معنوی به قصد مبالغه در نفی است و در دو مورد است: ۱- مدّ تعظیم ۲- مدّ تبرئه

– مدّ تعظیم

بیانگر نفی شرک و بزرگداشت باری تعالی و توحید است. مانند:

«لا اِلهَ الّا اللّه»؛ «لا اِله الّا هو»؛ «لا اله الّا اَنْتَ»

– مدّ تبرئه

بیانگر بیزاری و نفی چیزی است، مانند:

«لا رَیْبَ فیهِ»؛ «لا شِیَهَ فیها»؛ «لا مَرَدَّ لَهُ»

نکته قابل توجّه این که «سبب معنوی» سببی ضعیف شمرده شده است.(۳)

۱- ۱. جمال القرّاء، ص ۱۸۸ ظ؛ ر.ک : الاقناع [ابن بازش (ت ۵۴۰ ه ق)]، ۱/۴۶۳؛ الدراسات الصوتیه...، ص۵۲۲.

۲- ۲. شاهد مثالهایی که در منابع معتبر برای «مدّ معنوی» ذکر گردیده در سیاق «لا»ی نفی می باشد.

۳- ۳. ر.ک : النشر، ۱/۳۴۴ و ۳۴۵؛ مرشده المشتغلین [طبلاوی (ت ۹۶۶ ه ق)]، ص ۱۰.

انواع و اقسام مدّ

اشاره

متقدّمین از علمای تجوید انواع «مدّ» را در ارتباط با دو سبب «همزه» و یا «سکون» که بعد از حروف مدّ واقع شده باشند اساس تقسیم بندی خود قرار داده اند.

دانی (ت ۴۴۴ ه ق) از اوّلین های علمای تجوید بوده که کوشیده تا اصطلاحاتی برای اقسام مدّ وضع نماید و در این راستا مدّ را به دو قسم «طبیعی» و «متکلّف» تقسیم نموده است.

آن گاه «مدّ طبیعی» را همان حروف «الف، یاء، واو» برشمرده و آن ها را قبل از آن که به همزه یا حرف ساکن برسند، نظر به عدم اشباع و کشش آن ها داشته و گفته است قرّاء این قسم را «مقصور» (قصر) می نامند.

درباره «مدّ متکلّف» می گوید آن است که همزه و حرف ساکنی که پس از حروف «الف، یاء، واو» قرار گیرد در این صورت حروف مذکور در حدّ قابلیت و تمکّن خود، بدون افراط بیش از حدّ طبیعی کشش پیدا می کند.(۱)

ابن طحان (ت ۵۶۰ ه ق) برخی اصطلاحات باب «مدّ و قصر» را از قبیل طبیعی، عَرَضی، مَطّ (مدّ، کشش)، لین، قصر، اعتبار، تمکین، و اشباع را مطرح نموده و سپس «مدّ» را به دو نوع «طبیعی» و «غیر طبیعی» تقسیم کرده است.(۲)

برخی علمای تجوید از متأخرین، دو مدّ مذکور را به مدّ اصلی و فرعی نامیده اند(۳) و به این اکتفاء نکرده بلکه برخی از ایشان «مدّ فرعی» را به بیش از بیست

۱- ۱. التحدید، ص ۱۴-۱۴ ظ؛ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۳۲.

۲- ۲. مرشد القارئ، ص ۱۳۳ و.

۳- ۳. ر.ک : زکریا انصاری (ت ۹۲۶ ه ق)، تحفه نجباء العصر، ص ۵؛ وفایی (ت ۱۰۲۰ ه ق)، الجواهر المضیه، ص ۱۰؛ ابن بلبان (ت ۱۰۸۳ ه ق)، بغیه المستفید، ص ۵۶ و.

نوع تقسیم کرده اند.(۱)

علم الدّین سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق) در کتاب جمال القرّاء (ص ۱۸۸ ظ) روایتی نقل کرده که اقسام مدّ فرعی را ده نوع دانسته و اسامی هر یک را با توضیح و تمثیل ذکر نموده، لکن نامی از گوینده آن نبرده است و در عین حال می گوید فایده چندانی در آن ها نمی بینم.

و همان ده نوع مدّ را سیوطی (ت ۹۱۱ ه ق) از ابوبکر احمد بن الحسین بن مهران نیشابوری (ت ۳۸۱ ه ق) نقل کرده است(۲) که ایشان گفته مدّهای قرآن بر ده نوع است و عبارتند از:

۱- مدّ الحجز، مانند: أَأَنْذَرْتَهُمْ، أَئِذامِتْنا، أَؤُلْقِیَ عَلَیْهِ الذّکر ۲- مدّ العدْل، مانند: اَلضّالّین ۳- مدّ التمکین، مانند: اُولئک الملائکه، شَعائر ۴- مدّ البسط (الفصل)، مانند بِما اُنْزِلَ ۵- مدّ الرَّوْم، مانند: ها أَنْتُمْ ۶- مدّ الفرق، مانند:آلْانَ ۷- مدّ البنیه، مانند: ماء، دعاء، زکریاء ۸- مدّ المبالغه، مانند: لا اِلهَ اِلّا اللّه ۹- مدّ البدل، مانند: آدم، آخر، آمن ۱۰- مدّ الأصل، مانند: جاء، شاء(۳)

ضمناً ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) تنها «مدّ مبالغه» را از کتاب «المدّات» ابن مهران بیان می کند.(۴)

چنان چه اقسام ده گانه «مدّ» که در کتاب «المدّات» ابن مهران آمده است صحیح باشد، می بایست قبل ازقرن پنجم معروف بوده باشند، به طوری که در کتب تجویدی بزرگ چون الرّعایه مکّی (ت ۴۳۷ ه ق)، التحدید دانی (ت ۴۴۴ ه ق) و الموضح

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۵۳۲.

۲- ۲. نویسنده کتاب «الغایه فی القراءات العشر».

۳- ۳. الاتقان، ۱/۳۳۸ (نوع ۳۲).

۴- ۴. النشر، ۱/۳۴۴.

قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) از آن ها یاد شده باشد، ولی چنین اتفاقی نیفتاده است که جای تأمّل دارد.(۱)

علمـای تجویـد متأخر با تأثیرپـذیری از القاب و اقسام مـدّهای دهگانه ای که به ابن مهران (ت ۳۸۱ ه ق) منسـوب است، آن را افزایش و توسـعه داده، بـه طوری که خالـد أزهری (ت ۹۰۵ ه ق) آن را بـه چهـارده قسم،(۲) سـمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق)(۳) و طبلاوی (ت ۹۶۶ ه ق)(۴) آن را به شـانزده قسم، ابوالفتوح وفـایی (ت ۱۰۲۰ ه ق) آن را بـه بیست و نه قسم رسانیـده است، و سپس می گوید اگر دقّت شود بیشتر این القاب به هم آمیخته و توضیح و دلائلشان ناپایدار است. و بازگشت همه آن ها به این نکته است که حروف مدّ به «همزه» و یا «سکون» برسند بیش از حدّ طبیعی کشیده می شوند.(۵)

علی قـاری (ت ۱۰۱۴ ه ق) هم گفته است این تعـدّد مـدّها تنهـا در اسامی اختلاف دارنـد.(۶) و مرعشـی (ت ۱۱۵۰ ه ق) بیان داشته که مشغول شدن به این اسامی سود چندانی ندارد.(۷)

برخی متأخّران اعتـدال به خرج داده و مـدّها را با توجّه به سـبب آن ها تقسـیم بنـدی نموده اند، بدین گونه که حروف مدّ را با سبب «همزه» به دو قسم «متّصل» و «منفصل»، و با سبب «سکون» به دو قسم «لازم» و «عارض» تقسیم کرده اند.(۸)

و برخی هم برای «مدّ لازم» تفصیل قائل شده آن را به کلمی مثقّل، مانند: «الصاخّه»

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۵۳۳ و ۵۳۴.

۲- ۲. الحواشی الازهریه، ص ۳۷.

۳- ۳. روح المرید، ص ۱۳۸ و.

۴- ۴. مرشد المشتغلین، ص ۱۱ ظ.

۵- ۵. الجواهر المضیه، ص ۸۰ ظ- ۸۲ ظ.

۶- ۶. المنح الفکریه، ص ۵۰.

۷- ۷. جهد المقل، ص ۳۷ ظ.

۸- ۸. مرادی (ت ۷۴۹ ه ق): المفید، ص ۱۰۴ و.

و حرفیّ مخفّف، مانند: «صاد، قاف» تقسیم نموده اند.(۱)

شایان ذکر است که علمای تجوید توجه ویژه ای در این حوزه به حروف مقطّعه نموده، و به چگونگی اداء و مقدار کشش مدّی آن ها پرداخته و بعضاً باب مستقلّی را به آن اختصاص داده اند.(۲)

عبدالوهّاب قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) حالات مدّی حروف مقطّعه را بر شش قسم خلاصه نموده است که عبارتند از:

۱- قسمی از حروف مقطّعه که قابلیت مدّ را ندارند، مانند: «ا / الف»

۲- قسمی که کمتر از قصر و بیشتر از یک حرکت می باشد، مانند: «عَیْن»

۳- قسمی که قابلیت مدّ به قصر را دارند مانند: «طاء، حاء، هاء،...»

۴- بخشی از آن ها فوق قصرند (یعنی اندکی به قصر افزوده می شود)، مانند: «کاف، قاف، صاد، نون» در حالت مُظهَر (با سکون مُظهَر) و «نستعین» در حالت وقف بدون رَوْم.

۵- قسمی که در حین ادغام (با سکون مُدغَم) مدّ کامل داده می شوند، مانند: «لم، صاد ذکر، نون و القلم» و چنین است «زکریاء، السماء، الضالّین،...»

۶- و قسمی که مدّ متوسطی دارند، یعنی مدّ آن ها مابین مدّ «قاف، کاف» که مظهر «با سکون مظهر» است و مدّ «لم، صاد ذکر» که مُدْغَم با «سکون مُدْغَم» خوانده می شود، و آن ادغام نون است زمانی که با غنّه همراه باشد مثلاً در «نون و القلم» و همچنین در «نستعین» هنگامی که وقف به «روم» یا «اشمام» شود.(۳)

۱- ۱. ر.ک : زکریا انصاری (ت ۹۲۶ ه ق): تحفه نجباء العصر، ص ۵؛ وفایی (ت ۱۰۲۰ ه ق): الجواهر المضیه، ص ۸۰.

۲- ۲. ر.ک : سعیدی (ت ۴۱۰ ه ق): التنبیه، ص ۵۳؛ عطّار (ت ۵۶۹ ه ق): التمهید، ص ۱۵۷ و.

۳- ۳. الموضح، ص ۱۶۹ و؛ نیز ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۵۳۵.

مدّ لین

برخی علمای تجوید اشاره کرده اند به اینکه دو حرف «واو» و «یاء» ماقبل مفتوح چه ساکن باشند و یا متحرّک، خارج از حکم «الف» می باشند، بلکه شبیه حروف غیر مدّ بوده و خالی از کشش هستند.(۱)

مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) از دو حرف «لین» یاد کرده و آن ها را از جهاتی همانند حروف مدّ دانسته و قابل کشش، و ایجاد مدّ در آن دو را (با وجود سبب) آسان به حساب آورده است...(۲)

و در نهایت، حصول مدّ در دو حروف «واو» و «یاء» ساکن ماقبل مفتوح مشروط به آن است که بعد از آن دو، سکون عارض وقفی باشد، فرقی نمی کند به این که همزه ساکن باشد، مانند: شَیْ ءْ، سَوْءْ یا غیر همزه باشد، مانند: صَیْفْ، خَوْفْ.

و قرّاء در اندازه کشش این مدّ اختلاف نظر دارند که در کتب قراءات تفصیل آن آمده است.(۳)

مقادیر مدّ

مهمترین وجه امتیاز حروف مدّ از سایر حروف در قابلیت کشش با حدّ کامل ظرفیت آن هاست.

دانی (ت ۴۴۴ ه ق) کشش «مدّ طبیعی» را در حروف مدّی به اندازه اداء طبیعی هر یک از آن ها دانسته مثلاً گفته است: مدّ «الف» به اندازه خود «الف» کشیده شود، مدّ

۱- ۱. ر.ک : دانی (ت ۴۴۴ ه ق): التحدید، ص ۴۳ و؛ عطّار (ت ۵۶۹ ه ق): التمهید، ص ۱۴۸ ظ؛ ابن بلبان (ت ۱۰۸۳ ه ق): بغیه المستفید، ص ۵۷ و.
۲- ۲. جهد المقل، ص ۶۲ ظ - ۶۳ و.
۳- ۳. ر.ک : مکّی (ت ۴۳۷ ه ق): الکشف، ۱/۴۵؛ سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق): روح المرید، ص ۱۳۷؛ ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشر، ۱/۳۴۸-۳۵۰؛ مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق): جهد المقل، ص ۳۷ ظ - ۳۸ ظ.

«یاء» به اندازه خود یاء و هکذا مدّ «واو».

و کشش «مدّ متکلّف» (غیر طبیعی) را دو برابر مدّ طبیعی هر یک از حروف مدّی دانسته، و بیان نموده که قرّاء این مدّ را به اندازه «دو الف» یا «دو یاء» و یا «دو واو» اداء کرده اند. و این نوع مدّ به هنگام لزوم، قابلیت کشش داشته و اشباع می شود.(۱)

برخی علمای تجوید بین مدهایی که با سبب «همزه» هستند و مدهایی که باسبب «تشدید» هستند فرق قائل شده اند؛ به طوری که سعیدی(۲) (ت حدود ۴۱۰ ه ق) و احمدبن ابی عمر(۳) (ت بعد ۵۰۰ ه ق) درکلماتی که سبب مدّ درآن ها تشدید است مدّ [بیشتری] داده اند، مانند: «اَلطّامَّه»،(۴) «اَتُحاجُّونّی»(۵) امّا در کلماتی که سبب مدّ در آن ها همزه است مدّ کمتر قائلند، مانند: «قائماً»،(۶)«قائِلونَ»،(۷)«تائِبونَ»(۸).

قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) قائل است به این که مدّ چه در یک کلمه (با سبب همزه یا تشدید) باشد، مانند: «اَلسَّماء»،(۹)«اَلضّالّین»،(۱۰)... و چه در ترکیب دو کلمه باشد مانند: «مِنَ الرِّبا إنْ کُنتُم مُؤمِنینَ»،(۱۱) «صاد ذِکرُ»،(۱۲) «نُونْ وَالقلم»(۱۳) مُدغَم باشد یا مُظهر، در همه آن ها واجب است به یک اندازه مدّ داده شود.

۱- ۱. التحدید، ص ۱۴ و.

۲- ۲. التنبیه، ص ۴۷ ظ.

۳- ۳. الایضاح، ص ۷۱ و.

۴- ۴. نازعات/ ۳۴.

۵- ۵. انعام/ ۸۰ .

۶- ۶. ال عمران/ ۱۸.

۷- ۷. اعراف/ ۴.

۸- ۸. توبه/ ۱۱۲.

۹- ۹. بقره/ ۱۹.

۱۰- ۱۰. فاتحه/ ۷.

۱۱- ۱۱. بقره/ ۲۷۸.

۱۲- ۱۲. مریم/ ۱-۲.

۱۳- ۱۳. قلم/ ۱.

و اختلاف دراندازه های مدّ از قبیل «طول» و «قصر» و کم و زیادی در آن ها به اختلاف لهجه و زبان و طرق قرائت برمی گردد.

و برخی متأخّران گفته اند، مدّ در جایی که به خاطر التقاء ساکنین است، مانند: «اَلضّالّین»، «اَلظانّین»،(۱)... مدّش کمتر از جایی است که مدّ آن به خاطر سبب همزه است، مانند: «السّماء»، «زکریاء»،... چرا که مدّ در آن (التقاء ساکنین) انگار جای حرکتی نشسته و برای رفع این حالت است.

اکثر قرّاء در موارد مذکور کشش مدّ را برابر دانسته اند، و این پسندیده است...(۲)

قرطبی نیز می افزاید؛ حروف مدّ و لین هرگاه به جهت وقف بعدش ساکن شود به «قصر» خوانده می شود، مانند: «یَوْمُ الدّینْ»،(۳) «اَلظّالِمونْ»،(۴)«اَلْکَفّارْ»،(۵) و به «مدّ» (مقابل قصر) خوانده می شود در کلماتی مانند: «دابَّه»،(۶)«اَلظالّین»،(۷)... و نامبرده جمع (التقاء) بین دو ساکن را دو وقف ممتنع نمی داند... .(۸)

ابوالعلاء الهمدانی العطّار (ت ۵۶۹ ه ق) می گوید: اهل اداء در مقدار کشش حروف مدّی با سبب ساکن مشدّد، دیدگاه های متفاوتی دارند به طوری که اهل تحقیق(۹) چنین مدّی را به اندازه چهار الف [= ۸ حرکت]، و برخی از ایشان به اندازه سه الف [= ۶ حرکت] کشیده اند.

۱- ۱. فتح/ ۶.

۲- ۲. الموضح، ص ۱۶۸ و.

۳- ۳. فاتحه/ ۴.

۴- ۴. بقره/ ۲۲۹.

۵- ۵. مائده/ ۵۷.

۶- ۶. بقره/ ۱۶۴.

۷- ۷. فاتحه/ ۷.

۸- ۸. الموضح، ص ۱۶۷ و؛ ر.ک : النشر، ۱/۳۱۸.

۹- ۹. در اینجا منظور کسانی است که قرآن را به روش «تحقیق» تلاوت می کنند.

و اهل حَـِذْر (در قرائت به روش حدر) مدّ مذکور را به دو الف (= ۴ حرکت) خوانده اند.بنابراین اهل تحقیق قائلند که در این باب (با سبب ساکن مشدّد) مدّ را به «طول»، لکن اهل حَذْر قائلند که به دو الف بخوانند.(۱)

مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) دیدگاه قرّاء را در اندازه های کشش مدّی خلاصه کرده و چنین می گوید:

سبب مدّ یا «همزه» است یا «سکون». همزه گاهی قبل از حرف مدّ واقع می شود، مانند « امَنُوا»، در این صورت قرّاء کشش بیش از حدّ طبیعی آن را، معتبر ندانسته اند جز «وَرش».

گاهی همزه بعد از حرف مدّ قرار می گیرد، در این صورت دو وجه پیدا می کند یا متّصل است، مانند: «جاء» یا منفصل است مانند «یا أیّها».

«مدّ متّصل» نزد جمیع قرّاء معتبر است، لکن «مدّ منفصل» نزد اکثر قرّاء.

امّا سکون، یا «لازم» است یا «عارض وقفی».

«مدّ لازم» نزد جمیع قرّاء معتبر است، «مدّ عارض» که به هنگام وقف ایجاد می شود نزد گروهی از قرّاء جایز و گروه دیگر آن را معتبر نمی دانند، که تفصیل آن در کتب قراءات آمده است.(۲)

اندازه کشش در مدّها با توجه به انواع مدّ، منحصر است بین دو الف (دو برابر مدّ طبیعی) تا پنج الف، و مراتب آن به حسب اعتقادات قرّاء، نوع مدّ و محل آن، و شیوه قرائت که «حَذْر» باشد یا «تحقیق» مشخص می گردد.(۳)

ص: ۱۸۷

۱- ۱. التمهید، ۱۵ و.

۲- ۲. المفید، ص ۱۰۴ و.

۳- ۳. همان؛ و نیز ر.ک : سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق): روح المرید، ص ۱۳۷ ظ - ۱۳۸ و؛ احمد بن جزری (ت ۸۲۹ ه ق): الحواشی المفهمه، ص ۵۱ ظ ۵۳ و؛ علی قاری (ت ۱۰۱۴ ه ق): المنح الفکریه، ص ۵۰؛ وفایی (ت ۱۰۲۰ ه ق): الجواهر المضیه، ص ۷۶ و - ۷۸ و. جهت اطلاع از تفصیل همه موارد مذکور، ر.ک : ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشر، ۱/۳۱۳-۳۶۲.

تقریبی بودن اندازه مدها

علمای تجوید اندازه های مدّ را تقریبی می دانند نه قطعی و یقینی چنان که سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق) به این مطلب اشاره نموده و می گوید: هر کس به روش تحقیق، قرآن را قرائت نماید به تناسب و میزان تحقیق، و هر کس به شیوه حَدْر، قرائت نماید به تناسب و میزان حَدر باید «مدّ» را مراعات نماید. و این میزان از طریق مشافهه، آشکار و قابل تشخیص است.(۱)

و احمد بن جزری (ت ۸۲۹ ه ق) نیز گفته است این اندازه ها در کشش مدّها تماماً تقریبی است نه قطعی و تنها به طریق مشافهه و شیوه متداول و همیشگی قاریان قابل محاسبه است.(۲)

ابزار و شیوه اندازه گیری کشش حروف مدّی

اشاره

برخی علمای تجوید از متأخّران، کوشیده اند تا ابزاری جهت اندازه گیری و ضبط کشش مدها اختراع نمایند. به هر حال این نظر که مقدار مدّ با یک الف و دو الف و... سنجیده شود، در نمایش دقیق زمانی، برای اداء مدّ گویا و کافی نیست.

پس بناچار وسیله ای که کمک کند و مقیاسی باشد برای ضبط زمان اداء کشش مدّی، همان «الف» است، یعنی زمان بکار رفته در اداء صدای «الف».

پیرامون مطلب مورد بحث دو قول از شارحان «مقدمه الجزریه» وجود دارد(۳) که

ص: ۱۸۸

۱- ۱. روح المرید، ص ۱۳۸ و.

۲- ۲. الحواشی المفهمه، ص ۵۳ و.

۳- ۳. ر.ک : الدراسات الصوتیه، ص ۵۴۰.

عبارتند از:

۱- طاش کبری زاده (ت ۹۶۸ ه ق) قائل است اندازه مدّ به طرق زیر شناخته می شوند:

الف ــ اندازه گیری مدها، یا به یک بار یا دو بار کشش طبیعی «آ» (الف)، یا مانند آن است.

ب ــ و یا با شمارش عدد، و کشیدن صدا به اندازه آن است (انطباق شمارش عدد به میزان کشش صوت).

ج ــ و یا به وسیله بستن [یا باز کردن] انگشتان دست، و کشش صدا به اندازه آن.

و نیز قائل است همه این اندازه ها تقریبی است، و فقط از نحوه اداء بزرگان و اساتید معتبر قرائت، آن هم از طریق شنیدن از دهان ایشان قابل تشخیص و ثبت است.(۱)

۲- علی قاری (ت ۱۰۱۴ ه ق) گفته است: و امّا شناخت اندازه مدّهای تعیین شده به وسیله «الف» به چند صورت است که عبارتند از:

الف ــ یک بار، دو بار یا بیشتر، صدای طبیعی ألف (آ)(۲) اداء شود.

ب ــ صدا به اندازه گفتن ألف ألف، کشیده شود.

ج ــ صدا به اندازه نوشتن ألف، کشیده شود.

د ــ امتداد صدا بوسیله بستن انگشتان دست اندازه گیری شود.

و همه اینها تقریبی بوده و نه اندازه مشخص قطعی، و جز از طریق مشافهه و

۱- ۱. شرح المقدمه الجزریه، ص ۳۳ و.

۲- ۲. لفظ «آ» در اصل مأخذ نبوده است لکن به استناد مأخذ ماقبل آن، قابل اثبات است. [الدراسات الصوتیه...، ص ۵۴۰]

مداومت قابل ثبت و محاسبه نمی باشد.(۱)

چنان که ملاحظه کردید در مورد اوّل «سه شیوه» و در مورد دوّم «چهار شیوه» جهت اندازه گیری زمانی کشش اداء حرف مدّ ارائه شده است.

خلاصه شیوه های اندازه گیری کشش حروف مدّی

آن چه از مجموع دو گفتار پیشین، برای اندازه گیری تقریبی کشش زمانی صدا در حروف مدّی از علمای تجوید به دست می آید پنج شیوه است که عبارتند از:

۱- گفتن «آ» در یک یا دو مرتبه و یا بیشتر، به طوری که هر بار آن به طور طبیعی و مساوی اداء الف باشد.

۲- به وسیله بستن انگشتان دست (یک به یک و به طور طبیعی)، و یا به طریق ضربه زدن انگشت بر چیزی در مقابل اداء الف (به صورت ضربی)، هر ضرب در مقابل یک الف.

۳- به وسیله شمارش عدد، یعنی گفته شود: واحد، اثنان، ثلاثه،... این شیوه متعلّق به طاش کبری زاده (ت ۹۶۸ ه ق) بوده، و جای تأمّل دارد چرا که گفتنِ حروفیِ هر یک از اعداد مذکور با الف معادل نبوده بلکه بیشتر از آن است.

۴- با کشش صدا به اندازه گفتن: ألف ألف.

۵- به اندازه زمان نوشتن الف، یعنی نوشتن به گونه « ا » ترجیحاً، و نه به گونه «الف».

دو شیوه اخیر را علی قاری (ت ۱۰۱۴ ه ق) مطرح نموده است.

چون بکارگیری ابزار پیشرفته ای جهت اندازه گیری و ثبت دقیق و قطعی مقدار مدها فعلاً امکان پذیر نیست،(۲) بنابراین تا فراهم شدن متد دقیق تر و قطعی تر برای

۱- ۱. المنح الفکریه، ص ۴۸. [با اندکی تصرّف]

۲- ۲. ر.ک : الاصوات اللغویه (ابراهیم انیس)، ص ۱۵۹.

تعیین میزان مدها، مناسب است از همان شیوه های علمای تجوید که ذکر گردید استفاده شود.

بدیهی است نزد علمای تجوید میزان مدها با توجه به نوع قرائت قرّاء متفاوت است، چرا که قرائت به شیوه تحقیق به زمان طولانی تر از قرائت حَدْر نیاز دارد و این بر مقدار زمان اداء مدها تأثیر گذار است.(۱)

مراقبت از مدّ (مدّ در معرض آسیب)

اشاره

حروف مدّ قابلیت کشش دارند، و افزایش آن بسته به نَفَس دارد که چقدر در اداء آن همراهی کند. لکن کشش مدّ در نزد علمای تجوید اندازه ای دارد چنان چه از حدّ آن بگذرد بر قرائت خلل وارد شده و غلط می شود.

آسیبهای مدّ

اشاره

علمای تجوید آسیبها و عیوبی که ممکن است بر مدّ عارض شود بررسی نموده اند و خلاصه آن ها عبارتند از: ۱- افراط در کشش مدّ؛ ۲- لرزش دادن غیر طبیعی به صدا در کشش مدّ؛ ۳- غنّوی کردن کشش مدّ.

۱- افراط در کشش مدّ

خودداری از کشش افراطی حروف مدّ از قدیم الایّام مطرح بوده است چنانکه سعیدی (ت ۴۱۰ ه ق) از عبداللّه بن صالح العجلی (ت حدود ۲۲۰ ه ق) روایت کرده که او گفته است: برادرم که از من بزرگ تر بود بر حمزه (۸۰-۱۵۶ ه ق) قرائتی داشت که مدّ را می کشید،(۲) حمزه به او گفت: چنین نخوان، مگر نمی دانی که بالاتر از مُجعَّد

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۵۴۱.

۲- ۲. ظاهراً افراط در مدّ داشته است.

بودن موی، سخت پیچ دار بودن آن است، و بالاتر از سفیدی پیسی است و بالاتر از قرائت، دیگر قرائت نیست.(۱)

ابن بناء (ت ۴۷۱ ه ق) از کشش بیش از حدّ حروف مدّ برحذر داشته و گفته است کسی که معتقد باشد آن از تجوید است و عامل به آن از نیکوکاران خواهد بود، باید بداند که او با این عملش از گناهکاران به حساب می آید.(۲)

حسن بن قاسم مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) چنین گفته است: افراط در کشش حروف مدّ، تجاوز از حدّ و خارج شدن از آن است. در تجوید چنین چیزی نیست، که اگر باشد لحن خفیّ (خطای پوشیده) است و چه بسا منجر به لحن جلیّ (خطای آشکار) شود.

و مراتب قرّاء در آن به حسب نوع قرائتشان که ترتیل، حَدْر و یا توسّط باشد تفاوت می کند. و طولانی ترین مدّ را که «ورش» و «حمزه» می دهند اندازه اش تقریباً سه الف (= ۶ حرکت) است. و تحصیل نشود برای کسی که گفته اندازه آن پنج الف است.(۳)

علی قاری (ت ۱۰۱۴ ه ق) گفته است حاصل مطلب این است که اجماع بر آن است که کشش مدّ بیش از پنج الف [= ۱۰ حرکت] جایز نیست.

این که برخی قرّاء و بیشتر مؤذّنها چنین عمل می کنند از بدترین بدعتهاست و شدیدترین کراهت را(۴) دارد.

۱- ۱. التنبیه، ص ۴۶ و. ابن جزری در النشر (۱/۲۵۰)؛ و سیوطی در الاتقان (۱/۳۴۴ و ۳۴۵) آورده اند که «حمزه» به کسی که در قرائت تحقیق در مواردی از قبیل، اشباع مدّ همزه، حرکات و... مبالغه و افراط می کرد چنین گفته است.

۲- ۲. بیان العیوب، ص ۱۷۵ ظ. [با اندکی تصرّف]

۳- ۳. المفید، ص ۱۰۳ و.

۴- ۴. المنح الفکریه، ص ۵۰.

مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) متذکّر شده است که لازم است گفته شود که یکی از بیشترین اشتباهات قرّاء این زمان افراط در کشش «مدّ طبیعی» است در جایی که نباید زیادی کشش پیدا کند، و ایجاد کشش در موردی که اصلاً مدّی وجود ندارد.(۱)

۲- لرزاندن غیر طبیعی صدا در کشش مدّ (ترعید)

یکی دیگر از نقائص و آسیبهای مدّ، کشش همراه با لرزش غیر طبیعی صدا در مدّها است که ناپسند بوده و قاری از آن نهی شده است.

سعیدی (ت حدود ۴۱۰ ه ق) از لرزه ایجاد کردن (ترعید) در مدّها برحذر داشته، و مراعات آن را توصیه نموده است و نمونه هایی از مدّ منفصل و متّصل را متذکّر شده است، مانند: «بِما أُنْزِلَ إِلَيْکَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ»،(۲)... «اَلسُّفَهاءُ»،(۳)«جاءَ»(۴) و تأکید کرده که کشش مدّ در موارد مذکور و شبیه آن باید نیکو و برابر و مستقیم، و بدون لرزش و تحریک و تکان دادن و اضطراب اداء گردد.(۵)

قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) گفته است: «ترعید» در قرائت عبارت است از برآوردن صدا به هنگام خواندن، با حالتی مضطرب که گویی فرد از سرما یا درد می لرزد.(۶)

و نامبرده باز پس از بحث در مورد احکام مدّ، آن چه را که در مدّ ناپسند بوده و باید از آن دوری جست گوشزد نموده و متذکّر شده که: صدا در حالت مدّ باید از لرزش و کشش زیاد سالم و مصون باشد، و عاری از اضطراب و تحریک، و صدا در آن شفاف باشد.(۷)

۱- ۱. جهد المقل، ص ۵۷ ظ.

۲- ۲. بقره/ ۴.

۳- ۳. همان/ ۱۳.

۴- ۴. نساء/ ۴۳.

۵- ۵. التنبیه، ص ۵۲ ظ.

۶- ۶. الموضح، ص ۸۸ و. نیز ر.ک : ابن بازش (ت ۵۴۰ ه ق)؛ الاقناع، ۱/۵۵۶.

۷- ۷. همان، ص ۱۶۸ و.

ابن بناء (ت ۴۷۱ ه ق) در مورد این لزرش غیر طبیعی بیان داشته که آن (ترعید)، چرخانیدن صدا در حنجره است و با نوساناتی که ایجاد می کند گویی آواز می خواند و با شتاب خوانی باعث ضایع شدن حروف می گردد.(۱)

۳- غنّوی

(۲) کردن صدای مدّ

از آسیبهای دیگر کشش حروف مـدّی بعضاً، تو دماغی و غنّوی کردن صدای آن هاست که به طور خفیف با صدای حروف مدّ شنیده می شود.

علمای تجوید غنّوی کردن صدا را در مدّ غلط شمرده و در قرائت، از آن برحذر داشته اند.

احمد بی أبی عمر (ت بعد ۵۰۰ ه ق) می گوید: یاء ساکن ماقبل مکسور، یا واو ساکن ماقبل مضموم بدون غنّه کشیده (اشباع) می شوند، مانند: اَلمُؤمنین، یُؤمِنون، اَلمؤمنون.(۳) و در مورد آسیب هایی که متوجّه انواع حالات «الف» به هنگام وقف است، در کلماتی از قبیل: «لشتّی، الیُسری، العُسری، قدیرا، علیما،...» می گوید: برخی «الف» در آخر کلمه را به هنگام وقف به «نَبْرَه»، و برخی به غنّه و برخی به «هاء» اداء می کنند که تمامی اینها خطاست.(۴)

حسن بن شـجاع تونی (زنـده در محـدوده قرن نهم) ضـمن متـذکّر شـدن عدم ادغام دو حرف مدّی «یاء» و «واو» در مثل خود، مانند: «فی یُوسف»(۵) و «قالُوا وَ هُم»(۶)

۱- ۱. بیان العیوب، ص ۱۷۵ ظ.

۲- ۲. «غُنّه» به معنی آواز تو دماغی، غَنَّ: تو دماغی سخن گفت. [فرهنگ لاروس، ۲/۱۵۴۰؛ الرّائد، ۲/۱۲۶۵]

۳- ۳. الایضاح، ص ۷۱.

۴- ۴. همان، ص ۷۲.

۵- ۵. یوسف/ ۷.

۶- ۶. شعراء / ۹۶.

می گوید: هر گاه در مواردی چون «یَعلَمُون» و «یُؤمِنُون» وقف نمودید از غنّه دادن [به مدّ عارضی] در آن اجتناب کنید.(۱)

مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) بیشتر از دیگر علمای تجوید توجّه به رعایت صحیح مدّ و برحذر داشتن از غنّوی نمودن آن کرده و گفته است: باید از غنّه دادن، به غیر از حروف مربوطه برحذر بود.

چنان که برخی در «یاء» و «واو» مدّی در کلماتی مانند: «نستعین»، «طسآ»، «یستهزؤون» به تبع و متأثر از غنّه نون، غنّه داده اند.

و در جای دیگر افزوده است: غنّه شباهت به مدّ دارد و با یکدیگر قابلیت آمیختگی دارند، از این رو برخی، مدّ همجوار غنّه را بدون این که متوجّه شوند غنّوی اداء می کنند، در حالی که آن خطاست. مانند: «نستعین» و....

راه تشخیص حالت مذکور این است که در تلفظ مثالهای مذکور و شبیه آن یک بار با مسدود کردن بینی (خیشوم) و یک بار هم بدون آن اداء شوند، تا تفاوت صدای مدّ در دو حالت مدّ خالص و مدّ آمیخته با غنّه مشخص گردد.

برای رهایی از این حالت، جلوگیری از نفوذ جریان نفس به خیشوم به هنگام تلفظ حرف مدّ است.(۲)

مدّ در مکالمات عربی

ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) به حروف سه گانه مدّ اشاره نموده و گفته است: هر گاه بعد از آن ها «همزه» یا «حرف مُدغَم» (ساکن مدغم) واقع شود، کشش حروف مدّ افزایش می یابد.(۳) این مطلب حاکی از آن است که مدّ در کلام عرب (غیر قرآن) کم و بیش

ص: ۱۹۵

۱- ۱. المفید فی علم التجوید، ص ۱۰ و.
۲- ۲. جهد المقل، ص ۶۲ ظ. [با تصرّف]
۳- ۳. سرّ صناعه الاعراب، ۱/۲۰.

معمول بوده است.

مکّی (ت ۴۳۷ ه ق) گفته است: اشباع «مدّ» را جایی که بعد از حروف مدّ و لین، (۱) «همزه» واقع شود مانند: صائم، قائم، در مقام گفتاری صرف نظر کن، ولی در حوزه قرائت قرآن به جهت پیروی از روایتی که رسیده، کشیدن مدّ اجتناب ناپذیر است.(۲)

بنابراین می توان گفت مراعات احکام مدّ در مکالمات عربی تماماً لازم شمرده نشده، لکن هر آن چه که در امر قرائت قرآن وارد شده، نسبت به آن عنایت ویژه ای است از جمله رعایت کامل و دقیق حقوق حروف و احکام خاصّ هر یک که با غیر قرآن و تکلّم متفاوت است.(۳)

خلاصه

اصل «مدّ» در عربی وجود داشته، لکن در قرائت قرآن به طور خاصّ مورد توجّه قرار گرفته است، سپس علمای عربی آن را ذکر کرده، و علمای قرائت مشافههً مدّ را گفته و روایت نموده اند. بعلاوه روایاتی، در وصف قرائت پیامبر اعظم رسیده(۴) که در آن، حضرت به مدّ توجّه داشته و عمل نموده است لذا عمل به این امر مورد تأکید قرار گرفته است.(۵)

۱- ۱. منظور «الف» است که همیشه ساکن و ماقبل مفتوح است.

۲- ۲. الکشف، ۱/۶۸.

۳- ۳. الدّراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۳۱.

۴- ۴. ر.ک : النشر، ۱/۲۰۸، ۳۱۵ و ۳۱۶؛ علوم القران عند المفسرین، ۲/۳۵۸.

۵- ۵. ر.ک : دانی (ت ۴۴۴ ه ق): التحدید، ص ۴ و؛ عطّار (ت ۵۶۹ ه ق): التمهید، ص ۶۱ ظ. ۷۰؛ سیوطی (ت ۹۱۱ ه ق): الاتقان، ۱/۲۷۱؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۵۳۱.

سیری در پیشینه وقف و ابتداء

اهمیّت و پیشینه وقف و ابتداء

«وقف» در تلاوت قرآن کریم، سابقه ای کهن و برخاسته از قرآن آموزی و تعلیم رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله به اصحاب گرامش دارد، به طوری که سرآمد نزدیک ترین صحابه به آن حضرت صلی الله علیه و آله یعنی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(۱) (شهادت ۴۰ ه ق) در بیان نورانی و فصیحش از «ترتیل» که در این کتاب مکرر از آن یاد شده «معرفه الوقوف/(۲) حفظ الوقوف»(۳) یعنی شناخت و رعایت مواضع وقف را، نیمی از ترتیل دانسته است.

ص: ۱۹۷

۱- ۱. قابل توجّه این که داناترین صحابه نسبت به قرآن امام علی علیه السلام است زیرا که ایشان به طور مطلق مردمان را مورد خطاب قرار داده و از آنان می خواهد که هر چه می خواهید از من بپرسید... «اَیُّهَا النّاسُ سَلونی قبلَ اَنْ تَفْقِدونی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹) و نقل شده است که هیچ یک از صحابه جز امام علی علیه السلام چنین خطابی در توانشان نبوده است؛ «عن سعید بن مسیب قال: لم یکن أحد من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله یقول: سلونی الّا علی». [القران الکریم و روایات المدرستین، ۲/۵۴۹ به نقل از: تاریخ ابن عساکر، ۳/۲۴] و نزدیک ترین صحابه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز امام علی علیه السلام است، و در این باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع فرموده است: «علیٌّ مِنّی و اَنَا مِنْ عَلیٍّ و لا یؤدّی عنّی اِلّا اَنَا و عَلی » یعنی: علی از من است و من از علی هستم و ادای رسالت نمی کند از جانب من، مگر خود من یا علی. [نقش ائمه در احیاء دین، ۱/۹۹ به نقل از: صحیح ترمذی ۵/۶۳۶، ح ۳۷۱۹؛ سنن ابن ماجه، ۱/۴۴، ح ۱۱۹؛ المسند، ۴/۱۶۴؛ تاریخ الخلفاء، ۱۶۹]

۲- ۲. «الترتیل، تجوید الحروف و معرفه الوقوف». [النشر، ۱/۲۲۵ و ۲۰۹؛ منار الهدی، ص ۵]

۳- ۳. «الترتیل، حفظ الوقوف و بیان الحروف» [این مورد را سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق)؛ در روح المرید (ص ۱۳۷ و) گفته است امام علی علیه السلام این بیان را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معنی آیه (مزّمّل، ۴) روایت کرده است؛ ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۱۴].

و نیز از دیگر صحابی رسول گرامی صلی الله علیه و آله عبداللّه بن عباس (ت ۶۵ ه ق)، پسر عمّ آن حضرت که ترجمان قرآن لقب گرفت و وی تفسیر وعلوم قرآنی را از امام علی علیه السلام آموخته است در خصوص «وقف» چنین گفته است: «الوقوفُ منازِلُ الْقُرْانِ»(۱) یعنی؛ محلهای وقف، منزلهای قرآن است.

ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) با تأکید بر سخن امام علی علیه السلام در معنای واژه «ترتیل» ذیل آیه «وَ رَتِّلِ الْقُرْانَ تَرْتیلًا»(۲) آن را دلیل بر وجوب تعلّم و شناخت «وقف و ابتداء» دانسته است(۳) چنان که در وجه دلالت این خبر شیخ محمود حُصری (ت ۱۳۶۰ ه_ ش) گوید: قول خدای تعالی «رَتِّلْ» امر است و امر اقتضای واجب بودن «یک عمل» را می کند و وقتی منظور از «ترتیل» عبارت باشد از تجوید حروف و معرفت وقوف، پس «فراگیری» هر یک از آن ها واجب خواهد بود.(۴)

ابن جزری از برخی چون عبداللّه بن عمر گزارش کرده که او گفته است: سوره ای که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شد ما حلال و حرام، امر و نهی آن را یاد می گرفتیم و جاهایی که سزاوار بود بر آن وقف گردد را نیز می آموختیم.

ابن جرزی می افزاید از این سخن بر می آید که یاد گرفتن «وقف و ابتداء» اجماع صحابه بوده است. و نزد ما صحیح بلکه متواتر است که سلف صالح نیز به یادگیری وقف و ابتداء اهمیت می دادند(۵) و این مطلب را عیناً جلال الدین سیوطی (ت ۹۱۱ ه ق) نیز آورده است.(۶)

ص: ۱۹۸

۱- ۱. المقصد لتلخیص ما فی المرشد، ص ۳؛ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۸؛ سر البیان فی علم القران، ص ۲۲۶.

۲- ۲. مزّمّل / ۴.

۳- ۳. النشر، ۱/۲۰۹ و ۲۲۵.

۴- ۴. معالم الاهتداء الی معرفه الوقف و الابتداء (ترجمه)، ص ۲۱ و ۲۲.

۵- ۵. النشر، ۱/۲۲۵.

۶- ۶. الاتقان فی علوم القران (نوع ۲۸)، ۱/۲۲۱.

در خبری از عدی بن حاتم (ت ۶۷ یا ۶۸ ه_ ق) نقل شده که گفت، روزی دو نفر به محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده یکی از آن ها کلمه شهادتین (تصدیق، توحید، نبوّت) را بیان نموده و گفت: هر کس پیروی کند از خدا و رسول او به تحقیق راه یافته است (هدایت شده) و هر کس نافرمانی کند و در این قسمت از گفتار خویش «وقف» نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برو؛ زیرا تو بد گوینده ای هستی. بگو هر کس از آن دو (خدا و رسول) نافرمانی کند هر آینه گمراه شده است.

«قُم، اِذهَب بِئسَ الخَطیبُ اَنْتَ، قُل و مَن یعص اللّه و رسوله فقد غوی».(۱)

ابو حاتم سجستانی (ت ۲۴۸ ه ق) گفته است:

«من لم یعرف الوقف لم یعلم القران»؛(۲) کسی که وقف و ابتدا را نشناسد گویا از قرآن چیزی نمی داند.

ابن انباری (ت ۳۲۸ ه ق) در این باره می گوید:

«کمال معرفت قرآن، معرفت وقف و ابتداء است، زیرا کسی نمی تواند به معانی قرآن پی برد مگر این که وقف ها را بشناسد».(۳)

امام هذلی (ت ۴۶۵ ه ق) در کتاب «کامل» خود می نویسد:

«وقف زیور تلاوت و زینت قرائت کننده و موجب فهم شونده و فخر دانا است و با این علم فرق دو معنای گوناگون متناقض و منافی هم، و فرق دو حکم مغایر شناخته

ص: ۱۹۹

۱- ۱. المکتفی فی الوقف و الابتداء، [دانی (ت ۴۴۴ ه ق)]، به نقل از پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص۱۳۲؛ البرهان فی علوم القران، ۱/۴۲۰.

۲- ۲. لطائف الاشارات لفنون القراءات، ص ۲۴۹.

۳- ۳. الاتقان، ۱/۱۸۰؛ معالم الاهتداء (ترجمه)، ص ۲۲.

می شود».(۱)

امام ابو زکریا یحیی بن شریف نووی (ت ۶۷۶ ه ق) چنین بیان داشته است:

«وقف نزد صحابه و تابعین که در صدر اسلام بودند و هم چنین در نزد دانشمندان مورد توجّه بوده، و در همه اعصار مطلوب به شمار می رفته است، و بزرگان قرّاء و پیشوایان اداء موارد مربوطه را کاملاً رعایت می کردند».(۲)

نکزاوی (ت ۶۸۳ ه ق) گفته است:

«باب وقف عظیم القدر و ارزنده است، زیرا شناخت معانی قرآن و استنباط ادلّه شرعی از آن جز با شناخت فاصله ها برای کسی میسر نمی شود».(۳)

موارد مذکور بیانگر تعلیم و نظارت و تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر رعایت صحیح مواضع «وقف و ابتدا» در تلاوت قرآن کریم بوده است.

به هر حال در میان تابعین و شاگردان تابعین که در قرن اوّل و دوّم می زیسته اند ده نفر (قرّاء عشره)(۴) که به عنوان متخصّص فنّ قرائت شناخته شده اند، عموماً اهتمام ویژه به «وقف و ابتداء» داشته اند. و از جمله آنان که به فراگیری این علم و یاد دادن آن بذل توجّه کرده اند عبارتند از:

۱- امام عاصم بن ابی النجود کوفی (ت ۱۲۷ یا ۱۲۸ ه ق)

۲- ابو جعفر یزید بن قعقاع (ت ۱۳۰ ه ق) امام قرّاء در مدینه، از بزرگان و تابعین معروف به علم و صلاح و تقوی.

۳- ابوعمرو بن علاء بصری (ت ۱۵۴ ه ق)، امام قرائت و نحو.

۱- ۱. معالم الاهتداء (ترجمه)، ص ۲۳.

۲- ۲. معالم الاهتداء، ص ۲۳.

۳- ۳. الاتقان، ۱/۲۷۴.

۴- ۴. قرّاء سبعه، به علاوه سه قاری دیگر که در رتبه دوم قرار داده شده اند.

۴- امام ابو نافع بن ابی نعیم (ت ۱۶۹ ه ق)

۵- امام یعقوب حضرمی (ت ۲۰۵ ه ق).

شیخ محمود حصری (ت ۱۴۰۲ ه ق) می گوید:

«بیشتر علما به شناخت علم وقف و ابتداء بسیار توجّه می کردند و مردم را به تعلیم و تربیت آن ها وا می داشتند و به شأن آن ها اهمیت و ارزش قابل توجّهی می دادند برای این که اثر زیادی در حسن تلاوت و نیکویی قرائت دارند».(۱)

اهمیت این فنّ نزد بزرگان علم قرائت به اندازه ای بالا بوده است که بسیاری از آن ها شرط کرده اند که تنها به کسی اجازه آموزش قرآن دهند که «وقف و ابتدا» را شناخته باشد.(۲)

سابقه طرق وقف بر آخر کلمات

وقف بر آخر کلمات در کلام عرب وجوه متعددی دارد که سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) در «الکتاب» خود به آن ها پرداخته است.(۳) و پس از آن، مورد مذکور کم و بیش در کتب صرف و نحو عربی تا به امروز رواج داشته و اینک نیز شاهد آن هستیم.(۴)

پیشوایان علم قرائت، نُه وجه آن را در قرائت قرآن به هنگام وقف بر کلمات به کار

۱- ۱. معالم الاهتداء، ص ۲۳ و ۲۴. [با اندکی تصرّف]

۲- ۲. النشر، ۱/۲۲۵؛ الاتقان، ۱/۲۲۲.

۳- ۳. الکتاب، ۲/۳۳۷ به بعد. البته از خلیل بن احمد (ت ۱۷۵ ه ق) در کنار ابداعاتی که داشته، موارد اندکی از وضع اصطلاحات این حوزه چون «رَوْم» و «اِشمام» نیز گزارش شده است. [ر.ک : العین، ۶/۲۲۴ (فقط به اشمام اشاره دارد)؛ النقط، ابوعمرو دانی (ت ۴۴۴ ه ق)، ص ۱۳۳؛ الاتقان، سیوطی (ت ۹۱۱ ه ق)، ۲/۱۷۱ (نوع ۷۶)؛ تاریخ قرآن (رامیار)، ص ۵۳۷؛ تاریخ قرآن (حجتی)، ص ۴۷۹]

۴- ۴. ر.ک : البهجه المرضیه فی شرح الألفیه، ص ۲۲۹ (باب الوقف)؛ مکرّرات المدرس (شرح سیوطی)، ۴/۲۲۵-۲۴۱؛ تحفه احمدیه در شرح الفیه، ص ۳۵۹-۳۶۷؛ موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ص ۶۳۷-۶۳۹؛ صرف ساده، ص ۲۹۴ (فی الوقف).

گرفته اند، این وجوه عبارتند از:

۱- اِسکان ۲- اِبدال ۳- رَوْم ۴- اِشمام ۵- اِلحاق ۶- اِثبات ۷- اِدغام (مضاعف) ۸- حذف ۹- نقل.(۱)

در قرائت عاصم (ت ۱۲۸ ه ق) از قرّاء سبعه، به روایت حفص که در این کتاب مدّنظر است عمل به چهار مورد اوّل است.(۲)

امّا در خصوص دیگر قرّاء سبعه برخی وقف به «نقل» و «حذف» و «ادغام» را طریقه حمزه (ت ۱۵۶ ه ق) و هشام راوی ابن عامر (ت ۱۱۸ ه ق) و وقف به «اثبات» را طریقه ابن کثیر (ت ۱۲۰ ه ق) و هم چنین الحاق را به روایت بزّی از ابن کثیر دانسته اند.(۳)

و برخی، وقف به «رَوْم» و «اشمام» را طریقه قرّاء کوفه(۴) و ابوعمرو (ت ۱۵۴ ه ق) و وقف به «الحاق» را طریقه بزّی راوی ابن کثیر؛ «حذف» را طریقه حمزه کوفی؛ «اثبات» را طریقه ابن کثیر؛ «نقل» و «ادغام» را طریقه حمزه و هشام راوی ابن عامر؛ «نقل» را طریقه وَرش راوی نافع (ت ۱۶۹ ه ق) برشمرده اند.(۵)

آن چه از قرّاء سبعه در اینجا ذکر گردید به طور اجمال بود، لذا جهت اطلاع از جزئیات این بحث به کتب اختلاف قرائت مراجعه شود.

---

۱ - ۱. النشر، ۲/۱۲۰؛ الاتقان، ۱/۲۳۸؛ تهذیب القرائه، ص ۹۶؛ التجوید و آداب التلاوه، ص ۵۰ و ۵۱؛ تجوید جامع (پور فرزیب)، ص ۱۰۲.

۲- ۲. البته وقف به الحاق در قرائت «عاصم» همان «هاء» سکت است که در رسم الخط آمده است.

۳- ۳. تهذیب القرائه، ص ۹۶-۹۸؛ تجوید جامع (پور فرزیب)، ص ۱۰۲-۱۰۵.

۴- ۴. ر.ک : بحث «چگونگی ظهور قرّاء سبعه».

۵- ۵. سرّ البیان فی علم القران، ص ۲۲۶-۲۳۰.

سابقه نامگذاری وقوف

اشاره

عنایت ویژه ای که گذشتگان صالح به وقف و شناختن آن داشته اند و در تشویق به تعلّم و تعلیم آن مبالغه نموده اند، نه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و نه از یکی از صحابه، یا تابعین، یا ائمه مجتهدین، نامگذاری برای وقوف و تعریف هر یک از آن ها طوری که، از دیگر انواعش مشخص و ممتاز شود چیزی نقل و روایت نشده است.

همه مواردی که هست بعد از صدر اوّل «اسلام» صورت گرفته و به همین جهت، در نام گذاری وقوف و اقسام آن نزد علما دیدگاه های مختلفی ایجاد شده، به طوری که هر گروهی از ایشان اصطلاح خاص و تقسیماتی را به کار برده اند.

اینک به دیدگاه اندیشمندان و صاحب نظران این عرصه می پردازیم.

ابن انباری (ت ۳۲۸ ه ق) وقف را به سه گونه تقسیم نموده اند: ۱- تامّ ۲- حسن ۳- قبیح.(۱)

ابو جعفر، نحاس (ت ۳۳۸ ه ق) وقف را به چهار قسم تقسیم کرده است: ۱- تامّ (مختار) ۲- کافی (جایز) ۳- حسن (مفهوم) ۴- قبیح (متروک).(۲)

حافظ ابوعمرو دانی (ت ۴۴۴ ه ق) نیز از ابوجعفر تبعیت نموده و چهار قسم مذبور (تامّ، کافی، حسن، قبیح) را پذیرفته است.(۳)

ابوعبداللّه سجاوندی (ت ۵۶۰ ه ق) وقف را به پنج قسم نموده است: ۱- لازم ۲- مطلق ۳- جایز ۴- مجوز لوجه (جایز لوجه) ۵- مرخص ضروری.(۴)

برخی اقسام وقف را به هشت قسمت تقسیم کرده اند که سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق)، آن را به جمهور نسبت داده است. و این هشت قسم عبارتند از: ۱- تامّ ۲- شبیه تامّ

۱- ۱. الاتقان، ۱/۲۲۲.

۲- ۲. ر.ک : القطع و الإئتناف، ص ۴۷، الاتقان، ۱/۲۲۳ (بدون نام این قول را ذکر نموده است)

۳- ۳. ر.ک : المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۳۸؛ قواعد وقف و ابتداء در قرآن کریم، ص ۳۳.

۴- ۴. الاتقان، ۱/۲۲۴؛ معالم الاهتداء، ص ۳۱ و ۳۲.

۳- ناقص ۴- شبیه ناقص ۵- حسن ۶- شبیه به حسن ۷- قبیح ۸- شبیه به قبیح.(۱)

نظام الدّین حسن بن محمّد بن حسین نیشابوری (ت ۷۲۸ ه ق)، نیز همانند سجاوندی «وقف» را پنج قسم دانسته است.(۲)

ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در درجه اوّل وقف را دو قسم می داند:

۱- اختیاری ۲- اضطراری.

و در تبیین آن، وقف اختیاری را بر سه قسم دانسته که عبارتند از:

۱- تامّ ۲- کافی ۳- حسن.

و سپس می افزاید؛ وقفی را که به جهت نرسیدن نَفَس و مانند آن، پیش آید وقف اضطراری بوده و به خاطر ناتمام بودن کلام و بی فایده بودن و یا فساد در کلام «قبیح» است که جز برای ضرورت و ناچاری جایز نمی باشد.

و برخی وقف ها را از قبیل وقف بر «إِنَّ اللّهَ لا یَسْتَحْیِی»(۳)، «فَوَیْلٌ لِلْمُصَلّینَ»(۴)، «إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی»(۵) و...، «وقف اقبح» دانسته است.(۶)

گروهی نیز وقف را به دو قسم «تامّ» و «قبیح» دانسته اند که نزد این گروه وقف های تامّ، کافی و حسن، در تقسیم رایج، «تامّ» محسوب می شود.(۷)

و برخی هم وقف را به سه قسم «تام»، «کافی» و «قبیح» برشمرده اند، لکن این گروه،

۱- ۱. جمال القرّاء و کمال الاقراء، ۲/۵۵۲؛ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۳۴؛ الاتقان، ۱/۲۲۶. (در الاتقان نامی از گوینده هشت قسم نبرده است)

۲- ۲. معالم الاهتداء، ص ۳۱ و ۳۲.

۳- ۳. بقره/ ۲۶.

۴- ۴. ماعون/ ۴.

۵- ۵. مکرّر در قرآن از جمله: مائده/ ۵۱، ۶۷ و ۱۰۸.

۶- ۶. النشر، ۱/۲۲۵-۲۳۰؛ الاتقان، ۱/۲۲۶.

۷- ۷. جمال القرّاء و کمال الاقراء، [سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق)]، ۲/۵۶۳ نقل شده در «قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم»، ص ۳۳ و ۳۴.

وقف «حسن» را در تقسیم رایج در زمره قبیح جای داده اند.(۱)

شیخ محمود حصری (ت ۱۴۰۲ ه ق) ضمن این که تقسیمات چهارگانه(۲) «دانی» و «ابن جزری» را در رأس یک گروه، و تقسیمات پنج گانه(۳) «سجاوندی» و «نیشابوری» را در رأس گروهی دیگر برشمرده است، می گوید:

با توجّه به این که نام گذاری وقف ها، و تقسیم آن ها به اقسام معین، در صدر اوّل صورت نگرفته است، و از امور اصطلاحی می باشد، و با توجّه به این موضوع که در اصطلاح مناقشه نیست، بلکه جایز است هر کس به طوری که می خواهد از اصطلاح مخصوص استفاده نماید، صلاح را در این دیدم وقف ها را به صورت انحصاری و تحت قاعده ای، طوری تقسیم نمایم که ضمن تعریف جامع و مانعی قلمرو هر یک از آن ها را، با جزئیات آن روشن کنم. و با این حال در نام گذاری وقف ها و تقسیمات آن، از نامگذاری و تقسیم گذشتگان زیاد دور نشدم چنانچه ان شاءاللّه خواهید دید.

تقسیم بندی و نام گذاری وقف ها از نظر استاد حصری

۱- وقف سنّت ۲- وقف لازم ۳- وقف تامّ ۴- وقف کافی ۵- وقف حسن ۶- وقف صالح ۷- وقف جایز ۸- وقف معانقه یا مراقبه ۹- وقف قبیح و انواع آن.

این اقسام نه گانه، از وقوف اختیاری بودند. و در مقابل آن وقف اضطراری را هم مطرح می سازد و می گوید:

قاری گاهی از روی ناچاری وقف می کند و در این موقعیت آن چه برای قاری مراعاتش لازم و ضروری است، این است که شروع مناسب داشته باشد.(۴)

ص: ۲۰۵

۱- ۱. همان. (لازم به ذکر است از قائلین این دو نظر نامی برده نشده است)

۲- ۲. «تام، کافی، حسن، قبیح».

۳- ۳. لازم، مطلق، جایز، مجوز لوجه (جایز لوجه)، مرخص ضروری.

۴- ۴. معالم الاهتداء (ترجمه)، ص ۳۱-۹۲. [با تلخیص]

غیر از موارد مذکور نمونه های دیگری از وقف مطرح گردیده که ذیلًا اشاره می شود:

ابوالفضل رازی (ت ۴۵۴ ه ق) اوّل کسی است که وقفی را با عنوان «وقف معانقه یا مراقبه» در علم قرائت مطرح نمود.(۱)

نصیر بن محمّد (ت؟) و پیروان او از ائمه وقف نوع دیگری از وقف را با عنوان «وقف ازدواج» اختیار کرده اند.(۲)

نوع دیگری از وقف، با نام «وقف تعسّف» نیز مطرح گردیده است.(۳)

نوع توجّه متخصّصان قرائت (قرّاء سبعه) به «وقف و ابتدا»

(در حیطه اواخر قرن اوّل و در قرن دوّم)

در این قسمت به طور اجمال به شیوه و دیدگاه قرّاء سبعه در «وقف و ابتدا» بسنده می شود.

ابن عامر (۸ یا ۲۱-۱۱۸ ق)، مراعات نیکویی هر دو حالت وقف و ابتداء را نموده است.

ابن کثیر (۴۵-۱۲۰ ق) بر رؤوس آیات وقف می کرد و در میانه آیات وقف نمی کرد، جز در چند مورد اندک.(۴)

ص: ۲۰۶

۱- ۱. ر.ک : النشر، ۱/۲۳۸.
۲- ۲. همان: ۱/۲۳۷.
۳- ۳. همان: ۱/۲۳۱ و ۲۳۲؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۲ به نقل از «منار الهدی».
۴- ۴. چنـان که نقل شـده است نامبرده تنها در سه مورد ذیل وقف می کرده است: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلّا اللّه» (آل عمران/۷)؛ «وَ مَا يُشْعِرُكُمْ» (انعام/ ۱۰۹)؛ «اِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (نحل/ ۱۰۳)، لکن جای تأمّل است چگونه ایشان توانسته است آیه تقریباً پانزده سطری «دَيْن» (بقره/ ۲۸۲) را تا رأس آیه بدون وقف (در یک نفس) خوانده باشد!

عاصم (؟-۱۲۸ ق)، معتقد است هر جا کلام از نظر لفظ و معنی تمام باشد وقف بر آن نیکوست (وقف تام). ابوالفضل رازی (ت ۴۵۴ ه ق) گفته است: عاصم به حُسن ابتدا پایبند بود.

ابوعمرو (۷۰-۱۵۴ ق) به تأسّی از سنّت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقف بر انتهای آیات تعمّد داشته است.

حمزه (۸۰-۱۵۶ ق) معتقد است هر جا نفس قطع شود جایز است بر آن کلمه وقف گردد، زیرا قرائت او با تحقیق و مدّ طویل بوده است؛ لذا نفسش تا محلّ وقف تامّ یا کافی نمی رسید، و یا به این دلیل که تمام قرآن نزد او مانند یک سوره بود.

نافع (۷۰-۱۶۹ ق) در وقف و ابتداء به تناسب و نیکو بودن معنی توجّه داشت و بر این مبنا وقف می نمود.

کسایی (۱۱۹-۱۸۹ ق) تمام شدن کلام از حیث لفظ و معنی را مبنای وقف خود می دانست.(۱)

سابقه علائم وقف

علائم «وقف» از ابداعات قرّاء بوده است به نظر می رسد اوّلین کسی که دست به وضع علامتی برای نوعی از وقف زد ابوالفضل رازی (۳۷۱-۴۵۴ ق) است. ایشان رمز «مَعَ» یا «معاً» و یا دو مجموعه سه نقطه ای «∴ ∴» مأخوذ از نون وقاف در واژه معانقه را برای وقف «مُعانَقه» یا «مُراقَبه» وضع نمود، و این علامت بالای مواضع این نوع وقف در قرآن گذارده می شود.(۲)

ص: ۲۰۷

۱- ۱. لطائف الاشارات، ص ۲۶۲ و ۲۶۳؛ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۷۸؛ سرّالبیان فی علم القران، ص ۲۴۲.

۲- ۲. النشر، ۱/۲۳۷ و ۲۳۸؛ سرّالبیان فی علم القران، ص ۲۴۶.

مدّتها پس از «رازی» شیخ عبداللّه ابو جعفر سجاوندی غزنوی (ت ۵۶۰ ه ق) مفسّر، نحوی، مقرئ از قرّاء اهل سنّت، شش علامت و رمز برای «وقف» وضع نمودند که عبارتند از:

م(علامت وقف لازم) - ط (وقف مطلق) _ ج (وقف جایز) - ز (وقف مجوّز) ص (وقف مرخّص) _ لا (وقف ممنوع).(۱)

و نقل شده است که توسط متأخّرین از اساتید علم قرائت از جمله تاج القرّاء شیخ مصدّر بخاری (ت ؟) نیز علائمی برای وقف وضع گردیده و به رموز سجاوندی افزوده شد که عبارتند از:

قف (غالباً به جای ط) _ س (علامت سکت) _ قفه (نشانه وقف به طریق سکته که طولانی تر از س می باشد و کاربرد آن در کلمه «فَانطَلَقا» آیات ۷۱، ۷۴، ۷۷ سوره کهف است) _ ق(قیل عَلیه الوقفُ) _ قِلا (قیل لا وَقَفَ علیه) _ صِل (به جای لا) صِلی (الوصل اولی من الوقف به جای ز) _ صِقْ (وصل به ماقبل) _ صِبْ (وصل به مابعد) - جه (وَجْهٌ لهُ فی الوقف، مانند ص علامت وقف مرخّص است) _ ک نشانه «کذلک» و تساوی حکم با محل ماقبل آن است، یعنی باوقف قبلی یکسان است).(۲)

در سال ۱۳۴۲ هجری قمری بنابر پیشنهاد گروهی از دانشمندان مصری، علائم و نشانه های ذیل به منظور اتّحاد و اتّفاق رموز وقف و ابتداء در همه قرآن های آن کشور برگزیده شده عبارتند از:

ص: ۲۰۸

۱- ۱. جلال الدین سیوطی، وقوف سجاوندی را بر پنج قسم دانسته است. [ر.ک : الاتقان، ۱/۲۲۴ (نوع ۲۸)]، چنانچه علامت «لا» را وقف قبیح از نظر او بدانیم، تعداد وقوف سجاوندی به شش قسم می رسد [ر.ک : قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۳۴]؛ ضمناً جهت اطلاع از منظور سجاوندی در خصوص علامت «لا» رجوع کنید: النشر، ۱/۲۳۴.

۲- ۲. سرّالبیان فی علم القران، ص ۲۱۵-۲۵۴.

۱- «م» نشانه وقف لازم ۲- «لا» نشانه وقف ممنوع ۳- «ج» نشانه وقف جایز ۴-«صلی» نشانه جواز وقف و برتری وقف ۵- «قلی» نشانه جواز وقف و وصل و برتری وقف ۶- «∴ ∴» نشانه وقف تعانق یا مراقبه ۷- «س» نشانه سکته.(۱)

سَکْت

«سکت» که قطع لحظه ای صدا، بدون قطع نفس در قرائت است، در تاریخ علم قرائت توسط اندیشمندان این علم نام های مختلفی برای آن مطرح گردیده که عبارتند از:

۱- سکوت مختلس (دزدکی) بدون اشباع.(۲)

۲- سکته قصیره.(۳) ۳- وقفه یسیره.(۴)

۴- وقفه خفیفه (سبک)(۵) ۵- سکته لطیفه بدون قطع نفس.(۶)

۶- وقیفه (وقف کوچک).(۷) -(۸)

ص: ۲۰۹

۱- ۱. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۵۰.

۲- ۲. کسایی (ت ۱۸۹ ه ق).

۳- ۳. أشنانی (ت ۳۰۷ ه ق).

۴- ۴. ابن غلبون (ت ۳۹۹ ه ق).

۵- ۵. مکّی (ت ۴۳۷ ه ق).

۶- ۶. دانی (ت ۴۴۴ ه ق).

۷- ۷. ابن شریح (ت ۴۷۶ ه ق).

۸- ۸. ر.ک : النشر، ۱/۲۴۰ و ۲۴۱؛ الاتقان، ۱/۲۳۴.

فصل سوم تجوید از نگاه فقهی

اشاره

ص: ۲۱۱

دیدگاه فقهی نسبت به تجوید

اشاره

فقهای عظام از دیرباز نسبت به علم تجوید عنایت خاصّی داشته اند، و در حوزه احکام تکلیفیّه (واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح)، چگونگی اداء موارد تجویدی در حین قرائت بالأخص در نماز شأن و منزلتی شرعی قائل شده و نظرات فقهی خود را حتی در جزئیات آن ابراز نموده اند. بنابراین تکلیف و وظیفه مکلّفین را روشن ساخته اند.

این مبحث در دو بخش اجمال و تفصیل ذیلاً مطرح می شود.

امال بحث

عدّه ای از فقهای بزرگ از جمله امام خمینی رحمه اللّه در مورد معیار صحّت قرائت چنین قائلند:

معیار در صحیح بودن قرائت این است که حروف؛ از مخارجشان، ادا شوند، طوری که اهل این زبان (عرف عرب) تصدیق کنند که او فلان حرف را ادا کرد، نه حرف دیگر را...(۱)

و مقام معظم رهبری (مدّظله) فرموده اند: میزان در صحّت قرائت موافقت آن با کیفیت قرائت در نزد اهل لغت است، اهل لغتی که اقتباس و استخراج ضوابط و قواعد تجوید از آن ها صورت گرفته است، و بنابراین اگر اختلاف اقوال علمای تجوید در

۱- ۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷. [با تصرّف]

کیفیت تلفظ یکی از حروف ناشی از اختلاف در فهم کیفیت تلفظ اهل لغت باشد، پس مرجع همان عرف اهل لغت است. و لکن اگر اختلاف اقوال ناشی از اختلاف خود اهل لغت در کیفیت تلفظ باشد، در این صورت مکلّف مخیّر است که هر کدام از اقوال را برگزیند.(۱)

باز در همین راستا حضرت آیت اللّه مکارم شیرازی (حفظه اللّه) فرموده اند: لازم نیست آن چه را علمای تجوید برای بهتر خوانی قرآن ذکر کرده اند رعایت کند بلکه لازم است طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است هر چند رعایت دستورات تجوید بهتر است.(۲)

و برخی از علماء شناخت و یادگیری علم تجوید را واجب کفایی و مستحب مؤکّد می دانند و عمل به آن را نسبت به مکلّفین واجب عینی می دانند.(۳)

به هر حال، کسی که موفّق به فراگیری تمام قواعد علم تجوید نگردد لااقل واجب است در حدّ نماز که از مهمترین فرائض به شمار می رود با قرائت صحیح و شرع پسند به جا آورد، چرا که خواندن آن در شرایط طبیعی بدون قرائت صحیح، باطل است و چنانچه اشاره شد مدار در صحت قرائت، اداء حروف است از مخارج مربوطه مطابق زبان عرب به طوری که حرفی تبدیل به حرف دیگری نشود مثلاً «ض» را «ظ» و یا «ح» را «هـ» و... نخوانند.(۴)

و در نهایت اجمال دیدگاه ها را می توان چنین بیان کرد:

اوّلاً: هیچ یک از فقهاء عظام در زمان های مختلف رعایت تجوید را در قرائت

۱- ۱. اجوبه الاستفتاءات، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- ۲. رساله توضیح المسائل، آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی، مسأله ۹۱۶.

۳- ۳. نور الطالب فی علم التجوید، ص ۵.

۴- ۴. ر.ک : سرّالبیان، ص ۱۴۷.

قرآن و نماز نادیده نگرفته اند، بلکه اهمیتی شایسته قائل شده اند و اکثر مباحث تجویدی را از محسّنات دانسته و عمل به آن را احسن می دانند.

ثانیاً: فقها، عقیده دارند که تلفظ حروف، آن چنان که عرف عرب است به طوری که حرفی تبدیل به حرف دیگری نشود ادا شوند تا حدّی که عدم رعایت آن را در نماز به طور عمدی موجب بطلان نماز دانسته اند. که این نوع از تلفظ صحیح حروف با رعایت مخارج و برخی صفات مهم، از موارد درجه یک تجوید و یا به عبارتی در مقوله صحت قرائت بوده و ظاهراً در این مورد فقها نظر مشترکی دارند.

ثالثاً: فقها، آن بخش از اصول تجوید را که در عربیّت قرآن، دخیل باشد مانند برخی وقفها و ادغامها،... رعایتش لازم دانند و بیش از آن را در قرائت قرآن خواه در نماز یا غیر نماز واجب ندانند.(۱)

رابعاً: محافظت و مراعات عربیّت صحیح و اداء حروف از مخارج طبیعی خود و وجوب آن در قرائت حمد و سوره، و در تمامی اذکار نماز از قبیل ذکر رکوع، سجود، تشهد، و سلام جاری و ساری است.(۲)

خامساً: موضع فقهای بزرگوار نسبت به موضوعات متعدد تجویدی از حیث احکام فقهی متفاوت و نظر یکسان ندارند. در این مبحث ان شاء اللّه به جزئیات این موارد خواهیم پرداخت.

ص: ۲۱۵

۱- ۱. ر.ک : معارف ومعاریف، ج ۲، ص ۳۷۲. (با اندکی تصرّف)

۲- ۲. ر.ک : العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۵۰، ۵۵۷، ۵۸۹، ۵۹۶.

تفصیل بحث

در این بخش به جزئیات مباحث تجویدی در حوزه احکام خمسه تکلیفیّه در

حیطه «نماز» و «تلاوت قرآن کریم» از دیدگاه فقهای معظّم می پردازیم.

امّا «نماز» از این جهت که در دین مبین اسلام ستون دین محسوب گردیده(۱) و مبتلاـ بِهِ لاینفک در اعمال شبانه روزی هر مسلمان مکلّف تحت هر شرایطی به طور الزام و وجوب گنجانیده شده است و یکی از شرایط آن بیان اذکار و قرائت نماز توسط نمازگزار است. قرائت در نماز شامل سوره شریفه حمد است که اساس القران بوده و انحصاری است که جایگزینی ندارد. امّا پس از آن سوره دیگری از قرآن کریم با شرایطی که فقهای عظام قائل شده اند(۲) انتخاب و خوانده می شود، یعنی در واقع تلاوت قرآنی در حوزه نماز صورت می گیرد که تخطّی و عدم رعایت قرائت صحیح آن موجب بطلان نماز می شود که در پی آن اداء مجدّد و یا قضاء آن را وجوباً می طلبد و سرپیچی از آن حرام و معصیت بزرگی است.

لکن تلاوت قرآن خارج از نماز هر چه باشد مستحب به حساب می آید از این روی

ص: ۲۱۶

۱- ۱. ر.ک : میزان الحکمه (۱۵ جلدی)، ج ۷، ص ۳۰۹۴؛ وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)، ج ۲، ص ۱۷، ۲۱.

۲- ۲. از قبیل جایز نبودن بر خواندن سوره های عزایم (سجده دار) (الم تنزیل، حم سجده، النجم، علق)، سوره های طولانی که خارج از ظرفیت وقت نماز باشد... [ر.ک : العروه الوثقی: ۲/۴۹۵ و ۴۹۶] و در جامع عباسی آمده است؛ سوره طویل خواندن که موجب آن شود که بعضی از افعال واجبی نماز در خارج واقع شود [حرام است]. [جامع عباسی، ص ۴۹] در تحریر الوسیله (ج ۱، ص ۱۶۵، م ۴) آمده است: قرائت سوره های طولانی در نماز واجب که باعث گذشتن وقت نماز می شود جایز نیست و اگر عمداً این گونه سوره را بخواند نمازش باطل می شود، (در بطلان نمازش اشکال است)، و اگر سهواً مشغول خواندن سوره طولانی شود در صورت وسعت وقت باید به سوره کوچک برگردد و اگر بعد از تمام شدن سوره طولانی متوجه شود و وقت هم گذشته باشد، باید نمازش را تمام کند.[فی القرائت و الذکر] البته برخی هم خواندن سوره های طولانی در نماز واجب را جایز می دانند: صاحب عروه می گوید: قرائت سوره های طولانی در نماز، موجب محو صورت نماز نیست و اشکالی ندارد. [العروه الوثقی، ۲/۶۰۶/م۱] – استفتاء: س: آیا قرائت سوره های طویل، مثل بقره در نمازهای واجب، سبب خروج از حالت نمازگزار نمی شود؟ حتی اگر هر رکعت یک ساعت طول بکشد؟ ج: آیه اللّه فاضل: خیر، قرائت سوره های طولانی موجب خروج از نماز نمی شود. آیه اللّه تبریزی: قرائت سوره های طولانی در نماز جایز است. و اللّه العالم. آیه اللّه مکارم: سبب خروج از حالت نمازگزار نمی شود. [استفتائات قرآنی، ص ۱۱۱، س ۴۰]

توجّه به قرائت سوره حمد و سوره دیگر در نماز حائز اهمیّت فراوان است.

و شقّ دیگر نماز بیان صحیح اذکار آن است که این اذکار شریف نیز ریشه وحیانی دارند لذا مراعات و مراقبت و اداء صحیح هر یک از آن ها جزء واجبات غیر رکن نماز شمرده شده است و اداء غیر صحیح آن نیز باعث بطلان نماز است.

لازم است نخست اشاره ای به فهرست مباحث و یا عناوینی که معمولاً در کتب تجویدی مورد بحث قاریان و مجوّدین بوده و هست داشته باشیم و سپس دیدگاه فقها را نسبت به هر یک از آن عناوین به تفکیک با اولوّیت قرائت و اذکار نماز از منابع فقهی، رساله های علمیّه و استفتاءات مراجع عظام مطرح نماییم، امید است که برای مکلّفین متشرّع سودمند افتد.

احکام فقهی مباحث تجویدی مطرح، در حوزه تلاوت قرآن کریم

اشاره

مباحث و عناوینی که در اغلب کتب قرائت و تجوید همواره مورد بحث و توجّه بوده(۱) عبارتند از:

۱- قرائت و قراءات

۲- مراتب قرائت

۳- استعاذه

۴- بسمله

۵- طریقه اداء همزه وصل و قطع

۶- اشباعات

۷- مخارج حروف (و دستگاه تکلّم)

۱- ۱. اگر چه بعضاً خارج از حوزه علم تجوید (به معنای اصطلاحی) است.

۸- صفات حروف

- اصلی متضاد/ غیر متضاد

- احکام حروف

ادغامات

احکام تنوین و نون ساکن/ احکام میم ساکن/ غنّه

مدّ و قصر

- انواع و احکام «هاء» در آخر کلمات قرآن

۹- وقف و ابتداء

۱۰- سجده های واجب تلاوت

۱- احکام قراءات و چگونگی حجّیت آن ها

اشاره

دیـدگاه فقهای عظام در خصوص خوانـدن قرآن و قرائت در نماز به قراءات گوناگون، متفاوت است. و بیشتر قائل به جواز می باشند لکن مشهور میان ایشان، تخییر در انتخاب هر یک از قراءات سبع است.(۱)

- شیخ بهاءالدّین عاملی رحمه اللّه (م ۱۰۳۰ ه ق) در جامع عباسـی، قرائت فاتحه و سوره را در نماز مطابق یکی از هفت قرائت مشهور، واجب دانسته و فرموده است:

(واجب است، فـاتحه و سـوره را) موافق یکی از هفت قرائت مشـهور خوانـدن، و لازم نیست که از اوّل تـا آخر به یـک قرائت بخواند پس اگر بعضی را مثلاً به قرائت عاصم و بعضی را به قرائت حمزه و بعضی را به قرائت باقی قرّاء بخواند جایز است بلکه سنّت است که در قرآن خواندن التزام یک قرائت نکند.(۲)

۱- ۱. علوم قرآنی، آیت اللّه معرفت، ص ۲۴۵.

۲- ۲. جامع عباسی، ص ۴۷.

- صاحب عروه الوثقی رحمه اللّه (م ۱۳۳۷ ه ق) در این باره می فرماید:

احوط آن است که قرائت (قرآن/ حمد و سوره در نماز) مطالق یکی از قراءات سبع باشد اگر چه اقوی، عدم وجوب آن است و قرائتی که بر نهج عربیّت (عربی صحیح) باشد نیز کفایت می کند.(۱)

- مرحوم سیّد ابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ ه ق) در وسیله النجاه، نیز چون سید محمد کاظم یزدی در العروه الوثقی، احتیاط را آن دانسته اند که نمازگزار از قراءات سبع تجاوز نکند.

گرچه فتوای ایشان جواز قرائت به هر قرائت صحیح است، چه از سبع باشد و چه نباشد.(۲)

- آیت اللّه سید محسن حکیم (م ۱۳۹۰ ه ق) فرموده اند:

قرائتی جایز است که موافق با یکی از قراءات متداول عصر ائمه علیهم السلام باشد.(۳)

- آیت اللّه خویی رحمه اللّه (م ۱۴۱۳ ه ق) قرائت به قراءات متداول عصر ائمه علیهم السلام را جایز دانسته(۴) و حدیث «اقرؤوا کما یقرأ الناس» را قراءات متداول آن زمان تفسیر نموده اند.(۵)

و نیز از معظّم له در حاشیه العروه الوثقی چنین آمده است:

... تنها واجب همان خواندن قرآن به سبک خاص خودش می باشد نه آن چه عربیّت صحیح بر آن صدق نماید، بلی، ظاهر این است که جایز است اکتفا شود. به هر

۱- ۱. العروه الوثقی، احکام القرائت؛ ج ۲، ص ۵۱۹.

۲- ۲. علوم قرآنی، ص ۲۴۵، به نقل از: وسیله النجاه، قرائت، مسأله ۱۴.

۳- ۳. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۰ (پاورقی ۱).

۴- ۴. منهاج الصالحین، ج ۱، کتاب الصلوه، ص ۱۶۷، مسأله ۱۱۹.

۵- ۵. ر.ک : علوم قرآنی، ص ۲۴۵.

قرائتی که در بین مردم متعارف است اگرچه غیر از قراءات سبع باشد.(۱)

– امام خمینی رحمه اللّه (م ۱۴۰۹ ه ق) احتیاط فرموده که از قراءات سبع تجاوز نشود و افزوده اند که، احوط آن است که از آن چه در ثبت و ضبط قرآن های کنونی در دست مسلمانان وجود دارد تخلّف نشود. اگر چه در برخی کلمات مانند «ملك یوم الدّین» و «کفواً أحد» تخلّف صورت گرفته باشد که این زیان نمی رساند و بلکه بعید نیست که قرائت به یکی از قراءات جایز باشد.(۲)

– آیت اللّه معرفت رحمه اللّه (م ۱۴۲۸ ه ق) در کتاب احکام شرعی خود فرموده است:

قرائت باید صحیح باشد ولی لهجه عربی بودن شرط نیست و هر که با لهجه خودش بخواند کافی است اگر چه بهتر است با لهجه فصیح باشد.

و اضافه می کند؛ قرائت باید طبق قرائت حفص(۳) باشد و قرائت دیگر قرّاء جایز نیست.(۴)

استفتاءات (قراءات)

چند نمونه استفتاء در خصوص قراءات سبع و... :

س: پس از عرض سلام به شرف عرض حضرتعالی می رساند که قرائت قرآن کریم به روش قرائت قرّاء سبعه و بقیه قرّاء چه حکمی دارد؟ آیا جایز است نماز به طرق فوق الذکر خوانده شود؟ مستدعی است نظر مبارك را بفرمایید.(۵)

۱– ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۰.
۲– ۲. ر.ك : تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۸، (کتاب الصلوه، مسأله ۱۴).
۳– ۳. قرائت حفص همان قرائت مشهور و عامّه مسلمانان است که قرائت فرهیختگان کوفه و بلاد اطراف است و از مولا امیرمؤمنان علیه السلام تلقی گردیده است. [احکام شرعی، ص ۴۷ «پاورقی»]
۴– ۴. احکام شرعی، آیت اللّه معرفت، ص ۴۷.
۵– ۵. قواعد کلّی قرائت هر یك از قرّاء که تحت ضابطه ای است، اصول القاری نامیده می شود، ولی در مورد کلماتی از قراءات مختلف قرّاء که در سوره ها پراکنده بوده و تحت قاعده خاص و ضابطه معینی مندرج نمی شود علمای قرائت به عنوان «فرش الحروف» بحث نموده اند. کلمه فرش در این جا به مفهوم نشر و بسط و کلمه حروف جمع حرف به معنی قرائت قاری است (اصطلاحاً حرف نافع یعنی قرائت نافع) پس فرش الحروف یعنی منتشر شدن قرائت هر قاری در کلمات قرآنی. [تهذیب القراءه، ص ۱۳۶]

[حضرات آیات عظام پس از ذکر «بسمه تعالی» هر یک به سؤال مذکور چنین پاسخ فرمودند:]

- امام خمینی رحمه اللّه (م ۱۴۰۹ ه ق) خوانـدن نمـاز به قرائت یکی از قرّاء معروف مانع نـدارد اگر چه احوط آن است که به همان کیفیت که در قرآن است بخوانند.

- آیت اللّه مرعشی نجفی رحمه اللّه (م ۱۴۱۱ ه ق) جایز است ولی احوط آن است که قرائت عاصم بن ابی النجود اختیار شود. والسّلام.

- آیت اللّه گلپایگـانی رحمه اللّه (م ۱۴۱۴ ه ق) قرائت حمـد و سوره در نمـاز بر طبق قرائت یکی از قراء سـبعه موافق با احتیاط است مگر شواذ از قراءات یا آن که از نظر قواعد عربی صحیح نباشد و غلط باشد واللّه العالم.

- آیت اللّه عبداللّه شیرازی در صورت مفروضه در خصوص قرائت نماز رعایت موافقت به یکی از قراء سبعه لازم است در غیر آن لازم نیست و هو العالم.

احکام قراءات مختلف در کلمات قرآن (فرش الحروف)(۱)

این مورد را از باب نمونه تنها در سوره شـریفه حمد و اخلاص بررسی نموده و احکام فقهی آن را از برخی فقهای بزرگ ذکر می کنیم لازم به ذکر است که این شیوه را می توان در تمام سوره و آیات در صورت لزوم ادامه داد.

سوره حمد

۱- ۱. این سؤال عیناً از حضرات آیات عظام مذکور در سال (۱۴۰۳ ه ق) به طور مکتوب استفتاء گردیده است و پاسخ فرموده اند: [ر.ک : پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۸۱ به بعد.]

اختلاف قرائت در این سوره بیشتر متمرکز است بر نحوه قرائت کلمه «مالک»(۱) در آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»(۲) و کلمه «صِراط»(۳) در دو آیه شریفه «اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ»(۴) و «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...»(۵) که دیدگاه صاحب «عروه» و به چند تن دیگر از فقها که در حواشی آن نظرات خود را اظهار فرموده اند اکتفا می کنیم.(۶)

مالِک/ مَلِک

- مرحوم سیّد محمد کاظم طباطبایی یزدی (م ۱۳۳۷ ه ق) در عروه الوثقی در خصوص «مَالِکِ» در آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» می فرماید: جایز است به دو وجه «مَالِكِ» و یا «مَلِک» قرائت شود.(۷)

- مرحوم جواهری (م ۱۳۴۰ ه ق) می فرماید: در قرائتی که مرسوم نیست جای تأمّل دارد و احوط ترک آن است.(۸)

- مرحوم شیخ محمدرضا آل یاسین (م ۱۳۷۰ ه ق) می فرماید: احوط آن است در هر یک از دو کلمه اکتفا کند بر آن چه که مشهور است.(۹)

۱- ۱. عاصم، کسایی، یعقوب، خلف «مالک» را اختیار کرده اند و بقیه قرّاء عشره «ملک» را برگزیده اند. [ر.ک : القراءات العشر المتواتره؛ تهذیب القراءه، ذیل سوره حمد]

۲- ۲. حمد/ ۴.

۳- ۳. قنبل، رویس «السراط/ سراط» را اختیار کرده اند لکن باقی قرّاء عشره «الصراط/ صراط» را برگزیده اند. و ضمناً خلف از حمزه «صراط» را در تمام قرآن به اشمام «ص» صوت «ز» خوانده است. [ر.ک : القراءات العشر المتواتره؛ تهذیب القرائه، ذیل سوره حمد]

۴- ۴. حمد/ ۶.

۵- ۵. همان/ ۷ .(ضمناً «علیهِم» و «علیهُم» نیز اختلافی است که تنها حمزه و یعقوب «علیهُم»خوانده اند. به این مورد از نظر فقهی نپرداخته ایم.)

۶- ۶. ر.ک : العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۲، مسأله ۵۷.

۷- ۷. همان.

۸- ۸. همان.

۹- ۹. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۲ (پاورقی ۳) [احتمالاً منظور از «هر یک از دو کلمه» علاوه بر «مالک»، «الصراط» را نیز شامل شود]

- مرحوم خوانساری (م ۱۴۰۵ ه ق) می فرماید: اقوی این است که بین آن دو اوّلی [مالک] را اختیار نماید.(۱)

- امام خمینی رحمه اللّه (م ۱۴۰۹ ه ق) می فرماید: قرائت به هر دو صورت «مَالِكِ» و «مَلِك» جایز است، و بعید نیست(۲) که اوّلی ارجح باشد.(۳)

صراط / سراط

سید کاظم یزدی رحمه اللّه (م ۳۳۷ ه ق) در خصوص «صِرَاط» در «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»(۴) و «صِرَاطَ الَّذِينَ»(۵) می فرماید: جایز است به این که در هر مورد به «ص» و یا به «سین» خوانده شود یعنی این که بگوید «السِّراطَ الْمُسْتَقيم»و یا «سِراطَ الَّذينَ».(۶)

- مرحوم نائینی (م ۱۳۵۵ ه ق) فرموده است: سزاوارتر آن است که آن اختیاری باشد.(۷)

- سیّد احمد خوانساری رحمه اللّه (م ۱۴۰۵ ه ق) فرموده است: سخن در قرائت «صِرَاطَ» به «ص» یا «س» [مانند مالك، ملك] اقوی(۸) اختیار اوّلی است یعنی

۱- ۱. همان.

۲- ۲. منظور از «بعید نیست» یعنی فتوی این است (مگر این که قرینه ای بر خلاف آن باشد) [رساله توضیح المسائل، امام خمینی رحمه اللّه، فرهنگ اصطلاحات فقهی... (ضمیمه)، ص ۳۶۷].

۳- ۳. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۸، مسأله ۱۵.

۴- ۴. حمد / ۶.

۵- ۵. حمد / ۷.

۶- ۶. ر.ك : العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۲ و ۵۲۳، مسأله ۵۷.

۷- ۷. همان، ص ۵۲۳، پاورقی ۱.

۸- ۸. نظر قوی بر این است (فتوی این است). [ر.ك : فرهنگ اصطلاحات فقهی، ضمیمه رساله امام خمینی رحمه اللّه ص ۳۶۶]؛ نظر قوی بر این است، فتوای صریح است بایستی طبق آن عمل شود. (ر.ك : واژه ها و اصطلاحات فقهی، ضمیمه رساله آیت اللّه العظمی فاضل لنكرانی رحمه اللّه ص۶۰۵).

(صراط با صاد) و نیز اختیار دارد در تمامی نمازهایش هر کدام را که بخواهد برگزینند بلکه حکم در تمامی موارد اختلاف قراءات نیز چنین است.(۱)

- مرحوم سیّد حسین بروجردی (م ۱۳۸۰ ه ق) می فرماید: احوط همان قرائت به «ص» است.(۲)

- امام خمینی رحمه اللّه (م ۱۴۰۹ ه ق) در این باره چنین فرموده است: جایز است این که به «ص» و یا به «س» خوانده شوند ولی ارجحیت با «صاد» است.(۳)

سوره اخلاص (توحید)

اختلاف قرائت در این سوره شریفه تنها بر نحوه قرائت «کُفُواً» در چهارمین آیه شریفه است که به چهار وجه مطرح است(۴) و به دیدگاه و حکم فقهی برخی آیات عظام در این باره اشاره می کنیم.

- مرحوم صاحب «عروه» می فرماید: جایز است «کُفُواً» در «کُفُواً اَحَد» به چهار وجه قرائت شود یعنی «کُفُواً، کُفْواً، کُفُؤاً، کُفُوءاً» اگر چه احوط آن است که مورد آخر گفته نشود.(۵)

- مرحوم جواهری (م ۱۳۴۰ ه ق) فرموده است: در آن چه غیر مرسوم است رها شود.(۶)

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۲، پاورقی.

۲- ۲. همان، ص ۵۲۳، پاورقی.

۳- ۳. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۸، مسأله ۱۵.

۴- ۴. این مورد را حفص از عاصم «کُفُواً» خوانده است ولی حمزه ، یعقوب و خلف «کُفْئاً» خوانده اند و باقی قرّاء «کُفُؤاً»قرائت نموده اند. [القراءات العشر المتواتره، ذیل سوره اخلاص] - در تهذیب القرائه چنین آمده است: عاصم [حفص= کُفُواً»، «شعبه= کُفُؤاً»]؛ حمزه: کُفْؤاً؛ کسایی: کُفُؤاً؛ ابن عامر: کُفُؤاً؛ نافع: کُفُؤاً؛ ابن کثیر: کُفُوءاً؛ ابوعمرو: کُفُؤاً.

۵- ۵. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۳، مسأله ۵۸.

۶- ۶. ر.ک : العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۲۳ (پاورقی).

- مرحوم حکیم (م ۱۳۹۰ ه ق) در مورد مذکور فرموده است: سزاوارتر مورد اوّل است.(۱)

- امام خمینی رحمه اللّه (م ۱۴۰۹ ه ق) همان چهار وجه در «کُفُواً أحَـد» را متذکّر شده و می فرماید بعید نیست که ارجحیت با ضمّه دار بودن «ف» و همراه واو باشد، [یعنی «کُفُواً»].(۲)

۲- احکام فقهی مراتب قرائت قرآن کریم (روشهای قرائت قرآن در آینه احکام)

اشاره

مراتب قرائت قرآن کریم (از نظر سرعت) که در فصل تجوید به آن پرداخته خواهد شد از دیدگاه دانشمندان علم قرائت و تجوید که در کتب ایشان مورد بحث قرار گرفته و از آن ها یاد شده، برخی سه مورد یعنی تحقیق، تدویر، و حدر (تحدیر)؛ و برخی چهار مورد دانسته اند و ترتیل را هم به سه مورد مذکور افزوده اند. البته بعضی ترتیل را هم معنای تحقیق دانسته و به جای آن استعمال کرده اند.(۳)

ترتیل

امّا آن چه که در قرآن کریم بدان تصریح و امر شده است همان قرائت به «ترتیل»(۴) است و در آینه احکام از جمله در حوزه نماز، رعایت ترتیل به مفهوم تأنّی در قرائت و تبیین حروف، وقف(۵) بر فواصل آیات، صدای خوش بدون غناء، جزء مستحبات به

۱- ۱. همان.

۲- ۲. تحریرالوسیله؛ ج ۱، ص ۱۶۸، مسأله ۱۵.

۳- ۳. ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۵۵.

۴- ۴. «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا» (مزّمّل / ۴).

۵- ۵. بر مبنای «حفظ (معرفه) الوقوف» که در تعریف ترتیل به روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام رسیده و بیانگر نیمی از ترتیل است. [ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۱۴]

شمار آمده است.(۱)

فقهای عظام از روشهای قرائت فوق الذکر تنها از «ترتیل» سخن گفته و رعایت آن را به عنوان امر مستحبّی گوشزد فرموده اند.

- صاحب «عروه» در قسم سوّم مستحبّاب قرائت نماز، «ترتیل» را از جمله مستحبّات برشمرده و در مفهوم آن چنین بیان داشته است: «الترتیل أی التأنّی فی القراءه و تبیین الحروف علی وجه یتمکّن السامع من عدّها»،(۲) ترتیل یعنی تأنّی در قرائت و ظاهر کردن حروف به نحوی که شنونده بتواند آن ها را (از یکدیگر تمییز داده) بشمارد.

- از مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطا (م ۱۳۷۳ ه ق) ذیل مستحبّات در قسم «ترتیل» در حاشیه العروه الوثقی، توضیح و تفسیر امام علی علیه السلام را در خصوص «ترتیل» در آیه چهار سوره شریفه مزّمّل چنین نقل کرده اند:

«آن [قرآن] را نیکو ابلاغ کن و کلماتش را روشن ادا نما و چون شعر، آن را شتابان و پشت سر هم مخوان، و چون دانه های شن پراکنده اش مساز؛ بلکه دلهای سخت خود را با آن به هراس اندازید (بیدار سازید) و تنها همّت خویش چنین نباشد که سوره را به پایان رسانید».(۳)

توضیح این که، قرائت به ترتیل، نه تنها تعجیل در آن راه ندارد بلکه سرعت در آن طوری است که مجال تأنّی و اندیشیدن (تدبّر) و درک معنای آیات به اندازه کافی

۱- ۱. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۳۰ و ۵۳۱.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. «بَلِّغْهُ تَبْییناً وَ لَا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ وَ لَا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لکِنِ اقْرَعُوا بِهِ الْقُلُوبَ القاسِیَهَ وَ لا یَکُنْ هَمُّ اَحَدِکُمْ اخِرَ السُّورَهِ». (العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۱)؛ این روایت در اصول کافی و وسائل الشیعه در باب ترتیل قرآن با تغییرات زیر آمده است: با عبارت «بَیِّنْهُ تِبْیاناً» شروع شده، و به جای «أَقْرَعُوبِهِ» کلمه «أَفْزَعُوا» آمده، و به جای «اَلْقُلُوبَ»، «قُلُوبَکُمْ» ذکر شده است.

هست و اثری که در پی دارد خاشع کردن دلهای سخت است، و همان خواسته امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«اِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَؤُهُ بَالْحُزنِ؛(۱) یعنی قرآن برای نالیدن و اندوه نازل شده پس آن را با صوت و لحن حزین تلاوت کنید».

- مرحوم آیت اللّه شیخ عبدالحسین فاضل گرّوسی (م ۱۳۲۴ ه ق) صاحب کتاب «تجوید استدلالی»، فراگیری و رعایت ترتیل و تجوید را برای نماز واجب دانسته و در این مورد استدلال قابل تأمّل و توجهی ارائه نموده اند که شایسته ذکر است.

استدلال قابل توجّه و تأمّل

مرحوم شیخ عبدالحسین فاضل گرّوسی با استناد به حدیث شریف «اَلصَّلوهُ عَمُودُ الدّینِ إن قُبِلَت قُبِلَ ما سِواها وَ إن رُدَّت رُدَّ ما سِواها»(۲) می فرماید: امر واجب، بعد از دانستن و شناختن اصول دین که اُسّ اساس شریعت است، علم ترتیل قرآن است و این علم از باب مقدمه واجب، واجب است به جهت آن که معصوم علیه السلام فرمود:

اگر نماز، قبول درگاه احدیّت گردید، سایر اعمال خیریّه از او مقبول است و اگر خدای ناکرده نماز مردود شد، بقیّه اعمال حسنه از آن شخص مردود است.

و در مقام دیگر فرمود:

«لا صَلوهَ إلّا بِفاتِحهِ الْکِتابِ؛(۳) یعنی نمازی نیست مگر با خواندن سوره فاتحه، که لاء نافیه از برای استغراق نفی جنس است و نفی ماهیّت صلوه بدون حمد را می نماید، و قرائت حمد بر وجه صحّت منوط است بر این که حروف را از مخارج ادا کند و هر

۱- ۱. اصول کافی (شرح و ترجمه محمد باقر کمره ای)؛ ج ۴، ص ۴۲۷.

۲- ۲. نظیر این حدیث در وسائل الشیعه (۱۰ جلدی) ج ۲، ص ۲۱ آمده است؛ و نیز ر.ک : «احکام شرعی»، آیت اللّه معرفت، ص ۳۹؛ به نقل از بحار ۷۹/۲۱۸؛ و مستدرک الوسائل ۳/۲۵.

۳- ۳. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۹۶؛ و نیز مندرج در تفسیر تسنیم، ۱/۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷.

کلمه را در محلّش وقف نماید، و این موقوف است بر دانستن علم تجوید و ترتیل».

و چون حمد و سوره از قرآن است پس مقدّمهً علم قرائت قرآن را یاد بگیرد که در ضمن سوره حمد را به صحّت و درستی تجوید قرائت نماید، پس قبولی سایر عبادات و طاعات توقّف دارد بر قبولی نماز و قبولی نماز توقّف دارد بر خواندن حمد بر وجه صحّت شرع پسند و قرائت فاتحه الکتاب بر طریق صحیح توقف دارد بر دانستن علم ترتیل قرآن، پس به حکم قیاس مساوات و از باب مقدمه واجب، یاد گرفتن فنّ تجوید واجب شد.

و حاصل معنی آن که: بی تصحیح قرائت، نماز احدی از مکلّفین درست نیست، و وقتی که صلوه باطل شد، هیچ عبادت و طاعتی مقبول درگاه احدیت نمی باشد، و این مطلب لازمه دارد سستی ایمان را. و وقتی که ایمان کسی سست شد معلوم است که مستحقّ عذاب است. پس به جهت دفع ضرر متیقّن که الم نفسانی است و هر عاقلی درصدد جلوگیری آن است دفعش واجب است پس دانستن علم تجوید و ترتیل لازم است.

معظّم له در فرازی دیگر از سخنان خویش می گوید: وقتی که نماز باطل شد به حکم «الصلوه عمود الدّین...» هیچ عبادتی مقبول نیست و نتیجهً ایمان سست می شود به جهت این که خیمه دین می خوابد و خراب می شود، به سبب آن که ستون و استوانه ندارد که عبارت از نماز باشد. لذا علم ترتیل بر هر مکلّفی واجب عینی است از باب مقدمه واجب.(۱)

نکته ای لطیف

ص: ۲۲۸

۱- ۱. بدیهی است که این نظر مؤلف است و فقهاء امامیه گویند که مکلّف در حدّ مقدور باید قرائت نماز را فراگیرد. (سخن مصحّح کتاب).

پس چقـدر نکته لطیفی است، قرآن که افصح کلام است «أَقِیمُوا الصَّلاهَ»(۱) فرمود و نفرمود اقرؤا الصّلوه، یا اذکروا، یا سابقوا، یا استبقوا، یا عجّلو الصّلوه، به جهت آن که قیام مناسبت با ستون و عمود دارد که فرمود «الصّلوهُ عمودُ الدّین» که در فارسی گوینـد: خیمه را برپا داریـد و کـذا نماز را برپای داریـد، چون صـلوه به منزله عمود است و دین به منزله خیمه، همین است که فرمود «أَقِیمُوا الصَّلاهَ» و به لفظ دیگر نفرمود.

بنابراین قوام دین به صـلوه است و قوام صلوه به حمد و قوام حمد به تجوید حروف و اداء وقوف است و این مطلب منوط است به تعلیم این علم، پس دانستن این فنّ لازم است.(۲)

– محمّد شمس الدّین مشهور به شهید اوّل رحمه اللّه (م ۷۸۶ ه ق) در کتاب شریف لمعه دمشقیه، ضمن این که رعایت «ترتیل» در قرائت را مستحب شمرده اشاره ای نیز به استحباب رعایت ترتیل (تأنّی و آرامش همراه اداء الحروف) در اذان، و به «حَدْر» یعنی با سرعت خوانـدن اقامه دارد.(۳) و هم چنین استحباب رعـایت ترتیـل در تکبیر (غیر از تکبیره الاـحرام که رکن واجب است) نماز را گوشزد فرموده است.(۴)

۳– احکام فقهی استعاذه

گفتن «استعاذه» در آغاز قرائت قرآن(۵) و حتّی پیش از قرائت سوره حمد در رکعت اوّل نماز از دیدگاه فقهای عظام مستحب شمرده شده است،(۶) و آن عبارت

ص: ۲۲۹

۱– ۱. بقره/ ۴۳. تعبیر «وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ» ۱۲ بار در قرآن تکرار گردیده است.

۲– ۲. تجوید استدلالی، ص ۹۰–۹۲، [با اندکی تصرّف]

۳– ۳. لمعه دمشقیه، کتاب الصلوه، فصل سوم، ص ۳۲ و ۳۳.

۴– ۴. همان، فصل چهارم، ص ۳۵.

۵– ۵.بر مبنای آیه شریفه «فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ». (نحل/ ۹۸)

۶– ۶. در خصوص قول به «وجوب» و «استحباب» استعاذه در اوّل قرائت قرآن؛ ر.ک : تجوید استدلالی، ص۱۹۶ و ۱۹۷.

است از گفتن عبارت « أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيم » و يا« أَعُوذُ بِاللّهِ السَّميعِ الْعَليمِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ » است به اين مفهوم كه؛ از شر شيطان رانده شده به خدا پناه مى برم. و گفته شده كه سزاوار است [در نماز] «استعاذه» آهسته بيان شود.(۱)

شيخ طوسى رحمه الله مى فرمايد: بدون خلاف «استعاذه» هنگام تلاوت مستحب است.(۲) آيت اللّه معرفت رحمه الله مى فرمايد: امر به استعاذه هنگام تلاوت قرآن بنا به ظاهر، دلالت بر وجوب دارد، و حداقل مستحب مؤكّد است.(۳)

شيخ طوسى رحمه الله عقيده بر آهسته خواندن «استعاذه» در تمام نمازها (جهريه / اخفائيه) دارد، و شهيد اوّل رحمه الله در اين باره مى گويد: آهسته گفتن «استعاذه» مستحب است اگر چه در نماز جهريه باشد و اكثر اين را گفته اند.(۴)

۴- احكام فقهى بسمله

اشاره

واژه «بسمله» كه مصدر جعلى است و به قولى مخفّف(۵) «بسم اللّه الرحمن الرحيم» است، در حوزه احكام خمسه تكليفيّه جايگاه ويژه اى دارد به طورى كه گستره نماز، قرآن، ادعيه و ديگر موارد از قبيل ذبح، طعام و... مورد توجّه شرع مقدّس بوده و در هر يك از آن ها داراى احكامى است.

ص: ۲۳۰

۱- ۱. ر.ك : العروه الوثقى، ج ۲، ص ۵۳۰؛ رساله توضيح المسائل، امام خمينى رحمه اللّه، ص ۱۱۶، مسأله ۱۰۱۷، رساله توضيح المسائل آيت اللّه العظمى بروجردى رحمه اللّه، ص ۲۲۳، مسأله ۱۰۲۶؛ جامع عباسى، ص ۴۸.

۲- ۲. التفسير الاثرى الجامع، ۱/۲۹۶؛ به نقل از «التبيان»، ۱/۴۲۵.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. همان، ص ۲۹۹.

۵- ۵. ر.ك : فصل چهارم، تجويد از نگاه آموزشى و كاربردى، مبحث «بسمله».

الف) در نماز

اشاره

در آغاز سوره شريفه حمد عبارت شريفه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ» به عنوان يك آيه مستقل، و در سوره های ديگر قرآن جزءِ سوره (جزءِ آيه اوّل هر سوره) محسوب می شود. و در ديدگاه فقهای اماميه واجب است كه يك سوره مستقل پس از سوره حمد در نماز خوانده شود،(۱) لذا عدم قرائت «بسمله» و يا غلط اداء كردن الفاظ آن مانند ديگر آيات حمد و سوره، موجب بطلان نماز می شود، بنابراين قواعد و ضوابط صحيح عربيّت بايد دقيقاً در آن لحاظ گردد.

در منابع فقهی ما و رساله های عمليه به احكام «بسمله» كم و بيش اشاراتی شده است به طوری كه قرائت آن را جز در سوره برائت واجب دانسته، و بديهی است كه آيه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ» در حيطه واجبات نماز است و قرائت صحيح آن به عنوان آيه اوّل سوره امری است اجتناب ناپذير و واجب.

– شيخ بهاءالدين عاملی رحمه اللّه (م ۱۰۳۰ ه ق) در جامع عباسی يكی از يازده امر واجب در قرائت حمد و سوره در نماز، گفتن بسمله در آغاز اين دو دانسته و فرموده است (واجب) هشتم آن كه در اوّل فاتحه و سوره بسم اللّه بخواند و ترك نكند.(۲)

– نكته قابل توجّه اين كه شهيد اوّل رحمه اللّه در كتاب فقهی «لمعه دمشقيه» به وجوب «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرِّحيمِ»حتّی بين جفت سوره هايی كه يك سوره به

۱– ۱. سوره پس از حمد، در نماز دارای شرايطی است از جمله اين كه از چهار سوره ای كه سجده واجب دارند نباشد، و از سوره های بزرگ با توجّه به وقت و ظرفيت زمان نماز انتخاب گردد. [ر.ك : العروه الوثقی، ۲/۴۹۶/ مسأله ۳؛ ۴۹۵/ مسأله ۲]

۲– ۲. جامع عباسی، ص ۴۸.

حساب آمده اند تصریح نموده و چنین گفته اند:

«و الضحی» و «الم نشرح» یک سوره به حساب می آیند و همین طور «فیل» و «ایلاف»، و گفتن «بِسْمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ»بین آن ها واجب است.(۱)

- شیخ بهاءالدین عاملی رحمه اللّه نیز در جامع عباسی نظر شهید اوّل را ارائه نموده است.(۲)

- صاحب «عروه» رحمه اللّه نیز تأکید بر گفتن «بسمله» بین جفت سوره های واحد دارد و می گوید:

اقوی این است که سوره «فیل» و «ایلاف» با هم یک سوره اند و همین طور است سوره «والضّحی» و «الم نشرح»، بنابراین خواندن یکی از آن ها (در نماز واجب) کفایت نمی کند، بلکه باید با هم، به ترتیب و با «بسم اللّه الرحمن الرحیم» بین آن ها خوانده شود.(۳)

- امام خمینی رحمه اللّه در تحریرالوسیله، بدون ذکر «أقوی» همان دیدگاه صاحب عروه را بیان فرموده اند.(۴)

- در دیگر رساله های عملیه نیز با اندک اختلافی همین مطلب ذکر شده است.(۵)

جهر و اخفاه بسمله در نماز

اکثر فقها، بلند گفتن «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را در حمد و سوره نمازهای اخفاتی «ظهر و عصر» مستحب دانسته اند و نیز چنین است اگر در دو رکعت آخر،

۱- ۱. اللمعه الدمشقیه، فصل سوم، ص ۳۴.

۲- ۲. جامع عباسی، ص ۴۸.

۳- ۳. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۰۲.

۴- ۴. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۵.

۵- ۵. ر.ک : ابتدای مبحث «قرائت» در رساله عملیه آیات عظام.

حمد را به جای تسبیحات اربعه بخوانند، لکن در نماز جهریّه بلند گفتن آن [بر مردها] واجب است.

- صاحب «عروه» می گوید:

الجهر بالبسمله فی الإخفاتیّه، و کذا فی الرکعتین الأخیرتین إن قرأ الحمد،...(۱)

- مرحوم بروجردی می فرماید:

اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید «بسم اللّه» آن را هم آهسته بخواند(۲)

- امام خمینی رحمه اللّه در خصوص بسمله سوره حمد در دو رکعت آخر می گوید:

احتیاط آن است که در این دو رکعت آهسته بخواند.(۳)

- آیت اللّه گلپایگانی رحمه اللّه می فرماید:

استحباب بلند گفتن در دو رکعت اخیر محل تأمّل است.(۴)

نکته قابل توجه این که:

وقت گفتن «بسم اللّه الرحمن الرحیم» فقهای عظام برآننـد که باید سوره تعیین گردد و به قصد سوره معینی قرائت شود و بعضـاً بنابر اقوی تعیین سوره را واجب دانسته اند. از جزئیات این مورد صرفنظر می شود.(۵)

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۱ و ۵۰۸.

۲- ۲. رساله توضیح المسائل آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه اللّه، ص ۲۲۱، مسأله ۱۰۱۷.

۳- ۳. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۱. (پاورقی)

۴- ۴. همان.

۵- ۵. ر.ک : العروه الوثقی، ۲/۵۰۲ و ۵۰۳/ م ۸ ، ۱۱، ۱۲؛ تحریرالوسیله، ۱/۱۶۵/ م ۵، ۷ (القول فی القرائه).

ب) در قرآن

فقهای امامیه «بسمله» را جزء قرآن دانسته و قرائت آن را در ابتداء سوَر شریفه جز سوره برائت (توبه) واجب شمرده اند که ذیلاً اشاره ای به برخی از آن ها می شود.

- صاحب «عروه» رحمه اللّه می فرماید:

«البسـمله جزء من کلّ سوره، فیجب قراءتها عدا سوره براءه؛(۱) «بسم اللّه الرحمن الرحیم» در اوّل هر یـک از سوره هـا جزء آن سوره است، بنابراین واجب است (باید) آن را بخواند، غیر از سوره برائت که «بسمله» ندارد».

- امام خمینی رحمه اللّه نیز در تحریرالوسیله، قرائت «بسمله» را در ابتداء سوره ها جز سوره برائت واجب دانسته اند.(۲)

- گفتن «بسم اللّه الرحمن الرحیم» [حتی یـک حرف یا کلمه ای از آن]، آغاز سوره هایی که سـجده واجب دارنـد (الم تنزیل، حم سجده، النجم، قراء) بر معذورین شرعی(۳) حرام است.(۴)

۱- ۱. العروه الوثقی، ۲/۵۰۲.

۲- ۲. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳- ۳. جنب، حائض، نفساء.

۴- ۴. ر.ک : العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۸۲ (الخامس) ۵۷۱ (الثالث) ۶۱۳ (مسأله ۱۰)؛ رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه اللّه مسأله ۳۵۵؛ رساله آیت اللّه بروجردی رحمه اللّه مسأله ۳۶۱؛ و دیگر رسـاله های عملیه ذیل اوّلین مسأله با عنوان «چیزهایی که بر جنب حرام است».

۵- احکام شرعی همزه وصل و قطع در قرائت

همزه وصل و قطع که جزئیات آن در فصل تجوید خواهد آمد، یکی از مباحث علم قرائت و تجوید است، و کلماتی که دارای چنین حروفی باشند در ضمن قرائت اداء خاصّی بر آن ها مترتّب است به طوری که اگر در نماز رعایت نشود موجب ابطال نماز می گردد.

اکنون اشاره ای به احکام آن از دیدگاه برخی فقهای عظام؛

- صاحب «عروه» رحمه اللّه می فرماید:

هرگاه [در نماز] همزه وصل در بین و اثنای قرائت قرار گیرد، واجب است حذف شده و خوانده نشود، مانند همزه «اللّه»، «الرّحمن»، «الرّحیم»، «اهدنا»، و نظیر آن، چنان چه خوانده شود نماز باطل گردد. و همین طور واجب است خواندن همزه قطع، مانند همزه «أنعمت»، که اگر در هنگام وصل خوانده نشود نماز باطل می گردد.(۱)

- امام خمینی رحمه اللّه در تحریرالوسیله چنین فرموده است:

و همزه وصل وقتی در اثنای قرائت قرار گیرد، مثل همزه «ال» و همزه «اهدنا»، بنابر احتیاط واجب حذف شده و خوانده نشود، و همزه قطع ثابت مانده و خوانده شود، مانند همزه «أنعمت».(۲)

و در حاشیه «العروه الوثقی» از امام خمینی رحمه اللّه چنین آورده اند:

أحوط آن است که اگر به طور عمد همزه وصل را در نماز بخواند بنابر احتیاط واجب باید آن را اتمام و سپس اعاده نماید.(۳)

استفتاء [همزه وصل]

در مورد چگونگی قرائت همزه های وصل در حمد و سوره نماز از آیه اللّه العظمی گلپایگانی رحمه اللّه استفتایی شده است که ذیلاً مطرح می شود:

س: در موقع خواندن حمد و سوره در نماز مراعات کردن همزه های وصل در درج کلام لازم است یا نه؟

۱- ۱. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۶.

۲- ۲. تحریرالوسیله؛ ج ۱، ص ۱۶۷.

۳- ۳. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۶ (پاورقی).

ج: بلی اسقاط همزه وصل در حال وصل لازم است.(۱)

۶- احکام فقهی «اشباعات» و نظایر آن

اشاره

گاهی دو حرکت کسره (ـِ) و ضمّه (ـُ) قابلیت اشباع پیدا می کنند و این حالت اشباعی تنها در مواردی که با «هاء» ضمیر باشند در شرایط خاصّی تبدیل به حرف هم سنخ خود می شوند (اشباع کشیده)، به عبارتی کسره، حرف «ی» و ضمّه حرف «واو» تولید می کند؛ مثلاً: بِهِ ⇦ بهی؛ لَهُ ⇦ لَهُو؛ عَبدُهُ ⇦ عَبدُهُو.

و در غیر موارد مذکور این دو حرکت (ـِ، ـُ) بهتر است به حالت اشباعی اداء شوند لکن به هیچ وجه نباید به اندازه یک حرف (ی، و) درآیند (اشباع کوتاه / ضربی).

این قسم اشباع را می توان اداء فصیح لحن عربی این دو حرکت به شمار آورد.

ابتداء مورد اخیر را که توضیح مختصری می طلبد بیان نموده و سپس به مورد اوّل می پردازیم.

اشباع کوتاه / ضربی

(۲)

برخی فقها در رساله های عملیه به طور اشاره ای به این نوع اشباع پرداخته و آن را جزء مقوله استحبابی دانسته اند، و مضافاً این که استفتاءاتی هم در این باره وجود دارد

- مرحوم شیخ بهاءالدّین عاملی در جامع عباسی ذیل مبحث قرائت حمد و سوره در نماز، ده امر را در خواندن فاتحه و سوره سنّت [مستحب] شمرده و می فرماید:...

ص: ۲۳۶

۱- ۱. قرآن در آینه احکام، ص ۸۱؛ مجمع المسائل، آیت اللّه العظمی گلپایگانی، ج ۱، ص ۱۶۵، مسأله ۱۵۱؛ استفتاءات قرآنی، ص ۱۴۹.

۲- ۲. اصطلاح نگارنده؛ این نوع اشباع در واقع فصیح خوانی عربی حرکات است در حدّ و ظرفیت خود حرکت و بدون کشش (ضربی).

سیم، اشباع کسره کاف «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» کردن چهارم ، اشباع ضمّه دال «إِیَّاکَ نَعْبُدُ» کردن.(۱)

- مرحوم صاحب «عروه» می فرماید: یجوز فی «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» القراءه فی اشباع کسر الهمزه بلا إشباعه.

یعنی در «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» که همزه آن اشباع می باشد جایز است بدون اشباع خوانده شود.(۲)

یجوز فی لفظه ربّی العظیم أن یقرأ باشباع کسر(۳) الباء من ربّی و عدم إشباعه.(۴) یعنی جایز است کسره باء ربّی در «ربّی العظیم» به اشباع و یا بدون اشباع خوانده شود.

استفتاءات [اشباعات]

س: آخر بعضی از کلمات مکسور است آیا می توانیم در نماز آن ها را به صورتی اشباع کنیم که صدای یاء تولید شود؟ مثلاً مغضوبِ را مغضوبی بخوانیم؟

ج: باید به کسره خوانده شود و اگر کمی اشباع شود بدون تبدیل به یاء مانع ندارد.(۵)

س: در بعضی کلمات نماز مانند: «عَلَیْهِم»، «عَلَیْنا»، «غَیْرِ» و «لَیْلَه» حرف ماقبل یاء مفتوح است ولی عدّه ای از افراد (حتی بعضی عربها) حرف ماقبل یاء را به صورت مکسور می خوانند، مانند «عَلِیْهِم» و «غِیْرِ»؛ در صورتی که در زبان عرب، یاء ماقبل مکسور را به صورت اشباع باید خواند و این چنین تلفظی از نظر لغت صحیح نیست؛

۱- ۱. جامع عباسی، ص ۴۸.

۲- ۲. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۵، م ۱۴؛ قرآن در آینه احکام، ص ۷۷.

۳- ۳. آیت اللّه حکیم رحمه اللّه: یعنی باظهار یاء المتکلّم حذفها/ آیت اللّه خوئی رحمه اللّه: جواز الاشباع بالمعنی المعروف مشکل. [ر.ک : العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۵۰، ذیل مسأله ۲۰]

۴- ۴. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۵۰، ذیل مسأله ۲۰

۵- ۵. استفتاءات (امام خمینی رحمه اللّه)، ج ۱، ص ۱۵۹، سؤال ۱۱۷.

به هر حال منتظر نظر شریف حضرتعالی هستیم.

ج: باید به فتحه خوانده شود و چنانچه به نحوی بخواند که نزد عرف عرب صحیح باشد اشکالی ندارد.(۱)

س: کلماتی مانند «یَوم» و «فَوق» و «فِرعَون» در قرآن و غیر قرآن مثل ادعیه هست که بعضی به ضمّه - البته بدون اشباع - می خوانند حال اگر در حال نماز باشد مثل این که: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را این طور بخوانند آیا موجب بطلان می شود یا نه؟

ج: صحت آن بدون اشباع بعید نیست اگر چه فتحه کاملاً ظاهر نشده، لکن چنانچه فتحه را کاملاً اظهار کنند اَوفق به قواعد و اَحسن است ولی با اشباع، غلط است.(۲)

اشباع کشیده

(۳)

«هاء» ضمیر (کنایه)، کلمه یا حرفی است که جانشین اسم ظاهری گشته و از تکرار آن اسم جلوگیری می کند و این تنها ضمیر مفرد غایب است (نه ضمائرها، هما، هم، هنّ)، که به صورت متّصل به آخر هر سه نوع کلمه (اسم، فعل، حرف) می آید و به معنا «او - آن» می باشد. مانند: عَبدِهِ، عِندَهُ، عَبدُهُ، ضَرَبَهُ، يَنصُرُهُ، بِهِ، لَهُ

براساس ظاهر طبق (قواعد روخوانی) ضمیر مذکور باید با همان حرکت ضمّه یا کسره خود بلا اشباع خوانده شود لکن «قرّاء سبعه» (حتّی عشره) متّفقاً آن را با شرایطی به اشباع خوانده اند.

بدین گونه که هر گاه «هاء» ضمیر مضموم باشد و ماقبلش مفتوح یا مضموم باشد

۱- ۱. همان، ص ۱۶۰، سؤال ۱۱۸.

۲- ۲. مجمع المسائل (آیت اللّه العظمی گلپایگانی رحمه اللّه)، ج ۱، ص ۱۶۷، مسأله ۱۶۵؛ و نیز مندرج در استفتاءات قرآنی، ص ۱۵۱.

۳- ۳. اصطلاح نگارنده، در مقابل اشباع کوتاه.

مشروط بر این که مابعدش ساکن نباشد، با صله واوی خوانده اند نظیر «إِنَّهُ هُوَ/ إِنَّهُ أَنَا/ قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ...» که در لفظ چنین اداء می شوند:

«إِنَّهُو هُوَ/ إِنَّهُو أَنَا/ قالَ لَهُو صاحِبُهُو و هُوَ...» [ـُـ هُ = هُو]

امّا چنانچه «هاء» ضمیر خود مکسور باشد و ماقبلش نیز مکسور باشد مشروط بر این که مابعدش ساکن نباشد، با صله یائی قرائت کرده اند. نظیر: «يُضِلُّ بِهِ كَثيراً/ فِی رَبِّهِ إذاً/ قَومِهِ إِنَّنی/...» که در لفظ چنین اداء می شوند:

«يُضِلُّ بِهِی كَثيراً/ فِی رَبِّهِی إذاً/ قَومِهِی إِنَّنی/...» (ـِ هِ = هی)

البته دو نوع «هاء» دیگر (هاء اصلی یا جوهری- هاء سکت) نیز وجود دارد که در آخر برخی کلمات مشاهده می شود، در اینجا بیشتر هاء کنایه مورد بحث است، و تفصیل هر سه مورد «هاء» در فصل تجوید خواهد آمد.

لازم به ذکر است که؛

اوّلاً، هر سه نوع «هاء» در کتب قراءات و تجوید معتبر مورد بحث قرار گرفته و نحوه اداء هر یک از آن ها مطرح گردیده است.

ثانیاً، بر مبنای قرائت مشافهه ای که از صدر اسلام رایج بوده، گذشتگان از علماء عربیت، قرائت و تجوید، قواعد کلّی برای اداء کلمات از جمله موارد مذکور ثبت و ضبط نموده و گزارش کرده اند. گرچه استثناءاتی هم که خارج از قواعد کلّی است در هر یک از موارد نقل شده است، و بعضاً اختلافی است.

نهایتاً، آن چه از قرائت قرآن در حوزه «قراءات سبع» به ما رسیده مورد اعتناء و جواز فقها نیز قرار گرفته است و قرائت خارج از آن را جایز نمی دانند(۱) و از آن جمله است اشباع «هاء» ضمیر (هُ – هِ) به صورت «هو» و «هی» و موارد بلا اشباع آن طبق

۱– ۱. ر.ک : بخش احکام قراءات و چگونگی حجیّت آنها.

قواعد کلّی جمیع قرّاء (سبعه و حتی عشره)(۱) لذا بدیهی است هر کس براساس قاعده کلّی مورد اتّفاق قرّاء و مجوّدین کلمات مذکور و غیر آن را قرائت ننماید دچار اشتباه گردیده و از نظر فقهاء نیز غلط محسوب می شود.

چنان که بر این مبنا فقیهان قرائت خارج از محدوده قراءات سبع را جایز ندانسته اند.

- اکثر فقها در فتاوی خویش فرموده اند قرائت نباید از قراءات سبع تجاوز کند،(۲) و حتی برخی از ایشان موافقت قرائت با یکی از هفت قرائت مشهور را واجب دانسته،(۳) و برخی تنها قرائت حفص از عاصم را جایز دانسته اند.(۴)

خلاصه مطلب

حاصل بحث این که همه قرّاء سبعه و حتّی عشره و بالاخص حفص از عاصم، «هاء» مضموم را با شرایطی که ذکر شد با «صله واوی»، و «هاء» مکسور را نیز با شرایطی که گذشت با «صله یائی» خوانده اند و غیر از این موارد را به حالت طبیعی خود؛ «هُ» و «هِ» خوانده اند، و همین قانون مبنای نظر فقهای عظام بوده و عمل به خلاف دیدگاه قرّاء سبع را جایز نمی دانند، یعنی به عنوان نمونه مکلّفین در نماز خود باید «لَهُ»، «وَحْدَهُ»، «عَبْدُهُ» را به صورت اشباع کشیده؛ «لَهُو»، «وَحْدَهُو» و «عَبْدُهُو» بخوانند.

۱- ۱. ر.ك : التیسیر فی القراءات السبع، ص ۲۹؛ النشر فی القراءات العشر، ۱/۳۰۴؛ تهذیب القرائه، ص ۵۱.
۲- ۲. ر.ك: بخش احکام قراء است.
۳- ۳. ر.ك : جامع عباسی، ص ۴۷؛ فصل چهارم، ذیل یازده امر واجب در قرائت، امر چهارم.
۴- ۴. ر.ك : احکام شرعی (آیت اللّه معرفت)، ص ۴۷.

۷-احکام فقهی مخارج حروف

اشاره

در دستگاه تکلّم مواضعی وجود دارد که مخارج و یا جایگاه های تولید حروف در آن ها قرار گرفته و در هنگام ایجاد بیان و گفتار به طور طبیعی حروف با پوشش صفات خود در قالب الفاظ ظهور می یابند و در نتیجه متکلّم و مستمع از آن بهره مند می شوند.

این مواضع عبارتند از: جَوف (فضای خالی دهان و حلق)، حلق، لسان، (زبان)، شفتان / شفتین (لبها) و خیشوم (فضای داخل بینی) که مخارج هفده گانه (قول مشهور) در این پنج موضع قرار دارند، به طوری که در برخی تنها یک مخرج با دو یا سه حرف و در بعضی دیگر ده مخرج با هیجده حرف به طور طبیعی توزیع یافته اند.(۱)

در اداء صحیح حروف از جایگاه های تولید خود (مخارج)، فقها توجّه خاصّی داشته و دارند به طوری که برخی آن را واجب دانسته و برخی معیار صحّت قرائت را اداء حروف از مخارجشان بیان کرده اند و بعضی هم رعایت آن را مستجب قلمداد کرده اند، ذیلاً به دیدگاه برخی از حضرات در این باره اشاره می کنیم.

- علاّمه حلّی رحمه اللّه (م ۷۲۶ ه ق)، آن مرد فضیلت و دانش و تقوا در کتاب تذکره الفقهاء در مورد رعایت مخارج حروف در نماز چنین فرموده است:

«یجب إخراج الحروف من مواضعها مع القدره، فان أخلّ بها و أمکنه التعلّم، أعاد الصلاه و الّا فلا...؛(۲) اداء حروف از مخارجشان در حد امکان واجب است، پس اگر او قدرت فراگیری داشته باشد و اخلال کند در آن، باید نماز را دوباره بخواند و گرنه اعاده لازم نیست...».

- شیخ بهاءالدین عاملی رحمه اللّه (م ۱۰۳۰ ه ق) در جامع عباسی در قسم واجبات قرائت فاتحه و سوره فرموده است:

ص: ۲۴۱

۱- ۱. تفصیل و جزئیات بحث: ر.ک : فصل چهارم.

۲- ۲. تذکره الفقهاء ۱/۱۱۵؛ التجوید و آداب التلاوه، ص ۱۸.

دوم [واجب است] حرفها از مخارج مقرّره اخراج نمودن.(۱)

- آیت اللّه سیّد محمد کاظم طباطبایی یزدی رحمه اللّه (م ۱۳۳۷ ه ق) در العروه الوثقی می فرماید:

اگر حرفی را غیر از مخرج خودش اداء کند به طوری که در عرف عرب از صدق آن حروف، بیرون رود، نماز باطل است.(۲)

و در جای دیگر اشاره دارد: واجب نیست مخارج حروف را مطابق آن چه علمای تجوید ذکر کرده اند بداند، بلکه همین قدر که حروف از مخارج بیرون آیند، اگر چه ملتفت آن نیز نباشد کافی است، بلکه بیرون آمدن حروف از مخارج آن نیز لازم نیست و صدق عرفی آن حرف کفایت می کند [یعنی طوری ادا کند که اهل این زبان بگوید فلان حرف را ادا کرده نه حرف دیگر را] اگرچه از غیر مخرجی که علمای تجوید معین کرده اند بیرون آید. مثلاً اگر «ضاد» را طبق قاعده تلفظ کند لکن نه به طوری که علمای تجوید گفته اند که در ضاد باید طرف راست یا چپ زبان را به دندان های بالا بگذارد، نمازش صحیح است، و مناط، صدق آن حرف است در عرف عرب، و هم چنین است در سایر حروف، پس آن چه علمای تجوید در مخارج حروف ذکر کرده اند، مبنی بر غالب است.(۳)

و باز می فرماید:

هر گاه کسی به مخرج حرفی اعتقاد داشته و مدّتی به همان نحو نماز بخواند و بعد معلوم شود که غلط بوده، احوط اعاده یا قضای آن است،(۴) اگر چه اقوی عدم وجوب

۱- ۱. جامع عباسی، ص ۴۷.

۲- ۲. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۵، م ۳۷.

۳- ۳. همان؛ ص ۵۱۷، م ۴۱.

۴- ۴. آیات عظام بروجردی، گلپایگانی، نائینی رحمهم اللّه: بلکه اقوی آن است که اعاده یا قضا نماید. [العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۴ «پاورقی»]

آن است.(۱) اگر در مخرج حرفی شک داشته باشد، در صورتی که بداند یا شک داشته باشد که یکی از آن دو وجه باطل است جایز نیست به هر دو وجه بخواند لکن اگر یکی از آن دو وجه را اختیار کند و بنا داشته باشد که پس از نماز بپرسد و در صورت باطل نمازش را اعاده کند، اشکال ندارد.(۲)

- حضرت امام خمینی رحمه اللّه در تحریرالوسیله فرموده است:

کسی که قرائتش صحیح نیست، یعنی نمی تواند حروف را از مخارجشان ادا کند، یا حرفی را به حرف دیگر تبدیل می کند یا حتی غلط اعرابی دارد، اگر چه توانایی بر اداء صحیح آن ها را نیز نداشته باشد، چنین شخصی جایز نیست برای کسی که قرائتش صحیح است، امام جماعت شود.(۳)

و حتی در شرایط یکسان بین تعدّد ائمه جماعت، حقّ تقدّم از آن کسی دانسته شده که قرائتش بهتر است و او جلو فرستاده می شود.

در این باره امام خمینی رحمه اللّه چنین فرموده است:

در صورتی که بین مأمومین، اختلاف نظر باشد یا کسی را جلو نفرستند، باید کسی که فقیه جامع الشرایط است برای امامت جلو رود و اگر چنین فقیهی نباشد یا متعدّد باشد کسی که قرائتش بهتر است جلو رود و...(۴)

معظّم له، در خصوص نقش «مخارج» در اداء حروف چنین فرموده اند: معیار در صحیح بودن قرائت این است که حروف، از مخارج خودشان، ادا شوند، به طوری که

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۲۳، م ۶۰.

۲- ۲. همان، ص ۵۳۵، م ۱۵؛ و نیز ر.ک : قرآن در آینه احکام، ص ۷۳.

۳- ۳. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۷۵، م ۴؛ قرآن در آینه احکام، ص ۷۴، ۷۵.

۴- ۴. همان، ص ۲۷۶، م ۸.

اهل این زبان [مثلاً در عربی] تصدیق کنند که او فلان حروف [ص] را ادا کرد، نه حرف دیگر [س] را.

و در فراز دیگر افزوده اند:

در تعیین و تشخیص مخارج حروف مراعات ریزه کاری های علمای تجوید لازم نیست، چه رسد به جهاتی که به صفات حروف برمی گردد از قبیل «شدّت» و «رخوت» و «تفخیم» و «ترقیق» و «استعلاء» و غیر این ها.(۱)

استفتاءات [مخارج حروف]

س: آیا ادا کردن کلمات در نماز از مخرج واقعیشان واجب است؟

ج: باید کلمات طوری ادا شود که عرف عرب آن را صحیح بداند.(۲)

س: تکلیف کسی که تا به حال نمازش از نظر اداء مخارج صحیح حروف، اشکال داشته چیست؟ با توجّه به این که در بعضی از رساله ها حکم به اعاده و یا قضا شده است.

ج: اگر موقع خواندن نماز، قرائت خود را صحیح می دانسته و بعداً معلوم شده اشتباه بوده، نماز صحیح است و اعاده و قضا ندارد، اگر چه احوط استحبابی اعاده است.(۳)

س: شخصی حمد و سوره و اذکار نماز را بلد بوده ولی مدتی نمازش را بدون رعایت مخارج حروف می خوانده و تذکر دیگران نیز در او تأثیری نداشته و حتی او را در مورد غلط بودن نمازش به شک نینداخته، ولی حالا که متوجه شده، این مسأله

۱- ۱. همان، ص ۱۶۷، م ۱۳.

۲- ۲. استفتاءات (امام خمینی رحمه اللّه)، ج ۱، ص ۱۵۸، س ۱۱۳.

۳- ۳. همان، ص ۱۵۹، س ۱۱۵.

برایش پیش آمده که آیا قضای نمازهایی که تا به حال خوانده بر او واجب است یا نه؟

ج: در صورتی که از جهت غفلت و عدم التفات اشتباهی در قرائت و یا ذکر شده، قضا واجب نیست.(۱)

س: با توجّه به این که برای تلفظ حرف «ض» در تجوید چند قول است، بفرمایید شما به کدام قول عمل می کنید؟ یک قول می گوید: که برخورد نوک زبان به دندان آسیا و یک قول می گوید: که برخورد کناره زبان با دندان آسیا.

ج: شناختن مخارج حروف طبق قول علمای تجوید واجب نیست باید تلفظ هر حرف به نحوی باشد که در عرف صدق کند آن حروف ادا شد.(۲)

س: عوام عجم که اداء حروف از مخارج برای ایشان میسر نمی شود مگر بعد از زحمت و مواظبت، آیا در صورت عدم تعلّم می شود حکم به صحت صلاه ایشان نمود به واسطه عجز، یا نه؟

ج: امّا اگر بالمره عاجز باشند از تعلّم، نماز ایشان صحیح است. و واجب نیست برایشان حضور جماعت، اگر متعلّق به قرائت باشد. و امّا با امکان یاد گرفتن، واجب است برایشان تعلّم. و با ضیق وقت به همان حال نماز کنند صحیح است. بلکه اگر تقصیر در تعلّم کرده باشند نیز، نماز ایشان در ضیق وقت صحیح است. و احوط در این صورت با امکان، حضور جماعت است، اگر متعلّق به قرائت باشد. و جایز نیست از برای قادر بر تعلّم، نماز در اوّل وقت، مگر آن که بداند که تا آخر وقت یاد نخواهد گرفت.(۳)

۱- ۱. همان، س ۱۱۶.

۲- ۲. همان، ص ۱۶۰، س ۱۱۹.

۳- ۳. سؤال و جواب (فارسی)، السید یزدی طباطبایی، تحقیق، محقق داماد، ص ۵۰، س ۸۰.

س: آیا به خواندن کلمات در دل هنگام نماز - یعنی تکرار کلمات در دل بدون تلفظ آن - عنوان قرائت صدق می کند یا نه؟

ج: عنوان قرائت بر آن صدق نمی کند، تلفظ آن در نماز به غیر از نحوی که قرائت بر آن صدق کند مجزی نیست.(۱)

۸- احکام فقهی صفات حروف

مقدمه ای در اهمیت موضوع

صفات حروف از فراگیرترین و محوری ترین مباحث تجوید است، امّا این که منظور از صفات حروف چیست و تعریف آن کدام است، علاوه بر این که در فصل تجوید به آن پرداخته خواهد شد، اجمالاً نیز گذری در زمینه های ارتباطی با موضوع مورد بحث در اینجا خواهیم داشت.

خروج هر حرف از جایگاه تولید خود آمیخته و یا همراه با حالت و کیفیتی است که باعث تمایز حروف متّحدالمخرج، و یا نیکوتر و کاملتر ادا شدن حروف می شود، این حالت و کیفیت را «صفت» حرف گویند.

باید توجّه داشت در مواردی، تنها اداء حرف از مخرجش بدون در نظر گرفتن صفت یا صفات آن حرف کفایت نمی کند، چرا که گاهی از یک مخرج دو یا چند حرف خارج می شود،(۲) لذا حروف هم مخرج از طریق رعایت صفات آن ها قابل تشخیص است و شباهت و یا تبدیل به یکدیگر نمی شوند.

۱- ۱. أجوبه الاستفتاءات (آیت اللّه العظمی خامنه ای مدّ ظله)؛ ج ۱، ص ۱۳۲، س ۴۷۸.

۲- ۲. اگر چه برخی بر این باورند که اگر به نظر تحقیق و تدقیق ملاحظه شود مخارج حروف به مقدار عدد حروف می باشد. [ر.ک : تجوید استدلالی، (آیت اللّه فاضل گروسی)، ص ۱۱۳]

مثلاً؛ حرف «ز» و «س» که هم مخرج هستند، اوّلی دارای صفت جَهر و دومی صفت هَمس است، چنان چه صفت جهر از «ز» گرفته شود تبدیل به «س» می شود و دیگر حرف «ز» نخواهیم داشت، و هکذا در مورد بقیه حروف.

نکته دیگر این که تلفظ خاصّ ۸ حرف (ح ع ط ث ص ذ ظ ض) در فارسی استفاده نمی شود، بلکه فارسی زبانان معمولاً «ح» را مانند «ه»، «ع» را مانند «أ»، «ط» را مانند «ت»، «ث، ص» را مانند «س»، «ذ، ظ، ض» را مانند «ز» تلفظ می کنند.

بنابراین تلفظ صحیح حروف خاصّ عربی به دلایل اشکالات زیر ضرورت دارد:

۱- تغییر معانی کلمات، مانند: عَلیم: دانا Î اَلیم: دردناک

۲- بی معنا شدن کلمات، مانند: حَسَن: نیکو Î هسن: ؟ (بی معنا)

۳- اختلال در قرائت قرآن، به وسیله تغییر معانی یا بی معنا شدن کلمات.

۴- باطل شدن نماز به فتوای عموم مراجع تقلید.

۵- مختل شدن لهجه عربی و عدم فصاحت و زیبایی در قرائت قرآن.

لذا هدف از تلفظ صحیح حروف، بالاخص حروف خاصّ عربی عبارت است از:

الف) صحّت قرائت قرآن و نماز، که ضروری و واجب است.

ب) زیبایی و فصاحت قرائت در قرآن و نماز، که مستحب مؤکّد است.(۱)

خلاصه

با توجّه به مطالب مذکور به طور اجمال می توان نتیجه گرفت که هر مکلّفی در حوزه قرائت قرآن و اذکار نماز با دو مقوله و عمل مواجه است:

۱- صحّت قرائت قرآن و اذکار نماز؛ که همه فقهای عظام رعایت آن را واجب و

۱- ۱. برگرفته از نظرات سید مهدی سیف مؤلف قرآن درسی متوسطه؛ قواعد قرائت قرآن (۱)، ص ۱۰ (جزوه آموزشی).

عدم مراعات آن را در نماز موجب ابطال نماز دانسته اند.

۲- محسّنات تجویدی قرائت قرآن و اذکار نماز؛ که در نظر ایشان گرچه اختلافی است، لکن حائز اهمیّت بوده و رعایت آن را شایسته و اَحسن و جزء مستحبات شمرده اند.

صفات حروف که علم تجوید عهده دار آن است، بر دو نوع است؛ اصلی (ذاتی) و فرعی (عارضی).

صفات اصلی، صفاتی هستند که همیشه در ذات حرف بوده و از آن تفکیک ناپذیرند و این صفات نیز به نوبه خود به دو دسته اصلی متضاد و اصلی غیر متضاد تقسیم می شوند مانند: جهر، همس؛ استعلاء، استفال؛ صفیر؛ قلقله؛...

اگر این صفات اصلی رعایت نشود اساس و بنیان حرف مخدوش و موجب از بین رفتن آن شده و به عبارتی تبدیل حرفی به حرف دیگر شود. مثلاً ـ اگر صفت صفیر که صدای «سوت» مانندی است از «س» گرفته شود دیگر چیزی از اصل این حرف باقی نمی ماند.

و یا به قولی(۱) برای صفت قلقله در حروف مُقَلْقَلَه (ق، ط، ب، ج، د) که در حال سکون اندکی جنبش و فشار لازم است تا اداء شوند، چنانچه رعایت نشود حروف مذکور به ترتیب با حروف (ط، ت، پ، چ [یا مخلوطی از چ ژ ش]، ت) مشتبه شوند.

و یا مثلاً اگر صفت «بُحّه» که همچون گرفتگی صدا است غلظتش از «ح» گرفته شود تبدیل به «ه» می شود (اُحِلَّ: حلال شد أُهِلَّ: نام برده شد).

صفات فرعی، در واقع همان حالات و احکامی هستند که برای حرف در ترکیب با حروف دیگر و حرکات گوناگون پیش می آید، مانند: تفخیم، ترقیق، ادغام، اخفا،

۱- ۱. ر.ک : تجوید استدلالی (آیت اللّه علّامه فاضل گروسی)، ص ۱۵۲.

اظهار، مدّ،...

اگر این صفات رعایت نشود تنها از زیبایی و روانی حروف کاسته می شود و در نتیجه محسّنات تجویدی مخدوش می شود.

صفات حروف در آئینه احکام

الف) اداء صحیح حروف و کلمات (عربیّت، اعراب، تبدیل حرفی به حرف دیگر)

اشاره

در منابع فقهی و رساله های عملیه و استفتاءات مراجع عظام تقلید تعابیری چون «قرائت صحیح»، «محافظت و مواظبت بر عربیّت»، «تلفظ صحیح کلمات»، «عدم تبدیل حرفی به حرف دیگر»، «تصدیق عرف عرب»، «رعایت زیر و زبر و تشدید و ...» همگی ناظر به رعایت صحّت قرائت و صفات اصلی حروف می باشند، چنانچه رعایت نشود قرائت به طور کلی غلط محسوب می شود.

- عربیّت و اِعراب و بناء

فقهاء اداء کامل اعراب و بناء (حرکات و سکون) و عربیّت صحیح در تکبیره الاحرام، قرائت حمد و سوره و اذکار رکوع، سجود، تشهد، سلام، و تسبیحات اربعه را واجب شمرده و حتی مراعات آن ها را در اذان و اقامه نیز به تأسی از صاحب شرع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (أ «لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ » (احزاب ،۲۱))تأکید فرموده اند.(۱)

ص: ۲۴۹

۱- ۱. ر.ک : منابع فقهی در موضوعات مذکور از جمله: لمعه دمشقیه (شرح غضنفری)، ۱/۹۵؛ جامع عباسی، ص ۴۵-۵۴؛ العروه الوثقی؛ ج ۲/ ص ۴۲۵ (الخامس) - ص ۴۶۳ و ۴۶۴ - ۵۱۵ (م ۳۷) - ص ۵۵۰ (م ۱۹) - ص ۵۵۷ (العاشر) - ص ۵۸۹ (السابع) - ص ۵۹۶؛ تحریرالوسیله، ج ۱/ ص ۱۶۴ (القول فی القراءه و الذکر)، م ۱۲ و ۱۳؛... رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه اللّه، مسائل ۹۹۷، ۱۰۰۰، ۱۰۰۲، ۱۰۲۹؛ رساله توضیح المسائل آیت اللّه بروجردی رحمه اللّه، مسائل ۱۰۰۹، ۱۰۱۱؛ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی اراکی رحمه اللّه، مسائل ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴ (و نیز دیگر رساله های عملیه مراجع عظام تقلید)؛ اجوبه الاستفتاءات، ج ۱/ ص ۱۳۱ و ۱۳۲ (س ۴۷۷) - ص ۱۳۳ (س ۴۸۲).

با توجّه به مطلب مذکور، اگر چه قرائت قرآن در خارج از نماز در حوزه مستحبّات قرار دارد لکن اهمیّتش واضح گردید.

تبدیل حرفی به حرف دیگر

فقهای عظام در قرائت حمد و سوره و اذکار نماز متّفقند بر این که، اگر کسی حرفی را تبدیل به حرف دیگر نماید به طوری که عرف عرب حرف منظور را تصدیق نکند نماز او باطل می شود. البته هر یک از فقها در این مورد مصداقی از حروف مشابه (حروف خاصّ عربی که تلفظ ویژه دارند و ذکر شد) را گوشزد فرموده اند(۱) و در جمع بندی می توان چنین برشمرد که حروف زیر؛

«ح ـ ه»، «أ ـ ع»، «ت ـ ط»، «ث ـ س ـ ص»، «ز ـ ذ ـ ظ ـ ض»، «غ ـ ق» اگر در کلمات نماز جابه جا گفته و یا تلفظ شوند موجب ابطال نماز است چرا که کلمه معنای دیگری پیدا می کند و یا اصلاً بی معنا می شود، به عنوان نمونه کلمات زیر را ملاحظه نمایید؛

- اُحِلَّ: حلال شد/ اُهِلَّ: نام برده شد

- أَمَل: آرزو/ عَمَل: کار، رفتار

-تابَ: توبه کرد/ طابَ: نیکو شد

- اِثم: گناه/ اِسم: نام

- صَمَد: پاینده و رفیع، بی نیاز مطلق/ سَمَد: کودی است و یا معنای دیگر ثَمَد: آب اندك بی مادّه

- زَلَّ: لغزید/ ذَلَّ: خوار شد/ ظَلَّ: سایه افکند/ ضَلَّ: گمراه شد

۱- ۱. مستندات این بخش را نیز در منابع ذیلِ عربیّت و اِعراب و بناء در صورت لزوم جستجو نمایید.

– غَد: فردا/ قَد: گاهی؛ مُستغیم: ابری است/ مُستَقیم: راست و معتدل

امّا حروف دیگر از قبیل؛ ک، ش، ی، م،... مشابهی ندارند تا حالت مذکور پیش آید.

چند مسأله [صحّت قرائت]

– واجب است که قرائت [نماز] صحیح باشد، پس اگر عمداً به چیزی از کلمات یا حروف حمد و سوره خلل وارد کند، یا حرفی را به حرف دیگر تبدیل کند، حتی «ضاد» را به «ظاء» یا بالعکس، نمازش باطل است، و همچنین اگر اخلال در حرکت بنایی یا اِعرابی یا مدّ واجب یا تشدید یا سکون لازم باشد یا حرفی را از غیر مخرج ادا کند به طوری که در عرف عرب از صدق آن حرف، بیرون رود، نماز باطل است.(۱)

– اگر اعراب یا بنا یا بعضی از حروف کلمه را نداند که مثلاً «صاد» است یا «سین»، «ذال» است یا «زاء»، «غین» است یا «قاف» و... واجب است که یاد بگیرد و در نماز، جایز نیست که کلمه را دو مرتبه بگوید، مثلاً یک دفعه با سین و یک دفعه با صاد زیرا یکی از آن دو غلط و غیر قرآنی بوده و تکلّم به آن مبطل نماز می باشد.(۲)

– اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید، مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.(۳)

ـ... اگر نداند مثلاً کلمه ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنان چه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آن که در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آن که هر دو جور قرائت شده

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۵، م ۳۷؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۲؛ هدایه العباد، ج ۱؛ القرائه و الذکر، ص ۱۵۲، م ۷۷۱؛ و نیز مندرج در قرآن در آینه احکام، ص ۷۲.

۲- ۲. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۳، م ۵۹.

۳- ۳. رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه اللّه، مسأله ۱۰۰۰.

باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.(۱)

- گفتن اللّه اکبر در اوّل هر نماز واجب و رکن است و باید(۲) حروف «اللّه» و حروف «اکبر» و دو کلمه «اللّه اکبر» را پشت سر هم بگوید(۳) و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود.(۴) و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.(۵)

استفتاءات [صحت قرائت]

س: اگر کسی قرائت نماز را به خوبی نمی داند مثلاً ـ «ح» را «ه» بخواند یا به عکس یا ... آیا واجب است در نماز جماعت شرکت کند؟

ج: شرکت در نماز جماعت واجب نیست، باید سعی کند قرائت را به نحو صحیح یاد بگیرد.(۶)

س: «در مناسک حجّ» تکلیف کسی که قرائت او صحیح نیست چنانچه در تصحیح نکردن قرائت مقصر باشد چیست؟

ج: در تصحیح کردن قرائت نباید کوتاهی کند و در مقام تصحیح قرائت خود برآید و تامادامی که قرائت او درست نشود نماز را به همان قسم که می تواند، بخواند و احتیاطاً نایب هم بگیرد و اگر می تواند به جماعت هم بخواند.(۷)

۱- ۱. همان، مسأله ۱۰۰۲.

۲- ۲. آیت اللّه بهجت؛ باید بنابر احوط... [رساله معظم له ۸۰۱]

۳- ۳. آیت اللّه زنجانی: گفتن اللّه اکبر در اوّل هر نماز واجب است، ولی ظاهراً رکن نیست و در برخی صورت ها رکن است بدین شکل که اگر آن را فراموش کند و قبل از رکوع متوجه شود نمازش باطل است، ولی اگر در رکوع یا بعد از آن متوجه شود رکنی را ترک نکرده است و نمازش صحیح است. [رساله، مسأله ۹۵۷]

۴- ۴. آیت اللّه بهجت: باید کسی که می تواند، این دو کلمه را به عربی صحیح بگوید. [رساله معظم له، ۸۰۱]

۵- ۵. رساله توضیح المسائل، امام خمینی رحمه اللّه، مسأله ۹۴۸؛ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی، مسأله ۸۷۲ و نیز ر.ك : رساله های عملیه سایر مراجع عظام ذیل «تکبیره الاحرام».

۶- ۶. استفتاءات امام خمینی رحمه اللّه، ج ۱، ص ۱۶۱، س ۱۲۳.

۷- ۷. استفتاءات آیه اللّه اراکی رحمه اللّه، ص ۲۳، س ۶۴؛ استفتاءات قرآنی، ص ۸۳، س ۴.

س: اشخاصی که سواد ندارند و یاد گرفتن تجوید قرائت برایشان مشکل است و هم چنین بعد از یاد گرفتن هم به واسطه عدم توجه، زود فراموش می نمایند؛ در این صورت به همان نحو عبارتی که بدون غلط باشد. بخوانند چه صورت دارد؟

ج: اگر طوری بخوانند که غلط باشد و قدرت بر یاد گرفتن داشته باشند نمازشان باطل است، و لکن محسّنات تجویدی را لازم نیست مراعات کنند.(۱)

س: نظر به این که حضور در نماز جماعت بر کسی که نمی تواند حمد و سوره را صحیح بخواند واجب است، تکلیف زن در این خصوص با در نظر گرفتن این که شوهر، اجازه حضور به جماعت ندهد چیست؟

ج: با فرض عدم تمکن از یاد گرفتن نماز صحیح، احتیاط لازم آن است که نماز را به جماعت بخواند و در این صورت اطاعت شوهر لازم نیست.(۲)

س: آیا اداء کامل الفاظ به صورت عربی در نماز واجب است؟ و در صورت عدم تلفّظ کلمات به صورت عربی صحیح و کامل آیا نماز محکوم به صحت است؟

ج: واجب است که تمامی اذکار نماز از قرائت حمد و سوره و غیر آن به نحو صحیح تلفّظ شود. و اگر نمازگزار تلفّظ کلمات عربی را به آن کیفیتی که واجب است نداند بر او واجب است تعلّم آن و اگر از یادگیری عاجز شود معذور می باشد.(۳)

س: بیگانگان اعم از مرد و زن که تازه به دین اسلام داخل می شوند، و هیچ گونه آگاهی به لغت عربی ندارند چگونه می توانند واجبات دینی شان اعم از نماز و غیر آن

۱- ۱. مجمع المسائل آیت اللّه گلپایگانی رحمه اللّه، ج ۱، ص ۱۷۰، ص ۱۷۳، استفتاءات قرآنی؛ ص ۱۵۲، س۲۴.

۲- ۲. مجمع المسائل آیت اللّه گلپایگانی رحمه اللّه، ج ۱، ص ۲۳۳، س ۱۴؛ قرآن در آینه احکام، ص ۷۶، س۱۵.

۳- ۳. اجوبه الاستفتاءات (آیه اللّه العظمی خامنه ای)، ج ۱، ص ۱۳۱، س ۴۷۷.

را انجام دهند. و اساساً آیا نیازی به آموختن زبان عربی در این زمینه وجود دارد یا خیر؟

ج: آموختن تکبیره الاحرام، حمد، سوره، تشهد، و سلام نماز و هر چه در آن لفظ عربی شرط می باشد واجب است.(۱)

س: در نظر حضرت امام رحمه اللّه ملاک اخفات در نماز پیشین (ظهر) و عصر (دیگر) عدم جَهر است و ما می دانیم که به استثنای ده حرف بقیه حروف مجهوره است. بنابراین اگر ظهر و عصر را بدون جهر بجا آوریم پس حق هجده حرف مجهوره چه می شود؟ امیدوارم این مسئله را توضیح بفرمائید.

ج: میزان در اخفات ترک جوهر صورت نیست. بلکه اخفات عدم اظهار جوهر صورت است در مقابل جهر، که میزان آن اظهار جوهر صوت است.(۲)

ب) محسّنات تجویدی

اشاره

آن چه در حوزه محسّنات تجویدی قرار می گیرد معمولاً ـ نباید عدم رعایت آن در نماز، موجب ابطال نماز گردد، زیرا که محسّنات تجویدی تنها از مقوله زیبایی بخشیدن به قرائت و اذکار در نماز و قرآن و حتّی خواندن ادعیّه است؛

لکن فقها در دو مورد از مبحث «ادغام» رعایت آن را واجب و لازم(۳) دانسته اند که

۱- ۱. همان، ص ۱۳۳، س ۴۸۲.

۲- ۲. همان، ص ۱۳۲، س ۴۸۱؛ (اگر جوهر صوت که صفت ذاتی در حروف مجهوره است ترک شود دیگر حرف مجهوره ای نخواهیم داشت)

۳- ۳. واژه «لازم» در اصطلاح فقهی یعنی واجب - اگر مجتهد دلیل الزامی بودن امری را از آیات و روایات استفاد کند به طوری که بتواند آن را به شارع نسبت دهد تعبیر به «واجب» می کند و اگر الزامی بودن آن را از جای دیگر نظیر ادله عقلیه استفاده کند به طوری که استناد آن به شارع میسر نباشد، تعبیر به «لازم» می کند همین تفاوت را باید در احتیاط لازم و احتیاط واجب در نظر داشت، بنابراین در مقام عمل برای مقلّد تفاوت بین لازم و واجب نیست. [ر.ك : فرهنگ اصطلاحات فقهی و لغات مربوطه؛ ضمیمه رساله توضیح المسائل «امام خمینی رحمه اللّه »، ذیل واژه لازم]

عبارتند از:

۱- ادغام در دو حرف مِثلین در یک کلمه. مثل: رَدَّ، مَدَّ،...

۲- ادغام «لام»، الف و لام «ال» در چهارده حرف شمسی از قبیل: «ت»، «ث»، «د» و... .

به نظر می رسد که این دو مورد نیز به صحّت قرائت برمی گردد؛ زیرا که وجود تشدید (به ادغام خواندن) در این دو مانند حرکات و سکون لازمه کلمه می باشد.

جز دو مورد مذکور در مباحث پیش روی، بقیّه از محسّنات تجویدی محسوب می شود؛ البته ناگفته نماند برخی فقها رعایت صفات اصلی (ذاتی) حروف مثل جهر، همس، استعلا، شدّت و... را واجب ندانسته اند. [ر.ک : ذیل متفرّقات]

چند مسأله [محسّنات تجویدی]

«ادغام»

- هر گاه در یک کلمه دو حرف مثلین کنار هم جمع شوند، واجب است که حرف اوّل را ساکن و در حرف دوم ادغام کرد؛ چه آن دو متحرّک باشند، مانند «رَدَّ» و «مَدَّ» که فعل ماضی هستند [در اصل رَدَدَ بوده سپس رَدْدَ شده و بعد رَدَّ شده است و هکذا مَدَّ]، و چه دو حرف مذکور ساکن باشند مانند «رَدّ» و «مدّ» که مصدرند. [مَدْدْ مثل نَصْرْ که با تشدید نوشته می شود: مَدّ.] (۱)

- ادغام کردن «لام»، الف و لام [ال] در چهارده حرف [حروف شمسی] لازم است و آن حروف عبارتند از: «تاء، ثاء، دال، ذال، راء، زاء، سین، شین، صاد، ضاد، طاء، ظاء،

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۹، م ۴۸؛ قرآن در آینه احکام، ص ۷۷.

لام، نون»، و در مابقی حروف [۱۴ حروف قمری] لازم است «لام» را اظهار کرد؛ بنابراین «لام» در کلمات «اللّه، الرّحمن، الرّحیم، الصّراط و الضّالین» ادغامش لازم است؛ و در کلمات «الحمد»، «العالمین»، «المستقیم» و امثال آن اظهارش لازم است.(۱)

- دو حرف متمایل، هر گاه در دو کلمه واقع شوند و حرف اوّل ساکن باشد،(۲) مثل « اِذْهَبْ بِکتابی» و «یُدْرِکْکُم» ادغام حرف اوّل در دوم احوط است؛ اگر چه اقوی عدم وجوب آن است.(۳)

- ادغام کردن میم «الرّحیم» در میم «مالک» [ادغام کبیر] در سوره فاتحه مکروه است.(۴)

- رعایت ادغام کبیر لازم نیست و آن عبارت از این است که حرف متحرّک را ساکن نموده و در حرف مماثل خود که در کلمه دیگر است ادغام کنند؛ مثلاً در «یَعْلَمُ ما بَیْنَ اَیْدِیهِمْ» میم اوّل را پس از ساکن نمودن، در میم «ما بَینَ» ادغام کنند و یا این که حرفی را پس از ساکن نمودن و تبدیل به حرف متقارب، در آن حرف متقارب ادغام کنند؛ گر چه هر دو در یک کلمه باشند؛ مثلاً در «یَرْزُقُکُمْ»، «قاف» را در «کاف» و یا در «زُحزِحَ عَنِ النارِ»، «حاء» را در «عین» ادغام کنند، [ادغام کبیر متقاربین] بلکه احتیاط آن است که ادغام کبیر را خصوصاً در حرف متقارب ترک کنند و حتّی رعایت بعضی از اقسام ادغام صغیر نیز لازم نیست؛ مثل ادغام حروفی که در اصل ساکن است، در حرف متقارب خودش مثل این که در «مِن رَّبِّکَ»، نون را در راء ادغام نمایند.(۵)

۱- ۱. همان، ص ۵۲۰، م ۵۱؛ همان

۲- ۲. آیت اللّه کاشف الغطاء رحمه اللّه : امّا اگر حرف اوّل متحرک باشد در ادغام کردنش پس از اسکان آن، جای تأمّل است؛ چه در متّصل باشد چون «سَلَکَکُم» و «یُدْرِکِکُمْ» و یا چه در منفصل باشد مانند «یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدیهِمْ».[همان]

۳- ۳. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۲۰، م ۵۲؛ قرآن در آینه احکام، ص ۷۸.

۴- ۴. جامع عباسی؛ ص ۴۸. [با اندکی تغییر]

۵- ۵. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۳؛ هدایه العباد، ج ۱، ص ۱۵۲، م ۷۷۳؛ و نیز مندرج در قرآن در آینه احکام، ص ۷۸.

- هر گاه تشدید جزء ذاتی کلمه مفرد باشد، مانند تشدید «باء» در واژه «ربّ»؛ یا از ترکیب کلمه ایجاد شود؛ مانند ادغام لام تعریف در «راء» یا «سین» [و یا دیگر حروف شمسی] جز این ها، آن چه علمای تجوید رعایت آن را لازم دانسته اند، از قبیل ادغام صغیر یا کبیر، مع الغنّه یا بلا غنّه، بنابر اقوی عدم وجوب آن ها است، و فرقی نیست به این که خللی بر تشدید وارد شود در فکّ ادغام یا تخفیف آن همراه حرکت یا بدون آن...؛ بلکه آن چه واجب است محافظت (رعایت) حرکت و سکون در مطلق حروف کلمه است.(۱)

- تنوین یا نون ساکن هر گاه به یکی از شش حرف «یرملون» برسد، احوط در غیر لام و راء ادغام کردن با غنّه، و در راء و لام ادغام کردن بدون غنّه است؛ لکن اقوی عدم وجوب آن است.(۲)

- شایسته است رعایت بعضی مطالب تجویدی همچون اظهار تنوین یا نون ساکن در صورتی که بعد از آن ها یکی از حروف حلقی باشد و قلب کردن تنوین و نون ساکن به میم در صورتی که بعد از آن ها «باء» باشد، و یا ادغام آن ها در صورتی که بعد از آن ها یکی از حروف «یرملون» باشد، و یا اخفای آن ها در صورتی که بعد از آن ها یکی از حروف دیگر [مابقی حروف مذکور] باشد؛ لکن رعایت هیچ یک از این موارد واجب نیست. حتّی ادغام در «یرملون».(۳)

تنوین و نون ساکن اگر به کلمه ای که با یکی از حروف (ی، ر، م، ل، و، ن) شروع

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۶، حاشیه (پاورقی ۱)، مسأله ۳۷؛ (دیدگاه آیت اللّه کاشف الغطاء رحمه اللّه)

۲- ۲. همان، ص ۵۱۹، م ۴۹؛ و نیز مندرج در قرآن در آینه احکام، ص ۷۸.

۳- ۳. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۲۱، م ۵۴.

می شود، برسد، واجب است که ادغام کند؛ یعنی نون را به آن حرف تبدیل کند و با تشدید بگوید.(۱)

استفتاءات

س: در حروف یرملون اگر کسی بی غنّه ادغام نماید، چه صورت دارد؟ و بر تقدیر لزوم غنّه، در مثل «مِمَّ» و «مِمّا» که در اصل ادغام شده، غنّه لازم است، یا نه؟

ج: وجوب غنّه، معلوم نیست؛ بلکه در دو کلمه، اصل ادغام هم معلوم نیست؛ اگر چه احوط است. و بر فرض وجوب غنّه، آن مختص است به چهار حرف از آن (یمون).(۲)

س: اگر کسی در موقع خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» نون «یکن» را در لام «له» و همچنین در تشهد، نون «اَن» را در لام «لا» ادغام نکرد، نمازش چه صورت دارد؟

ج: نمازهایی که به این نحو خوانده، صحیح است؛ ولی از این به بعد ادغام را در مواضع مذکور رعایت نماید.(۳)

خلاصه ای از احکام فقهی ادغام

(۴)

۱- واجب است ــ در حرف مماثل در یک کلمه ــ لام (ال) در حروف شمسی

۲- جایز نیست ــ لام (ال) در حروف قمری

۱- ۱. رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی بهجت، مسأله ۸۲۷.

۲- ۲. سؤال و جواب (فارسی)، سیّد یزدی طباطبایی، ص ۵۰، ص ۷۹.

۳- ۳. استفتاءات قرآنی، ص ۱۵۳، س ۲۶، به نقل از مجمع المسائل، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۶۳.

۴- ۴. قرآن در آینه احکام، ص ۷۹. (با اندکی تصرّف)

۳- احتیـاط مسـتحب ـــ ـًـــــــــــٌ ؛ نْ + یمون:ادغـام باغنّه / + رل:ادغام بـدون غنه ـــ دو حرف مماثل که در دو کلمه واقع شوند و حرف اوّل ساکن باشد.

۴- لازم نیست ـــ ادغام کبیر بلکه احتیاط آن است که آن را خصوصاً در حرف مقارب ترک کند. ـــ بعض اقسام ادغام صـغیر، مثل « مِن رّبِک » .

«مدّ»

- در خواندن فاتحه و سوره [در نماز] مکروه است بسیار کشیدن مدّ الف، خواه متّصل و خواه مدّ منفصل [باشد].(۱)

- مدّ واجب آن است که بعد از یکی از حروف مدّ (ـُ و ، ـِ ی ، ـَ ا)، همزه [که سبب مدّ است] قرار گیرد [حرف مدّ و سـبب مدّ در یک کلمه باشند] مانند: جاء،(۲) سوء، جیئ.

یا بعد از حروف مدّ سکون لازم بیاید، خصوصاً زمانی که در حرف دیگری اغام شود؛ مانند: الضالّین.

چنان چه مدّ واجب یا غیر واجب (لازم) بیشتر از حدّ متعارفش کشیده شود،

۱- ۱. جامع عباسی، ص ۴۹.

۲- ۲. آیت اللّه خوئی رحمه اللّه: وجوب مـدّ در این نوع موارد بنـابر احتیـاط است؛ آیت اللّه حکیم رحمه اللّه: ظاهر این اسـت که مدّ در آن واجب نیست. (ر.ک : العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۷، ذیل پاورقی ۳)

مانعی ندارد و مبطل نیست؛ مگر این که کلمه از حالت اصلی خود خارج شود.(۱)

- در مدّ کشیدن به مقدار دو الف کافی است(۲) و کامل تر آن است که به مقدار چهار الف بکشد؛ زیادی آن زیانی نمی رساند، اگر کلمه از حالت اصلی خود خارج نشود.(۳)

- احتیاط آن است که مراعات مدّ لازم را بنماید و مدّ لازم، آن است که حرف مدّ و دو سبب آن، یعنی همزه و سکون در یک کلمه جمع شوند؛ مثل: «جاء»، «سُوء»، «جِی ء»،(۴) «دابّه»، «ق» و «ص».(۵)

- حروف مدّ چه با سبب همزه و چه با سبب سکون (مثل ولا الضالّین) باشد برخی(۶) گفته اند: «بهتر» است با مدّ خوانده شود، و گروهی(۷) نیز گفته اند «باید» با مدّ خوانده شود.برخی(۸) گفته اند: چنان چه به دستوری که گفته شد: [:باید به مدّ بخواند] رفتار نکند. احتیاط واجب (گلپایگانی، صافی: احتیاط) آن است که نماز را تمام کند و [: باید به مدّ بخواند] و دوباره بخواند.

و برخی(۹) هم در این باره گفته اند: بنابر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند. و بعضی(۱۰) قائلند بنابر اظهر نماز صحیح است.

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۷ و ۵۱۸، م ۴۲ و ۴۳.

۲- ۲. آیت اللّه خوئی رحمه اللّه: ظاهر این است که اداء حرف به نحو صحیح کفایت می کند اگر چه مدّ کمترین مقدار آن باشد. (ر.ک : العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۸، ذیل پاورقی ۱)

۳- ۳. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۸، م ۴۴.

۴- ۴. در کتب قرائت و تجوید سه مورد اوّل، مدّ متّصل و سه مثال بعدی را مدّ لازم گفته اند. [ر.ک : النشر فی القراءات العشر، ۱/۳۱۳ به بعد؛ تجوید جامع (ابراهیم پور فرزیب)، ص ۸۶]

۵- ۵. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۳.

۶- ۶. امام خمینی رحمه اللّه [رساله معظم له، مسأله ۱۰۰۳]

۷- ۷. آیات عظام خوئی، [رساله معظم له، مسأله ۱۰۱۲]، گلپایگانی [مسأله ۹۹۴]، اراکی [مسأله ۹۹۵]، صافی [مسأله ۱۰۱۲]، بهجت [مسأله ۸۲۵]، سیستانی [مسأله ۱۰۱۲]

۸- ۸. آیات عظام خویی [رساله معظم له، مسأله ۱۰۱۱]، گلپایگانی [مسأله ۱۰۱۱]، صافی [مسأله ۱۰۱۲]، آیت اللّه بروجردی [مسأله ۱۰۱۲].

۹- ۹. آیت اللّه زنجانی [مسأله ۱۰۱۲].

۱۰- ۱۰. آیت اللّه تبریزی [مسأله ۱۰۱۲].

-...ظاهراً صحّت قرائت در چنین موارد (حروف مدّی با سبب همزه یا سکون) توقّف بر مدّ ندارد پس چنان چه به دستوری که گفته شـد [: بایـد به مدّ بخواند]، رفتار نکند، باز هم نماز صـحیح است؛ بلی، در مثل: «ولا الضالّین» که تحفّظ بر تشدید و الف توقّف بر مقداری مدّ دارد، باید به همان مقدار الف را مدّ بدهد.(۱)

- رعایت مدّی که در یک کلمه واقع شده واجب است.(۲)

- اگر حروف مدّ با سبب همزه باشد، بنابر احتیاط مستحب باید با مدّ (کشش) خوانده شود، و اگر با سبب سکون باشد در این صورت واجب است حروف مدّ با کشش خوانده شود، اگر نخواند نمازش باطل است.(۳)

استفتاء

س: بعد از حروف مدّ اگر حرف بعد از آن ها را به خاطر وقف کردن، ساکن تلفّظ نماییم؛ مثل: «نسـتعین»، «رحیم» و «مستقیم» آیا مدّ واجب است یا مستحب؟

ج: در فرض سؤال مدّ واجب نیست.(۴)

متفرقات

- رعایت محسّنات قرائت که علمای تجوید ذکر کرده اند؛ مثل: «اماله، اشباع، تفخیم، ترقیق، شدّت، رخوت،استعلا(۵)» و امثال آن در نماز، واجب نیست؛ اگر چه

۱- ۱. رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی سیستانی، [مسأله ۱۰۱۲].

۲- ۲. رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی بهجت رحمه اللّه، مسأله ۸۲۵ .

۳- ۳. رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه اللّه، مسأله ۱۰۱۲. [با تلخیص]

۴- ۴. مجمع المسائل (آیت اللّه العظمی گلپایگانی رحمه اللّه)، ج ۱، ص ۱۶۸، س ۱۶۷؛ استفتاءات قرآنی، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۵- ۵. دیدگاه علماء قرائت و تجوید بر آن است که صـفات اصلی (ذاتی) در حروف از قبیل جهر، استعلا،... آمیخته و یا همراه حرف است که اگر از حرف گرفته شود آن حرف اصلاً قابل تلفظ صحیح و تمایز از دیگر حروف نیست که قبلاً به این مطلب اشاره گردید.

رعایت کردن آن ها بهتر است.(۱)

- در خواندن فاتحه و سوره سنّت [مستحب] است... ملاحظه نمودن صفات حروف، بطریقی که در علم قرائت مقرّر است؛ مثل جَهْر* و هَمْس و غنّه و غیر آن.(۲)

- در تکبیره الاحرام نماز، احتیاط آن است که «لام» و «راء» را با تفخیم ادا کنند، هرچند بنابر اقوی ترک تفخیم جایز است.(۳)

- اگر در «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» بر «احد» وقف نکرد، احوط آن است که در حال وصل تنوین را حذف نکند و «اَحَدُ اللّهُ الصَّمد» به حذف تنوین(۴) نخواند، بلکه بگوید «اَحَدُنِ اللّهُ الصَّمَدُ» به کسر نون تنوین و بنابراین فرض سزاوار است لام «اللّه» را ترقیق کند؛ بنابر وجه اوّل سزاوار بود لام «اللّه» را تفخیم کند، چنان چه قاعده کلّی در لام چنین است که اگر حرف قبل از آن مفتوح یا مضموم باشد، لام را تفخیم و اگر مکسور باشد، ترقیق کنند.(۵)

- سزاوار است کلمات قرائت را متمایز و جدای از یکدیگر بخواند و به نحوی قرائت نکند که از بین دو کلمه، کلمه مهملی (بی معنایی) متولّد شود؛(۶) مثلاً در

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۱، م ۵۳؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۳؛ هدایه العباد، ج ۱، القرائه و الذکر، م ۷۷۳.

۲- ۲. جامع عباسی، ص ۴۸.

۳- ۳. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۱، م ۱ ؛ هدایه العباد، ج ۱، ص ۱۴۷، م ۷۴۳.

۴- ۴. در مورد حذف تنوین در حاشیه «عروه» از آیات عظام چنین آورده اند: اصفهانی، آل یاسین: مشکل است، بروجردی: این محل اشکال است، امام خمینی: احوط ترک این نوع خواندن است، خوانساری: محل اشکال است، فیروزآبادی: در آن تأمّل است (باید احتیاط کرد)، گلپایگانی: این اشکال دارد، نائینی: خالی از اشکال نیست، خویی: در این [یعنی حذف تنوین] اشکال هست و احوط عدم حذف تنوین است.

۵- ۵. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۲۲، م ۵۶.

۶- ۶. برخی شایع کرده اند که این کلمات مهمل در سوره حمد از اسامی شیطان است، با این که مطلب اصل و اساسی ندارد چرا که نه کتب احادیث عامّه و خاصّه، نه علمای علم قرائت و تجوید در کتب معتبر خویش و نه کتب لغت و نه فقهای عامّه و خاصّه در کتب فقهی خود هیچ یک چنین مطلبی را متعرّض نشده اند. ظاهراً شاید بتوان گفت اشاعه این مطلب جهت دقت در نماز و قرائت قرآن بوده باشد تا خَلط و مَزج (وصل حرف آخر کلمه به حرف اول کلمه مابعد) که جایز نبوده و از منهیات علم قرائت است پیش نیاید و کلمات به طور مستقل خوانده شود. [ر.ک : تجوید استدلالی «علّامه فاضل گروسی»، ص ۱۹۰؛ سرّالبیان فی علم القران، ص ۲۷۵]

«الحمـدُلِلّه» لفظ «دُلِل» و در «لِلّه رَبّ» لفظ «هِرَب» و در «مالک یوم الـدّین»لفظ «کِیو» و در «ایّاک نعبد» لفظ «کَنَع» و در «ایّاک نستعین» لفظ «کَنَس» و در «انعمت علیهم» لفظ «تَع»(۱) در «مغضوب علیهم» لفظ «بَع»(۲) متولّد شود.(۳)

استفتاء

س: شخصـی در اوایل تکلیفش، در نماز سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» می خوانده و از جهت جهل و تقصیر، هاء «هو» را به لام «قل» و واو «هو» را به «اللّه» متّصـل می نموده که «قله و اللّه» می شـد. در این صورت نمازهایی که با این کیفیّت خوانـده قضا دارد یا نه؟

ج: با تمکّن از تصحیح، احتیاط لازم آن است که نمازهایی که به این نحو خوانده قضا نماید.(۴)

۹- احکام فقهی وقف و ابتداء

مقدّمه

یکی از مباحث گران که در قرائت قرآن کریم بسیار حائز اهمّیّت است، به طوری که امام علی علیه السلام آن را نیمی از ترتیل به حساب آورده «وقف» است.(۵)

۱- ۱. مرحوم فیروزآبادی: تَعَل، بِعَل.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۱، م ۵۵؛ قرآن در آینه احکام، ص ۸۲ .

۴- ۴. مجمع المسائل، آیت اللّه العظمی گلپایگانی رحمه اللّه، ج ۱، ص ۱۷۰، م ۱۷۴؛ استفتاءات قرآنی، ص۱۵۶، س ۳۲.

۵- ۵. «الترتیـل، تجویـد الحروف و معرفه الوقـوف». ر.ک : منـار الهـدی فی بیـان الوقف و الابتـداء، ص ۵؛ النشـر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۹.

چنان که نقل شده، سوره و یا آیاتی از قرآن که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شد، حضرت ضمن تعلیم قرائت، و حلال و حرام، جاهای وقف بر آیات را نیز یاد می دادند.(۱)

و برخی گفته اند:(۲) باب وقف عظیم القدر و ارزنده است؛ زیرا شناخت معانی قرآن و استنباط ادلّه شرعی از آن جز با شناخت فاصله ها برای کسی میسّر نمی شود.(۳)

اگر چه بحث «وقف و ابتداء» جزء تجوید محسوب نمی شده است؛ لکن به جهت اهمیّت آن، اغلب در کتب تجویدی در کنار مباحث تجویدی به آن پرداخته شده است و ما نیز در این کتاب به مباحث آن در جای خود خواهیم پرداخت؛ از جمله در این بخش دیدگاه فقهی آیات عظام را در مورد آن چه که بیشتر مبتلاـ به نمازگزاران است در مقوله وقف و وصل (وقف به حرکت و وصل به سکون) که ناظر بر حالت آخر کلمات به هنگام وقف است، ذیلاً مسائلی را مطرح می کنیم.

چند مسأله

– در خواندن فاتحه و سوره، سنّت (مستحب) است وقف تامّ و وقف حَسَن به جا آوردن، و در فاتحه چهار وقف تامّ است و ده وقف حسن؛ امّا چهار وقف تامّ [عبارتند از وقف] بر:

۱– آخر بسم اللّه ۲– یوم الدّین ۳– نستعین ۴– ولا الضالّین.

امّا ده وقف حسن [عبارتند از وقف] بر:

۱– ۱. ر.ک : الاتقان (ترجمه) ۱/۲۷۳؛ معالم الاهتداء معرفه الوقف و الابتداء (ترجمه)، ص ۲۲.
۲– ۲. نکزاوی (م ۶۸۳ ه ق).
۳– ۳. الاتقان، ۱/۲۷۴.

۱- بسم اللّه ۲- الرّحمن ۳- الحمدللّه ۴- ربّ العالمین ۵- الرّحمن ۶- الرّحیم ۷-ایّاک نعبد ۸- المستقیم ۹- انعمتَ علیهم ۱۰- غیر المغضوب علیهم.(۱)

- چنان چه کسی بخواهد کلمه ای را به مابعدش وصل نماید، واجب (لازم) است که حرکت آخر آن را بداند؛ مثلاً ـ اگر بخواهد العالَمین را به «الرّحمن الرّحیم»وصل کند باید بداند(۲) که نون «العالمینَ» مفتوح است و همین طور در سایر کلمات؛ ولی اگر سر هر آیه وقف کند، واجب نیست حرکت آخر آیه را بداند.(۳)

- احوط آن است که وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید اگر چه اقوی جواز آن است.(۴)

- هر گاه بین حروف کلمه ای آنقدر فاصله بیندازد که از صدق یک کلمه بودن خارج شود، در صورتی که عمداً چنین کرده نماز باطل است و در صورت اضطرار اعاده آن کلمه واجب است.(۵)

- هر گاه اعراب آخر کلمه را بگوید به قصد آن که به مابعد آن وصل کند ولی نَفَس او قطع شود وقف به حرکت شود احوط(۶) اعاده آن کلمه است و اگر فاصله زیاد نباشد اکتفا به آن جایز است.(۷)

- اگر در هنگام گفتن «الصِّراطَ الْمُسْتَقِیم» بعد از آن لام «المستقیم» را گفت نفس او

۱- ۱. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۶. م ۴۰.

۲- ۲. آیت اللّه جواهری:اگربدون این که بداند [اتفاقی] به آن فتحه بدهد مجزی است و گناهی ندارد. [همان،پاورقی]

۳- ۳. همان، م ۳۹؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۳؛ هدایه العباد، ج ۱، ص ۱۵۳، م ۷۷۳.

۴- ۴. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۶، م ۳۹.

۵- ۵. همان، ص ۵۱۸، م ۴۵؛ قرآن در آینه احکام، ص ۸۰ .

۶- ۶. امام خمینی رحمه اللّه: اگر چه عدم وجوب خالی از قوّت نیست، بلکه عدم لزوم رعایت وقف به حرکت و وصل به سکون خالی از قوّت نیست. [همان]

۷- ۷. همان، م ۴۶.

قطع شود؛ آیا واجب است بعد از آن «المستقیم» را با «الف و لام» بگوید یا گفتن مستقیم بدون الف و لام نیز کفایت می کند؟

در چنین حالتی احوط گفتن با الف و لام است و احوط از آن این است که «الصراط» را نیز اعاده کند(۱) و هم چنین اگر کلمه «الف و لام» دار را غلط بگوید احوط اعاده «الف و لام» است و هم چنین اگر مضاف الیه را غلط بگوید، احوط آن است که مضاف را هم اعاده کند.(۲)

مثلاً اگر «المغضوب» را غلط بگوید، احوط آن است که در هنگام اعاده لفظ «غیر» را نیز اعاده کند.(۳)

_ ... اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست.(۴)] بیانگر جواز وقف به اِسکان]

_ احتیاط مستحب(۵) آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید؛(۶) و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید «الرّحمن الرّحیم» و میم «الرّحیم»

ص: ۲۶۶

۱- ۱. آیت اللّه بروجردی رحمه اللّه: بلکه «اهدنا» را نیز اعاده نماید و آیت اللّه شیرازی رحمه اللّه، در مورد مذکور فرموده است: در اعاده موصوف یا مضاف احتیاط لازم نیست. [العروه الوثقی، ج ۲، ص۵۱۹ «پاورقی»]

۲- ۲. آیت اللّه گلپایگانی رحمه اللّه: چنین است در جارّ و مجرور بدین صورت که، اعاده کند جارّ (حرف جرّ) را آن گاه که مجرور را اعاده می کند. (همان)

۳- ۳. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۸، م ۴۷.

۴- ۴. رساله توضیح المسائل (امام خمینی رحمه اللّه)؛ ص ۱۱۵، م ۱۰۰۲.

۵- ۵. آیات عظام بروجردی، [رساله معظم له مسأله ۱۰۱۳]، اراکی [مسأله ۹۹۶]، صافی [مسأله ۱۰۱۳]: احتیاط واجب ...، خویی [مسأله ۱۰۱۳] : احتیاط مستحب...، گلپایگانی [مسأله ۱۰۱۳] : احتیاط را مراعات نماید.

۶- ۶. آیت اللّه فاضل: اقوی این است که لازم نیست در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون را مراعات نماید [مسأله ۱۰۲۵]، آیت اللّه بهجت: وصل به سکون در نماز - بنا بر اظهر - جائز است. و وقف غیر عمدی بر حرکت، وضعاً صحیح است و اعاده ندارد؛ و احوط، آن است که بدون عذر وقف به حرکت ننماید... [مسأله ۸۲۶].

را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید «مالک یوم الدّین».

معنی وصل به سکون آن است که زیر و زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید «الرّحمن الرّحیم» و میم «الرّحیم» را زیر ندهد و فوراً «مالک یوم الدّین» را بگوید.(۱)

- احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت ننماید،...(۲) ولی وصل به سکون مانعی ندارد هر چند ترک آن بهتر است.(۳)

استفتاءات

س: می دانم که کلمه «صلاه» ختم می شود به حرف «تا»؛ و لکن در اذان می گویند: «حی علی صلاه» با حرف «ها» آیا این صحیح است؟

ج: اشکالی در ختم لفظ صلاه در وقف به حرف «ها» نیست، بلکه متعیّن است.(۴)

س: آیا صحیح است برای نمازگزار که در موقع خواندن «غیر المغضوب علیهم» آن را با وقف بخواند نه با عطف فوری به «ولا الضالّین»؛ و آیا در تشهّد وقف بر مدّ «محمّد صلی الله علیه و آله »: در جمله «اللّهمّ صلّ علی محمّد» و تلفظ «آل محمّد» بعد از آن با فاصله، صحیح است؟

ج: وقف آن اندازه که به وحدت جمله صدمه نزند، ضرر ندارد.(۵)

۱- ۱. رساله توضیح المسائل، امام خمینی رحمه اللّه، ص ۱۱۵، م ۱۰۰۴.

۲- ۲. تعریف وقف به حرکت و وصل به سکون تقریباً شبیه مسأله قبل بود که تکرار نگردید.

۳- ۳. رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی مکارم، ص ۱۷۳، م ۹۱۷.

۴- ۴. أجوبه الاستفتاءات، ج ۱، ص ۱۳۰، س ۴۷۲.

۵- ۵. همان، س ۴۷۴.

۱۰- احکام سجده های واجب تلاوت

اشاره

- تکالیف شرعی قاری قرآن در حین تلاوت

علاوه بر رعایت آداب عمومی و اوّلیّه تلاوت(۱) که بر عهده قاری قرآن است، تکالیف خاصّی نیز در حین تلاوت برخی آیات، شرعاً متوجّه قاری و مستمعین قرائت بوده، که بعضاً واجب و برخی مستحب مؤکّد و یا مستحب می باشند.

احکام شرعی این وظایف و تکالیف با مصادیق هر یک عبارتند از:

واجب: به جا آوردن سجده های واجب چهارگانه مشخص در قرآن.

مستحب مؤکّد: صلوات بر پیامبر اکرم در مواجهه و قرائت کلمات و آیات خاصّ.

مستحب:

- بیان اذکار خاصّ از تلاوت آیاتی مشخص.

- سجده های مستحب یازده گانه مشخص در قرآن.

احکام فقهی آیات سجده دار

آیات سجده دار در قرآن کریم دو دسته هستند:

یک دسته آیاتی که دارای سجده واجب می باشند و دسته دیگر آیاتی که دارای سجده مستحب (مندوب) هستند.

سجده های واجب قرآنی

در چهار موضع از قرآن کریم، پس از تلاوت و یا شنیدن تمامی آیه، یک سجده بر قاری و بر مستمع واجب می شود که باید فوراً سجده کند و تأخیر در آن جایز نیست؛(۲) لکن اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.(۳)

۱- ۱. ر.ک : بخش آداب تلاوت.

۲- ۲. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۸، م ۵.

۳- ۳. توضیح المسائل امام خمینی رحمه اللّه، ص ۱۲۴، م ۱۰۹۳.

سوره هایی که سجده واجب دارند به آن ها «سوره های عزائم»(۱) گفته اند، به عبارتی این سوره ها «عزائم السّجود»(۲) هستند، و از امام صادق علیه السلام روایت شده که سوره های عزایم چهار مورد است:

۱- اِقْرَء بسم ربّک = سوره علق، آیه آخر، آیه ۱۹.

۲- اَلنّجم = سوره نجم، آیه آخر، آیه ۶۲.

۳- الم سجده = سوره سجده، آیه ۱۵.

۴- حم سجده = سوره فُصّلت، آیه ۳۷.(۳)

هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

«لا اِلهَ اِلّا اللّهُ حَقّاً حَقّاً لا اِلهَ اِلّا اللّهُ ایماناً وَ تَصْدیقاً لا اِلهَ اِلّا اللّهُ عُبودِیَّةً وَ رِقّاً سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُسْتَکْبِراً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ».(۴)

۱- ۱. «عزایم» به معنی فرائض و واجبات است، و چون در این سوره سجده های فریضه و واجب آمده است به عزایم نامبردار شد. [پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۱۰۵]

۲- ۲. چنان که آمده است: «لَیْسَتْ سِجْدَهُ صادٍ من عزایم السُّجود» یعنی سجده سوره «ص» از سجده های واجب نیست. [همان؛ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ص ۲۳۲؛ معارف و معاریف، ج ۴، ص۲۵۶]

۳- ۳. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۲۵۶؛ بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۶۴، و سوره های که سجده واجب دارند در منابع فقهی و رساله های عملیه از جمله العروه الوثقی، ۲/۵۷۷/ م ۲؛ و نیز توضیح المسائل مراجع عظام، ذیل مبحث «سجده واجب قرآن» به آنها اشاره شده است.

۴- ۴. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۴، م ۱۸؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۷۸، م ۷؛ توضیح المسائل مراجع عظام تقلید، ذیل مسأله «ذکر خاصّ سجده واجب قرآنی» آمده است.

چند مسأله دیگر [سجده های واجب تلاوت]

- بر کسی که آیات سجده را بنویسد یا تصوّر نماید یا آن که نوشته آن را ببیند و یا به

قلب او خطور کند، سجده واجب نمی شود.(۱)

- اگر بخشی از آیات سجده را خودش قرائت کند و بقیه اش را بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند.(۲)

- اگر آیات سجده را خودش غلط بخواند، یا قاری غلط بخواند و او بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند.(۳)

- لازم است هنگام شنیدن، کلمات و حروف آیه را از هم تمیز دهد؛ بنابراین با شنیدن همهمه، سجده واجب نمی شود، گر چه احوط آن است که سجده کند.(۴)

- با خواندن یا شنیدن ترجمه آیات سجده، سجده واجب نمی شود، گرچه به قصد ترجمه آیه باشد.(۵)

- ظاهر آن است که در وجوب سجده تلاوت بر مستمع، معتبر است قاری قصد قرائت قرآن داشته باشد؛ بنابراین اگر شخصی به وسیله آیه ای سخن بگوید بدون آن که قصد تلاوت قرآن را داشته باشد، با شنیدن(۶) آن سجده واجب نمی شود،(۷) و هم چنین اگر آیه سجده را از بچّه غیر ممیّز یا شخص در حال خواب یا از ضبط صوت بشنود.(۸) (گرچه احتیاط آن است که سجده نماید، خصوصاً در مورد شخص در حال

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۸، م ۳.

۲- ۲. همان، م ۶.

۳- ۳. همان، م ۷.

۴- ۴. همان، ۵۸۲، م ۱۴؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۷۸، م ۵.

۵- ۵. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۲، م ۱۵.

۶- ۶. آیت اللّه خوئی رحمه اللّه: یا گوش دادن. (رساله، م ۱۱۰۵)؛ نیز ر.ک : قرآن در آینه احکام، ص ۴۸.

۷- ۷. آیت اللّه اراکی رحمه اللّه: بنابر احتیاط واجب، سجده کردن لازم است و هم چنین اگر از مثل گرامافون و ضبط صوت آیه سجده را بشنود. (رساله، م ۱۰۸۸)؛ نیز ر.ک : همان، ص ۴۸.

۸- ۸. آیت اللّه گلپایگانی رحمه اللّه، اگر انسان از بچّه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن را ندارد، آیه سجده را بشنود، احتیاط واجب است که سجده کند، اگر قرائت صدق کند، و هم چنین است اگر از مثل نوار، آیه سجده را بشنود. (رساله، م ۱۱۰۵)؛ نیز ر.ک : همان، ص ۴۸-۵۲.

خواب(۱)).(۲)

- اگر آیه سجده را از وسایلی مثل بلندگو یا رادیو بشنود، چنان چه قرائت شخص مستقیماً پخش شود، سجده واجب می شود؛ ولی اگر از نوار پخش شود، واجب نمی شود.(۳)

- اگر آیات سجده را غیر مکلّف مثل صغیر یا مجنون نیز بخواند، اگر به قصد قرائت قرآن بخواند و کسی بشنود، سجده بر او واجب است.(۴)

- در صورتی که سبب وجوب سجده پشت سر هم تکرار شود؛ [مثلاً چند بار آیه را بخواند یا گوش دهد] بایستی سجده را نیز تکرار کند.

(در صورتی که برای دفعه قبل سجده کرده باشد، و اگر برای دفعه قبل سجده نکرده باشد وجوب تکرار سجده برای دفعات بعدی خالی از قوّت نیست؛ ولی اگر پشت سر هم نباشد، [مثلاً همزمان به تلاوت چند آیه گوش کند] بعید نیست که تکرار سجده واجب نباشد(۵)). (۶)

- اگر هنگام قرائت آیه سجده، از دیگری هم آن را بشنود، چنان چه گوش داده، باید دو سجده نماید؛(۷) (و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است)(۸) ولی اگر به

۱- ۱. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۷۷، م ۴.

۲- ۲. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۱، م ۱۳.

۳- ۳. تحریرالوسیله (المسائل المستحدثه)، ج ۲، ص ۶۲۹، م ۴.

۴- ۴. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۹، م ۹.

۵- ۵. امام خمینی رحمه اللّه و گلپایگانی رحمه اللّه، در دو صورت اخیر (۱- تکرار سبب، پشت سر هم نباشد. ۲- تکرار پشت سر هم باشد؛ ولی برای دفعه قبل سجده نکرده باشد.) بنابر احتیاط واجب، تکرار لازم است. (هدایه العباد، ۱/۱۶۲، م ۸۱۳) [ر.ک : قرآن در آینه احکام، ص ۴۹]

۶- ۶. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۹، م ۸؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۷۷، م ۲.

۷- ۷. آیت اللّه گلپایگانی رحمه اللّه: بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید. (رساله معظم له، م ۱۱۰۳) - آیات عظام خوئی، تبریزی، سیستانی و زنجانی: مسأله - اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می دهد خودش نیز بخواند، (خوئی، تبریزی، زنجانی: بنابر احتیاط واجب) باید دو سجده نماید. [ر.ک : مسأله ۱۱۰۳ در رساله توضیح المسائل آیات عظام مذکور]

۸- ۸. امام خمینی رحمه اللّه، رساله توضیح المسائل، م ۱۰۹۴.

قرائت جماعتی که در یک زمان آیه را می خوانند گوش دهد، عدم تکرار، خالی از قوّت نیست.(۱)

- اگر بداند آیات سجده را مکرّراً خوانده یا شنیده، ولی در تعداد آن ها شک کند، جایز است که به کمتر اکتفا نماید. ولی اگر عدد را بداند و شک کند در اینکه آیا به آن تعداد سجده کرده یا کمتر، باید بنا را بر کمتر گذارد، احتیاط کند و باقی را نیز انجام دهد.(۲)

- در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرده و در آن علاوه بر انجام اصل سجده، نیّت و مباح بودن مکان هم معتبر است و احتیاط آن است که مواضع هفتگانه سجده را بر زمین گذارد و پیشانی را بر چیزی که سجده برآن صحیح است بگذارد، گرچه اقوی آن است که این احتیاط لازم نیست.

امّا احتیاط آن است که بر خوردنی ها و پوشیدنی ها سجده نکنند، بلکه جایز نبودن سجده بر آن ها، خالی از وجه نیست؛ ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است، مانند طهارت از حدث اصغر و اکبر، طهارت لباس و بدن، رو به قبله بودن، پاک بودن سجده گاه و ستر عورت، لازم نیست، مراعات کند، و لذا جنب و حائض نیز اگر آیات سجده را بخوانند یا بشنوند می توانند این سجده را انجام دهند؛ و بلند نبودن سجده گاه از جای پای او به مقدار بیشتر از چهار انگشت پیوسته گرچه معتبر نیست؛ لکن بهتر است احتیاط نموده آن را رعایت کند.(۳)

ص: ۲۷۲

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۹، م ۸؛ قرآن در آینه احکام، ص ۴۹.

۲- ۲. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۴، م ۱۹.

۳- ۳. همان، ص ۵۸۲، م ۱۶؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۷۸، م ۶؛ قرآن در آینه احکام، ص ۵۰.

- مستحب است انسان برای سجده تلاوت وضو بگیرد.(۱)

- در سجده واجب قرآن، تشهّد، سلام و گفتن اللّه اکبر در اوّل آن، لازم نیست؛ امّا وقتی که سر از سجده برمی دارد، گفتن اللّه اکبر مستحب است....(۲)

- ظاهراً لازم نیست نیّت سجده را در حال نشستن یا ایستادن کرده باشد و بعد به سجده رود تا آن که سرازیر شدن نیز به قصد سجده باشد؛ بلکه اگر اندکی قبل از گذراندن پیشانی بر زمین نیز نیّت کند، کافی است؛ هرچند نیّت مقارن با سجده باشد.(۳)-(۴)

- در صورت وجوب تکرار سجده، مجرّد برداشتن پیشانی از زمین و گذاردن مجدّد آن به جهت سجده دیگر کافی است، و لازم نیست، بنشیند و باز به سجده رود، بلکه برداشتن سایر مواضع سجده هم معتبر نمی باشد، اگرچه احوط برداشتن آن هاست.(۵)

- اگر کسی در غیر نماز در حال سجده، آیه سجده را بخواند و یا گوش دهد، واجب است سر از سجده بردارد و سپس به سجده رود و ادامه دادن همان سجده به قصد سجده واجب قرآن و یا کشیدن پیشانی از جای سجده به طرف دیگر کفایت نمی کند.(۶)

ص: ۲۷۳

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۱، ص ۳۴۵، الثانی عشر.

۲- ۲. همان، ج ۲، ص ۵۸۳، م ۱۷؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۷۸، م ۷.

۳- ۳. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۱، م ۱۲.

۴- ۴. آیت اللّه حکیم رحمه اللّه : در آن اشکال هست. امام خمینی رحمه اللّه: اگر نیّت مقارن با سجده باشد اقوی عدم کفایت است؛ آیت اللّه گلپایگانی رحمه اللّه: مقارنت کافی نیست و حتماً باید نیّت مقدّم باشد؛ آیت اللّه بروجردی رحمه اللّه: مقارنت کافی نیست. [همان، پاورقی]

۵- ۵. همان، ص ۵۸۴، م ۲۰.

۶- ۶. همان، ص ۵۸۱، م ۱۱.

هم چنین است در جایی که بدون قصد سجده، پیشانیش روی زمین باشد و آیه را گوش کند یا آن را بخواند.(۱)

- اگر در نماز [واجب] یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد، عمداً بخواند، نمازش باطل است؛ [لکن] اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.(۲)

- اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنان چه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند،(۳) و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد(۴) باید(۵) در بین نماز با اشاره، سجده آن را به جا آورد(۶) و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.(۷)

- خواندن سور عزائم در نمازهای مستحبّی اگرچه آن نماز با نذر و مانند آن واجب شده باشد جایز است؛ پس از قرائت آیه سجده، در حال نماز سجده تلاوت را انجام

۱- ۱. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۱۷، م ۳.

۲- ۲. رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه اللّه، ص ۱۱۳، م ۹۸۳ و ۹۸۵.

۳- ۳. آیت اللّه مکارم: و اگر از نصف گذشته باشد، احتیاطاً نماز را اعاده کند... [رساله معظم له، مسأله ۸۹۹]. - آیت اللّه بهجت رحمه اللّه : بنابر احتیاط سوره دیگر بخواند. [مسأله ۸۱۱]

۴- ۴. آیت اللّه خوئی و تبریزی: احتیاطاً به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد. [مسأله ۸۱۱ و ۹۹۳ در هر دو] - آیت اللّه گلپایگانی و صافی: بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و سوره را تمام کند و بعد یک سوره دیگر احتیاطاً به قصد قربت مطلقه بخواند و به رکوع رود و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط سجده آن را به جا آورد. [مسأله ۹۹۳ در هر دو] - آیت اللّه بهجت رحمه اللّه: بایـد بنا بر احتیاط سوره دیگری بخواند و بعد از نماز سجده آن آیه ای که سجده واجب داشته است به جا آورد. [مسأله ۸۱۱]

۵- ۵. آیت اللّه اراکی: بنابر احتیاط واجب باید... [مسأله ۹۷۶]. آیت اللّه فاضل: باید بنابر احتیاط... [مسأله ۱۰۰۵].

۶- ۶. آیت اللّه اراکی: و سپس سوره را تمام کرده و سوره دیگری هم به قصد قربت بخواند و پس از خاتمه، نماز را اعاده کند.[مسأله ۹۷۶]

۷- ۷. رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه اللّه، ص ۱۱۳، م ۹۸۴.

می دهد و نماز را ادامه می دهد و تمام می کند.(۱)

خلاصه سجده تلاوت

(۲)

احکام سجده تلاوت

۱- وجوب آن فوری است؛ ۲- لزوم تکرار سجده در صورت تکرار سبب سجده؛ ۳- اعتبار نیّت و مباح بودن مکان؛ ۴- سجده کردن به چیزی که سجده بر آن صحیح است؛ ۵- نیّت کردن سجده قبل از گذاردن پیشانی بر زمین.

موارد وجوب آن

۱- در صورت خواندن آیات سجده؛ ۲- گوش دادن به آیات سجده؛ ۳- شنیدن از رادیو یا بلندگو در صورتی که مستقیماً پخش شود؛ ۴- شنیدن از بچّه صغیر یا مجنون اگر به قصد قرائت قرآن بخوانند.

موارد عدم وجوب آن

۱- شنیدن آیات سجده (این که فقط به گوشش بخورد)؛ ۲- خواندن یا گوش دادن قسمتی از آیه؛ ۳- نوشتن یا تصوّر کردن یا دیدن آیات؛ ۴- مجرّد خطور کردن یا دیدن آیات؛ ۵- عدم تشخیص کلمات و حروف آیه (همهمه)؛ ۶- خواندن یا شنیدن ترجمه آیات؛ ۷- در صورتی که خواننده آن ها قصد قرائت قرآن نداشته باشد؛ ۸- شنیدن از بچّه غیر ممیّز یا شخص در حال خواب؛ ۹- شنیدن از ضبط صوت، یا بلندگو و رادیو در صورتی که غیر مستقیم پخش شود.

ص: ۲۷۵

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۰۱، م ۶؛ قرآن در آینه احکام، ص ۵۶.

۲- ۲. قرآن در آینه احکام، ص ۵۳.

خلاصه خواندن سوره عزایم در نماز

(۱)

خواندن سوره عزایم در انواع نماز:

_ عمداً جایز نیست و نماز را باطل می کند.

در نمازواجب _ سهواً باشد نماز صحیح _ ولی اگر پیش از رسیدن به آیه سجده متوجه شد، باید آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

است _ و اگر بعد از آیه سجده متوجّه شد، باید با ایماء سجده کند و خواندن سوره دیگر لازم نیست.

در نماز مستحب: مانعی ندارد و بعد از خواندن آیه باید سجده نماید و نماز صحیح است.

سجده های مستحبّی قرآن

در یازده مورد از قرآن کریم، پس از تلاوت و یا شنیدن آیه (به طور کامل)، سجده کردن مستحب است و بلکه سجده کردن در هر آیه ای که در آن، امر به سجده شده باشد، احوط و اولی است.(۲)

۱- ۱. همان، ص ۵۷.

۲- ۲. همان، ص ۵۷.

یازده موضع سجده های مستحب که آن را «مَندوبه» نیز خوانند؛ عبارتند از:

ردیف

شماره

جزء

شماره

سوره

نام

سوره

شماره

آیه

موجبات سجده

۱۵

۸

۷

اعراف

۲۰۶

وَ لَهُ یَسْجُدونَ

۱۶

۱۳

۱۳

رعد

١٥

ظِلالِهِمْ بِالْغُدُوِّ وَالْاصال

١٧

١۴

١۶

نحل

۵٠

وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ

١٨

١۵

١٧

اِسراء

١٠٩

وَ يَزيدهُم خُشُوعاً

ص: ٢٧٨

١٩

١۶

١٩

مريم

۵٨

وَ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيّاً

٢٠

١٧

٢٢

حجّ

١٨

يَفْعَلُ ما يَشاء

٢١

١٧

٢٢

حجّ

٧٧

وَافْعَلُوا الْخَيْرَ

٢٢

١٩

۲۵

فرقان

۶۰

وَ زادَهُمْ نُفُوراً

۲۳

۲۰

۲۷

نمل

۲۶

رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

ص: ۲۷۹

۲۴

۲۳

۳۸

ص

۲۴

وَ خرَّ راكعاً وَ اَنابَ

۲۵

۳۰

۸۴

انشقاق

۲۱

إذا قُرِءَ

ص: ۲۸۰

احکام فقهی کلمات، عبارات و آیاتی که موجب «صلوات» و یا «اذکار خاصّ» می شوند:

صلوات

صلوات بر «محمّـد و آل محمّـد» یکی از بی بـدیل ترین و پرثواب ترین ذکری است که در قرآن و روایات به آن توصیه اکید شده است؛ امّا از دیدگاه فقهی صلوات بر دو گونه است: «صلوات واجب» و «صلوات مستحب»

«صلوات واجب»

این ذکر به اتّفاق فقهای شیعه در تشهد نماز، واجب شمرده شده است،(۱) بنابراین هر فرد مسلمان مکلّف در شبانه روز واجب است نُه مرتبه به عربی صحیح، صلوات بر پیامبر و آل او بفرستد، که اگر بی اعتنایی نشان دهد و یا امتناع ورزد، رکن دینش متزلزل گشته و در نتیجه عملی از او پذیرفته نمی شود.

«صلوات مستحب»

الف – در مواجهه با قرآن کریم

۱- قاریان قرآن در اوّلین تماس با قرآن و قبل از تلاوت، جهت تعظیم شخصیّت آورنده این کتاب مقدّس مستحب است که بر محمّد و آل محمّد درود فرستند: «اللّهمَّ صَلِّ عَلی مُحمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ»؛ و همچنین تکرار آن در پایان تلاوت پس از تصدیق.

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۸ (واجبات تشهد)؛ دیگر رساله های عملیه.

۲- در خواندن آیاتی که نام گرامی حضرت صریحاً ذکر شده است، مثل: احمد، محمّد صلی الله علیه و آله ذکر صلوات، مستحب مؤکّد است.

۳- در خواندن نام گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه به صورت کنایه و اشاره (طه، یس)، و چه به صورت های دیگر، از قبیل: یا ایّها الرّسول، یا ایّهاالنّبیّ، قام عَبْدُ اللّه،(۱) خاتم النّبیّن، رسول اللّه ذکر صلوات نیز مستحب است.

۴- پس از تلاوت آیه شریفه «انَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبی یا ایُّهَا الَّذین امَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً»(۲) نیز، صلوات، مستحب شمرده شده است.

نکته: قابل توجّه این که این قانون شامل مستمعین تلاوت قرآن نیز می شود و می توانند از ثواب و فیض صلوات بهره مند شوند.

ب – در غیر قرآن

در غیر موارد مذکور که بیشتر شامل قاریان قرآن و مستمعین قرائت می شد، حوزه صلوات چون سفره گسترده ای است که همگان می توانند از آن بهره مند شوند.

فقهای عظام، «صلوات بر پیغمبر» را از مستحبّات مؤکّد شمرده اند که موارد آن را ذیلاً متذکّر می شویم:

۱- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند محمّد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.(۳)

۲- صلوات بر پیغمبر و آل او بعد از نماز یا در حال نماز و همچنین در سایر

۱- ۱. جن / ۱۹.

۲- ۲. احزاب / ۵۶.

۳- ۳. رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه اللّه، ص ۱۳۰، م ۱۱۲۴.

حالات از مستحبّات مؤکّد است و نیز مستحبّ است هر موقع نام مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواه محمد باشد یا احمد و همچنین لقب یا کنیه آن جناب را مانند مصطفی و ابوالقاسم بشنود، صلوات بفرستد، حتّی اگر در نماز باشد؛ همچنین اگر خودش این نام های مقدّس را بر زبان جاری کند، صلوات بفرستد.(۱)

۳- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مستحب است، صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد، (۲) هرچند بر زبان جاری نکند؛ و صلوات از اذکار بسیار بافضیلت و پرثواب است.(۳)

«اَذکار خاصّ»

قاریان قرآن و مستمعین ایشان پس از خواندن و شنیدن برخی آیات قرآن، به بیان اذکاری توصیه شده اند، که سبب توجّه بیشتر به آیات و معانی و تدبّر و تفکّر است و مستحب است که بیان شود.

«نمونه ها»

- بعد از «فَبِأَیِّ الاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ»(۴) مستحب است که گفته شود «لا بِشَیءٍ مِنْ الائِکَ رَبِّ اُکَذِّبُ ».

- یا پس از شنیدن «یا ایّها الّذین امَنُوا» گفتن «لَبَّیْکَ اللّهمَّ لَبَّیْک وَ سَعْدَیْک »(۵). مستحبّ است.ویا بگوید: «لَبَّیْکَ اللّهمَّ لَبَّیْک ».(۶)

۱- ۱. رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) ص ۱۹۰، س ۱۰۰۳.

۲- ۲. رساله توضیح المسائل، امام خمینی رحمه الله ، ص ۱۳۰، م ۱۱۲۵ .

۳- ۳. رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)، ص ۱۹۰، م ۱۰۰۴.

۴- ۴. الرحمن، آیات مکرّر.

۵- ۵. «لبیک» تثنیه و مفعول مطلق و به معنای: انی اُقْبِلُ عَلی اَمْرِک؛ «سَعْدَیْکَ» هم تثنیه، یعنی؛ اُسْعِدُکَ اِسْعاداً بَعْدَ اِسْعادٍ (پروردگارا! اقبال بر امرت می کنم و تو را اجابت می نمایم).

۶- ۶. ر.ک: سرّالبیان فی علم القران، ص ۲۸۶؛ تجوید جامع (پور فرزیب)، ص ۱۷۲؛علوم القران عندالمفسرین ،۲/۳۴۷.

– پس از پایان یافتن سوره شریفه «التّین»؛ یعنی قرائت «اَلَیْسَ اللّهُ بِاَحْکَمِ الْحاکِمینَ» گفته شود: «بَلی وَ اَنا عَلی ذلِکَ مِنَ الشّاهِدینَ».(۱)

– زمانی که «قُلْ یا اَیُّها الْکافِرُونَ» قرائت شود، گفته شود:« اَیُّهَا الکافِرُونَ » ؛ و هنگام فراغت و پایان این سوره گفته شود؛ «رَبّیَ اللّه و دینی الاسلام».(۲)

– هنگامی که «سَبِّحِ اسْمِ رَبِّکَ الْاَعْلی» خوانده شود، سپس بگوید: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی».(۳)

– هنگامی که سوره حمد تلاوت شود در پایان آن گفته شود: «اَلحمدُللّهِ رَبِّ العالَمین»(۴).

– زمانی که «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» خوانده شود، گفته شود «اللّهُ اَحَد» و آن گاه که سوره به اتمام برسد، سه بار بگوید: «کَذلِکَ اللّهُ رَبّی».(۵)

– و پس از قرائت و اتمام سوره «لا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیامَهِ» بگوید: «سُبْحانَکَ اللّهمَّ بَلی».(۶)

– و آیاتی دیگر.(۷)

۱– ۱. «آری خداوند احکم الحاکمین است و من بر این امر گواهم». علوم القران عند المفسّرین، ۲/۳۴۷؛ مجمع البیان، ۹–۱۰/ ۷۷۷؛ تفسیر نمونه، ۲۷/۱۴۷.

۲– ۲. مجمع البیان، ۹–۸۴۲/۱۰ ؛ علوم القران عند المفسّرین، ۲/۳۴۷.

۳– ۳. همان، ۷۱۷.

۴– ۴. التفسیر الأثری الجامع، ۱/۳۹۹ و ۴۰۰؛ علوم القران عند المفسّرین، ۲/۳۴۷.

۵– ۵. علوم القران عند المفسّرین، ۲/۳۴۷.

۶– ۶. همان.

۷– ۷. ر.ک : علوم القران عند المفسّرین، ۲/۳۴۷–۳۴۹.

فصل چهارم تجوید از نگاه آموزشی کاربردی

اشاره

فصل چهارم تجوید از نگاه آموزشی کاربردی

ص: ۲۸۵

مراتب و روش های قرائت قرآن

اشاره

قرآن کریم به چهار روش قرائت می شود که در تمامی آن ها رعایت قواعد تجویدی، وقف و ابتداء، الحان عرب و صوت زیبای در شأن قرآن لازم است؛

این چهار روش قرائت عبارتند از:

۱- ترتیل ۲- تحقیق ۳- تدویر ۴- تحدیر (حَدْر)

و هریک از آن ها دارای خصوصیاتی هستند که ذیلاً بیان می شود.

۱- قرائت ترتیل

تعریف «ترتیل»

در لغت: ترتیل، از ماده «رَتِلَ» به معنی «خوب و آراسته و نیکو شد» که به صورت مصدر باب تفعیل است به معنای خوب و آراسته و منظم ساختن کلام. و «رتّل الکلام» یعنی سخن را خوب «با مراعات قواعد» بیان کرد.

ضمناً «رَتَلَ» به معنی سخن هموار و نیکو، آراستگی و خوبی هر چیزی، نیز آمده است.(۱)

ص: ۲۸۷

۱- ۱. ر.ک : فرهنگ لغات، از جمله فرهنگ جامع عربی، ذیل واژه «رتل» ضمناً واژه «ترتیل» را مختار الصحاح به «روانی در قرائت و تبیین حروف» معنی می کند و زمخشری در اساس البلاغه آن را به معنی «روانی در قرائت و نیکو نمودن تألیف حروف» می گیرد. صاحب التحقیق فی کلمات القران می گوید: «اصل در این واژه زیبایی چینش و هماهنگی می باشد.» و ترتیل قرآن را به معنی «تبیین حروف و زیبایی و روانی در قرائت» می گیرد. و نیز ر.ک : پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۹۳.

در اصطلاح قرائت: ترتیل «خواندن قرآن با رعایت تمامی قواعد، به صورتی شمرده همراه با تأنّی، تفهّم، تدبّر در معانی و مراعات وقف ها.»

طریق و روش

قرائت «ترتیل» از سنّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است،(۱) چنان که آن حضرت فرموده است:

«خداوند دوست دارد، آن گونه که قرآن نازل شده است، خوانده شود».(۲)

و خداوند صریحاً در آیه شریفه «وَ رَتَّلْناهُ تَرْتیلًا»(۳) اشاره به چگونگی نزول قرآن داشته، و در آیه «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتیلًا»(۴) به پیامبرش امر فرموده تا قرآن را به ترتیل بخواند.

امّ سلمه رضی اللّه عنها این گونه قرائت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را قرائت تفسیر کننده حرف به حرف توصیف نموده است.(۵)

قرائت «ترتیل» روش معصومین علیهم السلام بوده و مورد تأکید اکثر علمای قرائت و روش آنان نیز بوده است.

ترتیل از نگاه امیرمؤمنان علیه السلام

امام علی علیه السلام تفسیر جامعی در عین اختصار از واژه «ترتیل» در پاسخ به سؤالی در این باره، که دربردارنده دو حوزه لفظ و معنا است، بیان فرموده است؛

۱- ۱. الاتقان فی علوم القران (ترجمه)، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲- ۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۳- ۳. فرقان/ ۳۲.

۴- ۴. مزّمّل/ ۴.

۵- ۵. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

و آن عبارت است از:

«الترتیل تجوید(۱) الحروف و معرفه الوقوف»(۲)

یعنی ترتیل عبارت است از: «اداء صحیح و زیبای حروف و شناخت و رعایت موارد وقف».

بـدیهی است، صـحیح ادا نشدن حروف باعث مخدوش و غلط شدن معنای کلمه خواهد شد و یا عدم رعایت وقف ها باعث به هم ریختن ترکیب جمله ها از حیث نحوی، بلاغی و تفسیری می شود.

امتیازات و فوائد «ترتیل»

فضل و برتری روش «ترتیل» در موارد زیر خلاصه می شود:

۱- تصریح قرآن به قرائت ترتیل، و توجّه معصوم علیهم السلام به این نوع قرائت؛

۲- بدان سرعت نیست که در قواعد تجویدی خلل وارد آید؛

۳- تجوید حروف و حفظ وقوف رعایت می گردد.

۴- فرصت کافی برای تدبّر در معانی وجود دارد، و اصلاً تدبّر در معانی آیات از ویژگی های بارز آن است.

۵- تأثیر مفهوم آیات که بر مبنای تدبّر حاصل و ادراک می شود، در کیفیت لحنی تلاوت و انتخاب نغمه مناسب است.

۱- ۱. در این روایت به جـای واژه تجویـد، «بیان و اداء» و به جای معرفه «حفظ» نیز آمـده است. و گفته انـد این روایت را امام علی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده اند. [ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۱۴]

۲- ۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

اندازه سرعت

در این نوع قرائت اندازه سرعت به لحاظ تدبّر و تعمّق در محتوای آیات، و رعایت مستحبّات حین تلاوت، قابل احتساب نیست، گرچه برخی اساتید سرعت آن را شبیه تحقیق دانسته اند.(۱)

خلاصه

ترتیل = رعایت تمامی قواعد و ضوابط تجوید و وقف؛ با دقّت و توجّه به معانی آیات؛ آرامش (عاری از عجله).

۲- قرائت تحقیق

تعریف «تحقیق»

در لغت: واژه «تحقیق» از ماده «حَقَقَ» در باب تفعیل به عنوان مصدر است، به معنای «نهایت درستی و حق در اداء هر چیزی است»، و به عبارتی «رسیدن به کمال حقیقت شی ء بدون کم و زیاد است».

در اصطلاح قرائت: شیوه «تحقیق» عبارت است از: «خواندن قرآن با حداکثر آرامش و تأنّی، با رعایت حدّ اعلای تمامی قواعد آن، در عین حال خالی از افراط و تکلّف و بدون در نظر گرفتن تدبّر در معانی آیات».

توضیح: در این قرائت آن گونه که پیشوایان قرائت گفته اند، حقّ هر یک از حروف و صفات به تمام و کمال ادا می شود، از جمله؛ اشباع مدّ،(۲) اداء کامل و دقیق همزه ها و

ص: ۲۹۰

---

۱ - ۱. شاید تا حدودی صحیح باشد، چرا که اکثر علمای تجوید، ترتیل و تحقیق را یا مترادف و یا یکی دانسته اند. [ر.ک : الدرسات الصوتیه...، ص ۵۵۸ و ۵۵۷]

۲- ۲. منظور در جایی است که سزاوار مدّ باشد، بدیهی است در جایی که سزاوار قصر است باید به قصر خوانده شود.

حرکات و سکون، اظهار و ادغام و قلب و اخفا، تفخیم و ترقیق، رعایت تشدیدها، اداء کامل غنّه ها، بیان و تفکیک حروف و کلمات از یکدیگر، رعایت فتح و اماله و از این قبیل در صورت مجاز؛ و وقف بر محل های جایز.(۱)

برخی(۲) موارد مذکور را حدود و یا «ارکان قرائت تحقیق» برشمرده اند.

آفات قرائت «تحقیق»

افراط و تکلّف در قرائت تحقیق به قول «حمزه کوفی» (ت ۱۵۶ ه ق) باعث می شود که قرائت، تبدیل به مافوق و بالاتر از قرائت می شود، که آن هم مردود بوده و قرائت به حساب نمی آید.(۳)

نمونه هایی از این آفات:

الف- چنان چه جایی که سزاوار سکون محض است از حدّ تحقیق تجاوز شود، متحرّک می گردد.

ب- حرکات از حدّ تحقیق خود بگذرند تبدیل به حروف می شوند.

ج- صفت تکریر در حرف «راء» از حدّ تحقیق بگذرد از آن چند «راء» دیگر ایجاد می شود.

د- نگاه داشتن نون و میم ساکنه (به جهت آوردن غنّه کامل)، بیش از حدّ تحقیق

۱- ۱. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۵۵ و ۵۵۶؛ به نقل از «أبی عمرودانی» (ت ۴۴۴ ه ق) و احمد بن ابی عمر (ت بعد ۵۰۰ ه ق)؛ النشر فی القراءات العشر؛ ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق)، ج ۱، ص۲۰۵؛ الاتقان فی علوم القران (ترجمه)، سیوطی (ت ۹۱۱ ه ق)، ج ۱، ص ۳۲۴؛ تجوید جامع (ابراهیم پور فرزیب)، ص ۱۳۷.

۲- ۲. احمد بن ابی عمر (ت بعد ۵۰۰ ه ق)، ر.ک : مأخذ پیشین.

۳- ۳. ر.ک : النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

(زیاده روی در غنّه) باعث اطاله صوت در آن می شود.(۱)

طریقه و روش «تحقیق»

قرائت «تحقیق» را مختص «حمزه» و «ورش» راوی «نافع» دانسته اند(۲) که معتقد به اشباع مدّ متّصل و منفصل بوده اند.(۳)

و برخی از طرق مختلف این قرائت را شیوه قرائت «هشام» و «ابن ذکوان» راویان «ابن عامر»، و «حفص» راوی «عاصم» و اعشی از «ابوبکر» راوی دیگر عاصم، و قُتَیبَه از «کسایی» دانسته اند.(۴)

امتیازات و فوائد قرائت «تحقیق»

قرائت به «تحقیق» دارای فوائد و امتیازات زیر است:

۱- جهت تعلیم قرائت قرآن به شاگردان مفیدتر است؛ چرا که حداکثر آرامش و دقّت در آن مدّنظر است؛

۲- تمرین و ریاضت زبان (دستگاه تکلّم) برای فراگیری قواعد تجویدی؛

۳- به کارگیری کلیه اصول و قواعد تجویدی؛(۵)

۴- فرصت کافی برای آموزش و تمرین در حوزه «هنری» قرائت از قبیل، زیباسازی قرائت، به کارگیری الحان و اصوات عربی که مورد سفارش معصومین علیهم السلام است.(۶)

۱- ۱. همان ؛ الاتقان فی علوم القران (ترجمه)، ج ۱، ص ۳۲۴؛ احیاء القرائه، ص ۲۲۲.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. تجوید جامع، ص ۱۳۸.

۴- ۴. ر.ک : النشر، ۱/۲۰۶؛ احیاء القرائه، ص ۲۲۲؛ سرّالبیان فی علم القران، ص ۲۷۸.

۵- ۵. النشر، ۱/۲۰۵.

۶- ۶. قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِاَصْواتِکُمْ فَاِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ یَزیدُ الْقُرْآنَ حُسْناً» و نیز از آن حضرت روایت شده: «اِقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِاَلْحانِ الْعَرَبِ وَ اَصْواتِها...» [وسائل الشیعه «۱۰ جلدی»، ج ۲، ص۵۸۶ و ۵۸۷]

اندازه سرعت در قرائت «تحقیق»

در این روش، سرعت قرائت کُند است، و براساس تجربیّات امروزی اساتید قرائت و به نظر برخی از ایشان کلّ قرآن با این شیوه در ۶۰ الی ۸۰ ساعت،(۱) و به نظر برخی ۶۰ تا ۹۰ ساعت خوانده می شود.(۲)

به عنوان مثال: اگر قرآن به خط عثمان طه (۶۰۴ صفحه ای) در نظر گرفته شود و مدّت زمان انتخابی برای قرائت کل قرآن ۶۰ ساعت باشد، در این صورت به طور میانگین هر صفحه ای حدود ۶ دقیقه خوانده می شود.(۳)

خلاصه

تحقیق = رعایت تمامی قواعد در حدّ اعلا؛ با حداکثر آرامش؛ بدون تدبّر در معانی آیات.

۳- قرائت تدویر

تعریف «تدویر»

در لغت: واژه «تدویر» از ریشه «دور» در باب تفعیل و مصدر است؛ به معنای «گرد

۱- ۱. ر.ك : هفت شهر مروارید، ص ۳۶؛ به نقل از «زینه القران»، ص ۵۹.
۲- ۲. ر.ك : مصباح القران، ج ۳، ص ۹.
۳- ۳. مضمون بیانات استاد علی اکبر حنیفی داور بین المللی صوت و لحن قرائت قرآن کریم، در کلاس های آموزشی، مجموعه نوارهای آموزشی دانشگاه شهید بهشتی.

و مدوّر گردانیدن، به گردش درآوردن» می باشد.(۱)

در اصطلاح قرائت: شیوه «تدویر»؛ «نوع متوسّطی از قرائت است، یعنی از نظر سرعت حالتی بین تحقیق و تحدیر (حَدْر) است».(۲)

توضیح: این قرائت مورد توجّه قرّایی است که قائل به توسّط مدّها هستند؛(۳) از جمله آنهایی که مدّ منفصل را به توسّط می خوانند و به حدّ اشباع نمی رسانند.(۴)

قواعد زمان بَر و کشش دار از قبیل «مدّها، غنّه ها (ادغامی، اخفایی)» در این قرائت عملاً نصف «تحقیق» می شوند.

طریقه و روش

قرائت «تدویر» طریقه انتخابی بیشتر اهل ادا و پیشوایان قرائت از جمله «ابن عامر» و «کسایی» می باشد.(۵)

فواید روش «تدویر»

۱- در این روش نسبت به دو روش پیشین (تحقیق و ترتیل) قرائت بیشتری در زمان کمتر تلاوت می شود، لذا ثواب بیشتری از نظر قرائت الفاظ وحی عائد قاری می شود.(۶)

۱- ۱. ر.ک : فرهنگ های دهخدا، جامع عربی به فارسی (سیاح)، لاروس، القاموس العصری (ترجمه طباطبایی)؛ ذیل واژه «تدویر».

۲- ۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷؛ الاتقان، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳- ۳. تجوید جامع، ص ۱۳۸.

۴- ۴. النشر، ۱/۲۰۷، الاتقان، ۱/۳۲۵.

۵- ۵. همان.

۶- ۶. ر.ک : انعام/ ۱۶۰. «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرَ اَمْثالِها»

۲- چـون در این قرائت، صوت و لحن و تحریراتِ متنوع و از این قبیـل... به جهت سـرعتی که دارد، کمـتر قابـل اجرا و توسـعه است، لذا به جای آن، اهل فنّ (قاریان متدبّر) شاید بتوانند تدبّر نمایند و از ثواب تدبّر نیز بهره مند شوند.

۳- این تلاوت جهت ثواب و مؤانست بیشتر با قرآن و [اغلب] جنبه انفرادی دارد.(۱)

۴- حفظ وقوف رعایت می شود و قواعد تجویدی نیز به تناسب سرعت در این قرائت مراعات می شود.

اندازه سرعت در قرائت «تدویر»

سرعت در این قرائت طوری است که کلّ قرآن در ۳۰ ساعت تلاوت و ختم می شود.(۲) همچون بیانی که گذشت، اگر قرآن منتخب مثلاً به تنظیم و خط عثمان طه باشد به طور میانگین هر صفحه حدود ۳ دقیقه خوانده می شود.

تذکّر: قرائت «تدویر» همان است که به روش ترتیل مشهور شده است! این نوع قرائت همه ساله در ماه مبارک رمضان از رادیو و تلویزیون به ازای روزی یک جزء در یک ساعت پخش می شود.

خلاصه

تدویر = خواندن با سرعت بیشتر از «تحقیق»؛ با رعایت قواعد تجویدی به تناسب

این قرائت.

۱- ۱. ر.ک : مصباح القران، ۳/۱۳.

۲- ۲. همان، ص ۹؛ نیز ر.ک : هفت شهر مروارید، ص ۳۵.

۴- قرائت حَدْر (تحدیر)

تعریف «حَدْر»

در لغت: کلمه «حَدْر»(۱) مصدر ثلاثی مجرّد است، چون «نَصَر» و از «حَدَرَ ـُ»(۲) به معنای «سرعت دادن، سرازیر کردن، شیب دادن» می باشد که با «تحدیر» هم معناست.(۳)

و برخی مثل «ابن جزری»(۴) آن را تقریباً مترادف «هبوط» به معنی «فرود آمدن، سقوط» دانسته است.(۵)

ص: ۲۹۶

۱- ۱. مصـدر دیگر آن «حُـدور» بر وزن «قُعود» است. [ر.ک : القاموس العصـری (ترجمه)؛ المنجد، ذیل واژه «حدر»]و «حَدور» صیغه مبالغه حادِر به معنای زمین بسیار بلند، و جای نشیب و سرازیر نیز از همین ریشه است. [ر.ک : مقاییس اللغه (ابن فارس)؛ مصباح المنیر (فیّومی)؛ المنجد؛ فرهنگ لاروس، ذیل واژه «حدر»]

۲- ۲. از باب «حَدَرَ ـِ» نیز آمده است. [همان]

۳- ۳. ر.ک : القاموس العصری (ترجمه)؛ ذیل واژه «حدر».

۴- ۴. النشر، ۱/۲۰۷.

۵- ۵. نکته قابـل تأمـل در مترادف قرار گرفتن «هُبوط» بـا «حـدور» در بیـان «ابن جزری»؛ هبوط پائین قرار گرفتن به طور قهری است مثل هُبوط سـنگ. هَبوط با فتحه حرف اول به معنای «مُنْحَدِر» در مفهوم اسم فاعل است که به صورت فعل لازم و متعدی بـه هر دو وجه آمـده است: هَبَطْتُ اَنَـا و هَبَطتُ غَیری (هَبَطْتُ، هَبَطْتُهُ، هَبْطـاً) یعنی افتـادم و آن را انـداختم. (ر.ک: بقره/ ۷۴، با دقـت در «یَهْبِطُ») این واژه اگر در مـورد انسـان به کـار رود معنی سـبکی و اسـتخفاف هم دارد برخلاـف «انزال و نزول»؛ زیرا «انزال» آن طـوری کـه خـدای متعـال دربـاره غیر انسـان ماننـد «فرشـتگان» و «بـاران» بـه کـار می برد، آگـاهی دادن بر شـرافت آنهـاست. «هبـط» در جایی که هشـدار بر نقص است، یاد شـده که آیات بقره/ ۳۶، ۳۸، ۶۱؛ اعراف/ ۱۳، بر این مطلب دلالـت دارند. [ر.ک : مفردات راغب ترجمه و تحقیق، د. غلامرضا خسروی حسینی، ج ۳، ص ۴۹۷ و ۴۹۸]

در اصطلاح قرائت: شیوه «حَدر» «قرائتی است که در آن قرآن با سرعت زیاد، با رعایت اجمالی قواعد تجویدی خوانده می شود».

توضیح: بدیهی است در قرائت «حَدر» احکام تجوید کوچک و به حداقل می رسند، لکن باید قاری مراقبت نماید که تفریط در آن به حدّی نرسد که لطمه به قرائت زند، و مردود شده و قرائت به حساب نیاید.

بنابراین در این قرائت سرعت و روانی قرائت طوری باید باشد که هیچ یک از موارد؛ حروف مدّ، حرکات، صدای غنّه، استواری إعراب و درستی تلفظ، اداء نیکوی حروف،... زائل نشود.

از طرفی جهت تسهیل و تسریع قواعدی چون؛ قصر، تسکین، اختلاس، بدل، ادغام کبیر و تخفیف همزه و از این قبیل نیز به کار گرفته می شود.(۱)

طریقه و روش

- قرائت «حَدْر» شیوه «ابن کثیر»، «ابوجعفر»، و آن هایی که قائل به قصر مدّ منفصل می باشند مانند؛ ابوعمرو، یعقوب، قالون، اصبهانی از وَرْش، ولیّ از حَفص، و اکثر عراقیین از حُلوانی از هشام.(۲)

- تلاوت قرآن به «حَدْر» برای قاریان حاذق و مسلّط بر قواعد مطلوب و مفید است.

ص: ۲۹۷

۱- ۱. برگرفته از: النشر، ۱/۲۰۷؛ الاتقان، ۱/۳۲۵؛ تجوید جامع، ص ۱۳۸.

۲- ۲. همان؛ احیاء القرائه، ص ۲۲۳.

فوائد روش حَدر (تحدیر)

۱- در این روش، قرآن سریع تر خوانده می شود و کلمات بیشتری تلاوت می گردد. بدین ترتیب مطابق فرموده خداوند متعال «مَن جَاءَ بِالحَسَنَهِ فَلَهُ عَشرُ اَمثالِها»(۱) و نیز به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن هر حرف از قرآن حسنه ای برای قاری منظور می شود؛ لذا در ظرف زمانی کوتاه با خواندن حروف و کلمات بیشتر وحی، پاداش بیشتری نصیب قاری می شود.

بله، قرآن به تفضّل الهی این خاصیّت و ویژگی را دارد که شنیدن آن هرچند بدون فهم، نگاه به خط قرآن، هر یک در چهارچوب خود ثواب و بهره ای بر آن مترتّب است، و در «حَدْرخوانی» نیز ثواب حسنات در مرتبه خود محفوظ است؛ لکن افضلیت و کمال ترتیل و حتی امر بدان، به تصریح قرآن و روایات جایگاه ویژه ای را برای این نوع قرائت رقم می زنند که در حدّ لازم در گذشته به آن اشاره شد.

۲- این روش در ختم سریع قرآن استفاده می شود.

۳- قرائت به «حَدْر» برای حفّاظ در جهت تکرار و تمرین مورد استفاده قرار می گیرد.

محدودیت قرائت «حَدر»

۱- همگانی نیست، و تنها اختصاص به اوحدی خواصّ از قاریان مجرّب و مسلّط به رعایت صحیح و نیکوی قواعد قرائت دارد.

۲- رعایت ترتیل و حقّ آن، که سفارش قرآن و معصومین ، است. در این قرائت پر سرعت به خوبی قابل اجرا نمی باشد؛ مگر نه این است که اداء حقّ حروف همراه با

۱- ۱. انعام/ ۱۶۰؛ «هر کس کار نیکی بیاورد، برای او ده برابر پاداش منظور می شود».

طمأنینه، تفهّم، و تدبّر و...(۱) از شاخصه های بارز ترتیل می باشد؟ اگر ادّعایی هم در این مورد باشد بسیار اندکند که بتوانند جامعیت ترتیل (لفظ، معنا) را در این قرائت به منصه ظهور برسانند.

۳- تلاوت قرآن به «حَدْر» با پوشش ترتیلی به طور جامع، تنها از معصومین علیهم السلام ساخته است،(۲) چرا که معصومین علیهم السلام مأمور به ترتیل بوده اند، و به هیچ وجه از آن تخطّی نمی کنند.

اندازه سرعت در قرائت «حَدْر»

در قرائت حدر یا تحدیر، سرعت طوری است که کلّ قرآن در ۱۵ ساعت خوانده می شود(۳) براساس قرآنی که ذکر شد هر صفحه به طور میانگین ۵/۱ دقیقه طول می کشد.

خلاصه

حَدْر = خواندن قرآن با سرعت زیاد؛ با رعایت قواعد تجویدی به تناسب این قرائت.

۱- ۱. ر.ک : تجوید جامع، ص ۱۳۸.

۲- ۲. ر.ک : بخش سرعت قرائت در سیره قرائتی معصومین علیهم السلام .

۳- ۳. ر.ک : هفت شهر مروارید، ص ۳۴ و ۳۵؛ و نیز مجموعه نوارهای آموزشی دانشگاه شهید بهشتی، بیانات استاد علی اکبر حنیفی؛ مصباح القران، ۳/۹ و ۱۴.

بحثی ویژه، در «ترتیل»

اشاره

چنـان که قبلاً ـ اشاره شـد، واژه های «تحقیق»، «تـدویر» و «حـدر» بیانگر روش های متـداول قرائت قرآن بین قرّاء و مجوّدین در اعصار مختلف بوده است که در کتب معتبر قراءات و تجوید گزارش شده است؛ لکن تنها روش قرائتی که مدّنظر وحی است و در قرآن کریم بدان تصریح و امر شده همان «ترتیل» است که می توان آن را «نگین تلاوت» نامید.

در ضـمن بایـد توجّه داشت که چگونه می توان لبـاس متین و آرامش بخش تقوا آفرین «ترتیل» را به تن قرائت های باشـتاب و پرسرعت و سرسری نمود، و در عین حال حقّ آن را ضایع نکرد! که این نیز مهارتی چندان می خواهد!

حاصـل مطلب این که، آن چه بر قاری قرآن حجّت است به تصـریح خود قرآن و روایات همان قرائت به «ترتیل» است، هرچند عرفاً (از قِبَل قرّا و مجوّدین) روش های دیگری از نظر سرعت در کنار و یا برابر ترتیل تعیین شده باشد.

به هر جهت نبایـد از قـانون و ضوابـط «ترتیـل» عـدول کرد، مگر عـذر و اضـطراری در کار باشـد، از قبیل آموزش به شاگردان مبتـدی و متوسـط که بایـد به فراخور ظرفیت آنـان، راه به سوی ترتیل، برنامه ریزی شود. البته نبایـد فراموش کرد که قرائت در حیطه آموزش، هم برای معلّم و هم برای متعلّم قرآن ثواب و منزلت ویژه خود را دارد که بحث دیگری است.

بنابراین با توجّه به شأنیّت و تسلّط قاریان، رعایت ترتیل در مراتب تندتر از

ص: ۳۰۰

«تحقیق»، یعنی «تدویر» و «حدر» متفاوت بوده، ولی به سختی امکان پذیر است، و آن هم در حیطه «ترتیل در لفظ»(۱)

سرعت قرائت در سیره قرائتی معصومین علیهم السلام

برای سنجش سرعت در قرائت مناسب ترین راه برای پی بردن به حدود آن، از طریق ختم های قرآن است که در عصر معصومین علیهم السلام مطرح بوده و از ایشان کسب تکلیف می شده، و یا ختم هایی که خود حضرات معصومین علیهم السلام داشته اند که این امر در هر حال نیاز به تأمّل بیشتر دارد؛ امّا خلاصه ای که از روایات ختم قرآن به دست می آید، می توان چنین نتیجه گرفت:

درباره کمترین زمان برای ختم قرآن کریم، روایت های متعدد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام در دست است؛ بر پایه بیشتر روایت ها، کمترین زمان مناسب برای ختم کامل قرآن، سه روز است و بیشترین و بلندترین زمان، شش ماه است. (دو بار در سال).(۲)

پیداست که آمادگی و استعداد قاریان قرآن نیز در بلندی و کوتاهی زمان ختم قرآن مؤثّر است. گویا آمدن زمان های گوناگون در متن احادیث و اخبار نیز با توجّه به همین تفاوت چیره دستی های قاریان و نابرابری مهارت آنان در قراءات قرآن بوده است.

در ذیل این بحث نیز چند نمونه از روایات ختم را جهت توجّه بیشتر به مفاد آن ها ذکر می کنیم؛

۱- ۱. ر.ک : شیوه ترتیل و مراحل آن.

۲- ۲. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۹۸۰، با استفاده از منابع ذیل: اصول کافی، ۲/۵۹۰-۵۹۱ (باب فی کَمْ یَقْرَأُ الْقُرْانُ وَ یَخْتَمُ)؛ الجامع الصحیح، ترمذی، ۵/۱۹۶؛ کتاب القراءات، باب ۱۳؛ البرهای فی علوم القرْان، زرکشی، ۱/۴۷۰-۴۷۱؛ نیز ر.ک : الاتقان فی علوم القران، سیوطی، ۱/۳۸۲.

۱_ ... عَن مُحمّدِ بنِ عَبدِاللّهِ قالَ: قُلتُ لِاَبی عَبدِاللّه علیه السلام : أَقْرَأُ القُرْآنَ فی لَیْلَهٍ؟ قال: لا. یُعجِبُنی أَنْ تَقْرَاَهُ فی اَقَلَّ مِن شَهرٍ؛(۱)

... از محمد بن عبداللّه گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم من قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمودند: من خوش ندارم که در کمتر از یک ماه آن را بخوانی .

۲_ ... عَن عَلیّ بنِ اَبی حَمزَهَ قالَ: دَخَلتُ عَلی اَبی عَبدِاللّه علیه السلام فقالَ لَهُ أبوبَصیرٍ: جُعِلتُ فِداکَ اَقْرَأُ القُرْآنَ فی شَهرِ رَمضانَ فی لَیلَهٍ؟

فقال: لا. قالَ: فَفی لَیلَتَینِ؟ قالَ: لا. قالَ: فَفی ثَلاثٍ؟ قال: ها – وَ اَشارَ بِیَدِهِ – ثُمَّ قال: یا اَبا مُحَمَّدٍ إنَّ لِرَمَضانَ حَقّاً وَ حُرمَه لا یُشبَهُهُ شَیءٌ مِنَ الشُّهورِ وَ کانَ اَصْحابُ مُحَمّدٍ صلی الله علیه و آله یَقْرَأُ أَحَدُهُم القُرْآنَ فی شَهرٍ اَوْ اَقَلَّ، إنَّ الْقُرْآنَ لا یُقْرَأُ هَذْرَمَه(۲) وَ لکِن یُرَتَّلُ تَرْتیلاً. فَإذا مَرَرْتَ بِایَهٍ فیها ذِکْرُ الجَنّهِ فَقِفْ عِندَها وَسَلِ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّهَ وَ إذا مَرَرْتَ بِایَهٍ فیها ذِکْرُ النّارِ فَقِفْ عِنْدَها وَ تَعَوَّذْ بِاللّهِ مِنَ النّارِ؛(۳)

... از علی بن ابی حمزه که گوید: «به امام صادق علیه السلام وارد شدم، (برخورد کردم) و ابوبصیر به او عرض کرد قربانت گردم، در ماه رمضان همه قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمودند: نه، عرض کرد در دو شب بخوانم؟ فرمودند: نه، باز عرضه داشت در سه شب بخوانم؟ امام فرمود: ها! و با دست خود اشاره کرد (بخوان)؛

سپس فرمودند: ای ابا محمّد راستی برای ماه رمضان حقّ و حرمتی است که هیچ کدام از ماه ها بدان نمانند. و اصحاب محمّد صلی الله علیه و آله همه قرآن را در یک ماه یا کمتری می خواندند، راستی قرآن با شتاب و درهم برهم خوانده نشود؛ ولی باید با آرامی و

۱- ۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۷.

۲- ۲. سرعت در قرائت.

۳- ۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۷.

تأنّی خوانده شود، هرگاه به آیه ای برخورد کردی که در آن ذکر بهشت است، در نزد آن بایست، و از خدای عزّوجلّ بهشت بخواه و هرگاه به آیه ای گذری که در آن ذکر دوزخ است در نزد آن هم توقف نما و از دوزخ به خدا پناه بر.

۳- کـان الرِّضـا علیه السـلام یَخْتِمُهُ (القرْان) فی کُـلِّ ثَلاثٍ و یَقُـولُ «لَـوْ اَرَدْتُ اَن اَخْتِمَهُ فی اَقرَبَ مِن ثَلاثٍ لَخَتَمْتَ وَ لکِّنی ما مَرَرْتُ بِایَهٍ قَطُّ إلّا فَکَّرْتُ فیها وَ فی اَیِّ شَیْ ءٍ اُنزِلَتْ وَ فی اَیِّ وَقتٍ فَلِذلِکَ صِرْتُ اُخْتِمُ فی کُلِّ ثَلاثٍ».(۱)

سیره حضـرت رضا علیه السـلام این بود که در هر سه روز یک ختم قرآن می کردنـد و می فرمودنـد: «اگر بخواهم در کمتر از این زمـان هم انجام می دهم؛ و لکن به هیـچ آیه ای مرور نمی کنم مگر آن که درباره آن آیه فکر می کنم که درباره چه چیز و در چه زمانی نازل شده است، بدین جهت در هر سه روز یک ختم قرآن دارم».

حـداقل بـا عنـایت به متن روایات مـذکور، و در نظر گرفتن کمترین مـدّت زمان برای یک بار ختم قرآن یعنی در سه روز (۷۲ ساعت) آن هم توسّط معصوم علیهم السـلام که خود بیش از همه مأمور و عامل به رعایت ترتیل است، و از طرفی صرف وقف مبارک امام علیه السـلام در امورات روزمرّه زنـدگی در شـبانه روز از قبیل خوانـدن نمازها، صـرف غذا، خواب و استراحت، و دیگر امورات متفرّقه زنـدگی خـانوادگی و اجتماعی در مـدّت زمان مـذکور (۷۲ سـاعت)، چنـد سـاعت وقت برای ختم قرآن حضـرت بـاقی خواهـد مانـد و آن گـاه سـرعت قرائت حضـرت بـا کـدام یک از مراتب قرائت که چهارچوب قُرّاء است، تطبیق خواهد داشت؟

آیا با قرائت «تدویر» و یا «حَدْر»(۲) ؟ آن وقت برای قاریان غیرمعصوم چگونه

ص: ۳۰۳

۱- ۱. وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)، ج ۲، ص ۵۹۰، ح ۷۷۷۳.

۲- ۲. اوّلاً، برخی اساتید قرائت با تجربیّات موجود ختم قرآن را با قرائت «تحقیق»، ۶۰ ساعت؛ و با قرائت «تدویر» ۳۰ ساعت؛ و با قرائت «حـدر» و یا «تحـدیر» ۱۵ سـاعت انـدازه گیری کرده انـد. ثانیـاً، برخی برای قرائـت غیر از مـواردی که «ابن جزری» و دیگران معتقدنـد، انواع دیگری را نام برده انـد از قبیل؛ «فصـیح خوانی، حُـدَیر، صامت خوانی، تعقّلی، تأثّری و قرب» که بعضـاً جنبه آموزشی دارند و به برخی نیز اصلاً قرائت اصطلاحی صدق نمی کند. (ر.ک : احکام فقهی مخارج و صفات حروف)

خواهد بود؟

تلاوت به «ترتیل» در سه روز اعجاز گونه است!

«پرهیز از شتاب در قرائت قرآن» و «تأنّی و تدبّر» در آن، از شاخصه های ترتیل است که بیشتر ناظر به کیفیّت قرائت است؛ چرا که قرآن کتاب معمولی و سطحی نیست که بتوان تندتند قرائتش نمود و معانی اش را دریافت.

چنان که امام علی علیه السلام در نهی از شتاب در قرائت می فرمایند:

«وَ لا تَهُذُّهُ هَذَّ الشِّعرِ وَ تَنْثُرُهُ نَثْرَالرَّمْلِ...؛(۱) قرآن را به سرعت هم چون شعر خواندن، قرائت نکن و همچون ریگ پراکنده ننما!».

و امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرموده اند:

«اِنَّ القُرْانَ لا یُقْرَأُ هَذْرَمَهً وَلکِنْ یُرَتَّلُ تَرْتیلًا...؛(۲) به یقین قرآن به سرعت قرائت نمی شود؛ ولیکن به شیوه ترتیل خاصّی تلاوت می شود».

و از طرفی با قرائت شتاب آلود و بی درنگ، چگونه می توان از لطائف و زیبایی های جذّاب قرآن در ظاهر و از باطن عمیق و پهناور شگفتیهای بی پایانش بهره مند گردید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف بی کران آن چنین فرموده اند:

«و اِنَّ القُرْانَ ظاهِرُهُ اَنیقٌ وَ باطِنُهُ عَمیقٌ وَ لا تَفْنی عَجائِبُهُ وَ لا تَنْقَضی غَرائِبُهُ؛(۳) به

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۶، ح ۲۰ (به نقل از مجمع البیان، ۱۰/۳۷۷، ۳۷۸).

۲- ۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۷.

۳- ۳. نهج البلاغه، خ ۱۸.

راستی قرآن ظاهرش بسیار شگفت و زیبا و باطن آن بسیار عمیق می باشد و شگفتی هایش تمام نمی شود و ناشناخته هایش پایانی ندارد».

و باز در فرازی دیگر می فرمایند:

«... وَ بَحراً لا یُدرَکُ قَعْرُهُ...؛(۱) قرآن دریایی است که عمق آن درک نمی شود».

این است که بهره مندی از قرآن، فکری متدبّر و غوّاص و روحی تشنه و جستجوگر می خواهد تا که به دُرّهایی از این اقیانوس، دست یابد.

مقدار سرعت و تأنّی

با نظر به اوصاف مذکور باز باید گفت، سرعت قرائت با توجّه به تفاوت افراد در قدرت اندیشه و توان دریافت، متفاوت است؛ لیکن حدّ متوسط آن، ختم قرآن در فرصت یک ماه است، مگر در ماه رمضان که به برکت فضای مساعد و معنویّت آن، قابلیّت جذب و دریافت آیات، فوق العاده افزایش یافته، سرعت قرائت بیشتر می شود.

و نباید از نظر دور داشت که قرائت قرآن با تفکّر در محتوا، روابط، شأن و زمان نزول آیه در طول یک ماه برای حتّی مفسّرِ متبحّر امکان ختم ندارد تا چه رسد به غیر مفسّر قرآن، که در عرض سه یا شش روز بخواهد آن را به انجام رساند!

این معنی در مقایسه با توان دریافت و قدرت اندیشه مؤمنین، بسیار سنگین و غیر قابل اجراست، آخر چگونه می شود که در عرض سه روز در اقیانوس بی کران و بی انتهای قرآن، بتوان غوّاصی کرد و درّ و گوهرهای بی شمارِ آن را استخراج نمود؟

ص: ۳۰۵

۱- ۱. همان، خ ۱۸۹ (فیض الاسلام).

این تنها وجود معصوم علیه السلام است که می تواند چنین کار اعجاز گونه ای را انجام دهد، مگر نه این که اینان دست پرورده خدای عالمند و مردم دست پرورده آنان:

«فَإنّا صَنائعُ رَبِّنا وَ النّاسُ بَعدُ صَنائع لَنا...»(۱)

همان گونه که قبلاً نیز اشاره ای شد، این امر در شرایطی است که حضرات علیهم السلام مراجعات فراوانی در طول روز و شب برایشان پیش می آمد؛ با وجود مشاغل فراوان و مستحبّات دیگر، چنین سرعت قرائتی با آن خصوصیات بسیار حیرت انگیز می باشد.

در این مقایسه، بیشتر حجم و کیفیّت مورد نظر قرار گرفته است، والّا سطح دریافت معصوم کجا و درک ما کجا ! اصلاً در وهم نگنجد و به مقایسه درنیاید.

آن جا که عقاب پَر بریزد از پشّه ناتوان چه خیزد!

«لا یُقاسُ بِالِ مُحَمّدٍ صلی الله علیه و آله مِن هذِهِ الاُمَّهِ اَحَدٌ وَ لا یُسَوّی بِهِم مَن جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَیهِ اَبَداً؛(۲) هیچ یک از این امّت با آل محمد صلی الله علیه و آله طرف مقایسه نبوده و کسانی که همیشه از نعمت و بخشش (معارف و علوم) ایشان بهره مندند با آنان برابر نیستند».

بنابراین قرائت کمتر از یک ماه، امری مشکل است و در صورت تحقّق، امکان تدبّر از دست می رود و صرفاً قرائت الفاظ، میسر خواهد شد و توجّه حدّاکثر به ترجمه آیات محدود خواهد گشت، نهی از قرائت در کمتر از هفت روز،(۳) نشان می دهد قاری دیگر از قرائتش هیچ بهره ای نخواهد داشت هرچند بهره از ترجمه بعضی از آیات باشد.

۱- ۱. نهج البلاغه، نامه ۲۸.

۲- ۲. همان، خ ۲.

۳- ۳. کنزالعمّال، ج ۱، ص ۶۱۲، ح ۲۸۱۵.

و در حدیث دیگری می فرمایند:

«لا یَفقَهُ مَن قَرَاَ الْقُرْانَ فی اَقَلَّ مِن ثَلاثٍ؛(۱) هیچ فهمی نخواهد داشت کسی که قرآن را در کمتر از سه روز قرائت نماید».

جواز ختم قرآن در سه روز اختصاص به ماه رمضان دارد، که بهار قرآن است و شرایط ویژه ای بر آن حاکم است به طوری که تلاوت یک آیه اش برابر ختم قرآن در ایّام دیگر است.

حاصل مطلب این که، کمتر از یک ماه رعایت اقلّ شرایط قرائت بسیار مشکل و ناممکن به نظر می رسد، مگر این که عمده فعالیت شبانه روزی، تلاوت قرآن باشد که بیشتر در ماه مبارک رمضان حاصل می شود.(۲)

دلیل سرعت قرائت از دیدگاه «فخر رازی»

«فخر رازی» سرعت قرائت را دلیل بر عدم توجّه به معانی، معرفی می کند؛ او می گوید: «بدان که خداوند همین که رسول خدا را به نماز شب امر نمود، او را به ترتیل قرآن فرمان داد تا ذهن به تأمّل در حقایق آیات و دقایق آن قدرت یابد پس در نتیجه، هنگام رسیدن به یاد خدا، عظمت و جلال او را با تمام وجود احساس نماید و هنگام رسیدن به وعده و وعید، امید و هراس حاصل گردد و در آن هنگام دل به نور معرفت خدا روشن می گردد؛ و سرعت گرفتن در قرائت بر عدم اطلاع بر معانی دلالت می کند، چرا که نفس با یاد امور الهی و معنوی به وجد و سرور در می آید، و هر که به واسطه چیزی به وجد و سرور در آید، دوست دارد آن چیز را یاد نماید و هر که چیزی

ص: ۳۰۷

۱- ۱. همان، ص ۶۱۴، ح ۲۸۲۸.

۲- ۲. برگرفته از: «پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن»، ص ۴۳۵-۴۴۰.

را دوست داشت به سرعت بر او نمی گذرد؛ پس معلوم گشت که مقصود از «ترتیل»، صرفاً حضور قلب و کمال معرفت می باشد.»(۱)

رابطه «قرائت» و «تلاوت» با «ترتیل»

«قرائت» در جریان ترتیل مطرح است و جزئی از آن به حساب می آید که عمدتاً به بخشی از «ترتیل در لفظ» نظر دارد و لزوماً «ترتیل در معنی» را مطرح نمی کند و از این جهت ساکت است؛ چنان که «مفردات» در معنی قرائت می گوید: «ضَمُّ الحُروُفِ وَ الکَلِماتِ بَعضِها إلی بَعضٍ فِی التَّرتیلِ».(۲)

«تلاوت» از ریشه «تَلی یَتلُو» به معنی «درپی آمدن، دنبال کردن» است به نحوی که ما بین تابع و متبوع، چیزی جز تبعیّت نباشد؛ حال اگر متابعت امری مادّی و یا پیروی در حکم(۳) باشد، مصدرش، «تُلُوّ» و «تِلْو» خواهد بود و اگر متابعت به واسطه «قرائت یا تدبّر در معنی» باشد، مصدرش «تلاوه» می باشد.

و آیه شریفه «... یَتلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ...»،(۴) نظر به تلاوت جامع در پیروی لفظی، معنوی و عملی دارد.

پس «تلاوت قرآن»، «متابعت از قرآن در قرائت و پی گرفتن، دریافت معانی و

ص: ۳۰۸

۱- ۱. همان، به نقل از تفسیر کبیر، ۳۰/۱۷۴ و ۱۷۵ ذیل آیه ۴، مزّمّل.

۲- ۲. مفردات راغب، ذیل واژه «قرأ».

۳- ۳. پیروی مادّی و پیروی در حکم: «وَالْقَمَرِ اِذا تَلیها» (شمس/ ۲)؛ قسم به ماه آنگاه که در پی خورشید رود و در حکم نورانیت، از آن تبعیت نماید. پیروی در حکم فقط: «وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ...» (هود/ ۱۷)؛ و شاهدی از خاندان پیامبر او را الگو می گیرد و از او متابعت می نماید. پیروی در قرائت و تدبّر، ر.ک : آل عمران/ ۱۱۳. پیروی در قرائت و تدبر و عمل؛ ر.ک : بقره/ ۱۲۱. [ر.ک : پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۸۰ و ۳۸۱]

۴- ۴. بقره/ ۱۲۱.

پیروی در عمل» است؛ بنابراین، «هر تلاوتی»، «قرائت» است؛ امّا «هر قرائتی» لزوماً تلاوت محسوب نمی شود.

جریان تلاوت راستین که از قرائت شروع و با تدبّر و فهم آیات ادامه پیدا کرده، و به عمل ختم می شود، در حوزه «ترتیل» قرار دارد.

«ترتیل»، از ریشه «رَتَل» به معنی «جمع شدن و هماهنگی و نظام یافتن چیزی بر طریقی مستقیم» است؛ از این رو به شخصی که دندانهایش از هماهنگی و ترکیب و نظام سالمی برخوردار باشد می گویند: «رَجُلٌ رَتَلُ الْأَسنانِ».

واژه مذکور در باب تفعیل که «ترتیل» قلمداد می شود با اندک تفاوتی چنین معنایی خواهد داشت: «جمع کردن و هماهنگی و نظام بخشی چیزی بر طریق مستقیم، طریق مستقیم نسبت به هر چیزی، معنایی متناسب با آن را خواهد داشت».(۱)

راغب در مفردات می گوید: «اَلتَّرتیلُ إِرسالُ الکَلِمَهِ مِنَ الفَمِ بِسُهُولَهٍ وَ استقامهٍ»؛ یعنی؛ ترتیل عبارت است از اداء کلمات از دهان، به آسانی و استواری و محکمی.(۲)

بر این مبنا آیات شریفه «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرتیلًا»(۳) و «وَ رَتَّلْناهُ تَرتیلًا»(۴) معنایش چنین خواهد شد: به آسانی و محکمی قرآن را تلاوت کنید و کلماتش را ادا نمایید.

ترتیل از دیدگاه برخی اندیشمندان و مفسّران

اشاره

ترتیل در قرائت سنّت مؤکّد است. و در تفسیر و تعیین معنای آن (بین صاحب نظران) اختلاف است. برای آن چندین معنی از آهسته و شمرده و شیواخوانی تا

۱- ۱. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۷۹-۳۸۲ [با تلخیص]

۲- ۲. مفردات راغب، ذیل واژه «رتل»

۳- ۳. مزّمّل/ ۴.

۴- ۴. فرقان/ ۳۲.

خوش خوانی و به آواز خوش خواندن، تا به آواز حزین خواندن گفته اند...

بهترین قول این است که مراد از آن تأمّل در قرآن و تفکر در معانی و پذیرفتن اوامر و دست برداشتن از نواهی آن است...(۱)

«تفسیر کشاف»

«زمخشری» (ت ۵۳۸ ه ق) در تفسیر خود ذیل آیه ۳۲، فرقان؛ ترتیل را به معنی «تقدیر آیه ای بعد از آیه ای دیگر و تقدیر توقفی دیگر از پس توقفی» گرفته است و احتمال می دهد که به معنی «امر به ترتیل قرائت قرآن» باشد.

و در آیه ۴، مزّمّل می گوید:

«ترتیل قرآن، قرائت قرآن، با سهولت و روانی و درنگ و مهلت، به واسطه تبیین حروف و اشباع حرکات می باشد تا آن که آیات تلاوت شده، به دندان مرتب و منظم شده، شبیه گردد.»(۲)

«تفسیر مجمع البیان»

صاحب تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی (ت ۵۴۸ ه ق) در ذیل آیه شریفه «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرتیلاً»(۳) اقوالی را در تفسیر آن آورده اند:

الف) مراد از ترتیل، تبیین و آشکار و آرام خواندن است، به صورت سه آیه سه آیه، چهار آیه، و پنج آیه پنج آیه.(۴)

ب) بیان در قرائت با عجله، قابل جمع نیست، بلکه باید جمیع حروف را آشکار ادا کرد و حق آن ها را از جمله در اشباع به جای آورد...(۵)

۱- ۱. توضیحات حاشیه قرآن؛ مترجم، خرمشاهی، ص ۵۷۴، به نقل از کنزالعرفان، ۱/۱۴۹.

۲- ۲. تفسیر کشّاف، ذیل آیه سوره فرقان و مزّمّل؛ و نیز ر.ک : پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۹۱.

۳- ۳. مزّمّل / ۴.

۴- ۴. نقل از ابن عبّاس.

۵- ۵. زجاج.

ج) مراد از ترتیل، «تحزین القران» است یعنی قرائت آن به صوت و لحن و حالت حزین...(۱)

و در ذیل آیه، «ترتیل» را «ترتیب حروف با تثبیت و درنگ آن گونه که در تلاوت سزاوار است» معنی می کند.(۲)

«تفسیر رَوْح الجِنان و رُوح الجَنان»

ابوالفتوح رازی (ت ۵۵۲ ه ق) در تفسیر شریف خود تفسیر آیه مذکور را چنین می گوید: و قرآن می خوان به ترتیل و آهستگی و نهادگی؛ و ترتیل گشاده و هویدا خواندن بود.(۳)

«تفسیر کبیر»

فخر رازی (ت ۶۰۶ ه ق) در ذیل آیه ۴، سوره مزّمّل، پس از نقل اقوال در معنی ترتیل، مقصود از «ترتیل» قرآن را حضور قلب و کمال معرفت مطرح می کند و «ترتیل در لفظ» را حکایت گر «ترتیل در معنی» می داند.(۴)

«تفسیر المیزان»

علّامه طباطبایی رحمه اللّه (ت ۱۴۰۲ ه ق) در معنا و مفهوم آیه شریفه «وَرَتَّلناهُ تَرتیلًا»(۵) در تفسیر المیزان چنین فرموده است:

«بعضی از آیات را در پی بعضی دیگر آوردیم به گونه ای که روابط از میان نرود و آثار آن ها منقطع نگردد تا در نتیجه آن غرض و هدف تعلیم تباه نشود، بلکه قرآن

۱- ۱. قطرب.

۲- ۲. مجمع البیان، ج ۹-۱۰، ص ۵۶۷ و ۵۶۹؛ و نیز ر.ک : دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۵۱۲.

۳- ۳. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱۱، ص ۲۹۸.

۴- ۴. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۹۳، به نقل از تفسیر کبیر، ۳۰/۱۷۴ و ۱۷۵.

۵- ۵. فرقان/ ۳۲.

دارای سور و آیاتی است که بعضی از آن ها در پی بعضی دیگر نازل شده و مرتب و منظّم گشته است».

«علّامه» در آیه فوق نظم و ارتباط معنوی را نیز، مطرح می نماید؛ لیکن در آیه سوره مزّمّل، «ترتیل» را به «تلاوت قرآن به واسطه تبیین حروف با حفظ توالی و ارتباط لفظی» معنی نموده اند.(۱)

«تفسیر ترجمان فرقان»

در این تفسیر که مختصر تفسیر ۳۰ جلدی «الفرقان فی تفسیر القران» تألیف آیت اللّه محمد صادقی تهرانی (متولد ۱۳۰۷ ش) که در طی سال های (۱۴۰۷-۱۳۹۷) نوشته شده است، در ذیل آیه ۴، سوره مزّمّل در خصوص «ترتیل» چنین گفته است:

«... ترتیل: خواندن اثر بخش در قلب حضرتش [صلی الله علیه و آله] به گونه ای ست که دیگران را نیز به حرکت درآورد، که اگر به جای «ترتیلاً»، «ترتّلاً» بوده، همان خواندن اثر بخش شخصی هم کافی بود».(۲)

در این باب سخن خود را در مورد ترتیل در قرائت با گفتار قرائت شناس مشهور «ابن جزری» (ت ۸۳۳ ه ق) به پایان می بریم که او در کتاب معروف قرائت خود (النشر فی القراءات العشر) در خصوص تعریف «ترتیل» می نویسد: «پیوسته و آهسته خواندن بدون شتاب است و قرآن بدون شتاب و به تأنّی نازل شده است».

و می افزاید که «ابن عباس» مراد از ترتیل را تبیین و «مجاهد» تأنّی و «ضحاک» اداء حرف به حرف (به نحوی که حروف کلمات به یکدیگر نچسبد) دانسته است.

و در ادامه گفتارش در این باب می گوید: «صحیح و صوابی که اکثریّت سلف و

۱- ۱. تفسیر المیزان، ذیل آیه سوره فرقان و مزّمّل، و نیز ر.ک : پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۹۱.

۲- ۲. ترجمان فرقان، ج ۵، ص ۳۵۱.

خلف برآنند، این است که ترتیل و تدبّر همراه با قلّت قرائت، افضل از سرعت و کثرت قرائت است؛ زیرا مقصود از خواندن قرآن، فهم و تفقه و عمل به آن است و حفظ و تلاوت، وسیله ای است که راهبر به معانی قرآن می گردد».(۱)

– شیوه ترتیل و مراحل آن

اشاره

در این قسمت به جهت اختصار تنها فهرستی از موارد این بحث را ذیلاً متذکّر می شویم، اگر چه در مباحث مختلف به عناوین آن اشاراتی شده و نیز خواهد شد.

شیوه ترتیل و مراحل(۲) آن عبارتند از:

الف) ترتیل در لفظ

۱- مخارج حروف ۲- آهنگ کلمات و موسیقی آن ۳- تقطیع آیات ۴- پرهیز از شتاب در قرائت ۵- تداوم و پیوستگی در قرائت.

ب) ترتیل در معنی

۱- توجّه به معانی و نظم چینش آیات و طرح سؤال ۲- تأنّی در آیات ۳- تدبّر در آیات ۴- خود را مخاطب قرآن دیدن ۵- محزون کردن خویش ۶- کاوش در آیات برای درمان خویش ۷- الگوهای شیوه ترتیل.

نکته قابل توجّه این که: مراحل «ترتیل در معنی»، پس از مراحل «ترتیل در لفظ» نمی آید، بلکه نسبت به عالمانِ به ترجمه و اهل انس با قرآن، در ضمن آن مطرح می شود. و پابه پای جریان ترتیل در لفظ، جریان ترتیل در معنی پیش می رود؛ بلکه در شرایط حضور قلب و آمادگی روحی، جریان ترتیل در لفظ در جریان ترتیل در معنی

۱- ۱. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷-۲۰۹؛ و نیز ر.ک : دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص۵۱۳.
۲- ۲. رعایت و کیفیت اجرا در هر یک از موارد «ترتیل در لفظ»، به «شیوه ها» نظر دارد اما عناوین هر یک از آنها به «مراحل» نظر دارد. [ر.ک : پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۹۹ و ۴۰۰]

محو می گردد؛ هم چنان که در جریان سخن گفتن الفاظ محو گشته، روح به معانی توجّه دارد.(۱)-(۲)

– کمال ترتیل

بدر الدّین زرکشی در «البرهان» خود، در خصوص «کمال» و «اقلّ» مراتب ترتیل چنین بیان داشته است:

«کمال ترتیل، تفخیم الفاظ و تبیین حروف آن است، و این که حروفش در یکدیگر ادغام نشود، و این کم ترین مراتب ترتیل است؛ و کمال ترتیل آن است که قرآن را بر جایگاه هایش بخواند، به طوری که اگر به آیه ای که متضمّن تهدید باشد، برسد آن را به حالت و آهنگ تهدید بخواند و چنان چه آیه ای دارای تعظیم باشد آن را با آهنگ تعظیم بخواند....»(۳)

۱- ۱. همان، ۳۹۶ و ۴۰۰.

۲- ۲. مفهوم «ترتیل» در بیان امام علی علیه السلام در واقع تفسیر جامع در عین اختصار برای ترتیل است؛ لکن در این جا منظور معنای لغوی ترتیل است که بر حوزه لفظ ومعنی سایه افکنده است.

۳- ۳. البرهان فی علوم القران؛ ج ۵، ص ۵۳۲.

استعاذه

اشاره

این مطلب اگر چه در حوزه «آداب تلاوت» و «دیدگاه فقهی نسبت به تجوید» در گذشته مورد بحث اجمالی قرار گرفته، لکن در این جا از زاویه دیگری مورد بحث قرار می گیرد.

تعریف «استعاذه»

در لغت: واژه استعاذه از مادّه «عاذ (عَوَذَ) یَعُوذُ» در باب استفعال به عنوان مصدر است، و به معنای «پناه جستن، پناه بردن، پناهنده شدن»(۱) می باشد.

در اصطلاح قرائت: عبارت است از گفتن «اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم»؛ یعنی از شیطان رانده شده به خداوند پناه می برم.

توضیح: در قرآن کریم بارها(۲) به استعاذه از شیطان امر شده؛ یعنی پناه بردن از شرّ او به خداوند، توصیه شده است، که یک بار آن در خصوص هنگام تلاوت قرآن است.

«وَ اِذا قَرَأتَ الْقُرْانَ فَاستَعِذ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم»(۳) به اتّفاق شیعه و سنّی گفتن آن هنگام شروع(۴) به قرآن خواه در نماز و خواه در غیر نماز مستحب است و

---

۱ - ۱. ر.ک : فرهنگ های لغت از جمله فرهنگ لاروس؛ القاموس العصری (ترجمه)؛ قاموس قرآن (قرشی)؛ معارف و معاریف؛ ذیل واژه «استعاذه»؛ الرائد، ۱/۱۲۵.

۲- ۲. از جمله موارد: اعراف/ ۲۰۰؛ نحل/ ۹۸ ؛ غافر/ ۵۶ ؛ فصّلت/ ۳۶ ؛ مؤمنون/ ۹۷.

۳- ۳. نحل/ ۹۸.

۴- ۴. قول صحیح، گفتن «استعاذه» در شروع تلاوت است، نه پایان آن، و نه در شروع و پایان و دو بار گفتن. چرا که هم اجماع قرّاء و هم عرف عرب بر آن است که قبل از تلاوت استعاذه بجویند. و شاهد دیگر آیه شریفه «إذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ فَاغْسِلُوا...» (مائده/ ۶)، «چون اراده قیام برای نماز کردید، دست و صورت خود را بشویید». که تمامی مسلمین قبل از ایستادن به نماز وضو می سازند و «اذا قرأت...»نیز شبیه «إذَا قُمْتُمْ...» بوده بنابراین قبل از شروع به تلاوت باید استعاذه جست. [ر.ک : النشر، ۱/۲۵۴-۲۵۶؛ احیاء القرائه، ص ۲۳۳؛ تفسیر تبیان شیخ طوسی رحمه اللّه، ذیل آیه مورد بحث]

این امر از جمله اوامر استحبابی قرآن است؛ در روایات نیز مسأله «استعاذه» بسیار مورد توجّه قرار گرفته است؛(۱)

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده(۲) که پیش از خواندن حمد در نماز می فرمودند: «اَعَوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم». و از امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده است.

و از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمودند: چون «بِسمِ اللّهِ الرّحمن الرّحیم» گفتی تو را از نگفتن «اعوذ باللّه من الشیطان الرّجیم» باکی نباشد.(۳)

کیفیّت استعاذه

از طریق قرّاء شیوه های مختلفی برای ذکر «استعاذه» نقل شده است، که به گفته «ابن جزری» در «النشر» و «سخاوی» در «جمال القرّاء»، قول مختار جمیع قرّاء و آن چه که مردم بر آن اجماع دارند، همان «اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم» است که در سوره شریفه نحل (آیه ۹۸) به آن تصریح شده است.

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که این شیوه ای از استعاذه را من از جبرئیل و او از میکائیل و او هم از لوح محفوظ گرفته است.(۴)

مشهورترین اذکار در «استعاذه» عبارتند از:

۱- اَعوذُ باللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم.

ص: ۳۱۶

۱- ۱. ر.ک : التفسیر الاثری الجامع، ۱/۲۹۵-۳۰۶؛ (حدود ۴۰ مورد از روایات «استعاذه» مورد بررسی قرار گرفته است)

۲- ۲. ابوسعید خدری.

۳- ۳. معارف و معاریف، ۱/۶۴۱ و ۶۴۲.

۴- ۴. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۴۳-۲۴۶؛ التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۰۲ و ۳۰۳.

۲- اَعوذُ بِاللّهِ السَّميع العليم مِنَ الشيطان الرجيم.

۳- اعوذ باللّه العظيم من الشيطان الرجيم.

۴- اعوذ باللّه من الشيطان الرجيم، انّ اللّه هو السّميع العليم.

۵- اعوذ باللّه العظيم السميع العليم من الشيطان الرّجيم.

۶- اعوذ باللّه العظيم من الشيطان الرّجيم، إن اللّه هو السّميع العليم.

۷- اعوذ باللّه السميع العليم من الشيطان الرّجيم، انّ اللّه هو السّميع العليم.

۸- اعوذ باللّه من الشيطان الرجيم و أستفتح اللّه و هو خير الفاتحين.

۹- اعوذ باللّه العظيم و بوجهه الكريم و سلطانه القديم من الشيطان الرّجيم.

۱۰- اللّهمّ إنّی اعوذبک من الشّيطان الرّجيم.

۱۱- اعوذ باللّهِ القادرِ من الشّيطان الرّجيم.

۱۲- اَسْتَعيذُ بِاللّهِ مِن الشّيطان الرّجيم.

۱۳- نَستَعيذُ باللّهِ من الشّيطان الرّجيم.

۱۴- اَسْتَعيذُ باللّه من الشيطان الرّجيم، انّ اللّه هو الفتاحُ العليم.(۱)

قرّاء سبعه و استعاذه

طبرسی صاحب مجمع البيان می گويد:

«مقدّم بودن «استعاذه» بر «تسميه»(۲) از نظر قرّاءِ سبعه قرّاء سبعه اتّفاقی است؛ لكن در خصوص اذكار استعاذه نظر واحدی ندارند».

- ابن كثير، عاصم و ابوعمرو î «اعوذ باللّه من الشيطان الرّجيم»

۱- ۱. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۴۹-۲۵۱؛ سرّ البيان فی علم القران، ص ۲۶۳.

۲- ۲. منظور همان «بسمله» است.

- نافع، ابن عامر و کسایی أ «اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم. اِنَّ اللّهَ هو السّمیع العلیم».

- حمزه أ «نستعیذُ باللّهِ من الشیطان الرّجیم».(۱)

تغییر، زیادت و نقصان در قالب آیه «استعاذه»

برای امتثال به فعل امر «فَاستَعذْ بِاللّه» که معنای آن ترغیب و ارشاد است شایسته است، که شخص قاری موارد زیر را مدّنظر داشته باشد؛

اوّلاً، ضمیر متکلّم وحده «اَعُوذُ» بگوید، چرا که خداوند متعال این نمونه را فرموده، و تعلیم داده است از قبیل:

۱. «وَ قُل رَبِّ اَعُوذُبِکَ مِنَ هَمَزاتِ الشَّیاطینَ» و «اَعُوذُبِکَ رَبِّ اَن یَحضُرُونِ».(۲)

۲. «قُل اَعُوذُ بِرَبِّ الفَلَق».(۳)

۳. «قُل اَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ».(۴)

۴. و قال عن موسی علیه السلام : «اَعَوذُ بِاللّهِ اَن اَکونَ مِنَ الجاهِلینَ».(۵)

۵. و عن مریم علیهاالسلام : «اَعُوذُ بِالرَّحمنِ مِنکَ».(۶)

و مواردی دیگر.(۷)

ثانیاً، باید آن چه که خداوند متعال در آیه تصریح فرموده، یعنی «الشّیطان الرّجیم»

۱- ۱. مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۸۹.

۲- ۲. مومنون/ ۹۷ و ۹۸.

۳- ۳. فلق/ ۱.

۴- ۴. ناس/ ۱.

۵- ۵. بقره/ ۶۷.

۶- ۶. مریم/ ۱۸.

۷- ۷. ر.ک : التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۰۴.

استعاذه بجوید.

ثالثاً، بر مبنای کثرت روایت معتبر رسیده، قالب «اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشّیطانِ الرَّجیم» تقویت شده و ارجحیّت پیدا می کند، و چنان که اشاره شد، اکثر قرّاءِ مشهور و اهل اداء نیز بر این اعتقاد بوده و این کیفیّت از استعاذه را اختیار نموده اند.(۱)

در زمینه تغییر و زیادت از چهارچوب «استعاذه» روایاتی وارد شده است؛ به هر حال الفاظی که زیاده بر جمله «اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم» وارد شده، همه دلالت بر تنزیه خداوند متعال دارند. (ر.ک : ۱۴ مورد مذکور)

در خصوص نقصان از چهارچوب جمله مذکور و نیز روایاتی رسیده که نمی توان آن ها را نادیده گرفت.

به دو نمونه از نحوه استعاذه که در هر دو «الرّجیم» ذکر نشده و ابن جزری آن را در «النشر»(۲) آورده است، عبارتند از:

۱. «اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطان».

۲. «اللّهمَّ اَعصِمنی مِنَ الشَّیطان ».(۳)

و صاحب کتاب «النّشر» در این باره می افزاید: «اکثر پیشوایان قرائت این مسأله را متذکر نشده اند، به طوری که اقتضای کلام شاطبی (ره) عدم استفاده چنین حالتی است؛ ولی جایز است، چرا که حُلوانی در جامع خود نصّ بر جواز آن آورده و گفته است: «استعاذه» حدّی ندارد که به آن اکتفا گردد، هر کس بخواهد زیاد و هر کس بخواهد کم کند». (البتّه منظور به حسب روایت است نه به دلخواه فرد).(۴)

۱- ۱. ر.ک : النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۴۵ و ۲۴۶؛ التفسیر الاثری الجامع، ۱/۲۹۵-۳۰۶.

۲- ۲. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۱.

۳- ۳. ر.ک : التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۰۶، ضمناً این منبع از کتاب «النسائی» ۶: ۲۷/۹۹۱۹ بجای «اعصمنی» مذکور در «النشر»، «احفظنی» را ذکر کرده است.

۴- ۴. النشر...، ۱/۲۵۱؛ الاتقان، ۱/۳۴۲؛ احیاء القرائه، ص ۲۳۱.

و خلاصه این که تغییر به واسطه تقدیم و تأخیر یا تبدیل در «استعاذه» به مراعات اصل معنی، بنابر آن چه که در احادیث آمده، مانعی ندارد که گفته شود.(۱)

جهر و اخفای «استعاذه»

دیدگاه دو تن از صاحب نظران مشهور علم قرائت:

حافظ ابوعمرو الدانی (ت ۴۴۴ ه ق) صاحب کتاب «التیسیر» می گوید: مخالفتی نمی بینم در ظاهر و آشکار خواندن «استعاذه» در شروع (افتتاح) قرائت قرآن و هم چنین در آغاز قرائت هر خواننده قرآنی، چه در حضور شنونده باشد و چه در حالت مطالعه و یا تعلیم، در تمامی قرآن، جز «نافع» و «حمزه».(۲)

ابن الجزری (ت ۸۳۳ ه ق) صاحب کتاب «النشر»: در نزد پیشوایان قرائت و تمامی قرّاء، جز «حمزه» و تنی چند «استعاذه» را به ظاهر و آشکار خوانده اند.(۳)

دیدگاه «نافع» و «حمزه» دو تن از قرّاء سبعه:

الف) نافع، در سراسر قرآن استعاذه را آهسته می گفته است.

ب) از حمزه نیز همچون نافع رسیده است؛ لکن دو راوی مشهور «حمزه» تفصیل قائل شده اند؛

- «خَلَف»: او (حمزه) به ویژه در اوّل فاتحه الکتاب استعاذه را به جهر، و در شروع از جاهای دیگر قرآن، آن را به اخفا می خواند.

- از «خَلّاد» روایت شده که: جهر یا اخفای استعاذه در تمام قرآن جایز است.(۴)

۱- ۱. التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۰۵.

۲- ۲. النشر...، ۱/۲۵۲ به نقل از کتاب «جامعه»؛ و نیز ر.ک : التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۰۰.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. تجوید جامع، ص ۴۰ به نقل از: الوافی فی شرح الشاطبیّه فی القراءات السبع، ص ۴۴.

خلاصه این که «حمزه»، «استعاذه» را به دو وجه روایت کرده است:

۱- آهسته خواندن استعاذه به طور مطلق (چه اوّل سوره فاتحه و چه غیر آن).

۲- ظاهر و آشکار خواندن «استعاذه» تنها در ابتدای سوره فاتحه، و آهسته خواندن آن در سایر [سوره های] قرآن.(۱)

نیکو (مستحب) بودن اخفای «استعاذه» در موارد زیر:

الف) هنگامی که قاری بخواهد به طور پوشیده و آرام قرائت کند، چه تنها باشد و چه در مجلس؛

ب) وقتی قاری در مکانی تنها باشد، چه بخواهد با صدای بلند بخواند یا آرام؛

ج) زمانی که برای انجام فریضه نماز می ایستد؛ چه امام باشد، چه مأموم و چه تنها، همچنین چه نماز جهریه باشد یا اخفائیه؛

د) هنگام درس، برای استعاذه از آیه ای از قرآن به عنوان دلیل و شاهد؛ در غیر این موارد حکم آن «جهر» است به خصوص تلاوت در حضور جمع.(۱)

برخی نیز بر این باورند که جَهر و اخفای «استعاذه» تابع قرائت است؛ یعنی اگر قاری به جهر قرائت کند، استعاذه را نیز به صورت بلند (آشکار) و در حالت عکس، استعاذه را آهسته اداء نماید؛(۲) امّا در حال نماز چنان که قبلاً متذکّر شدیم،(۳) استعاذه قبل از «بسمله» سوره حمد، رکعت اوّل همواره آهسته ادا می شود.

ص: ۳۲۱

۱- ۲. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۲-۲۵۳؛ و نیز التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۰۱.

۲- ۳. احیاء القرائه، ص ۲۳۲؛ تجوید جامع، ص ۴۰ و ۴۱. [با اندکی تلفیق]

۳- ۴. ر.ک : حلیه القران (سطح ۲)، ص ۲۸.

میزان در اخفای

میزان در اخفای(۱) «استعاذه»

این که در اخفاء «استعاذه» جوهر صوت یا تلفّظ باشد یا نه، متأخّرین در آن اختلاف نموده و دو گروه شده اند:

۱- گروهی مفهوم إخفاء در «استعاذه» را، کتمان آن دانسته و گفته اند: «تنها نیّت استعاذه در دل کفایت می کند و نیازی به تلفّظ آن نیست».(۲)

۲- گروه دیگر مراد از آن را (با حفظ جوهر صوت) آهسته گفتن «استعاذه» دانسته اند، به نحوی که فقط قاری تلفّظ خودش را بشنود.(۳)

ضمناً «ابن جزری» این قول را صحیح دانسته است.(۴)

سنّت کفایی یا سنّت عینی (فرد فرد) «استعاذه»

آیا «استعاذه» به طور کفایی سنّت است یا بر فرد فرد سنّت است؟

یعنی اگر عده ای با هم قرآن بخوانند، آیا یک نفر از ایشان «استعاذه» بگوید کافی است؛ مانند «بسم اللّه» گفتن به هنگام غذا خوردن یا نه؟

«ابن جزری» گفته است: در این باره نصّی ندیده ام؛ ولی ظاهراً قسم دوم درست باشد؛ زیرا که منظور آن است که قاری قرآن از شرّ شیطان به خداوند متمسّک و پناهنده شود، بنابراین پناه بردن یک نفر کافی نیست.(۵)

ص: ۳۲۲

۱- ۱. همان، قسمت پایانی استفتاءات صحّت قرائت.

۲- ۲. این همان وجهی است که اکثر شرّاح قصیده شاطبیّه از کلام «شاطبی» برداشت نموده اند.

۳- ۳. این هم وجهی است که «جعبری» از کلام «شاطبی» برداشت نموده.

۴- ۴. ر.ک : النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۴؛ الاتقان، ۱/۳۴۳؛ احیاء القرائه، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۵- ۵. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۹؛ الاتقان، ۱/۳۴۳.

شروطِ اعاده «استعاذه» در حوزه اشتغال به تلاوت

الف – اعاده استعاذه لازم نیست:

۱- چنان چه قاری در حین قرائت مجبور به قطع آن شود، مثلاً عطسه یا سرفه نماید؛

۲- و یا در حین قرائت در خصوص قرآن، سؤالی برایش مطرح شود، و یا یادآوری مطلبی (از قرآن و قرائت) را لازم بداند.

ب – اعاده استعاذه لازم است:

۱- اگر قطع قرائت به منظور اعراض از آن باشد، و دوباره بخواهد شروع کند؛

۲- و یا در قطع قرائت کلامی بگوید که درباره قرآن و قرائت نباشد؛ مثلاً به کسی سلام بدهد، و سپس بخواهد قرائت را دوباره از سر بگیرد.(۱)

۱- ۱. همان؛ تجوید جامع، ص ۴۱.

بسمله

اشاره

«بسـمله» نیز چون «اسـتعاذه» در مبـاحث پیشـین اجمالاًـ مورد بحث قرار گرفته، امّـا در این مبحث بـا نگاهی دیگر آن را پی می گیریم.

تعریف «بسمله»

واژه «بِسمِلَه» [به کسر «باء» و فتح یا کسر «لام»] مخفّف «بسم اللّه» مأخوذ از «بِسْمِ اللّه الرَّحمنِ الرَّحیم» است.(۱)

و واژه «بَسْـمَلَه»(۲) (به فتـح بـاء، میم، لـام) از صـیغ مَنحوت(۳) اسـت کـه برای جملـه و آیـه شـریفه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» اسـتعمال شـده است؛ یعنی، بسم اللّه گفتن یـا «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» گفتن؛ ماننـد «حَمْـدَلَه» برای «اَلْحَمْـدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمین»، «حَوْقَلَه» برای «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّه»، «سَبْحَلَه» برای «سُبْحانَ اللّه»،...

توضـیح: «بسمله» که نام «خدا بر زبان آوردن» است، و تعیین کننده حدّ و مرز بین سوره های قرآن(۴) و به عبارتی سر آغاز هر سوره(۵) است جز سوره توبه (برائت)،(۶)

ص: ۳۲۴

۱- ۱. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «بسمله».

۲- ۲. این نوع از «مصدر» (صِـناعی/ جَعلی/ نَحْت) که گاهی از جمله اسمیّه یا فعلیّه ساخته می شود و مضمون جمله را بیان می کنـد، غالباً بر وزن باب «رباعی مجرد» آورده می شود ماننـد: «بَسْـمَلَ، یُبَسْـمِلُ، بَسْـمَلَهً». [ر.ک : صـرف ساده، ص ۱۱۵؛ علوم العربیه (سید هاشم حسینی تهرانی)، ۱/۱۳۷]

۳- ۳. «مَنْحوت» یعنی تراشیده شده، ضمناً صیغه «نَحْت» یا «مَنْحوت» را مصدر جَعْلی و یا مصدر صناعی نیز گفته اند که انواع و شقـوق مختلفی دارد؛ در این مـورد رجـوع شود به کتب صـرفی، از جمله علوم العربیه (سـید هـاشم حسـینی تهرانی)، ۱/۱۳۶ و ۳۴۹؛ موسوعه النحو و الصـرف و الاعراب (امیل بـدیع یعقوب)، مبحث «نحت» و تجوید اسـتدلالی (آیت اللّه فاضل گروسـی)، ص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ لغت نامه دهخدا ذیل واژه «بسمله».

۴- ۴. ر.ک : النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۹.

در قرآن کریم در ابتدا و مدخل ۱۱۳ سوره آمده است، و در میانه سوره نمل آیه ۳۰ نیز یک بار در نامه حضرت سلیمان به ملکه سرزمین سبأ مطرح شده است.(۱)

لازم به ذکر است یک بار هم فقط «بسم اللّه» در سوره هود آیه ۴۱ از زبان نوح علیه السلام به مسافران کشتی گفته شده: که «بر آن سوار شوید که حرکت و توقّفش با نام خداست».(۲)

بنابراین عدد «بسمله ها» در قرآن به تعداد ۱۱۴ سوره آن می باشد؛ یعنی در واقع ۱۱۴ بار نازل شده است، نه این که یک بار نازل شده باشد و به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرفصل سور قرآنی قرار گرفته باشد.(۳)

۱- ۱. در عصر نزول وحی، فرود آمدن آیه کریمه «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» به عنوان اوّلین آیه سوره جدید، نشانه پایان پذیرفتن سوره پیشین و آغاز نزول سوره پس از آن بود: «و إنما کان یُعرف انقضاء السوره بنزول «بسم اللّه الرحمن الرحیم» ابتداءً للأخری». [ر.ک : تفسیر تسنیم، ۱/۲۸۹؛ نورالثقلین، ۱/۶؛ التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۲۳ و ۳۲۴]

۲- ۲. صاحب کتاب الاقناع روایتی نقل کرده که در آن آمده است در مصحف ابن مسعود برای سوره ی برائت «بسم اللّه الرحمن الرّحیم» ثبت شده بود سپس می نویسد: نباید آن را معتبر دانست. [علوم قرآنی (آیت اللّه معرفت رحمه اللّه)، ص ۱۲۶ و ۱۲۷ به نقل از «الاتقان»، ۱/۶۵]

۳- ۳. «وَ إِنَّهُ مِنْ سُلَیمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمَ (۳۰) أَلّا تَغْلُوا عَلَیَّ وَأْتونِی مُسْلِمِینَ (۳۱)»، «آن[نامه [از طرف سلیمان و [سرآغازش] به نام خداوند هستی بخش مهربان است* [و در آن آمده است] که بر من برتری مجویید و مطیعانه به سوی من آیید». تذکر: ... نباید پنداشت که در این نامه توحیدی، سلیمان پیامبر نام خود را بر نام خدا مقدّم داشته است: «إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم»؛ زیرا جمله «إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمَانَ...» ادامه سخن گزارشگر (ملکه سبا) است، نه طلیعه نامه حضرت سلیمان. [تفسیر تسنیم، ۱/۲۹۹]

موقعیّت «بسمله» در قرآن

سیّد آیات

- آیه شریفه «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» به عنوان سیّد آیات(۱) و از گرامی ترین آیات، در کتاب خداوند متعال محسوب شده که عده ای آن را به سرقت برده اند.(۲)

- در روایتی دیگر، منقول از امام صادق علیه السلام آمده است: «خدا بکشد کسانی را که از بزرگ ترین آیه قرآن «بسمله» صرف نظر کردند و پنداشتند که اظهار آن بدعت است....(۳)

- و حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که مورد اتّفاق شیعه و سنّی است هنگامی که فرمودند: «کُلُّ اَمْرٍ ذی بالٍ لَمْ یُذْکَر (لَمْ یُبْدَأ) فیهِ اِسْمُ اللّهِ فَهُوَ اَبْتر».(۴)

یعنی: در امری از امور که اهمیّتی داشته باشند، اگر به نام خدا آغاز نشود، ناقص و ابتر می ماند، و به نتیجه نمی رسد.

اولین آیه

- «بسمله» در سوره شریفه حمد (اساس القران) به عنوان آیه ای مستقل، و اوّلین آیه است.(۵)

- «بسمله» در بقیّه سوره ها غیر از سوره توبه، اوّلین جزء آیه اوّل هر سوره است.(۶)

۱- ۱. ر.ک : تفسیر تسنیم، ۱/۳۰۷.

۲- ۲. بحارالانوار، ۹۲/۲۳۶ به نقل از تفسیر عیاشی؛ امام باقر علیه السلام فرموده است: «سَرَقُوا اَکْرَمَ ایَهٍ فی کتابِ اللّهِ «بِسْمِ اللّهِ الرّحْمنِ الرَّحِیم»».

۳- ۳. همان، ص ۲۳۸؛ امام صادق علیه السلام فرموده است: «ما لَهُمْ؟ قاتَلَهُمُ اللّهُ! عَمِدُوا إلی اَعْظَمِ ایَهٍ فی کِتابِ اللّهِ فَزَعَمُوا اَنّها بِدْعَهٌ اِذا اَظْهَرُوها...».

۴- ۴. همان، ص ۲۴۲؛ تفسیر المیزان (مترجَم)، ۱/۲۴.

۵- ۵. این که فقط «بسمله» در سوره حمد (اساس القران) آیه مستقلی است، و در بقیه سور اولین بخش آیه اوّل هر سوره است و مضافاً این که سوره حمد در تنظیم و ترتیب ۱۱۴ سوره: اولین سوره قرار گرفته و این شیوه تنظیم نیز مورد پذیرش معصومین علیهم السلام واقع شده خود جای تأمّل دارد. (دقت کنید).

۶- ۶. اگر محدوده آیات را شماره گذاری های مندرج در مصاحف بدانیم، غیر از «بسمله» در سوره حمد، «بسمله» بقیه سوره ها با حرف یا حروف مقطّعه یا کلمات و جملات پس از آن (تا شماره «۱») اولین آیه سوره را تشکیل می دهند.

ضمناً در منابع علوم قرآنی و تفاسیر، بالغ بر ده قول و نظر در خصوص این که «بسمله» جزء آیه و سوره است یا خیر و چگونگی آن، مطرح شده است.(۱)

– امام رضا علیه السلام فرموده اند:

«از پدر بزرگوارم شنیدم که او از پدر بزرگوارش نقل می کرد که: اوّل سوره که نازل شد «بِسْمِ اللّهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ» بود».(۲)

– سؤال: آیا بسمله در شمارش آیات قرآن ۱۱۳ آیه شمارش شده، یا تنها یک آیه در سوره حمد؟

– پاسخ: جواب این را فخر رازی در تفسیر کبیر به روشنی داده است، آن جا که می گوید: «هیچ مانعی ندارد که «بسم اللّه» در سوره حمد به تنهایی یک آیه باشد و در سوره های دیگر قرآن جزئی از آیه اوّل محسوب گردد. (بنابراین مثلاً در سوره کوثر «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ» همه یک آیه محسوب می شود)».(۳)

«بسمله» اختصاصی هر سوره

دیدگاه برخی مفسّران

– امام خمینی رحمه اللّه در این باره فرموده است:

«هر «بِسْمِ اللّه...» در هر سوره ای معنایش غیر «بِسْمِ اللّه...» دیگر است در سوره دیگر».(۴)

ص: ۳۲۷

۱– ۱. ر.ک : دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۱/۳۵۷.

۲– ۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام (ترجمه)، ص ۲۴۶، باب ۲۹.

۳– ۳. تفسیر نمونه، ۱/۱۹.

۴– ۴. تفسیر سوره حمد، ص ۴۰ / جلسه دوم.

- علّامه طباطبایی رحمه اللّه می فرماید:

«هر یک از سوره ها طائفه ای از کلام خداست، که برای خود و جداگانه وحدتی دارند... و جمله «بِسْمِ اللّه...» در هر یک از سوره ها راجع به آن غرض واحدی است که در خصوص آن سوره تعقیب شده است».(۱)

- آیت اللّه جوادی آملی (حفظه اللّه) می فرماید:

«نزول مکرّر آیه «بِسْمِ اللّه...» در سراسر قرآن کریم گر چه از نظر لفظی یکسان است؛ لیکن از نظر معنوی و تفسیری، گوناگون است».(۲)

و در فرازی دیگر بیان می دارد:

«تفسیر خاص «بِسْمِ اللّه...» هر سوره متناسب با محتوای همان سوره است».(۳)

دیدگاه اجمالی فقهای عظام

- در این دیدگاه نیز نیّت «بسمله» با تعیین سوره خاصّ خود همراه است، که اگر ناهماهنگ باشد قرائت مخدوش می شود؛ لذا چنان چه «بِسْمِ اللّه...» را به قصد سوره معین گفت، در صورتی که از آن سوره به سوره دیگری عدول نمود، به آن «بِسْمِ اللّه...» نمی تواند اکتفا کند، بلکه واجب است «بِسْمِ اللّه...» را[به نیّت سوره جدید] اعاده کند.(۴)

خلاصه این که «بسمله» هر سوره جزء خاصّ پیکره آن سوره است و یا به عبارتی هر سوره با «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» خودش نازل شده است.

ص: ۳۲۸

۱- ۱. تفسیر المیزان (ترجمه)، ۱/۲۶.

۲- ۲. تفسیر تسنیم، ۱/۲۸۹.

۳- ۳. همان، ۲/۶۳.

۴- ۴. ر.ک : عروه الوثقی، ۲/۵۰۳ / م ۱۱؛ تحریرالوسیله، ۱/۱۶۵ / م ۷. (در اینجا قصد تفصیل نداریم و تنها به اشاره ای اکتفا کردیم، چرا که در دیدگاه فقهی نسبت به تجوید، به این بحث پرداخته شده است.)

احکام «بسمله» در شروع قرائت

ابتدای سوره ها

اشاره

- برائت (توبه): در آغاز سوره توبه قاری نبایـد اختیاراً و تعمّـداً «بسـمله» بگوید؛ در این حال کار حرامی را مرتکب شده است، چرا که خود مصاحف شریف، روایات،(۱) قرّاء مشهور،(۲) فقهای عظام،(۳) مفسّران،(۴) و دیگر دانشـمندان علوم قرآنی(۵) همگی بر عدم «بسمله» در ابتدای سوره توبه گواهی داده اند.

- بقیّه سوره ها: ضمن این که همه قرّاء سبعه در ابتدای قرائت از اوّل هر سوره «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را خوانده اند،(۶) اگر قاری تلاوتش را که فی نفسه مستحب است، از ابتـدای هر یک از سوره ها جز توبه آغاز نماید، به اجماع علمای امامیّه واجب است «بسمله» را هم تلاوت کند.(۷)

ابتدا از آیات «میانی»

ابتدا از آیات «میانی»(۸) سوره ها

- برائت (توبه): از صاحب نظران علم قرائت مثل «ابن جزری» در این باره چنین گزارش شده است؛

۱- آغاز نمودن به آیه ای از آیات میانی سوره توبه را کمتر کسی متعرّض شده که

۱- ۱. به نمـونه ای از آن اشـاره می شـود؛ از علی علیه السـلام آورده انـد که فرمود: سوره ی برائت (توبه) در حـالی که «بسم اللّه...» در اوّل آن نبود نـازل شـد؛ زیرا «بسم اللّه...» برای امـان و رحمت است، حـال آنکه نزول این سوره برای رفع امان و قتل مشرکین است. [مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۴]

۲- ۲. ر.ک : النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۹؛ التیسیر فی قراءات السبع، ص ۱۷.

۳- ۳. ر.ک : العروه الوثقی، ۲/۵۰۲؛ تحریرالوسیله، ۱/۱۶۵.

۴- ۴. ر.ک : التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۲۳؛ مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۴.

۵- ۵. ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، ۱/۳۴۳.

۶- ۶. تهذیب القراءه، ص ۲۶؛ التیسیر، ص ۱۸.

۷- ۷. ر.ک : العروه الوثقی، ۲/۲۰۵؛ تحریرالوسیله، ۱/۱۶۵.

۸- ۸. منظور از آیات میانی، آیات بعد از اوّلین آیه در هر سوره است.

چگونه باید خواند.

۲- «ابوالحسن سخاوی» به آوردن «بسمله» در آن تصریح کرده است.

۳- «جَعْبَری» آن را ردّ کرده است.(۱)

برخی، در ابتدا به آیات میانی این سوره، گفتن «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را مکروه تلقّی نموده اند،(۲) و بعضاً، ترک «بسمله» را اَوْلی دانسته اند.(۳)

- بقیّه سوره ها: همه قرّا ابتدا به «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» از آیات میانی سوره ها را جایز می دانند.(۴)

برخی، بر این جواز تفصیل قائل شده و چنین گفته اند:

با اولویّت گفتن بسمله

- اگر ابتدای آیه، نام پروردگار باشد (اعم از اسم ظاهر یا ضمیر) گفتن «بسمله» اَوْلی و مستحب(۵) است؛ مانند:

«اللّهُ لا إِلَهَ إِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوم»(۶) و یا«هُوَ الأوَّلُ وَ الاخِرُ...».(۷)

- چنان چه شروع قرائت از آیاتی باشد که بیانگر نعمت های الهی، ذکر بهشت، اوصاف مؤمنان، متّقیان و... است، خواندن «بسمله» نیکوتر است.

با اولویّت ترک بسمله

- اگر اوّل آیه، اسم شیطان باشد (اعم از اسم ظاهر و یا ضمیر) ترک «بسمله» اَوْلی

۱- ۱. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۶۶.

۲- ۲. تجوید جامع، ص ۴۲. (سند فقهی برای «کراهت» ذکر نشده است).

۳- ۳. سرّالبیان فی علم القران، ص ۲۶۸.

۴- ۴. النشر...، ۱/۲۶۵؛ تهذیب القراءه، ص ۲۶.

۵- ۵. سند فقهی برای «استحباب» ذکر نشده است! همچنین دلایل و مستندات این که چگونه به «اَولی»، «ترک...»، «نیکوتر» رسیده اند، ذکر نشده است، اگر چه این اقوال به ظاهر پسندیده به نظر می رسند.

۶- ۶. بقره / ۲۵۵.

۷- ۷. حدید / ۳.

است؛ مانند:

«الشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأمُرُکُم بِالْفَحْشاءِ»،(۱) و یا «إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِینٌ».(۲)

- چنان چه اوّل آیه، شرح دوزخ، اوصاف کافران، منافقان و... باشد، ترک «بسمله» بهتر است.(۳)

وجوه قرائت «استعاذه» با «بسمله»

احکام «استعاذه» با «بسمله» در آغاز قرائت به شیوه های زیر عمل می شود:

۱- قطع جمیع: یعنی وقف بر استعاذه و نیز وقف بر بسمله.

۲- وصل جمیع: وصل استعاذه و بسمله و آیه به یکدیگر.

۳- قطع اوّل و وصل ثانی: وقف بر استعاذه و سپس وصل بسمله به آیه.

۴- وصل اوّل و قطع ثانی: وصل استعاذه به بسمله همراه با وقف بر بسمله.(۴)

۱- ۱. بقره / ۲۶۸.

۲- ۲. قصص / ۱۵.

۳- ۳. ر.ک : سرّالبیان فی علم القران، ص ۲۶۷ و ۲۶۸؛ تجوید استدلالی (آیت اللّه فاضل گروسی)، ص ۲۱۴.

۴- ۴. برگرفته از منابع تجویدی چون: سرّالبیان فی علم القران، ص ۲۶۷؛ تجوید استدلالی (آیت اللّه فاضل گروسی)، ص ۲۰۲؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ ص ۶۸؛ حلیه القران (سطح ۲)، ص ۳۱؛ تجوید کاربردی ۱، احیاء القرائه، ص ۲۳۷؛ التجوید و آداب التلاوه، ص ۷۲؛ تجوید و آواشناسی، ص ۱۳۵.

وجوه قرائت «استعاذه» با «بسمله»(۱)

احکـام وجـوه قرائت وجوه قرائت (پی درپی سوره انفـال و توبه) ــ پی درپی خوانـدن دو سوره «انفـال» و «توبه» که بین آن ها بسـمله وجود ندارد، چگونه انجام می گیرد؟ توضـیح: ارتباط آیه آخر سوره انفال «...اِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَـی ءٍ علیمٌ» و آیه اوّل سوره توبه «بَراءَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ اِلی الّذینَ عَهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْـرِکینَ» داری سه حکم ذیل است: ۱- وقف: در بین دو سوره وقف شود. ۲- وصـل: دو سوره به یکـدیگر وصـل گردد یعنی دو آیه مـذکور پشت سـرهم بـدون وقفه تلاوت شود. ۳- سَـکْت: یعنی؛ در آخرین کلمه سوره انفـال «علیمٌ» حرف آخر را سـاکن نموده صوت را به انـدازه مثلاًـ یـک ثانیه قطع می کنیم و بـدون تجـدید نفس، آیه اول سوره توبه یعنی «بَراءَةٌ مِنَ اللّه» را تلاوت می کنیم.

۱- ۱. منابع پیشین (با تفاوت صفحه)؛ النشر فی القراءات العشر،۱/۲۶۷.

پی در پی دو سوره وجوه قرائت (پی درپی سوَرِ دیگر قرآن) ۱- قطع جمیع: یعنی وقف بر پایان سوره و نیز وقف بر بسمله و سپس ابتدا به سوره بعدی. ۲- وصل جمیع: وصل آخر سوره قبل به بسمله و نیز وصل بسمله به سوره بعدی. ۳- قطع اوّل و وصل ثانی: وقف بر آخر سوره قبل سپس وصل بسمله به سوره بعدی. ۴- وصل اوّل و قطع ثانی: وصل آخر سوره قبل به بسمله و وقف بر بسمله سوره بعدی.(وجه چهارم صحیح نبوده و ممنوع است؛ زیرا در این صورت بسمله جزء آخرین آیه سوره قبل می شود با این که بسمله متعلّق به سوره بعدی است و درابتدا قرار دارد).(۱)

قرائت اذکارِ «تکبیر»،«تهلیل »و «تحمید» در حین تلاوت

ص: ۳۳۳

پس از مدتی(۱) که نزول وحی به تأخیر افتاده بود، و زبان طعن دشمنان نیز گشوده شده بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شدّت ناراحت و مضطرب بودند، تا این که مجدداً جبرئیل نازل شد و سوره «الضّحی» را آورد، پس از پایان یافتن سوره، حضرت صلی الله علیه و آله از خوشحالی و به شکرانه این نعمت «تکبیر» گفتند و سپس شروع به تلاوت سوره یادشده نمودند.

از باب استحباب، به تأسّی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوره «الضّحی» تا پایان قرآن «اللّٰهُ اَکبَرُ» گفته می شود.

برخی بر آنند که پیامبر تکبیر گفتند و سپس آغاز تلاوت نمودند، لذا تکبیر متعلّق به اوّل سوره است.

و برخی دیگر معتقدند پس از ختم تلاوت سوره «الضّحی» توسط جبرئیل بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «تکبیر» گفتند، بنابراین تکبیر به آخر سوره تعلّق دارد.

اگر سه ذکر مذکور با هم گفته شوند الزاماً باید به ترتیب ذیل باشد:

« لااِلهَ اِلَّااللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَکبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ »

و نیز می شود دو ذکر با هم گفت، ولی باید توجّه داشت که قرائت ذکر تحمید و تکبیر بدون تهلیل جایز نیست.

وجوه قرائت پی در پی دو سوره با «تکبیر»، «تهلیل» و «تحمید»

(۲)

۱- ۱. مدت انقطاع بین ۱۲،۱۵،۲۵،۴۰ روز اختلافی است .(ر.ک: تفسیر ابوالفتوح رازی ،۱۲/۱۰۸)

۲- ۲. قائلین به تکبیر در اواخر قرآن و خواتیم سور، قرّاء مکّه هستند و این قول نشر کرده است از «بزّی» (ت ۲۵۰ هــ ق) راوی ابن کثیر مکّی (ت ۱۲۰هــ ق) که او روایت کرده از عکرمه بن سلیمان که او قراءت کرده است بر اسماعیل بن عبداللّه قسطنطنین که گفت: «وقتی که والضّحی نازل شد به من گفت: در پایان هر سوره تکبیر بگو. و عبداللّه بن کثیر همین را می گفت. و ابن کثیر خبر داد مرا که علی علیه السلام بر ابیّ بن کعب این خبر را خواند و همین دستور را داد و نیز خبر داد که علی علیه السلام این دستور را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت نموده است.» و این را مسلسل نقل می کنند تا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله برسانند. علی ایّ حال خالی از اجر نیست. اگر به قصد ثواب خوانده شود. و اصل مطلب را این طور نقل می کنند که سبب نزول تکبیر این بوده است که کفار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودند کیفیت روح و قضیّه ذوالقرنین و اصحاب کهف را، آن حضرت وعده فردا را دادند و انْ شاءاللّه نفرمودند، از این جهت مدتی وحی منقطع شد تا اندازه ای که مشرکین گفتند: خدای محمّد، محمّد را غضب کرده چون آن حضرت شنید بسیار غمگین گردید تا آن که جبرئیل سوره مبارکه والضّحی را نازل فرمود و حضرت صلی الله علیه و آله به شکرانه این نعمت تکبیر گفت و صورت تکبیر این بوده است: « لا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَکبَرُ» و بعضی نقل کنند و زیاد نمایند «وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ» را. پس جمع بهتر است به این

طور: «لا اِلهَ اِلَّا اللّه وَ اللّهُ اَکبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ» و بعضی از قرّاء چون از عاصم نرسیده است، احتیاط کنند. و حقیقتاً [این] احتیاط خشکی است!... [ر.ک: تجوید استدلالی (آیت اللّه فاضل گروسی)، ص ۳۲۳ و ۳۲۴]

۱ـ وقف بر آخر سوره قبل و بر تکبیر و بر بسمله (قطع جمیع).

۲ـ وقف بر آخر سوره قبل و بر تکبیر و وصل بسمله به اول سوره بعدی.

۳ـ وقف بر آخر سوره قبل با وصل تکبیر به بسمله و وصل بسمله به اول سوره بعدی.

۴ـ وقف بر آخر سوره قبل و وصل تکبیر به بسمله با وقف بر بسمله.

۵ـ وصل آخر سوره به تکبیر و با وقف بر تکبیر و نیز وقف بر بسمله.

۶ـ وصل آخر سوره به تکبیر و با وقف بر تکبیر و با وصل بسمله به اول سوره بعدی.

۷ـ وصل همه به یکدیگر (وصل جمیع).

دو نکته :

ـ وصل سوره و تکبیر و بسمله به یکدیگر همراه با وقف بر بسمله! جایز نیست، چرا که این توهم پیش می آید که بسمله متعلق به آخر سوره قبل است!

ـ در وجوه ۵ و ۶، نظریه تعلق تکبیر به آخر سوره قبل، مبنای عمل است.(۱)

۱- ۱. تجوید جامع (پور فرزیب)، ص ۱۶۷؛ تجویداستدلالی، ص ۳۲۳؛ حلیه القرآن، ۲/۲۰۵؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۶۸.

چگونگی آغاز قرائت از کلمات ابتدا به ساکن

– مشخّصه (مصادیق) کلمات ابتدا به ساکن:

کلمات ابتدا به ساکن در قرآن کریم (عربی) به ظاهر بیشتر در حوزه های زیر که اشاره می شود، قرار می گیرند:

۱- کلمـاتی (اسم، فعل، حرف) که ابتـدا به همزه وصل (ا)(۱) باشـند، ابتـدا به ساکن محسوب می شوند چرا که همزه وصل به خودی خود حرکتی ندارد و هنگام شـروع قرائت از این نوع کلمات طبق قاعده با حرکت عارضـی «اَ اِ اُ» یا «اَ اِ اُ» که در کلمات قرآنی مضبوط است، خوانده می شوند.

و ضمناً حرف پس از همزه وصل نیز ساکن و یا مشدّد است؛ مانند:

ابْن ٱ اِبْن؛ العِلْمٱ اَلْعِلْم؛ الشَّمْس ٱ اَلشَّمْس؛ اتَّخَذُوا ٱ اِتَّخَذُوا؛ انْصُرْنی ٱ اُنْصُرنی؛ الْ ٱ اَلْ.

– در قرآن ها این نوع همزه به سه نماد « ا– ا– اَ اِ اُ» قابل تشـخیص است، ضـمنا گاهی در شرایطی، که اندک است همزه وصل محذوف می باشد.

در مقابلِ همزه وصل، همزه دائما خوانا و متحرّک به نام «همزه قطع» وجود دارد

ص: ۳۳۷

۱- ۱. علامت وصل برگرفته از حرف اوّل «صِلْ» یعنی وصل کن (به وصل بخوان)، و یا مأخوذ از صادِ کلمه «وصل» می باشـد. شکل اصلی همزه قطع که خلیل بن احمد فراهیدی (ت ۱۷۵ ه. ق) آن را از سر حرف «عین» اقتباس نموده، در واقع علامت آن نیز منظور گردیده است. [ر.ک موسوعه النحووالصرف...، ص ۷ و ۶۴۷؛ رسم المصحف و شیوه های علامت گذاری در قرآن، ص ۲۵۰ و ۳۳۵ به نقل از قواعد املای عربی، ص ۸۲]

که شکل اصلی آن شبیه عین کوچک « ء » است، و شکل های فرعی آن با پایه های متفاوت عبارتند از: « أ إ ؤ وء ئ ىء ئ ، (و نیز همزه زیر دندانه در قرآن خط عثمان طه)».

و شکل مشترکی نیز با الف و همزه وصل دارد « ا » لکن دائما خواناست و دارای یکی از حرکات سه گانه است (اَ اِ اُ).

۲- فعل های امر به لام (امر غایب و متکلّم)، آنگاه که از حروف عاطفه واو، فاء، ثُمّ بر سر آن ها درآید، «لام» آن که قبلاً مکسور بوده، ساکن می شود؛ لذا آغاز قرائت از این فعل ها در این حالت (گر چه مناسب نیست مگر برای تعلیم) ممکن نیست، چون ابتدا به ساکن است.

مانند:

وَلْيُوفُواْ ٱ لْيُوفُواْ ٱ لِيُوفُوا؛

فَلْيَسْتَجِيبُواْ ٱ لْيَسْتَجِيبُواْ ٱ لِيَسْتَجِيبُوا؛

ثُمَّ لْيَقْطَعْ ٱ لْيَقْطَعْ ٱ لِيَقْطَع.

قواعد شروع از ابتدا به ساکن

همزه وصل

همزه وصل(۱)

- اسم ها: تمامی اسم های مُصدَّر به همزه وصل در شروع، به فتحه خوانده می شوند جز موارد زیر:

- اِسْم، اِبْن، اِبْنَت، اِمْرَء، اِمْرَأَت، اِثْنَيْنِ، اِثْنانِ (اِثْنَیْ، اِثْنا)، اِثْنَتَيْنِ، اِثْنَتَانِ (اِثْنَتَیْ، اِثْنَتا)؛

و مصادر ثلاثی مزید (جز اِفعال) و رباعی مزید که به همزه مکسور خوانده شوند.

- فعل ها: تمامی فعل های ماضی، مُصَدَّر به همزه وصل در ثلاثی مزید فیه و رباعی

۱- ۱. جهت تفصیل بحث، ر.ک : باب « همزه ».

مزید فیه (جز باب اِفعال)، با کسره آغاز می شوند.

تمامی فعل های امر حاضر (شش صیغه) که مصدَّر به همزه وصل هستند، چه مجرّد و چه مزید فیه (جز باب اِفعال (۱)) طبق قاعده زیر تعیین حرکت می شوند؛

اگر حرکت دومین حرف بعد از همزه وصل، فتحه یا کسره باشد، حرکت همزه «مکسور»، و اگر ضمّه (اصلی) باشد، «مضموم» خوانده می شود.

- حروف: از میان حروف تنها همزه حرف (ال) است که وصل، بوده و غالبا بر سر اسم ها می آید و با «فتحه» آغاز می شود.

- لام امر (ساکن شده)

- در صورت آغاز از فعل های امر به لام که ابتدا به ساکن شده، با «کسره» خوانده شود، مانند: ثُمَّ لْيَقْطَعْ ٱ لْيَقْطَعْ ٱ لِيَقْطَعْ.

۱- ۱. همزه در باب افعال قطع است و جزءِ پیکره (قالب) این باب است، لکن در ۱۴ صیغه مضارع که اصلش «يُأَفْعِلُ ، يُأَفْعِلانِ ، يُأَفْعِلُونَ ، ...» است چنان که در جامع المقدمات مذکور است : همزه را انداختند زيرا که در أُأَكْرِمُ (أُأَفْعِلُ) متکلم وحده دو همزه جمع شده بود یکی را به سبب ثقل (سنگینی / سختی) انداختند و در باقی الفاظ (صیغه های مضارع / مستقبل) نیز انداختند برای طرد باب، امر حاضر این باب را از اصل مستقبل گیرند که آن تُأَكْرِمُ (تُأَفْعِلُ) است و چنین صرف می شود: أَفْعِلْ ، أَفْعِلا ، أَفْعِلُوا ، أَفْعِلی ، أَفْعِلا ، أَفْعِلْنَ ، لذا همزه آن مفتوح و قطع است. [ر.ك : جامع المقدمات (چاپ قدیم)، ص ۴۸]

باب همزه

– تعریف و توضیح «همزه»

همزه، اوّلین حرف(۱) از حروف تهجّی است و شکل اصلی آن مأخوذ از سر حرف عین (ء)، به جهت نزدیکی مخرج و شباهت تلفّظ آن به عین، اِبداع شده(۲)، و پس از آن با توجّه به موضع داخل کلمه به شکل ها و یا با پایه های متفاوت (ء أ إ ؤ وء ئ یء ئ / همزه زیردندانه) نوشته شده، و حالات و تغییرات گوناگونی از حیث کتابت و نطق، در کلمات دارد، از قبیل: اِبدال، نقل و حذف، تسهیل، حذف، تلفظ،...(۳).

همزه بر دو قسم است: همزه وصل، همزه قطع

خصوصیات همزه وصل

– تعریف همزه وصل

همزه وصل،آن است که به شکل الفِ بدون علامت (ا) و یاباعلامت وصل (ا) همیشه در اوّل کلماتی که با سکون یا تشدید آغاز می شوند، قرار می گیرد. این همزه در وسط کلام خوانده نمی شود؛ لکن اگر سخن یا تلاوت از این کلمه آغاز شود با تعیین حرکت (طبق قاعده) خوانده می شود، مانند:

۱- ۱. برخی الف را همان همزه دانسته و برخی الف و همزه را دو حرف مستقل به حساب آورده، و با استدلال قول اوّل را صحیح تر شمرده اند. [ر.ك : رسم المصحف و شیوه های علامت گذاری در قرآن، ص ۲۴۴]

۲- ۲. نخستین بار توسط خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰ -۱۷۵ ه. ق) ابداع گردیده است. [ر.ك : همان، ص ۲۵۰ و ۳۳۵؛ موسوعه النحو و الصرف و...، ص۷ و ۶۴۷]

۳- ۳. ر.ك : تجوید جامع، ص ۵۷ – ۶۱.

نَزَّلَ الْقُرْانَ ٱلْقُرْانَ (اَلْقُرْانَ)

اِنَّ الَّذينَ ٱلَّذِينَ (اَلَّذينَ)

قالَ اهْبِطُوا ٱهْبِطُوا (اِهْبِطُوا)

قُلِ انْظُرُوا ٱنْظُرُوا (اُنْظُرُوا)

فلسفه وجودی «همزه وصل»

سؤالی که در این جا به ذهن خطور می کند این است که اصلاً چرا همزه وصل در ابتدای برخی کلمات آورده می شود؟

به نظر می رسد پاسخ این باشد که:

اولاً، همان گونه که اشاره شد، این حرف را ابتدای کلماتی که اوّلین حرفشان ساکن یا مشدّد باشد آورده می شود، تا پایه ای شود(۱)، برای استقرار یکی از حرکات فتحه، کسره و یا ضمّه عارضی به هنگام شروع خواندن و قرائت از این کلمه.

ثانیا، نشانه ای باشد(۲)، با علامت ویژه ای که دارد، همچون پلی، کلمه قبل و بعد را به هم متصل نماید؛ مانند: ا – ی –و ؛ ـَـــُــِـ ا ـْ ، ـّ

چگونگی تشخیص حرکتِ «همزه وصل»

همزه های وصل به هنگام ابتداء از آن ها و یا خوانا شدن، به یکی از سه حرکت فتحه، کسره و یا ضمّه اداء می شوند که موارد آن ذیلاً به تفکیک بیان می شود:

همزهای وصل «مفتوح»[اَ]

– در آغاز اسم ها:

---

۱ – ۱. انتخاب «همزه» برای این منظور، شاید بخاطر حالات متفاوت و قابلیت و توسعه ای باشد که این حرف داراست، و از طرفی بدون معارض بوده و در عربی نیز اوّلین حرف تهجّی بحساب آمده است (ر.ك : كتاب سیبویه، ۲/۴۸۸).

۲– ۲. همان.

اَللّه، اَیْمُنْ/ اَیْمُ (سوگند)، اَلَّذّی / اَلَّتی (با فروعاتش)(۱)، اسم های مُصَدَّر به «اَل» تعریف.

– در آغاز فعل ها:

همزه وصل مفتوح در این مورد وجود ندارد؛

– در آغاز حروف: تنها همزه اوّل (اَلْ) تعریف در میان حروف، وصل و مفتوح است؛ مانند: «وَهُوَ سَریعُ الْحِسابِ»(۲) اَلْحِساب.

همزه های وصل «مکسور»: [اِ]

– در آغاز اسم ها:

در ابتداء نُه اسم جامد(۳)، اِبْن، اِبْنَه، اِبْنُمْ، اِسْم، اِسْت، اِمْرَء، اِمْرَأه(۴)، اِثْنان، اِثْنَتان(۵).

همزه اوّل مصادر باب های ثلاثی مزید (جز باب اِفعال):

۱ــ اِفْتِعال (اِشْتِراک) ۲ــ اِنْفِعال (اِنْکِسار) (۶) ۳ــ اِسْتِفعال (اِسْتِکبار) ۴ــ اِفْعِلال (اِحْمِرار) (۷) ۵- اِفْعیلال (اِحْمیرار) (۸).

همزه اوّل مصادر باب های رُباعی مزید: ۱- اِفْعِنلال (اِحْرِنْجام) (۹) ۲-اِفْعِلاّل

ص: ۳۴۲

۱- ۱. مذکّر: اَلَّذانِ/ اَلَّذَیْنِ (مثنّی)، اَلَّذّینَ (جمع)؛ مؤنث: اَلَّتانِ/ اَلَّتَیْنِ (مثنّی)، اَلّاتی / اَللَّواتی (جمع). ضمنا این موصولات خاصّ را برخی مُلْحقات به «اَلْ» خوانده اند. [ر.ک : صرف ساده، ص ۲۱۵]

۲- ۲. رعد/ ۴۱.

۳- ۳. ترجمه نُه اسم بترتیب عبارتند از: پسر، دختر، پسر، نام، سُرین (ران)، مرد، زن، دو مذکّر، دو مؤنث.

۴- ۴. و نیز « مُثَنّی » در هفت مورد اوّل.

۵- ۵. و نیز حالت نصبی، جرّی و حذف نون در دو مورد آخر.

۶- ۶. شکسته شدن (شکستگی).

۷- ۷. سرخ شدن.

۸- ۸. بتدریج کاملاً سرخ شدن.

۹- ۹. جمع شدن.

(اِقْشِعْرار) (۱).

خلاصه: همزه وصل در ابتدای تمامی مصادر ثلاثی مزید (جز اِفعال) و رباعی مزید «مکسور» است.

- در آغاز فعل ها:

همزه اوّل فعل های ماضی معلوم باب های ثلاثی مزید [هر یک در ۱۴ صیغه خود[(جز باب اِفعال):

۱- اِفْتَعَلَ (اِكْتَسَبَ) ۲- اِنْفَعَلَ (اِنْقَلَبَ) ۳- اِسْتَفْعَلَ (اِسْتَخْرَجَ) ۴- اِفْعَلَّ (اِحْمَرَّ)(۲) ۵- اِفْعالَّ (اِحْمارّ) (۳)

همزه اوّل فعل های ماضی معلوم باب های رباعی مزید [هر یک در ۱۴ صیغه خود]:

۱- اِفْعَنْلَلَ (اِحْرَنْجَمَ) (۴) ۲- اِفْعَلَّلَ (اِقْشَعَّرَ) (۵).

همزه اوّل فعل های امر حاضر [در هر فعل ۶ صیغه]:

- در ثلاـثی مجرّد، اگر حرکت دومین حرف بعـد از همزه وصـل فتحه یا کسـره باشـد، حرکت همزه وصل «مکسور» می شود، مانند:

رَبَّنَا اغْفِرْلَنا Ì اِغْفِرْلَنا

وَاسْمَعْ Ì اِسْمَعْ

- اگر حرکت دوّمین حرف بعد از همزه وصل ضمّه عارضی باشد، حرکت همزه وصل نیز «مکسور» می شود؛ مانند:

۱- ۱. لرزیدن.

۲- ۲. سرخ شد، اِحمَرَّ الحدیدُ: آهن بسیار سرخ شد.

۳- ۳. اِحمارّ الحدیدُ: آهن تدریجا بسیار سرخ شد.

۴- ۴. جمع شد.

۵- ۵. لرزید (او را لرزه گرفت).

اِقْضُوا، اِمْضُوا، اِبْنُوا، اِمْشُوا، اِهْدُوا، اِئْتُوا،(۱)...

این افعال در اصل چنین بوده اند: اِقْضِیُوا، اِمْضِیُوا، اِبْنِیُوا، اِمْشِیُوا، اِهْدِیُوا، اِئْتِیُوا،...(۲)

در واقع دومین حرکت حرف بعد از همزه وصل این فعل های امر حاضر، نیز «مکسور» است چنان که در مفرد این فعل ها کاملاً مشهود است (اِقْضِ، اِمْضِ، اِمْشِ،...)، لکن در صیغه جمع مذکّر مخاطب (صیغه سوم امر حاضر) مطابق قواعد اِعلال ضمّه «یاء» به ماقبل منتقل شده و «یاء» حرف علّه به جهت التقاء ساکنین حذف می شود.

نکته: کلماتی که ابتدای آن ها « اِئْ » باشد، از قبیل (اِئْتِ، اِئْتِیا، اِئْتُوا، اِئْتُونی، اِئْتِنا، اِئْذَنْ) (۳) در اثنا و درج کلام، به همان همزه ساکنه، خوانده می شوند؛ لکن در صورت ابتدا از این نوع کلمات طبق قاعده «تخفیف قلبی»(۴) همزه، « اِئْ » تبدیل به « ای_ » می شود که همان «یاء مدّی» است (اِیتِ، اِیتِیا، اِیتُوا، اِیتُونی، اِیتِنا، ایذَنْ)

و نیز طبق قاعده مذکور کلماتی که ابتدای آن ها «اُؤْ» باشد، مثل «اُؤْتُمِنَ»(۵) در آغاز از این نوع کلمات «اُؤْ» تبدیل به «اُو» می شود که همان «واو مدّی» است (اُوتُمِنَ) (۶). البته « أَئْ » نیز می شود « ا » مانند « امَنُوا » لکن از باب اِفعال و همزه اش قطع است.

- در ثلاثی مزید (جز باب اِفعال) و رباعی مزید، همزه صیغه های امر حاضر(۷)

ص: ۳۴۴

۱- ۱. به ترتیب: یونس/۷۱؛ حجر/ ۶۵؛ کهف/ ۲۱؛ ص/ ۶؛ صافّات /۲۳؛ طه/۶۴.

۲- ۲. تمامی فعلهای «ناقص یایی» از باب «فَعَلَ یَفْعِلُ» (قَضی یَقْضی، مَضی یَمْضی،...) در امر حاضر جمع مذکّر چنین تغییراتی دارند.

۳- ۳. به ترتیب: شعراء/ ۱۰؛ فصّلت/ ۱۱؛ طه/۶۴؛ احقاف/ ۴؛ انعام/ ۷۱؛ توبه/ ۴۹.

۴- ۴. ر.ک : کتب صرفی از جمله، صرف ساده، ص ۲۲.

۵- ۵. بقره/ ۲۸۳.

۶- ۶. و نیز ر.ک : حلیه القران (سطح ۲)، ص ۳۶ و ۳۷؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۵۳؛ تجوید جامع، ص ۶۳.

۷- ۷. منظور شش صیغه ی امر حاضر است.

باب هایی که ذکر شد، طبق قاعده ثلاثی مجرّد نیز «مکسور» می شود؛ مانند:

۱- اِفْتَعِلْ (اِفْتَخِرْ) ۲- اِنْفَعِلْ (اِنْکَشِفْ) ۳- اِسْتَفْعِلْ (اِسْتَغْفِرْ) ۴- اِفْعَلَّ / اِفْعَلِلْ (اِحْمَرَّ / اِحْمَرِرْ) ۵- اِفْعالَّ / اِفْعالِلْ (اِحْمَارَّ / اِحْمارِرْ) (۱).

- همزه در ابتـداء دو بـاب «تَفَعُّل و تَفاعُل» به هنگام ادغام تاء و فاء الفعل «مکسور» می شود؛ماننـد: «اِصَّدَّقَ و اِصّادَقَ» و فروع آن دو(۲).

- در آغاز حروف:

همزه وصل مکسور در محدوده حروف وجود ندارد.

همزه های وصل «مضموم» [اُ]:

- در آغاز اسم ها:

همزه وصل مضموم در این محدوده وجود ندارد.

- در آغاز فعل ها:

ـ همزه اوّل فعـل های امر حاضـر ثلاثی مجرّد که حرکت دومین حرف بعـد از همزه وصل (عین الفعل) ضـمّه (اصـلی) باشـد، «مضموم» می شود؛ مانند:

«وَاکْتُبْ أُکْتُبْ» و «رَبِّ اُنْصُرْنی أُنْصُرْنی»

ـ همزه های وصل در فعل های ماضی مجهول باب های ثلاثی مزید (جز باب اِفعال)

۱- ۱. در صیغه اوّل (مفرد مذکّر) امر حاضر دو باب آخر سه وجه جایز است.

۲- ۲. طبق یکی از قواعد خصوصی دو باب «تَفَعُّل» و «تَفاعُل» هرگاه فاء الفعل این باب ها یکی از دوازده حرف «ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ» باشـد جائز است که «تاء» باب را همجنس فاء الفعل نموده در آن ادغام نماییم، و در مواردی که لازمه این عمـل سـکون اوّل کلمه است چون ابتـدای به سـاکن مُحـال یـا مشـکل است، همزه وصـل مکسـوری در اوّل کلمه در می آوریم، بنابراین: تَدَثَّرَ ، ... اِدَّثَّرَ، یَدَّثَّرُ، اِدَّثُّر، لِیَدَّثَّرْ. اِدَّثَّرْ تَثاقَلَ ، ... اِثّاقَلَ، یَثّاقَلُ، اِثّاقُل، لِیَثّاقَلْ، اِثّاقَلْ. [ر.ک : علوم العربیه، ۱/۹۲ و ۱۰۱؛ صرف ساده، ص ۲۱۵، ۹۸، ۱۰۱]

و رباعی مزید که موارد آن گذشت، همگی «مضموم» می شوند؛ مانند:

«اَلَّذینَ اسْتُضْعِفُوا اُسْتُضْعِفُوا» و «کَشَجَرَهٍ خَبیثَهٍ اجْتُثَّتْ اُجْتُثَّتْ»(۱).

- در آغاز حروف:

همزه وصل مضموم در میان حروف وجود ندارد.

نکات «همزه وصل»

اشاره

برای همزه وصل، استثناءات و نکات فراوانی وجود دارد؛ لکن در این جا به مواردی که لازم است اشاره می شود؛

مواردی که همزه وصل محذوف است:

۱- جایی است که همزه قطع مفتوح (همزه استفهام) بر سر همزه وصل مکسور داخل شود، در روایت حَفص از عاصم، هفت کلمه در قرآن بدین صورت روایت شده است که عبارتند از:

موارد

اصل کلمه

روش کتابت و قرائت کلمه

سوره

۲۶

ءَ اِتَّخَذْتُمْ

اَتَّخَذْتُمْ

بقره ، ۸۰

۲۷

ءَ اِطَّلَعَ

اَطَّلَعَ

مریم ، ۷۸

۲۸

ءَ اِفْترى

اَفْتَرى

سباء ، ۸

۲۹

ءَ اِصْطَفى

اَصْطَفى

صافات ، ۱۰۳

۳۰

ءَ اِتَّخَذْناهُمْ

اَتَّخَذْناهُمْ

صاد ، ۶۳

۳۱

ءَ اِسْتَكْبَرْتَ

اَسْتَكْبَرْتَ

صاد ، ۷۵

۳۲

ءَ اِسْتَغْفَرْتَ

اَسْتَغْفَرْتَ

منافقون ، ۶

ص: ۳۴۶

۱- ۱. «جَثّ» به معنی کندن، در باب اِفتعال بصورت ماضی مجهول. (ابراهیم/ ۲۶)

۲- همزه کلمه دوّم «اَصْحابُ لْئَیْکَهِ»(۱) محذوف است، در صورت ابتدا از آن، «اَلْئَیْکَهِ» خوانده می شود.

۳- بِاسْمِ (بِ + اسْم): در قرآن کریم هر گـاه کلمه (بِاسْمِ) قبل از لفظ جلاله «اللّه» قرار گرفته، بـدون الف کتابت شـده (همزه وصل حـذف شده است) که موارد آن در «بسـمله» اوائل سوره ها و آیه ۳۰ سوره نمـل و آیه «بِسْمِ اللَّهِ مَجرَاهَا»(۲) مشاهده می شود؛ امّا در سایر موارد همزه «اسم» حذف نشده است؛ مانند «اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ»(۳) و یا «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ»(۴) و هم چنین است واژه «اسم» (بدون باءِ جرّ)، «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الأعْلَی»(۵).

۴- هنگـامی کـه «لام» بر سـر اسـماء معرفه به (اَلْ) داخـل شـود، همزه وصـل (الْ) حـذف می شـود؛ماننـد: لِ + الْمُؤْمِنِینَ آ لِلْمُؤْمِنین.

۵- هنگـامی که واو یا فاء بر فعلی که با همزه وصل آغاز شـده و پس از همزه، ساکن باشـد، داخل شود،ماننـد: «فَأْتِ، وَأْتَمِنْ» که در اصل فَإِئْتِ، وَ إِئْتَمِنْ بوده است.

موردی که همزه وصل تبدیل به حرف مدّی الف می شود:

- هنگامی که همزه استفهام (همزه قطع مفتوح) بر سر همزه وصل مفتوح بیاید، همزه وصل تبدیل به الف مدّی می شود.

ص: ۳۴۷

۱- ۱. شعراء/ ۱۷۶؛ ص/ ۱۳.

۲- ۲. هود/ ۴۱.

۳- ۳. علق/ ۱.

۴- ۴. الحاقّه/ ۵۲.

۵- ۵. اعلی / ۱.

در روایت «حفص» از «عاصم» سه کلمه زیر در قرآن آمده است:

موارد

اصل کلمه

قرائت کلمه

سوره

۱

ءَ اَلذَّکَرَیْنِ

آلذَّکَرَیْنِ

انعام، ۱۴۳، ۱۴۴

۲

ءَاَلْـانَ

آلْانَ

یونس ۵۱، ۹۱

۳

ءَ اللّه

اللّه

نمل، ۵۹؛ یونس، ۵۹

دو شیوه قرائت در سه کلمه مذکور

الف – به صورت الف مدّی با اشباع مدّ لازِم پدید آمده، که این وجه ارجح است.

ب – به صورت تسهیل همزه دوم (وصل)، یعنی در واقع بدون صفت «نَبْر» همزه وصل خوانده شود، (بین همزه و الف اداء

شود).

مواردی که همزه وصل تبدیل به همزه قطع می شود:

۱- هرگاه لفظ جلاله «اللّه» منادای به حرف «یاء نـدا» شود، حکم همزه آن مانند همزه قطع است؛ یعنی در این صورت همزه در اَثناءِ «یا اللّه» خوانده می شود.

۲- گاهی کلمه ای که با همزه وصل آغاز شده و به صورت اسم عَلَم در آمده باشد؛

مانند: «اَلْإِثْنَیْن» که عَلَم برای روز دوّم هفته است (أ عَلَم منقول)(۱)، همزه وصل آن در این حالت همزه قطع است.

مواردی که همزه وصل مضبوط در کلمه در هیچ حالتی خوانده نمی شود:

- در عبارت «بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ»(۲) از نظر همه قرّاء برای رهایی از التقای

ص: ۳۴۸

۱- ۱. علم منقول، عبـارت است از کلمه ای که قبـل از عَلَم بودن، در غیر آن به کـار می رفته، سـپس به عَلَم بودن منتقل شـده است. ضـمنا «عَلَم» اقسامی دارد که برخی آن را به چهار قسم ذیل تقسیم کرده اند: ۱- عَلَم شخص، عَلَم جنس ۲- علم منقول، علم مُرْتَجِل ۳- علـم مفرد، علـم مرکب ۴- اسـم، کنیـه، لقـب (سه قسم اخیر در علم شـخص و جنس هردو جـاری می شـود). [جهت اطلاع بیشتر ر.ک : فوائدالحجّتیه (شـرح کتاب سـیوطی)، ۱ / ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۹؛ موسوعه النحو الصـرف و...، ص ۴۱۰ - ۴۱۲]

۲- ۲. حجرات/ ۱۱.

ساکنین، لام تعریف مکسور و همزه وصل «اسم» حذف، و به صورت «بِئْسَ لِسْمُ الْفُسوقُ» قرائت شده است.

برای ابتدا(۱) از کلمه «الاسم»، دو وجه نزد همه قرّاء صحیح است:

۱- با همزه وصل مفتوح و لامِ مکسور «اَلِسْمُ»؛

۲- ابتدا به لامِ مسکور «لِسْمُ»؛

بنابراین در هر دو حال همزه وصل «اسم» خوانده نشده است.

لازم به ذکر است که، میان لام ساکنِ «الْ» و سین ساکنِ «اسْمُ» در ترکیب «الْاسْمُ» التقای ساکنین پیش آمده، لذا طبق قاعده رفع التقاءِ ساکنین(۲) «لام» مکسور شده و به صورت «اَلِسْمُ» خوانده شده است.

۱- ۱. برخی گفته اند: ذکر ابتداء از این کلمه صرفا برای بیان قاعده است و اِلاّ در قرائت قرآن ابتدا از آن بشدّت قبیح است. [ر.ک : تجوید کاربردی ۱، ص ۷]

۲- ۲. « اذ التقی الساکنان حَرِّک بالکسر»، تفصیل این بحث ان شاء اللّه در جای خود خواهد آمد.

خصوصیات همزه قطع

تعریف «همزه قطع»

همزه قطع (فصل)، همزه ای است در مقابل همزه وصل؛ یعنی در اوّل کلمه هنگام اتّصال به کلمه قبلش خوانده شود؛ این همزه هر جای کلمه (ابتدا، وسط، آخر) واقع شده باشد، همواره خوانده و تلفّظ می شود، اگر چه ساکن باشد مانند: یَاْس، یَأْس.

شکل اصلی آن همان سرعین (ء) است که با پایه یا کرسی های مختلف نیز در کلمات می آید، و در ابتداء کلمه باپایه الفی (أ – إ)، وگاهی هم تنها به شکل الف (ا) لکن با حرکت ظاهر می شود، مانند: اَکْبر، أَکْبَر

همزه قطع «اصلی» و «زاید»

اشاره

همزه قطع و دائما خوانا، به طور کلّی خود بر دو قسم است؛ «اصلی»، همزه ای که جزء اصل و بنیان کلمه است، مانند: اِنَّ، أَکَلَ، شَیء

«زاید» همزه ای است که در ترکیب کلمه قراردارد لکن جزء ریشه و اصل آن به حساب نمی آید، مانند: أَضْرِبُ، اَشْهَرُ.

همزه قطع اصلی

در اسم ها: أمر، مُؤمن، مَرْء، أَنا، اَنْت و...

در فعل ها: (مهموز)(۱):

ص: ۳۵۰

- مهموز الفاء: أَخَذَ، يَأمَنُ و...

- مهموز العین: سَأَلَ، یَسْأَلُ و...

- مهموز اللام: قَرَءَ، یَقْرَؤُ و...

در حروف: أَ (استفهام/ نداء)، اِنَّ، اَلا، اِذَنْ، اِلی و....

همزه قطع زاید:

در اسم ها:

- مصدر باب إفعال: إلْحاد، إیمان، إکْرام و...

- اسم های جمع مکسّر: أنْیاب، أعْمال، أشْهُر، أبنیه، أنبِیاء و...

- اسم های جامد، از قبیل: اُسْلوب، إِصْبَع، أَرْنَبْ، اُسْطُوانَه و...

- اسم های خاص: إسماعیل، إبراهیم و...

- اسم های تفضیل: أَفْضَل، أَکْبَر، أَعْلَم و...

- صفت مشّبهه بر وزن أفعل: أَحْمَر، أَعْوَر و...

- صیغه تعجب: أَسْمِع بِهِ، ما أَصْبَرَهُم و...

- در آخر کلماتی از قبیل: حَمْراء، صَحْراء، خُنْفَساء و...

در فعل ها:

- ماضی (۱۴ صیغه) باب إفعال: أَکْرَمَ، أَسْلَمَ و...

- مضارع (صیغه ۱۳» متکلّم وحده): أَنْصُرُ، أَحْسَنُ و...

- امر به لام (متکلّم وحده): لِأَنْصُرْ، لِأَتَعَلَّمْ و...

- امر به صیغه (مخاطب) در باب إفعال: أَعْرِض، أَطیعُوا و...

در حروف: همزه زاید در باب حروف وجود ندارد.

خلاصه اَشکال همزه در کلمات از لحاظ «نوشتاری»

اشاره

یک همزه در کلمات

چنان که قبلاً اشاره شد، همزه خود دارای شکل مستقلّی است شبیه عین کوچک؛ لکن گاهی با توجه به قرار گرفتنش در کلمه، شکل و یا پایه هایش متفاوت می شود؛ ذیلاً آن را ملاحظه نمایید:

ص: ۳۵۲

همزه در

۱- ساکن ممکن نیست

اول کلمه

۲- متحرک أَکْبر (اَکْبر) إِلَيْکَ (اِلَيْکَ) أُنْزِلَ (اُنْزِلَ)

۱- ساکن ــــَـ ءْ ↑ يَأسٌ ــــِـ ءْ ↑ بِئْرٌ ــــُـ ءْ ↑ مُؤْمِنٌ پايه همزه تابع حرف مناسب حرکت قبل از خود است.(۱)

خصوصيات

يک همزه

در کلمه

همزه

در وسط

کلمه(۲)

مفتوح

ـــَـ ءَ ↑ أ = سَأَلَ ـــِـ ءَ ↑ ئ = رِئاء ـــُـ ءَ ↑ ؤ = سُؤال ـــْـ ءَ ↑ أ = مَسْأَلَه

۲- متحرک

مکسور

ـــَـ ءِ ↑ ئ = اَئِمَّه ـــِـ ءِ ↑ ئ = مُتَّکِئين ـــُـ ءِ ↑ ئ = سُئِلَ ـــْـ ءِ ↑ ئ = أَسْئِله، سائل

مضموم

ـــَـ ءُ ↑ ؤ = لَؤُمَ ـــْـ ءُ ↑ ؤ = يَلْؤُمُ

همزه در

آخر کلمه

ـــْ ءَ ، ءِ ، ءُ (شکل اصلی) Î شَیْ ءٌ، جَاءَ، ... ــــَــــــِــــُ ء (شکل همزه تابع حرکت قبل است) Î قَرَأَ، قُرِی ءَ، جَرُؤَ

(۱)(۳)

ص: ۳۵۳

۱- ۱. حرفِ مناسب فتحه، الف است، و حرف مناسب کسره، یاء است، حرف مناسب ضمّه، واو می باشد که در موارد مختلفی پایه همزه نیز تابع این حرکات است.

۲- ۲. همزه بین الف و یاء قرار گیرد به دو وجه جایز است که نوشته شود، مانند: بقائی، بقاءی. امّا اگر همزه بین الف و ضمیر (غیر از یاء) قرار گیرد به شیوه زیر(بدون پایه ، باپایه ی ، و نوشته شود: - مفتوح: به صورت اصلی (ء) جاءَکَ. - مکسور: به صورت یاء (ی / یـ / ئ) بَقائِهِ. - مضموم: به صورت واو (و) ماؤُکُمْ.۱. موارد سه گانه و شبیه آن در رسم الخط قرآن بصورت تسهیل و قلب همزه آورده شده است.

۳- ۲. این موارد بیشتر در اختلاف قراءات مطرح است بطوری که همزه دوم را به تسهیل قرائت می کنند مانند: ءَأَنذَرتَهُم Î آنذَرتَهُم؛ اَءِذا مِتنا Î اَایذا؛ اَءُنزِلَ Î اَاُونْزِلَ

قانون اجتماع دو همزه کنار هم در کلمات {۱} {۲}

– اوّلی مفتوح، دوّمی ساکن: اَأْمَنَ Î امَنَ

دو همزه

در یک

– اوّلی مکسور، دوّمی ساکن: اِئْمان Î ایمان

کلمه {۱}

– اوّلی مضموم، دوّمی ساکن: اُؤْکُلْ Î اُوکُلْ

– اوّلی مفتوح، دوّمی مفتوح: همزه استفهام به شکل اصلی نوشته می شود، مانند: «ءَاَنْذَرْتَهُمْ »

خصوصیات

دو همزه

کنار هم

در کلمات

همزه اوّل {۲}

استفهام و

– اوّلی مفتوح، دوّمی مکسور: همزه استفهام به شکل فرعی و همزه دوم به شکل اصلی می آید، مانند: «اَءُنْزِل»

دو همزه

در

دو کلمه

مفتوح

تذکر: در قرآن به خط عثمان طه همزه دوم را در صورت داشتن کسره (ــــِـ) و ضمّه (ــــُـ) گاهی با کرسی «أَئِذَا » – واقعه

/ ۴۷؛ «أَؤُنَبِّئُكَم » – آل عمران / ۱۵؛ و گاهی بدون کرسی «أَءِذَا » – صافات / ۵۳؛ «أَءُنزِلَ » – ص / ۸؛ نوشته شده است که این مربوط به رسم الخط قرآن اس

همزه غیراستفهامی، مانند: «جَاءَ أَجَلُهُمْ » – اعراف / ۳۴؛ «جَاءَ أُمَّةً »– مؤمنون / ۴۴؛ «شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ »– بقره / ۱۳۳.

ص: ۳۵۴

تفاوت همزه و الف

تفاوت همزه و الف(۱)

۱- همزه به طور حتم از حروف هجای زبان عربی است، ولی حرف الف مورد اختلاف است.

۲- حرف الف همیشه ساکن است، لـذا در ابتـدای کلمه واقع نمی شود؛ ولی همزه این گونه نیست، بلکه در ابتدا، وسط و آخر کلمه می آید.

۳- همزه ممکن است به طور مستقل ذکر شود؛ مانند همزه استفهام (ء)؛ ولی حرف الف همیشه در ضمن کلام می آید.(۲)

ص: ۳۵۵

---

۱ - ۱. برخی برای « همزه» از نظر دلالـت و مفهـوم انـواعی را ذکر کرده انـد از قبیـل؛ همزه نـدا، تسـویه، تعـدیه، اسـتفهام،... و همچنین برای « الف » انواعی را بر شـمرده انـد چون، الف مقلوبه، زائده، الحاقی، تأنیث، تثنیه، ندبه، اشـباع،... [ر.ک : موسوعه النحو و الصرف و...، ص ۴ - ۹؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۵۵]

۲ - ۲. منابعی که در باب «همزه» مورد اسـتفاده قرار گرفته، از «مبحث همزه» در منابع و مآخذ ذیل است: علوم العربیه (جلد اوّل - در علم صـرف)؛ صـرف سـاده؛ موسوعه النحو والصـرف و الاـعراب؛ تجویـد جـامع (پور فرزیب)؛ پژوهشـی در قرآن و فنون قرائت؛ حلیه القران (سطح۲)؛ علم قرائت (کاشانی)؛ پروهشـی در رسم المصـحف و شیوه های علامت گذاری در قرآن کریـم؛ تجوید و آواشناسـی، سرّالبیان فی علم القران؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۴۶۷؛ الاتقان فی علوم القران (ترجمه)، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ج ۲، ص ۵۳۳.

قرائت ممتاز (ترتیل)

اشاره

قرائت ممتاز، همان قرائت به «ترتیل» است که خصوصیّاتش گذشت(۱)، و ترتیل در تعریف و تفسیر امام علی علیه السلام دارای دو رکن است(۲) که عبارتند از:

الف: تجوید الحروف (اداء/ بیان الحروف)

ب: معرفه الوقوف (حفظ الوقوف)

در این بخش تجوید الحروف را پی می گیریم، و در مبحث «وقف» به «معرفه الوقوف» ان شاء اللّه پرداخته خواهد شد.

تجوید الحروف {۱} (مخارج حروف)

تعریف «تجوید»

در لغت: یعنی؛ «تحسین، تکمیل، زیبایی بخشیدن، نیکو گردانیدن».

در اصطلاح قرائت قرآن: یعنی؛ «اداء حرف از مخرجش همراه با إعطاء حقّ و مستحقّ آن حرف».(۳)

ص: ۳۵۶

۱- ۱. ر.ک : مراتب و روشهای قرائت قرآن (قرائت ترتیل).

۲- ۲. همان.

۳- ۳. سخنی از «پیشینه تعریف اصطلاحی تجوید»؛ ابو مزاحم خاقانی (ت ۳۲۵ق) در قصیده رائیه خود که اوّلین تألیف مستقل در علم تجوید به شمار رفته، معنای اصطلاحی تجوید را اعطای حقوق حروف [منطوق] قرآنی دانسته است و به دنبال او مکّی (ت۴۳۷ ق) در الرعایه و دانی (ت ۴۴۴ ق) در التحدید و دیگران تا رسد به ابن جزری (ت ۸۳۳ ق) در المقدمه، همگی همین تعریف را با کمی اضافات دیگر تکرار کرده اند. ابن جزری گفته: و هو اعطاءُ الحروف حقّها من صفه لها و مستحقّها و پس از ابن جزری، شارحان قصیده جزریه - و به ویژه علی بن سلطان محمد قاری (ت ۱۰۱۴ق) در المنح الفکریه - در تعریف خود علاوه بر حقّ حروف، «مستحقّ» حروف را نیز به کار برده و یا در صدد توجیه و شرح «مستحقّ» در بیت بالا بر آمده اند؛ گرچه شاید بتوان اذعان داشت که آمدن این واژه، علّتی جز تأکید «حقّ» و یا بهتر بگوییم، اقامه وزن بیت نداشته است. [ر.ک : مجله آینه پژوهش، شماره ۸۱، ص ۸۵]

اینک به تعریف هر یک از چهار واژه (حرف، مخرج، حقّ، مستحقّ) که لازمه بحث است، می پردازیم.

تعریف «حرف»

در لغت: یعنی؛ «جانب، طرف، کنار، تیزی و لبه هر چیزی».(۱)

در اصطلاح تجوید: حرف، صدا، و یا گاهی هوایی(۲) است که متّکی بر قسمتی ازدستگاه تکلّم ایجاد می شود.

تعریف «مخرج»

در لغت: یعنی؛ «محل خروج» که اسم مکان بوده و جمع آن مخارج است.

در اصطلاح تجوید: محل خروج(۳) حرف را گویند که در دستگاه تکلّم تولید یافته است؛ یا به عبارتی محلّ گرفتگی و ادا شدن حرف را گویند.

توضیح: هوائی که از شُش (ریه) بیرون رانده می شود، وارد دستگاه تکلّم می گردد، بدون تکیه بر قسمتی از دستگاه تکلّم اصل صوت را تشکیل می دهد که تا این جا بین

۱- ۱. ر.ک: فرهنگ لغات، از جمله فرهنگ لاروس، ۱/۸۲۱.

۲- ۲. منظور هوائی است که از ریه بدون ارتعاش تارهای صوتی وارد دستگاه تکلّم می شود.

۳- ۳. منظور از «خروج» در اینجا «ساختن» است، و به «مخرج» در اصطلاح آواشناسی «مَحْبَس» یا جایگاه تولید گویند. [آواشناسی، محمد انطالی، ص۲۲]

انسان و حیوان مشترک است؛ لکن هنگامی که آن صدا بر یکی از قسمت های دستگاه تکلّم تکیه کند، حرف تشکیل شده و به انسان اختصاص پیدا می کند.

به عبارت دیگر: اصل صدا و آواز را حیوانات نیز دارند؛ ولی چون دارای مخرج (تلفّظ) نیستند، صدا را نمی توانند به حرف تبدیل کنند.

حرف با این تعریفی که بیان شد از یک جهت با معنای لفظ یکی است؛ زیرا لفظ به معنای سخن و سخن گفتن است.

حرفی که از دهان بیرون آید آن را لفظ گویند (حرف گفتاری) ؛ ولی گاهی حرف به نوشته نیز اطلاق می شود (حرف نوشتاری) ؛ مثل این که کسی هیچ گونه سخن و لفظی را به زبان نیاورد؛ ولیکن مطالبی را به وسیله حروف الفبا بنویسد که در این صورت حرف با لفظ متفاوت خواهد بود.

بنابراین تفاوت میان «لفظ» و «حرف» این است که:

الف- «حرف» هم می تواند وجود لفظی داشته باشد و هم وجود کتبی (گفتاری و نوشتاری)؛

ب- ولی «لفظ» فقط وجود لفظی دارد و وجود کتبی (نوشتاری) برای آن نیست.

هر یک از حرف و لفظ، اگر معنا داشته باشند، آن را «مُسْتَعْمَل و کلمه» گویند و اگر بی معنا باشند آن را «مُهْمَل» می نامند.

ص: ۳۵۸

خلاصه:

بی معنا= حرف و لفظ مُهْمَل

هوا أ تبدیل شده به صدا أصدا (گاهی هوا/ بی ارتعاش تارهای صوتی) + مخرج = حرف، لفظ بامعنا= حرف و لفظ مُسْتَعمْل = کلمه : - اسم - فعل - حرف (نحوی)

تعریف «حقّ حرف»

حقّ حرف: عبارت است از «صفات لازمه آن حرف» که در حال اِنفراد و بدون ترکیب نیز در وجود حرف نهفته است؛ مانند: صفات جَهر (صدای آشکار)، همس (صدای پنهان و غیر ظاهر)، اِسْتِعلا، اِسْتِفال و...

تعریف «مستحقّ حرف»

مستحقّ حرف: عبارت است از «احکامی که حرف باپیوستن و ترکیب با حروف دیگر(۱) و یا حرکات مختلف(۲) پیدا می کند»؛ مانند: تفخیم و ترقیق، ادغام، اظهار، اخفا،

و مدّ...

ص: ۳۵۹

۱- ۱. به عنوان مثال؛ اگر نون ساکن قبل از حروف دیگر و با آنها خوانده شود، یکی از چهار حکم ادغام، اظهار، اخفاء، قلب را پیدا خواهد کرد مانند: مَنْ یَشاء (مَیَّشاء)، عَنْهُمْ، کُنْتُمْ، اَنْبیاء (اَمْبیاء). و یا اگر حروف مدّی (ا - ی -و) قبل از همزه قرار گیرند بیش از حد طبیعی خود کشیده می شوند. مانند: جآءَ، خَطیآئه، سُوآءٍ.

۲- ۲. مثلاً ـ حرف «راء» اگر مفتوح یا مضموم باشد تفخیم (درشت)، و چنانچه مکسور باشد ترقیق (نازک) خوانده می شود. مانند: رَحْمن، رُهبان، رِجال.

شناختی از دستگاه تکلّم

اشاره

قبل از پرداختن به مخارج و یا جایگاه های تولید حروف، لازم است اجزای دستگاه تکلّم که نقش اساسی و عمده ای در اداء حروف (گفتار) دارند و هم چنین دیگر اجزای دخیل و مرتبط با آن شناخته شوند.

قسمت های کلّی دستگاه تکلّم

اشاره

این قسمت ها اگر از داخل به بیرون در نظر گرفته شوند، عبارتند از: حلق، دهان (فَم)، لب ها (شفتان) و خَیْشوم.

اجزای هر یک از قسمت های مذکور ذیلاً تبیین می شود.

حلق

محدوده حلق، از پایین به تارهای صوتی در حنجره (برجستگی گلو) و از بالا به مرز زبان کوچک (لَهاه) منتهی می شود، البته زبان کوچک جزء حلق نیست، و امّا اجزای دخیل این قسمت در اداء حروف عبارتند از:

۱- اَقْصَی(۱) الْحَلْق: دورترین قسمت حلق نسبت به دهان است که از محلّ تارهای

۱- ۱. اقصی (بروزن اَفْعَل): دورتر.

صوتی شروع می شود.

۲- وسط الحلق: بالاتر از اقصی الحلق قرار دارد؛ حدّ فاصل دو طرف حلق از پایین و بالا است.

ص: ۳۶۱

۳- اَدْنَی(۱) الْحَلْق: نزدیک ترین قسمت حلق نسبت به دهان است؛ یعنی مرز و حدّ فاصل بین حلق و دهان است.

دهان (فَم)

اشاره

بیشترین اجزای دستگاه تکلّم در قسمت دهان می باشد؛ لذا وسیع ترین محدوده مخارج حروف به حساب می آید.

و اجزای دخیل در تولید حروف در این قسمت عبارتند از:

الف – فضای دهان

این فضا را با فضای خالی حلق «جوف» گویند.

ب – زبان (لهاه/ لسان)

زبان کوچک (مَلازِ، لهاه): پاره گوشت تقریبا مخروطی شکل آویزان و مُشرف به حلق است که نوک یا رأس آن آزاد و انتهای آن به قسمت عقب سقف دهان متصل بوده و دو جزء دخیل در اداء حروف دارد که عبارتند از:

۱- غَلْصَمَه: ابتداء (رأسِ) آزاد زبان کوچک از طرف حلق را گویند.

۲- عَکْدَه: انتهای زبان کوچک که به سقف دهان متّصل است.

زبان بزرگ (لسان): فعّال ترین و اصلیترین عضو دهان به شمار می آید که بیشترین دخالت را در اداء بیش از نیمی از حروف الفبای قرآن (ده مخرج با هیجده حرف) دارد؛ و اجزا دخیل آن عبارتند از:

۱- اَقصی اللسان (بُن و ریشه زبان، عقب زبان): قسمت ابتدایی زبان که از طرف حلق به کف دهان متصل است.

ص: ۳۶۲

۱- ۱. اَدْنی (بروزن اَفْعَل): پست تر، نزدیکتر.

۲- وَسَطُ اللسان (میان زبان): قسمت عمده سطح روی زبان است.

۳- طَرَفُ(۱) اللسان (سر زبان، نوک زبان): سطح و نوک قسمت جلو و باریکه زبان از طرف دندان های پیشین است.

۴- حافّه اللسان (کناره زبان): دو طرف کناری زبان، حدّ فاصل بین اوّل تا سر زبان از دو طرف آن است.

۵- اَسَلَهُ اللسان(۲) (باریکی و تیزی سر زبان): طرف باریکی جلوی زبان، به عبارتی مجموع باریکی سر زبان است.

۶- ذَوْلَق(۳) اللسان (تیزی زبان): نوک زبان و تیزی آن است.

ج – دندان ها (اَسْنان)

ج – دندان ها (اَسْنان)(۴)

دندان ها نیز به سهم خود نقش به سزایی در اداء حروف دارند و تعداد آن ها به طور طبیعی در هر انسان ۳۲ عدد است که در هر آرواره (فک) ۱۶ عدد می باشد؛

و دندان ها به چهار دسته تقسیم می شوند و اسامی آن ها به ترتیب از جلو دهان به عقب عبارتند از:

۱- ثَنایا (جمع ثَنِیَّه): چهار دندان جلو، در دو آرواره بالا و پایینی، مقابل بینی است (هر فک ۲ عدد در مقابل هم).

۲- رَباعیّات (جمع رَباعِیَة): دندانهای چهار گانه ای هستند که در طرفین ثنایا قرار دارند (هر فک ۲ عدد)

۱- ۱. طَرَف، طَرْف: لب، کنار، نوک تیز. [ر.ک : فرهنگ نوین (عربی – فارسی)، ص ۴۰۳؛ الرائد، ۲/۱۱۲۲]

۲- ۲. به معنای «تیغه زبان»، «باریکه زبان»، «باریکه تیغه زبان» نیز مطرح است. [آواشناسی زبان عربی، ص۲۳۷ (واژه نامه)]

۳- ۳. «ذَلَق»، منتهی إلیه [پایان و نوک] سرزبان است و «أسَلَه» مجموع باریکی سر زبان است و در مقابل شَجْر که گشادگی آن است. [تجوید استدلالی، آیت اللّه گروسی، ص ۱۲۵]

۴- ۴. اسنان، جمع «سِنّ» به معنای دندان. [فرهنگ لاروس، ۲/۱۲۲۰]

۳- اَنْیاب (جمع ناب): دندان های نوک تیزی هستند در طرفین رَباعیات؛ در هر آرواره ۲ عدد، جمعا به تعداد ۴ عدد می باشد.

۴- اَضْراس (جمع ضِرْس): دندان هایی هستند که سطح فوقانی دندانه داری دارند(۱)، و تعداد آن ها ۲۰ عدد می باشد که خود بر سه قسم هستند:

_ دندان های ضَواحِک (جمع ضاحِکه): دندان های چهارگانه ای هستند که در طرفین اَنیاب قرار دارند (و هنگام خنده نمایان می شود) و تعداد آن ها در هر آرواره ۲ عدد می باشد.

_ دندان های طَواحِن (جمع طاحِنه): دندان های دوازده گانه ای هستند که در طرفین ضواحک قرار دارند (هر فک ۶ عدد).

ضمنا «طاحن» به معنای آرد کننده و «طاحنه» مؤنث آن است و همان «دندان آسیا» را گویند.(۲)

_ دندان های نَواجِذ (جمع ناجِذه): دندان هایی هستند که در طرفین طواحِن قرار دارند به تعداد ۴ عدد (هر فک ۲ عدد)؛ این دندان ها مشهور به «دندان های عقل» هستند.

دندان های مذکور به ترتیب در فارسی به نام های پیشین (ثنایا، رباعیات)، نیش (انیاب)، آسیا (اضراس)، آسیای کوچک (ضواحک)، آسیای بزرگ (طواحن) و دندان های عقل (نواجذ) مشهورند.

۱- ۱. اَلضِّرس. اَلضَّرِس: دندان؛ اَلضَّرِس مِن الجبال و غیرها: کوه بریده بریده و کوه دندانه دندانه. [همان، ۲/۱۳۵۵]
۲- ۲. فرهنگ لغت عمید، ۲/۱۳۸۸.

د – لثه (لِثَه)

لثه، مقدار گوشتی است که بُن و قسمتی از دیواره دندان ها را پوشانیده است.

ه– سقف دهان (حَنَک اَعْلی)

این جزء از دستگاه تکلّم نیز در تولید برخی حروف دخیل بوده و قسمت های آن عبارتند از:

۱– نرم کام: ابتدای قسمت عقب سقف دهان را از طرف حلق که کمی نرمتر است، گویند.

۲– سخت کام: قسمت وسط سقف دهان که حالتی قوسی و سخت دارد.

۳– نِطع(۱) یا غارالحنك: قسمت جلوی سقف دهان نرسیده به لثه دندان های ثنایای بالا که دارای چین و شکن (فرو رفتگی و برجستگی) است.

لب ها (شَفَتان)

شَفَتان/ شَفَتَیْن: به معنای دو لب است که مفرد آن «شفه» است.

قسمت ها و حالتی از آن که در اداء برخی حروف دخالت دارند؛ عبارتند از:

۱– خشکی دو لب: قسمت بیرونی دو لب را گویند.

۲– تری دو لب: قسمت میانی (درونی) دو لب است.

۳– گردی دو لب(۲): حالتی است که از جمع و غنچه شدن لب ها ایجاد می شود.

خَیْشوم

خیشوم، فضای بینی را گویند و آن دو راهی است که از بینی به حلق متّصل می شود.

ص: ۳۶۵

۱– ۱. نِطَع یا نِطْع (جمع: نُطُوع): کام دهان، سقف دهان، جلو کام. [لاروس، ۲/۲۰۵۶؛ فرهنگ نوین، ذیل واژه]

۲– ۲. این قسمت، جزء لبها محسوب نمی شود بلکه حالتی است که برای تولید حرفی، از دولب استفاده می شود، و در اینجا

صرفا برای تکمیل بحث اینگونه مطرح گردید.

تصاویر اجزاء دستگاه تکلّم

ص: ۳۶۶

تصاویر اجزاء دستگاه تکلّم[(۱)]

ص: ۳۶۷

۱- ۱. چون در تعاریف اجزاء دستگاه تکلّم غالباً نام های عربی آن ها مطرح است لذا آن را با اسم گذاری عربی نیز آوردیم.

مخارج حروف

شناخت اجمالی مواضع و مخارج حروف

پس از آشنایی با اجزاء دستگاه تکلّم، نوبت شناخت مخارج حروف است که در شروع این بحث ابتداء شناخت اجمالی مواضع و مخارج حروف را مطرح(۱) و سپس به شرح هر یک از آن ها در حدّ ضرورت خواهیم پرداخت.

ص: ۳۶۹

۱- ۱. برمبنای دیدگاه «ابن جزری» که ۱۷ مخرج برای حروف صحیح دانسته است. [ر.ك : النشر فی القراءات العشر، ۱/۱۹۸]

۱ــ موضع جوف (یک مخرج با سه حرف) مخرج اوّل: حروف جوف ــیّه/ هوائیه که همان حروف مدّی (الف، واو، یا) هستند.

۲ــ موضع حلق (سه مخرج با شش حرف) مخرج دوّم: حلقی أقْصَی الْحَلْق (ه، ء) مخرج سوّم: حلقی أوَسَطُ الْحَلْق (ع، ح) مخرج چهارم: حلقی أدْنَی الْحَلْق (غ، خ)

محل های تولید حروف در دستگاه تکلّم ۳- موضع فَم

[لهاه/ لسان، اسنان]

(ده مخرج با هجده حرف)

مخرج پنجم: لَهوی غَلصمی أ(ق) مخرج ششم: لَهوی عَکْدی أ(ک) مخرج هفتم: شَجْری أ (ج، ش، ی) مخرج هشتم: ضِرسی / حافی أ (ض) مخرج نهم: لِثَوی أ (ل) مخرج دهم: لِثَوی أ (ن) مخرج یازدهم: لِثوی أ (ر) مخرج دوازدهم: نِطْعی أ (ط، د، ت) مخرج سیزدهم: اَسَلی أ (ص، س، ز) مخرج چهاردهم: ذَوْلقی أ (ظ، ذ، ث)

ص: ۳۷۰

۴- موضع شفتان

(دو مخرج با چهار حرف)

مخرج پانزدهم: شَفَوی / شفهی (ف) مخرج شانزدهم: شَفَوی / شفهی (ب، م، و)

۵- موضع خیشوم

(یک مخرج با دوحرف)

مخرج هفدهم: خَیْشومی (مْ، نْ)

ص: ۳۷۱

نکته:

مخارج حروف که با رمز تشخیص «مخرج یاب» (اَبْ، اَتْ، اَثْ...) می توان به آن پی برد، جایگاه های تولید حروف هستند که به طور طبیعی و خدادادی در دستگاه تکلّم بشری توزیع یافته اند، طوری که هر یک در ظرف ایجاد خود مقتضیّاتی دارند که آن دیگری نداشته و جز آن را بروز نمی دهد.(۱)

صرف وجود جایگاه های مذکور، هیچ حرفی را نمایش نمی دهد بلکه با دمش هوای شش (بازدم) در آن جایگاه ها با دخالت تارهای صوتی، ذاتیّات (خمیر مایه و جنس) هر یک آماده آشکار شدن و به فعلیت رسیدن می شود. به عبارتی وجود هر حرف در مخرج خود تنها با صفات ذاتی اختصاصی خود یک جا ظهور پیدا می کند که بارزترین و مؤثرترین آن واکداری (جهر) یا بی واکی (همس) آن است. (دقت کنید)

شرح مواضع و مخارج حروف

موضع «جَوْف»

اشاره

«جَوْف» در لغت به معنای «میان تهی، توخالی و باطن شی ء» است.

در اصطلاح تجوید، «فضای خالی حلق و دهان» را گویند؛ این موضع فقط دارای یک مخرج است. یعنی خودش مخرج اوّل دستگاه تکلّم محسوب می شود.

ص: ۳۷۲

۱- ۱. به عنوان مثال، جایگاهی که حرف « ق » در آن تولید می شود، دیگر حرف «ش» در آن تولید نمی گردد، و یا در محلّی که « ف » تولید می شود « ج » تولید نمی شود و هکذا در بقیه محلهای تولید حرف.

مخرج اوّل: جوف

«جوف» محل خروج حروف مدّی (ـَ ا ، ـِ ی ، ـُ و)(۱) است که بـدون تکیه به قسمت معینی از حلق و دهان از تمام فضای این قسمت خارج می شونـد؛ این حروف (الف ساکن ما قبل مفتوح، یاء ساکن ما قبل مکسور و واو ساکن ما قبل مضموم) در واقع همان صداهای فتحه، کسره و ضمّه کشیده است که حدّ طبیعی آن به اندازه دو حرکت و غیر طبیعی آن سه تا شش حرکت (ر.ك : مدهای غیرطبیعی) است؛

و به عبارتی کمك حرکت ها هستند که در نوشتن استفاده می شوند.(۲) این حروفی را که در حوزه تمامی انواع مدهای طبیعی (اصلی) و غیر طبیعی مطرحند، «جوفیه یا هوائیه» نامیده اند.

حروف جوفیه / هوائیه: ـَ ا، ـِ ی، ـُ و

ص: ۳۷۳

۱- ۱. در قرآنهای جامع بر روی حروف مّدی علامت سکون قرارداده نشده، لکن اگر حرکت نداشتند ساکن محسوب می گردند.

۲- ۲. برخی برآنند که حروف مدّی اصواتی هستند که می توان آنها را در مخرج «تقدیری / فرضی» خود بطور نامحدود ممتد نمود. [پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۸۴] و برخی معاصرین هم مخرج مذکور را «محل فرعی» دانسته اند [تجوید جامع، (پور فرزیب)، ص ۴۸]

مثال / تمرین

حروف جوفیه حرفی – ءَا، بَا، تا، ثا، جا، حا،... – ای، بی، تِی، ثی، جی، حی،... – اُو، بو، تو، ثُو، جو، حُو...

کلمی – قالَ، قیلَ، یَقُولُونَ، اتوُنی،... – ضآلّین، جآءَ، خَطیآئه، طه،...

موضع «حلق»

اشاره

حلق که قسمتی از دستگاه تکلّم است چنان چه توضیح آن گذشت، موضعی است که از دیدگاه تجویدی سه مخرج در آن وجود دارد و از هر مخرج آن دو حرف ادا می شود که عبارتند از: اَقْصَی الحلق، وَسَطُ الحلق، اَدْنَی الحلق.

ص: ۳۷۴

مخرج دوّم: اقصی الحلق

اشاره

این مخرج که دورترین قسمت حلق نسبت به دهان است، محل تولید و اداء دو حرف « ء ، ه » می باشد.

حرف «همزه» از مخرج خود بـا شـدّت و تیزی و محکمی همراه بـا حبس لحظه ای صـوت و رهـا شـدن دفعی آن، به صـورت چکشی (ضربه ای نه کششی) ادا می شود.

در این فعـل و انفعال تارهای صوتی سـخت به هم می چسبند و هنگامی که به شـدّت از هم جـدا می شونـد، صـدای انفجاری «همزه» ایجاد می شود؛ بنابراین همزه نباید نرم و کششی ادا شود. اگر تارهای صوتی به هم نیایند، ولی لرزش پیدا کنند، صوت الف به وجود می آید.

قابل توجّه این که «همزه ساکن» باید طوری ادا شود که سکون در آن میخکوب شده، و صدا به طور ناگهانی قطع شود یا تکیه به مخرجش دهد (بدون لغزش در مخرج خود).

حرف «هـا» که حـالت خفی و پنهـان دارد، بیشـتر شـبیه به هوای خـالص برآمـده از شـش هـا (بـازدم) است بـا انـدکی تنگی و گرفتگی در حنجره، که بر اثر نزدیک شـدن بـدون ارتعاش تارهای صوتی به یکـدیگر و تنگ شدن مسیر هوای ریه ایجاد می شود؛ ولی به هیـچ وجه نبایـد منجر به صـفت «بُحّه» که ویژه «حاء» است شود. و از طرفی «هاء» ساکن نبایـد صدای شبیه جَهْر و مکسور پیدا کند.

سه نکته در مورد «هاء» و «همزه»

– تقدّم و تأخّر:

ص: ۳۷۵

عـده ای از قـدما در مورد تقـدّم و تأخّر همزه و هاء اختلاف کرده انـد. برخی معتقدنـد، چون «هاء» به نقطه خاصّـِی در جایگاه تولیـدی خود تعلّق نـدارد، لـذا جـای تقـدّم و تأخّر در این دو مطرح نیست؛ هر چنـد مسامحةً می توان «هاء» را بر «همزه» مقـدم داشت؛ چرا که «هاء» به هوای خالص بازدم شبیه تر است تا چیز دیگر [در واقع کار دوّمِ چنـدان بارزی در جایگاه تولیدی خود روی آن صورت نمی گیرد].

- مشترکات:

۱- در هر دو، تارهای صوتی به لرزش در نمی آیند.(۱)

۲- هر دو، در محدوده «اقصی الحلق» تولید می شوند.

- تفاوت ها:

۱- تارهای صوتی در تولید «همزه» سخت به هم می آیند، لکن در تولید «هاء» از هم باز می شوند.

۲- «هاء» در جایگاه تولیـدی خود به نقطه خاصّـِی تعلّق نـدارد؛ لکن «همزه» از نقطه خاصّـِی با صدای انفجاریِ لحظه ای ایجاد می شود.

یادآوری(۲):

برای تشخیص و یافتن مخرج حرف:

۱- حرف مورد نظر را ساکن نمایید.

۲- همزه وصل مفتوحه بر سر آن در آورید.

۳- آن دو را با یک بخش (یک ضرب) بخوانید.

۱- ۱. با این که «همزه» جزء حروف مجهوره است، لکن به علّت اَداء لحظه ای و دفعی (انفجاری) آن، فرصت ارتعاش و لرزش از تارهای صوتی گرفته می شود. [دقت کنید]

۲- ۲. ر.ك : بخش پایانی پیشینه ای از مخارج حروف.

نتیجه:

محلّ اصطکاک یا اتّصال حرف ساکن در دستگاه تکلّم مخرج آن حرف خواهد بود؛ مثال: اَهْ ، اَءْ

متحرّک

ﻫَ ، ﻫِ ، ﻫُ – ها ، هی ، هُو – هاً ، ﻫٍ ، ﻫٌ

هاء

حرفی

ساکن، مشدّد اَهْ ، اِهْ ، اُهْ – اَهَّ ، اَهِّ ، اَهُّ اَهَّا ، اَهِّی ، اَهُّو – اَهّاً ، اَهٍّ ، اَهٌّ اِهَّ ، اِهِّ ، اِهُّ ،... – اُهَّ ، اُهِّ ، اُهُّ ،...

مثال / تمرین

کلمی

هَدَی، هِیَ، هُدْهُدْ، هَاجَرُوا، هُودٌ، مَهِیلًا، ذَهَبَ، اُهِلَّ، اَهُشُّ، اَهْلَکَ، اِهْبِطُوا، مُهْتَدی، مَاهِیَهْ، یُلْهِهِمُ، تَلَهّی، طَهَّرَ.

متحرّک

أَ ، إِ ، أُ – ءَا ، ءِی (إِی) ، أُو – ءًا (ءً) ، ءٍ (اٍ) ، ءٌ (اٌ).

همزه

حرفی

ساکن، مشدّد اَءْ ، اِءْ ، اُءْ – اَءَّ ، اَءِّ ، اَءُّ – اَءَّا ، اَ ئّی، اَءُّو – اَءّاً ، اَءٍّ ، اَءٌّ – اِءَّ ، اِءِّ ، اِءُّ ،... – اُءَّ ، اُءِّ ، اُءُّ ،...(۱)

کلمی

اَبَتِ، اِبْراهیمَ، اُقْتُلوُهُ، ءَامَنُوا، اِیمانٌ، اُوتِیَ، مَاءً، سَمَاءٍ، شَیْ ءٌ، سَأَلَ، سُئِلُوا، یُؤَاخِذُ، مَسْؤُولٌ، یَأسٌ، بِئْرٍ، مُؤْمِنٌ، جاءَ، سَائِلِینَ، بِالسُّوءِ، جَزَاءُ.(۲)

(۱) (۲)

ص: ۳۷۷

۱- ۱. در اینجا به پایه های همزه توجّه نشده، بلکه صرفا برای تمرین، همزه اصلی آورده شده است.

۲- ۲. کلماتی که ابتداء آنان «ءَا، ای، اُو» است قبل از تغییر بصورت «اَءْ، اِءْ، اُءْ» بوده است، (بر اساس قاعده قلب و تخفیف همزه چنین تغییر یافته اند).

مخرج سوّم: وَسَطُ الحلق

اشاره

محل خروج و اداء دو حرف «ع» و «ح» است.

حرف «ع» در فارسی معمولاً ـ به صورت «همزه» یا «الف» ادا می شود؛ لکن باید توجّه داشت که در عربی (زبان قرآن) این حرف با صدای فشرده و گرفتگی خاصّی بدون افراط و تفریط(۱) از وسط حلق ادا شود؛ به عبارتی صوت مرتعش با نرمی آمیخته با غلظت خاصّی، به دیوارهای حلق مالیده و ادا می شود.

حرف «ح» را فارسی زبانان غالبا شبیه «ها» به طور طبیعی و عادی و بدون غلظت تلفظ می کنند، امّا تلفظ صحیح عربی آن، همان هوای فشرده و غلیظ بازدم (خارج از افراط و تفریط) است که به دیواره های وسط حلق مالیده و ادا می شود.(۲)

نکته: فشردگی هوای دیواره های وسط حلق (هوای بازدم) اگر همراه با ارتعاش تارهای صوتی باشد حرف «ع»، و اگر بدون ارتعاش تارهای صوتی باشد، حرف «ح» ایجاد می شود.

ص: ۳۷۹

۱- ۱. نه شل (شربتی) و نه سفت و سخت (آب نباتی) بلکه میانه این دو یعنی مقداری غلیظ (عَسَلی) بافشردگی عضلات گلو تلفّظ می گردد.

۲- ۲. «حاء» مانند گلو صاف کردن تلفّظ می شود، نه مانند سینه صاف کردن.

– تعیین مخرج حرف «ع» و «ح» : اَعْ، اَحْ

متحرّک

عَ ، عِ ، عُ – عَا ، عِی ، عُو – عاً ، عٍ ، عٌ

عین

حرفی

ساکن، مشدّد اَعْ ، اِعْ ، اُعْ – اَعَّ ، اَعِّ ، اَعُّ اَعَّا ، اَعِّی ، اَعُّو – اَعّاً ، اَعٍّ ، اَعٌّ اِعَّ ، اِعِّ ، اِعُّ ،... – اُعَّ ، اُعِّ ، اُعُّ ،...

مثال / تمرین

کلمی

عَبَدْتُمْ، عِفْرِیتٌ، عُلِّمْنا، عَالَمینَ، عِیشَةً، عُوقِبَ، نَعَمْ، سُعِدُوا، سُعُرٍ، مُعَاجِزِینَ، اَعیبَها، اُدْعُونی، جَمَعْناکُمْ، اِعْلَمُوا، اُعْفُوا، سُعِّرَتْ، فَعّالٌ، وَسِعَ، اِرْجِعْ، سَمِیعاً، وَاسِعٌ

متحرّک

حَ، حِ، حُ – حَا، حی، حُو – حاً، حٍ، حٌ

حا

حرفی

ساکن، مشدّد اَحْ، اِحْ، اُحْ – اَحَّ، اَحِّ، اَحُّ اَحَّا، اَحّی، اَحُّو – اَحّاً، اَحٍّ، اَحٌّ اِحَّ، اِحِّ، اِحُّ،... – اُحَّ، اُحِّ، اُحُّ،...

کلمی

حَکیمٌ، حِلْیَةً، حُلُّوا، حَامِدُونَ، حیلَةً، حُوتَ، اَرْحَمُ الرّاحِمین، رَحِمَ، صُحُفِ، یُحَاسَبُ، مُحیطٌ، یَحُولُ، بَحْرٌ، سِحرٌ، سَیُحْبِطُ، مُسَحَّرِینَ، لِیُمَحِّصَ، ریحاً، رُوحٍ، رَوْحٌ...

ص: ۳۸۰

مخرج چهارم: اَدْنَی الحلق

اشاره

نزدیک ترین محلّ حلق نسبت به دهان است که دو حرف «غ» و «خ»، از این مخرج تولید می شوند.

حرف «غ» را فارسی زبانان گاهی «ق» تلفّظ می کنند؛ یعنی به حالت سفت و سخت و غیر قابل کشش، با این که در حرف «غ» جریان صوت قطع نمی شود و سست و نرم و قابل کشش (چون صدای غرغره آب در گلو) و پرحجم ادا می شود.

بنابراین صدای «غ» به طور ممتد، هم ارتعاش تارهای صوتی و هم لرزش سریع نرم کام که به زبان کوچک ختم می شود را همراه خود دارد.

حرف «خ» با اداء فارسی آن تفاوتی ندارد، تنها باید مراقبت نمود که همواره پر حجم ادا شود، این حرف با ایجاد صدای خراش (حالت شبیه خُرخُر) از مخرج خود ادا می شود.

نکته: حرف «خ» اغلب خصوصیات «غ» را داراست، جز این که در حرف «خ» تارهای صوتی مرتعش نمی شود.

ص: ۳۸۲

– تعیین مخرج حرف «غ» و «خ» : اَغْ، اَخْ

متحرّک

غَ، غِ، غُ – غا، غی، غُو – غاً، غٍ، غٌ

غین

حرفی

ساکن، مشدّد اَغْ، اِغْ، اُغْ – اَغَّ، اَغِّ، اَغُّ اَغّا، اَغّی، اَغُّو – اَغّاً، اَغٍّ، اَغٌّ... اِغَّ، اِغِّ، اِغُّ،... – اُغَّ، اُغِّ، اُغُّ،...

مثال / تمرین

کلمی

غَبَرَهٌ، غِسْلین، غُدُوّاً، غابِرینَ، غیضَ، غَوْر، بَغَتْ، بُغِیَ، لُغُوب، بَغْیاً، اِغْفِرْلَنا، طُغْیاناً، لا تُزِغْ، نَبْغ، مَغانِمُ، بِغالَ، یَغُوصُونَ، باغٍ، زَیْغٌ.

متحرّک

خَ، خِ، خُ – خا، خی، خُو – خاً، خٍ، خٌ

خا

حرفی

ساکن، مشدّد اَخْ، اِخْ، اُخْ – اَخَّ، اَخِّ، اَخُّ اَخّا، اَخّی، اَخّو – اَخّاً، اَخٍّ، اَخٌّ اِخَّ، اِخِّ، اِخُّ،... – اُخَّ، اُخِّ، اُخُّ،...

کلمی

خَلَقَ، خِلالِهِ، خُبْزاً، خالِقٌ، خیفَهً، لا تَخُونُوا، اَخْسَرینَ، اِخْراجاً، اُخْفیها، بِخارِجین، فَخُورٌ، سَخَّرَ، کَالْفَخّار، یُؤَخِّرُ، تَأَخُّرٍ، نَسْلَخُ.

حروف حلقی: ء – ه – ع – ح – غ – خ

ص: ۳۸۴

موضع «دهان» (فَم)

اشاره

این موضع که بیشترین اجزای گفتاری انسان را در خود داراست، یکی از وسیع ترین مواضع دستگاه تکلّم است؛ چرا که ده مخرج یعنی از مخرج پنجم تا چهاردهم (ق - ك - ج ش ی - ض - ل - ر - ن - ط د ت - ص س ز - ظ ذ ث) با هیجده حرف، از این موضع ادا می گردد.

مخرج پنجم: مخرج «ق»

اشاره

هنگام تلفّظ حرف «ق» بن و ریشه زبان بزرگ (لسان) به طرف نرم کام بالا آمده در این حالت با زبان کوچک (لهاه) (بیشتر با نوك زبان کوچك؛ یعنی غَلْصَمه) مماس شده، و به آن می چسبد و یک دفعه پس از جدا شدن از یکدیگر صدای قاف ایجاد می شود.

چون نوك یا ابتدای زبان کوچك که موسوم به «غلصمه» است در اداء «ق» دخالت عمده دارد؛ لذا قاف را «غَلْصَمِی» گفته اند.

فارسی زبانان گاهی «ق» را «غ» تلفّظ می کنند و حتّی بالعکس؛ لکن باید دقّت نمود که «قاف» سفت و سخت و غیر قابل کشش و با صدای انفجار اداء شود.

تلفظ «ق» = تماس بُن زبان بزرگ با نرم کام + تماس نوک زبان کوچک با بن زبان بزرگ + رها شدن دفعی از یکدیگر.

حرف غَلْصَمی : ق

– تعیین مخرج حرف «ق»: اَقْ

متحرّک

قَ، قِ، قُ – قا، قی، قُو – قاً، قٍ، قٌ

مثال / تمرین

قاف

حرفی

ساکن، مشدّد اَقْ، اِقْ، اُقْ – اَقَّ، اَقِّ، اَقُّ اَقَّا، اَقّی، اَقُّو – اَقّاً، اَقٍّ، اَقٌّ اِقَّ، اِقِّ، اِقُّ،... – اُقَّ، اُقِّ، اُقُّ،...

کلمی

قَرَأَ، قِتَالٌ، قُرِئَ، قالَ، قِيلَ، وَقْراً، اِقْتَرَبَ، اُقْتُلُوا، يُقَاتِلُونَ، يَقُومُونَ، مُسْتَقِيمٌ، لَقَّاهُمْ، يَلْقَ، مُتَلقّی، تَصَدَّقْ، اَلْحَقُّ، حَقيقٌ

ص: ۳۸۶

مخرج ششم: مخرج «ک»

اشاره

هنگـام اداء حرف «ك»، كمی جلوتر از عقب زبـان، به طرف سـقف دهـان (حَنَك اَعْلی) بالاـ آمـده و در اين حـالت بـا زبـان كوچك (لهاه) مماس شده، امّا نه با نوك زبان كوچك، بلكه كمی جلوتر از محلّ «قاف» به طرف دهان (نزديكی انتهای زبان كوچك)، و قسمت بيشتری از ريشه زبان در ايجاد «ك» دخيل است.

نوك زبـان كوچك در اين مرحله آزاد بوده و راه دهان و بينی بسـته است و پس از اين انسـداد لحظه ای، محلّ اصـطكاك به شدّت وبه طور انفجاری از هم باز شده و حرف «ك» بدون ارتعاش تارهای صوتی ايجاد می شود.

چون انتهای زبان كوچك كه موسوم به «عَكْدَه» است و در اداء «ك» دخالت دارد؛ لذا «كاف» را «عكدی» گفته اند.

نكته قابـل توجّه: اين كه فارسـی زبانـان «كـاف» را در كلمـات متفـاوت به طور طبيعی يكسـان ادا نمی كننـد؛ مثلاًـ «كاف» در كلمات كِنار، كوير، كليـد، كَر و كلَم، متمايل به «چ» تلفظ می شود. امّا «كاف» در كار، كاج، كور، كاغـذ، و كاهو شبيه كاف صحيح عربی ادا می شود، كه اين ملاك خوبی است برای تمييز كاف صحيح و سپس تعميم دادن آن به هر نوع كاف است.

در نهايت صدای كاف در جايگاه توليدش نبايد پخش شود و از طرفی هم نبايد شبيه «گاف» ادا شود.

ص: ۳۸۸

تلفّظ «ك» = تماس عقب زبان با سقف دهان و انتهای زبان کوچک + رها شدن دفعی از یکدیگر.

حرف عَکْدی : ک

به طور کلی زبان کوچک را در فارسی «ملاز» و به عربی «لهاه» گویند و چون دو حرف «ق» و «ك» به توسط «لهاه» ایجاد می شود، لذا این دو حرف را «لَهَوی» نیز گویند.

حرف لهوی = حرف ق (غلصمی) + حرف ك (عکدی)

_ تعیین مخرج حرف «ک»: اَکْ

متحرّک

کَ، کِ، کُ - کا، کی، کُو - کاً، کٍ، کٌ

مثال / تمرین

کاف

حرفی

ساکن، مشدّد اَکْ، اِکْ، اُکْ - اَکَّ، اَکِّ، اَکُّ اَکّا، اَکّی، اَکُّو - اَکّاً، اَکٍّ، اَکٌّ اِکَّ، اِکِّ، اِکُّ،... - اُکَّ، اُکِّ، اُکُّ،...

کلمی

کَریمٌ، کِتـابٌ، کُلُوا، کـاذِبُونَ، کِیـدُونِ، اَکْبَرْنَهُ، بِکْرٌ، بُکْرَهً، لِلْکافِرینَ، مَشْـکُوراً، وَکیلاً، مُتَوَکِّلُونَ، تَوَکَّلْنا، اَکّالُونَ، مَلَکٌ، مُلْکٌ، غِطاءَکْ.

ص: ۳۸۹

مخرج هفتم: مخرج «ج، ش، ی»

اشاره

فاصله (گشادگی) و شکاف میان وسط زبان (وسط اللسان) و قسمت مقابل خود از کام بالا (حَنَکِ اَعْلی) را«شَجْر» گویند.

«شَجْر» محل خروج سه حرف «ج، ش، ی» است.

حرف «ج» بـا اتّصـال کامل قسـمت جلویی «وسط زبان» به مقابل خود از سـخت کام، و پس از رها شـدن دفعی صوت همراه با ارتعاش تارهای صوتی پدید می آید.

امّا در دو حرف «ش» و «ی» وسط زبان به سخت کام متصل نمی شود؛ بلکه با فاصله کمی از آن، با فشار هوا در «شین» و فشار و سایش صدا در «یاء» از داخل به خارج جریان می یابد.

ضمنا هنگام اداء حرف «ی» نیز تارهای صوتی به ارتعاش در می آیند لکن این ارتعاش در حرف «ش» وجود ندارد؛ و منظور از «یاء» در این مخرج غیر مدّی است.

حرف «ش» نباید از جلوی دهان تلفّظ شود، و دندان ها هنگام اداء آن به هم نچسبند.

باید توجّه داشت که در فارسـی «ج» معمولاً مخلوط با «چ، ژ، ش» تلفّظ می شود؛ مانند مجتبی، مسجد، حجّ؛ ولی در عربی «ج» خالص و تیز ادا می شود.

ص: ۳۹۰

به نظر برخی شبیه گاف ولی اندکی جلوتر از آن تلفظ می شود.

سه حرف مذکور چون از «شَجْر» ادا می شوند، لذا حروف «شَجْری» نامیده شده اند.

ص: ۳۹۱

تلفظ «ج» = اتّصال قسمت جلویی «وسط زبان» باسخت کام + جدا شدن دفعی این اتّصال + ارتعاش تارهای صوتی.

تلفظ «ش» = نزدیک شدن وسط زبان به سخت کام + فشار هوای بین دو سطح.

تلفظ «ی» = نزدیک شدن وسط زبان به سخت کام + فشار صدای بین دو سطح + ارتعاش تارهای صوتی.

حروف شجری : ج ، ش ، ی

ص: ۳۹۲

ـ تعیین مخرج حروف «ج، ش، ی»: اَجْ، اَشْ، اَیْ

متحرّک

جَ، جِ، جُ – جا، جی، جُو – جاً، جٍ، جٌ

جیم

حرفی

ساکن، مشدّد اَجْ، اِجْ، اُجْ – اَجَّ، اَجِّ، اَجُّ اَجّا، اَجّی، اَجُّو – اَجّاً، اَجٍّ، اَجٌّ اِجَّ، اِجِّ، اِجُّ،... – اُجَّ، اُجِّ، اُجُّ،...

مثال / تمرین

کلمی

جَعَلْنا، جِبالٌ، جُنُوداً، جاهِدُوا، جیدِها، جُودی، اَجْداثِ، اِجْهَرُوا، اُجْتُثَّتْ، اِسْتَجابُوا، مُجیبٌ، اُجُورَکُمْ، حَجَّ، حُجَّةٌ، یُحاجُّونَ، فَجٍّ، فُجّار

متحرّک

شَ، شِ، شُ – شا، شی، شُو – شاً، شٍ، شٌ

شین

حرفی

ساکن، مشدّد اَشْ، اِشْ، اُشْ – اَشَّ، اَشِّ، اَشُّ اَشّا، اَشّی، اَشّو – اَشّاً، اَشٍّ، اَشٌّ اِشَّ، اِشِّ، اِشُّ،... – اُشَّ، اُشِّ، اُشُّ،...

کلمی

شَجَرَ، شِداداً، شُدُّوا، شاهَدَ، شِیعَتِهِ، شُوری، اَشْهَدُ، اِشْتَرَوْا، اُشْهِدُ، یَشَّقَّقُ، اَلشُّقَّةُ، عَرْشْ، قُرَیْش، فُرُشْ

متحرّک

یَ، یِ، یُ – یا، یی، یُو – یاً، یٍ، یٌ

مثال / تمرین

یاء

حرفی

ساکن، مشدّد اَیْ، اِیْ، اُیْ – اَیَّ، اَیِّ، اَیُّ اَیّا، اَیّی، اَیُّو – اَیّاً، اَیٍّ، اَیٌّ اِیَّ، اِیِّ، اِیُّ،... – اُیَّ، اُیِّ، اُیُّ،...

کلمی

یَدَهُ، یُبایِعُونَ، یابِسٍ، یُوقِنُونَ، شَیْ ءٌ، اِیمانٌ، یَطیرُ، اَلطَّیِّبُ، سَیِّئَهٌ، اَلْمُسیءُ، یُرْسِلُ، رَأْیْ، غَنِیٌّ

مخرج هشتم: مخرج «ض»

اشاره

ابتدا بیان دو واژه «ضِرْس» و «حافّه»؛

ضِرْس: منظور از آن دندان های اضراس است که عبارتند از؛ ضواحک، طواحن، نواجذ.

حافّه: منظور از آن کنار زبان (حافه اللسان) از چپ و یا راست است.

حرف «ض» از تماس لبه کناری زبان(۱) با دندان های اضراس (آسیا) بالا (طرف راست و یا چپ) همراه با ارتعاش تارهای صوتی ایجاد، و با صدای پر حجم ادا می شود و به نظر می رسد خروج این حرف از طرف چپ زبان آسان تر باشد.

این حرف به دلیل انتسابش به دندان های اَضراس، «ضِرسی» و هم چنین به جهت نقش متقابل حافّه اللّسان، «حافّی» نامیده شده است.

حرف «ض» در عرف عرب به «اَصْعَبُ الحروف»(۲) مشهور است به یک مفهوم

۱- ۱. البته این تماس کششی است و نه بصورت چکشی و ضربی.

۲- ۲. ر.ک : لطائف الاشارات لفنون القراءات، ص ۹۲؛ پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، (مبحث حدیث زبان ضاد)، ص ۳۱- ۳۴.

یعنی از جنبه «اداء» از مشکل ترین حروف زبان عرب است.

حرف «ض» در فارسی به صورت «ز» ادا می شود؛ مثلاً «رضا» را فارسی زبابان «رزا» تلفظ می کنند؛ لکن در عربی چنین نیست و برخی به شیوه آموزشی (نه علمی)، گفته اند «ض» به صورت «ظا» ولی سفت و سخت، و یا به صورت دال درشت دندانی ادا می شود.(۱)

به هر حال تلفّظ «ض» نباید مانند «ظ» شود.

در برخی لهجه ها «ضاد» به صورت «دال مفخّم»(۲)، یعنی دال پرحجم و درشت و با نرمی ادا می شود.(۳)

تلفظ «ض» = تماس کشش دار کناره زبان (حافّه اللسان) + اضراس + ارتعاش تارهای صوتی.

ص: ۳۹۵

۱- ۱. ر.ک : پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۳۹.

۲- ۲. لهجه اهل مصر، لبنان و سوریه (ر.ک : التجوید و آداب التلاوه، ص ۲۰).

۳- ۳. ر.ک : حلیه القران (سطح ۲)، ص ۷۱.

حرف ضرسی / حافّی : ض

– تعیین مخرج حرف «ض»: اَضْ

متحرّک

ضَ، ضِ، ضُ – ضا، ضی، ضُو – ضاً، ضٍ، ضٌ

مثال / تمرین

ضاد

حرفی

ساکن، مشدّد اَضْ، اِضْ، اُضْ – اَضَّ، اَضِّ، اَضُّ اَضّا، اَضّی، اَضُّو – اَضّاً، اَضٍّ، اَضٌّ اِضَّ، اِضِّ، اِضُّ،... – اُضَّ، اُضِّ، اُضُّ،...

کلمی

ضَرَبْتُمْ، ضِراراً، ضُرِبَتْ، ضاحِکاً، ضیزی، اَضْغاثُ، اِضْرِبْ، یُضْلِلْ، فَضَّلْنا، تَفْضیلاً، فُضِّلُوا، اِنْفَضُّوا، یُضاعَفُ، تَراضٍ، یَرْضُوکُمْ، یَحُضُّ، قاضٍ

ص: ۳۹۶

مخرج نهم: مخرج «ل»

اشاره

حرف «ل» در برخورد و تماس کنار و سر زبان (طرف اللسان) با لثه های مقابل خود در فک بالا، یعنی لثه دندان های ضواحک، انیاب، رباعیات و ثنایا، همراه با ارتعاش تارهای صوتی ایجاد می شود و دارای مخرج وسیعی است.

برخی هم گفته اند: بخش جلویی کناره زبان از دو طرف، به اضافه نوک زبان، با لثه های مقابل خود که ذکر شد، تماس دارد و قسمت عقب کناره ها از دندان ها جدا است.(۱)

(۲) (۳)

تلفظ «ل» = کناره های جلویی همراه سر زبان + لثه های مقابل خود (لثه های دندان های ضواحک، انیاب، رباعیات و ثنایا) + ارتعاش تارهای صوتی.

- تعیین مخرج حرف «ل» : اَلْ

متحرّک

لَ، لِ، لُ - لا، لی، لُو - لًا، لٍ، لٌ

۱- ۱. همان.

۲- ۲. مخرج «لام» از نظر «قرّاء». [ر.ک : التجوید، لجنه التألیف المجمع، ص ۱۵]

۳- ۳. مخرج «لام» از نظر «ابن جزری». [همان]

مثال / تمرین

لام

حرفی

ساکن، مشدّد اَلْ، اِلْ، اُلْ – اَلَّ، اَلِّ، اَلُّ اَلّا، اَلّی، اَلُّو – اَلّاً، اَلٍّ، اَلٌّ اِلَّ، اِلِّ، اِلُّ،... – اُلَّ، اُلِّ، اُلُّ،...

کلمی

لَبِثَ، لِبَاسٌ، لُعِنُوا، یَلْبَسُونَ، تِلْکَ، اُلْقُوا، لائِمٌ، لُومُوا، اَلَّیْلُ، یُمِلُّ، مِلَّهَ، تَوَکُّلْ، وَلّاهُمْ، تَلِینُ، لَیْسُوا، مِکْیالٌ، اُولوُا الْاَلْبابْ

ص: ۳۹۸

مخرج دهم: مخرج «ن»

اشاره

حرف «ن» از تماس تیزی سر زبان با برآمدگی لثه دندان های ثنایای بالا کمی جلوتر از مخرج لام، همراه ارتعاش تارهای صوتی ایجاد می شود. در این حالت صدای خروجی (بازدم) به جهت مسدود بودن دهان به ناچار از راه بینی که باز است، خارج می شود.

تلفظ «ن» = تماس تیزی سر زبان با برآمدگی لثه ثنایا ورباعیّات بالا + ارتعاش تارهای صوتی + خروج صدا از بینی.

– تعیین مخرج نون : اَنْ

متحرّک

نَ، نِ، نُ – نا، نی، نُو – ناً، نٍ، نٌ

مثال / تمرین

نون

حرفی

ساکن، مشدّد اَنْ، اِنْ، اُنْ – اَنَّ، اَنِّ، اَنُّ اَنّا، اَنّی، اَنُّو – اَنّاً، اَنٍّ، اَنٌّ اِنَّ، اِنِّ، اِنُّ،... – اُنَّ، اُنِّ، اُنُّ،...

کلمی

نَبأَ، نِکاحاً، نُزِّلَ، نادی، اَنبِئُوا، نُوحٌ، اَنْهاراً، اِنْتَهُوا، اُنْظُرْنا، اَنَّهُمْ، ظَنَّ، اِنّا، کُنْ، اَنْعَمْتَ، جُناحٌ، کُنْتُمْ، جِنَّةٌ، ثِیابَهُنَّ.

ص: ۳۹۹

مخرج یازدهم: مخرج «ر»

اشاره

حرف «ر» از تماس نوک یا سر زبان (طرف اللسان) با لثه ثنایای بالا کمی عقب تر از مخرج «ن»، به طور لرزشی و مکرّر همراه ارتعاش تارهای صوتی ادا می شود؛ لکن بایـد از وصل و انقطاع سـریع سـر زبان در مخرج خود، جلوگیری شود. و تنها به یک بار آن اکتفا شود.

تلفظ «ر» = تماس لرزشی و مکرّر (با حفظ یک بار) سر زبان با عقب لثه ثنایای بالا + ارتعاش تارهای صوتی.

- تعیین مخرج حرف «ر» : اَرْ

برخی از صاحب نظران حروف «ل - ن - ر» را هم مخرج دانسته اند.

گروهی از علمای عربی و قرائت، سه حرف مـذکور را به جهت دخیل بودن لثه ها و به اعتبار آن «لثوی» نامیـده انـد، و عدّه ای آن سه را منسوب به «ذَلْق یا ذَوْلَقُ اللسان»

ص: ۴۰۰

(تیزی سر زبان) دانسته، لذا این حروف را «ذولقی» خوانده اند.

حروف لثوی (ذولقی) : ل، ن، ر

متحرّک

رَ، رِ، رُ – را، ری، رُو – راً، رٍ، رٌ

مثال / تمرین

راء

حرفی

ساکن، مشدّد اَرْ، اِرْ، اُرْ – اَرَّ، اَرِّ، اَرُّ اَرّا، اَرّی، اَرُّو – اَرّاً، اَرٍّ، اَرٌّ اِرَّ، اِرِّ، اِرُّ،... – اُرَّ، اُرِّ، اُرُّ،...

کلمی

رَبُّکَ، رِبِّیُّونَ، رُهْباناً، مَرْکُومٌ، اِرْجِعی، فُرْقاناً، اَلرَّحمنُ، اَلرِّجالُ، یُفَرِّقُونَ، اَلنّارْ، حَیْرٌ، تَمُرُّونَ، مَسْتَمِرٌّ، رازِقینَ، ریحٌ، رُوحٌ.

ص: ۴۰۱

مخرج دوازدهم: مخرج «ط، د، ت»

اشاره

از تماس سـر زبان (طرف اللّسان)، با «نطع» يا سـطح ناهموار پشت لثه دندان هاى ثناياى بالا (كه منجر به حبس هوا مى شود) و جدا و آزاد شدن دفعى انفجارى سر زبان، سه حرف مذكور ايجاد مى شوند.

هنگام اداء دو حرف «ط» و «د» تارهاى صوتى به ارتعاش در مى آينـد (= صدا)، ولى در حرف «ت» اين حالت وجود ندارد (= هوا).

و ديگر اين كه هنگـام اداء حرف «ط» علاوه بر آن چه ذكر شـد، بن و ريشه زبان به سوى كام بالا متمايل شـده و در نتيجه اين حرف پر حجم و درشت ادا مى شود، امّا در دو حرف «د» و «ت» ريشه زبان به سوى كف دهان متمايل است.

فارسى زبانان «ط» را به «ت» تلفّظ مى كنند؛ مثلاً طاب را تاب مى خوانند.

تلفظ «ط، د، ت» = برخورد سـر زبان بانِطع (سطح ناهمواريشت لثه ثناياى بالا) + جدا شدن ناگهانى آن دو سطح از يكديگر + آزاد شدن صدا يا هواى حبس شده.

به جهت دخيل بودن قسمت «نِطع» از سقف دهان در ادا حروف مذكور، به حروف «نطعى» ناميده شده اند.

حروف نطعی : ط، د، ت

باید توجه داشت آن چه که باعث فرق بین حروف «نطعی» و یا بقیّه حروف هم مخرج از یکدیگر می شود متفاوت بودن صفات هر یک از حروف متّحد المخرج است.

_ تعیین مخرج حروف «ط، د، ت»: اَطْ، اَدْ، اَتْ

متحرّک

طَ، طِ، طُ - طا، طی، طُو - طاً، طٍ، طٌ

مثال / تمرین

طاء

حرفی

ساکن، مشدّد اَطْ، اِطْ، اُطْ - اَطَّ، اَطِّ، اَطُّ اَطّا، اَطّی، اَطُّو - اَطّاً، اَطٍّ، اَطٌّ اِطَّ، اِطِّ، اِطُّ،... - اُطَّ، اُطِّ، اُطُّ،...

کلمی

طَبَعَ، طِباقاً، طُمِسَتْ، طاغینَ، طیناً، طُولاً، یَطْهُرْنَ، اِطْمَأَنَّ، مُطْمَئِنَّةٌ، فَاطَّهَّرا، لِلطّائِفینَ، مُطاعٍ، یُطیقُونَ، یَطُوفُونَ، یُحاطَ، مُحیطٌ، لَمْ تُحِطْ، شَطَطاً، قَطَّعْنَ.

متحرّك

دَ، دِ، دُ – دا، دی، دُو – داً، دٍ، دٌ

مثال / تمرین

دال

حرفی

ساکن، مشدّد اَدْ، اِدْ، اُدْ – اَدَّ، اَدِّ، اَدُّ اَدّا، اَدّی، اَدُّو – اَدّاً، اَدٍّ، اَدٌّ اِدَّ، اِدِّ، اِدُّ،... – اُدَّ، اُدِّ، اُدُّ،...

کلمی

دَخَلَ، دِیارِکُمْ، دُعاءُ، دابَّهٌ، دینِهِ، دُونِها، اَدْرِ، اِدْریس، یُدْرِکُ، اِدّارَکُوا، مُدَّخَلاً، یَمُدُّهُمْ، مُدَّتْ، مُمَدَّدَه، اُخْدُودْ، اَشُدّ، تُرَدَّ

متحرّك

تَ، تِ، تُ – تَا، تی، تُو – تًا، تٍ، تٌ

مثال / تمرین

تاء

حرفی

ساکن، مشدّد اَتْ، اِتْ، اُتْ – اَتَّ، اَتِّ، اَتُّ اَتّا، اَتّی، اَتُّو – اَتّاً، اَتٍّ، اَتٌّ... اِتَّ، اِتِّ، اِتُّ،... – اُتَّ، اُتِّ، اُتُّ،...

کلمی

تَبَعاً، تِلاوَتِهِ، تُلِیَتْ، تَتْلُونَ، مِتْنا، مُتُّمْ، تابُوا، یَتیهُونَ، اَتُوبُ، اِتَّبِعْ، بَیْتْ، قالَتْ، یُقَتِّلُونَ، مَتاعٌ، اَحاطَتْ

مخرج سیزدهم: مخرج «ص، س، ز»

اشاره

از آن جا که باریکی جلوی زبان و یا نوک و تیزی آن، یعنی «اَسَلَهُ اللسان» در اداء سه حرف «ص، س، ز» نقش عمده دارد؛ این حروف را «اَسَلی» نامیده اند.

از تماس تیزی سر زبان با پشت دندان های ثنایای پایین، و نزدیک شدن بدون اتصال قسمتی از سطح زبان (عقب تر از نوک زبان) که به صورت «شیار» در آمده، با مقابل خود (برجستگی مرز بین لثه و کام بالا) مجرایی ساخته که محلّ خروج هوا و صدای سه حرف (ص، س، ز) است.

این حروف هم مخرج با طبیعت صدای خود که سوت مانند است و ناشی از فشردگی و سایش هوا در مخرج آنان است با هم نیز متفاوتند که ذیلاً اشاره می شود.

- در اداء حرف «ز» تارهای صوتی به ارتعاش در می آید؛ لکن در «ص» و «س» این گونه نیست.

- در تلفّظ حرف «ص» بن زبان به سوی کام، بالا می آید و در نتیجه «سین درشت و پرحجمی» تولید می شود که همان «ص» است؛ ولی در دو حرف «س» و «ز» بن و ریشه زبان به کف دهان متمایل است.

حرف «ص» را فارسی زبانان «س» تلفّظ می کنند؛ مثلاً بدون در نظر گرفتن عربی آن، «صَلِّ» را «سَلِّ» می خوانند.

ص: ۴۰۶

البته برخی هم معتقدنـد حروف «اَسَـلی» علاوه بر اغلب خصوصـیّات مزبور از نزدیک شدن تیزی سـر زبان به پشت دندان های ثنایای بالا ادا می شوند(۱).

تلفظ «ص، س، ز» = نزدیک شدن تیزی سـر زبان به پشت دندان های ثنایای پایین (بالا) + عبور هوا یا صدای فشرده از مجرای باریک سر زبان و سر دندان های ثنایا.

ص: ۴۰۷

۱- ۱. ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۰۹ - ۳۳۱؛ علم قرائت، کاشانی، ص ۱۱۰.

ـ تعیین مخرج حروف (ص، س، ز): اَصْ، اَسْ، اَزْ

حروف اسلی : ص، س، ز

متحرّک

صَ، صِ، صُ – صا، صی، صُو – صاً، صٍ، صٌ

مثال / تمرین

صاد

حرفی

ساکن، مشدّد اَصْ، اِصْ، اُصْ – اَصَّ، اَصِّ، اَصُّ اَصّا، اَصّی، اَصُّو – اَصّاً، اَصٍّ، اَصٌّ... اِصَّ، اِصِّ، اِصُّ،... – اُصَّ، اُصِّ، اُصُّ،...

کلمی

صَبَرْتُمْ، صِراطْ، صُحُفاً، اَصْدَقُ، اِصْلاحاً، نُصْلِهِ، صابِرُوا، مُصِیبَه، تَصُومُوا، یَصَّدَّعُونَ، اَلصِّدْقُ، اَلصُّحُفُ، اَلصّاخَّه، نَقُصُّ، قَصَّ

متحرّک

سَ، سِ، سُ – سا، سی، سُو – ساً، سٍ، سٌ

مثال / تمرین

سین

حرفی

ساکن، مشدّد اَسْ، اِسْ، اُسْ – اَسَّ، اَسِّ، اَسُّ اَسّا، اَسّی، اَسُّو – اَسّاً، اَسٍّ، اَسٌّ اِسَّ، اِسِّ، اِسُّ،... – اُسَّ، اُسِّ، اُسُّ،...

کلمی

سَأَلَ، سِنَهٌ، سُبُلاً، یَسْجُدُونَ، اِسْرافًا، تُسْحَرُونَ، اَلسّارِقُ، اَساطیرُ، یَسیرُ، اَلسُّوءُ، اُسِّسَ، بَأسٌ، بَائِسْ، لا تَجَسَّسُوا، اَلنّاسُ، نَفْسٍ، سُطِحَتْ

متحرّک

زَ، زِ، زُ – زا، زی، زُو – زاً، زٍ، زٌ

مثال / تمرین

زاء

حرفی

ساکن، مشدّد اَزْ، اِزْ، اُزْ – اَزَّ، اَزِّ، اَزُّ اَزّا، اَزّی، اَزُّو – اَزّاً، اَزٍّ، اَزٌّ اِزَّ، اِزِّ، اِزُّ،... – اُزَّ، اُزِّ، اُزُّ،...

کلمی

زَبُوراً، زِیادَهٌ، زُمَراً، اَزْکی، رِزْقاً، اُزْلِفَتْ، اَلزّارِعُونَ، زاهِقٌ، مَزِیدٍ، مُزَّمِّلُ، زِینَتُها، تَزُولا، مُتَحَیِّزاً، عَزِیزٌ، اَعَزُّ، عِزّاً، اِسْتَفْزِزْ، لَیَسْتَفِزُّونَکَ.

ص: ۴۰۹

مخرج چهاردهم: مخرج «ظ، ذ، ث»

اشاره

تیزی و کناره هر چیزی را «ذَوْلَق» گویند(۱) و در حروف مذکور تیزی زبان (نوك زبان) و تیزی دندان های ثنایای بالا. در اداء سه حرف «ظ، ذ، ث» دخالت عمده دارند، لذا به این حروف «ذَلْقی» یا «ذَوْلَقی» گویند؛ البته برخی هم این حروف را به جهت نزدیک بودن مخرجشان به لثه های فوقانی، حروف «لثوی» خوانده اند،(۲) که جای تأمّل دارد(۳).

بنابراین سه حرف هم مخرج مذکور از تماس نوك زبان با سر دندان های ثنایای بالا ایجاد می شود، به طوری که نوك زبان معمولاً از سر دندان ها جلوتر قرار می گیرد و سر زبان به لثه پشت آن ها نزدیک می شود.

نکات قابل توجّه :

۱- در هنگام اداء حروف مذکور نباید با فشار نوك و سر زبان به لبه و لثه دندان های ثنایای بالا راه عبور هوا و یا صدا را مسدود کرد.

۲- حرف «ث» بدون ارتعاش تارهای صوتی ادا می شود؛ لکن در دو حرف «ذ» و «ظ» تارهای صوتی مرتعش می شوند.

۳- بن و ریشه زبان هنگام اداء «ظ» به طرف کام بالا متمایل می شود در نتیجه صدای آن درشت و پر حجم می گردد با این که در دو حرف دیگر عکس این حالت

ص: ۴۱۰

۱- ۱. فرهنگ لاروس، ۱/ ۱۰۲۲.

۲- ۲. با مخارج نهم، دهم، یازدهم صرفا در جهت نامگذاری مورد اختلاف است.

۳- ۳. گذشتگان، حروف یاد شده. را به دلیل ارتباط آنها با لثه، «لثوی» نامیده اند؛ در حالی که لثه به هیچ شکلی در این حروف به کار گرفته نمی شود بلکه محل تولید آواهای یاد شده آن گونه که سیبویه (ت ۱۸۰ ه. ق) تعریف کرده از میان تیغه زبان و لبه دندانهای پیشین بالاست. [آواشناسی زبان عربی، ص ۱۰۰]

پدیدار می شود.

فارسی زبانان حرف «ث» را «س» تلفّظ می کنند؛ مثلاً «اِثْم» را «اِسْم» می خوانند. و دو حرف «ذ» و «ظ» را مثل «ض» که قبلاً اشاره شد به صورت «ز» تلفّظ می کنند که اگر مراقبت نکنند کلاً معانی اصلی مخدوش خواهد شد. به مثال های زیر دقّت نمایید:

ذَلَّ: خوار شد؛ ظَلَّ: سایه افکند؛ ضَلَّ: گمراه شد؛ زَلَّ: لغزید.

برخی به شیوه آموزشی ساده تلفّظ حروف «ذولقی» را چنین توصیه نموده اند:

ث: نوک زبانی نازک، مانند فوت کردنِ با زبان تلفّظ شود؛ مانند «ثُمَّ»

ذ: نوک زبانی نازک ادا شود؛ مانند «ذالک».

ظ: نوک زبانی درشت ادا شود (ظ = ذال درشت) مانند «ظَنَّ»

تلفظ «ظ، ذ، ث» = تماس نوک زبان + تیزی دندان های ثنایای بالا

حروف ذَولقی : ظ، ذ، ث

_ تعیین مخرج حروف (ظ، ذ، ث): اَظْ، اَذْ، اَثْ

متحرّک

ظَ، ظِ، ظُ - ظا، ظی، ظُو - ظاً، ظٍ، ظٌ

ص: ۴۱۱

مثال / تمرین

ظاء

حرفی

ساکن، مشدّد اَظْ، اِظْ، اُظْ – اَظَّ، اَظِّ، اَظُّ اَظّا، اَظّی، اَظُّو – اَظّاً، اَظٍّ، اَظٌّ اِظَّ، اِظِّ، اِظُّ،... – اُظَّ، اُظِّ، اُظُّ،...

کلمی

ظَلَمَ، ظِلالُهُمْ، ظُفُرٍ، اَظْهَرَهُ، عِظْهُمْ، مُظْلِماً، عِظاماً، عَظِیمٌ، یُوعَظُونَ، کاظمینَ، حَفیظْ، حَظّ، یُعَظِّمْ.

متحرّک

ذَ، ذِ، ذُ – ذا، ذی، ذُو – ذاً، ذٍ، ذٌ

مثال / تمرین

ذال

حرفی

ساکن، مشدّد اَذْ، اِذْ، اُذْ – اَذَّ، اَذِّ، اَذُّ اَذّا، اَذّی، اَذُّو – اَذّاً، اَذٍّ، اَذٌّ اِذَّ، اِذِّ، اِذُّ،... – اُذَّ، اُذِّ، اُذُّ،...

کلمی

ذَکَرَ، ذِراعَیْهِ، ذُنُوبِهِمْ، ذلِکَ، یُذیقُ، ذُوقُوا، کَذّابٌ، أَخَذْنا، اِذْنِ اللّه، خُذْها، اَذِّنْ، اَلذُّکُورُ، تَلَذُّ، لَذَّهٍ

متحرّک

ثَ، ثِ، ثُ – ثا، ثی، ثُو – ثًا، ثٍ، ثٌ

مثال / تمرین

ثاء

حرفی

ساکن، مشدّد اَثْ، اِثْ، اُثْ – اَثَّ، اَثِّ، اَثُّ اَثّا، اَثّی، اَثُّو – اَثّاً، اَثٍّ، اَثٌّ اِثَّ، اِثِّ، اِثُّ،... – اُثَّ، اُثِّ، اُثُّ،...

کلمی

ثَبِّتْ، ثِقالاً، ثُلُثَهُ، ثامِنُهُمْ، تُثیرُ، مَثُوبَه، اَثْقالَهُمْ، مِثْقالُ، مُثْقَلَهٌ، تَمَثَّلَ، مُکْث، یَبُثُّ، مَبْثُوثَه، اَلتُّراث، اِثّاقَلْتُمْ.

ص: ۴۱۳

موضع «لب ها»(شفتان / شَفَتَیْن: دولب)

اشاره

در این موضع دو مخرج با چهار حرف وجود دارد؛ یعنی مخرج پانزدهم (ف) و مخرج شانزدهم (و - ب - م).

مخرج پانزدهم: مخرج «ف»

اشاره

در خصوص حرف مـذکور، از تمـاس قسـمت میانی لب پایین (تری لب پایین)(۱) با دنـدان های ثنایای بالا (و نیز تا حـدودی دندان های رباعیات) بدون ارتعاش تارهای صوتی، هوای بازدم با اندک فشاری شبیه «فُوت» از محل این تماس خارج می شود در نتیجه حرف «ف» ادا می شود؛ امّا اگر تارهای صوتی در حالت مـذکور مرتعش شود حرف «واو» فارسـی تولید می شود که در تلفظ عربی کاربرد ندارد.

این حرف چون با دخالت لب (شفه) ادا می شود، لذا به حرف شفوی یا شفهی (هر دو به یک معنا) موسوم شده است.

تلفّظ «ف» = تماس قسمت میانی لب پایین با دندان های ثنایای بالا + خروج هوای

ص: ۴۱۴

۱- ۱. گرچه «ف» از قسمت خشکی و بیرونی لب پایین نیز تولید می شود لکن حالت طبیعی آن نیست.

فُوت مانند از محل این تماس.

– تعیین مخرج حرف «ف»: اَفْ

متحرّک

فَ، فِ، فُ – فا، فی، فُو – فاً، فٍ، فٌ

مثال / تمرین

فاء

حرفی

ساکن، مشدّد اَفْ، اِفْ، اُفْ – اَفَّ، اَفِّ، اَفُّ اَفّا، اَفّی، اَفُّو – اَفّاً، اَفٍّ، اَفٌّ اِفَّ، اِفِّ، اِفُّ،... – اُفَّ، اُفِّ، اُفُّ،...

کلمی

فَتَحُوا، فِئَتَیْنِ، فُجُورَها، فاکِهُونَ، فیهَا، تَفُوزُ، اَفْواجاً، اِفْکٌ، مُفْلِحینَ، أَفّاکٍ، اُفٍّ، عُفِیَ، اَلْعَفْوَ، اَلتَّعَفُّفِ، فَلْیَسْتَعْفِفْ

ص: ۴۱۵

مخرج شانزدهم: مخرج «ب، م، و»

اشاره

سه حرف (ب، م، و) تنها با دخالت دو لب (شَفَتان / شَفَتَيْن) ادا می شوند، زبان و دندان ها در آن نقشی ندارد؛ بنابراین نامیده شدن این حروف به شفوی یا شفهی نیز امری بدیهی است.

کیفیّت اداء هر یک :

«ب» : از تماس تری دو لب و جدا شدن دفعی آن دو از یکدیگر همراه با ارتعاش تارهای صوتی حرف «ب» ایجاد می شود.

در حالت مذکور راه خروجی هوا توسط لب ها، و راه بینی توسط نرم کام و زبان کوچک به طور لحظه ای مسدود، و باز می شود.

چنان چه ارتعاش تارهای صوتی از این حرف حذف شود، حرف «پ» فارسی ایجاد می شود.

تلفظ «ب» = ازتماس تری دو لب + جدا شدن دفعی آن دو از یکدیگر + ارتعاش تارهای صوتی.

ص: ۴۱۶

ـ تعیین مخرج حرف «ب»: اَبْ

متحرّک

بَ، بِ، بُ - با، بی، بُو - باً، بٍ، بٌ

مثال / تمرین

باء

حرفی

ساکن، مشدّد اَبْ، اِبْ، اُبْ - اَبَّ، اَبِّ، اَبُّ اَبّا، اَبّی، اَبُّو - اَباً، اَبٍ، اَبٌ اِبَّ، اِبِّ، اِبُّ،... - اُبَّ، اُبِّ، اُبُّ،...

کلمی

یَـدَأَ، بِضاعَتُنـا، بُهِتَ، أَبْنـائِکُمْ، اِبْنَهُ، لاـ تُبْطِلُوا، بـاطِنَه، یَبیتُونَ، بُوراً، تَبَّتْ، تَبَّ، یُحِبُّونَهُ، حُبّاً، حَبَّبَ، عَـذاب، یُعَقِّبْ، کَرْب، لُغُوب، هَبْ، مُنیب

«م»: از تماس قسمت بیرونی دو لب (خشکی دو لب)(۱) همراه با ارتعاش تارهای صوتی و خروج صدای «م» از راه بینی ادا می شود.

ص: ۴۱۷

۱- ۱. گرچه «م» از تماس قسمت تری دولب نیز اداء می گردد لکن تا حدودی دور از حالت طبیعی آن است.

تلفظ «م» = از تماس خشکی دو لب + ارتعاش تارهای صوتی + خروج صدا از راه بینی

تعیین مخرج حرف «م»: اَمْ

متحرّک

مَ، مِ، مُ – مَا، می، مُو – ماً، مٍ، مٌ

مثال / تمرین

میم

حرفی

ساکن، مشدّد اَمْ، اِمْ، اُمْ – اَمَّ، اَمِّ، اَمُّ اَمّا، اَمّی، اَمُّو – اَمّاً، اَمٍّ، اَمٌّ اِمَّ، اِمِّ، اِمُّ،... – اُمَّ، اُمِّ، اُمُّ،...

کلمی

مَنَعَ، مِهاداً، مُلِئَتْ، ماءً، یُمیتُ، تَمُورُ، أَمْلِکُ، اِمْلاقٍ، نُمْلی، اَتَمَّها، اَتْمَمْنا، هَمَّتْ، هامانَ، اَتِمُّوا، غَمام، اُمِّیّینَ، اُمّ

«و»: واو غیر مدّی در عربی از جمع شدن و یا گِردی دو لب همراه با ارتعاش تارهای صوتی ایجاد می شود (واو در فارسی چنانکه اشاره شد از تماس دندان های ثنایای بالا با تری لب پایین ادا می شود). صدای «و» کاملاً از دهان خارج می شود.

ص: ۴۱۸

تلفظ «و» = جمع شدن و گردی دو لب + ارتعاش تارهای صوتی + خروج صدا از دهان.

ـ تعیین مخرج حرف «و»: اَوْ

متحرّک

وَ، وِ، وُ – وا، وی، وُو – واً، وٍ، وٌ

مثال / تمرین

واو

حرفی

ساکن، مشدّد اَوْ، اِوْ، اُوْ – اَوَّ، اَوِّ، اَوُّ اَوّا، اَوّی، اَوُّو – اَوّاً، اَوٍّ، اَوٌّ اِوَّ، اِوِّ، اِوُّ،... – اُوَّ، اُوِّ، اُوُّ،...

کلمی

وَرِثَ، وِجْهَةٌ، وُجُوهٌ، واجِفَةٌ، تُؤْویهِ، وُورِیَ، یَوْم، وارِدُونَ، اَوّاهٌ، فَأْوُوا، تَقْویمٍ، تَقَوَّلَ، قُوَّةً

ص: ۴۱۹

حروف شَفَهی (شَفَوی) : ف، ب، م، و

ص: ۴۲۰

موضع: «خیشوم»

اشاره

«خَیشُوم» که فضای بینی است، آن را جایگاه «مخرج هفدهم» دانسته اند.

مخرج هفدهم: مخرج «غُنّه»

محلّ گـذر و طنین صـدای دو حرف «م» و «ن» است که از ارتعاش تارهای صوتی ایجاد شـده است، و «لبها» و «لثه» اوّلین تکیه گاه تولید این دو حرف است. (طبق قاعده همین تکیه گاه مخرج اصلی است).

و صدای خیشومی، که موسوم به «غنّه» است از جمله صفت این دو حرف است و در حالات گوناگون سکون، حرکت، ادغام، اخفا، اظهار، با شدّت و ضعف به این دو اختصاص پیدا می کند.

و از طرفی هم قابـل توجّه است که نه «خیشوم» و نه «لب ها» و «لثه» هر یک به تنهایی قادر به تولیـد قابل اسـتماع این دو حرف نیسـتند؛ لـذا برخی علمای عربی و تجوید برای حروف مذکور دو مخرج قائلند.(۱) بر این اساس بعضـی «جَوْف» و «خیشوم» را محلهای فرعی دانسته اند.(۲)

«میم» و «نون» ساکن را به جهت این که قسمت عمده اداء آن ها از فضای بینی است، «خیشومی» و یا «غنّوی» خوانده اند، چنان که اشاره شد «میم» و «نون» متحرّک نیز از حداقل «غنّه» برخوردارند.(۳)

حروف خَیْشومی / غنوی = مْ - نْ

ص: ۴۲۱

۱- ۱. ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۱۸.

۲- ۲. تجوید جامع، پور فرزیب، ص ۴۸.

۳- ۳. جهت «مثال» و «تمرین» این مبحث به مخارج دهم (ن) و شانزدهم (م) مراجعه شود.

تجوید الحروف (۲)(صفات حروف)

اشاره

شناخت صفات حروف

پس از شناخت مخرج یا جایگاه تولید حرف، نوبت به وصف و کیفیّت خروج و پیدایش حرف از جایگاه تولیدی خود می رسد که حرف با آن صفات ویژه خود، شناخته می شود.

تعریف «صفت»

در لغت: به معنای «حالت شیء» است. و بیانگر حالت موصوف خود است؛ مانند: سفیدی، سیاهی، تندی، نرمی....

در اصطلاح تجوید: یعنی، کیفیّت ایجاد و خروج حرف از مخرج آن، به طوری که موجب تشخیص و تمیز حروف (بالاخص حروف متّحد المخرج) از یکدیگر شود.

مثلاً برخی حروف، هنگام پیدایش و خروج از محلّ خود با حالت انسداد صوت همراه است و برخی دیگر با حالت غیر انسداد و سُست، و بعضی هم با حالت سوت مانند و....

فواید شناخت صفات حروف

۱-این شناخت باعث تشخیص و تمایز حروف از یکدیگر می شود؛ از جمله در حروف هم مخرج، مانند دو حرفِ هم مخرج «س» و «ز» که اگر صفت «جَهر» از حرف «ز» گرفته شود تبدیل به «س» می شود.(۱)

ص: ۴۲۲

۱- ۱. چنان چه صفت «اطباق» نباشد، حرف «ط» به «د»، «ظ» به «ذ» و «ص» به «س» تبدیل می شود. [ر.ك : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۳۱ - ۲۳۳]

۲- حروف قوی از حروف ضعیف به وسیله صفات شناخته می شوند. و این شناخت در ادغام حروف مؤثّر است؛ مثلاً حروف ضعیف در حروف قوی که شرایط ادغام را داشته باشند، به طور کامل ادغام می شوند؛ مانند: ادغام حرف «ت» در «ط» در جمله «قالَتْ طائفَه»؛ امّا عکس آن یا امکان ندارد و یا ناقص انجام می گیرد؛ مانند: «اَحَطْتُ».

۳- باعث نیکوتر و کامل تر ادا شدن حروفی که مخرجشان متفاوت است، می شود.(۱)

انواع صفات حروف

اشاره

حروف دارای صفاتی هستند، که دسته ای از آن صفات، لازمه حرف بوده و از آن تفکیک ناپذیرند به طوری که عدم رعایت هر یک از آن صفات مساوی با عدم آن حرف است و این گروه از صفات که صفات اصلی نام گرفته اند، خود به دو دسته «متضاد» و «غیر متضاد» تقسیم می شوند.

گروه دوم از صفات حروف، همان حالات و احکامی است که برای حرف در ترکیب با حروف و یا حرکات گوناگون پیش می آید و موسوم به صفات فرعی می باشند.

بنابراین صفات حروف به دو دسته زیر تقسیم می شوند:

۱- صفات اصلی (حقّ حرف)

۲- صفات فرعی (مستحقّ حرف)

۱- ۱. همان.

شناخت اجمالی صفات حروف

مجموعه صفات حروف چنان که در تعریف اصطلاحی تجوید گذشت بر دو نوع است:

اصلی (حقّ حرف) و فرعی (مستحق حرف).

ص: ۴۲۴

صفات حروف

متضادّ (۱)

صفات قوی ۱- جَهر ۲- شدّه ۳- اِستِعلاء ۴- اِطباق ۵- اِصمات

«دو به دو ضد هم»

صفات ضعیف ۱- هَمْس ۲- رخْوَه ۳- اِسْتِفال ۴- اِنفتاح ۵- اِذلاق

هیچ یک از حروف نمی توانند دو صفت ضدّ هم را یک جا دارا باشند.

اصلی

غیرمتضادّ (۲)

۱- صفیر (ص، س، ز) ۳- لین (ـَ وْ - ـَ یْ) ۵- تکریر (ر) ۷- استطاله (ض) ۹- بحه (ح) ۱۱- غروره (غ) ۱۳- نَفْخ (ف) ۱۵- خفاء (ه) ۲- قَلْقَلَه (قْ، طْ، بْ، جْ، دْ) ۴- انحراف (ل، ر) ۶- تَفَشّی (ش) ۸- غُنّه (م، ن) ۱۰- خروره (خ) ۱۲- نَفْث (ث) ۱۴- نَبْر (ء) ۱۶- هاوی (الف)

فرعی(عارضی)

۱- تفخیم (تغلیظ) ۴- اِظهار ۲- ترقیق ۵- اِخفاء ۳- ادغام ۶- مدّ

(۱) (۲)

---

۱ - ۱. برخی صاحب نظرانِ علم تجوید صفات «متضاد» را اصلی، و «غیر متضاد» را از صفات فرعی دانسته اند. و برخی نیز صفات متضاد را «مُمَیِّزَه»، «غیرمتضاد» را «مُحَسِّنَه» دانسته اند. و بعضی هم آنها را به «ذاتی» و «عَرَضی» تقسیم کرده اند. (ر.ک : پیشینه انواع صفات)

۲ - ۲. برخی از این صفات، اصلی به نظر نمی رسد، بلکه رعایت دقیق آن ها به تلاوت زیبایی می بخشد و ضمنا «ابن جزری» به هشت مورد اوّل و خفا و هاوی (هوائیه) پرداخته، لکن به دو واژه«نفخ» و نبر (شبه نبره) تنها اشاره ای نموده است. (ر.ک : النشر، ۱/۲۰۳)۱. مجهور و یا مهموس بودن «همزه» اختلافی است؛ لکن قول مشهور در مجهور بودن آن است. [ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۲۴۱ - ۲۴۲]

شناخت تفصیلی صفات اصلی متضادّ

اشاره

صفات اصلی متضادّ، صفات لازمه و به قولی ذاتی حرف بوده و از آن جدایی ناپذیرند، و این صفات دوبه دو با هم متضاد می باشند، به طوری که هر یک از حروف الفبا لزوما دارای پنج صفت از بین ده صفت اصلی است که به شرح آن ها می پردازیم.

۱- جَهْر و هَمْس

«جَهر»

در لغت: یعنی «آشکار بودن، آواز بلند».

در اصطلاح تجوید: یعنی «وجود صوتِ حنجره در خلال خروج حرف در نتیجه ارتعاش تارهای صوتی که دارای طنین و زنگ خاصّی است»؛ به عبارتی آشکار شدن جوهر صوت هنگام تلفّظ حرف است.

حروف مجهوره: این حروف عبارتند از: «ء(۳) – ب – ج – د – ذ – ر – ز – ض – ط – ظ – ع – غ – ق – ل – م – ن – و – ی».

رمز بخاطر سپاری(۴): کلیه حروف مجهوره (۱۸ حرف) در عبارت «جَزَعَ مُذْنِبٌ

غَلیظٌ وَ قَدِ اضْطُرَّ»(۱) جمعند.

خلاصه:

هوای ریه + ارتعاش تارهای صوتی (صوت حنجره) + مخرج حرف = جَهْر

«هَمْس»

در لغت: یعنی «مخفی بودن، صدای آهسته»، ضد جهر است.

در اصطلاح تجوید: یعنی «نبود صوتِ حنجره در صدای حرف، در اثر عدم ارتعاش تارهای صوتی»؛ به عبارتی نبود طنین و زنگ صدا در جنس صدای حرف به هنگام تلفّظ.

حروف مَهموسه: ده حرف مهموسه عبارتند از: «ت - ث - ح - خ - س - ش - ص - ف - ک - ه».

رمز به خاطرسپاری: حروف مهموسه (۱۰ حرف) در جمله «سَتَشْحَثُکَ خَصْفَه» مجتمع اند.

- با به خاطر سپاری یکی از رموز ضدّین (جهر / همس) حروف مقابلِ آن نیز مشخّص می شود.

خلاصه:

ص: ۴۲۷

۱- ۱. یعنی: گناهکاری بسیار آلوده (بر اثر گناه) بی تابی کرد و بیچاره شد.

هوای ریه + مخرج حرف = هَمس

نکات دو صفت ضدّین «جهر» و «همس»

دو حرف مهموسه «ت - ک» به دلیل دارا بودن صفت شدّه در صورت ساکن شدن، جریان هوا (نَفَس) در آن ها مسدود می شود، در نتیجه سکون ضعیف و یا ناقص (و بدون لغزش) ادا می شود؛ مانند: قالَتْ، صَدْرَكْ

حروف مهموسه ضعیف هستند و وابستگی تامّی به مخرج خود ندارند؛ به استثنای دو حرف ساکن مذکور، بقیّه در حین تلفّظ، هوا (نفس) به همراهشان جریان دارد و قطع نمی شود اگرچه ساکن باشند؛ مانند: اَفْ، اَشْ،...

طریقه تشخیص حروف مجهوره از مهموسه:

۱- می توانید حروف مهموسه را با جریان یافتن صدا [به طور پی در پی] تکرار کنید؛ مانند:

سسس، کككك، هههه،... ولی در حروف مجهوره هرچند این کار امکان پذیر باشد؛ لکن مشکل خواهد بود.(۱)

۲- با قرار دادن انگشت روی برجستگی حنجره و آن گاه حرف را به طور ساکن و ممتد تلفّظ کردن؛ مانند تلفظ ممتد اَزْ، اَسْ، اَلْ،... که در حروف مجهوره ارتعاش تارهای صوتی کاملاً۔ در زیر انگشت حس می شود؛ لکن در حروف مهموسه چنین ارتعاشی نیست.

۱- ۱. مضمون این مطلب را سیبویه (ت ۱۸۰ه.ق) در الکتاب (۲/۳۴۱ و ۳۴۲) آورده است؛ لکن ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه.ق) به مطلب مذکور در سر صناعه الاعراب (۱/۶۰) عینا تصریح نموده است.

۳- با انگشتان، گوش های خود را ببندید و سپس به عنوان نمونه دو حرف «ز» و «س» ساکنه را متناوبا و به صورت ممتد تلفّظ نموده و آن را چندبار تکرار کنید؛ مانند:

(زْ، سْ، زْ، سْ، زْ، سْ،...).

متوجّه خواهید شد که صدای حرف مجهور «ز» به طور آزاردهنده در تمامی جمجمه می پیچد؛ ولی در تلفّظ ممتد حرف مهموس «س» چنین نیست.

آسیب شناسی

چنان چه صفت «جهر» در حروف مجهوره به ویژه در هنگام وقف مراعات نشود، تبدیل به حرف مهموس، و یا شبیه و نزدیک به آن می شود؛

مثلاً عدم رعایت جهر در حروف «ع، غ، د، ز، ذ،...» به ترتیب تبدیل به حروف «ح، خ، ت، س، ث،...» می شوند.(۱)

باید از هَمْس گونه شدن حروف مجهوره مثل «د»، «ر»، «ق»، و... در کلمات: بَعیدْ ـ خَبیرْ ـ بِالْحَقّ ـ ...، به ویژه هنگام وقف که صرفا یک صدای خشک و مهموسه از مخرج حرف شنیده می شود، اجتناب کرد.(۲)

۲- شِدَّه و رِخوَه

شدّه

در لغت: به معنای «قوّت، سختی».

در اصطلاح تجوید: به معنای «حبس شدن (انسداد) لحظه ای جریان صوت یا هوا در خلال تلفظ حرف، می باشد».

ص: ۴۲۹

۱- ۱. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۲- ۲. ر.ک : حلیه القران (سطح ۲)، ص ۸۶ .

حروف شدیده: این حروف عبارتند از: «ء - ب - ت - ج - د - ط - ق - ک».

رمز به خاطرسپاری: کلیه حروف شدیده (۸ حرف) در عبارت «اَجَدْتَ طَبَقَک» آورده شده است.

ــ با به خاطرسپاری این رمز بقیّه حروفِ ضدّ (یعنی رَخاوه)(۱) نیز به دست می آید.

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + انسداد آن در مخرج = شدّه

رِخوَه

در لغت: به معنای «نرمی، سُستی».

در اصطلاح تجوید: به معنای «جریان داشتن صوت یا هوا در خلال تلفّظ حرف»؛

به عبارتی آسان و راحت به تلفظ آمدن حرف.

حروف رِخوَه یا رَخاوَه: این حروف عبارتند از: «ث - ح - خ - ذ - ز - س - ش - ص - ض - ظ - غ - ف - و - ه - ی».

صفت توسّط (بین الشدّه و الرخاوه)

بیشتر علمای عربی و تجوید این صفت را پذیرفته اند،(۲) لکن در تعداد آن اختلاف نموده اند. بنابه نظر ابن جزری (ت ۸۳۳ ه.ق) در النشر(۳) حروف توسط (بینیّه)

ص: ۴۳۰

۱- ۱. البته در این جا نوع سومی از صفات (بینیّه) نیز که به طور اختلافی ۵ یا ۷ یا ۸ حرف را به خود اختصاص داده مطرح است. [ر.ک : پیشینه رموز به خاطرسپاری صفات حروف]

۲- ۲ . پذیرش این صفت به عنوان صفتِ سومی، بین دو صفت متضادّ با اساس تعریف صفات اصلی متضادّ مغایرت دارد!

۳- ۳. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۲.

پنج حرف «ر – ع – ل – م – ن» بوده و با رمز «لن عمر» آن را بیان داشته است.

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + جریان آن در مخرج حرف = رِخوَه

نکات صفات «شدّه»، «رخوه» و «توسّط»

حروف شدیده، به جهت وابستگی تامّی که به مخرجشان دارند، باعث انسداد جریان هوا یا صوت در خلال تلفّظ آن هاست، و عکس این مورد در خصوص حروف «رَخاوه» صادق است.

حروف توسّط، به گونه ای هستند که در مخرجشان نه صوت کاملاً حبس می شود و نه به راحتی جریان پیدا می کند، بلکه حالتی بینابین دارند.

طریق تشخیص حروف شدیده از رَخاوَه:

ــ حروف شدیده با سفتی و سختی ای که دارند، نفوذ ناپذیرند و این حالت زمانی که ساکن یا مشدّد تلفّظ شوند، کاملاً مشخّص است؛ مانند: قالَتْ، رَبِّ، اَلحَقّ،....

اگر این سه کلمه را به حالت وقف تلفّظ نمایید، ملاحظه خواهید کرد که در کلمه اوّل «هوا» به مخرج «تا» نفوذ نمی کند، و هم چنین «صدا» به مخرج «با» و «قاف» در دو کلمه بعد نفوذ نمی کند، مگر با رها شدن لحظه ای (انفجاری) مخرج، صدای حروف مذکور به گوش برسد؛ (این نشانه صفت شدّه در حروف مزبور است.)

ــ امّا در حروف رَخاوه، هوا یا صدا در حالت سکون یا تشدید، به راحتی جریان دارد و انسدادی در مخرج این حروف در کار نیست؛ مانند: مَسَّ، اَذِّنْ،...

نکته: هر اندازه «سین» یا «ذال» را امتداد دهیم جریان هوا و صدا بدون هیچ مانعی

ص: ۴۳۱

امتداد پیدا می کند.

آسیب شناسی

با شناخت عملی صحیح دو صفت مزبور، دیگر قاری صوت خود را به هنگام تلفّظ حروف رَخاوه و توسّط قطع نمی کند (= فایده عملی)، که غفلت از آن گاهی باعث تبدیل حرف به حرفی دیگر می شود؛ به عنوان نمونه «ذ» را در دو کلمه «اَلَّذینَ» و «یَذَّکَّرونَ» شبیه به «د» تلفّظ می کنند؛ یعنی «اَلَّدینَ» و «یَدَّکَّرونَ».

و هم چنین «شدّت» در برخی حروفِ توسّط، مثل «ل»، «ر» و «ع» و... مثلاً در «اِلّا»، «اللّه»، «مَرَّهٍ»، «تَستَطِع عَلَیهِ» و... .(۱)

۳- اِستعلا و اِستفال

استعلا

در لغت: یعنی «میل به بلندی، برتری طلبی».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «بالاـ آمدن ریشه و بن زبان به طرف کام بالاـ (حَنَک اَعْلی) در حین تلفظ حرف». این حالت منجر به درشت (تفخیم) اداء شدن حروف «استعلاء» می شود.

حروف مُستَعلیه: هفت حرف الفبای زبان عرب را «مستعیله» خوانند که عبارتند از: «خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق».

رمز به خاطرسپاری: حروف هفت گانه مستعلیه در سه کلمه «ضغط ،قص ، خظ» به صورت رمزی بیان شده است.

- با به خاطرسپاری رمز مذکور بقیّه حروف الفبا که ضدّ مستعلیه (یعنی حروف

ص: ۴۳۲

۱- ۱. حلیه القران (سطح ۲)، ص ۸۹ . [با تلخیص]

مُستَفِلَه) هستند، به دست می آید.

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + بالا آمدن بُن زبان در مخرج حرف = استعلا

استفال

در لغت: یعنی «پایین آمدن، پست شدن» و ضدّ استعلا است.

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «پایین آمدن و دور شدن ریشه زبان از کام بالا».

این حالت منجر می شود که، حرف در حالت طبیعی خود باقی و ادا شود و حروفی که قابلیّت ترقیق دارند، ترقیق شوند.

حروف مُستَفِله(۱): تعداد این حروف بیست و یک حرف است که عبارتند از:

«ء – ب – ت – ث – ج – ح – د – ذ – ر – ز – س – ش – ع – ف – ک – ل – م – ن – و – ه – ی».

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + پایین آمدن بُن زبان (قرارگرفتن در کف دهان) = استفال در مخرج حرف

نکات دو صفت ضدّین «استعلا» و «استفال»

با این که حروف «الف»، «ر» و «ل» از حروف «مستعلیه» نمی باشند، با قابلیت و

۱- ۱. برای این حروف عبارت رمز به خاطرسپاری مطرح نشده است.

انعطافی که دارنـد، گـاهی در شـرایطی «تفخیم» و تحت شـرایطی دیگر «ترقیق» می شونـد. (که در جـای خود ان شـاءاللّه بیان خواهد شد).

برخی حروف مُستَفِلَه را «مُنخَفِضَه»(۱) نیز گفته اند.

آسیب شناسی

با توجّه به ثابت بودن حالت «استعلا»، نباید عملاً در تفخیم حروف افراط شود، به طوری که مثلاً همراه حرف صدایی شبیه « اُ » پدیدار شود. (دقّت کنید)

۴- اِطباق و اِنفتاح

اطباق

در لغت: یعنی «روی هم قرار دادن دو سطح»؛ مترادف الصاق است.

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «مطابق شدن بخشی از سطح زبان با سقف دهان (حنك اعلی) در هنگام تلفّظ حرف».

توضیـح این که پاره ای از سـطح زبان به حالت طَبَقی جمع شـده، مقابل خود را از کام بالا می پوشاند و در این حالت حروف مطبقه تلفّظ می شوند.

حروف مُطبقه(۲): این حروف که چهار حرف از حروف مستعلیه می باشند عبارتند از: «ص - ض - ط - ظ».

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + اِنطباق بخشی از سطح زبان با سقف دهان در تلفّظ حرف =

ص: ۴۳۴

۱- ۱. «مُنخفضه» از اِنخفاض به معنی پست شدن، فرود آمدن، پایین قرار گرفتن است. [ر.ك : الرائد، ۱/۳۰۰]

۲- ۲. برای حروفِ دو صـفت اِطباق و اِنفتاح رمز به خاطرسـپاری مطرح نشـده است، شاید به جهت اندك بودن حروف مطبقه که به راحتی قابل حفظ است، ضرورتی به این کار نبوده است.

اِطباق

اِنفتاح

در لغت: یعنی «باز و جدا شدن، گشودن»؛ ضدّ اطباق است.

در اصطلاح تجوید: عبارت است از: «جدا شدن سطح زبان از سقف دهان و از بین رفتن حالت اِطباقی، در حین تلفّظ حرف».

حروف مُنفَتِحه(1): این حروف که تعدادشان بیست و چهار حرف می باشد، عبارتند از: «ء - ب - ت - ث - ج - ح - خ - د - ذ - ر - ز - س - ش - ع - غ - ف - ق - ك - ل - م - ن - و - ه - ی».

خلاصه:

هوای ریه یاصدا + عدم انطباق سطح زبان باسقف دهان درتلفظ حرف = اِنفتاح

نکات دو صفت ضدّیْن «اطباق» و «انفتاح»

برخی اطباق در «طا» را بیشتر از سایر حروف مطبقه دانسته، و «ظا» را کمتر از همه.(2) و برخی گفته اند اگر مراد مقدار پهن شدن زبان و کیفیّت طَبَق شدن آن بر سقف دهان باشد، ظاهرا این امر در «صاد» کمتر است امّا در سه حرف دیگر آن چه احساس

ص: ۴۳۵

۱- ۱. رمزش همان است که با به خاطر سپاری ۴ حرف مطبقه ۲۴حرف دیگر منفتحه خواهند بود.

۲- ۲. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ ص ۹۴.

می شود عدم تفاوت این امر است.(۱)

صفت اطباق باعث می شود که صدای حرف به اعماق دهان منتقل شده و حرف، قدرت و حجم لازم را پیدا کند.

این که چرا بقیّه حروف مستعلیه (خ، غ، ق) فاقد صفت اطباق شده اند. این است که چون سطح زبان که محل اطباق هست، ارتباطی با سه حرف مذکور ندارد.(۲)

اگر صفت اطباق رعایت نشود، حروف «ط، ص، ظ» به ترتیب تبدیل به «د(۳)، س، ذ» می شوند، و عدم رعایت آن در حرف «ض» باعث می شود که «ضاد» از گفتار خارج شود؛ چرا که حرف دیگری در مخرج «ضاد» به جای آن نیست.(۴)

۵- اِصمات و اِذلاق

اِصمات

در لغت: یعنی «منع کردن، خاموش کردن».(۵)

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «سنگین و سخت ادا شدن حرف و امتناع حرف از سهل و راحت تلفظ شدن». (چه بسا طوری است که حرف، عمق و پهنا پیدا می کند)

ص: ۴۳۶

۱- ۱. تجوید کاربردی ۱؛ ص ۱۰۵.

۲- ۲. حلیه القران سطح ۲، ص ۹۳.

۳- ۳. «طاء» قدیم (و عصر سیبویه) صدایی مجهور داشته، لذا بدون اِطباقِ آن، تبدیل به «دال» می شود. لکن تجارب جدید نشان می دهد که امروزه «طاء» صدای مهموس به خود گرفته، در نتیجه بدون اطباق این نوع «طاء» تبدیل به «تاء» می شود. [ر.ك : الدراسات الصوتیه...، ص ۲۸۷؛ آواشناسی زبان عربی، ص ۶۰ و ۶۱]

۴- ۴. ر.ك : سیبویه (ت ۱۸۰ه.ق) ؛ الکتاب، ۱/۴۹۱.

۵ - ۵. «مُصَمَّت» به معنای (لا جَوفَ لَهُ): توپُر، محکم. و «صَمْت» به معنای سکوت و خاموشی. [فرهنگ نوین (القاموس العصری): ص ۳۷۹؛ الرائد، ۲/۱۰۸۱ و ۱۶۱۴]

حروف مُصمِته(۱): این حروف را بیست و دو حرف دانسته اند که عبارتند از:

«ء – ت – ث – ج – ح – خ – د – ذ – ز – س – ش – ص – ض – ط – ظ – ع – غ – ق – ك – و – ه – ی»

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + سنگین و سخت ادا شدن = اِصمات

اذلاق

در لغت: یعنی «تیزی زبان، بلاغت و روانی آن؛ بی آرام کردن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «سرعت و سهولت تلفّظ حرف در حین ادا شدن از مخرج خود». (طوری که حرف، کم عرض، بدون عمق و تیز ادا شود).

حروف مُذلِقه: تعداد این حروف شش حرف می باشد که عبارتند از:

«ب – ر – ف – ل – م – ن».

رمز به خاطرسپاری: شش حرف «مُذلقه» در عبارت رمزی «فَرَّ مِنْ لُبٍّ» بیان شده است.

– با به خاطر سپاری و حفظ رمز مذکور بقیّه حروف ضدّ (یعنی حروف مُصمِته) معلوم می شود.

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + سرعت و روانی تلفّظ حرف از مخرجش = اِذلاق

ص: ۴۳۷

۱– ۱. برای این حروف نیز کلمه رمز وضع نشده است، لکن می توان با به خاطر سپاری رمز حروف مزلقه که مقابل آن است ، حفظش نمود.

نکات دو صفت ضدّیْن «اصمات» و «اذلاق»

کلمات چهار حرفی (رباعی) یا پنج حرفی (خماسی)، جامد (غیر مشتق) غیرممکن است که همه حروفشان از حروف اصمات باشند؛ زیرا در عربی بسیار سنگین می شود و اداء آن مشکل است و باید حدّاقل یک حرف آن مُذلِقه باشد تا از سنگینی آن کاسته شود.

اگر کلمه جامدی همه حروفش (۴ یا ۵ حرف) از حروف مُصمته باشند، آن کلمه غیر عربی است؛ مانند «عَسْجَد»(۱)، و «عَسْطُوس».(۲)

این دو صفت هیچ فایده عملی در قرائت قرآن به همراه ندارد؛ شاید به همین جهت است که علمای تجوید و قرائت، این دو را جزء صفات اصلی نیاورده اند، لذا در اکثر کتب تجوید صرفا جهت هماهنگی اقوال مشهور آورده شده است.

شناخت تفصیلی صفات اصلی غیر متضاد

اشاره

شناخت تفصیلی صفات اصلی(۳) غیر متضادّ

در ادامه صفات اصلی متضادّ به تبیین صفات غیر متضادّ که در کاربرد عملی تجوید اهمیت بسزایی دارند، می پردازیم.

۱- صَفیر

تعریف «صفیر»

ص: ۴۳۸

۱- ۱. طلا، زر و نظیر آن [فرهنگ لاروس؛ فرهنگ عمید، ذیل واژه]
۲- ۲. این کلمه با فتح و ضمّ «عین» و سکون «سین»، و همچنین با فتح «عین و سین» و... آمده است؛ به معنای درخت خیزران یا شبیه خیزران، نی هندی. [همان]
۳- ۳. برخی این صفات را فرعی خوانده اند، و در تعداد این صفات نیز اختلاف نظر وجود دارد، سعی ما بر آن است تعداد بیشتری از عناوینِ مطرحِ صفاتِ مذکور جهت مزید اطلاع بیان شود.

در لغت: یعنی «سُوت، صوت شبیه صدای پرندگان».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «صدای سُوت مانندی است که از درز دندان های ثنایا در حین تلفّظ سه حرف اَسَلی (ص، س، ز) خارج، و شنیده می شود».

نکات و خصوصیات صفت «صفیر»

حروف اَسَلی را از جهت دارا بودن صفت صفیر، «مُصفِرَه» گویند.

صدای سوت مانند در واقع از طبیعت و جنس سه حرف اَسَلی است که در مخرج خود به هنگام ادا پدیدار می شود.

صدای «س» و «ص» باید به طور متعارف و طبیعی محسوس باشد؛ مانند صدایی که بعضا برای ساکت کردن دانش آموزان در کلاس به کار می رود.

صفت «صفیر» در حرف «ص»، با رعایت استعلا و اطباق در این حرف، به طور طبیعی پر حجم و درشت ادا می شود(۱).

در عمل «صاد»، همان «سین درشت از گلو(۲) است».

[ص = «س» + صدای حنجره]

چنان چه «ز» به لحاظ هم مخرج بودنش با «س، ص» سهمی از صفت صفیر داشته باشد، صفت جهر در «زا» آن را پوشش داده است.(۳)

عدم رعایت صفت صفیر در «س، ص» موجب حذف شدن این دو حرف می شود؛ و به قولی عدم رعایت صفیر در «ز» باعث تبدیل آن به «ذ» می شود.

---

۱ - ۱. در اصطلاح آواشناسی جدید این حالت (تفخیم) همان «حلقی شدگی» است. [ر.ك : تجوید کاربردی ۱، ص ۱۰۵؛ حلیه القران سطح ۲، ص ۹۸]

۲ - ۲. همان.

۳ - ۳. برخی برآنند، «زاء» صفیری ندارد و اگر «زاء» را دارای صفیر بدانیم به راحتی می توان «ذال» و «ظا» و... را هم، صفیر دار دانست. [ر.ك : تجوید کاربردی ۱، ص ۱۰۷]

برخی صـدای حرف «ص» را شبیه صـدای پرنـدگان دریایی، و صـدای «س» را شبیه صـدای ملـخ، و صدای «ز» را شبیه صدای زنبور می دانند؛(۱)

مثال:

«ص» Ì صَلِّ، صِیاما، صُوَرَکُم، اَصْدَقُ، صَلْصالٍ؛

«س» Ì سَکَتَ، سِلسِلَهٍ، سُقْیاها، لِتَسْکُنُوا، مَساکِنُ؛

«ز» Ì زَکّاها، زِلْزالَها، زُیِّنَ، لِیَزْدادُوا، زاغُوا.

۲- قَلْقَلَه

تعریف «قَلْقَلَه»

در لغت: به معنای «جنبش، اضطراب و تحریک».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «رها شدن و جنبش مختصر صدای حرف از مخرجش در حال سکون».

حروف قلقله (مُقَلقَلَه)(۲): پنج حرف ساکن «ق، ط، ب، ج، د»،(۳) مجتمع در دو کلمه «قُطْبُ جَدٍّ»(۴) است.

تفـاوت «سـکون» بـا «قلقله»: اصـل آن است که حروف ساکن نیز بسان حروف متحرّک به طور طبیعی تلفّظ شـده و صـدایشان شنیده شود؛ لکن برخی حروف به علّت

۱- ۱. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ ص ۹۵.

۲- ۲. حروف قلقله را «مَضْغوطه» نیز گفته انـد؛ چرا که «ضَـغْط» به معنای «فشـردن» است و برای این حروف در حالت سـکون فشاری لازم است.

۳- ۳. برخی برآننــد کـه «قلقلـه» از آنِ تمـامی حروف شدیـده (ء - ب - ت - ج - د - ط - ق - ک) اسـت. [ر.ک : النشــر، ۱/۲۰۳؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۳۰۴]

۴- ۴. برای این رمز بـا مراجعه به لغـات، معانی متعـدّدی می توان در نظر گرفت؛ از جمله، «محور خوشـبختی / پیشوای نیاکان» (قطب: محور، پیشوا،...، جَدّ: خوشبختی، اقبال، نیاکان). و نیز ر.ک: پیشینه رموز به خاطرسپاری صفات حروف.

دارا بودن صفت «شدّه» (و به قولی به دلیل اجتماع دو صفت جَهْر و شدّه)(۱) در حالت سکون صدای آن ها در مخرج خود حبس می شود، لذا باعث عدم تلفّظ هر یک از حروف شدیده می شود. جهت رهایی از این حبس و انسداد به قاعده قلقله (ایجاد جنبش و تحرّک مختصر در مخرج حرف) عمل می کنیم.

بدیهی است که در حروف غیر قلقله در حالت سکون به هیچ وجه دادن قلقله جایز نیست، بلکه حروف ساکن (غیر مُقَلقَل) به صورت میخکوب و بدون سکت (عدم قطع لحظه ای صدای حرف ساکن) تلفّظ می شوند.

حدّ جنبش در حروف قلقله: رَهِش و ظهور صدای حرف ساکن در حروف قلقله باید به حال طبیعی خود انجام گیرد و تعمّدا حرکتی در آن ایجاد نشود.(۲)

انواع قلقله(۳)

قلقله کبری: چنان چه حرف قلقله در آخر کلمه باشد و بر آن وقف شود، به علّت «آشکارتر بودن» آن نسبت به زمانی که در وسط کلمه قرار گیرد، قلقله کبری گفته می شود؛

ـ مثال نمونه مشدّد (هنگام وقف): حَقّ، حُبّ، حَجّ، نُمِدّ

ـ نمونه ساکن غیر مشدّد (هنگام وقف): طارِقْ، مُحیطْ، لَم یَتُبْ، بَهیجْ، حَمیدْ

قلقله صغری: اگر حرف قلقله در بین (وسط) کلمه باشد، به علّت توالی تلفّظ حرف بعدش محدود، و به آن قلقله صغری گفته می شود.

ص: ۴۴۱

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۳۰۴ به نقل از «جهد المقل»، ص ۱۳ و.
۲- ۲. چنان که گفته اند، ممکن است با این رَهِش (قلقله)، در حرف «ق» میل به ضمّه، در حرف «ط» میل به فتحه و در حروف «ب، ج، د» میل به کسره ای احساس شود؛ البته این حالت اندکی متأثّر از حرکات پیش و پس نیز می باشد.
۳- ۳. الدّراسات الصوتیه....، ص ۳۰۹، به نقل از «قواعد التلاوه و علم التجوید»، ص ۴۰ و «دروس فی علم أصوات العربیه»، ص ۳۸.

ـ مثال نمونه وسط کلمه: يَقْبَلُ، اَطْرافِ، اَلاَبْوابُ، اَلنَّجْدَيْنِ، مَدَدْنا

قابـل توجّه این که: هر حرفی به اقتضای خود قلقله ای قوی و یا ضـعیفی دارد، و معمولاً حروف شدیـده مهموس قلقله ضـعیف تری از شدیده مجهور دارند.(۱)

نکات «قلقله»

این که چرا قلقله شامـل «همزه» نمی شود بـا این که دو صـفت «شـدّه» و «جَهر» در آن جمع است، به خـاطر این است که وجود صفت «نَبْر / نَبْرَه»(۲) در همزه آن را از قلقله بی نیاز می کند.

و دیگر این که «همزه» همیشه در معرض دگرگونی و تغییر است. (طبق قواعد اعلال، ابدال، حذف، تسهیل، تخفیف و...).(۳)

در مورد دو حرف «کاف» و «تاء» ساکن با دارا بودن صـفت «شدّه»، آیا این که از حروف قلقله به شـمار می آیند یا نه، موردی اختلافی است؛(۴) لکن آن چه که مهمّ است، عملاًـ دو حرف ساکن مـذکور به علّت صـفت شـدّه، صـدایشان محبوس است و شنیده نمی شود.

به هر حال برای اداء آن و خروج از این حالت بایـد «رهشـی» صورت گیرد؛ امّا رهشِ صوتِ مهموسـی آن دو نباید در جایگاه تولیـد، پخش(تفشـی) شود؛ چرا که در واقع صوتِ «کاف» و مخرجش، به «قاف» نزدیک تر است تا حرفی دیگر، و صوتِ «تا» به «دال».(۵)

ص: ۴۴۲

۱- ۱. تجوید کاربردی ۱؛ ص ۱۰۸.

۲- ۲. «قلقله» را نیز برخی شبیه «نَبرَه» دانسته اند. [مکّی (ت ۴۳۷ ه.ق) در کتاب الرّعایه، ص ۱۰۰] و برخی دیگر آن را «نَبرَه لطیفه» خوانده اند [بقری (ت ۱۱۱۱ ه. ق) در غنیه الطالبین؛ ص ۱۴] . (الدراسات الصوتیه...، ص ۳۰۶ و ۳۰۹)

۳- ۳. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۹۶.

۴- ۴. ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۳۰۳، ۳۰۴ و....

۵- ۵. ر.ک : تجوید کاربردی ۱، ص ۲۱ و ۸ .

بنابراین دو حرف ساکنِ «كْ، تْ» با صـداىِ مهموسـىِ انـدك، ادا مى شوند و اين عمل از مجهورى شدن آن ها نيز جلوگيرى مى كند. (دقت فرماييد)

۳ـ لين

تعريف «لين»

در لغت: يعنى «نرمى، ملايمت».

در اصـطلاح تجويـد: عبارت است از «به نرمى ادا شـدن حرف»؛ و مقصود از آن، به سـهولت و نرمى و بـدون تكلّف ادا كردن حرف است تا به سوى تشديد نگرايد.

حروف لِين (لَيِّن) و خصوصيات آن

حروف لين عبـارت است از: واو سـاكن ماقبـل مفتوح (ـَ وْ) و ياء ساكن ما قبل مفتوح (ـَ یْ)، ماننـد: خَوْفٍ، بَيْتٌ، يَوْما، اِلَيْكَ، شَیْ ءٌ ، ...

در حالت مذكور روى «واو ساكن» و «ياء ساكن» نبايد فشار بى موردى باشد.

با تلفّظ حروف مـذكور انـدكى كشـش همراه است، و بايـد مراقبت شود كه فتحه قبل از آن ها بيش از انـدازه خودش كه يك ضرب است كشيده نشود.

هنگام اداء حروف مزبور دهان باز مى شود تا فتحه قبل آن ها واضح و آشكار گردد، و سپس دهان جمع مى شود كه در نتيجه حالت «نرمى» كه مدّ نظر است، روشن مى شود.

اصطلاح «لين» گاهى براى حروف مدّى (الف، ياء، واو) به كار مى رود، و گاهى براى الف، واو و ياء ساكن ماقبل مفتوح.

لازم به ذكر است كه الف همواره حرف لين است؛ چرا كه از نظر صرفى هميشه

ساکن، ماقبل مفتوح می باشد.(۱)

۴_ انحراف

تعریف «انحراف»

در لغت: یعنی «میل، عدول»

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «تمایل و انحراف حرف از مخرج خود به سوی مخرجی دیگر، یا انحراف صفات آن به سوی صفات حرفی دیگر است».

حروف مُنحَرِفه و خصوصیات آن

صفت اِنحراف ویژه دو حرفِ «ل _ ر» دانسته شده است.(۲)

صفت مذکور هم در مخرج و هم در صوت پدید می آید، این صفت در تفخیم و ترقیق دو حرف «ل _ ر» دارای اهمیت است.

گفته اند صدای «ل» از مخرج خود به کنار زبان (به سوی مخرج ضاد) منحرف می شود و «ر» نیز به پشت زبان و به سوی مخرج «ل» و گاهی «ی» منحرف می گردد.(۳)

برخی هم برآنند که عدم رعایت این صفت عملاًـ تغلیظ یا تفخیم دو حرف «لام» و «راء» را به مشکل مواجه می کند، و همچنین عدم رعایتِ آن باعث «اِشمام» می شود یعنی عملاً لبها به طور غیر ارادی به جلو جمع می شود که بوی ضمه می دهد و این خطا می باشد.(۴) - (۵)

۱- ۱. همان، ص ۳۶.

۲- ۲. این که صفت «اِنحراف» مختصّ «لام» است یا «را» و یا هر دو، بین علمای عرب و علمای تجوید مورد اختلاف واقع شده است و بیشتر بصریّون انحراف را تنها از آنِ «لام» دانسته اند و بس. [الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید؛ ص ۳۲۲ و ۳۲۳]

۳- ۳. حلیه القران سطح ۲؛ ص ۱۰۱.

۴- ۴. مصباح القران؛ ۳/۹۶.

۵- ۵. برخی گفته اند: آن چه در تجوید کلاسیک درباره صفت «انحراف» گفته شده است، مبهم بوده و عملاًـ قابل اثبات نیست؛ چون مشخص نیست، چرا و چگونه «لام» یا «را» از مخرج خود عدول می کنند آن هم در یک لحظه تلفّظ؟ و آیا کسی تاکنون به جای «را» چیزی شبیه «ضاد» گفته است؟ یا به جای «لام»، «را»؟ [که باید [بگویند در حقیقت ابدال صورت گرفته نه

انحراف. در مورد انحراف «را» به «لام» اضافه میکنیم که مخرج این دو حرف در حالت تفخیم یا ترقیق تقریبا یکی است و اگر انحرافی باشد، تقریبا امر محالی است که متوجه آن شویم. [تجوید کاربردی ۱، ص ۱۰۹]

۵- تَکریر

تعریف «تکریر»

در لغت: یعنی «تکرار کردن، دوبار گفتن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «لرزش سریع نوک زبان و قابلیت تکرار بسیار سریع حرف در مخرج».

خصوصیات صفت «تکریر» و نکات آن

این صفت مختص «ر» دانسته شده است؛ چرا که این حرف قابلیّت «تکریر» را دارد، بالاخص زمانی که ساکن و یا مشدّد است، امکان ظهورش بدیهی است؛

مانند کلمه «اَکْبَرْرْرْ...» و «ذَرْرْرْرْه»! که بر اثر لرزش سریع نوک زبان این حالت پدیدار می شود.

تکریر در «را» بایـد به حـدّاقل برسـد به عبـارتی منقطع و غیر محسوس باشـد، به ویژه هنگامی که حرف ساکن یا مشـدّد باشـد؛ مثل: اَلرَّحْمنُ، اَکْبَرُ، اَنْصارُ، ذُرِّیَّتِهِ

برای جلوگیری از لرزش سـریع نوک زبان در حرف «راء» بایـد در موقع تفخیم، نوک زبان انـدکی لوله شـده به طرف کام بالا برود و در موقع ترقیق «راء»، بایـد زبـان کاملاً حالت انفتاح پیـدا کرده، نوک آن به طرف انتهای لثه متمایل شود.(۱) به عبارتی جهت

ص: ۴۴۵

۱- ۱. سرّ البیان فی علم القران؛ ص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ تجوید جامع (پورفرزیب)، ص ۵۳.

جلوگیری از ارتعاش سریع نوک زبان در حرف «ر» چسبانیدن سطح سر زبان به سقف دهان است.

عـده ای در حرف «ز» نیز اندکی تکریر قائلند و تکریر آن را در پهنای زبان می دانند، و در حرف «ر» تکریر را در ازای آن می دانند؛ مانند: اَنْزَلْنا، تَنَزَّلُ.(۱)

۶- تَفَشّی

تعریف «تفشّی»

در لغت: یعنی «انتشار، پخش شدن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «انتشار هوا در فضای دهان هنگام تلفّظ حرف».

نکات «تفشّی»

این صفت مختصّ حرفِ «ش» است؛ اگرچه عده ای آن را برای حروف دیگر نیز قائلند.(۲)

به هنگام تلفّظ حرف «ش» نبایـد تمامی فشار هوا در جلوی دنـدان ها متمرکز شود؛ چرا که حرف، بوی «س» به خود می گیرد؛ در حالی که صدای آن باید در سطح زبان پخش شود.(۳)

ص: ۴۴۶

۱- ۱. همان.

۲- ۲. ر.ک : پیشینه ای از صفات حروف.

۳- ۳. حلیه القران، سطح ۲، ص ۱۰۲.

۷- اِستطالَه

تعریف «استطاله»

در لغت: یعنی «امتداد، کش پیدا کردن، دراز شدن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «امتداد صوت در مخرج «ض» از اوّل کناره زبان تا آخر آن»(۱).

به عبارتی استطاله یعنی، کشیده شدن زبان به دندان های اضراس بالا از طرف چپ یا راست دهان به سوی مخرج «لام» است، و به تبع آن صوت هم کشیده می شود.

نکات «استطاله»

حرف «ض» را مُستَطالَه گویند؛ چرا که صفت اِستطاله مختصّ این حرف است.

علّت استطاله:

به جهت طولانی بودن مخرج و جایگاه تولید حرف «ضاد» (ضواحک، طواحن، نواجذ)، باعث می شود، صوت در چنین وسعتی امتداد پیدا کند.

مردم عرب خود حرف «ض» را به شیوه های متفاوت تلفّظ می کنند که برخی از آن ها عبارتند از:

۱- ظاء ۲- لام مفخّم ۳- طاء (= دال مفخّم) و....(۲)

حرف «ضاد»، از آنجایی که در کلیه صفات ضدّ همانند «ظ» است، از جمله با صفت رخوه که هر دو قابلیت امتداد و کشش دارند، لذا جهت شباهت نرساندن به هم؛ اوّلاً باید هر یک را دقیقا از مخرج خود اداء نمود؛ یعنی «ضاد» را ضرسی / حافّی(۳)، و

ص: ۴۴۷

۱- ۱. جهد المقل، المرعشی (ت ۱۱۵۰ ه.ق)، ص ۱۷ و.

۲- ۲. ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۶۵ _ ۲۸۱ از جمله ص ۲۷۰.

۳- ۳. در این صورت تا حدودی برای دستگاه تکلّم حالت تکلّفی پدیدار می شود؛ برای رفع این نقیصه می توان آن را به صورت «ظاء» سفت و سخت، یا دال درشت دندانی ادا کرد. و بعضاً هم گفته شده به صورت «دال مفخّم» امّا «نرم» ادا شود. [ر.ک : حلیه القران، سطح ۲، ص ۱۰۴] لازم به ذکر است که توضیح بیش از این، در این مورد فایده ای نمی بخشد؛ بهترین راه، فراگیری عملی است که از طریق استماع قرائت اساتید مشهور و دنبال کردن نحوه تلفّظ «ض» و «ظ» است و اجراء آن در

نزد اساتید مجرّب و در کلاس قرائت است.

«ظاء» را نوک زبانی درشت (ذال مفخّم). ثانیا، برای عملی شدن «استطاله» در ضاد، بهتر است که «ضاد» را به صورت «دال مفخّم» اداء نمود، و در حالت سکون به طور واضح بیان نمی شود، ولی قلقله هم نمی گیرد، مانند: یَضْرِبُ، فَضْلاً، وَالْاَرْضَ (مثال سوم در حال وقف)

(ضمنا در این مورد به توضیحات مخرج هشتم نیز مراجعه نمایید.)

تفاوت «استطاله» با «مدّ» این است که؛ در استطاله امتداد جریان صوت در محدوده مخرج است، امّا در مدّ، امتداد جریان صوت در نَفَس است و یا به عبارتی در فضای دهان جریان دارد و محدود به مخرجی نیست.

۸- غُنّه

تعریف «غُنّه»

در لغت: یعنی «آواز تو دماغی»(۱)

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «آوا یا صوتی است که از خیشوم (فضای بینی) به هنگام اداء میم و نون خارج می شود».

خصوصیات غنّه و نکات آن

بعد از تماس سر زبان با لثه ثنایا و رباعیات بالا (در حرف نون)، و یا بسته شدن لبها (در حرف میم) [= مخرج] صدای غُنّه در خیشوم جریان پیدا می کند [= صفت].(۲)

۱- ۱. فرهنگ لاروس، ۱/۱۵۴۱.

۲ - ۲. برگرفته از «التمهید فی التجوید»، ص ۱۴۶ ظ؛ از ابوالعلاء الهمدانی العطار (ت ۵۶۹ ه.ق) مندرج در الدراسات الصوتیه....، ص ۳۱۰.

صفت غنّه در تمامی حالات، لازمه «میم» و «نون» است که بـدون آن (یعنی با بسـته شـدن کامل بینی) حروف مذکور اداء نمی شود، بلکه به جای آن دو به ترتیب «باء» و «لام» ایجاد می شود.

بنابراین دو حرف «م» و «ن» در هر حالتی که باشند، اعم از این که متحرّک باشند یا ساکن، مخفف یا مشدّد و یا در حال ادغام و یا اخفا، به اقتضای موقعیّت خود دارای مراتبی از غنّه هستند.

موارد و مراتب غُنّه(۱) (از اقلّ به اکثر):

۱- نون و میم متحرّک؛ مانند: اَمِنَ

۲- نون و میم ساکنِ مُظْهَر؛ مانند: مِنْها، غَمْرَهِ

۳- نون و میم ساکن اِخفایی؛ مانند: اَنْتُمْ بِهِ، اَنْزَلَ، مِنْ بَعْدِ (مِمْ بَعْد)

۴- نون ساکن مدغم در «واو - یاء»؛ مانند: مَنْ یَأْتی، مِنْ وَلِیٍّ (ادغام ناقص)

۵- نون و میم مشدّد؛ مانند: اِنَّهُ، مِمّا، ثُمَّ، فَطَرَهُنَّ، فِی الْیَمِّ.

میزان کشش غنّه

مدّت زمان کشش غنّه را معمولاً به اندازه زمان یک الف یا دو حرکت و یا دو ثانیه دانسته اند؛ لکن عملاً به بیش از این اندازه می انجامد، (تا چهار حرکت می رسد).

نکته مهم و قابل توجّه این که در یک نشست قرائتی باید توازن غنّه ها (حفظ اندازه زمانی) رعایت شود.

ص: ۴۴۹

---

۱ - ۱. برخی دو مـورد اوّل و دوّم را صـفت حقّه (حق حرف) و سه مورد بعـدی را صـفتِ مستحقّه (حکم حرف) بر شـمرده][حلیه القران (سطح ۲)؛ ص ۱۴۸ و ۱۴۹] و برخی دیگر سه مورد اوّل، دوّم و پنجم را صفت حقّه و سوم و چهارم را صفت مستحقّه دانسته اند][تجوید کاربردی ۱؛ ص ۱۱۰ و ۱۱۱].

۹- بُحَّه

تعریف «بُحّه»

در لغت: یعنی «خشونت و گرفتگی صدا(۱)، غلظت صدا».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از « فشردگی و غلظتی که در هنگام اداء حرف «ح» در حلق ایجاد می شود».

نکات «بُحّه»

این صفت مختصّ حرف «ح» می باشد؛ لذا این حرف را «مَبْحُوحَه» خوانده اند؛ و برخی هم آن را به علّت فشرده بودن «مَضْغُوطه»(۲) گفته اند.

عدم رعایت این صفت باعث می شود که حرف حاء شباهت به های هوّز پیدا کند؛

و برخی هم گفته اند،(۳) اگر بحّه در حاء نباشد، شباهت به عین پیدا می کند.(۴)

(در این مورد نیز به توضیحات مخرج حرف «ح» مراجعه نمایید.)

۱۰- خَرُورَه

تعریف «خَرُورَه»

در لغت: یعنی «صدای خُرخُر، گرفتگی صوت، خراشیدگی».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «خراشیدگی و گرفتگی صدایی که در اداء حرف « خ » در مخرج آن ایجاد می شود».

ص: ۴۵۰

۱- ۱. فرهنگ لاروس، ۱/۴۳۴.

۲- ۲. سرّ البیان فی علم القران، ص ۱۷۴.

۳- ۳. خلیل بن احمد فراهیدی (ت ۱۷۰ یا ۱۷۵ ه.ق): «وَ لَوْ لا ـ بَحّه فی الحاء لَأَشْبَهَت الْعَیْنَ لقُرب مَخْرَجها من العَیْن». [العین، ۱/۵۷]

۴- ۴. «بحّه» را نباید از پایین دهان ادا کرد، بلکه باید در ادای آن دهان باز شود؛ چرا که این حرف (ح) انفتاحی است، و از طرفی نباید درشت و پرحجم ادا شود.

نکات «خروره»

صفت «خروره»(۱) مختصّ حرفِ «خ» می باشد؛ لذا به این حرف «مَخرُورَه» گویند.

انسان موقعی که می خواهد آب زاید یا چربی را از گلویش بیرون کند، غالبا چنین صدایی از گلویش خارج می شود یا به عبارتی صدای فشرده «خاء» در گفتن «اَخْ» به هنگام اظهار نفرت و کراهت.

۱۱- غَرُورَه

تعریف «غَرُورَه»

در لغت: یعنی «غرغره کردن(۲)، گرداندن آب در گلو و فریب دهنده».(۳)

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «حالت غرغره دادن به حرف «غ» در مخرجش».

نکات «غَرُوره»

این صفت ویژه حرف «غ» است؛ لذا آن را «مَغرُورَه» گویند.

برخی مخروره و مغروره را یکی دانسته اند،(۴) و حال آن که مخرج دو حرفِ «خ» و «غ» با هم متفاوت است؛ لذا «غ» از محلّی که آب را غرغره می کنند اداء می شود؛ ولی «خ» کمی جلوتر از آن و با خراشیدگی ادا می شود.(۵)

ص: ۴۵۱

---

۱ - ۱. صدای خُرخُر کردن گربه را «خرور» گویند؛ (آواز گربه خفته)؛ [فرهنگ لاروس، ۱/۹۰۷]؛ و نیز آن را «اسم صوت» گویند، صدایی که در حالت خواب از شخص خفته بیرون می آید. [فرهنگ عمید، ۱/۸۴۵].

۲- ۲. «غَرُور»: غرغره داروی مایع. [فرهنگ عمید، ۲/۱۴۷۷، فرهنگ نوین، ص ۴۷۵]

۳- ۳. همان؛ معارف و معاریف، ۴/۴۲۸.

۴- ۴. ر.ک : تجوید القران، ص ۷۸.

۵- ۵. هدایه القرّاء فی علم التجوید، ص ۵۵ و ۵۶.

۱۲- نَفث

تعریف «نَفث»

در لغت: یعنی «دمیدن از دهان؛ دمیدنی که با اندکی آب دهن همراه باشد».

در اصـطلاح تجویـد: عبارت است از «فُوت کردن یا دمیـدن هوا به بیرون، بر اثر فشار نوک زبان به سـر دنـدان های ثنایای بالا (مخرج حرف ثا)».

نکات «نفث»

این صفت مختصّ حرف «ث» است؛ لذا آن را «مَنْفُوثَه» گویند.

در صورت عدم رعایت این صفت (نفث)، حرف ثاء به حرف دیگری شباهت پیدا می کند (و یا مهمل می شود).

۱۳- نَفخ

(۱)

تعریف «نَفخ»

در لغت: یعنی «فُوت کردن یا دمیدن با دهان».

در اصـطلاح تجویـد: عبارت است از «فوت کردن هوا به بیرون بر اثر فشار دندان های ثنایای بالا، برتری لب پایین همراه حرف فا (به عبارتی فوت کردن یا دمیدن به مخرج فاء».

نکات «نفخ»

ص: ۴۵۲

۱- ۱. برخی دو صـفت «نَفث» و «نفخ» را به یک معنا گرفته و در کنار هم ذکر کرده اند. با این که شیوه ادای هر یک متفاوت می باشد، شاید؛ به خاطر نوع «دَمِش» است که در هر دو مشترک است؛ ضـمنا برخی دو حرف «فاء» و «ثاء» را از حروف «نافثه» دانسته اند. [ر.ک : پیشینه صفات حروف]

صفت مذکور، ویژه حرف «ف» است، بدین جهت، حرف «فاء» را «مَنفُوخَه» گویند.

در صورت عدم رعایت این صفت، حرف «فاء» به حرف واو فارسی شباهت پیدا می کند.

۱۴– نَبر (نَبْرَه)

تعریف «نَبر»

در لغت: یعنی «بلند آواز، بلند کردن آواز پس از پستی آن».(۱)

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «سختی و تیزی(۲) خاصّی که در اداء همزه وجود پیدا می کند و صدای آن شنیده می شود.»

نکات «نبر»

«نَبْر» یا «نَبْرَه» صفت ویژه همزه است؛ لذا حرف همزه را «مَنْبورَه» گویند.

این صفت در حالتِ سکونِ همزه ظاهرتر است؛ به علّت وجود «جَهر و شدّه» در همزه، می باید قلقله صورت بگیرد؛ ولی با دارا بودن «نَبر» از صفت قلقله بی نیاز می شود.

«نَبر» در همزه هنگام وقف یا سکونِ آن، همان انعکاس قطع و حبسِ (تکیه دادن) ناگهانیِ صداست؛ امّا «نَبر» در همزه متحرّک حالتِ اِنسدادی اِنفجاری دارد؛ یعنی «رها شدن ناگهانی هوای جمع شده در پشت نای».

حدّت و سختی همزه در اَدا، نسبت به حروف دیگر باعث شده است تا آن را

ص: ۴۵۳

۱– ۱. ر.ک : فرهنگ نوین (القاموس العصری) و فرهنگ جامع عربی به فارسی: ذیل واژه «نَبْر، نَبْرَه».

۲– ۲. الدراسات الصوتیه...؛ ص ۳۲۴.

«اَثقَلُ الحروف» نامند. و اهمیت خصوصیت باعث شده که احکام گوناگونی از قبیل حذف، تبدیل، تسهیل و... پیدا کند.

اگر همزه با «نَبر» اَدا شود، همان حالتِ «تحقیق همزه» است که «عاصم» آن را به صورت تحقیق، قرائت نموده است.

۱۵- خَفاء

تعریف «خَفاء»

در لغت: یعنی «پنهان شدن، پوشیدگی».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «مخفی و پوشیده شدنِ صدای حرف به هنگام اَدا».

نکات «خَفاء»

صفت «خفاء» ویژه حرف «ها» می باشد؛ اگر چه برخی حروف مدّی (ـَ ا ، ـِ ی ، ــُ و) را نیز دارای صفت خفاء دانسته اند، به هر حال حروف مذکور را «خَفِیّه» گویند.(۱)

هاء ساکن به لحاظ سبکی و صفت «خفاء» در آن، باید مراقبت شود تا کاملاً طبیعی ادا شود؛ بدین صورت که فشار هوا در مخرج به طور متعادل اظهار شود، چون افراط در آن چه بسا باعث بُحّه و یا جَهر و مکسور هاء و از طرفی تفریط آن باعث حذف تلفظ هاء شود.

این حروف از شدّت سبکی، به نظر می رسد که مخفی می شوند و بدین جهت است که در خصوص «هاء» در مواضعی که ماقبل و مابعد «هاء» ضمیر، متحرّک باشد، آن را به اشباع خوانند؛ مانند:

۱- ۱. ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۳۲۶-۳۲۸؛ النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۴.

بِهِ و اِنَّهُ (که هاء را با صِله می خوانند: بِهی / اِنَّهُو).

و «حروف مَدّی» را با کشش می خوانند تا صفات آنان نیز سلب و مخفی نشود؛ مانند: قالَ، قیلَ، تَقُولُ.

۱۶- هاوی (هوائیه)

تعریف «هاوی / هوائیه»

در لغت: یعنی «صاحب هوا، منسوب به هواء و فضا».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «وسعت فضای ایجادِ صوت در حروف مدّی که بدون تکیه گاه خاصّی ادا می شوند.»

نکات «هاوی /هوائیه»

این صفت را مختصّ حرف «الف» دانسته و گفته اند: وسعت مخرج آن از حیث هوای صوت، بیش از مخارج واو و یاء (مدّی) می باشد؛(۱) بدین جهت الف را «هاوی»(۲) نامیده اند.

با توجّه به کیفیّت اداء حروف مدّی و با عنایت به معنای هاوی (صاحب هوا) به نظر می رسد که دو صفت دیگر مدّی (َ- وْ، یْ) [= لین] نیز دارای چنین صفتی باشند. پس این گونه است که کلیه حروف مدّی را «هوائیه» یا جَوفیه و یا «هاوی» نامیده اند.(۳)

ص: ۴۵۵

۱- ۱. سرّ البیان فی علم القران، ص ۱۷۵.

۲- ۲. اَلهاوی مِنَ الحروف: حرف الف. [فرهنگ لاروس، ۲/۲۱۴۰]

۳- ۳. ر.ك : الدراسات الصوتیه...، ص ۳۲۳ و ۱۸۸ و ۱۹۲.

«جدول مشخصات حروف و صفات هر یک»(۱)

ترتیب

اشکال اصلی حروف اسامی کامل* حروف مخارج حروف صفات اصلی متضاد صفات غیرمتضاد

ص: ۴۵۶

۱ ء همزه اقصی الحلق (حلقی) جهر، شدّت، استفال، انفتاح، اصمات نبر/ نَبرَه

۲ ا الف جَوفی - -

۳ ب باء شفوی جهر، شدّت، استفال، انفتاح، اذلاق در حالت سکون «قلقله»

۴ ت تاء نطعی همس، شدّت، استفال، انفتاح، اصمات -

۵ ث ثاء ذولقی همس، شدّت، استفال، انفتاح، اصمات نَفث

۶ ج جیم شَجری جهر، شدّت، استفال، انفتاح، اصمات در حالت سکون «قلقله»

۷ ح حاء وسط الحلق (حلقی) همس، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات بُحّه

۸ خ خاء ادنی الحلق (حلقی) همس، رخوه، استعلا، انفتاح، اصمات خروره

ص: ۴۵۷

۹ د دال نِطعی جهر، شدّت، استفال، انفتاح، اصمات در حالت سکون «قلقله»

۱۰ ذ ذال ذولَقی جهر، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات -

۱۱ ر راء لِثوی جهر، بینیّه، استفال، انفتاح، اذلاق تکریر- انحراف

۱۲ ز زاء اَسَلی جهر، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات صفیر

۱۳ س سین اسلی همس، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات صفیر

۱۴ ش شین شجری همس، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات تَفَشّی

۱۵ ص صاد اسلی همس، رخوه، استعلا، اطباق، اصمات صفیر

۱۶ ض ضاد ضِرسی (حافی) جهر، رخوه، استعلا، اطباق، اصمات استطاله

۱۷ ط طاء نطعی جهر، شدت، استعلا، اطباق، اصمات در حالت سکون «قلقله»

ص: ۴۵۸

۱۸ ظ ظاء ذولقی جهر، رخوه، استعلا، اطباق، اصمات -

۱۹ ع عین وسط الحلق (حلقی) جهر، بینّیه، استفال، انفتاح، اصمات -

۲۰ غ غین ادنی الحلق (حلقی) جهر، رخوه، استعلا، انفتاح، اصمات غروره

۲۱ ف فاء شفوی (شفهی) همس، رخوه، استفال، انفتاح، اذلاق نفخ

۲۲ ق قاف لهوی (غلصمی) جهر، شدّت، استعلا، انفتاح، اصمات در حالت سکون «قلقله»

۲۳ ك کاف لهوی (عکدی) همس، شدّت، استفال، انفتاح، اصمات -

۲۴ ل لام لثوی جهر، بینّیه، استفال، انفتاح، اذلاق انحراف

۲۵ م میم شفوی (شفهی) جهر، بینّیه، استفال، انفتاح، اذلاق غُنّه

ص: ۴۵۹

۲۶ ن نون لثوی جهر، بینیّه، استفال، انفتاح، اذلاق غُنّه

۲۷ و واو شفوی (شفهی) جهر، بینیّه، استفال، انفتاح، اصمات ـَ وْ (لین)

۲۸ ه هاء اقصی الحلق (حلقی) همس، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات خفا

۲۹ ی یاء شجری جهر، بینیّه، استفال، انفتاح، اصمات ـَیْ (لین)

شناخت صفات فرعی یا عارضی حروف

اشاره

شناخت صفات فرعی یا عارضی حروف که از آن به «مستحقّات حروف» یاد شد، صفاتی هستند که اگر رعایت نشوند تنها از زیبایی و روانی حروف کاسته می شود؛

ولی در صفات اصلی، چنان که بیان آن گذشت؛ عدم رعایت آن اساس و بنیان حرف را مخدوش و غالبا موجب از بین رفتن حرف می شود؛ و از طرفی صفات اصلی از نظر رتبه، مقدّم بر صفات فرعی هستند.

به هر حال صفات فرعی یا عارضی، همان حالات و احکامی است که برای حرف در ترکیب با حروف دیگر و حرکات گوناگون پیش می آید، از قبیلِ تفخیم، ترقیق، ادغام، اظهار و....

ص: ۴۶۰

صفات فرعی حروف(احکام حروف)

اشاره

۱_ مبحث تفخیم (تغلیظ)، ترقیق

۲_ مبحث ادغام

۳_ مبحث نون ساکنه و تنوین

۴_ مبحث میم ساکنه

۵ _ مبحث مدّ و قصر

۶ _ مبحث «هاء در آخر کلمات»

۱_ مبحث تَفخیم و تَرقیق

اشاره

تعریف «تفخیم»

در لغت: مترادف کلمه «تسمین و تجسیم»؛ به معنای «بزرگ کردن، فربه و چاق نمودن» است.(۱)

در اصطلاح تجوید: عبارت است از: «درشت و غلیظ تلفّظ نمودن حرف، به طوری که دهان از صدای حرف پر شود».

موارد تفخیم

دائما تفخیم: تنها حروف مستعلیه هستند که همیشه به صورت تفخیم ادا می شوند، و عبارتند از: «ص، ض، ط، ظ، غ، ق، خ».

گاهی تفخیم: حروفی هستند که در شرایطی در کلمه، استحقاق درشت و پرحجم

ص: ۴۶۱

۱- ۱. التَّفخیم (مصدر): بالا بردن و ستبر کردن صدا، و حروف را بی اماله خواندن. [فرهنگ لاروس، ۱/۶۱۲]

ادا شدن را پیدا می کنند؛ این حروف عبارتند از: الف، لام، راء.

تعریف «ترقیق»

در لغت: در مقابل تفخیم، و مترادف کلمه «تخفیف، تنحیف» است؛ و به معنای «رقیق نمودن، سبک کردن» است.

در اصطلاح تجوید: عبارت است از: «نازک، رقیق و کم حجم تلفّظ کردن حرف است، به طوری که دهان از صدای آن پر نمی شود».

موارد ترقیق

گاهی ترقیق: حروفی که گاهی در شرایطی در کلمه، قابلیّت و استحقاق نازک و رقیق ادا شدن را پیدا می کنند؛ همان سه حرف مذکور که عبارتند از: الف، لام، راء.

ـ بقیّه حروف به صورت طبیعی خود و بدون تکلّف ادا می شوند.

کیفیّت تفخیم حروف استعلا

بیشتر علمای تجوید برای تمامی حروف مستعلیه به فراخور شأن و ظرفیتشان، تفخیم قائلند.(۱) و شرایط مختلف از قبیل فتحه، کسره، ضمه، سکون و... در کیفیّت اِستعلاء بی تأثیر است؛ چرا که صفت استعلا، اصلی و ذاتی این حروف به شمار می آید؛ امّا در میزان و کیفیّت تفخیم تأثیر دارد.

منشأ تفخیم «حروف مستعلیه»

۱- منشأ تفخیم در حروف «ص، ض، ط، ظ»، مجموعه استعلا و اطباق است.

۲- منشأ تفخیم در حروف «غ، ق، خ» تنها اِستعلاء است؛ یعنی: نتیجه بالا آمدن ریشه و بن زبان به طرف کام بالا در حین تلفّظ این حروف می باشد.

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۴۸۰.

میزان و مراتب تفخیم «حروف مستعلیه»

الف ـ حروف مستعلیه نسبت به یکدیگر(۱)

۱- حروف مطبقه «ط، ض، ص، ظ» به ترتیب، در صفت تفخیم قوی تر از بقیه اند.

۲- حرف طا، بالاترین و حرف خا، کم ترین درجه قوّت را دارند.

نتیجه: درجه قوّت تفخیم حروف مستعلیه از قوی به ضعیف عبارتند از:

«ط، ض، ص، ظ، غ، ق، خ».

ب- حروف مستعلیه در ترکیب با حرکات (۵ مرتبه از حداکثر به حداقل)

۱- حروف مستعلیه مفتوح به همراه الف؛ مانند: طائفَةٌ، خاسِرینَ،... (مستعلیه مفتوح + الف)

۲- حروف مستعلیه مفتوح؛ مانند: طَبَعَ، خَلَقَ،...(۲). (مستعلیه + فتحه)

۳- حروف مستعلیه مضموم؛مانند: طُبِـعَ، خُلِقَت، قُولُوا،(۳)...(مستعلیه + ضمّه)

۴- حروف مستعلیه ساکن؛ مانند: یَطْلُبُ، یَخْلُقُ،....(مستعلیه + سکون)

۵- حروف مستعلیه مکسور؛ مانند: طِباقا، خِطابا، عَظیمٌ،...(مستعلیه + کسره)

۱- ۱. برگرفته از «تجوید جامع»، پورفرزیب، ص ۶۶.

۲- ۲. برخی برآنند که: نباید برای فتحه و الف دو مرتبه قائل شد. بلکه چون ضمّه و واو، و کسره و یاء باید یک مرتبه قائل شد؛ چرا که فتحه و الف فقط در مقدار کشش با هم تفاوت دارند. [تجوید کاربردی ۱، ص۱۰۳]

۳- ۳. لازم به ذکر است که ابن الطحان الاندلسی (ت حوالی ۵۶۰ ه.ق) از دانشمندان علم تجوید در قرن ششم که دیدگاهش را ابن جزری (ت ۸۳۳ ه.ق) در «النشر» ۱/۲۱۸ نیز آورده است، در کتب تجویدی خویش، اندازه و مقدار تفخیم حروف استعلا را سه مرتبه دانسته است: اوّل: مستعلیه مفتوح، دوّم: مستعلیه مضموم، سوّم: مستعلیه مکسور. [الدراسات الصوتیه...، ص ۴۷۹ و ۴۸۰ به نقل از جهدالمقل، ص ۱۵ ظ - ۱۶ و.]

کیفیّت تفخیم و ترقیق «الف مدّی»

«الف»، ذاتـا از تفخیم و ترقیق مُبرّی است؛ زیرا از حروف هوایی (جوفی، هـاوی) بوده و قائم به غیر است؛ لـذا این حرف مـدّی در شرایطی تفخیم، و در شرایطی دیگر ترقیق می شود؛ البتّه برخی هم گاهی آن را به «اِماله» خوانده اند.

تفخیمِ الف و شرایط آن

۱- هرگاه قبل از «الف» یکی از حروف مستعلیه باشـد، الف به تفخیم خوانـده می شود؛ ماننـدِ «صَا، ضَا، طَا، ظَا، غَا، قَا، خَا»، در هر کلمه ای که باشند؛ صَالِحینَ، ضَالّینَ، طَاهرین،....

۲- هرگـاه قبـل از «الـف» حرف «ر» باشـد، به طـوری که «را» خوانـده شـود، الـفِ آن به تفخیم خوانـده می شود؛ چرا که رای مفتوح (رَ) که مفخَّم است، «الف» را نیز «راء» تفخیم نموده است. ماننـدِ «رَا» در هر کلمه ای که باشـد از قبیـلِ ابراهیم، اسـرائیل و....

۳- هرگاه قبل از «الفِ لفظِ جلاله» لامِ تغلیظ شده، وجود داشته باشد، الفِ بعد از آن لام تفخیم می شود؛ مانند اِنَّ اللّهَ، عَبدُاللّه (اَ لْ لَا ه).

* حالت تفخیم الف

مراد از تفخیم الف (الف مفخَّم) ، اشباع فتحه ماقبل آن است، به طوری که هنگام اداء این نوع از الف دهان به شکل عمودی (L) باز شود.(۱)

نکته: باید مراقبت نمود که در قرائت، تفخیم حروف بر روی ترقیق حروف

۱- ۱. مانند تلفّظ «آ» در کلمات فارسی؛ مثل آب، آتش و...؛ تلفظ الفِ «بابا» به معنای پدر توسط فارسی زبانان.

استفالِ مجاور تأثیر نگذارد.(۱)

ترقیقِ الف و شرایط آن

۱- هرگاه قبل از «الف» یکی از حروف مستفله (مرقَّق) باشد، الف ترقیق می شود؛ مانند: مالِکِ، اِیّاکَ، هُدی،....

۲- هرگاه قبل از «الفِ لفظِ جلاله» لام ترقیق شده وجود داشته باشد، الفِ آن ترقیق می شود؛ مانند: لِلّهِ، بِاللّه،...

* حالت ترقیق الف

مراد از ترقیق الف (الف مرقّق) یعنی الف، مانند «فتحه کشیده» خوانده شود، که در این صورت دهان به شکل افقی (K) باز می شود.

بحثی در «اِماله / اِماله »

تعریف «اِماله »

در لغت: از ریشه «میل»، مصدر باب اِفعال است؛ به معنای «میل دادن، مایل گردانیدن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «میل دادن فتحه به سوی کسره و الف مدّی به سوی یای مدّی».

انواع اِماله

اماله کبری: منظور این است که، الف مدّی تا حدّ زیادی به سوی یای مدّی مایل گردد، به طوری که عملاً مانند «کسره کشیده فارسی» تلفّظ شود، نه این که «ای» (کسره

۱- ۱. حلیه القران (سطح ۲)؛ ص ۹۱.

فصیح عربی) تلفّظ شود.

نکته: تنهـا مورد آن که در روایت حفص از عـاصم آمـده است، کلمه «مَجْریها» می باشـد که حتما بایـد به اماله کبری خوانـده شود (مَجرِها) به طوری که حرف «رِ» به کسره کشیده لهجه فارسی تلفظ شود نه کسره فصیح عربی(۱).

قابل توجّه این که: حرف «ر» نیز در کلمه مذکور «ترقیق» می شود.

اماله صغری:

منظور این است که، الف مدّی تا حدّ اندکی از حالت معمولی خود (فتح) به سوی «یاء» مدّی مایل شود، که به این حالت «بَیْن بَیْن» یا «تقلیل» می گویند.

ــ موردِ آن در روایت حفص از عاصم نیامده است، امّا نحوه تلفّظ اماله صـغری این است که الف مدّی را به سوی کسره تلفّظ می نمایند (نه کسره کشیده)، مانند: موسی Î مُوسَ، هُدیÎ هُدَ.

* نمودار ذیل حالات مختلف الف مدّی را نشان می دهد:(۲)

ص: ۴۶۶

۱- ۱. «وَ قـالَ ارکَبُوا فیهـا بِسمِ اللّه مَجریها وَ مُرسـیها اِنَّ رَبّی لَغَفُورٌ رَحیمٌ». (هود/ ۴۱) ترجمه: «و [نوح] گفت: در آن (کشـتی) سوار شوید. که روانه شدن و لنگر انداختنش به نام خدا است. قطعا پروردگار من آمرزنده مهربان است».
۲- ۲. نمودار از حلیه القران (سطح ۲)، ص ۱۱۸.

* «فتح» و «اماله»

دو لغت و لهجه رایج و مشهور در زبان فصحای عرب است که قرآن به لغت آنان نازل شده است. «فتح»، لغت (لهجه) اهل حجاز و «اماله»، لغت (لهجه) اهل نجد، اعم از قبایل تمیم، اسدی و قیس است.(۱)

* فایده اماله، سهولت و آسانی تلفّظ است؛ زیرا زبان با فتح بالا می رود و با اماله پایین می آید، و بدیهی است که پایین آوردن زبان از بالا بردن آن آسان تر است.(۲)

* اماله از اختصاصات قرائت «حمزه» و «کسایی» است.(۳) و برخی هم برآنند که همه قرّا، جز ابن کثیر، کم و بیش به خاطر سهولت تلفّظ در قرائت خویش، اماله را به کار گرفته اند.(۴)

کیفیّت تغلیظ و ترقیق لام

کیفیّت تغلیظ(۵) و ترقیق لام

حرف «لام» از حروف مستفله است و بنابر اصل خود ترقیق و نازک اداء می شود. امّا در شرایطی به تبعیت از حروف مستعلیه قبل و بعد خود (در غیر لفظ جلاله) که در قرائت غیر عاصم مطرح است، تغلیظ می شود.

در قرائت عاصم تنها لام لفظ جلاله است که تغلیظ می شود و مورد بحث ما همین اهمیت قرائت است.

لام لفظ جلاله (قرائت عاصم)

ص: ۴۶۷

۱- ۱. النشر، ۲/۳۰، به نقل از ابوعمرو الدّانی (ت ۴۴۴ هـ.ق).

۲- ۲. همان، ۲/۳۵.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. تجوید جامع، پورفرزیب، ص ۱۲۲.

۵- ۵. برخی علمای تجوید برای «لام» به جای تفخیم، «تغلیظ» بکار برده اند، در این باره رجوع کنید به فصل دوم این کتاب ذیل عنوان «ترقیق (تفخیم / تغلیظ)».

الف- تغلیظ «ل»

۱- هرگاه حرف ماقبلِ لفظ جلاله «اللّه» مفتوح باشد، لامِ آن «تغلیظ» می شود؛ مانند: اللّه، عَلَی اللّهِ.

۲- هرگاه حرف ماقبل لفظ جلاله مضموم باشد، لامِ آن نیز «تغلیظ» می شود؛ مانند: رَسولُ اللّهِ، یَدُاللّه.(۱)

ب- ترقیق «ل»

هرگاه حرف ماقبل لفظ جلاله «اللّه» مکسور باشد، لامِ آن «ترقیق» می شود؛ مانند: بِاللّهِ، بِسْمِ اللّهِ، لِلّهِ.

* «لام غیر لفظ جلاله» در قرائت عاصم همگی ترقیق می شوند.

* واژه «اللّهمَّ» نیز از شرایط مذکور تبعیّت می کند؛ مانند: اللّهمَّ، قالُوا اللّهُمَّ (با تغلیظ لام جلاله) قُلِ اللّهُمَّ (با ترقیق لام جلاله).

* همه قرّا در لام لفظ جلاله «اللّه» همانند «عاصم» قرائت نموده اند. یعنی لامِ «اللّه» ماقبل مفتوح و مضموم را تغلیظ و ما قبل مکسور را به ترقیق خوانده اند.(۲)

لام غیر لفظ جلاله (قرائت غیر عاصم)

الف _ جواز تغلیظ «ل»:

۱- هرگاه قبل از «لام» حرف مستعلیه باشد، تغلیظ لام جایز است؛ مانند: قُل، اَلصَّلوه،....

۲- هرگاه بعد از «لام» حرف مستعلیه باشد، تغلیظ لام جایز است؛ مانند: سُلْطان،

۱- ۱. در تغلیظ لام لفظ جلاله نباید افراط و قبل از لام تغلیظ شود؛ به عنوان مثال، «دال» در «عِبادُ اللّهِ» نباید تغلیظ یا تفخیم شود.

۲- ۲. التیسیر، ص ۵۸؛ النشر، ۲/۱۱۵.

خَلَقْنا ،....

۳- هرگاه طرفین «لام» حرف مستعلیه باشد نیز تغلیظ لام جایز است؛ مانند وَاغْلُظْ، صَلْصال،...(۱)

* به روایت ورش از نافع است که او (نافع) هر لام مفتوح مخفّف یا مشدّد را بعد از سه حرف (ص ، ظ ، ط) که ساکن یا مفتوح باشند، تغلیظ نموده است؛ مانند: الصَّلوه، فَیُصْلَب، ظَلَمُوا، یَظْلِمُونَ، اَلطّلاق، مَطْلَع.(۲)

ب ــ لزوم ترقیق «ل»:

ــ غیر از موارد مذکور، تغلیظ «لام» جایز نیست بلکه باید ترقیق گردد.

ص: ۴۶۹

۱- ۱. سرّ البیان فی علم القران، ص ۲۰۴.

۲- ۲. التیسیر، ص ۵۸.

کیفیّت تفخیم و ترقیق راء

حرف «راء» از حروف مستفله است؛ لکن به صورت طبیعی قابلیت ترقیق و تفخیم را دارد، حتّی این حالت در کلمات فارسی برای فارسی زبانان نیز آشناست؛ مثلاً- «راء» در کلماتی مانندِ آرام و راننده،... تقریبا به صورت تفخیم، و در کلماتی مانند ریخت، رِند و گرفت، تقریبا به صورت ترقیق ادا می شود.(۱)

علمای قرائت و تجوید در این که اصل در «راء» تفخیم است یا ترقیق، اختلاف نظر دارند، و اکثر قائل به تفخیم هستند؛ لکن گروه دیگری و از جمله ابن جزری (ت. ۸۳۳ ه.ق) گویند: «راء» در اصل نه تفخیم است و نه ترقیق، بلکه تابع حرکات است؛ اگر مکسور بود، ترقیق، و چنان چه مفتوح یا مضموم بود، تفخیم می شود. و در حال سکون باز تابع حکم مجاور و حرکات ماقبل «راء» است.(۲)

بنابراین می توان گفت، به طور کلّی فتحه و ضمّه، عامل تفخیم، و کسره اصلی عامل ترقیق «راء» است.

احکام راء متحرّک

الف- موارد تفخیم (راء متحرّک):

۱- هرگاه راء مفتوح باشد (مشدّد، غیر مشدّد، با الف مدّی و تنوین نصب) به تفخیم ادا می شود؛ مانند: اَلرَّحمن، رَبّ، رازِق، خَیْرا.

۲- هرگاه راء مضموم باشد (مشدّد، غیرمشدّد، با واو مدّی، تنوین رفع) تفخیم می شود.

۱- ۱. ر.ک : تجوید کاربردی ۱، ص ۱۱.

۲- ۲. النشر، ۲/ ۱۰۸ ۱۰۹؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۴۸۰، ۴۸۱ و ۴۸۶.

مانند: اَلرُّهبان، رُزِقْنا، رُوح، خَیرٌ.

ب- موارد ترقیق (راء متحرّک):

۱- هرگاه راء مکسور باشد (مشدّد، غیرمشدّد، با یاء مدّی و تنوین جرّ) به ترقیق اداء می شود؛ مانند: اَلرِّبا، رِجالٌ، ریحٌ، خَیرٍ.

۲- راء در کلمه «مَجْریها»(۱) به خاطر اماله کبرای الفِ مدّی ترقیق می شود.

احکام راء ساکن

الف- موارد تفخیم (راء ساکن):

۱- راء ساکنِ ماقبل مفتوح تفخیم می شود؛ مانندِ مَرْفوعَه.

۲- راء ساکنِ ماقبل الف مدّی تفخیم می شود؛ مانندِ اَلنّارْ.

۳- راء ساکنِ ماقبل مضموم تفخیم می شود؛ مانندِ مُرْسَلینَ.

۴- راء ساکنِ ماقبل واو مدّی تفخیم می شود؛ مانندِ اَلنُّورْ.

۵- راء ساکنِ ماقبل ساکن ماقبلِ دو ساکن، مفتوح یا مضموم باشد، تفخیم می شود؛ مانند فَجْرْ، یُسْرْ.

۶- راء ساکنِ ماقبل کسره عارضی (همزه وصل)، جهت تمییز کسره عارضی از لازم (اصلی) تفخیم می شود؛ مانند اِرْحَمْ، رَبِّ ارْجِعُونی.

۷- راء ساکنِ ماقبل مکسورِ مابعد مُستَعْلِیَه، چنان چه در یک کلمه باشند، تفخیم می شود؛ مانند مِرْصاد، قِرْطاس، فِرْقهٍ.

ب- موارد ترقیق (راء ساکن):

۱- راء ساکن ماقبل مکسور (کسره لازم) ترقیق می شود؛ مانند فِرْعَون.

۲- راء ساکنِ ماقبل ساکنِ ماقبل آن دو ساکن، مکسور، ترقیق می شود؛ مانند ذِکْرْ.

۱- ۱. هود/ ۴۱.

۳- راء ساکنِ ماقبلِ یای مدّی، ترقیق می شود؛ مانند قَدیرْ.

۴- راء ساکن ماقبلِ یای ساکنِ (حرف لین) ماقبل حرف مستعلیه مفتوح، ترقیق می شود؛ مانند خَیْرْ، غَیْرْ.

ج- موارد دو وجهی (راء ساکن):

فِرْقٍ(۱): تفخیمش، به خاطرِ حرفِ مستعلیه «ق» که در بعدش آمده و ترقیقش، به خاطرِ کسره دو طرف راء است.

مِصْرْ(۲) (در حال وقف): تفخیمش، به خاطرِ حرف مستعلیه قبل از راء ساکن و ترقیقش، به جهت کسره ماقبلِ ساکن است؛ البته تفخیم آن ارجح دانسته شده است؛ چرا که در حالت وصل دارای فتحه می باشد؛ یعنی «مِصْرَ» است.

اَلقِطْرْ(۳) (در حال وقف): مشابه «مِصر» است با این تفاوت که ارجحیّت «راء» در این کلمه، به ترقیق است؛ زیرا در وصل، «راء» آن مکسور است.

سه کلمه یَسْرِ(۴)، نُذُرِ(۵)، اَسْرِ(۶) در هنگام وقف به دو وجه تفخیم و ترقیق خوانده می شوند؛ تفخیم آن به جهت قاعده کلّی (راء ساکن ماقبل مفتوح،...) و ترقیقِ آن به خاطر اشاره به اصل این کلمات است که «یَسْرِی، نُذُری، اَسْری» بوده اند و «یاء» در آخر آن ها حذف شده است.

ص: ۴۷۲

۱- ۱. شعراء/ ۶۳.
۲- ۲. یونس/ ۸۷، و هر آیه ای از قرآن که آمده باشد.
۳- ۳. سبأ/ ۱۲.
۴- ۴. فجر/ ۴.
۵- ۵. قمر، آیاتِ ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۰، ۳۷، ۳۹ (بدون الف و لام)
۶- ۶. طه/ ۷۷. و هر آیه ای از قرآن که آمده باشد.

۲- مبحث ادغام

اشاره

۲- مبحث ادغام

تعریف «ادغام»

در لغت: یعنی «اِدخال، درهم کردن و پیوستگی».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «وارد کردنِ حرف ساکن در حرف هم سِنخِ متحرّکِ بعد از خود، و مشدّد ادا نمودن حرف متحرّک».

فایده اِدغام

جهت سهولت در کلام است؛ زیرا برای دستگاه تکلّم سنگین است حرفی را که یک مرتبه تلفّظ نموده، بلافاصله همان حرف یا هم سنخ آن را بار دیگر تلفّظ کند؛ لذا برای رفع این حالت لازم دانسته شده، ادغام صورت گیرد.

گفته شده است که ادغام زینتِ کلام و به منزله نمک طعام است که آن را لطیف و ملیح می نماید؛ «اَلِادغامُ فِی الکَلامِ کَالمِلحِ الطَّعام».(۱)

ارکان اِدغام

۱- مُدْ غَم: حرف ساکنِ داخل شده در حرف متحرّکِ بعد از خود را گویند.

۲- مُدغَمٌ فیه: حرفِ متحرّکِ بعد از ساکن را که مشدّد خوانده می شود، گویند.

شرایط ادغام

۱- مُدغَم باید ساکن باشد؛ مانند «دال» در «قَدْ تَبَیَّنَ».

۲- مُدغَمٌ فیه باید متحرّک باشد؛ مانند «تاء» در «قَدْ تَبَیَّن».

۳- مُدغَم و مُدغَمٌ فیه بینشان فاصله نباشد؛ مانند «دال» و «تا»یی که پی درپی و بدون فاصله قرار گرفته اند.

۱- ۱. سرّ البیان فی علم القران، ص ۱۸۵.

۴- مُدغَم باید تبدیل به مُدغَمٌ فیه شود؛(۱) بدین صورت که «دال» در تلفّظ «تا» ادا شود؛ مانند: «قَدْ تَبَیَّنَ ٱ قَتَّبَیَّنَ».

انواع ادغام

رابطه دو حرف مجاور با یکدیگر در کلمه، با نگاه ادغام محور، یکی از دو صورت ذیل است:

۱. ادغام ناپذیرند. ۲. ادغام پذیرند.

دو حرفِ ادغام ناپذیر:

نیازی نیست دو حرفی که مخارجشان از هم دور است و یا میانشان حداقل یک مخرج فاصله باشد و در صفات نیز متفاوت باشند ادغام صورت گیرد؛ مانند (ح _ ی)، (ه _ خ) و....

چنین حالتِ بین دو حرف را اصطلاحا «مُتَباعِدَین» گویند.(۲)

ص: ۴۷۴

۱- ۱. (یادآوری / ص ۱۷۰) مُدغَم و مدغمٌ فیه از نظر تبدیل به یکدیگر و یا تبدیل به حرف سومی غیر از آن دو، به سه نوع تقسیم می شوند که عبارتند از: الف) ادغام «مقبل»: که در آن حرف دومِ متحرّک تبدیل به حرف اوّل که ساکن است، می شود و سپس ادغام صورت می گیرد؛ مانند «تاء» باب افتعال در کلمه «مُذتَکِرٌ» که تبدیل به ذال شده و مشدّد می شود: مُذتَکِر ٱ مُذَّکِر. ب) ادغام «مدبر»: که در این ادغام حرف دومِ متحرّک بر حرف اوّل ساکن اثر گذاشته و تبدیل به جنس حرف دوم می شود و سپس ادغام صورت می گیرد؛ مانند «دال» در کلمه «عَبَدْتُ» که تبدیل به «تاء» شده و سپس مشدّد ادا می شود: عَبَدْتُ ٱ عَبَتُّ. ج) ادغام «متبادل»: در این نوع ادغام هر دو حرف (مدغم و مدغمٌ فیه) تبدیل به حرف سومی غیر از آن دو شده و مشدّد می شود؛ مانند مُذتَکِرٌ ٱ مُدَّکِرٌ. که در این جا «ذ» و «ت» هر دو تبدیل به «دال» شده اند و سپس ادغام صورت گرفته است. چنان چه در پیشینه ادغامات اشاره شد، واضع اصطلاحات مذکور در انواع ادغام، مستشرق آلمانی به نام «برجستر اسر» (ت. ۱۹۳۳م) است که در کتاب «التطور النحوی للغه العربیه»؛ ص ۱۸-۱۹ آورده است. [ر.ک : الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۳۹۴]

۲- ۲. اگر چه ادغام متباعدین در اختلاف قرائات بعضا مطرح است و برخی این ادغام را در قرائت عاصم تنها در «ادغام شمسیه» دانسته اند (مصباح القران، ۳/۱۶۳)، و برخی ۱۳ حرف ادغام شمسیه را ادغام متقاربین خوانده اند (سرالبیان، ص ۱۹۸؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۰۸) از طرفی در مورد انجام ادغام متباعدین در منابع معتبر قراءات و تجوید سخنی به میان نیامده و به آن تصریح نشده جز این که احمد بن أبی عمر (ت بعد ۵۰۰ ه..ق) در کتاب «الایضاح فی القراءات العشر...» ادغام متباعدین را جایز ندانسته است (الایضاح...، ص ۱۱۴ و؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۷)، و مکّی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه.ق) در کتاب «الکشف عن وجوه القراءات السبع» که به تحلیل ادغام لام تعریف در حروف شمسیه پرداخته، هیچ اشاره ای به این که اکثر ادغامات در این مورد «متباعدین» باشد ننموده است و این جای تأمّل دارد. [ر.ک : الکشف...، ۱/۱۴۱؛ الدراسات

الصوتيه، ص ۴۱۶ و ۴۱۷]

دو حرف ادغام پذیر:

یعنی شرایط ادغام را دارند و این خود از جهاتی قابل بحث و تقسیم است که عبارتند از:

الف _ تقسیم ادغام از جهت علامت مُدْغَم.

ب _ تقسیم ادغام از جهت تلفّظ مُدْغَم.

ج _ نکات و استثنائات اِدغام.

الف _ تقسیم ادغام از جهت علامت مُدْغَم.

اشاره

الف _ تقسیم ادغام از جهت علامت مُدغَم

در ادغـام گـاهی مُـدغَم خود ساکن بوده و آماده ادغام شـدن است (= ادغام صـغیر)؛ و گاهی مُـدغَم متحرّک است؛ ولی جایز است به این که آن را ساکن نموده تا ادغام صورت پذیرد (= ادغام کبیر)؛

بنابراین ادغام از جهت مذکور به «ادغام صغیر» و «ادغام کبیر» تقسیم می شود.

«ادغام صغیر»

ادغامی است که مُـدْغَم در آن ساکن بوده، در نتیجه فقط یک عمل انجام می پذیرد و آن هم عملِ ادغام است. مانند: قُلْ لَکُم
Ì قُلَّکُم

ص: ۴۷۵

انواع ادغام «صغیر»:

۱. متماثلین ۲. متجانسین ۳. متقاربین

۱- ادغام متماثلین (صغیر)

دو حرف مثل هم که در مخرج و صفات کاملاً مشترک باشند؛

مانند: (د ـ د)، (س ـ س) و... به طوری که دو حرف یک جا و یکی خوانده شوند، ادغام متماثلین یا مِثلَین گویند.

احکام و موارد

الف ـ دو حرف متماثل که حرف اوّل از آن دو ساکن باشد، در نظر همه قرّا «لازم الادغام» است؛ مانند: قَدْ دَخَلُوا، رَبِحَتْ تِجارَتُهُم.

ب ـ در حروف مقطّعه: الآمآ، الآمآصآ، المآرآ (میم «لام» در میم، در هر سه مورد ادغام می شوند).

ج ـ ادغام مِثلَین در یک کلمه، در رسم الخط صورت گرفته است و علامت آن همان تشدید است؛ مانند: اِنّا، محمّد.

۲- ادغام متجانسین (صغیر)

دو حرف هم مخرج را که در صفات متفاوت باشند، گویند؛

(مشترک المخرج و متفاوت الصفات)؛ مانند: (ت،د،ط) ـ (س،ز،ص) ـ (م،ب).

احکام و موارد

الف ـ بین قرّا اختلاف است.

ب ـ ادغام حفص(۱) از عاصم که عبارتند از:

۱) حروف نطعی «ت، د، ط» دو به دو با هم ادغام می شوند؛

۱- ۱. حفص، فقط در این موارد (از متجانسین) ادغام کرده است.

مانند: هَمَّتْ طائِفَهٌ، قَدْ تَبَیَّنَ، اُجیبَتْ دَعْوَتُکَما، بَسَطْتُ (در مورد اخیر ادغامِ ناقص است).

۲) حروف ذولَقی «ث، ذ، ظ» دو به دو ادغام می شوند؛ مانند: یَلْهَثْ ذلِکَ، اِذْ ظَلَمُوا.

۳) از حروف شفوی «بْ، مَ» در سوره هود آیه ۴۲، تنها در همین مورد و با همین حالت(۱)، هم اظهار (اِرْکَبْ مَعَنا) و هم ادغام (اِرْکَمَّعَنا) را جایز دانسته است.

۴) در حروف مقطّعه ادغام متجانسین نداریم.

۳- ادغام متقاربین (صغیر)

دو حرف نزدیک به هم از نظر مخرج (بدون آن که مخرج دیگری بین آن دو باشد) و یا از نظر صفت (در اکثر صفات با هم مشترک باشند) را متقاربین گویند. مانند:

- (ق، ک)، (ل، ن، ر)،... Î تقارب در مخرج؛

- (د، ج)،...Î تقارب در صفت.

احکام و موارد

الف ـ در بین قرّا اختلافی است.

ب ـ ادغام حفص از عاصم که عبارتند از:

۱- «ل + ر»؛ به استثنای «بَل ران»(۲) در بقیّه موارد لام ساکن در رای متحرّک ادغام می شود؛ مانند: قُلْ رَبّی، بَل رَبُّکُم،....

۲- «ل + حروف شمسی»؛ اِدغام لامِ ساکن تعریف در لام حروف شمسی از نوع «ادغام مِثلین»، و در بقیه حروف به نظر می رسد که «متقاربین» باشد(۳)؛ مانند: اَلرَّسوُلُ،

ص: ۴۷۷

۱- ۱. یعنی «باء» در میم ادغام می شود نه «میم» در باء. ضمنا این نوع ادغام را سیبویه (ت. ۱۸۰ ه.ق) در الکتاب؛ (۲/۴۹۷) در دو کلمه «اصْحَبْ مَطَرا Î اصْحَمَّطَرا» اشاره کرده است.

۲- ۲. مطفّفین/ ۱۴. در این مورد به «سَکت» خوانده می شود.

۳- ۳. در این نوع، «متجانسین» نیست، چرا که «لام» با هیچ یک از حروف، هم مخرج نمی باشد (فقط اسما با دو حرف «لا» و «نون» لثوی یا ذولقی به شمار آمده اند) و از زبان علمای عرب، قرّا، مجوّدین نیز بیش از سه نوع ادغام (مثلین، متجانسین، متقاربین) در ارتباط حروف نسبت به یکدیگر مطرح نشده، و از طرفی ادغام متباعدین هم ممنوع دانسته شده است که قبلاً

اشاره شـد؛ بنابراین برای مورد مـذکور جز ادغام متقاربین باقی نمی ماند، اگر چه اسم گذاری مهم نیست، بلکه مهم آن اسـت که عملاً ادغام صورت می گیرد.

اَلنَّبیُّ،...

۳- «نْ + لَمْ یَرَوْ»

* (نْ + ی)؛ مانند: مَنْ یَشاء؛

* (نْ + ر)؛ به استثنای «مَنْ راق»(۱)، در بقیّه موارد نون ساکنه در راء متحرّک ادغام می شود؛ مانند: مِنْ رَسُولٍ،

* (نْ + ل)؛ مانند: وَمَنْ لَمْ یَتُبْ؛

* (نْ + و)؛ مانند: مَنْ وَعَدَنا؛

* (نْ + م)؛ مانند: مِنْ ماءٍ.

۴- «قْ + ک»؛ فقط یک مورد در قرآن آمده است؛ مانند: اَلَمْ نَخْلُقْکُم(۲) (نَخْلُکُّم).

۵- در حروف مقطّعه؛ مانند: طسم (... سینْ میم).(۳)

«ادغام کبیر»

ادغـامی است که مُـدْغم در آن متحرّک است؛ در صورت ادغام، ابتـدا بایـد آن را ساکن نمود و سـپس ادغام را انجام داد، در نتیجه دو عمل انجام شده (یک عمل بیشتر از ادغام صغیر) که بدین جهت آن را «ادغام کبیر» گویند؛ مانند:

قالَ لَهُم Ì قالْ لَهُم Ì قالَّهُم

۱- ۱. قیامت/ ۲۷. در این مورد به «سَکت» خوانده می شود.

۲- ۲. مرسلات/ ۲۰.

۳- ۳. بـه روایـت حفص از عـاصم حروف مقطّعـه در حروفِ غیر از خودشـان ادغـام نمی شونــد؛ مثلاًـ در «یسآ وَالقُرْانِ...؛ نآ وَالقلم...»، «نون» در واو ادغام نمی شود.

ادغام کبیر در قرائتِ عاصم

ادغام کبیر در روایت حفص از عاصم موردی ندارد و جایز نمی باشد؛ بلکه ممنوع است.

ادغـام کبیر در روایت و قرائت مـذکور، فقـط در مواردی است که در کتابت قرآن انجام شـده و جایز است؛ این موارد عبارتند از: دابَّه (دابِبَه)، ضالّینَ (ضالِلین)، مَکَّنّی (مَکَّننی)، لا تَأمَنّا (لا تأْمَنُنا)،....

ادغام کبیر در قرائتِ غیرِ عاصم (ابوعمرو بصری)(۱)

مُتَماثِلَین؛ مانند: مَناسِکَ کُم Î مَناسِکُّم؛ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِم Î لَذَهَبِّسَمعِهِم

مُتَجانِسَین؛ مانند: اَلمَساجِدُ تِلکَ Î اَلمَساجِتّلکَ؛ نُفُوسُ زُوّجَت Î نُفُوزُّوِّجَت

مُتَقارِبین؛ مانند: قالَ رَبِّ Î قارَّبِّ؛ خَلَقَکُم Î خَلَکُّم.

ص: ۴۷۹

---

۱ – ۱. مـدار ادغـام کبیر، بر قرائت «ابوعَمرو بَصـری» اسـتوار است، و در قرائت وی رعـایت آن لاـزم و ضـروری است. [تجوید جامع، پورفرزیب، ص ۸۳؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۰۸]

ب _ تقسیم ادغام از جهت تلفّظِ مُدغَم

اشاره

در خصوص نحوه تلفّظ حرف مُدغَم در مُدغَمٌ فیه، دو نوع ادغام ایجاد می شود که عبارتند از: ادغام تامّ، ادغام ناقص.

«ادغامِ تامّ»

ادغامی است که در آن حرف مُـدغَم کاملاً تبـدیل به مُـدغَمٌ فیه شـده و در آن خوانـده می شود، به طوری که هیـچ صـفتی از مُدغَم در تلفّظ به گوش نمی رسد (اصل در ادغام همین است).

موارد ادغام تامّ

۱- (نْ + ل)؛ مانند: مِنْ لَّدُنْهُ ï مِلَّدُنْهُ؛

۲- (نْ + ر)؛ مانند: مِنْ رَبِّکُم ï مِرَّبِّکُم؛

۳- (نْ + م)؛ مانند: مِنْ مارِج ï مِمّارِج؛

۴- (نْ + ن)؛ مانند: مِنْ نُورٍ ï مِنُّورٍ؛

۵- (تْ + ط)؛ مانند: هَمَّتْ طائِفَهٌ ï هَمَّطّائِفَه؛

۶- (دْ + ت)؛ مانند: وَجَدْتَ ï وَجَتَّ؛

۷- (تْ + د)؛ مانند: اَثقَلَتْ دَعَوَا اللّه ï اَثقَلَدَّعَوَااللّه؛

۸- (ذْ + ظ)؛ مانند: اِذْ ظَلَمُوا ï اِظَّلَمُوا؛

۹- (ثْ + ذ)؛ مانند: یَلْهَثْ ذلِکَ ï یَلهَذّلِکَ.

«ادغام ناقص»

ادغامی است که در آن مُـدغَم به طور کامل در مُـدغَمٌ فیه قرار نگیرد، بلکه صـفتی از آن در تلفّظ به گوش می رسـد (معمولاً مُدغَم اگر از مُدغَمٌ فیه قویتر باشد، کاملاً در

مُدغَمٌ فیه هضم نمی شود).

موارد ادغام ناقص

۱- (نْ + و)؛ مانند: مِنْ وَلِیٍّ آ مِوَّلِیٍّ؛

۲- (نْ + ی)؛ مانند: مَنْ یَشاء آ مَیَّشاء؛

نکته: در این دو مورد غنّه نون در تلفّظ، ظاهر است.

۳- (طْ + ت)؛ مانند: اَحَطْتُ آ اَحَتُّ؛

نکته: در این مورد صفت اِطباق حرفِ «ط» در تلفّظ، ظاهر است.

۴- (قْ + ک)؛ مانند اَلَمْ نَخْلُقْکُم آ اَلَمْ نَخْلُکُّم.

نکته: در این مورد صفت استعلای «ق» در تلفّظ، مشخص است.

تذکّر: مورد چهارم به هر دو گونه (ناقص و تامّ) ادغام شده است و ادغام تامّ را در آن ترجیح داده اند؛ ضمنا در ادغام تامّ اثری از استعلای «ق» باقی نمی ماند؛ لذا مانند دو «ک» در هم ادغام می شوند.

ص: ۴۸۱

ج _ نکات و استثنائات ادغام

ادغام حروف حلقی

– حروف حلقی فقط ادغام متماثلین دارند؛ مانند: مالِیَهْ هَلَکَ(۱) ‌آ مالِیَهَّلکَ؛

یُوَجِّهْهُ(۲) ‌آ یُوَجِّهُّ.

– حروف حلقی در غیر متماثلین ادغام نمی شوند؛ مانند: نَبِّی ءْ عِبادی؛ فَاصْفَحْ عَنْهُم؛

نکته: در این دو مثال «ء، ع» و «ح، ع» ادغام نمی شوند.

– «همزه» و «الف» در هیچ حرفی ادغام نمی شوند و هیچ حرفی هم در آن ها ادغام نمی گردد.(۳)

صفت مدّ با ادغام قابل جمع نیست.(۴)

– عدم ادغامِ واو مدّی با واو غیر مدّی، مانند: قالُوا وَهُمْ

– عدم ادغامِ یاء مدّی با یاء غیر مدّی، مانند: فی یُوسُفَ

نکته: این دو مورد را نباید حروف متماثلین به شمار آورد.

– حرف لینِ «ـَوْ» در واو ادغام می شود؛ مانند: اَوْ وَزَنُوهُم ‌آ اَوَّزَنُوهُم؛

عَصَوْا وَکانُوا‌آ عَصَوَّ کانُوا.

– حرف لینِ «ـَ یْ» در یاء حکم اخیر را دارد؛ لکن در قرآن به صورت «ادغام شده»

ص: ۴۸۲

۱– ۱. الحاقه/ ۲۸ و ۲۹. (اظهار هاء سکت نیز جایز است که دراین حالت، سکتهای لطیف اجتناب ناپذیر است).

۲– ۲. نحل/ ۷۶.

۳– ۳. سرّ البیان فی علم القران، ص ۱۹۰.

۴– ۴. زیرا کشش صوتِ حرف (مُدغَم) مانع از انجام ادغام است.

وجود دارد. مانند: لَدَیَّ(۱) (لَدَیْ + یَ) ؛ والِدَیَّ(۲) (والِدَیْ + یَ).

ادغام ناخودآگاه (در برخی کلمات)

توضیح: در برخی کلمات اگر مراقبت نشود، ناخودآگاه ادغام صورت می گیرد که به روایت حفص از عاصم در این نوع کلمات ادغام صورت نمی گیرد.

موارد:

- اِذْ زَیَّنَ، اِذْ زاغَتْ؛

- اِذْ صَرَفْنا؛

- قَدْ جاءَ؛

- لاتُزِغْ قُلُوبَنا؛

۳- مبحث نون ساکنه و تنوین در نزد حروف تَهَجّی

اشاره

تعریف

- نون ساکنه (نْ): حرفی است که در وسط و آخر کلمه می آید و در حالت وصل و وقف، نوشته و خوانده می شود؛ مانند: عِنْدَ، مِنْ.

- تنوین (ـــًــــــــــٌ): نون ساکنی است که به صورت تکرار حرکت در آخر برخی اسم ها(۳) نوشته و خوانده می شود؛ لکن هنگام قرائت (قرآن، متون عربی) در حالت وصل خوانده، و در حالت وقف حذف می شود؛ مانند:

۱- ۱. «ق» آیات/ ۲۳ و ۲۸ و ۲۹.

۲- ۲. احقاف/ ۱۵، و آیات مکرّر.

۳- ۳. در قرآن دو کلمه لَیَکُونا (یوسف/ ۳۲) و لَنَسْفَعا (علق/ ۱۵) شکل تنوین نصب به آخر فعل ظاهر شده است، با این که هر دو نشانه نون تأکید خفیفه است.

کتابا اٌ کِتابا؛ کِتابٍ اٌ کِتابْ؛ کتابٌ اٌکِتابْ.

انواع تنوین

برای تنوین اقسامی شمرده اند که همگی در قرآن نیامده است.(۱) اسامی ظاهری تنوین ها به ترتیبی که در مثال های مذکور آمده است؛

عبارتند از: نصب، جرّ و رفع. (نصبا، جَرٍّ، رَفعٌ)

* خصوصیّات تنوین نصب (ـً)

۱. با پایه الفی: غالبا با پایه الفی می آید؛ مانند: رحیما، غفورا،...

۲. بدون پایه الفی که عبارتند از:

الف) در کلماتی که مختوم به «همزه» باشد؛ مانند: ماءً، جزءً(۲)،...

ب) در کلماتی که مختوم به «ی» باشد؛ مانند: هُدیً، مُسَمَّیً(۳)،...

ج) در کلماتی که مختوم به «ه» باشد؛ مانند: رَحْمَهً، اُمَّهً(۴)،...

* نون ساکنه نزد همزه وصل (ا)

به جهت رفع التقای ساکنین، مکسور و یا مفتوح می شود؛ مانند: اِنِ ارْتَبْتُم، اِنِ امْرُؤٌ؛ مِنَ الَّذینَ، مِنَ الَّیلِ.

۱- ۱. از اقسام دهگانه تنوین، پنج نوع آن در قرآن به کار رفته که عبارتند از:۱- تنوین تمکّن (بر اسم منصرف داخل می شود؛ مانند زیدا، رجلٌ).۲- تنوین تنکیر (مخصوص اسم مبنی است؛ مانند مَهٍ، اُفٍّ). ۳- تنوین عوض (عوض از محذوف؛ مانند یومئذٍ، کُلٌّ). ۴- تنوین مقابله (بر جمعی را که با «ات» است، داخل می شود؛ مانند مؤمناتٌ). ۵- تنوین تناسب؛ (مانند: سَلاسِلاً). [معجم النحو، ص ۱۱۸؛ موسوعه النّحو و الصّرف و الاعراب (ترجمه)، ص ۲۴۰؛ البدائه فی شرح الهدایه، ص ۳۴؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۰]

۲- ۲. در حالت وقف به «الف» خوانده می شوند (وقف به الف).

۳- ۳. همان.

۴- ۴. در حالت وقف به «ه» خوانده می شود (وقف به هاء).

* تنوین ها نزد همزه وصل (ا) به جهت رفع التقای ساکنین، نونِ مکسور (نِ) خوانده می شوند؛ مانند:

- لَهوا انْفَضُّوا (خوانده می شود) Î لَهْوَ نِنْفَضُّوا

- یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ (خوانده می شود) Î یَوْمَئِذِ نِلْحَقُّ

- خَیْرٌ اهبِطُوا (خوانده می شود) Î خَیْرُ نِهْبِطُوا

احکام نون ساکنه و تنوین

اشاره

نون ساکنه و تنوین هرگاه به یکی از حروف الفبا (۲۸ حرف) برسند (بدون فاصله پیش از آن حروف قرار گیرند)؛ یکی از چهار حکم زیر را پیدا می کنند:

۱- اِظهار؛ نزد حروف «حلقی» (ء ه، ع ح، غ خ)

۲- اِدغام؛ نزد حروف «یرملون» (ی، ر، م، ل، و، ن)

۳- اِقلاب؛ (قلب به میم)؛ نزد حرف «باء» (ب)

۴- اِخفاء؛ نزد مابقی حروف (۱۵ حرف باقیمانده)

نکته: با عمل نمودن به قاعده مختصر و مفید ارائه شده زیر، به طور طبیعی، جایی که اقتضای ادغام است، ادغام صورت می گیرد و نیز مواردی که اقتضای اخفا (غنوّی یا شفوی) را دارد، اخفا می شود.

این قاعده پرکاربرد، عبارتند از:

«نون ساکنه و تنوین در نزد ۲۰ حرف (غیر از حروف حلقی «ه ، ء، ع، ح، غ، خ»؛ «را» و «لام»)، به صورت کشیده در حرف بعدی خوانده می شود».(۱)

ص: ۴۸۵

۱- ۱. پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید؛ ص ۳۸. (از نظریّات سیّد مهدی سیف، مؤلّف قرآن درسی مقطع متوسطه).

توضیح این که، نون ساکنه و تنوین نزد دو حرف «را» و «لام» در آن دو حرف بدون کشش خوانده می شود. و نزد شش حرف حلقی اظهار می شود.

ص: ۴۸۶

۱– اظهار نون ساکنه و تنوین

تعریف اظهار

در لغت: یعنی «آشکار کردن، نشان دادن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «اداء حرفِ نونِ ساکنه را به طور طبیعی (بدون غنّه زیاد) از مخرج خود در نزد حروف حلقی گویند».

نکات

۱– هنگام اِظهار نون ساکنه، از حرکت دادن آن (قلقله) پرهیز شود.

۲– باید نون ساکنه را بدون مکث ادا کرد.

۳– بین نون ساکنه و حرف حلقی نباید صوت، قطع شود؛ چرا که باعث «سَکْت» می شود.

علّت اظهار

– دور بودن مخرج حرف نون ساکنه از حروف حلقی، موجب اظهار است(۱).

– چون، حروف حلقی به دشواری و حرف نون ساکنه به آسانی ادا می شود، به وسیله «اظهار» هماهنگی و توازن نسبی در کلام پدید می آید.(۲)

نتیجه: هرچه حروف حلقی دورتر باشد، اظهار حرف نون ساکنه بایستی کامل تر انجام گیرد؛ پس اظهار نیز دارای مراتبی است.(۳)

مثال ها:

۱– ۱. الکتاب [سیبویه (ت. ۱۸۰ ه..ق)] ۲/۵۰۱ ؛اختلاف القرّاء [السعیدی (ت. ۴۱۰ ه.ق)] ص ۶۰ ظ؛ الرّعایه [مکّی (ت ۴۳۷ ه.ق) [ص ۲۳۶ – ۲۳۷؛ و نیز الدراسات الصوتیه...، ص ۴۲۹.

۲– ۲. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ ص ۱۱۱.

۳– ۳. همان؛ مراتب مذکور عبارتند از: ۱. اظهار اَعْلی نزد (ء – ه) ۲. اظهار اوسط نزد (ع – ح) ۳. اظهار اَدْنی نزد (غ – خ).

ردیف حروف حلقی یک کلمه ای دو کلمه ای تنوینی

۱ همزه: يَنْأَوْنَ مَن أَضَلُّ حَرَما امِنا

۲ هاء: عَنْهُمْ اِنْ هُوَ فَريقا هُدى

۳ عین: اَنْعامَكُمْ اِنْ عَصَيْتُ قُرْانا عَرَبيّا

۴ حاء: تَنْحِتُونَ مِنْ حَكيمٍ غَفُورٌ حَليمٌ

۵ غین: فَسَيُنْغِضُونَ مِنْ غِلٍّ اِلهٌ غَيرُ اللّه

۶ خاء: اَلمُنْخَنِقَهُ مِن خَيرٍ يَومَئِذٍ خاشِعَه

ص: ۴۸۸

۲– ادغامِ نون ساکنه و تنوین

تعریف ادغام

تعریف و شرح این اصطلاح در مبحث پیشین ادغام گذشت؛ امّا در این قسمت منظور از ادغام نون ساکنه، در نزد حروف «یرملون» است، به طوری که نون ساکنه در نزد این حروف به صدای طبیعی خود خوانده نمی شود بلکه صدایش ناقص به گوش می رسد و یا اصلاً به گوش نمی رسد، در عوض حرف بعدی (یرملون) مشدّد ادا می شود.

انواع ادغامِ یَرمَلُونی(۱)

اِدغام مَعَ الغُنّه : هرگاه تنوین و نون ساکنه بدون فاصله پیش از حروف «یمون» قرار گیرند، در هنگام تلفّظ قسمت عمده صوتِ اِدغامی به مقدار زمان «دو حرکت» یا «یک الف» از فضای بینی خارج می شود.

اِدغام بِلاـ غُنّه : هرگاه تنوین و نون ساکنه بدون فاصله پیش از دو حرف «ر، ل» قرار گیرند، در هنگام تلفّظ فقط دو حرف مذکور مشدّد شده و هیچ اثری از صفت غنّه به گوش نمی رسد؛ لذا از فضای دهان و بدون کشش ادا می شوند.

نکته: ادغام بلاغنّه همان ادغام تامّ، ادغام مع الغنّه ادغام ناقص است.

علّت ادغام یَرمَلُونی

اجمالاً علمای تجوید علّت ادغام نون ساکنه و تنوین را در «یرملون»، تقارب مخارج و تناسب در صفات بین آن ها دانسته اند.(۲)

ص: ۴۸۹

۱– ۱. دو ادغام مذکور را سیبویه (ت ۱۸۰ ه.ق) در «الکتاب»، ۲/۵۰۰، مورد بحث قرار داده؛ لکن با اندکی اختلاف نظر. و پس از ایشان مبرّد (ت ۲۸۵ ه.ق) و مکّی (ت. ۴۳۷ ه.ق) و دانی (ت ۴۴۴ ه.ق) و دیگران در این باره به تفصیل سخن گفته اند. [ر.ك : الدراسات الصوتیه...، ص ۴۳۴ – ۴۴۳]

۲– ۲. همان، ص ۴۳۵.

تفصیلاً، این است که ادغام نون ساکنه در حرف «ن» به جهت یکی بودن و اتّحاد در مخرج است. و در حرف «م» به سبب اتّحاد در کلّیّه صفات از جمله صفت غنّه، و در حرف «ل، ر» به دلیل نزدیکی در مخرج، و در حرف «و، ی» مشارکت در صفات انفتاح، جهر، استفال و مشابهت صفت لین در این دو حرف با صفت غنّه حرف نون می باشد.(۱)

علّت بلاغنّه بودن ادغام نون ساکنه در دو حرف «ل، ر»، را برخی شدّت قُرب مخرج دانسته اند.(۲)

ص: ۴۹۰

۱- ۱. الرّعایه [مکّی (ت ۴۳۷ ه.ق)] ، ص ۲۳۷ - ۲۳۹؛ الکشف عن وجوه القراءات السبع [همان] ، ۱/۱۶۳ و ۱۶۴؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۴۳۵؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۲؛ سرّ البیان فی علم القران، ص ۱۹۳.
۲- ۲. همان.

مثال ها:

ردیف حروف یرملون دو کلمه ای تنوینی

۱ یاء: مَنْ یَشاء (مَیَّشاء) خَیْرا یَرَهُ (خَیْرَ یَّرَهُ)

۲ میم: مِنْ ماءٍ (مِمّاءٍ) عَذابٌ مُقیمٌ (عَذابُمُّقیمٌ)

۳ واو: مِنْ وَراءِ (مِوَّراءِ) یَومَئِذٍ واهِیَهٍ (یَومَئِذِوّاهِیَهٍ)

۴ نون: مِنْ نِعْمَهٍ (مِنِّعْمَهٍ) یَومَئِذٍ ناعِمَهٍ (یَومَئِذِنّاعِمَهٍ)

۵ راء: مِنْ رَبِّکُمْ (مِرَّبِّکُم) غَفُورٌ رَحیمٌ (غَفُورُرَّحیمٌ)

۶ لام: مِنْ لَدُنْهُ (مِلَّدُنْهُ) هُدیً لِلمُتَّقینَ (هُدَلِّلمُتَّقینَ)

* نکته: ادغام در چهار مورد اول، مع الغنّه، و در دو مورد اخیر بلاغنّه است.

استثنائاتِ اِدغام یرملونی (موارد عدم ادغام)

در کلمات «دُنْیا، بُنْیان، صِنْوان، قِنْوان» به دلایل زیر ادغام صورت نمی گیرد. و نون به «اظهار» خوانده می شود:

۱- چون به «کلمات مضاعف» شباهت پیدا می کند.(۱)

۲- در صورت ادغام ثقیل و سنگین شده و احتمال تغییر معنا و یا مهمل شدن آن وجود دارد.

۱- ۱. الکتاب [سیبویه (ت ۱۸۰ه.ق)] ، ۲/۵۰۲ المقتضب [مبرّد (ت ۲۸۵ ه.ق)] ، ۱/۲۲۰؛ التحدیـد فی الاتقان و التجوید [دانی (ت ۴۴۴ ه.ق)] ، ص ۲۱ ظ؛ الدراسات الصوتیه...؛ ص ۴۳۸ و ۴۳۹؛ النشر [ابن جزری (ت ۸۳۳ ه.ق)] ، ۲/۲۵.

۳- چون سه حرف علّه متوالی در کلمه ایجاد می شود و این باعث ناقص شدن کلمه می شود؛ مانند: دُیّا، بُیّان، صِوّان، قِوّان.

در عبارت «قِیْلَ مَنْ راقٍ»(۱) طبق قاعده کلّی باید نون ساکنه در «راء» ادغام شود؛ ولی استثنا است و به اظهار خوانده می شود؛ لذا حفص راوی عاصم، آن را به «سَـکْت» روایت کرده و خوانده است، یعنی پس از ادا کردن نون ساکنه حدود «یک الف» یا ۲ ثانیه صوت را قطع کرده و نَفَس را حبس می کنند، سپس «راء» را ادا می نمایند.

«علّت عدم ادغام»

این است که در صورت ادغـام دو کلمه، مشتبه به یـک کلمه می شـود؛ مثلاً «مَنْ راقٍ»، «مَرّاق» صیغه مبالغه «مارق» و به مفهوم «از دین خارج شونده» است.(۲)

ادغام نون ساکنه حروف مقطّعه با حرف یرملون خارج و بعد از خود جایز نیست؛ مانند:

- یسآ (اظهار نون ساکنه) وَالقُرْانِ الْحَکیمِ.

- نآ (اظهار نون ساکنه) وَالْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرونَ.

ص: ۴۹۲

۱- ۱. «گفته شد: کیست چاره ساز (شفادهنده)؟». قیامت/ ۲۷.

۲- ۲. حلیه القران (سطح ۲)، ص ۱۴۰.

۳- اِقلاب

تعریف اقلاب

در لغت: یعنی «تبدیل نمودن، دگرگون ساختن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «تبدیل حرفی به حرف دیگر؛ از جمله، تبدیل نمودن نون ساکنه به میم ساکنه در نزد (ب)».

کیفیّت اِقلاب(۱)

با قرار گرفتن نون ساکنه و تنوین، نزد «باء» مقتضی دو عمل است:

۱- اِقلاب یا ابدال نون ساکنه به «میم». ۲- کشش دو حرکتی (۲ ثانیه ای) میمِ ساکنه در «باء»، که موجب «اِخفای شفوی مَعَ الغُنّه» می شود.

مفهوم این اِخفا این است که با فاصله کاغذ نازکی، دو لب با هم منطبق شده و همزمان، بخش عمده صوت از فضای بینی خارج می شود، و سپس تلفّظ حرف «باء» انجام می گیرد.

علّت اِقلاب(۲)

اظهار صفت غنّه «نون ساکنه» و اداء حرف «باء» بعد از آن اندکی مشکل بوده و غیر

۱- ۱. «اِقلاب، ابدال» کم و بیش ابتدا، توسّط علمای عربی از زمان سیبویه (ت. ۱۸۰ ه.ق) مطرح بوده، چنان که در کتاب خود (الکتاب، ۲/۵۰۰) آورده است. و پس از ایشان مبرّد (ت ۲۸۵ ه.ق) در المقتضب، ۱ / ۲۱۸ و سپس علمای قرائت و تجوید از قبیلِ مکّی (ت ۴۳۷ ه.ق) در الرّعایه، ص ۲۴۰ و در الکشف، ۱/۱۶۵؛ الدّانی (ت ۴۴۴ ه.ق) در التحدید، ص ۲۲؛ القرطبی (ت ۴۶۲ ه.ق) در الموضح فی التجوید؛ ص ۱۷۹ و ابن البازش (ت ۵۴۰ ه.ق) در الاقناع، ۱ / ۲۵۷؛ ابن الطحان (ت ۵۶۰ ه.ق) در المرشد القاری، ص ۱۳۳ ظ؛ ابن الجزری (ت ۸۳۳ ه.ق) در التمهید؛ باب ادغام نون ساکنه و تنوین و در النشر، ۲ / ۲۶. و نیز ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۴۴۳ - ۴۴۶؛ و بعدها در ده ها کتب تجویدی متأخّرین تا به امروز در جای خود با شیوه های گوناگون مورد بحث قرار گرفته است؛ از جمله آنان، تجوید استدلالی «گروسی»؛ سرّ البیان؛ تجوید جامع (پورفرزیب)؛ حلیه القران؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ و....

۲- ۲. همان.

طبیعی می نماید.

ادغام هم به جهت بُعد مخرج آن دو غیر ممکن است.

اِخفـا نون ساکنه نزد باء، نیز ممکن نیست، مگر این که نون ساکنه تبـدیل به «میم ساکنه» شود تا مقـدمه اخفای آن فراهم شود؛ زیرا حرف میم با حرف باء هم مخرج، و با حرف نون در صفت غنّه مشترک است؛ پس منظور اصلی از اقلاب «اخفا» است.

مثال ها:

حرف یک کلمه ای دو کلمه ای تنوینی

باء: اَنْباء (اَمْباء) مِنْ بَعد (مِمْ بَعد) قَولاً بَلیغا (قَوْلَمْ بَلیغا)

* نکته: حـالت قلب و اخفـاء «نون» در نزد «بـاء» در کلمـات، به طور طبیعی انجـام می شود، از جمله در کلمات فارسـی «شـنبه، انبار، اَنبُر، تَنبل،...» این مسأله آشکار است.

ص: ۴۹۴

۴- اِخفای نون ساکنه و تنوین

تعریف اِخفاء

در لغت: یعنی «پنهان نمودن، پوشانیدن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «اداء حرف در حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با غنّه، بدون تشدید».

این اِخفاء نون ساکنه و تنوین در نزد پانزده حرفِ مابقی(۱) است.

کیفیّت اِخفاء(۲)

عمـل اِخفـا نیزماننـد بسـیاری از تلفّظات، تا حـدودی طبیعی صورت می گیرد؛ برای نمونه، اِخفای «نون ساکنه» در نزد حروف «مابقی» در کلمات متداولِ در فارسـی «اِنکار، اَنجام، تانک، انقلاب، پندار، تُند و...» کاملاً واضح است؛ لکن سریع ادا می شود که در عربی می بایـد نون سـاکن را انـدکی در پشتِ مخرجِ حروفِ «مابقی» (۲ ثـانیه) معطّل نگه داشـته و در این حالت بخش عمده صوت از فضای بینی خارج (غنّه) و آن گاه حرف بعد ادا شود. (دقّت کنید)

اِخفای نون ساکنه نزد حروف «مستعلیه»، به طور طبیعی اندکی پرحجم تر از بقیّه حروف (مستفله) است.

علّت اِخفاء(۳)

۱- ۱. منظور از حروف مابقی در این جا یعنی، غیر از حروف حلقی، یرملون و حرف باء است.

۲- ۲. «اِخفا» نیز مانند اِقلاب، اِدغام و اظهار ابتدا، مورد توجّه علمای عربی و لغت بوده و سـپس علمای قرائت و تجوید به شرح و بررسی آن پرداخته اند، لذا، سیبویه (ت ۱۸۰ ه.ق) در الکتاب، ۲ / ۵۰۱؛ فرّاء (ت ۲۰۷ ه.ق) در معانی القران، ۲ / ۵۶ و ۲۱۰؛ مبرّد (ت ۲۸۵ ه.ق) در المقتضب، ۱ / ۲۱۵؛ السعیدی (ت حدود ۴۱۰ ه.ق) در اختلاف القراء، ص ۶۰ظ؛ مکّی (ت ۴۳۷ ه.ق) در الرّعایه، ص ۲۴۱؛ الدانی (ت ۴۴۴ ه.ق) در التحدید، ص ۱۵ ظ به آن پرداخته انـد. و نیز ر.ك : الدراسات الصوتیه...؛ ص ۴۴۶ - ۴۵۴.

۳- ۳. التحدیـد [الدانی (ت ۴۴۴ ه.ق)] ، ص ۲۲ و النشـر [ابن جزری (ت ۸۳۳ ه.ق)] ، ۲/ ۲۷؛ (شـرح نظر «دانی»)؛ نیز ر.ك : الدراسات الصوتیه...، ص ۴۴۷؛ سرّ البیان فی علم القران، ص ۱۹۴.

در اخفـای نون سـاکنه و تنوین که بـا غنّه طبیعی است، بایـد مراقبت شود تا به نحو احسن انجام گیرد؛ زیرا نون ساکنه تا مخرج حروف «مابقی»، نه بسـیار دور است که ماننـد حروف «حلقی» اظهار شود و نه آن قـدر نزدیک است تا ماننـد حروف «یرملون» ادغام گردد، بلکه «میان اظهار و ادغام که همان اِخفا است» باید ادا شود.

مراتب اِخفاء(۱)

چون نون ساکنه با قُرب و بُعـدی که با مخارج حروف «مابقی» دارد، طبیعهً باعث ایجاد مراتبی است، و از طرفی انـدازه کشـش غنّه را قرّاء برجسـته قولاً و عملاً به بیش از مـدت زمان دو حرکت (یک الف = مـدّ طبیعی) قائل و پایبنـد نشده اند؛ لذا تقسـیم اندازه مذکور بین مراتب (۳ مرتبه) عملاً کار دشوار و شاید غیرممکن باشد، مگر آن که زمان طولانی تر از مقدار طبیعی شود.

به هر حـال مراتب اِخفـا بعضـا بر مبنـای اَقرب، توسّـِط و اَبعـد به سه مرتبه اَعلی، اَوسـط و اَدنی تقسـیم و مورد بحث قرار گرفته است.

اِخفـای اَعلی: نون سـاکنه نزد حروف نِطعی (ط، د، ت) اِخفـاء اَعلی می شود، به طوری که کشـش صوت غنّه در این حالت به جهت نزدیک بودن مخرج نون ساکنه به سه حرف مذکور کمترین زمان را دارد.

اِخفای اَوسَط: نون ساکنه نزد حروف «ث، ذ، ظ، ز، س، ص، ض، ف، ش، ج»(۲) با کشش غنّه طبیعی (یک الف) است.

اِخفای اَدنی: نون ساکنه نزد حروف لَهَوی (ق، ک)، به جهت دور بودن مخرجش از

ص: ۴۹۶

۱- ۱. ر.ک : پیشینه «مراتب اخفاء».

۲- ۲. به عبارتی ده حرف مذکور عبارتند از: حروف ذولقی، اسـلی، ضِرسـی، از حروف شـفوی (ف)، از حروف شجری (ش، ج)، که اِخفای متوسّط دارند.

آن دو حرف، باعث می شود صوتِ غنّه در حالت اخفا، زمانی طولانی تر از مقدار طبیعی آن را شامل شود.(۱)

۱- ۱. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۴؛ به نقل و استناد از نهایه القول المفید فی علم التجوید.

مثال ها:

ردیف حروف مابقی یک کلمه ای دو کلمه ای تنوینی

۱ تاء: کُنْتُم اَنْ تَضِلَّ جَنّاتٍ تَجْری

۲ ثاء: مَنْثُورا مَنْ ثَقُلَت قَوْلاً ثَقیلاً

۳ جیم: اَنْجَیناهُ مِنْ جُوعٍ خَلقٍ جَدیدٍ

۴ دال: عِنْدَنا مَنْ دَسّیها دَکّا دَکّا

۵ ذال: مُنْذِرٌ مَنْ ذَا الَّذی نَفْسٍ ذائقَه

۶ زاء: اُنْزِلَ مَنْ زَکّیها غُلاما زَکیا

۷ سین: اِنْسان مِنْ سُوْءٍ کَأْسا دِهاقا

۸ شین: مَنْشُورا مِنْ شَرٍّ عَذابٌ شَدیدٌ

۹ صاد: مَنْصُورا عَنْ صَلاتِهِم عَمَلاً صالِحا

۱۰ ضاد: مَنْضُودٍ مَنْ ضَلَّ عَذابا ضِعفا

۱۱ طاء: یَنْطِقُ مِنْ طینٍ حَلالاً طَیّبا

۱۲ ظاء: فَلْیَنْظُر مَنْ ظَلَمَ ظِلّا ظَلیلاً

۱۳ فاء: اَنْفُسَهُم مِنْ فُطورٍ خالِدا فیها

۱۴ قاف: یَنْقَلِبُ مِنْ قَبْلِ سَمیعٌ قَریبٌ

۱۵ کاف: عَنْکُم مَنْ کانَ رَسُولٍ کریمٍ

۴- مَبحث میم ساکنه

تعریف میم ساکنه

حرف ساکنی است که مانند نون ساکنه در وسط یا آخر کلمه می آید و در حالت وصل و وقف خوانده می شود؛ مانند: اَمْوالٌ (در وسط)، اَنْتُمْ (در آخِر).

احکام میم ساکنه

میم ساکنه نزد حروف الفبای عرب، دارای یکی از سه حکم زیر است:

۱- اِدغام ۲- اِخفاء ۳- اِظهار

۱- ادغام(۱):

میم ساکنه نزد «میم متحرّکه»، اِدغام متماثلین مع الغُنّه می شود، و به اندازه دو حرکت، غُنّه آن کشیده می شود؛ مانند: کَمْ مِنْ، کُنْتُمْ مُؤْمنینَ.

۲- اِخفاء(۲):

میم ساکنه نزد حرف «باء»، اِخفای شفوی مع الغُنّه می شود و به اندازه دو حرکت، غنّه آن کشیده می شود؛ (به عبارتی میم ساکنه کشیده در «ب» خوانده شود) مانند: اَنْتُمْ بِهِ، یَعْتَصِمْ بِاللّهِ، مِنْ بَعْد (مِمْ بَعْد)، اَمَدا بَعیدا (اَمَدَمْ بَعیدا)

۳- اِظهار(۳):

۱- ۱. الرّعایه [مکّی (ت ۴۳۷ ه.ق)]، ص ۲۰۷؛ التحدید [الدانی (ت ۴۴۴ ه.ق)]، ص ۴۰ ظ؛ النشر [ابن جزری (ت ۸۳۳ ه.ق) [۱ / ۲۲۲.

۲- ۲. النشر؛ ۱ / ۲۲۲ به نقل از ابوعمرو الدانی (ت ۴۴۴ ه.ق) و سایر محققین و نیز ابن مجاهد (ت ۳۲۴ ه.ق) که قائل به اخفاء میم ساکنه در نزد باء بوده اند؛ ضمنا گروهی هم قائل به اظهار میم ساکنه در نزد باء هستند؛ مثل میم ساکنه نزد «فاء» و «واو» از جمله آنان: مکّی (ت ۴۳۷ ه.ق) در الرّعایه: (ص ۲۰۶ - ۲۰۷)، و العطار (ت ۵۶۹ ه.ق) در التمهید (ص ۱۵۵ ظ)؛ و المرادی (ت ۷۴۹ ه.ق) در کتاب المفید فی شرح عمده المجید فی علم التجوید. و نیز ر.ک : الدراسات الصوتیه...؛ ص ۴۶۳ - ۴۶۶؛ التجوید و آداب التلاوه، ص ۳۱.

۳- ۳. اکثر قائل به اظهار میم ساکنه نزد بقیه حروف هستند و تأکید بر اظهار نزد «فاء» و «واو» از جمله آنان: الدانی (ت ۴۴۴ ه.ق) در التحدید (ص ۴۰ ظ)، و ابن البازش (ت ۵۴۰ ه.ق)، در الاقناع (۱ / ۱۷۷)؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۴۶۱ - ۴۶۳.

میم ساکنه نزد بقیّه حروف (غیر از میم و باء)، اِظهار می شود؛ لکن در نزد دو حرف «فاء» و «واو» اَشَدّ اظهار است؛ چنان چه رعایت نشود ممکن است میم در نزد فاء، اخفا و نزد واو، ادغام شود؛ مانند: لَهُمْ فیها، اَمْواتٌ، عَلَیْهِمْ اَبْوابٌ.

نکات اظهار میم(۱)

- باید از حرکت دادن یا قلقله میم ساکنه خودداری شود؛

- باید قاری، سریعا آن را اداء نماید و مکث نکند؛

- بین میم ساکنه و حرف بعدی نباید صدا قطع شود؛

- در اَشَدّ اظهار چنین باید عمل کرد؛ پس از اداء میم، بدون این که لب ها به شدّت از یکدیگر جدا شود، حرف بعدی تلفّظ شود.

ص: ۵۰۰

۱- ۱. الموضح فی التجوید [القرطبی (ت ۴۶۲ ه.ق)] ، ص ۱۷۴؛ و النّشر فی القراءات الشعر [ابن جزری (ت ۸۳۳ ه.ق)، ۱ / ۲۲۲ و ۲۲۳؛ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۴۶۱ و ۴۶۲؛ سرّ البیان فی علم القران؛ ص ۱۹۷؛ تجوید جامع (پورفرزیب)، ص ۷۹؛ حلیه القران (سطح۲)، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۵- مبحث مدّ و قَصر

اشاره

بحث «مدّ» یکی از مهمترین مباحثی است که در حوزه تلاوت قرآن کریم و زیبایی بخشی به آن، جایگاه ویژه ای دارد. عمل به اصل «مدّ» در تلاوت، مورد اتّفاق تمامی قرّا است؛ لکن تنها در میزان کشش مدّی حروف مدّ اختلاف نظر وجود دارد.(۱)

آن چه در این جا مورد بحث قرار می گیرد قرائت عاصم به روایت حفص می باشد.

تعریف: مَدّ و قَصر

مدّ

در لغت: یعنی «کشیدن، افزایش».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «کشش و امتداد صوت در حروف مدّی (الف، واو ماقبل مضموم، یاء ماقبل مکسور) بیشتر از میزان طبیعی آن هاست».

قَصر

قَصر در لغت: یعنی «کوتاه کردن، بازداشتن»، و ضدّ مدّ است.

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «اداء حرف مدّ به میزان اصلی و طبیعی آن»؛ لذا در این مبحث «قصر» با «مدّ طبیعی» مترادف است.

اَجزای تشکیل دهنده ساختمان «مدّ»

حروف مدّ به تنهایی همان کشش طبیعی خود را دارند (دو حرکت)؛ لکن اگر یکی از اسباب مدّ که ذیلاً خواهد آمد، بلافاصله پس از آن قرار گیرد(۲) (سبب لفظی) و یا

۱- ۱. ر.ک : تاریخچه مدّ.

۲- ۲. گاهی سبب لفظی (همزه) قبل از حرف مدّ (الف) در یک کلمه موجب کشش بیش از میزان طبیعی مدّ شده است. این مورد تنها در روایت «ورش» از «نافع» به قصر، توسّط و مدّ ذکر شده؛ امّا بقیّه قرّاء آن را (= مدّ بدل) به قصر خوانده اند.

همراه آن باشد (سبب معنوی)، قابلیّت کشش بیش از اندازه طبیعی را خواهد داشت؛ بنابراین ساختمان مدّ از دو جزء ترکیب یافته است که عبارتند از: حرف مدّ، سبب مدّ.

حروف مدّ(۱)

– الفِ ماقبل مفتوح (الف همیشه ساکن است)، مانند: ـَ ا.

– واو ساکنِ ماقبل مضموم، مانند: ـُ و.

– یاء ساکن ماقبل مکسور، مانند: ـِ ی.

* سه حرف مدّی در کلمه «اُتُونی =ـَاُتُونِی» جمعند.

اسباب مدّ

سَبَب لفظی

– همزه؛ مانند: جاءَ، اِنّا اَنْزَلناهُ.

– سکون؛ مانند: یَعْلَمُونَ، الْانْ.

سبب معنوی(۲)

– «ما» ی نافیه؛ مانند: ماجَعَلَ اللّهُ.

– «لا» ی نافیه؛ مانند: لایَسْمَعُونَ فیها.

– «لا» ی ناهیه؛ مانند: لاتَقْرَبُوا.

مقادیر مدّو اسامی هر یک

مقادیر مدّ(۳) و اسامی هر یک:

ص: ۵۰۲

۱- ۱. حروف مدّی همیشه ساکن، ولی فاقد نشانه سکون می باشند که این نوع سکون را «میت» یا «مستتر» گویند. [پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۸۱]

۲- ۲. توضیح آن در جای خود خواهد آمد (ان شاء اللّه).

۳- ۳. برخی برای غیرِ «قصر»، کششی بیش از اندازه های مذکور را قائلند. (ر.ك : تجوید کاربردی ۱، ص ۳۷) ضمنا این اندازه ها در نوع قرائت ها (تحقیق، تدویر و تحدیر) تا حدودی تغییر می کند، بهتر است جهت اجتناب از افراط و تفریط در اندازه های تقریبی مذکور، و رسیدن به حدّ متعارف مطلوب از طریق استماع به تلاوت های قرّا مشهور اقدام شود.

ردیف مقادیر مدّ اسامی مقادیر مدّ

۱ دو حرکت = یک الف قصر (مدّ طبیعی)

۲ سه حرکت = یک الف و نیم فوق قصر (فُوَیق قصر)

۳ چهارحرکت = دو الف توسط (دو برابر مدّ طبیعی)

۴ پنج حرکت = دو الف و نیم فوق توسط (فویق توسط)

۵ شش حرکت = سه الف طول (سه برابر مدّ طبیعی)

انواع مدّ

اشاره

به طور کلّی می توان «مدّ» را به دو نوع تقسیم نمود:

الف _ مدّ اصلی (طبیعی) ب _ مدّ فرعی (غیر طبیعی)

الف _ مدّ اصلی (بدون سبب مدّ)

تعریف «مدّ اصلی»

مدّی است که در آن پس از حروف مدّ، هیچ سببی از اسباب مدّ نیاید؛ در این صورت همان حروف مدّی هستند که کشش طبیعی خود را خواهند داشت. مانند: نُوحِیها.

حالات مدّ اصلی (طبیعی)

«مدّ عوَض»

وقف بر کلماتی که تنوین نصبِ آنان بر پایه الفی استوار است، با حذف تنوین

ص: ۵۰۳

به جهت وقف، بایـد «الف» نیز حـذف شود؛ لکن در این حـالت «الف» به عوض تنوین نصبِ محـذوف بـاقی می مانـد؛ ماننـد: عَلیما حکیما.(۱)

«مدّ بَدَل»

همزه ساکنی که پس از همزه متحرّک قرار گیرد، طبق قاعـده صَرفی «تخفیف قلبی»(۲) تبـدیل به حرف مدّ می شود (أَ أْ آ ا ؛ إِئْ آ ای ؛ أُ ؤْ آ اُو) ؛ مانند: امَنَ

(أَأْمَنَ) ، اُوتِیَ (أُؤْتِیَ) ، إیمان (إِئْمان) .

«مدّ صِله صُغری (قصیره)»(۳)

هـا ضـمیری (هُ - هِ) که دو طرفش متحرّک باشـد و وقفی هم صـورت نگیرد، در قرائت به حرف مـدّی «واو» و یـا «یـاء» وصـل (صله) می شود؛ مانند: «اِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبیرٌ» که خوانده می شود؛ «اِنَّهُو بِعِبادِهِ خَبیرٌ».

«مدّ حَیٌّ طَهر(۴) »

حروف مدّی واقع در حروف مقطّعه قرآن که بدون سبب مدّ هستند، و این حروف عبارتند از: «ح، ی، ط، ه، ر» که به صورت «حَا، یَا، طَا، هَا، رَا» خوانده می شوند؛ مانند: طه آ طا، ها.

۱- ۱. در کلماتی از قبیل «ماءً» و «هُدیً» نیز چنین قابلیّتی وجود دارد؛ لذا هنگام وقف، «ماءا» و «هُدی» می شوند.

۲- ۲. ر.ک : کتب صرفی از جمله: علوم العربیه، ۱ / ۱۸۶ و ۱۸۷؛ صرف ساده، ص ۱۰۳.

۳- ۳. هاء ضـمیر آن گاه که به همزه قطع (سـبب مـدّ) می رسد، مثل مدّ منفصل عمل می شود، و به آن مدّ «صـله طویله» گفته شده است؛ مانند «مَنْ ذَالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إلّا بِإِذْنِهِ» (بقره/ ۲۵۵) [علوم القران عند المفسّرین، ۲ / ۳۶۹ و ۳۷۰]

۴- ۴. بهتر است واژه «طهر» بر وزن «فَعِل» در نظر گرفته شود تا صـفت مشـبهه باشد به معنای «پاک» [ر.ک : منتهی الارب، ۳ / ۷۷۶؛ الرائد، ۲ / ۱۱۳۵؛ فرهنگ جامع عربی به فارسی، ذیل واژه «طهر»]، نه بر وزن «فَعُلَ / فَعَلَ» تا به معنای «پاک و پاکیزه شد» شود و این معنا به ذهن متبادر شود که قبلاً این حروف پاک نبوده انـد چنان که برخی کتب تجویـدی و علوم قرآنی آورده اند [ر.ک : علوم القران عند المفسّرین، ۲/۳۶۹]

«مدّ تمکین»

چنان چه حرف مدّی «یاء» بعد از حرف «یای» مشدّدی واقع شود، مدّ آن را «تمکین» گویند؛ مانند: حُیّیتُمْ، اَلنَّبِیّینَ.(۱)

میزان کشش مدّاصلی(طبیعی): «دو حرکت» یا«یک الف» یا«دوثانیه» = قَصْر.

ب _ مدّ فرعی (با سبب مدّ)

اشاره

تعریف «مدّ فرعی»

مدّی است که به علّت همراه شدن سببی از اسباب مدّ با حرف مدّ، پدید می آید.

مدّ فرعی، خود به جهت دارا بودن حروف و سبب های گوناگون به چند قسم، تقسیم می شود که عبارتند از:

مدّ فرعی با حروف مدّی (ا ، ی ، و)

– همراهِ سبب همزه:

۱. مدّ متّصل

۲. مدّ منفصل

۳. مدّ بَدَل

* با حرفِ مدّی «الف»، در «لا»ی نافیه، به همراهِ سببِ «معنوی» که همان «مبالغه نفی» است، بر دو قسم است:

۱. مدّ تعظیم

۲. مدّ تَبرئه

– همراهِ سببِ سکونِ لازم و عارضی:

۱. مدّ لازم

۱- ۱. علوم القران عند المفسّرین، ۲ / ۳۶۸ - ۳۷۰؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۸.

۲. مدّ عارضی

مدّ فرعی با حروف لین (ـَ وْ ، ـَیْ)

– همراهِ سببِ سکونِ لازم و عارضی:

– مدّ لین

بنابر آن چه تنظیم شد، مدّ فرعی (با سبب مدّ) را به ترتیب ذیل شرح می دهیم:

۱. مدّ متّصل ۲. مدّ منفصل ۳. مدّ بدل ۴. مدّ تعظیم ۵. مدّ تَبرئَه ۶. مدّ لازم ۷. مدّ عارضی ۸. مدّ لین

۱– «مدّ متّصل»

مدّی است که درآن سبب، یعنی «همزه» بلافاصله پس از حرف مدّ، در یک کلمه قرار گیرد؛ مانند: جَآءَ، سُوآءٍ، خَطیآئَهً.

میزان مـدّ: به «توسّـط، فوق توسّط» (۴ و یـا ۵ حرکت) است؛ البتّه در این نـوع از مـدّ به هنگـام وقف جـایز شـمرده شـده که به «طول» (۶ حرکت)، کشش مدّی داده شود، مانند: سَمآءْ، سُوآءْ، اَلنَّسیآءْ

علّت نامگذاری به مدّ متّصل و واجب

– متّصل: به لحاظ اِتّصالِ سبب مدّ (همزه) به حرف مدّی، در یک کلمه است که چنین نامیده شده است.

– واجب(۱): برخی متأخّرین مـدّ متّصل را مـدّ واجب نیز نامیـده انـد، به جهت این که هیـچ یک از قرّاء سـبعه این نوع مدّ را به قصر نخوانده اند.

* توازن مدّ: قابل توجّه این که با اختیار هر یک از میزان کشش مدّی، باید تا پایان

ص: ۵۰۶

۱– ۱. منظور از «واجب» در اینجا واجب فقهی نیست، بلکه از نظر قرّا در راستای تجوید رعایت آن را با اهمیت و واجب دانسته اند.

قرائت (در یک نشست قرائتی) یک نواخت عمل کرد.

۲– «مدّ منفصل»

هرگاه حرف مـدّ در پایان کلمه ای و سـبب مدّ (همزه) در ابتدای کلمه بعدی، یعنی در دو کلمه جدای از یکدیگر قرار گیرند، آن را مدّ منفصل گویند؛ مانند: اِنّآ أنزَلنا، رُدُّوآ اِلی اللّهِ، فیآ اَنْفُسِهِم، اَمْرُهُآ اِلی اللّهِ، یُؤَدِّهآ اِلَیْکَ، یَرَهُآ اَحَدٌ

میزان مدّ منفصل: به «قَصر، توسّط، فوق توسّط» (۲، ۴ و یا ۵ حرکت) می باشد.

مدّ منفصل ضـعیف تر از مدّ متّصل است؛ لذا یا باید کمتر از مدّ متصل کشـیده شود و یا مساوی آن، و نباید بیشتر از مدّ متصل شود.

علّت نامگذاری به منفصل و جایز

– منفصل: به لحاظ جدایی بین حرف مدّ و سبب مدّ که در دو کلمه واقع شده اند، بدین نام موسوم است.

جایز: چون برخی قرّاء سـبعه، مدّ منفصل را به اندازه «قصر» خوانده اند، لذا به آن «مدّ جایز» نیز گفته اند؛ و حتّی برخی این مدّ را «مستحب» هم نامیده اند.

* توازن در این نوع مدّ نیز باید مراعات شود.

۳– «مدّ بَدَل»

مـدّی است که در آن حرف «همزه» به عنوان سـبب مـدّ قبل از حرف مـدّ (که حرف مد در اصل همزه ساکنی بوده) و در یک کلمه قرار دارد، گویند؛ مانند: امَنُوا (أَأْمَنُوا) ، ایمان (إِئْمان) ، اُوتُوا (أُؤْتُوا)

میزان مدّ: به «قصر» (۲ حرکت) خوانده می شود.

نکته: امّا فقط نافع به روایت ورش به «۲، ۴، ۶ حرکت» خوانده است، لکن بقیّه قرّا این نوع مدّ را به قصر ادا کرده اند.

ص: ۵۰۷

علّت نامگذاری به مدّ بدل

در این مـدّ، حرف مـدّ در اصل همزه ساکنی بوده است که به حرف مـدّ «تبدیل» شده، لذا به آن مدّ بدل گفته اند. (در حالات مدّ به آن اشاره شد).

۴- «مدّ تعظیم»

مـدّی است که دارای سـبب معنوی است و بیانگر مبالغه در نفی شـرک و بزرگـداشت باری تعالی است؛ مانند: «لا اِلهَ اِلّا اللّه» ، «لا اِلهَ اِلّا هُو» ، «لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ».

میزان کشش مدّ تعظیم: این مدّ را به «توسّط» (۴ حرکت) خوانده اند.

برخی گفته اند «حفص» تنها از طریق «طیّبه النّشر» در این جا به «توسّط» نیز خوانده است.(۱)

۵- «مدّ تَبرئه»

مدّی است که سـبب آن نیز معنوی بوده، و به منظور نفی و بیزاری و دوری نمودن (برائت) از چیزی است و آن، مدّ «الف»، در «لا»ی نافیه است؛ در عباراتی شبیه: «لارَیْبَ فیهِ»، «لا شِیَهَ فیها»، «لا اِکْراهَ...» و....

میزان کشش مدّ تَبرئه: همانند مدّ تعظیم است.

* دو نوع مـدّ «تعظیم» و «تَبرئه» که سـبب مدّ (کشـش) در آن ها «معنوی» است، در قرائت حمزه کوفی بیشتر مورد توجّه است، چنان چه وی در صورت اجتماع سبب لفظی و معنوی به میزان «طول» (۶ حرکت) قرائت کرده است.(۲)

۶- «مدّ لازم»

هرگاه بلافاصله پس از یکی از حروف مدّی در یک کلمه، «سکون لازم»(۳) قرار

۱- ۱. حلیه القران (سطح ۲)، ص ۱۵۶.

۲- ۲. سرّ البیان فی علم القران، ص ۱۸۳؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۹.

۳- ۳. سـکون لازم، سـکونی است اصـلی و ثابت برای حرف در کلمه، و به خاطر وقف ایجاد نشده باشد؛ مانند سـکون لام در کلمه «آلْانَ».

گرفته باشد، حرف مدّی آن با کشش خوانده می شود که چنین مدّی را لازم نامیده اند؛ البته سکون لازم در کلمات به دو صورت مُظْهَر (ادغام نشده) و یا مُدْغَم (ادغام شده) آمده است؛ مانند آلْٰانَ ، قٓ (قٓافْ) ، دآبّه ، الٓمٓ (اَلِف لآمّی_آمْ)

انواع یا حالات مدّ لازم: مدّ لازم اگر در «حروف» مقطّعه باشد، آن را «حرفی» و در غیر آن (کلمات) باشد، «کَلِمی» گویند.

ضمنا هر یک از آن دو اگر با سکونِ مُظهَر باشد، آن را «مُخَفَّف» و چنان چه با سکونِ مُدغَم باشد، آن را «مُثَقَّل» یعنی «مشدّد»، گفته اند.

* بنابر آن چه گفته شد، انواع و یا حالات مدّ لازم عبارتند از:

الف _ مدّ لازم حرفی مخفّف

ب _ مدّ لازم حرفی مثقّل

ج _ مدّ لازم کلمی مخفّف

د _ مدّ لازم کلمی مثقّل

اینک تفصیل هر یک از چهار مورد مذکور:

الف _ مدّ لازمِ حرفی مخفّف

مدّی است که سببش سکون ذاتی مُظهَر (ادغام نشده / غیر مشدّد)، و در حروف مقطّعه واقع شده باشد؛

مانند: صٓ (صآد) ، نٓ (نوآنْ) ، یسٓ (یاسیآنْ) ، الٓر (الف لآمْ را)،....

ب _ مدّ لازمِ حرفی مثقّل

مدّی است که سببش سکون ذاتی مُدغَم (ادغام شده / تشدید) بوده، به عبارتی

ص: ۵۰۹

سبب آن تشدید باشد، و در حروف مقطّعه واقع شده باشد؛ مانند:

ـ لام در الآم (اَلِفْ لآمْ میمْ Î اَلِفْ لآمّیمْ)

ـ سین در طسآم (طاسیآنْ میمْ Î طاسیآمّیمْ)

و ...

ج ـ مدّ لازم کَلِمی مخفّف

مـدّ لازمی است که سـبب آن سـکونِ ذاتی مُظهر (ادغام نشـده)، و در کلمه ای واقع باشـد؛ ماننـد آلْانَ. (در قرآن همین مورد است که دوبار تکرار شده است.)(۱)

د ـ مدّ لازم کَلِمی مثقّل

مدّ لازمی است که سـبب آن سـکونِ ذاتی مُدغَم (ادغام شده/تشدید)، به عبارتی سببش تشدید باشد، و در کلمه ای واقع شده باشد؛ مانند:

آللّهُ ، آ لذَّکَرَیْنِ ، اَلضّآلّینَ ، اَتُحآجُّوآنّی ، ....

میزان کشش مدّ لازم: حرف مدّ در تمامی مدّهای لازم به اندازه ۶ حرکت (طول) کشیده می شود.

علّت نامگـذاری به مـدّ لازم: چون تمامی قرّاء سـبعه، مدهای لازم را به یک مقدار (۶ حرکت) کشـیده و به آن ملتزم بوده اند، لذا به «مدّ لازم» نامیده شده اند.

رمز به خاطرسپاری: تعداد هشت حرف از حروف مقطّعه(۲) که دارای سکون لازم هستند، در جمله «نقص عسلکم» یا «سنقص علمک» جمعند؛ ضمنا حرف «عَیْنْ»(۳) را به مقدار «قصر» و «توسّط» نیز می توان قرائت نمود.(۴)

ص: ۵۱۰

۱- ۱. یونس/ ۵۱ و ۹۱.

۲- ۲. حروف مقطّعه قرآن چهارده حرفند که در جمله «صراطُ علی حقٌّ نُمْسِکُهُ» جمعند.

۳- ۳. این حرف گرچه دارای سکون لازم است، ولی جزء مدّ لین محسوب می شود، چون «سبب» همراه حروف «لین» است.

۴- ۴. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۲۲.

نکات مدّ لازم

۱ـ مدّ الفَرق: مدّ لازم در سه کلمه «آللّهُ»، «آ لذَّکَرَیْنِ» و «آ لْئانَ» به عنوان «مدّ فرق» نیز مطرح بوده است.

کلمات مذکور که در اصل أَاللّه (آیا خدا)، أَاَلذَّکَرَیْنِ (آیا دو نر)، أَاَلْئانَ (آیا اکنون) بوده اند، همزه دوم که همزه وصل است در این موقعیّت که قبلش همزه قطع و بعدش سکون است، علی القاعده باید حذف شود؛ لکن در این صورت مفهوم استفهام در آن ها از بین می رود!

لذا جهت رهایی از این حالت همزه وصل، تخفیفا قلب یا تبدیل به الف شده و الفِ «آل» حرف مدّ و سکونِ لازمِ مُدغَم یا مُظهَر «لام» سبب آن است (البته بعضا آن را مدّ منقلب نیز گفته اند).

بنابراین اگر به مدّ خوانده نشود همزه استفهام و همزه خبر که همزه وصل است، مشتبه شوند؛

(مدّ الفرق: هُوَ الفارقُ بَیْنَ الإستِفْهامِ و الْخَبَر إذ لَوْ لا الْمَدّ لتوهّم أن الکلامَ خبرٌ)(۱).

۲- همه قرّاء سبعه کلمات مذکور را به دو صورت «مدّ» یا «تسهیل همزه دوم» یعنی، همزه وصل «ال» قرائت نموده اند.(۲)

۳- هنگام وصل حروف مقطعه «الآمآ» به آیه «اللّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ» در آغاز سوره آل عمران، همزه وصل «اللّهُ» حذف می شود، و میمِ قبل از آن که سکون ذاتی یا لازمِ مُظهر دارد (در مدّ لازم)، برای رفع التقای ساکنین (به جای مکسور)

۱- ۱. التجوید و آداب التلاوه، ص ۴۴.

۲- ۲. منبع پیشین، ص ۱۲۱.

مفتوح می شود؛ زیرا حرکت فتح خفیف ترین حرکات است و با انتخاب آن در این مورد به خصوص، مراعات تفخیم (تغلیظ) لفظ جلاله نیز شده است؛ «اَلِف لآمْ میمَ اللّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ».

میزان کشش مدّ، در مورد مذکور از نظر قرّاء سبعه دو وجه جایز است:

۱. نظر به اصل سکونِ لازمِ حرف میم (که در وصل مفتوح شده است)، به «طول» (شش حرکت) قرائت می شود؛

۲. با توجّه به وضع موجود (که سکون لازم بدل به فتحه عارضی شده) مدّ مذکور به «قصر» (دو حرکت) خوانده شده است.

بـدیهی است در صـورت وقـف بر «الآمـآ» هجـای میم بایـد همراه بـا مـدّ لازم (طـول) ادا شـود و دیگر وجه «قصـر» جـایز نمی باشد.(۱)

۷– «مدّ عارضی»

مدّی است که پس از حرف مدّ آن، سکون عارضی واقع شود، بدین معنا که هنگام وقف سکونی در آخر کلمه پس از حرف مدّ ایجاد می شود و در نتیجه موجب مدّ غیرطبیعی در حروف مدّی می شود؛ مانند:

اَلرَّحیمِ ٱ اَلرَّحیآمْ (وقف) ؛ اَلْمُفلِحُونَ ٱ اَلْمُفْلِحُوآنْ (وقف) ؛ تُكَذِّبانِ ٱتُكَذِّبآنْ (وقف)

میزان کشـش مدّ عارضـی: در قرائت همه قرّاء سبعه، در صورتی که در کلمه، وقف به «رَوْم»(۲) نشود به «طول، توسّط و قصر» یعنی (۶، ۴، ۲) حرکت، قرائت شده است.

ص: ۵۱۲

---

۱ – ۱. برگرفتـه از کتب تجویـدی: سرّ البیـان فی علم القران؛ ص ۱۸۱؛ تجویـد جـامع (پورفرزیب)، ص ۸۹ و ۹۰؛ حلیه القران (سطح ۲)، ص ۱۶۷؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۲ – ۲. وقـف به «رَوْم» نـوعی از وقـف است که در آن حرف آخر کلمه اگر مضـموم یـا مکسور باشـد، سـاکن نمی شود، بلکه حدود یک سوم از حرکتش باقی می ماند؛ ضمنا در صورت وقف به روم میزان مدّ، «قصر» است.

۸– «مدّ لین»

مـدّی است که حروفِ آن واوِ سـاکنِ ماقبـل مفتوح (ـَ وْ)، و یـای ساکنِ ماقبل مفتوح (ـَ یْ) بوده و سـبب آن فقط سـکون(۱) (لازم، عارضی) باشد.

(گفته شده «الف» چون ماقبلش همیشه مفتوح است، حرف لین محسوب می شود.)

انواع یا حالات مدّ لین

اشاره

مـدّ لین به سـکونِ لازم: مـدّی است که بعد از حروف لین (ـَ وْ، ـَ یْ) سـکون ذاتی باشد، که در قرآن فقط در حرف «عَیْنْ» از حروف مقطّعه آمـده است و عبارتنـد از: «کآهیعآصآ آ کـآف هـا یا عَیْآنْ صآد» (مریم، آیه ۱)، و «حمـآ عآسآقآ آ حا میآم عَیْآنْ سیآنْ قآفْ» (شوری، آیات ۱ و ۲).

مدّ لین به سـکون عارض: مدّی است که بعد از حروف لین، سـکون عارضی (غیر ذاتی) واقع شود، و آن هنگام وقف بر برخی کلمات ایجاد می شود؛ مانند: «یَوْمَ آ یَوْآمْ»(وقف) ؛ «اَلْبیتِ آ اَلْبَیْآتْ»(وقف) ؛ «مِنْ شَیْ ءٍ آ مِن شَیْآءْ(وقف)».

میزان کشش مدّ لین

با سکون لازم: به «قصر»، «توسّط» و «طول» خوانده می شود؛ لکن ارجحیّت به «طول» خواندن است.

با سکون عارض: نیز به «قصر»، «توسّط» و «طول» است.

* نکات مدّ

ص: ۵۱۳

۱- ۱. در روایت ورش از نافع حرف همزه نیز سـبب مـدّ لینی می باشـد. [تجوید جامع (پورفرزیب)، ص ۹۰ و ۹۱؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۲۳]

– انواع مدّ، که در کتب قراءات و تجوید اسامی آن ها مذکور است، بسیارند، و در مبحث «تاریخچه مدّ» به آن ها اشاره شد و شرح مهمترین و کاربردی ترین آن ها در هشت عنوان گذشت.

– مراتب مدّ؛ برخی، مدها را بر اساس سبب های قوی و ضعیف رتبه بندی نموده اند، بدین صورت که «سکون» را سبب قویتر از «همزه» دانسته و آن گاه «ثبات» سکون یا همزه را بر غیر آن مقدّم داشته و گفته اند:

مراتب مدّ از قوی به ضعیف عبارتند از:

۱. لازم ۲. متّصل ۳. عارض ۴. لین ۵. منفصل ۶. بَدَل

اَقوَی المُدودِ لازمٌ فَما التَّصَل فعارضٌ فَذُو انْفِصالٍ فَبَدَل

– تعارض مدّها

در تعارض دو نوع مدّ با حرف مدّی مشترک (واحد)، به حکم مدّ قویتر عمل می شود.

نمونه ها:

الف ــ مدّ لازم در موضع وقف، با مدّ عارض پیش آمده کلماتی از قبیل «حآدَّ» یا «جآنٌّ» و...، باید به حکم مدّ لازم که کشش شش حرکتی دارد، عمل کرد.

ب ــ مدّ متّصل در موضع وقف، با مدّ عارض پیش آمده در کلماتی مانند «یَشآءُ» یا «سُوآءُ» و...، باید به حکم مدّ متصل که کشش کمتر از ۴ حرکت ندارد و به بیشتر از آن عمل نمود.

ج ــ مدّهای عارضی و لین مجاور هم، در یک تلاوت، باید برتری مرتبه را به مدّ عارضی داد، بدین معنا که مدّ عارضی، بیشتر یا حداقل مساوی با مدّ لین کشش داده

ص: ۵۱۴

شود و کمتر از آن نگردد.

مانند: «ذَلِکَ الْکِتَابُ لا رَیْآبْ (وقف) فِیْهِ هُدًی لِلْمُتَّقِیآنْ(وقف)» (بقره، آیه ۲).(۱)

ص: ۵۱۵

۱- ۱. ر.ک : حلیه القران (سطح ۲)، ص ۱۷۰ - ۱۷۲؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۲۳ - ۱۲۵؛ اِحیاء القرائه، ص ۱۲۵ - ۱۲۸.

* خلاصه «انواع مدّ»

مدّ اصلی و حالات آن (۲ حرکتی): ۱. مدّ طبیعی (نُوحیها)؛ ۲. مدّ عوض (حکیما)؛ ۳. مدّ بَدَل (امَنُوا)؛ ۴. مدّ صله صغری (اِنَّهُ خبیرٌ)؛ ۵. مدّ حیٌّ طَهِر (طه)؛ ۶. مدّ تمکین (حُیِّیتُمْ).

ـ با سبب معنوی (۴ حرکتی): ۱. مدّ تعظیم (لا اِلهَ اِلّا اللّه) ۲. مدّ تبرئه (لا رَیْبَ فِیهِ)

ـ همزه

قبل ازحروف مـدّ: مدّ بَدَل (آمَنُوا)«به روایت وَرش ۲،۴،۶ حرکت» بعد ازحروف مدّ: ۱. در یک کلمه = مدّ متصل(شاءَ)؛(۴،۵،۶) ۲.در دو کلمه = مدّ منفصل(اِنّااَنْزَلنا) (۲،۴،۵).

مدّ

مدّ فرعی

ـ با سبب لفظی

ـ سکون

با حروف لین = مدّ لین: ۱. با سکون لازم (عَیْن) (۲،۴،۶ حرکت)؛ ۲. با سکون عارض (یَوْم، بَیْت) (۲،۴،۶ حرکت). با حروف مدّی + سکون عارض = مدّ عارضی؛ (اَلمُفلِحُونْ) (۲،۴،۶ حرکت). با حروف مدّی + سکون لازم = مدّ لازم: ۱. محفّف حرفی (قآ)؛ ۲. مخفّف کلمی (آلْانَ)؛ ۳. مثقّل حرفی (الآمآ)؛ ۴. مثقّل کلمی (الضّآلّین) (۶حرکت).

ص: ۵۱۶

انواع و احکام «هاء» در آخر کلمات

اشاره

به طور کلّی حرف «هاء» در آخر کلمات قرآن سه نوع است که عبارتند از:

۱. هاء ضمیر ۲. هاء اصلی (جوهری) ۳. هاء سَکت

۱- هاء ضمیر

تعریف

هـاء ضـمیر یـا کنـایه، حرفی است که در آخر هر سه نـوع کلمه (اسم، فعـل، حرف) قرار می گیرد و جهت جلوگیری از تکرار صریح اسم، جانشین اسم می شود و به صورت مفرد مذکّر غایب، به معنی «او، آن» می باشد؛

مانند: عَبْدُهُ (بنده او)، نَصَرَهُ (او را یاری کرد)، لَهُ (برای او، برای آن)

انواع هاء ضمیر

متحرّک (هُ - هِ)(۱): هاء ضمیر متحرّک گاه به «اشباع» یا «صله» (أ هُو - هی)، و گاهی «بلا اشباع» (أ هُ - هِ) خوانده می شود.

اشباع هاء ضمیر و شرایط آن

«اشباع» به معنای «سیر کردن» است و مقصود از آن، تبدیل صدای کوتاه به صدای کشیده (حرف مدّ) می باشد.

* قاعده کلّی اشباع هاء ضمیر

۱. هرگاه هاء ضـمیر مضموم (هُ) حرف قبلش مفتوح یا مضموم باشد، و بعدش متحرّک خوانده شود، اشباع می شود؛ مانند: قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ أَکَفَرْتَ...(۲)أ

ص: ۵۱۸

۱- ۱. هاء ضمیر مفتوح وجود ندارد.

۲- ۲. کهف/ ۳۷.

قالَ لَهُو صاحِبُهُو وَ هُوَ يُحاوِرُهُو أَكَفَرْتَ....

۲. هرگاه هاء ضمیر مکسور (هِ) حرف قبلش مکسور باشد و حرف بعدش متحرّک خوانده شود، اشباع می شود؛

مانند: لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدا(۱) ٱ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهی وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهی مُلْتَحَدا.

* استثنا (بی قاعده)

ــ هاء ضمیر در عبارت «وَ يَخلُد فيهِ مُهانا»(۲) با این که قبلش صدای کوتاه (متحرّک) نیست؛ ولی حَفص آن را به «اشباع» خوانده است؛ مانند: «وَ يَخْلُدْ فيهى مُهانا».

ــ عدم اشباع هاء ضمیر و شرایط آن

عدم اشباع (بِلا اشباع)، یعنی حرف با صدای کوتاه خوانده شود؛ مثلاً «هاء ضمیر» و «همزه» در کلماتِ «لَهُ، بِهِ، اُولی» به اشباع خوانده می شوند؛ لکن در کلماتِ «لَهُ الْحَمْدُ، مِنْهُ، اُولی، اُولئکَ» بلا اشباع و به صورت «لَهُلْحَمْدُ، مِنْهُ، اُلی، اُلِئک» ادا می شوند.

* قاعده کلّی عدم اشباع هاء ضمیر

۱. هرگاه طرفین هاء ضمیر یا یک طرف آن ساکن باشد، اشباع نمی شود؛

مانند: مِنْهُ اسْمُهُ، اِلَيْهِ الْمَصيرُ، لَهُ الْمُلْكُ، مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ، مِنْهُ لَحما، لَدَيْهِ خُبْرا.

۲. هرگاه بعد از هاء ضمیر مشدّد باشد، اشباع نمی شود.

مانند: بِهِ الَّذينَ، لَهُ الرَّحْمنُ، يَعْلَمُهُ اللّهُ.

ص: ۵۱۹

۱- ۱. کهف/ ۲۷.

۲- ۲. فرقان/ ۶۹.

۳. هرگاه قبل از هاء ضمیر، از حروف مدّ باشد هاء ضمیر اشباع نمی گردد. مانند: اتَیْناهُ رَحْمَةً، فیهِ هُدیً، خُذُوهُ فَغُلُّوهُ

* استثناء (بی قاعده)

ـ هاء ضمیر در عبارت «یَرْضَهُ لَکُمْ»(۱) با این که قبل و بعدش متحرّک است، در برخی قراءات از جمله، قرائت عاصم برخلاف قاعده، «بلااشباع» خوانده شده است.

ـ هاء ضمیر در دو مورد «اَنْسانیهُ اِلّا»(۲) و «عَلَیْهُ اللّه»(۳) که طبق قاعده باید مکسور باشند؛ لکن در قرائت عاصم به روایت حفص برخلاف قاعده با «ضمّه» روایت شده است.

هاء ضمیر ساکن (هْ): در قرائت عاصم به روایت حَفص «هاء ضمیر» در دو کلمه «اَرْجِهْ»(۴) و «اَلْقِهْ»(۵) که طبق قاعده باید متحرّک می شد، لکن برخلاف قاعده به سکون روایت شده است و نباید با «هاء سَکْت» مشتبه شود.

۲- هاء اصلی (جوهری)

تعریف:

حرفی است که جزء اصل و پیکره کلمه است؛ اگر کلمه فعل باشد، «لام الفعل» محسوب می شود، و هیچ گاه از کلمه جدا نمی شود؛ چرا که بدون آن کلمه از معنایش خارج می شود و بلااشباع ادا می شود.

ص: ۵۲۰

۱- ۱. زمر/ ۷. (یَرْضَهُ: در اصل یَرْضاهُ [یَرْضی + هُ] بوده است به معنای «آن را نمی پسندد»).

۲- ۲. کهف/ ۶۳. (اَنْسانیهُ: نَسِیَ در باب اِفعال (اَنْسی) همراه دو ضمیر مفعولی (ی - هُ) و نون وقایه است به معنای «آن را از یادم برد»).

۳- ۳. فتح/ ۱۰.

۴- ۴. اعراف/ ۱۱۱؛ شعراء/ ۳۶.

۵- ۵. نمل/ ۲۸.

موارد هاءِ جوهری

قاعـده کلّی: اصـل بر این است که این نوع «هـاء» به همـان حرکت خود (بلاـ اشـباع) خوانـده شود؛ماننـد: اللّه، نَفْقَهُ، وَجْهُ، اِلهَ، یَنْتَهِ،....

استثنا (بی قاعده)

در کلمه «هـذِهِ» که اسم اشـاره است، «هاء» اصـلی است و هرگاه حرف بعـد از آن متحرّک باشـد، برخلاف اصـلش با «اشـباع» خوانده می شود؛ لکن اگر به سکون برسد، «بلا اشباع» می شود؛ مانند: «هذِهِ اَنْعامٌ»،(۱) «هذِهِ الدُّنْیا»؛(۲)

ضمنا در حالت وقف ساکن می شود؛ مانند: هذِهِ Î هذِهْ.

۳- هاء سَکت

تعریف:

هاء همیشه ساکنی است که نقش معنوی ندارد و جزء کلمه نبوده و به آخر آن اضافه می شود؛ مانند: کِتابِیَهْ.

موارد هاء سکت (در روایت حفص از عاصم)

در آخر اسم ها

ـ سوره الحاقّه: کِتابِیَهْ(۳)، حِسابِیَهْ(۴)، مالِیَهْ(۵)، سُلطانِیَهْ(۶).

ـ سوره القارعه: ماهِیَهْ(۷).

۱- ۱. انعام/ ۱۳۸.

۲- ۲. اعراف/ ۱۵۶.

۳- ۳. الحاقه/ ۱۹ و ۲۵.

۴- ۴. همان/ ۲۰ و ۲۶.

۵- ۵. همان/ ۲۸.

۶- ۶. همان/ ۲۹.

۷- ۷. القارعه/ ۱۰.

در آخر فعل ها

_ سوره بقره: لَمْ یَتَسَنَّهْ(۱) (یَتَسَنّی lَمْ یَتَسَنَّ + هْ).

_ سوره انعام: اِقْتَدِهْ(۲) (امر حاضر از: تَقتَدی اِقْتَدِ + هْ).

علّت و فایده «هاء» سَکْت

دلایل و فوایدی که در اِلحاق «هاء» سکت بر آخر برخی کلمات ذکر کرده اند، عبارتند از:

۱_ جهت بیان و تلفّظ حرکت حرف آخر کلمه، به هنگام وقف است.(۳)

۲_ در کلماتی که مبنی بر حرکتند و سلب حرکت از آن ها در حال وقفی جایز نبوده، هاء سکت آورده شده تا هم وقف به سکون شده باشد و از طرفی حرکت آخر کلمه سلب نشود.(۴)

۳_ به منظور حفظ توازن و هماهنگی سَجْع آیات قرآن است.

۴_ در علم نحو (عربی) «هاء» سکت نیز مطرح بوده است و کاربرد آن را در وقف چنین ذکر کرده اند:

ص: ۵۲۲

۱- ۱. بقره/ ۲۵۹.

۲- ۲. انعام/ ۹۰.

۳- ۳. چنان که از قرّای سبعه ابن کثیر (به روایت بَزّی) و از قرّای عشره یعقوب، در موارد زیر هنگام وقف، «هاء» سکت ملحق ساخته اند: الف _ در «ما» ی اِستفهامیه که در حالت مجرور بودن، الف آن حذف می شود؛ مانند مِمَّ مِمَّه، عَمَّ عَمَّهْ،... ب _ در ضمیر مفرد مذکّر و مؤنّث غایب منفصل که مبنی بر فتح هستند؛ مانند هُوَ هُوَهْ، هیَ هِیَهْ ج _ در نون مشدّد از جمع مؤنّث؛ مانند: عَلَیهِنَّ عَلَیهِنَّهْ، فیهِنَّ فیهِنَّهْ، مِثْلُهُنَّ مِثْلُهُنَّهْ د _ در یای مشدّد که مبنی بر فتح هستند؛ مانند عَلَیَّ عَلَیَّهْ، إلَیَّ إلَیَّهْ، بِیَدَیَّ بِیَدَیَّهْ، لَدَیَّ لَدَیَّهْ لیکن اولی وقف به سکون و حفظ رسم الخط قرآن است؛ زیرا وقف به سکون شهرت استعمال دارد و ملاک قرائت محسوب است. [ر.ک : کتب اختلاف قراءات، و نیز: سرّ البیان فی علم القران؛ ص ۲۲۹]

۴- ۴. همان.

جایز است که در بعضـی از متحرّك ها با افزودن هاء ساکن که «هاء سـکت» نامیده می شود، وقف کرد، و آن در فعل مضارع معتلّ الآخِرِ مجزوم با حذف حرف آخرش است؛ مانند:

«لَم یَخْشَهْ»؛ و نیز در فعل امر معتلّ الآخِرِ مبنی بر حذف حرف آخرش؛ مانند: «إمْشِهْ»، «فِهْ، عِهْ»(۱)؛ و در «ما»ی استفهامیّه، مانند: «فیمَ تَرْغَبُ فیمَهْ؟» و «عَمَّ تبحثُ عَمَّهْ» ، و در حرف مبنی، مانند: «رُبَّهْ، إنَّهْ، لَعَلَّهْ، اذهبنَّهْ، أَکْرِمِ الْمُجْتَهِدونَهْ، اِنَّهُمْ یُکْرِمُونَهْ»(۲).

۵_ چنـان که گفته شـد، «هاء» سـکت نقش معنوی نـدارد، بلکه اغراض لفظی و بیانی در جهت حفظ حرکت آخر کلمه، و در حالت وقف است؛ لکن در برخی قرائت ها به جهت ضبط رسم الخطّی آن در قرآن، آن را در وصل نیز می خوانند.(۳)

شیوه خواندن «هاء» سَکت در آخر کلمه

الف ــ «هاء» سکت مانند هر حرف ساکنی، به طور معمولی چه در حالت وقف و چه در وصل ادا می شود.

ب ــ «سَکت» که قطع لحظه ای صوت (به انـدازه زمـان دو حرکت) بـدون تجدیـد نَفَس است؛ در «هاء» سـکت فقط در مورد «مالِیَهْ هَلَکَ»(۴) در حالت وصل که به دو وجه «ادغام مثلین» و «اِظهار هاء سکت با سَکْت مصطلح» ادا می شود، جایز است.

ص: ۵۲۳

۱- ۱. امر از «وفی، وعی» هستند و آوردن هاء سکت در امر لفیف مفروق واجب است.
۲- ۲. وقف با سکون نیز جایز است؛ مانند عَمَّ تَبحَثُ عَمْ، رُبْ، إنْ [البته مشدّد، لکن بی حرکت ادا می شود[أکرم المجتهدونْ.
۳- ۳. موارد این بخش بر گرفته از: الکتاب سیبویه، ۲/۳۳۳ به بعد؛ موسوعه النحو و الصرف و الاعراب (امیل بدیع یعقوب)، ص ۶۳۹ و ۷۲۵؛ تجوید جامع (پورفرزیب)، ص ۹۸؛ تجوید کاربردی ۱، ص ۳۴؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.
۴- ۴. الحاقّه/ ۲۸.

بهتر است بر «هاء سکت» وقف شود؛ چرا که در اصل برای اهمیت منظور به کار رفته است.

ج ــ در قرائت عاصم به روایت حَفص تنها در همان مواردی که ذکر شد، و در قرآن نیز مضبوط است، جایز است، هاء سکت خوانده شود.(۱)

۱- ۱. ر.ک : تجوید کاربردی ۱، ص ۳۴ و ۳۵.

معرفه الوقوف (وقف و ابتداء)

کلّیّاتی در وقف و ابتدا

در بخش «پیشینه وقف» تا حدودی به اهمیّت وقف و ابتداء اشاره شد؛ لکن باید توجّه داشت از آنجا که «وقف و ابتداء» در فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام نیمی از ترتیل معرفی شده است، و از طرفی قاری مؤمن به قرآن مأمور به «ترتیل» می باشد؛(۱) لذا شناخت مواضع «وقف و ابتدا» برای او نیز امری اجتناب ناپذیر است.

شناخت مواضع «وقف و ابتدا» در تلاوت قرآن مستلزم داشتن اطلاعات وسیع از ادبیات عربی از قبیل لغت، صرف، نحو، معانی بیان، قراءات وآشنایی با ترجمه، مفاهیم و تفسیر قرآن است تا روابط ظاهری و درونی هر آیه و روابط آن، حدّاقل با آیات هم جوار روشن شود و بر این مبنا تلاوت صحیح جریان یابد.

امّا برای کسانی که طریق مذکور امکان پذیر نباشد، می توانند با تقلید از قرّاء مشهور و اساتید تلاوت، ارکان مختلف تلاوت خود را از قبیل تجوید، وقف و ابتدا، صوت و لحن سامان دهند. مؤکّدا مواضع «وقف و ابتدا» را که در این بخش مورد بحث ما است، از تلاوت ایشان شناسایی و به آن عمل کنند؛ و مضافا از قرآن هایی که دارای علایم وقف و ابتدا (رموز یا علایم سجاوندی) است، می توانند تا حدودی بهره بگیرند، و با حفظ اِخلاصِ خود، اِنشاءاللّه خداوند پیمودن گامهای بعدی را بر آنان

آسان خواهد نمود.

ص: ۵۲۵

۱- ۱. «وَ رَتِّلِ القُرْ...اَن تَرتیلًا». (مزّمّل/۴)

سخنی در چگونگی تقطیع در آیات

تقطیع در آیـات، در حوزه تلاوت بیشتر به مقـدار توان فهم و اداء صـحیح یک یا چنـد جمله تامّ از یک آیه، در یک نَفَس می باشد.

این مطلب لزوما مساوی با یک آیه نیست؛ چه بسا یک آیه دارای چنـدین جمله مفید مرتبط به هم باشد که برای فهم و حضور در فکر و دل، ضرورت دارد که به چند قطعه مناسب تقسیم شود، این تقسیم، ارتباط مستقیمی با فهم اجمالی ترجمه و گاه فهم اجمالی تفسیر آیه دارد.(۱)

جهت تعیین حدّ و مرز رابطه های لفظی و معنوی آیات کریمه و مطالب درون آیه، اصول و مقرراتی است، که با به کارگیری علومی که اشاره شد، امکان پذیر است.

تلاوت آیـات کوتـاه قرآن کریم بـا وقف بر آخر آن هـا، برای قاری به هر حال جایز بوده، چرا که وقف بر رؤوس آیات بنا به سیره پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله خصوصـا سوره حمـد را که آیه به آیه قرائت می فرمودند(۲)، خـود مجوّزی است بر این مطلب.

امّا در آیات بلنـدِ چند سطری، نیم صـفحه و حتی یک صـفحه ای(۳) تلاوت در یک نفس امکانپـذیر نمی باشـد، و از طرفی هرچنـد نَفَس قاری طولانی باشد این باعث نمی شود که قاری چندین جمله پی درپی و یا چند آیه کوتاه پی درپی را بدون در نظر

۱- ۱. ر.ک : پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۴۳۲.

۲- ۲. امّ سـلمه همسـر گرامی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله روایت نموده که آن حضرت وقتی قرآن می خواند، در پایان هر یـک از آیـات، قطع می کرد. می فرمودنـد: «بسـم اللّه الرحمـن الرحیـم» وقـف می کرد؛ و بعـد می فرمودنـد: «الحمـدللّه ربّ العـالمین» وقف می کرد؛ بعـد می فرمودنـد: «الرّحمن الرّحیم» وقف می کرد و هکـذا تا آخِر... [النشـر، ۱/۲۲۶؛ معالم الاهتداء، ص ۹۹]

۳- ۳. ر.ک : بقره/ ۲۸۲، در قرآن به خط عثمان طه در صفحه ۴۸/ آیه «دَیْن» که ۱۵ سطر است.

گرفتن نکـات و لطـایف آن ها زنجیروار در یک نفس بخوانـد. چنانکه با یک نفس سوره توحیـد را خوانـدن «مکروه» دانسـته شده است.(۱)

اصـلاً در بعضـی از آیـات، نکـاتی وجود دارد که مسـتلزم وقف در بین آیات است و حـداقل، وقف آن ها نیکوتر از وصل آن هاست، پس نیکو خواندن قرآن اقتضا می کند که بر آن موارد وقف شود، مانند موارد زیر:

نسبت چند فعل متوالی به موارد مختلف، با یکسان بودن ظاهر آن ها، مانند آیه شریفه «لِتُؤمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِه وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَـبِّحُوهُ بُکرَهً وَ أصیلًا»(۲)، که مرجع ضـمیر غـایب در «تُعَزِّرُوهُ» و «تُوَقِّرُوهُ» پیـامبر است، در حالی که مرجع ضـمیر غایب در «تُسَبِّحُوهُ»، خداوند است؛ پس برای این که کسی نپندارد که آن نیز به پیامبر بر می گردد، بهتر است بر «تُوَقِّرُوهُ» وقف شود.

خطاب به دو نفر در یک آیه، ماننـد آیه شـریفه «یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَـذَا وَاسْـتَغْفِرِی لِـذَنْبِکِ إِنَّکِ کُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِینَ»(۳)، که «أَعْرِضْ عَنْ هَـذَا» خطاب به یوسف و «اسْـتَغْفِرِی لِذَنْبِکِ» خطاب به زلیخاست؛ پس برای این که توهّم نشود که هر دو، خطاب به یوسف است، نیکوست که بر کلمه «هذا» وقف شود.(۴) و موارد از این نمونه فراوان است.

بنابراین، وقف بین آیات، امری اجتناب ناپـذیر است. و دیگر این که در هر جایی نمی توان وقف کرد، بلکه باید موارد لازم را شناخت و بر آن ها وقف کرد، تا نه تنها خللی به معنای آیات وارد نشود، بلکه مقصود خداوند به بهترین وجه، گوش

۱- ۱. روایت از امام صادق علیه السلام است. ر.ک : وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)؛ ۲/۵۸۵.

۲- ۲. فتح/ ۹.

۳- ۳. یوسف/ ۲۹.

۴- ۴. ر.ک : البرهان فی علوم القران (نوع ۲۴)؛ ۱/۴۲۳.

شنوندگان آیات نور را نوازش دهد و بر قلب آنان بنشیند.(۱)

تقطیع و نکاتِ بلاغی آیات

اشاره

نکته قابـل تأمّل این است که، صِرف دانسـتن صَرف و نحو بر خلاف تصوّر عموم، برای تقطیع کفایت نمی کنـد، بلکه نیاز به درک و مراعـات فصـاحت و بلاـغت نیز می باشـد، که به این امر در علائم گـذاری وقف در قرآن های موجود توجّه چنـدانی نشده است.

به عنوان مثال؛ سوره حمـد را در نظر گیریم: آیه دوّم تا چهارم از نظر ترکیب نحوی، یک جمله محسوب می شوند؛ چرا که از نظر نحوی آیه ۳ و ۴ عطف بیان یا بَدَل می باشـند که تابع لفظ جلاله «اللّه» و یا «ربِّ العالمین» هسـتند؛ پس باید به عنوان یک جمله مفید، در انتهای آیه چهار وقف نمود....

لکن توجّه به نکـاتِ معانی بیانِ آیات این مطلب را نفی می کنـد؛ آهنگ انتهای آیات نیز خود شاهـد دیگری است که این ها سه آیه هسـتند و حـدّاقل پنـج مطلب مسـتقل در عین ربط را می رسانند و تدبّر در آیات، اقتضای تقطیع به سه قسـمت را دارد؛ چنان که اشاره شـد سـیره پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز دلیل دیگری است بر این معنی، چرا که حضـرت، سُوَرِ قرآن خصوصـا سوره حمد را آیه به آیه قرائت می فرمودند.

همین گونه است آیات ۶ و ۷ که در قرآن ها مجموعا یک جمله مفید تلقّی شده است که حداقل (بنابر معانی بیان) چهار جمله مفید می باشد.

بنابراین اگر به نکاتِ بلاغی آیات، عنایت نشود بسیاری از لطافت ها و ظرایف در آیات از دست می رود؛ حتّی در آن جا که از نظر نحوی، فاعلِ یک فعل که رکن اصلی

۱- ۱. ر.ک : قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم؛ ص ۲۲ و ۲۳.

جمله است، در آیه بعد آمده است و در ظاهر دو آیه را باید به عنوان یک جمله مفید اخذ کرد، لطف تعبیر و ظرافتِ آیه، اقتضای تفکیک را دارد؛ دو آیه بودن آن نیز شاهدی بر این تفکیک است:

«فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرفَعَ وَ یُذکَرَ فیها اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْاصال»(۱)؛

«رِجالٌ لاتُلهیهِم تِجارَهٌ وَ لابَیعٌ عَن ذِکرِ اللّهِ وَ إقامِ الصَّلوهِ وَ إیتاءِ الزَّکوهِ...»(۲).

– بررّسی دو آیه

در دو آیه پی در پی مذکور، در آیه اوّل «یُسَبِّحُ» نیازمند فاعل می باشد که از نظر نحو «رِجالٌ» فاعل آن می باشد؛ لیکن اگر فاعل را ضمیر مستتر در فعل، اخذ کنیم که ابهام دارد و در کلمه «الآصالِ» وقف نماییم، این ابهام، ما را به سؤال می کشاند: چه کسانی صبح و شامگاه خداوند را به پاکی و نزاهت در آن بیوت یاد می کنند؟

با این سؤال آیه ۳۷ جواب از این سؤال مقدّر خواهد بود.

آیه ۳۶، ابتدایش با جار و مجرور «فی بُیُوتٍ» آغاز شده است که ما بعدش صفت «بیوت» می باشد؛ پس از نظر نحوی، عاملش را باید در آیه ی(۳) قبل جستجو نمود؛ در نتیجه خود ناقص می باشد که باید صفت «نورٍ» در فقره «نُورٌ عَلی نُورٍ» بگیریم، در حالی که اگر «فی بیوتٍ...» را استیناف بیانی بگیریم لطفِ خاص آیه جلوه گر می شود: «نور الهی در کجا قرار دارد؟ در خانه هایی که خدا اجازه داده است...».

اصولاً برداشتِ معمول و متداول و یکنواختِ نحوی از سطح یک نواخت و عادّی روحیه ها و گفتارهای روزمرّه، ناشی شده است؛ حال آن که قرآن کریم با تحلیل روانی

۱– ۱. نور /۳۶.

۲– ۲. نور /۳۷.

۳– ۳. نور / ۳۵.

عمیق مخاطب خویش، از انواعِ شیوه های ظریفِ هنری بهره برده، تا تأثیر خویش را در عمقِ نفوس، تحقّق بخشد.(۱)

پس در امر تقطیع، نکته سنجی و ظرافت و لطافت روحی لازم است تا که تلألؤ آیات جلوه گر شود.(۲)

۱- ۱. «وَ لَقَد صَرَّفنا فی هذا القران لِلنّاسِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ وَ کانَ الاِنسانُ اَکثَرُ شَیْ ءٍ جَدَلاً» (کهف/ ۵۴) «و به حقیقت قسم ما در این قرآن برای مردم از هر مثلی به شیوه های گوناگون آوردیم (تا متحوّل شوند، و لیکن) انسان در ستیزه جویی از هر چیزی فزونتر است». نظیر این تعبیرها: (اسراء/ ۸۹ و ۴۱؛ زمر/ ۲۸ و ۲۷؛ طه/ ۱۱۳؛ انعام/ ۶۵ و...).

۲- ۲. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن؛ ص ۴۳۲_۴۳۴ [با اندکی تصرّف]

تعریف چند اصطلاح در باب «وقف و ابتدا»

تعریف «وقف»

در لغت: به معنای «درنگ، باز ایستادن از حرکت و بازداشت» است.

در اصطلاح قرائت: عبارت است از «قطع صوت در حین تلاوت برای تجدید نَفَس و سپس ادامه قرائت».

تعریف «قَطْع»

(۱)

در لغت: به معنای «جدا کردن و بریدن» است.

در اصطلاح قرائت: عبارت است از «انصراف و پایان دادن به تلاوت و به کار دیگر پرداختن».

* نکته: رؤوس آیات، مقاطع قرآن هستند(۲)، و لذا روا نیست که بین آیات تلاوت رها شود و قسمت پایانی آیه خوانده نشود.(۳)

و دیگر این که، هنگام «قطع» به قصد انصراف از قرائت، می طلبد که «تصدیق» یعنی «صَدَقَ اللّهُ العَلِیُّ العَظیمُ» گفته شود. و بازگشت مجدّد به تلاوت هرچند به اندازه زمانیِ تجدید نَفَسِ معمول، در وقف باشد، باید با «استعاذه» شروع نماید.

ص: ۵۳۱

۱- ۱. گاهی «وقف» و «قطع» به جای هم استعمال شده اند.

۲- ۲. النشر، ۱/۲۳۹.

۳- ۳. الاتقان، ۱/۲۸۶.

تعریف «ابتداء»

در لغت: به معنای «شروع و آغاز» است.

در اصطلاح قرائت: عبارت است از «شروع تلاوت قرآن و یا شروع بعد از وقف که پی در پی در ادامه قرائت صورت می گیرد».

* نکته: ابتدا به معنای آغاز تلاوت، و به معنای شروع های مجدّد پس از وقف ها، هر یک شرایطی دارند؛ از جمله در مورد اوّل «استعاذه» گفته می شود، و در مورد دوم اهمیّت ویژه ای دارد؛ چرا که قاری موظّف است از بهترین محل شروع نماید؛

به عبارتی دیگر از «ابتدا» های جایز، یعنی «تامّ»، «کافی» و «حَسَن» (که بعداً بیانش خواهد آمد) اِقدام به ادامه

قرائت کند.

تعریف «سَکْت»

در لغت: به معنای «سکوت، خاموشی، مکث» است.

در اصطلاح قرائت: عبارت است از «قطع کوتاه ولحظه ای صوت در حین تلاوت بدون تجدید نفس، در زمانی کوتاهتر از زمان وقف(۱) (به اندازه ۲ حرکت) و سپس ادامه قرائت».

* موارد سَکت (در قرائت عاصم به روایت حفص)

بنا به روایت حفص از عاصم، در چهار موضع از قرآن کریم، به «سکت» یا «سکته» خوانده می شود که عبارتند از:

۱ــ عِوَجا * قَیِّما(۲). کلمه «عِوَجا» در حالت وصل به صورت «سکت» یعنی بدون

۱- ۱. النشر، ۱/۲۴۰؛ الاتقان، ۱/۲۸۶.

۲- ۲. کهف/ ۱. (لازم به ذکر است که تنوین «عِوَجا» در قرائت حفص از عاصم هیچ گاه خوانده نمی شود؛ زیرا چه به «سکت» و چه به «وقف» در هر دو صورت به الف مدّی و بدون تنوین ادا می شود.

تنوین نصب و به الف مدّی اداء می شود.(۱)

بدین گونه که پس از اداء الف مدّی وقفه ای در صدا به اندازه دو حرکت ایجاد می شود و سپس بدون تجدید نفس «قیما» خوانده می شود.

۲_ مَرقَدِنا * هذا(۲)؛ بین این دو کلمه می توان وقف نمود؛ لکن در صورت وصل باید به «سکت» خوانده شود، یعنی صوت برای مدّت کوتاه (به اندازه زمانی ۲ حرکت) پس از خواندن «مَرْقَدِنا» قطع گردید و سپس بدون تجدید نَفَس کلمه «هذا» قرائت می شود.(۳)

۳_ قیلَ مَن * راقٍ(۴)؛ پس از قرائت کلمه «مَنْ» باید به «سکت» داده شود، یعنی در صوت به اندازه زمانی دو حرکت وقفه ایجاد شود و سپس بدون تجدید نَفَس کلمه «راقٍ» خوانده شود.(۵)

۴_ کَلّا بَل * رانَ(۶). در حین قرائت، بین دو کلمه «بَلْ» و «رانَ» در حالت وصل

۱- ۱. «عِوَجا» مفعول اوّل فعلِ «لَمْ یَجْعَل» است، «قَیّما» مفعول دوم است برای «جَعَلَ» محذوف، و تقدیر کلام «جَعَلَهُ قَیّما» است (و به قولی «قیّما» حال است). چنان چه وصل بدون سکت انجام گیرد، «عِوَجا قَیّما» در معنا مشتبه به این می شود که «قیّما» صفت «عِوَجا» باشد؛ با این که «مستقیم، استواری» که معنای «قَیّما» است، نقیض «عِوَج» کجی، انحراف» است؛ آن گاه معنی چنین می شود: «کجی مستقیم»، که این قابل اشکال است و مفهوم مناسب و صحیحی ندارد. [ر.ک : الجدول فی اعراب القران و صرفه و بیانه، ۸/۱۳۸؛ کلمه اللّه العلیا، ۳/۸۱۰].

۲- ۲. یس/ ۵۲.

۳- ۳. آیه تا «مَرقدِنا» بیان حالت تعجّب کفّار است و از «هذا» به بعد، اِعلام و حالت خبری دارد که به کُفّار گفته می شود و یا خود به اعتراف، خبر را تصدیق می کنند؛ لذا بین این دو جمله یا به «وقف» و یا به «سکت» خوانده می شود.

۴- ۴. قیامت/ ۲۷.

۵- ۵. اگر به وصل و بدون «سکت» خوانده شود، ادغام صورت گرفته و کلمه جدیدی چون «مَرّاق» بر وزن فَعّال که صیغه مبالغه است، ظهور پیدا می کند و از معنای اصلی (مَن راقٍ» کیست شفا دهنده؟) خارج می شود و معنای دیگری (مَرّاق = خروج کننده از دین) پیدا می کند.

۶- ۶. مطفّفین/ ۱۴.

وقف های به اندازه زمانی ۲ حرکت در صوت باید ایجاد گردد تا «سکت» حاصل شود.(۱)

طُرُق و روشهای وقف بر آخر کلمات

اشاره

قاری قرآن در سیر تلاوتش، بر کلماتی (اختیارا، یا بناچار) وقف می کند و در این موقعیت اصل بر این است که حرکت حرف آخر کلمه تبدیل به سکون گردد چرا که وقف و سکون به مفهوم باز ایستادن از حرکت است. لکن نزد قرّاء سبعه و در قراءات ایشـان حالات و تغییرات دیگری نیز در آخر کلمات(۲) غیر از مورد مـذکور، به هنگام وقف ایجاد (عارض) می شود که معتبر شناخته شـده است و عبارتنـد از: «اِسـکان، اِبـدال، رَوْم، اِشـمام، اِلحاق، اِثبات، اِدغام، حـذف، نقل» که به طور اختصار بیان می گردد.

۱- وقف اِسکان

اِسـکان، یعنی ساکن نمودنِ حرف آخر کلمه (موقوفٌ علیها) در صورتی که متحرّک باشـد.چنان چه اشاره شد اصل در وقف، همین است زیرا وقف ضدّ حرکت است. مانند: مَساجِدُ Î مَساجِدْ، عِبادِیَ Î عِبادی

نکته ۱: بدیهی است کلماتی که به حرف ساکن یا حروف مدّی ختم شوند در وقف برآن ها تغییری صورت نمی گیرد بلکه به حالت ثابت خود باقی هستند. مانند: «وَ لَمْ

ص: ۵۳۴

۱- ۱. چنان چه به وصل و عدم «سـکت» قرائت شود، ادغام متقاربین صورت گرفته و مشـتبه به یک کلمه غیر مرتبط با آیه می شود، مثل «بَرّانَ» (که اگر نونِ آن مکسور بود ، می شد دو شخص نیکو کار) .

۲- ۲. کلمات فراوانی در کتابت قرآن به طور متّصل و در قالب «یک کلمه» نوشـته و شـناخته شده اند که در وقف همان حکم یک کلمه را دارند و در بین آن ها وقف نمودن صحیح نیست مانند: لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ، فَأَسْقَیْناکُمُوهُ،...

يُولَدْ»، امَنّا، رُسُلی، قالُوا،...

نکته ۲: هفت کلمه در قرآن کریم وجود دارنـد که آخر این کلمـات به «الفِ مـدّی» ختم می شونـد، به هنگام وصل به «فتحه» خوانده می شوند، لکن در وقف، به «الف» خوانده می شوند.در جدول ذیل آورده می شود:

ص: ۵۳۵

«الف های هفتگانه در قرائت عاصم به روایت حفص»(۱)

ردیف کلمه آدرس هنگام وصل هنگام وقف

۱ انَا مکرّر در قرآن أنَ اَنا

۲ لکِنّا کهف، ۳۸ لکِنَّ لکِنّا

۳ اَلظُّنُونا احزاب، ۱۰ اَلظُّنُونَ اَلظُّنُونا

۴ اَلرَّسُولا احزاب، ۶۶ اَلرَّسُولَ اَلرَّسُولا

۵ اَلسَّبیلا احزاب، ۶۷ اَلسَّبیلَ اَلسَّبیلا

۶ سَلاسِلا دهر، ۴ سَلاسِلَ سَلاسِلا (سَلاسِلْ)

۷ قَواریرا (۱) دهر، ۱۵ قَواریرَ قَواریرا

۲- وقف اِبدال

اِبـدال، یعنی «تبـدیل کردن»؛ در این جا منظور تبـدیل کردن تای گِرد (ه) به «هاء»، و کلمات منصوب به تنوین (ـً) جز در تای تأنیثِ منصوب (ةً)، به «الف» است.

- وقف بر تـاء تـأنیث مـدوّره (ه ـه) : کلمـات مختوم به این نوع از تـاء به هنگام «وصل» به «تاء»، هنگام «وقف» به «هاء ساکنه» مبدّل و خوانده می شود؛

مانند: رَحمَةٌ ↑ رَحْمَهْ، راضِیَةً ↑ راضِیَهْ، الصَّلوةُ ↑ اَلصَّلوهْ،....(۲)(۲)

ص: ۵۳۶

۱- ۱. منظور از «قواریرا» کلمه اوّل است، این واژه دوبـاره پی درپی قرار گرفته است که «قواریر» دوّم در وقف و وصـل بـدون الف است.

۲- ۲. برخی این حرف را «هـاء تـأنیث» نامیـده انـد، که همان «تاء تأنیث» مُبـدّل به «ها» در وقف است.[دانی (ت ۴۴۴ هـ. ق): التیسر، ص۵۴؛ ابــن جزری (ت ۸۳۳ هـ.ق): النشــر ۲/۸۲؛ مرعشــی (ت ۱۱۵۰ هـ.ق): جهــد المقـل، ص ۵۴ ظ؛ الـدراسات الصوتیه...، ص ۵۱۰].

– وقف بر تنوین نصب (ـً) : کلماتی که دارای تنوین نصبند، جز تاء گِرد (ةً) که اشاره شد، هنگام «وقف» همه تبدیل به «الف» می شوند؛

مانند: حِسابا ⇐ حِسابا، ماءً ⇐ ماءا، هُدیً ⇐ هُدی،....

۳– وقف رَوْم

واژه «رَوم» در لغت به معنای «قصد و اراده کردن» است؛ لکن در قرائت نوعی وقف است که در آن، به یک سوم حرکتِ حرفِ آخر کلمه اشاره شده و به صورتی آهسته، که از نزدیک شنیده شود، ادا می شود.

این نوع وقف تنها در کلماتی که حرف آخر آن ها «مضموم و مکسور» و یا «مرفوع و مجرور» باشند، قابل اجرا است؛ مانند مِن قَبلُ، اَلرَّحیمِ، اَلرَّحمنُ، اَلمَغضُوبِ، نَستَعینُ.

فایده وقف به رَوم؛ جهت تشخیص حرکت حرف آخر کلمه است، آن هم برای شنونده نزدیک قاری است.(۱)

موقوفٌ علیه، در این وقف ساکن نمی شود؛ لذا سکون عارضی که سبب مدّ عارضی است در این مورد منتفی است.

۴– وقف اِشمام

واژه «اِشمام» در لغت به معنای «بوییدن، بویانیدن» است؛ لکن در این جا «لب ها را

---

۱ – ۱. به قول «دانی» (ت ۴۴۴ هـ.ق)، این طریقه از وقف ضعیف کردن صوت است، تا این که بیشتر صوت از بین رفته و صوتی خفی بماند که فرد نزدیک به قاری، و کور به حاسّه سمع آن را بشنود.[التیسیر فی القراءات السبع؛ ص ۵۹]

به حالت ضمّه در آوردن» است. در این وقف بعد از ساکن کردن حرفِ آخرِ موقوفٌ علیه، باید لب ها فوری به منظور اشاره به حرکت ضمّه (رفع) به طرف جلو گِرد شود تا نشان از ضمّه محذوف باشد.

این نوع وقف تنها در کلماتی که حرف آخر آن ها «مضموم و مرفوع» باشد، اجرا می شود؛ مانند نَستَعینُ، عَلیمٌ، نَعبُدُ،....

فایده وقف به اشمام؛ جهت نشان دادن حرکتِ حرفِ آخر کلمه پس از حذف آن به بیننده است (و بیننده ناشنوا)(۱).

* نکات مهم

- «عاصم» به چهار طریق مذکور عمل کرده است، و از طرفی مهم ترین و فراگیرترین و بهترین شیوه وقف، همان «اسکان» و «ابدال» است.(۲)

ـ قاری مختار است به انجام یا عدم انجام وقف به طریق «رَوْم» و «اِشْمام»، خصوصا زمانی که در تنهایی تلاوت می کند به این دو وقف پایبند باشد؛ چرا که وقف «رَوْم» و «اشمام» نشان دادن و بیان حرکت حرف موقوفٌ علیه برای دیگران است.(۳)

۵- وقف اِلحاق

«الحاق» به معنای «اضافه و ملحق کردن چیزی به چیز دیگر» است؛ در این جا

ص: ۵۳۸

---

۱ - ۱. وقف به رَوْم و اِشْمام در کلماتی که حرف آخر آنها «مفتوح و منصوب» یا «ساکن اصلی» یا «تاء تأنیث» یا «میم ضمیرجمع مذکر» باشد، جایز نیست؛ مانند: مؤمنونَ، مَساجِدَ، فَلا تَنْهَر، اَلْجَنَّهُ، مِنْهُمْ و عَلَیْکُمْ. ـ یکی از تفاوت های رَوْم و اِشمام این است که رَوْم فقط مختص به حرف آخر کلمات و در موقع وقف بر آنهاست؛ ولی اشمام در اواسط کلمه نیز جاری می شود؛ مانند نون مشدّد در «لا تَأْمَنَّا» (یوسف/ ۱۱) بدین صورت که حین تلفّظ نون مشدّد، لب ها حالت غنچه ای (ضمّه) به خود بگیرد تا بیانگر «لا تَأمَنُنا»ی «نفی» باشد، نه «لا تأمَنْنا»ی «نهی» (دقت کنید).

۲- ۲. حلیه القران (سطح ۲)، ص ۴۴ و ۴۵؛ تجوید جامع، ص ۱۰۲، ۱۰۴ و ۱۰۵.

۳- ۳. همان.

منظور ملحق ساختن «هاء سکت» به آخِر برخی کلمات قرآن به هنگام وقف است. موارد آن در قرائت عاصم به روایت حفص همان است که در کتابت قرآن آمده است؛

مانند: کِتابِیَهْ، لَم یَتَسَنَّهْ،....

امّا برخی از قرّا، مثل ابن کثیر به روایت بزّی، در مواردی هنگام وقف، «هاء» سکت راملحق ساخته است؛ مانند: عَمَّ ٱ عَمَّهْ، هُوَ ٱ هُوَهْ، مِثلُهُنَّ ٱ مِثلُهُنَّهْ، عَلَیَّ ٱعَلَیَّهْ.

توضیح این موضوع و علّت و فایده «هاء» سکت در بحث مستقل «هاء سکت»، ذیل «انواع و احکام «هاء» آخر کلمات» بیان شده است.

۶- وقف اِثبات

«اِثبات» یعنی «قرار دادن و ثابت گردانیدن» است؛ و در اصطلاح قرائت، باقی گذاردن حرفِ آخر کلمه به هنگام وقف بر آن است.

در واقع یعنی، باز گردانیدن حرف «یایی» که در کتابت قرآن محذوف است؛ ولی حرکت کسره یا جرّ در آخر کلمه دلالت بر ثبوت تقدیری آن دارد؛

مانند: واقٍٱواقی، هادٍٱهادی، اَطیعُونِٱاَطیعُونی، رَبِّ ٱ رَبّی، اَلدّاعِ ٱ اَلدّاعی(۱)

۷- وقف اِدغام

عبارت است از: تبدیل حرف آخِر کلمه موقوفٌ علیه که «همزه» است، به جنس حرفِ ماقبلِ آن، یعنی «یاء» یا «واو» و سپس ادغام آن دو حرف در کلمه به هنگام وقف؛

ص: ۵۳۹

۱- ۱. ر.ک : سابقه طرق وقف بر آخر کلمات.

مانند: اَلنَّسیءُ î اَلنَّسیْ یُ îاَلنَّسیّ ؛ شَیْ ءٍ î شَیْ یٍ îشَیّ ؛ بَریءٌ î بَریْ یٌ îبَریّ ؛ سَوْءٍ îسَوْوٍ î سَوّ ؛ قُرُوءٍ î قُرُووٍ îقُرُوّ.

این نوع وقف، اختصاصی قرائت «حمزه» و روایت هشام از «ابن عامر» است.

۸- وقف حَذف

«حذف» در لغت به معنای «ساقط کردن» است و در اصطلاح قرائت، «انداختن حرف آخر کلمه به هنگام وقف» است.

در قرائت «عاصم» به روایت حفص در کلمه «فَما اتینی»(۱) بعد از حذف «یاء»، به دو صورت «وقف به حذف» و «وقف به اِسکان» وقف نموده است؛

مانند: فَما ا تینِ، فَما ا تینْ.(۲)

مورد دیگرِ آن، این است که «حمزه» در حال وقف بر کلماتی که آخرشان همزه است، به «حذف همزه» وقف کرده است؛

مانند: سَوْءٍ î سَوْ، شَیْ ءٍ î شَیْ، یَشاءُ îیَشا، بَریءٌ î بَری.(۳)

۹- وقف نَقل

عبارت است از، انتقال حرکت حرف آخر کلمه به هنگام وقف، به حرف ماقبل آن، مشروط به آن که حرف ماقبل آخر ساکن باشد، مانند: وَ ٱلعَصْرِ î وَالْعَصِرْ، وَتَواصَوْبِالصَّبْرِ î وَتَواصَوْ بِالْصَّبِرْ

برخی هم در این وقف، حرکت همزه را به حرف ساکنِ قبل از همزه انتقال داده و

۱- ۱. نمل / ۳۶.

۲- ۲. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۶.

۳- ۳. سرّ البیان فی علم القران؛ ص ۲۳۰.

همزه را حذف کرده اند؛(۱)

مانند: اَلأرضُ Î اَلَرْض، اَلأمرُ Î اَلَمْر، وَاْلإنْسُ Î وَ لِنْس؛

و یا مانند: اَلقُرْانُ Î اَلقُرَانْ، دِْف ءٌ Î دِفْ، مَوْئلاً Î مَولا؛

و یا مانند: سیئَتْ Î سِیَتْ، تَب ـُوءَ Î تَبُو.

این نوع وقف را در قراءات حمزه، کسایی، ابن کثیر، ورش از نافع از کتب قراءات دنبال نمایید.(۲)

انواع وقف

اشاره

«وقف» در قرآن کریم از جهات گونـاگون تقسـیمات متعـدّد و متفـاوتی دارد؛ در این بخش به حـدّ اِجمـال و ضـرورت به آن پرداخته می شود؛ چرا که جزئیّات و لطایف و ظرایف «وقف و ابتـدا» بسـیارند و آن ها را بایـد در کتب مسـتقل «وقف و ابتـدا» دنبال نمود.

از آن جا که «وقف و ابتدا» از فنون مهم در قرائت قرآن به شـمار آمده، نوشـته های این علم از گذشته ها تا به حال در قالبهای ذیل ارائه شده است:

۱. کتب مستقل(۳) ۲. کتب علم قرائت ۳. کتب علوم قرآنی ۴. کتب تجوید.(۴)

در این قسمت انواع وقف، در سه محور بیان می شود که عبارتند از:

الف ـ وقف اضطراری؛

ب ـ وقف اختیاری؛

۱- ۱. برخی این مورد را عنوان «وقف نقل و حذف» داده اند.[ر.ک : تجوید جامع، ص ۱۰۳]

۲- ۲. النشر، ۲/۱۲۰؛ الاتقان (ترجمه)، ۱/۲۹۱؛ منابع پیشین.

۳- ۳. ر.ک : بخش کتابشناسی «وقف و ابتدا»

۴- ۴. ر.ک : قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۱۳ـ۱۵.

ج ـ انواع وقف های دیگر(۱)

الف ـ «وقف اضطراری»

وقفی است که بر اثر عـارضه ای از قبیـلِ اتمـام نَفَس، سـرفه، عطسه، فراموشـی و... قـاری مجبور و ناچار به وقف شود؛ بـدیهی است در این حالت ممکن است وقف بر هر محل نامناسب و اقبح و یا مناسبی اتّفاق بیفتد.

حکم: هنگام شروع مجدّد قرائت پس از رفع اضطرار، حتما باید از جای صحیح و مناسب، تلاوت را از سر بگیرد.

ب ـ «وقف اختیاری»

اشاره

وقفی است که بدون پیشامد عارضه و اجباری، با میل و اراده، عالما و عامدا از روی اختیار خود، بر کلمه ای وقف شود.

اساسی ترین مبحث «وقف و ابتداء» در همین نوع، متمرکز است.

انواع وقف اِختیاری

وقف اختیاری، بر مبنای رابطه «لفظی» (اِعرابی) و «معنوی» (معنا و موضوع)،

۱- ۱. البته محل های وقف را به صورت زیر نیز می توان تقسیم نمود: الف) وقف های قیاسی:۱ـ تامّ ۲ـ کافی ۳ـ حسن ۴ـ قبیح. ب) وقف های سماعی (توقیفی):

خود بر چهار نوع تقسیم می شود که در سه نوع اوّلِ آن، قاری اجازه وقف دارد؛ لکن در نوع چهارم مُجاز به وقف نیست:

۱- تامّ ۲- کافی ۳- حسن ۴- قبیح

سخنی در تعلّقات لفظی و معنوی

(۱)

مقصود از «رابطه لفظی»، رابطه اِعرابی بین دو عبارت است، به طوری که یا قسمت اوّل، عامل اِعراب در قسمت دوم باشد؛ مانند فعل متعدّی «اِهدِ» که عامل در «الصِّراطَ» که مفعول می باشد، است؛(۲)

و یا قسمت دوم، عاملِ اِعراب قسمت اوّل باشد؛ مانند «ایّاکَ» که مفعولِ (به عنوان معمول) فعلِ «نَعْبُدُ» است؛(۳) پس کلمات، در دو قسمتِ مذکور بینشان رابطه لفظی برقرار است.

بنابراین، مراد از رابطه لفظی، مطلق رابطه نیست، بلکه همان رابطه اِعرابی است.

نکته: ممکن است دو جمله به ظاهر به هم عطف شده باشند، ولی از نظر «علم وقف و ابتدا»، رابطه لفظی محسوب نشود؛ مانند عطف در آیه شریفه:

«ایّاکَ نَعبُدُ وَ ایّاکَ نَستَعینُ»(۴).

در این آیه گرچه «اِیّاکَ نَستَعینُ» بر جمله «اِیّاکَ نَعبُدُ» عطف شده است، ولی هیچ کدام از این دو جمله، عامل اعرابِ جمله دیگر نیست؛ زیرا جمله اوّل مستأنفه است و محلّی از اِعراب ندارد، و جمله دوم نیز عطف به جمله مستأنفه است که آن هم محلّی

۱- ۱ برگرفته از: النشر، ۱ / ۲۲۵ و ۲۲۶؛ قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۳۵-۳۷.

۲- ۲. «اِهْدِنا الصِّراطَ الْمُستَقیمَ» (حمد/ ۶)

۳- ۳. حمد / ۵.

۴- ۴. همان.

از اِعراب نـدارد؛ پس بین دو جمله مـذکور رابطه لفظی وجود نـدارد، گرچه رابطه معنوی وجود دارد؛ زیرا محوریّت عبادت و یاری طلبیدن بنده تنها متوجّه خداست.

بنابراین بر مبنای تعلّقات لفظی و معنوی، بین دو جمله یا دو عبارت یکی از چهار حالت زیر متصوّر است:

۱- عدم رابطه لفظی و معنوی (أوقف تامّ)

۲- وجود رابطه لفظی و معنوی (أوقف حسن، وقف قبیح)(۱)

۳- عدم رابطه لفظی با وجود رابطه معنوی (أوقف کافی)

۴- وجود رابطه لفظی با عدم رابطه معنوی (واقعیت خارجی ندارد)

حالت چهارم نمی توانـد واقعیت خارجی داشـته باشـد؛ زیرا امکان ندارد بین دو جمله و یا عبارت، رابطه لفظی (اِعرابی) باشد؛ لکن از نظر معنا و موضوع ارتباطی نباشد.

دو شرط اساسی «جواز» در هر نوع وقف و ابتدا

اشاره

الف: جمله مفید معنا و به دور از نقص باشد؛ (همان که سکوت متکلّم بر آن صحیح باشد)

ب: خارج از مقصود خداوند نباشد.

اینک توضیح هر یک از وقوف اختیاری تام، کافی، حسن و قبیح.

۱- ۱. اگر جمله یـا عبـارت اوّل (که بر آن وقـف می شود) دارای دو شـرط الف و ب باشـد(که ذیلاًـ اشـاره می شود)، «وقف حَسَن» است، و در غیر این صورت «وقف قبیـح» است. [ر.ک : قواعـد وقف و ابتـدا در قرائت قرآن کریم؛ ص ۳۶، حلیه القران (سطح ۲)، ص ۱۸۳]

۱- «وقف تامّ»

وقفی است که بین دو جمله یـا دو عبـارتی واقع می شـود که آن دو هیـچ گونه رابطه لفظی و معنوی بـا هم نداشـته باشـند؛ به عبارتی وقف بین دو جمله کاملاً مستقل.

معیار تشخیص: ۱- تمام و کامل شدن کلام ۲- مستغنی بودن کلام دوّم از اوّل.

حکم: در وقف تامّ از دنباله وقف (جمله دوم) شروع می شود، و اعاده لازم نیست.

فهرستی از نمونه های «وقف تامّ»

الف) وقف بر رؤوس آیات (بر مبنای معیار وقف تامّ).

ب) وقف بر غیر رؤوس آیات:(۱)

۱- وقف بر پایان جزءها، حزبها، نیمه و ربع حزبها، پایان سوره ها.

۲- وقف بر رکوعات قرآن.

۳- وقف بر قبل از آغاز هر داستان، و بر پایان هر داستان.

۴- وقف میـان آیات؛ که بر مبنای دو معیار وقف تام، قابل تشـخیص است و غالبا با مشـخصه های ذیل همراه است که عبارتند از:

ـ پیش از: یای ندا، فعل امر، قَسَم، لام قسم و شرط.(۲)

ـ پیش از: «کان اللّه»، «ماکان»، «استفهام»، «لَولا»(۳) و «ادوات نقی و نهی».

ـ وقف بر فاصله بین عذاب و رحمت.

ـ وقف بر انتهای اِستثنا، قول و گفتار.

* نکته: چون اختلافِ نظرِ علما در اِعراب، قرائت و تفسیر، بعضا تعیین کننده نوع

ص: ۵۴۵

۱- ۱. در کتب علوم قرآنی و علم قرائت، مواردی برای «وقف تامّ» ذکر شـده که بعضـی از آن ها کلّی و قطعی است و بعضـی دیگر کلّی و قطعی نیست؛ لذا آنها تحت عنوان «موارد شایع وقف تامّ» آورده شده است.

۲- ۲. مشروط بر آن است که ماده «قول»، قبل از آنها نیامده باشد؛ زیرا بین «قال و مشتقّات آن» و «مقول قول» نباید فاصله انداخت.

۳- ۳. چهار مورد اخیر، در صورتی وقفشان تامّ است که قبل از آنها قَسَم، قول و مانند آن نباشد. [ر.ک : قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۴۱ - ۴۴]

وقف و ابتـدا است، لـذا گاهی بر این اساس ممکن است وقفی «تامّ» باشـد، و همان وقف در نظر برخی دیگر «کافی» یا «حسن» باشد.

مانند وقف بر کلمه «اَمْنا» در آیه شریفه «وَ اِذْجَعَلْنا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنّاسِ وَ اَمْنا * وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إبْراهیمَ مُصَلیً...»(۱) که بنا به قرائت، کسرِ «خاء» در «اِتَّخِذُوا» تامّ است و بنابر قرائت، فتحِ «خاء» در همین کلمه کافی است.(۲)

و یا مانند وقف بر «الآمآ»(۳) که غیر تـامّ است، چنان چه «ذلِکَ الْکِتابُ»(۴) خبرش باشـد، تامّ است؛ در صورتی که خبر برای مبتـدای محـذوف باشـد؛ «هـذا الآمآ»، یا مبتـدا برای خبر محـذوف باشد؛ «الآمآ هذا»، و یا مفعول برای فعل محذوف باشد؛ «قُلْ الآمآ».(۵)

و یا مانند آیه شریفه «وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ اِلّا اللّه * وَالرّاسِخُونَ فی الْعِلْمِ یَقُولونَ امَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا»(۶) که در صورت وقف بر «اِلّا اللّهُ»، علم تأویل آیـات تنهـا به خداونـد اختصـاص پیـدا می کنـد و در نـتیجه، وقف تـامّ می شود؛ و جمله مابعـدش، یعنی «وَالرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ...» مُستأنفه مستقلی خواهد بود.

ولی اگر بر «اللّه» وقف نشود، یعنی «والرّاسِخُونَ فی الْعِلْمِ» به «اللّه» عطف شود، معنایش این خواهد شد که راسخان در علم هم تأویل متشابهات را می دانند، آنگاه «اِلّا اللّه» محل وقف تامّ نخواهد بود و باید به وصل خوانده شود.(۷)

ص: ۵۴۶

۱- ۱. بقره/ ۱۲۵. («وَاتَّخَذُوا» را «نافع» و «ابن عامر» به فتـح «خاء» خوانـده انـد، بقیه قرّا به کسـرِ «خاء»؛ یعنی «وَاتَّخِذوا» قرائت کرده اند.) [ر.ک : القراءات العشر المتواتره، ص ۱۹ ذیل آیه مذکور]

۲- ۲. ر.ک : النشر، ۱ / ۲۲۷.

۳- ۳. بقره/ ۱.

۴- ۴. همان/ ۲.

۵- ۵. ر.ک : النشر، ۱ / ۲۲۷؛ قواعـد وقف و ابتـدا در قرائت قرآن کریم؛ ص ۳۹ - ۴۵؛ پژوهشـی در قرآن و فنون قرائت؛ ص ۱۳۴ و ۱۳۷.

۶- ۶. آل عمران / ۷.

۷- ۷. لـازم به ذکر است که، وقف یـا عـدم وقف بر «اللّه» در مورد مـذکور از نظر نحویان و مفسّـران سه دیـدگاه مطرح است: الف ـ قائلان به وقف ب ـ قائلان به عـدم وقف یعنی عطفِ «والرّاسـخون فی العلم» به «اللّه» ج ـ بی طرف ها (که هر یک از دو قرائـت را بـه وجه جـایز می شـمارند). در خصـوصِ طرفـداران سه قـول رجـوع شـود به: «توضـیحات حاشـیه قرآن مـترجَم» (خرّمشاهی)، ص ۵۰.

۲- «وقف کافی»

وقفی است که بین دو جمله یا دو عبارتی واقع می شود که بین آن دو هیچ گونه رابطه لفظی موجود نباشد؛ به عبارتی هر یک به تنهایی مستقل و مفید معنا بوده و نیاز لفظی (اِعرابی) به یکدیگر نداشته باشند؛ امّا از نظر معنا و موضوع و سیاق نسبت به هم پیوستگی داشته باشند.

حکم: هم می توان بین دو جمله یا عبارت وقف کرد و از ما بعد آن بدون اِعاده، ابتداء نمود (مانند وقف تامّ)، و هم می توان هر دو جمله یا عبارت را به وصل خواند.

وجه تسمیه «کافی»: این نوع وقف را بدین جهت کافی نامیده اند، چون می توان به جمله اوّل اِکتفا نمود، و جمله دوم از جمله اوّل مستغنی است.

فهرستی از نمونه های «وقف کافی»

الف) وقف بر رؤوس آیات (بر مبنای معیار وقف کافی)(۱).

ب) وقف میان آیات؛ مثلًا در آیات ۷ الی ۱۳ سوره بقره که سخن از منافقان است، پیوند معنوی بین جملات برقرار است؛ لکن وقفِ بر کلماتِ «غِشاوَةٌ»(آیه ۷)، «امَنُوا» (آیه ۹)، «اَنْفُسَهُمْ» (آیه ۹)، «مَرَضٌ» (آیه ۱۰)، «امَنَ السُّفَهاءُ»(آیه ۱۳) از نوع «وقف کافی» است و هیچ گونه رابطه لفظی (اِعرابی) وجود ندارد؛ و یا مثلاً وقف بر

ص: ۵۴۷

۱- ۱. مثلاً آیات ۲ الی ۵ از سوره شریفه بقره در موضوع «متّقین» است لذا ارتباط معنوی بین این آیات برقرار است لکن رابطه لفظی (اِعرابی) با هم ندارند. و یا آیات ۸ الی ۲۰ سوره بقره در موضوع «منافقان» است بنابراین بین این آیات رابطه معنوی وجود دارد، امّا رابطه لفظی (اِعرابی) نیست. لذا وقف بر آخرِ آیات مذکور «وقف کافی» خواهد بود.

جمله «وَ اسْتَغْفِرْهُ» از نوع وقف «کـافی» است؛ چرا که رابطه لفظی (اِعرابی) بین جمله مـذکور بـا جمله بعـدش «اِنَّهُ کـانَ تَوّابـا» (نصر/ ۳)، نیست، لکن قسمت دوم آیه در مقام تعلیل قسمت اول است، بنابراین ارتباط معنوی بین آن ها برقرار است.

- مشخّصه هایی چند در «وقف کافی»

این نوع وقف، در میـان آیات غالبا قبل از کلمات ذیل واقع می شود که عبارتنـد از: اِنَّ، بَلْ، اِنْ (نفی)، حروف اسـتقبال (س ــ سَوْفَ)، حروف استفهام (همزه ــ هَل)، اَفعال مَدْح و ذَمّ (نِعْمَ ــ بِئْسَ)(۱)،....

و پیش از جمله ای که با مبتدا و پیش از جمله ای که با فعل مُستأنفه شروع می شود.

* نکته: گاهی بنا به اختلاف قرائت، تفسیر و یا اعراب، ممکن است وقف، کافی، تام یا حسن شود؛

ماننـد آیه شـریفه «... وَ اِنْ تُبْدُوا ما فی اَنْفُسِکُمْ اَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللّه فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ»(۲)، که وقف بر «اللّه» از نـوع وقف کـافی است؛ لکن اگر دو فعـل «یَغْفِرُ و یُعَذِّبُ» به جَزم خوانـده شونـد، یعنی «فَیَغفِرْ لِمَنْ یَشـاءُ وَ یُعَذِّبْ مَنْ یَشاءُ»، بر مبنای این قرائت(۳) وقف، «حَسَن» خواهد بود.(۴)

ص: ۵۴۸

۱- ۱. در تمـام موارد مـذکور، در صورتی وقف، «کـافی» است که مـاده قول بر آنها مقـدّم نباشـد؛ در غیر این صورت، از نوع وقف بین قول و مقول، قول است که «قبیح» می باشد؛ مانند «قُلْ بِئْسَما یَأْمُرُکُمْ بِهِ اِیمانُکُمْ» (بقره/ ۹۳).

۲- ۲. بقره/ ۲۸۴.

۳- ۳. بنا به قرائت حمزه، کسایی، نافع، ابن کثیر، ابوعمرو. [تهذیب القرائه، ۱۶۷؛ القراءات العشر المتواتره، ص ۹۴]

۴- ۴. النشر، ۱ / ۲۲۸.

۳- «وقف حسن»

اشاره

آن است که بین دو جمله یا عبارتی واقع می شود که عبارت اوّل معنای مقصود را برساند، و عبارت دوم لفظا و معنا وابسته به عبارت اوّل باشد؛ در این صورت وقف بر عبارت اوّل «وقف حسن» است.(۱)

حکم: وقف بر عبارت اوّل جایز و صحیح است؛ لکن ابتدا از عبارت دوّم، جایز نیست، لذا قاری باید از کلمه مناسب ابتدا نماید.

اجمالاً باید گفت «وقف حسن» ارجحیّت ندارد، چنان چه ممکن باشد، عدم وقف بهتر است.

- هرگاه «وقف حسن» در انتهای آیه باشد، وقف بر آن بنا به روایت همسر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، سنّت آن حضرت بوده و اِعاده موقوف علیه ضرورتی ندارد؛ چرا که آن بزرگوار در پایان هر آیه وقف می فرمودند.

فهرستی از نمونه های «وقف حسن»

الف) وقف بر رؤوس آیات

- وقف بر پایان آیه شریفه «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ»(۲) از نوع « وقف حسن » است، لذا کامل بوده و معنای مقصود را هم می رساند؛ لکن آیه بعدش، یعنی «اَلرَّحْمنِ الرَّحیم»(۳) صفتی است که موصوفش در آیه اوّل است (اللّه)؛ پس ناقص به نظر می رسد و تنها راه جوازش همان سنّت نبوی است که بر رؤوس آیات وقف، و از آیه بعدی ابتدا می فرمودند.

۱- ۱. جمله یا عبارت اوّل ارکان اصلی را داراست؛ لکن عبارت دوم زاید یا تکمیلی بر آن است؛ از قبیل حال، تمییز، مفعول فیه، معفول له، مضاف الیه، توابع (صفت، بدل، عطف بیان، تأکید، عطف به حروف) و... که بدون عبارت اوّل (ارکان) قِوام ندارند.

۲- ۲. حمد/ ۲.

۳- ۳. همان/ ۳.

- وقف بر پایان آیه «اِهْدِنا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ»(۱) از نوع «وقف حسن» است و معنای مقصود را می رساند و مستقل است؛ لکن آیه «صِراط الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِم...»(۲) که پس از آن قرار گرفته از نظر «اِعراب» وابسته به آیه قبل است؛ بدین صورت که «صراط» در آیه اخیر به عنوان «بَدَل» از صراط مستقیم آیه قبلش می باشد.

ب) وقف میان آیات

-«اَلْحَمْدُ للّهِ [وقف حسن] رَبِّ الْعالَمین»(۳)؛

توضیح: قسمت اوّل از نظر لفظ کامل و مستقل است؛ لکن قسمت دوم ناقص و غیر مستقل است؛ زیرا صفتی است که موصوفش (اللّه) در قسمت اوّل می باشد.

«یا اَیُّهَا النَّبِیُّ اِنّا اَرْسَلْناکَ [وقف حسن] شاهِدا وَ مُبَشِّرا وَ نَذیرا»(۴)؛

توضیح: قسمت اوّل کامل و معنای مقصود را می رساند؛ لکن قسمت دوم از نظر اِعراب وابسته به قسمت اوّل است؛ زیرا «حال»(۵) برای مفعول «اَرْسَلْنا»، که ضمیر «کَ» است، می باشد.

* شروع بعد از «وقف حسن» در دو مورد مذکور جایز نمی باشد؛ چنان که گفته شد، مگر «ابتدای آیه» که شروع از آن مجاز است.

شرط صحّت «وقف حسن»

شرط صحّت «وقف حسن» دو چیز است که عبارتند از:

۱- عدم نقص در عبارت، و مفید معنا بودن آن؛ مثلاً وقف بر «بِسْمِ»، «اَلْحَمْدُ»،

۱- ۱. همان/ ۶.

۲- ۲. همان/ ۷.

۳- ۳. همان/ ۲.

۴- ۴. احزاب/ ۴۵.

۵- ۵. کلمه «شاهدا» حال است برای ضمیر خطاب «ک» و «مُبشّرا» و «نذیرا» هر دو عطف به «شاهدا» می باشند.

«مالِكِ»،... هیچ یک مفید معنا نمی باشند.

۲- عبارت، معنای مقصود را به طور صحیح برساند؛ مثلاً ـ وقف بر «اِنَّ اللّهَ لایَستَحیی»(۱)، «فَوَیْلٌ لِلْمُصَلّینَ»(۲)، «لاتقْرَبُوا الصَّلوهَ»(۳) و... همگی از نظر لفظی کاملند و از نظر معنی نیز ظاهرا نقصی ندارند؛ ولی هیچ یک از عبارات مذکور مقصود خداوند متعال را نمی رساند؛ بنابراین وقف بر آن ها قبیح است.

* نکته: در این جا نیز باید تکرار کرد که، اختلافات در تفسیر، اعراب و قرائت نوع وقف را تغییر می دهد و «وقف حسن» را به غیر حسن مبدّل می کند؛ مثلاً ـ در عبارت «هُدیً لِلْمُتَّقینَ * الَّذینَ...»(۴)، اگر «الَّذین...» صفت «متّقین» دانسته شود، در این صورت، وقف بر «لِلْمُتّقین»، وقف حسن خواهد بود؛ امّا اگر «الَّذینَ...» خبر برای مبتدای محذوف باشد، یعنی «هُمُ الَّذینَ...» آن گاه وقف بر «لِلْمُتَّقین»، وقف کافی می شود.

از این نمونه ها بسیارند.(۵)

وقف های «بیانی لازم»(۶)

گاهی وصل دو عبارت در وقفهای تامّ، کافی و حسن (هریک در حوزه خود) باعث تغییر فاحش اِعراب و یا معنا می شود؛ در این نوع پیشامد، وقف را، «لازم» و

ص: ۵۵۱

۱- ۱. بقره/ ۲۶.

۲- ۲. ماعون/ ۴.

۳- ۳. نساء/ ۴۳.

۴- ۴. بقره/ ۲ و۳.

۵- ۵. ر.ک : النشر، ۱ / ۲۲۹؛ قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۶۱.

۶- ۶. این مبحث برگرفته از منابع ذیل است: الف) حلیه القران (سطح ۲)، ص ۱۸۶، ۱۸۹و ۱۹۲. ب) پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۳۶، ۱۳۸ و ۱۴۰. ج) قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۴۴، ۵۴، ۶۰ و ۱۱۲ - ۱۱۵.

حتمی دانسته اند و این نوع از وقف را به تفکیک «وقفِ بیانِ تامّ»، «وقفِ بیانِ کافی» و «وقفِ بیانِ حسن» نامیده اند.

نشانه این وقف در قرآن با حرف «م» مأخوذ از «لازم» علامت گذاری شده است؛

بنابراین می توان گفت «وقف لازم»(۱) با یکی از وقوف تامّ، کافی و یا حسن منطبق خواهد بود.

نمونه ها

وقف بیانِ تامّ

«وَ لایَحْزُنْکَ قَوْلُهُم * اِنَّ العِزَّهَ لِلّهِ جَمیعا»(۲)

ترجمه: گفتار آنان [کفّار]، تو را غمگین نسازد * [بدان که] قطعا تمامی عزّت از آنِ خداوند است.

اگر به وصل خوانده شود این توهّم را ایجاد می کند که عبارت دوّم گفتار کفّار است، با این که فرمایش الهی است.

موارد دیگر: «یَحْزَنونَ» (بقره/۲۷۴)؛ «اَبْناءَهُم» (انعام/۲۰)؛ «اَلظّالِمین»(توبه/۱۹)؛ «اَصْحابُ النّارِ» (مؤمن/۶)؛ «عَنْهُم» (قمر/۶)، «اَلْعِقابِ» (حَشر/۷) و....

وقف بیان کافی

«و ما اَرْسَلْناکَ اِلّا مُبَشِّرا وَ نذیرا * وَ قُرْانا فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ»(۳)

ترجمه: و تو را جز بشارت دهنده و بیم رسان نفرستادیم * و قرآنی که بخش

۱- ۱. در مباحث آینده به آن پرداخته خواهد شد (ان شاء اللّه).

۲- ۲. یونس/ ۶۵.

۳- ۳. اسراء/ ۱۰۵ و ۱۰۶.

بخش بر تو نازل کردیم تا آن را بر مردم بخوانی....

اگر دو طرف عبارت به وصل خوانده شود، ممکن است مستلزم این معنا شود که کلمه «قُرانا» هم به علّت عطف به «مبشّرا» و «نذیرا»، منصوب به ادات استثنا است، در حالی که نصب «قُرانا» به دلیل مفعول بودن آن برای فعل بعدش، یعنی «فَرَقْناهُ» و از باب «اِشتغال»(۱) می باشد.

موارد دیگر: «هَمَّتْ بِهِ» (یوسف/ ۲۴)؛ «مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ» (دخان/۱۴)؛ «اَوْلیاءَ» (هود/۲۰)؛ «امَنُوا» (بقره/ ۲۱۲)؛ «عَلی بَعضٍ» (بقره/ ۲۵۳)؛ «ثالِثُ ثَلاثَهٍ»(مائده/ ۷۳)؛ «وَلَدا» (بقره/ ۱۱۶)؛...

وقف بیانِ حسن

«لِتُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَهً وَأَصِيلا»(۲).

ترجمه: تا به خدا و فرستاده اش ایمان آورید و او را یاری کنید و بزرگش دارید و خدا را صبح و شام به پاکی بستایید.

فعل «تُؤْمِنُوا» منصوب به «اَنِ» مقدَّر است، و سه فعلِ «تُعَزِّرُوهُ»، «تُوَقِّروهُ» و «تُسَبِّحُوهُ» عطفِ به آن است؛ بنابراین بین این چهار فعل، رابطه لفظی وجود دارد، و رابطه معنوی بین آن ها نیز واضح است؛ لذا وقف بر هر یک از آن ها وقف حسن است(۳).

ص: ۵۵۳

۱- ۱. باب «اشتغال» مبحث مفصّلی است در علم نحو؛ لکن در این جا اجمالاً «مقدّم شدن یک اسم و مؤخّر شدن عامل از آن» مدّنظر است. ر.ك : کتب نحوی؛ از جمله «موسوعه النّحو و الصّرف و الاعراب» ، ذیل «اشتغال».

۲- ۲. الفتح / ۹.

۳- ۳. سخاوی وقف بر «تُوَقِّرُوهُ» را «کافی» شمرده است. (ر.ك : جمال القُرّاء و کمال الإقراء، ۲ / ۵۶۷)

امّا وجه لازم بودن وقف بر «تُوَقِّرُوهُ» آن است که اگر وصل شود، توهّم می شود که ضـمیر غایب در هر سه فعل به یک چیز بر می گردد، به خـدا یـا رسول؛ در حالی که ضـمیر غایب در «تُعَزِّرُوهُ» و «تُوَقِّرُوهُ» به پیامبر صـلی الله علیه و آله بر می گردد؛ ولی در «تُسَبِّحُوهُ» به خداوند راجع است.(۱)

موارد دیگر:

«اَلَمْ تَرَ اِلی الَّذی... الْمُلْکَ * اِذْ قالَ اِبْراهیمُ»(۲)

«اَلَمْ تَرَ اِلی الْمَلَإ... موسی * اِذْ قالُوا لِنَبیٍّ...»(۳)

«وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأ ابْنَی... بِالْحَقِّ * اِذْ قَرَّبا قُرْبانا...»(۴)

«وَ اتْلُ عَلَیْهِم نَبَأَ نوُحٍ * اذْ قالَ لِقَومِهِ...»(۵)

«وَاذْکُرْ فی الْکِتابِ مَریَمَ * اِذِانتَبَذَت...»(۶).

سجاوندی، موارد فوق از وقف حسن را «وقف لازم» دانسته، زیرا ممکن است توهّم شود که افعال مذکور در عبارت اوّل، یعنی «تَری»، «اُتْلُ» و «اُذْکُرْ»، عامل در حرفِ «اِذْ» می باشند، در حالی که متعلّقات حرفِ «اِذْ»، اَفعال بعد از آن است.(۷)

۴- وقف قبیح

وقفی است که بین دو عبارتی واقع شود که بین آن دو رابطه لفظی و معنوی برقرار

۱- ۱. قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۱۱۴.

۲- ۲. بقره/ ۲۵۸.

۳- ۳. بقره/ ۲۴۶.

۴- ۴. مائده/ ۲۷.

۵- ۵. یونس/ ۷۱.

۶- ۶. مریم/ ۱۶.

۷- ۷. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۰.

است؛ به طوری که هیچ یک به تنهایی مفید معنا و مقصود متکلّم نیست.

حکم: وقف قبیح چنان که از نامش پیداست، نباید صورت بگیرد و صحیح نمی باشد.

چنان چه اضطرارا پیش آید؛ باید از محل مناسب (با مراعات حسن ابتدا که در همه جا ضروری است) اِعاده نموده و جبران شود.

نمونه ها

در این قسمت عناوین و ترکیباتی را که وقف بر آن ها «قبیح»، و مواردی را که وقف بر آن ها گاهی ممکن است قبیح نباشد، بلکه «حسن» باشد، به طور اجمال اشاره می شود؛ بدیهی است که تفصیل وجزئیات را باید در کتب مستقل وقف و ابتدا پیگیری نمود.

«وقفهای قبیح»

ـ وقف بین مواردمشخص شده زیر قبیح می باشد:

فعل و فاعل؛ مانند: «خَتَمَ * اللّهُ عَلی قُلُوبِهِم»(۱) .

فعل متعدّی(۲) و مفعولُ بِه؛ مانند:«یُقیمُونَ* الصَّلوهَ»(۳).

مبتدا و خبر؛ مانند: «اَلْحَمْدُ * لِلّهِ».(۴)

حروف مشبههٌ بالفعل(۵) و اسم و خبر آن ها، مانند: «اِنَّ * اللّهَ * لایَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقین».(۶)

ص: ۵۵۵

۱- ۱. بقره/ ۷.

۲- ۲. گاهی شبه فعل ها، از قبیل: اسم فاعل، اسم معفول، مصدر، صفت مشبهه، دارای مفعول هستند، مانند: «اِنّی جاعِلٌ فیالْاَرْضِ خَلیفه» (بقره/ ۳۰). «خلیفه» مفعول به برای «جاعل» است.

۳- ۳. بقره/ ۳.

۴- ۴. حمد/ ۲.

۵- ۵. حروف مشبهه عبارتند از: اِنَّ، اَنَّ، کَاَنَّ، لَیْتَ، لکِنَّ و لَعَلَّ.

۶- ۶. منافقون/ ۶.

اَفعال ناقصه(۱) و اسم و خبر آن ها، مانند: «کانَ * اللّهُ * غَفُورا رَحیما».(۲)

صله و موصول(۳)؛ مانند: «اِنّ الَّذینَ * کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِم ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرهُم»(۴)؛ «سَبَّحَ لِلّهِ ما * فِی السَّمواتِ».(۵)

مستثنی و مستثنی منه؛ مانند:(۶) «وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ * اِلّا قلیلاً».(۷)

شرط و جزا(۸)؛ مانند: «اِنْ جاءَ کُم فاسِقٌ بِنَبَأٍ * فَتَبَیَّنُوا».(۹)

تمییز و ممیز؛ مانند: «فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِم مِل ءُ الاَرضِ * ذَهَبا».(۱۰)

مضاف و مضافٌ؛ الیه مانند: «وَ هُوَ بِکُلِّ * شَی ء علیمٌ».(۱۱)

ــ وقف بین موارد زیر «قبیح» و یا ممکن است «حسن» باشد:

فعل و مفعول مطلق؛ مانند: «وَ کَلَّمَ اللّهُ موسی * تَکلیما».(۱۲)

۱– ۱. افعال ناقص خود بر دو قسمند: الف) کانَ واخوات آن: کانَ، ظَلَّ، باتَ، اَصْبَحَ، اَمْسی، اَضْحی، صارَ، لَیْسَ، زالَ (ما زالَ)، بَرَحَ (ما بَرِحَ)، فَتِیءَ (مافتی)، أنفَکَّ (ما أنفَکَّ)، دامَ (مادامَ). ب) کادَ واخوات آن: أفعال مقاربه: کادَ، کَرَبَ، أوشَکَ [= نزدیک است] ؛ أفعال رجاء : عَسی ، حَری ، إخْلَوْلَقَ -[= امید است] ؛ أفعال شروع : أنشَأَ ، عَلِقَ ، طَفِقَ ، بَدَأَ ، إبتَدَأَ ، جَعَلَ ، أَخَذَ ، قامَ ،...[= شروع کرد]) [ر.ک:کتب نحوی از جمله، موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ص ۴۵۰ ، ۴۷۹ و۴۸۲]

۲– ۲. نساء/ ۹۶.

۳– ۳. موصولات مختص عبارتند از: اَلَّذی، اَلَّذانِ، اَلَّذینَ، اَلَّتی، اَللَّتانِ، اَللّاتی؛ موصولات مشترک: مَن، ما، اَیُّ.

۴– ۴. بقره / ۶.

۵– ۵. حشر/ ۱.

۶– ۶. ادوات استثنا که بین مستثنی و مستثنی منه قرار می گیرند و موجب شناخت جملات استثنائیه می شوند، عبارتند از: اِلّا، غیر، سوی، خلا، عدا و حاشا.

۷– ۷. نساء/ ۸۳ .

۸– ۸. ادوات شرط عبارتند از: اِنْ، اِذا، اِذْ، لَوْ، اِذْما، لَوْلا، لَوْما، مَنْ، لمّا، مَهْمَا.

۹– ۹. حجرات/ ۶.

۱۰– ۱۰. آل عمران/ ۹۱.

۱۱– ۱۱. بقره/ ۲۹.

۱۲– ۱۲. نساء/ ۱۶۴.

فعل و مفعولٌ له؛ مانند: «فَاَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمراتِ * رِزقا لَکَم»(۱).

فعل و مفعولٌ فیه؛ مانند: «فَاللّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُم * یَوْمَ الْقِیامَهِ»(۲).

فعل و متعلّقات آن (ظرف، جارّ و مجرور)؛ مانند: «اَلّذینَ یُؤْمِنُونَ * بِالغَیبِ»(۳).

صفت و موصوف؛ مانند: «وَ لَهُمْ عَذابٌ * اَلیمٌ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ»(۴)؛ «اَلْحَمْدُ لِلّهِ * رَبَّ الْعالَمینَ»(۵).

مبدلٌ منه و بَدَل؛ مانند: «اِهْدِنا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم * صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِم»(۶).

حال و صاحب حال؛ مانند: «لاتَقْرَبُوا الصَّلوهَ * وَ اَنْتُمْ سُکاری»(۷)؛ «وَ رَأَیْتَ النّاسَ یَدْخُلُونَ فی دینِ اللّهِ * اَفْواجا»(۸).

قول و مقول؛ قول مانند: «وَ اِذْقالَ * رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ اِنّی جاعِلٌ فی الْاَرْضِ خَلیفهً»(۹) .

معطوف و معطوفٌ علیه؛ مانند: «وَ سَخَّرَ لَکُمُ الَّیلَ * وَ النَّهارَ * وَ الشَّمسَ * وَ القَمرَ»(۱۰) .

اسم و خبر لا (نفی جنس)؛ مانند: «ذلِکَ الْکِتابُ لارَیْبَ * فیهِ»(۱۱) .

ص: ۵۵۷

۱- ۱. بقره/ ۲۲.

۲- ۲. نساء/ ۱۴۱.

۳- ۳. بقره/ ۳.

۴- ۴. بقره/ ۱۰.

۵- ۵. حمد/ ۲.

۶- ۶. همان/ ۶ و ۷.

۷- ۷. نساء/ ۴۳.

۸- ۸. نصر/ ۲.

۹- ۹. بقره/ ۳۰.

۱۰- ۱۰. نحل/ ۱۲.

۱۱- ۱۱. بقره/ ۲.

قَسَم و جواب قَسَم؛ مانند: «وَ الْقُرْانِ الْحَكيم * اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرسَلين»(۱) .

معلَّل و علّت؛ مانند: «وَ اَنْزَلْنااِلَيْکَ الذِّکرَ * لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ مانُزِّلَ اِلَيْهِم»(۲).

نکته: در وقف های «قبيح» هميشه دو عامل اساسی موجب وصل و مانع وقف است:

۱- شدّت وابستگی لفظی دو جمله .

۲- توهّم دگرگونی معنای اصلی دو جمله.(۳)

وقف در موارد زير «اَقبح» و يا «کُفران» است

۱- وقف بر عبارت منفی که پس از آن حرف استثنا باشد؛ مانند:

«لا اِلهَ * اِلّا هُوَ الرّحْمنُ الرَّحيم»(۴).

۲- وقف بر عبارتی که توهّم معنايی که شايسته شأن پروردگار نيست، از آن بشود؛ مانند:

«اِنَّ اللّهَ لايَهْدی * الْقَومَ الظّالِمين»(۵).

«اِنَّ اللّهَ لايَسْتَحيی* اَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا»(۶).

۳- وقف بر عبارتی که توهّم معنای مخالف و برعکس از مفهوم اصلی، از آن بشود؛ مانند:

«يا اَيُّها الذينَ امَنُوا لاتَقرَبُوا الصَّلوةَ * وَ اَنْتُم سُکاری»(۷).(۸)

نکته: مواردی از اين قبيل را در اِبتداء غير جايز (اَقبح يا کفران)، نيز ملاحظه فرماييد.

ص: ۵۵۸

۱- ۱. يس/ ۲ و۳.

۲- ۲. نحل/ ۴۴.

۳- ۳. ر.ک : النشر، ۱ / ۲۳۰ و ۲۳۱؛ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کريم، ص ۶۱ - ۱۰۵؛ سرّ البيان فی علم القران، ص ۲۳۶ - ۲۴۱؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۰ - ۱۴۲.

۴- ۴. بقره/ ۱۶۳.

۵- ۵. انعام/ ۱۴۴.

۶- ۶. بقره/ ۲۶.

۷– ۷. نساء/ ۴۳.

۸– ۸. ر.ک : سرّ البیان فی علم القران، ص ۲۳۹؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۲؛ النشر، ۱ / ۲۲۹.

ج ـ «انواع وقف های دیگر»

– وقف مُعانقه یا مُراقبه

– وقف مُعانقه یا مُراقبه(۱)

گاهی کلمه یا عبارتی که خود به تنهایی معنای مفید و مستقل ندارد، ولی احتمال وابستگی به هر دو طرف قبل یا بعد خود دارد، در چنین شرایطی قاری مخیّر است آن رامتّصل به عبارت دوم نموده و قبل از آن وقف کند، و یا آن را متّصل به عبارت اوّل نموده و بعد از آن وقف نماید.

حکم: اگر در اوّلی وقف شد، دیگر در دومی نباید وقف شود و بالعکس؛ چرا که اگر در دو طرف قبل و بعد وقف شود حاکی از آن است که کلمه یا عبارت مذکور دارای معنای مفید و مستقل است حال آن که چنین نیست.

مثال(۲): «ذلِکَ الکِتابُ لارَیْبَ * فیهِ * هُدیً لِلْمُتَّقین»(۳)؛ «وَ لاتُلْقُوا بِاَیْدیکُمْ اِلی التَّهْلُکَهِ * وَ اَحْسِنُوا * اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسنین»(۴)

علامت: مشخّصه این وقف را با علامت «مع» یا «معا» و یا دو مجموعه سه نقطه ای

ص: ۵۵۹

۱- ۱. «مُعانَقه» و «مُراقَبه» که هر دو از باب «مفاعَله» است در لغت، اوّلی به معنی «دست به گردن یکدیگر انداختن»، و دوّمی به معنی «نگهبانی و محافظت کردن» است.

۲- ۲. از این نمونه در قرآن کریم بسیار است و برخی تعداد مواضع آن را ۵۳ موضع بر شمرده اند. ر.ک : سرّالبیان، ص ۲۴۶؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۴.

۳- ۳. بقره/ ۲.

۴- ۴. همان/ ۱۹۵.

(۱-۱) مأخوذ از نون/ باء و قاف کلمه معانقه یا مراقبه است، که بالای کلمات قرآنی گذارده می شود.(۱)

– وقف ازدواج

– وقف ازدواج(۲)

در قرآن کریم بین آیات شریفه، گاهی عبارت هایی وجود دارد که دو به دو قرین و معادل و مشابه هم هستند، همانند دو زوج؛ لذا این وقف را «وقف ازدواج» نامیده اند.

حکم: وقف بر عبارت اوّل جایز است؛ ولی بهتر آن است که بر عبارت دوم وقف شود.

مثال: «لَها ما کَسَبَتْ * و عَلَیْها ما اکْتَسَبَتْ»(۳)؛ «تُولِجُ الَّیلَ فِی النَّهارِ * وَ تُولِجُ النَّهارِ فِی الَّیل»(۴)؛ «تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ * وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ»(۵) –(۶)

– وقف تعسّف

– وقف تعسّف(۷)

گاهی وقف بین عبارات و جمل بدون رعایت ترتیب ارکان جمله، به گونه ای است که معنا و مفهوم عبارت دگرگون می شود؛ لکن این مفهوم و معنای جدید نیز فاسد و باطل نمی باشد.

۱- ۱. سرّ البیان، ص ۲۴۶.

۲- ۲. «ازدواج» که «زَوَجَ» در باب اِفتعال است، در لغت، هم به معنی «تغایر و تقابل»، و هم به معنی «همانند و مشابه» آمده است. [لاروس، ۱ / ۱۴۰]

۳- ۳. بقره/ ۲۸۶.

۴- ۴. آل عمران/ ۲۷.

۵- ۵. همان/ ۲۶.

۶- ۶. النشر، ۱ / ۲۲۷؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۳.

۷- ۷. «تعسّف» از باب تفعّل، در لغت، به معانی «بیراهه رفتن»، «با تکلّف سخن گفتن» و «تصرّف غیر قانونی» آمده است. [منتهی الارب، ۳ - ۴/ ۸۳۳ ؛ الرّائد، ۱ / ۴۹۶؛ لاروس، ۱ / ۶۰۰]

مثال: «وَ ارْحَمْنا اَنْتَ * مَوْلینا فَانْصُرْنا»(۱)؛ «ءَأَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْ * هُمْ لایُؤْمِنُونَ»(۲)

وقف در این مواضع موهم این است که، کلمه «مَوْلینا» و «هُمْ» هر دو مبتدا باشند؛ ولی هنگام اتّصال «مَوْلینا» خبر، «هُمْ» مفعول به است.

«عَیْنا فیها تُسَمّی * سَلْسَبیلاً»(۳)

وقف در این موضع موهم این است که کلمه «سَلْسَبیلاً» مرکّب از فعلِ امرِ «سَلْ» و «سَبیلاً» باشد، یعنی «راه را بپرس»؛ ولی هنگام اتّصال، کلمه «سَلْسَبیلاً» بسیط و مفعول به دومِ فعل «تُسَمی» است(۴).

حکم (و توضیح): در این باره گفته اند، لزومی ندارد بر این نوع وقفها عمل شود، بلکه سزاوار است، معنی کامل تر در نظر گرفته شود و هر جا وقف بهتر است، مراعات شود.

ابن جزری، پس از بیان وقف مذکور در قالب مثال های متعدّد از آیات قرآن کریم، می گوید: تمام «این ها تکلّف و زحمت بی مورد و جابه جا کردن سخن از مواضع خود می باشد؛ بیشتر آن ها به وسیله سیاق و قرینه قابل تشخیص است»(۵).

– وقف مُنزَل (جبرئیل)

– وقف مُنزَل (جبرئیل)

وقف مُنزَل؛ آن جاهایی از قرآن است که حضرت جبرئیل علیه السلام هنگام تلقین آیات به

۱– ۱. بقره/ ۲۸۶.

۲– ۲. همان/ ۶.

۳– ۳. انسان/ ۱۸.

۴– ۴. النشر، ۱ / ۲۳۱ و ۲۳۲؛ الاتقان، ۱ / ۲۲۹؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۵– ۵. همان.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقف نموده است که به آن وقف جبرئیل نیز می گویند.

موارد و نمونه ها: در قرآن این وقف ها در هشت موضع ذکر شده است که عبارتند از:

۱- «وَلانصیرٍ»، (بقره/۱۲۰) ۲- «یَحْزَنُونَ»، (بقره/۲۷۴)

۳- «اُولُواالاَلْباب»، (آل عمران/۷) ۴- «قُلْ صَدَقَ اللّه»، (آل عمران/۹۵)

۵- «یُرْجَعُونَ»، (انعام/۳۶) ۶- «رِسالَتَهُ»، (انعام/۱۲۴)

۷- «اِلّا هُو»، (اعراف/۱۸۷) ۸- «یَنْسِلُونَ»، (یس/۵۱)(۱).

– وقف نبی

– وقف نبی

با این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواضع بسیاری از قرآن وقف می فرمودند؛ لکن مواردی به عنوان «وقوف النّبی» در برخی کتبِ وقف و ابتدا، آمده است و ظاهرا این مواضع مشهور هستند.

موارد و نمونه ها: «وقوف النّبی» در قرآن کریم در هفده موضع(۲) ذکر شده است که عبارتند از:

۱- «اَلْخَیراتِ»، (بقره/ ۱۴۸) ۲-«یَعْلَمْهُ اللّه»، (همان ۱۹۷)

۳- «... اِلّا اللّه»، (آل عمران/۷) ۴- «اَلنّادمینَ»، (مائده/ ۳۱)

۵- «اَلْخَیْراتِ»، (مائده/ ۴۸) ۶-«بِحَقٍّ»، (همان/ ۱۱۶)

۷- «اَنْ اَنْذِرِ النّاسَ»، (یونس/ ۲) ۸-«اِنَّهُ لِحَقٍ»، (همان/ ۵۳)

۹- «اِلی اللّه»، (یوسف/ ۱۰۸) ۱۰- «الاَمْثالَ»، (رعد/ ۱۷)

۱- ۱. سرّ البیان فی علم القران، ص ۲۴۴.

۲- ۲. برخی «وقوف النّبیّ» را در نُه موضع قرآن ذکر نموده اند. [همان، ص ۲۴۵]

۱۱-«خَلَقَها»، (نحل/ ۵) ۱۲- «بِاللّه»، (لقمان/ ۱۳)

۱۳-«اِنَّهُمْ اَصْحابُ النّار»،(مؤمن/ ۶) ۱۴- «فَحَشَرَ»، (نازعات/ ۲۲ و ۲۳)

۱۵-«اَلفِ شَهْر»(قدر/ ۳) ۱۶-«مِنْ كُلِّ اَمْرٍ»، (همان/ ۴)

۱۷-«وَاسْتَغْفِرْهُ»، (نصر/ ۳)(۱).

– وقف غُفران

– وقف غُفران

وقف غفران؛ آن است که بنا به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه بر آن کلمه وقف شود، موجب مغفرت و آمرزش است. (در برخی قرآن ها در بالا یا پایین آن مواضع، کلمه «غفران» نگاشته شده است.)

موارد و نمونه ها: «وقف غفران» در قرآن کریم در ده موضع ذکر شده که عبارتند از:

۱- «اَوْلِیاءَ»، (مائده/ ۵۱) ۲-«یَسْمَعُونَ»، (انعام/ ۳۶)

۳- «فاسِقاً»، (سجده/ ۱۸) ۴- «لایَسْتَوُونَ»، (سجده/ ۱۸)

۵- «اثارَهُم»، (یس/ ۱۲) ۶- «عَلَی الْعِبادِ»، (همان/ ۳۰)

۷- «مِنْ مَرْقَدِنا»، (همان/ ۵۲) ۸- «اَنِ اعْبُدُونی»، (همان/ ۶۱)

۹- «مِثْلَهُمْ»، (همان /۸۱) ۱۰- «یَقْبِضْنَ»، (مُلک/ ۱۹)(۲).

ص: ۵۶۳

۱- ۱. ر.ک : کشف الظنون؛ ۲ / ۲۰۲۵ (مواضع هفده گانه از قول شیخ ابوعبداللّه محمد بن عیسی مغربی نقل شده است.) ضمنا کتاب «وقوف النبی صلی الله علیه و آله فی القران»؛ از محمد بن عیسی البریلی المغربی؛ (ت ۴۰۰ ه.ق) بر همان مطلب منطبق است. [ر.ک : پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۱۴۷ (ردیف ۴۱)]

۲- ۲. سرّ البیان فی علم القران، ص ۲۴۳.

– وقف اِختباری

– وقف اِختباری

و آن هنگـامی است که بنا به درخواست کسـی (اسـتاد) بر کلمه ای وقف شود؛ و آن معمولاً هنگام آموزش یا امتحان از قاری پیش می آید.(۱)

– وقف اِنتظاری

– وقف اِنتظاری

و آن هنگـامی است که قرائت هـای گونـاگون (در اختلاف قراءات) خوانـده می شود لـذا بر کلمه ای وقف می شود؛ تا وجوه دیگرِ آن تلاوت شود(۲).

اِبتدای بعد از وقف

سابقـا به تعریف «ابتـداء» که شـروع مجدّد، و یـا ادامه قرائت بعـد از وقف است اشـاره شـد؛ در این جا به تفصیلِ قسـمت دوم (ابتدای بعد از وقف) در حدّ ضرورت پرداخته می شود.

اهمّیت ابتدای بعد از وقف

اشاره

اهمیت «ابتدا» نیز همانند «وقف» است، زیرا قاری قرآن همیشه پس از وقف موظّف است در حدّ امکان (داشتن نَفَس کافی)(۳) از مناسب ترین محل شروع نماید.

ص: ۵۶۴

۱– ۱. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۳۳.

۲– ۲. همان.

۳– ۳. برخی قاریـان ممکن است طبیعت تنفّس آنان طوری باشـد که هرگز در فرازهای طویل الوقف، بهترین شـروع را نتوانند داشته باشند، لذا چنین افرادی ابتدای اضطراری خواهند داشت. بنا به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله : «اِنَّما الاَعمالُ بِالنّیات» و فرموده امـام علی علیه السـلام : «اَلنِیَّهُ اَساسُ العَمَلِ»، و فرموده امام صادق علیه السـلام : «اَلنِیَّهُ اَفضَلُ مِنَ الْعَمَلِ...» [میزان الحکمه

(۱۵جلدی): ج ۱۳؛ ص ۶۵۷۰ و ۶۵۶۰] (اِن شاءاللّه) پاداش نیّتِ بهترین شروع را از خداوند دریافت نمایند.

انواع اِبتدا

اشاره

الف: ابتدای جایز ب: ابتدای غیرجایز (قبیح)

الف: ابتدای جایز

ابتدای جایز همانند وقف جایز، خود بر سه قسم است: ۱. تامّ ۲. کافی ۳. حسن

ابتدای تامّ

آن است که به جمله یا عبارت قبلش هیچ گونه تعلّق لفظی و معنوی نداشته باشد؛ مانند:

«یَا اَیُّها النّاس اُعْبُدوا رَبَّکمُ الَّذی خَلَقَکُم»(۱).

ابتدای کافی

آن است که از لحاظ «معنوی» به جمله یا کلام قبلش وابسته باشد، لکن لفظا هیچ گونه ارتباطی به ماقبل خود نداشته باشد؛ مانند: «خَتَمَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِم»(۲).

ابتدای حسن

نوعی از ابتداء است که با کلمه یا عبارت قبل از خود تعلّق لفظی و معنوی دارد، امّا خود دارای معنای مفید و مستقل است؛ مانند ابتدا به «الَّذین» در آیه شریفه:

«اُولئِکَ الَّذین اشتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی...»(۳) و «اُولئِکَ الَّذینَ اشْتَرَوُا الْحیوهَ الدُّنیا بِالْاخِرَهِ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُم یُنْصَرُونَ»(۴).

۱- ۱. بقره/ ۲۱.

۲- ۲. همان/ ۷.

۳- ۳. بقره/ ۱۶.

۴- ۴. همان/ ۸۶ .

ب : ابتدای غیر جایز (قبیح)

و آن ابتدا نمودن از عبارتی است که موجب تغییر، یا فساد معنا می شود، که خود بر دو نوع است:

۱- ابتـدایی که تعلّق لفظی و معنوی، به ماقبل خود دارد؛ مانند ابتدا نمودن به «اَبی لَهَبٍ وَ تَبَّ»(۱). واضح است که جمله عربی (جز اوّلِ آیه)(۲) هیچ گاه با اسم مجرور شروع نمی شود، و در این جا عاملِ جرِّ «ابی لهب»، کلمه «یَدا» است که مضاف به آن است.

۲- ابتدا نمودن از عبارتی که موجب پیدایش معنایی می شود، مخالف مقصود اصلی آیه است؛ مانند ابتدا از موارد زیر:

«... اِنَّ اللّهَ فقیرٌ و نحنُ اغنیاءُ»(۳)؛ «... اِتَّخَذَ اللّهُ وَلَدا...»(۴)؛ «... یَدُ اللّهَ مَغْلُولَهٌ»(۵) ؛ «... اِنَّ اللّه هُوَ الْمَسیحُ»(۶)؛ «... اِنَّ اللّه ثالِثُ ثَلاثَهٍ»(۷)؛ «... لا اَعْبُدُ الَّذی فَطَرَنی»(۸) ...

نکته ها:

۱- هر گاه وقف بر کلمه ای تامّ باشـد، ابتـدای به مابعدش نیز تامّ خواهد بود؛ مانند ابتداء به «اِنَّ الَّذین کَفَروا...» در آیه ۶ سوره بقره؛ و نیز ابتدا به آیه ۸ همین سوره: «وَ مِنَ النّاسِ».

۱- ۱. مسد/ ۱.

۲- ۲. مانند آیات ۳ و ۴ سوره حمد، و همچنین «صِراطَ» اوّل آیه ۷ در همین سوره که هر سه مورد اعرابشـان به تبعیّت است و از توابعی هستند که متبوعشان در آیه قبل از خود است.

۳- ۳. آل عمران/ ۱۸۱.

۴- ۴. بقره/ ۱۱۶.

۵- ۵. مائده/ ۶۴.

۶- ۶. همان/ ۷۲.

۷- ۷. همان/ ۷۳.

۸- ۸. یس/ ۲۲.

۲- وقف بر پایان سُوَر قرآن، تامّ است، لذا ابتداء به هر سوره، نیز تامّ خواهد بود.

۳- هر گاه وقف بر کلمه ای کافی باشد، ابتدای به مابعدش نیز کافی خواهد بود؛

مانند ابتدا به «وَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ اِلَیکَ»(۱)، و نیز ابتدا به آیه بعدش: «اُولئِکَ علی هُدیً مِنْ رَبِّهِم»(۲).

۴- معمولاً ابتدا کردن به کلمه مابعد وقف حسن و قبیح، غیرجایز است؛ چنان چه در چنین حالتی رأس آیه نباشد، باید قاری برگردد و از جای مناسبی آغاز کند.

۵- گاهی وقف قبیح است، ولی ابتداء به مابعد آن حسن است، مانند: وقف بر «اُولئِکَ» در آیات ۱۶ و ۸۶ سوره بقره که قبیح است، امّا ابتدای به کلمه «اَلَّذینَ» که بعد از آن است، حسن است.(۳)

علائم وقف

اشاره

علائم وقف، اوّلین بار(۴) توسط محمد بن طیفور سجاوندی (ت ۵۶۰ ه.ق) در قالب شش حرف رمزگونه (م، ط، ج، ز، ص، لا) ابداع گردید و بعدها از سوی دیگر دانشمندان نیز بر این نوع علامات افزوده شد،(۵) شناخت این علائم برای قاریان قرآن بویژه کسانی که به علم عربی (صرف و نحو،...) و تفسیر آشنایی ندارند و یا این که آشنایی کافی ندارند لازم است، زیرا قاری با تابلو یا راهنما قرار دادن آن ها جاهای مناسب وقف و ابتداء را تا حدود قابل توجّهی خواهد یافت.

۱- ۱. بقره/ ۴.

۲- ۲. همان/ ۵.

۳- ۳. قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۳۴ و ۱۳۷. و نیز ر.ک : النشر، ۱ / ۲۳۰؛ الاتقان، ۱ / ۲۲۸ و ۲۲۹.

۴- ۴. نیز ر.ک : سابقه علائم وقف .

۵- ۵. اگرچه بعدها به علائم اِبداعی متأخّرین نیز «رموز سجاوندی» گفته شد.

در این مبحث نشانه هایی که در قرآن ها به عنوان علائم وقف مشهور گشته اند در سه عنوان زیر مطرح و به طور اختصار مقصود هر یک از آن ها بیان می شود که عبارتند از:

الف ــ رموز سجاوندی ب ــ علائم غیر سجاوندی ج ــ علائم متفرقه

الف – رموز سجاوندی

این رموز یا علائم سجاوندی چنانکه اشاره شد شش علامت، به صورت حرفِ رمز برای ۶ نوع وقف تعیین گردیده است که به شرح زیر می باشد:

۱– «م» مأخوذ از حرف آخر کلمه «لازم» بوده و نشانه «وقف لازم» است. بدین معنا که اگر وقف نشود در معنای مقصود، خلل و فساد ایجاد می شود.

چنانکه در وقفهای «بیانی لازم» گفته شد ممکن است در هر سه نوع وقف تامّ، کافی و حسن، پیش آید در این صورت باید بر آن وقف نمود.

مثال: «اِنَّ اللّه شديدُ الْعِقابِ * لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرينَ»(۱).

اگر در آیه، وصل صورت گیرد معنی چنین شود که: خداوند نسبت به مهاجران نیازمند، سخت کیفر است.

۲– «ط» مأخوذ از حرف دوم واژه «مطلق» می باشد، و نشانه «وقف مطلق» است. بدین معنی که وقف بر آن بسیار پسندیده و نیکو است، و ابتداء به مابعد آن نیز پسندیده می باشد.

وقف مطلق، کلیه موارد وقف تامّ را جز آن دسته که لازمند (وقف بیان تامّ)، شامل می شود.

ص: ۵۶۸

۱– ۱. حشر/ ۷ و ۸.

مثال: «وَ اَنْزَلَ الْفُرْقانَ * اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا...»(۱).

۳- «ج» مـأخوذ از حرف اوّل کلمه «جـایز» است، و نشـانه «وقف جایز» می باشـد. بـدین معنی که وقف و وصل آن جایز است (متساوی الطرفین)(۲).

وقف جایز، کلیه موارد وقف کافی را جز آن دسته که «لازمند»، در بر می گیرد.

مثال: «اَللّهُ لا اِلهَ الّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ * لاتَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَ لا نَوْمٌ * لَهُ ما فی السَّموات وَ ما فی الْاَرْضِ»(۳)

۴- «ز» مأخوذ از حرف آخر واژه «مجوَّز» بوده، و نشانه «وقف مجوَّز / مُجَوَّزٌ لِوَجهٍ» است.

و آن وقفی است که بنا به علّتی (وجهی) تجویز شده است، گرچه وصل آن نیز مجاز و حتی بهتر است.

موارد زیادی از وقفهای کافی را می توان از مصادیق وقف مُجَوَّز برشمرد.

مثال: «اُولئِکَ علی هُدیً مِنْ رَبِّهِم * وَ اولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحونَ»(۴).

۵- «ص» مـأخوذ از حرف پایانی واژه «مُرَخَّص» است، و نشانه «وقفِ مُرخّص/ وقفِ اَلمُرخَّصُ لِلضَّرورَه» می باشـد. و آن وقفی است «رخصت داده شده»، در جایی که کلام طولانی بوده و نَفَس، کم می آید در این حالت، می توان وقف کرد.

در این نـوع از وقف به جهت ارتبـاط طرفین وقف، تأکیـد بر وصـل آن است، لکن پس از وقف، می توان به ماقبـل بر نگشـت بلکه از مابعد آن ابتداء نمود.

۱- ۱. آل عمران/ ۴.

۲- ۲. برخی وقف را در آن بهتر از وصل دانسـته انـد. [ر.ک : پژوهشـی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۹؛ سرالبیان ، ص ۲۵۰ ؛تجوید استدلالی ، ص ۳۱۷]

۳- ۳. بقره/ ۲۵۵.

۴- ۴. بقره/ ۵.

وقف مرخّص بیشتر از مصادیقِ وقف کافی است و گاهی نیز از مصادیق وقف حسن است.

مثال: «و اِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِمّا نَزَّلْنا علی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ * وَ ادْعُوا شُهَداءَ کُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ اِنْ کُنْتُمْ صادِقین»(۱).

۶- «لا» مأخوذ از حرف نهی واژه «لا-تَقِف» می باشد، که نشانه «وقف ممنوع» است. و آن در صورتی است که وقف باعث تغییر و فساد معنا و مفهوم می شود، زیرا رابطه لفظی و معنوی در آن قوی است.

به نظر می رسد که این وقف بیشتر، از مصادیق وقف قبیح باشد، و نیز این علامت برای وقف حسن بکار رفته است.

مثال: «وَ اِذْ قالَتْ اُمَّهٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْما * اللّه مُهْلِکُهُم اَوْ مُعَذِّبُهُم عَذابا شدیدا ...»(۲) [نمونه وقف قبیح]؛

«اَمْ اَمِنْتُمْ اَنْ یُعیدَکُمْ فیهِ تارَهً اُخری فَیُرْسِلَ عَلَیْکُمْ قاصِفا مِنَ الرّیحِ فَیُغْرِقَکُمْ بِما کَفَرْتُمْ * ثُمَّ لاتَجِدوا لَکُمْ عَلَیْنا بِهِ تَبیعا»(۳) [وقف در «کَفَرْتُم» از نوع وقف حسن است، لکن شروع بعد از «کَفَرْتُمْ» جایز نمی باشد لذا قاری مجبور است مجدّدًا برگشته و دو عبارت را به وصل بخواند، بنابراین در این نوع وقف حسن، اعلام شده که در آنجا وقف نکند!(۴)]

ص: ۵۷۰

۱- ۱. بقره/ ۲۳.

۲- ۲. اعراف/ ۱۶۴.

۳- ۳. اسراء/ ۶۹.

۴- ۴. «ابن جزری» در تفسیر صحیح رمز «لا» از نظر «سجاوندی» چنین می گوید: باید دانست که منظور سجاوندی از «لا» این است که بر این کلمه وقف نکنید، به طوری که بخواهید از مابعدش ابتدا کنید. [یعنی در واقع ممکن است این رمز برای «لاتَبْتَدِأْ» نیز باشد.] (ر.ک : النشر، ۱ / ۲۲۴؛ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۲۴).

خلاصه:

م = وقف لازم

ط = وقف مطلق

ج = وقف جایز

ز = وقف مجوَّز لِوَجهٍ

ص = وقف مرخّص لِضَرورَهٍ

لا = وقف ممنوع (لاتَقِفْ)

ب – علائم غیر سجاوندی (در وقف و ابتداء)

علائم و رموز دیگری که بعد از رموز سجاوندی متأخّرین ابداع نمودند عبارتند از:

۱- «قِفْ» یعنی: وقف کن، فعل امر حاضر از «وَقَفَ یَقِفُ» است، نشانه وقف مطلق است (معادل ط).

۲- «صِلْ» یعنی: وصل کن، فعل امر حاضر از «وَصَلَ یَصِلُ» می باشد، بیانگر وقف ممنوع است (معادل لا).

۳- «قِلی» یعنی: وقف اَولی است، برگرفته از «اَلوَقفُ اَوْلی مِنَ الوَصلِ» و نشانه جایز بودن وقف و وصل است. (بنا به قولی که « ج » را بیانگر اولویت در وقف می داند، می توان این را معادل ج دانست)

۴- «صِلی» یعنی: وصل اَولی است، برگرفته از «اَلوَصلُ اَوْلی مِنَ الوَقفِ» و نشانه وقف مُجوَّز است (معادل ز).

۵- «ق» یعنی: گفته شده بر آن وقف است «قیلَ عَلَیهِ الْوَقفُ»(۱)، بیانگر وصل اَولی است (معادل ز = صلی).

۶- «قِلا» یعنی: گفته شده بر آن وقف نیست «قیلَ لا وَقفَ عَلَیهِ»(۲)، و مأخوذ از «قیل+ لا...» می باشد، بیانگر عدم وقف است.

۷- «جِهْ» یعنی: برای آن وجهی در وقف است «وَجهٌ لَهُ فی الوَقفِ»، بیانگر وقف مرخّص است (معادل ص).

۸- «صِقْ» یعنی: وصل به ماقبل «صِلْ بِما قَبْلُ»، بدین معنی که از آن جا ابتداء نشود. غالبا در وقفهای معانقه آورده می شود.

۹- «صِبْ» یعنی: وصل به مابعد، بدین معنی که در آن جا وقف نشود. این مورد نیز در وقف های معانقه بکار می رود.

۱۰- «ك» مأخوذ از «كَذلِكَ» است، یعنی: همچنین. بدین مفهوم که وقف آن مانند وقف در مورد قبلی است، و معمولاً بعد از وقف جایز آورده می شود.

* نکته: در رموز یا علائم غیر سجاوندی به نشانه ای از علائم وقف بر می خوریم که مربوط به متأخّرین نیست بلکه حتی پیش از رموز سجاوندی ابداع و وضع گردیده است و آن وقفِ معانقه یا مراقبه است توسط ابوالفضل رازی (۳۷۱ _ ۴۵۴ ه.ق) که ذیلاً در این قسمت آورده شد.

۱۱- «∴-∴ / مع یا معا» مأخوذ از نقطه ها و یا حروف کلمه «مُعانَقَه» است، البته دو مجموعه سه نقطه، نماینده نقطه های «ب» و «ق» در کلمه «مراقبه» نیز می باشد.

۱- ۱. چون وقف بر آن بنا به قول ضعیف جایز است، لذا وصل اولویت پیدا می کند.

۲- ۲. برخی قولِ «عدم وقف» در آن را ضعیف دانسته، لذا اولویت را به وقف آن داده اند (وقف اَولی). [ر.ك : سرّ البیان، ص ۲۵۴]

علامت این وقف جفت جفت و در فاصله های نزدیک گذارده می شود، بدین معنی که اگر بر اوّلی وقف شود باید در دومی وصل نمود و بالعکس.

خلاصه:

قِفْ = وقف مطلق

صِلْ = وقف ممنوع

قِلی = وقف اَولی

صِلی = وصل اَولی

ق = وصل اَولی

قِلا = وقف اَولی

جِهْ = وقف مرخّص

صِقْ = وصل به ماقبل

صِبْ = وصل به مابعد

ك = كذلك (مانند وقف قبلی)

\\ = وقف معانقه یا مراقبه

ص: ۵۷۳

ج – علائم متفرّقه

علاوه بر نشانه های وقف که بیان شد، علائم دیگری نیز در قرآن ها بکار برده شده است که برخی از آن ها عبارتند از:

۱- «س»، علامت سَکْت یا سکته قرآنی است.

۲- «قفه»(۱)، علامت سکته طولانی تر از «س» است، مثلاً بعداز «فَانْطَلَقا»(کهف؛ ۷۱، ۷۴، ۷۷)، که در قرائت غیر عاصم آمده است.

۳- «ع»، علامت رکوع است، هرجا که قصّه یا قضیه ای به پایان می رسد روی آخرین آیه آن «ع» قرار می دهند. و یا به عبارتی، گروه یا دسته هایی از آیات شریفه که با هم ارتباط و وحدت سیاق و موضوعی دارند، چه در قالب یک سوره (از سوره های قصار)، و یا چند موضوع در یک سوره (از سُوَر طولانی) باشد دلالت می کند.(۲)

نکته ها:

ص: ۵۷۴

۱- ۱. کلمه رمز «قفه » به سه طریق بیان شده است: الف) «قِفْهُ» یعنی وقف کن آن را که نشانه وقف به طریق سکته است لیکن سکته آن طولانی و دو برابر «س» می باشد و به وقف نزدیکتر است. [سرّ البیان، ص ۲۵۳ و ۲۵۴] ب) «قِفْهْ» که همان «قِفْ» فعل امر است و «هاء سَکْت» را به آن محلق کرده اند. [تجوید استدلالی (فاضل گروسی)، ص ۳۱۷] ج) «قِفَه» یعنی: سکت طولانی تقریباً دو برابر سکت... [تجوید کاربردی ۱، ص ۷۱]. به نظر می رسد مورد سوم، مصدر است از وَقَفَ، یَقِفُ، قِفَةً همانند وَعَدَ، یَعِدُ، عِدَةً، که قاعده خصوصی مثال واوی در ثلاثی است. (ر.ک : علوم العربیه، ۱/۱۹۶؛ صرف ساده، ص ۱۴۲؛ و دیگر کتب صرفی)

۲- ۲. علامت گذاری قرآن به طریق مذکور (بنا به قولی به ۱۰۰۰ جزء) ویژه اهل سنّت است که در نمازهای واجب و یا مستحب خود (بالاخص در نماز ۱۰۰۰ رکعتی «تراویح» در ماه رمضان) یکی از آن اجزاء را بجای سوره کاملِ بعد از حمد می خوانند و به رکوع می روند (لذا «ع» مأخوذ از رکوع است). ولی در مکتب اهل بیت علیهم السلام پس از حمد، در نمازها تنها خواندن یک سوره کامل با شرایطی که در رساله های عملیه آمده است اعتبار دارد. [ر.ک : تجوید استدلالی (فاضل گروسی)، ص ۳۲۲؛ تجوید کاربردی ۱، ص۷۲؛ معارف و معاریف، ۲ / ۳۹۸]

۱- قابل توجّه این که در تمامی مواضع وقف و ابتـداء ممکن در قرآن، علائم ویژه وقف و ابتـداء اسـتفاده نشده است، لذا عدم وجود این علائم در آن مواضع دلیل بر عدم جواز وقف یا ابتداء نمی باشد.

۲- قاری در مواردی که علائم وقف و ابتداء وجود ندارد، باید به معلوماتی که در این باره به طور اصولی فرا گرفته عمل کند. و یا حداقل از قرّاء مشهور و معتبر تقلید نماید. (به این مورد سابقا اشاره گردید).

۳- در بعضـی قرآن هـای قـدیمی در مواردی، علامـت متقـدّمین و متأخّرین در موقع اتفاق، با هم نوشـته می شودماننـد: «ط – قف»، «لا – صـل»، «ز – صـلی» و در صورت اختلاف نیز نشانه هر دو گروه نگاشـته می شود مثل: «ج – صـلی»، «ط – صـلی»، «ص – لا».

ص: ۵۷۵

باب فَرش الحروف

باب فَرش الحروف(۱)

نحوه قرائت برخی کلمات قرآن به روایت حفص از عاصم

مورد کلمه سوره و آیه حکم در قرائت

۱ یَبْصُطُ بقره/ ۲۴۵ صاد، به دو وجه «س» و«ص» تلفظ شده، لکن قرائت به «س» ارجح است.

۲ بَصْطَةً اعراف/ ۶۹ صاد، به دو وجه «س» و«ص» تلفظ شده، لکن قرائت به «س» ارجح است.

۳ اَلمُصَیْطِرُونَ طور/۳۷ صاد، به دو وجه «س» و «ص» تلفظ شده، لکن قرائت به «ص» قویتر است.

۴ بِمُصَیْطِرٍ غاشیه/ ۲۲ صاد، به دو وجه «س» و «ص» تلفظ شده، لکن قرائت به «ص» قویتر است.

۵ مَجْریها هود/۴۱ الف بعد از «ر» اِماله کبری می شود (شبیه کسره کشیده فارسی)، بدیهی است که راء نیز ترقیق می شود.

ص: ۵۷۶

---

۱ – ۱. منظور از «فرش الحروف»: احکام ویژه برخی از کلمات قرآن در یک قرائت خاص است، که تحت قاعده خاص و ضابطه معینی مندرج نمی شود. [تجوید جامع (پورفرزیب)، ص ۱۴۵؛ حلیه القران (سطح۲)، ص ۲۱۰]

۶ اِرْکَبْ مَعَنا هود/۴۲ ادغامِ «ب» در میم و اظهارِ آن هر دو صحیح است ولی ادغام ارجح است

۷ اتینِیَ نمل/۳۶ در وقف به دو صورتِ وقف اِسکان(اتینی)، و وقف به حذف «یاء» (اتینْ) قرائت شده است.

۸ فیهِ مُهانا فرقان/ ۶۹ «فیهی مُهانا» خوانده می شود، هاء ضمیر اشباع می گردد.

۹ ضَعفٍ (۲بار)، ضَعفا(یکبار) روم/۵۴ ضاد را در هر دو کلمه، حفص بـدون تبعیت از عاصم به «ضـمّه» نیز خوانده است، ولی عاصم فقط به «فتحه» قرائت نموده است.

۱۰ یَرضَهُ لَکُم زمر/۷ هاء ضمیر بلا اشباع خوانده می شود.

ص: ۵۷۷

۱۱ اَلاِسْمُ حجرات/۱۱ در صورت وصل به ماقبل که کلمه «بِئسَ» باشد، همزه وصل حذف می شود و لام به کسره خوانده می شود: «بِئسَ لِسْمُ». در صورت ابتداء، به دو وجه «اَلِسْمُ» و «لِسْمُ» قرائت می گردد.

۱۲ ءَأَعْجَمِیٌّ فصلت/۴۴ همزه دوم بدون نَبر و به تسهیل یعنی بین همزه و الف مدّی خوانده می شود.

۱۳ سَلاسِلا دهر/ ۴ در وصل «سَلاسِلَ» به فتحه لام آخِر، ولی در وقف به دو وجه خوانده می شود: ۱. سَلاسِلا ۲. سَلاسِلْ.

۱۴ اَلَمْ نَخْلُقْکُمْ مرسلات/۲۰ ادغام «قْ» در حرف کاف به دو وجه «تامّ» و «ناقص» جایز است، لکن ادغام تامّ ارجح است.

۱۵ یسآ* وَالْقُرْانِ الحَکیم یس/۱ و ۲ نون ساکنه «یسآ»، در صورت وصل، در نزد «و» اظهار می گردد.

ص: ۵۷۸

۱۶ نآ* وَالقَلَم قلم/۱ نون ساکنه در حرف مقطعه«نون»، درهنگام وصل در نزد«و» اظهار می گردد.

۱۷ اَرْجِهْ ؛اَلْقِهْ اعراف/۱۱۱ شعراء/ ۳۶ ؛نمل/۲۸ هاء ضمیر به سکون خوانده شده است.

۱۸ لاتَأْمَنّا یوسف/۱۱ به اشمام خوانده شدن «نّ» باحالت ضمّه ای لبها،تابیان از اصل آن «لاتَأْمَنُنا»بوده باشد .

ص: ۵۷۹

فصل پنجم کتابشناسی دانش تجوید

کتاب شناسی دانش تجوید

اشاره

کتاب شناسی دانش تجوید

ص: ۵۸۰

در این حوزه بیش از سیصد اثر تجویدی معرفی گردیده است که در بخش نخستِ آن حدود یکصد و نود اثر از قدمای مجوّدین به ترتیب تاریخی از قرن چهارم تا حدود اواسط قرن چهاردهم گزارش شده است. و یکصد و چهل و شش اثر از کتب تجویدی متأخّرین در بخش دوّم معرفی گردیده، و در قسمت سوم کتاب شناسی، به لحاظ ضرورت و مکمّل، کتب مشهور «وقف و ابتداء» از قرن دوّم تا حدود اواسط قرن سیزدهم (تعداد ۸۲ اثر) نیز گزارش گردید، که تعداد کتب گزارش شده در این فصل جمعا ۴۱۹ کتاب می باشد.

ضمنا یادآوری و توجّه به چند نکته در این باره ضروری است:

الف ــ اوّلین کتاب تجویدی که می تواند بیانگر مرحله استقلال تجوید از کتب قراءات نیز به شمار آید در اوایل قرن چهارم توسط «ابومزاحم موسی بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان (معروف به «خاقانی بغدادی مقریء ») (ت ۳۲۵ ه.ق) تدوین گردیده است.

ب ــ کتب تجویدی که مرحوم آقابزرگ طهرانی در کتاب مشهور خود «الذریعه الی تصانیف الشیعه» از آن ها یاد کرده است، به علّت دست نیافتن به اسم خاصِ کتبِ تجویدی، آن ها را با عنوان «تجوید القران» ذکر نموده اند. (ر.ک : الذریعه، ۳/۳۶۲)

ج ــ به جهت مشخص بودن عناوین و مباحث تجویدی و به منظور حجیم نشدن کتاب، از گزارش مباحث محتوایی کتب قدمای مجوّدین به اندک مواردی (که در اختیار بود) اکتفاء گردید، چرا که گزارش مباحث محتوایی هریک، و ارائه جمع بندی

ص: ۵۸۲

از آن ها کتاب مستقلی می طلبد.

د ــ شایان ذکر است که از اواخر قرن چهاردهم تا به حال کتب تجویدی بسیاری نوشته و منتشر گردیده است که محتوای اغلب این کتب از سرمایه پیشینیان نشأت گرفته و اکثر مباحث آنان تکراری بوده و تنها در شیوه های تبیین و آموزش با هم متفاوتند، با این حال مناسب دیدیم این کتب را نیز، البته به ترتیب الفبایی(1) (عربی ــ فارسی) جهت اطلاع و استفاده قرآن پژوهان به ویژه قرّاء عزیز به طور فهرست معرفی نماییم.

ه ــ چون در این کتاب همانند دیگر کتب تجویدی به مباحث وقف و ابتداء پرداخته شده است لذا کتاب شناسی «وقف و ابتداء» نیز ارائه گردید.

ص: ۵۸۳

---

۱ - ۱. گرچه مناسب تر بود چاپ اوّل هرکتاب به ترتیب تاریخی تنظیم شود، لکن چون تاریخ دقیق چاپ اوّلِ بیشترِ کتب مذکور در دست نبود لذا بناچار در این قسمت اقدام به ترتیب الفبایی نموده و نیز تاریخی از سال طبع و نشر کتاب و یا توفّی مؤلّف را ذکر کردیم.

علمای تجوید و کتب تجویدی (به ترتیب تاریخی)

قرن چهارم

ابومزاحم موسی بن عبیداللّه بن یحیی بن خاقان (معروف به «خاقانی بغدادی مُقرئ») (ت ۳۲۵ ه.ق)، صاحب قصیده «خاقانیه» در تجوید، و زیبا اداء نمودن قرآن است، این قصیده را (۵۱ بیت) گزارش نموده اند.

نسخ خطی این قصیده، در برلین [با شماره] ۴۸۵ (اوراق ۱۲-۱۴)، برلینن ۴۸۶ (دو ورقه ۴۰، ۳۹)، در الجزائر [با شماره] ۵۶۱۷ (اوراق ۳۶-۴۰، سال ۱۰۹۹ ه) در کتب واتیکان ۱۱۶۸/۴ (ورقه های ۷۹، ۸۰ و همچنین ورقه های ۱۰۴، ۱۰۳ قرن دوازدهم هجری).

در الظّاهریه [به شماره] ۳۷۸۲ (صفحات ۶۲ أ - ۶۵ أ، در قرن ششم هجری، در این مورد رجوع کنید به فهرست «علوم القران» عزه حسن ۱، ۴۲۴) [این قصیده] در دارالکتب قاهره، مجموع ۶۳۳، ن تیموریه ۱، ۲۹۱، مجموع ۲۴۶، و در لیدن [یکی از شهرهای هولندا در اروپا] ۲۰۹ (ص ۱۰۷، سال ۷۰۷هـ، انظر ماکتبه ما یرهوف ۲۶۸) پیدا شده است.

در مورد این قصیده، «ابوعمرو عثمان بن سعید الدانی» (ت ۴۴۴ ه /۱۰۵۳م) شرحی نوشته اند.

صاحب قصیده خاقانیه، «مقری ء قرآن»، «نحوی» و «شاعر» که پدرش از وزراء خلیفه جعفر متوکّل بود، در سال (۲۴۸ه/ ۸۶۲م) در بغداد دیده به جهان گشود و در سال (۳۲۵ ه/ ۹۳۷م) از دنیا رفت.(۱)

گفته اند: «... قصیده اش مشهور به «الرّائیه» است»(۱).

در این سده، غیر از این نوشته که اوّلین کتاب مستقل در تجوید قرآن به حساب می آید کتاب دیگری گزارش نشده است.

برای نمونه بیتِ مَطلعِ آن عبارتند از:

أقولُ مقالاً لِأُولی الحِجرِ وَلا فخرَ إن الفخر یدعوالی الکِبْر(۲)

و دو بیت دیگر از این قصیده:

و ان حرف مدّ کان من قبل مدْغم کآخر ما فی الحمد فامدده و استحر

مددت لان الساکنین تلاقیا فصار کتحریک کذا قال ذوالخبر(۳)

قرن پنجم

- ابوالحسن علی بن جعفر بن محمد الرازی السعیدی، مقیم شیراز (ت در حدود ۴۱۰ ه.ق):

الف: التنبیه علی اللحن الجلی و اللحن الخفی.

ب: اختلاف القرّاء فی اللام و النون.

این دو کتاب کوچک (کم صفحه) بوده، اوّلی شامل ۱۰ ورقه و دوّمی ۳ ورقه می شود. به صورت خطی می باشند(۴).

۱- ۱. تاریخ التراث العربی، ج۱ (فی علوم القران و الحدیث)، فؤاد سزگین، ص ۴۴ و ۴۵. [با اندکی تصرّف]
۲- ۲. غایه النهایه، ابن جزری، ۱/۳۲۱.
۳- ۳. الدراسات الصوتیه عندعلماء التجوید، ص ۲۵. ضمنا این قصیده توسط صاحب الدراسات الصوتیه (د.غانم قدوری حمد) تصحیح گردیده و در مجلّه دانشکده معارف دانشگاه بغداد، ش ۶، سال ۱۹۸۰م در ضمن مبحث «علم التجوید نشأته و معالمه الاولی» (ص ۳۴۸-۳۵۴)، به چاپ رسیده است. [ر.ک : الدراسات الصوتیه، ص ۲۵] ۴. النشر، ۱ / ۳۱۷.

– شیخ الرئیس ابوعلی سینا (ت ۴۲۷ یا ۴۲۸ه.ق)، کتاب مخارج الحروف یا اسباب حدوث الحروف را تألیف نموده است(۱).

– ابومحمّد مکّی بن ابی طالب القیسی القیروانی (ت ۴۳۷ ه.ق)، کتابی در تجوید، به نام «الرّعایه لتجوید القراءه و تحقیق لفظ التلاوه» نوشته است، که چاپ گردیده(۲).

در این کتاب معنای لغوی تجوید را «تحسین» دانسته و معنای اصطلاحی آن را از نظر قرّاء این گونه بیان داشته است:

تلاوت قرآن [با تجوید]، اداء هر حرف از مخرجش همراه با اعطاء حقّ حرف (رعایت صفات لازمه هر حرف از قبیل: همس، جهر، شدت و رخوت و...) و مستحقّ حرف (رعایت صفات حرف در ترکیب از قبیل: ترقیق حروف مستفله و تفخیم حروف مستعلیه و...) و برگرداندن هر حرفی به ریشه و اصل خود بدون هیچ تکلّفی.(۳)

– ابوعمرو عثمان بن سعید الدانی (ت ۴۴۴ ه.ق)، چند کتاب و نوشته در تجوید از ایشان گزارش گردیده که عبارتند از:

۱– التحدید فی الاتقان و التجوید. (خطی).(۴)

۱– ۱. تاریخ التراث العربی (فؤاد سزگین)، ۱/۱۷۰. لازم به ذکر است صاحب «الدراسات الصوتیه» (د. غانم قدّوری حمد) گفته اند: در حال تحقیق و تصحیح این دو کتاب هستم.

۲– ۲. این کتاب توسط دکتر پرویز خانلری ترجمه، و بنیاد فرهنگ ایران، تهران به سال ۱۳۴۸ ش در ۹۹ صفحه چاپ گردیده است. [ر.ک : بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی، ص ۹]

۳– ۳. در دارالمعارف للطباعه بدمشق، به سال ۱۳۹۳ ه/۱۹۷۳م، به تحقیق دکتر احمد حسن فرحات به چاپ رسیده است [ر.ک : الدراسات الصوتیه، ص ۲۶]

۴– ۴. «تلاوةُ القران بإعطاء کلّ حرفٍ حقه مِن مَخرَجِه و صفتِهِ اللازمه له مِن هَمس، و جَهرٍ، شدّهٍ و رخاوه، و نحوها و اعطاء کُلّ حرفٍ مسحقّه ممّا یشاءُ مِنَ الصِّفات المذکورهِ، لترقیق المُستَفِل، و تَفخیم المُستَعلی، و نحوِهما، و رَدِّ کلِّ حَرفٍ الی أصله من غیر تکلّفٍ» [الرّعایه، ص ۲۲].

۲- شرح قصیده أبی مزاحم الخاقانی. (خطی).(۱)

۳- کتاب الادغام الکبیر. (خطی)(۲).

۴- المنبهه فی الحذق و الاتقان و صفه التجوید للقران. (خطی).(۳)

۵- کتاب البیان و الادغام.(۴)

۶- رساله فی مخارج الحروف. (خطی).(۵)

- ابوالفضل عبدالرّحمن بن احمد بن بندار العجلی الرازی (ت ۴۵۴ه.ق)، از ایشان کتابی در تجوید (کتاب فی التجوید) گزارش شده است.(۶)

- ابوالقاسم عبدالوهاب بن محمد بن عبدالوهاب القرطبی (ت ۴۶۲ ه.ق)، کتاب تجویدی دارد تحت عنوان «الموضح فی التجوید». (خطی)(۷)

- ابوعمر یوسف بن عبداللّه بن محمد بن عبدالبر النمری (ت ۴۶۳ ه.ق)، دو کتاب در تجوید دارد که عبارتند از:

۱- التجوید و المدخل اِلی العلم بالتحدید.

۲- البیان عن تلاوه القران.(۸)

- ابوعلی الحسن بن احمد بن عبداللّه، معروف به ابن البناء البغدادی (ت ۴۷۱ه.ق)، دارای دو اثر تجویدی است که عبارتند از:

۱- ۱. کتابخانه رضا در رامبور هند، شماره ۲۷۹ و چستربیتی در دوبلن، شماره (۳۶۵۳/۱۰).

۲- ۲. موزه بریتانیا، شماره (مشرقیات ۳۰۶۷)، و نسخه تصویری از آن در معهد المخطوطات العربیه در قاهره موجود است (فهرس المخطوطات المصوره، ۱/۶).

۳- ۳. الخزانه العامّه لکتب فی الرباط، شاره ۲۸۰۹ (۲۱۸۶).

۴- ۴. دانی، خود در کتاب «الادغام الکبیر»، ورقه ۲۰ و ۲۸ و...، به آن اشاره کرده است.

۵- ۵. کتابخانه الوطنیه در پاریس، شماره ۶۱۰.

۶- ۶. النشر، ۱ / ۲۱۲.

۷- ۷. کتابخانه رضا در رامبور هند، شماره ۲۸۳. دکتر غانم قدوری حمد گفته است: به تحقیق این کتاب مشغولم. [الدراسات الصوتیه، ص ۲۷]

۸- ۸. الحمیدی، جذوه المقتبس، ص ۳۴۵؛ القاضی عیاض: ترتیب المدارک، ۴ / ۸۱۰.

۱- کتاب بیان العیوب التی یجب أن یَجتنبها القراء و ایضاح الادوات التی بنی علیها الاقراء. (خطی).(۱)

۲- التجرید فی التجوید.(۲)

قرن ششم

- ابوالحسن شریح بن محمد بن شریح الرعینی الاشبیلی (ت ۵۳۹ ه.ق)، کتاب خطّی در تجوید دارند تحت عنوانِ «نهایه الاتقان فی تجوید القران»(۳).

- ابوعلی سهل بن محمّد بن أحمد الأصبهانی الحاجی (ت ۵۴۳ ه.ق)، کتاب خطّی در تجوید دارند با عنوانِ «التجرید فی التجوید»(۴).

- ابوحمید (و ابوالأصبغ) عبدالعزیز بن علی بن محمّد الأندلسی، معروف به ابن الطحان (ت محدوده ۵۶۰ ه.ق)، چهار عنوان کتاب تجویدی (خطّی) به نامهای ذیل نوشته اند:

۱- الانباء فی تجوید القران

۲- مقدمه فی التجوید.(۵)

۳- رساله فی مخارج الحروف.(۶)

ص: ۵۸۸

۱- ۱. در کتابخانه عمومی اوقاف، در موصل، شماره (۵/۲۰ مجامیع المدرسه الاسلامیه)، دکتر غانم قدّوری الحمد گفته است: مشغول به تحقیق این کتاب هستم. [الدراسات الصوتیه، ص ۲۷]

۲- ۲. ابن البناء در کتاب خود، بیان العیوب، در ورقه ۱۷۴ظ، به آن اشاره نموده است.

۳- ۳. کتابخانه «الجمعیه الملکیه الاسیویه» در بنگال، کلکته هند، شماره (۷۹۵).

۴- ۴. کتابخانه رضا در رامبور هند، شماره (۲۸۵).

۵- ۵. هر دو نسخه ۱ و۲ در کتابخانه چستربتی در دوبلن ایرلند، به شماره ۳۴۵۳/۳ موجود است.

۶- ۶. کتابخانه الظاهره در دمشق، شماره ۶۶؛ والخزانه التیموریه در دارالکتب المصریه، در قاهره، شماره (۳۹۷). این کتاب در مکّه مکرّمه به سال ۱۹۸۴، تحت عنوان «مخارج الحروف و صفاتها»، به تصحیح دکتر محمد یعقوب ترکستانی چاپ شده است. [الدراسات صوتیه، ص ۲۸]

۴- مرشد القاری ء الی تحقیق معالم المقاریء.(۱)

- ابوالعلاء الحسن بن احمد بن الحسن الهمذانی العطار (ت ۵۶۹ ه.ق)، کتاب خطّی در تجوید از ایشان گزارش شده، به نام «التمهید فی التجوید».(۲)

- ابوبکر محمد بن حامد بن محمّد الاصفهانی (از علمای قرن ششم)(۳)، دو کتاب در زمینه تجویدی دارند که عبارتند از:

۱- التبیین فی شرح النون و التنوین.

۲- الادغام الکبیر بعلله.(۴)

قرن هفتم

- ابوالمعالی محمّد بن أبی الفرج بن برکه فخرالدین الموصلی (بغدادی) (ت ۶۲۱ ه.ق)، دو کتاب در تجوید نگاشته اند:

۱_ نبذه المرید فی علم التجوید.(۵)

۲_ الدّر الموصوف (المرصوف) فی وصف مخارج الحروف. (خطی).(۶)

- ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالصمد علم الدّین السخاوی (ت ۶۴۳ ه.ق)، دو نوشته، در تجوید دارند که عبارتند از:

۱- ۱. کتابخانه چستربیتی، شماره ۴/۳۹۲۵؛ الخزانه التیموریه، شماره ۳۹۷.

۲- ۲. کتابخانه چستربیتی، شماره ۳۹۵۴. در فهرست این کتابخانه، کتاب مذکور به ابوبکر جعفر بن محمد مستغفری (ت ۴۳۲ ه.ق) منسوب گردیده است. [ر.ک : الدراسات الصوتیه، ص ۲۸]

۳- ۳. جعفر بن ابراهیم سنهوری (ت ۸۹۴ ه.ق) در کتاب «الجامع المفید فی صناعه التجوید»، ورقه ۸۳ و نسخه خطی آن در برلین، به شماره ۱۳۰۷. و در ضمن وی گفته است کتاب «وسیله الحفی فی ایضاح اللحن الخفی» از هاشم بن احمد بن عبدالواحد الحلبی، متوفی به سال ۵۷۷ ه.ق می باشد.

۴- ۴. ر.ک : غایه النهایه، ابن جزری، ۲/۱۱۴. (نام هر دو کتاب در آن آمده است).

۵- ۵. ابن الفوطی: تلخیص مجمع الآداب فی معجم الاَلقاب، ج۴، ق۳، ص ۳۶۰.

۶- ۶. کتابخانه عمومی اوقاف در موصل، شماره (۵/۲۰) المدرسه الاسلامیه).

۱ــ منهاج التوفیق الی معرفه التجوید و التحقیق. در واقع این بابی از کتاب «جمال القرّاء» مؤلّف است.(۱)

۲ــ عمده المفید وعده المجید فی معرفه لفظ التجوید، قصیده ای است نونیه با مطلع ذیل:

یا من یَرومُ تلاوهَ القرانِ وَ یَرودُ شَأْوَ أَئمهِ الاتقانِ

سخاوی این قصیده را به کتابش «جمال القرّاء» افزوده(۲)، و به طور جداگانه نیز استنساخ گردیده است.(۳) و از آن تعدادی شرح نیز موجود است(۴).

- ابوعبداللّه محمد بن عتیق بن علی التجیبی الغرناطی (ت ۶۴۶ ه.ق)، کتابی در زمینه تجوید دارند، به نام «الدرالمکلله فی الفرق بین الحروف المشکله».(۵)

- ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمن بن وثیق الاشبیلی (ت ۶۵۴ ه.ق)، نوشته ای در تجوید تحت عنوان «کتاب فی تجوید القراءه و مخارج الحروف». (خطی)(۶).

- ابوعلی الحسین بن عبدالعزیز بن محمد بن أبی الأحوص الأندلسی معروف به ابن الناظر (ت ۶۷۹ ه.ق)، صاحب کتابی است در تجوید، به نام «الترشید فی علم التجوید»(۷).

۱- ۱. اوراقِ ۱۸۹و ۱۹۵ظ، از کتاب «جمال القرّاء».

۲- ۲. اوراقِ ۱۹۵ ظ ــ۱۹۷ و. از کتاب مذکور.

۳- ۳. نسخه واحدی از آن در کتابخانه المتحفِ بغداد ضمن مجموعهای به شماره ۹۴۱۴ موجود است.

۴- ۴. ر.ک : کشف الظنون، ۲/۱۱۷۲.

۵- ۵. البغدادی: هدیه العارفین، ۱/۱۲۴.

۶ - ۶. کتابخانه أیاصوفیه ترکیه، شماره ۳۹/۷ و کتابخانه «الجمعیه الملکیه الاسیویه» در بنگال، شماره ۷۹۵. و در معهد المخطوطات العربیه، در قاهره تصویری از نسخه أیاصوفیه موجود است. (ر.ک : فهرس المخطوطات المصوره، ۱/۱۳).

۷- ۷. غایه النهایه، ۱/۲۴۲.

– ابوالحسن علی بن یعقوب بن شجاع، عمادالدین الموصلی، معروف به ابن ابی زهران (ت ۶۸۲ ه.ق)، دارای کتابی در تجوید است، تحت عنوان «التجرید فی التجوید»(۱).

– ابوالعباس احمد بن عبداللّه بن الزبیر الخابوری الحلبی (ت ۶۹۰ه.ق)، کتاب ایشان در تجوید عبارتست از: «الدر النضید فی التجوید»(۲).

– ابومحمد عبدالعزیز بن احمد بن سعید، معروف به الدیرینی (ت ۶۹۷ ه.ق)، دو کتاب در زمینه تجوید دارند که عبارتند از:

۱ـ میزان الوفی فی معرفه اللحن الخفی(۳).

۲ـ منظومه فی التجوید. (خطی)(۴).

– ابومحمد عبدالکریم بن عبدالباری بن عبدالرحمن الصعیدی (تاریخ وفات مشخص نیست لکن پدرش در سال ۶۵۰ ه.ق وفات یافته)، سه عنوان کتاب در تجوید دارند که عبارتند از:

۱ـ بغیه المرید فی معرفه التجوید.

۲ـ البلغه الراجحه فی تقویم الفاتحه.

۳ـ جزء فی مخارج الحروف(۵).

۱- ۱. البغدادی: ایضاح المکنون، ۱/۲۲۸؛ هدیه العارفین، ۱/۷۱۳.

۲- ۲. غایه النهایه ۱/۷۳.

۳- ۳. البغدادی: هدیه العارفین، ۱/۵۸۰.

۴ - ۴. کتابخانه چستربیتی، شماره۳۸۴۶/۶. (دکتر غانم قدوری گفته است: که نمیدانم آیا این همان «میزان الوفی» است یا کتابی دیگر) .[الدراسات الصوتیه، ص ۳۰]

۵- ۵. غایه النهایه، ۱/۴۰۱.

قرن هشتم

– اسمعیل بن محمّد بن اسمعیل بن فقاعی حموی، حنفی، نحوی، مُجَوِّد (ت ۷۱۵ ه.ق)، صاحب شرح نونیّه سخاوی(۱).

– ابوعبداللّه محمّد بن محمّد بن ابراهیم الشریشی الخراز (ت ۷۱۸ ه.ق)، کتابی در زمینه تجوید دارند به نام «المقصد شرح نظم ابن بَرّی فی اصوات القران»، (خطّی)(۲).

– محمد بن قیصر بن عبداللّه، البغدادی الأصل، مشهور به ماردینی النحوی (ت ۷۲۱ ه.ق)، کتابی (خطی) از ایشان گزارش گردیده، به نام «الدر النضید فی معرفه التجوید»، قصیده لامیه در ۲۷۱ بیت که آغاز آن عبارتست از: «بدأتُ بحمدِ اللّه ذی الطّولِ و العلا»(۳).

– ابراهیم بن عمر بن ابراهیم الجعبری (ت ۷۳۲ ه.ق)، در علم تجوید تألیفات متعددی از ایشان گزارش گردیده است که در کتابخانه المتحف بغداد فهرست مصنفات خطی او موجود است. در این فهرست، تألیفات او در علم تجوید به صورت «منظوم» و «منثور» تقسیم بندی شده است که عبارتند از:

الف) تألیفات «منظوم»(۴)

۱ــ عقود الجمعان فی تجوید القران.(۵)

ص: ۵۹۲

۱– ۱. شرح الواضحه فی تجوید الفاتحه، ص۵؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، (دکتر رجبعلی مظلومی)، ۱/۶۱.

۲– ۲. المتحف البریطانی، شماره ۷۵۳۳، مشرقیات. دکتر قدوری الحمد می گوید: دشوار است که بگوییم مقصود از نظم ابن برّی در اینجا (متن ابن برّی فی التجوید) که نسخه ای از آن در دارالکتب الوطنیه در تونس، به شماره ۲۷۷ و کتابخانه الملکیه در برلین، به شماره ۱۷۷۵ موجود است، می باشد. اطلاع از شرح و متن در آگاهی به این امر کمک می کند ولی هم اکنون در دسترس ما نمی باشد. امّا میدانیم که ابن برّی، علی بن محمد بن علی (ت ۷۰۹ یا ۷۳۰) است، چنانچه وصفش درنسخه برلین آمده است و او علی بن برّی لغوی نحوی (ت ۵۸۲ ه.ق) نیست.

۳– ۳. کتابخانه چستربیتی، شماره ۳۶۵۳/۴.

۴– ۴. الجعبری: الهبات الهنیات فی المصنفات الجعبریات، ورقه ۱ ظ.

۵– ۵. المکتبه الوطنیه بباریس (کتابخانه ملّی پاریس)، به شماره ۵۹۳۷؛ ر.ک : حاجی خلیفه: کشف الظنون، ۲/۱۱۵۴.

۲- حدود الاتقان فی تجوید القران.(۱)

۳- القیود الواضحه فی تجوید الفاتحه.(۲)

۴- المرصاد الفارق بین الظاء و الضاد.

۵- تحقیق التعلیم فی الترقیق و التفخیم.(۳)

ب) تألیفات «منثور»(۴)

۱- المنه فی تحقیق الغنّه.(۵)

۲- حقیقه الوقوف علی مخارج الحروف.

۳- اِتمام التبیین فی أحکام النون الساکنه و التنوین.

- ابوعبداللّه محمّد بن بضحان الدمشقی (ت ۷۴۳ ه.ق)، نوشته ای در زمینه تجوید دارند، به نام «التذکره و التبصره لمن نسی تفخیم الألف اَو أنکره».(۶)

- ابومحمد الحسن بن قاسم بن عبداللّه، بدرالدین المرادی، معروف به ابن ام قاسم (ت ۷۴۹ ه.ق)، چند کتاب در تجوید نگاشته اند که عبارتند از:

۱- المفید فی شرح عمده المجید فی النظم و التجوید. (خطّی). این کتاب شرح نونیه علم الدین سخاوی در تجوید است، (قبلاً به آن اشاره شد).(۷)

۱- ۱. هدیه العارفین، ۱ / ۱۴؛ ایضاح المکنون، ۱ / ۳۹۶.

۲- ۲. قصیده ای است مشهور، به نام «الواضحه فی تجوید الفاتحه» که برخی چون ابن ام قاسم المرادی (به آن اشاره می شود)؛ و احمد بن علی، معروف به مقینی آن را شرح کرده اند، که از دومی نسخه ای درالمتحف البریطانی، به شماره ۴۲۵۳ مشرقیات موجود است. برخی نیز آن را تلخیص و مختصر نموده اند، چون «فضل بن سلمه» (کشف الظنون، ۲ / ۱۹۹۶).

۳- ۳. البغدادی: هدیه العارفین، ۱ / ۱۴. نسخه ای از آن در «مکتبه الدراسات العلیا» در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد، به شماره ۱۰۰۲ / ۳ موجود است.

۴- ۴. الجعبری: الهبات الهنیات، ورقه ۲ ظ.

۵- ۵. قسطلانی از آن در لطائف الاشارات (۱ / ۱۹۵) نقل کرده است.

۶- ۶. ر.ک : النشر، ۱ / ۲۱۵؛ غایه النهایه، ۲ / ۵۸.

۷- ۷. مکتبه چستربیتی، شماره ۳۶۵۳ / ۳؛ الخزانه التیموریه، شماره ۴۶۲.

۲- شرح الواضحه فی تجوید الفاتحه (الواضحه، قصیده جعبری است که اشاره شد). (این کتاب به چاپ رسیده است).(۱)

۳- ارجوزه فی مخارج الحروف و صفاتها و شرحها.(۲)

- مولی شیخ احمد (ت - ح ۷۵۳ ه.ق) فرزند حسین کوفی همدانی، از مفسّران امامیه و علمای شیعه، وی از تبار بربر فرزند خضیر همدانی از اصحاب ابی عبداللّه الحسین علیه السلام است. کتابی در «تجوید القران» دارد که این کتاب را در دوازده باب مرتب نموده است که شامل مخرج حروف و ضبط کلمات قرآن کریم است.(۳)

- ابوبکر عبداللّه بن أید غدی بن عبداللّه، مشهور به ابن الجندی (ت ۷۶۹ ه.ق)، کتابی در تجوید تحت عنوان «التسدید فی علم التجوید» نگاشته اند.(۴)

- محمد بن محمود بن محمد بن أحمد السمرقندی الأصل، متولّد در همدان، زیسته در بغداد (ت ۷۸۰ ه.ق)، چند عنوان کتاب در تجوید نگاشته اند که عبارتند از:

۱- التجرید فی التجوید.(۵)

۲- العقد الفرید فی نظم التجوید.

۳- روح المرید فی شرح العقد الفرید. (خطی).(۶)

۱- ۱. این کتاب در دارالقلم بیروت، به تحقیق دکتر عبدالهادی الفضلی به چاپ رسیده است. [ر.ک : الدراسات الصوتیه، ص ۳۳]

۲- ۲. مرادی خود در کتابش «المفید»، ورقه ۱۰۱ و؛ و شرح التسهیل، ورقه ۳۰۴ و، بدان اشارت داشته. ابن جزری در کتاب «غایه النهایه»، ۱ / ۵۹۵ گفته که اباحفص عمرو بن علی بن عمرالسراج القزوینی، شیخ بغداد بوده (ت ۷۵۰ ه.ق) و چیزهایی در تجوید گردآوری نموده است.

۳- ۳. نسخه مورخه سال ۷۵۳ ق در کتابخانه مجلس در تهران نگهداری می شود. [دائره المعارف تشیع، ۴/۱۳۳]

۴- ۴. جعفر بن ابراهیم سنهوری (ت ۸۹۴ ه.ق) آن را در کتابش «الجامع المفید فی صناعه التجوید» ذکر نموده است. ر.ک : ورقه ۵۹ظ، ۶۲و، ۶۳ظ، ۶۸ظ، ۷۴ ظ، بخش خطّی کتابخانه برلین، شماره ۱۳۰۷.

۵- ۵. غایه النهایه، ۲ / ۲۶۰.

۶- ۶. مکتبه المتحف، در بغداد، به شماره ۹۱۸۱ / ۱؛ مکتبه الاوقاف، در موصل، به شماره ۲ / ۲۲؛ مکتبه القادریه، در بغداد، (ر.ک : فهرس مخطوطات المکتبه القادریه، ۱ / ۱۴۴).

۴-القصیده الفاتحه فی تجوید الفاتحه، و شرحها.(خطی).(۱)

- موسی بن احمد بن اسحاق الشهبی (ت ۷۸۴ ه.ق)، کتابهایی در تجوید داشته است، چنانکه ابن جزری می گوید: او دارای کتابهایی در تجوید بوده ولی من از او کتابی نیافتم.(۲)

قرن نهم

- علی بن عثمان بن محمّد، مشهور به ابن القاصح (ت ۸۰۱ ه.ق)، نوشته ای به صورت خطّی از ایشان گزارش شده، در احکام نون ساکنه و تنوین تحت عنوان: «نزهه المشتغلین فی احکام النون الساکنه و التنوین».(۳)

- خلیل بن عثمان بن عبدالرحمن القرافی، معروف به ابن المشبب (ت۸۰۱ ه.ق)، نوشته ای در تجوید دارند که ابن جزری در این باره گفته است: «وی جزوهای در تجوید تألیف کرده است»(۴)، و شاید این همان «تحفه الاخوان فیما تصح به تلاوه القران» باشد که حاجی خلیفه از آن نام برده است(۵)، و جعفر بن ابراهیم السنهوری آن را «تحفه الاخوان فی تجوید القران» نامیده است.(۶)

- ابوالخیر محمد بن محمد بن علی بن یوسف، مشهور به ابن جزری (ت۸۳۳ ه.ق)، دو کتاب مهم و قابل توجّه در تجوید تألیف کرده اند که عبارتند از:

۱- ۱. کتابخانه آقای سیّد محمّد مشکات، در کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره ۱۰۵.

۲- ۲. غایه ا لنهایه، ۱ / ۳۱۶ - ۳۱۷.

۳- ۳. مکتبه المتحف، در بغداد، به شماره ۶۹۰ / ۴.

۴- ۴. غایه النهایه، ۱ / ۲۷۶.

۵- ۵. کشف الظنون، ۱ / ۳۶۱؛ هدیه العارفین، ۱ / ۳۵۳.

۶- ۶. الجامع المفید فی صناعه التجوید، ورقه ۱ و (بخش خطی کتابخانه برلین، شماره ۱۳۰۷).

۱- التمهید فی علم التجوید.(۱)

۲- المقدمه فیما علی قاری ء القران ان یعلمه. این کتاب به نام «المقدمه الجزریه» شناخته می شود.

این کتاب که شامل ۱۰۷ بیت شعر می باشد و با بیت زیر آغاز شده:

یقولُ راجی عَفْوِ رَبٍّ سامِع محمدُ بنُ الجزریِّ الشافِعی

یکی از مشهورترین و متداول ترین کتابهای تجوید در عصور متأخر به حساب می آید. شرح های بسیاری بر آن نوشته شده و چاپهای متعددی با شرح و بدون شرح از آن صورت گرفته و...

مشهورترین شروحی که بر آن نوشته شده، به هر یک از آن ها در ظرف زمانی خود اشاره می شود.(۲)

- ابوبکر احمد بن محمد الجزری، پسر ابوالخیر ابن جزری، (زنده در سال ۸۲۹ ه.ق)، کتابی در شرح «المقدمه الجزریه» که در تجوید است تحت عنوان «الحواشی المفهمه فی شرح المقدمه» تألیف نموده، که چاپ گردیده است.(۳)

- سید محمد (ت - ح ۸۳۶ ه.ق) فرزند سیدعلی حسینی جرجانی، از قرآن پژوهان شیعه بوده و کتابی در تجوید، تحت عنوان «تجوید القران» دارد، که این کتاب شامل یک مقدمه و شش باب و یک خاتمه است.

مقدّمه شامل دو مبحث، باب۱) در سه فصل، باب۲) مدّ و قصر در دو فصل، باب۳)

۱- ۱. در مصر به سال ۱۳۲۶ ه /۱۹۰۸م به چاپ رسید. تصحیح مجدّد آن نیز صورت پذیرفت، و ظاهرا در «مؤسسه الرساله» چاپ گردیده است. [ر.ك : الدراسات الصوتیه، ص ۳۵]

۲- ۲. ر.ك : حاجی خلیفه: کشف الظنون، ۲ / ۱۷۹۹ - ۱۸۰۰؛ البغدادی: ایضاح المکنون، ۲ / ۵۴۲؛ آلورد: فهرس المخطوطات العربیه بالمکتبه الملکیه، در برلین آلمان، ۱ / ۲۰۱. اسامی شرحها به عربی ذکر شده است.

۳- ۳. این کتاب در چاپخانه المیمنه، در مصر به سال ۱۳۰۹ ه.ق به چاپ رسید. [ر.ك : الدراسات الصوتیه، ص۳۵]

ادغام در یک اصل و سه فصل، باب۴) در تفخیم یک اصل و سه فصل، باب۵) تغلیظ و ترقیق در چند فصل.

در سال ۱۲۸۶ ه.ق همراه با قرآن در قطع رحلی به چاپ سنگی در تهران به طبع رسیده است. سپس بارها، تجدید چاپ گردیده است.(۱)

– حسین بن محمّد علی قاری بهشتی (معاصر شاه اسماعیل صفوی)، عالم و فاضل متکلّم امامیه، از شاگردان پسر سید شریف جرجانی بوده است، طوری که نقل شده، شریف جرجانی در سال ۸۱۶ هجری وفات یافته و فرزند سیدشریف یعنی شمس الدین محمد در سال ۸۳۸ وفات یافته است با توجه به این مطلب، شخص مذکور (بهشتی) می بایست حدودا بین قرن نهم و دهم بوده باشد.

نامبرده کتابی در تجوید به نام «تجوید القران»(۲) نوشته است.(۳)

– برهان الدین ابراهیم بن موسی کردی شافعی (ت ۸۵۳ ه.ق)، کتابی در تجوید از ایشان گزارش گردیده که عبارتند از: «دُرّه القاری المجید – فی احکام القراءه و التجوید».(۴)

– عبدالدائم بن علی الازهری الحدیدی (ت ۸۷۰ ه.ق)، کتابی در شرح «المقدّمه الجزریه» با عنوانِ «الطرازات المعلمه فی شرح المقدمه» نوشته اند.(۵)

– ابوعبداللّه محمّد بن احمد بن داود الدمشقی، معروف به ابن النّجار (ت ۸۷۰

۱– ۱. دائره المعارف تشیّع، ۴ / ۱۳۴. [با اندکی تصرّف]

۲– ۲. صاحب الذریعه، اکثر کتب تجویدی را به جهت عدم اطلاع از اسم خاص آنها، «تجوید القران» ذکر نموده است و در این مورد می گوید: «... و مالم نطلع علی اِسمه الخاص نذکره فی المقامِ بهذا العنوان العام»، [الذریعه، ۳ / ۳۶۲]

۳– ۳. برگرفته از «الذریعه»، ۳ / ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۸.

۴– ۴. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۱.

۵– ۵. نسخه خطّی از آن در کتابخانه المتحف العراقی بغداد، به شماره ۲۰۱۶۵، و نسخه دیگر از آن در المتحف البریطانی، به شماره ۹۶ موجود است. [الدراسات الصوتیه، ص ۳۶]

ه.ق)، کتاب خطّی(۱) در زمینه تجویدی دارند، تحت عنوانِ: «غایه المراد فی اخراج الضاد».(۲)

لازم به ذکر است که پس از ابن نجّار برخی، به بررسی و تلفّظ «حرف ضاد» پرداختند و در این زمینه کتابهایی تألیف کردند که در ظرف زمانی خود به هر یک اشاره خواهد شد.

- الحسن بن شجاع بن محمد بن الحسن التونی (قبل از سال ۸۷۸ ه.ق می زیسته)،(۳) کتاب خطّی در تجوید به نام «المفید فی علم التجوید» تألیف نموده اند.(۴)

- محمد بن احمد بن مفلح (زنده در سال ۸۸۲ ه.ق) کتاب خطّی در تجوید به نام «غنیه المریدی لمعرفه الاتقان و التجوید» از ایشان گزارش شده است.(۵)

- ابوالحسن ابراهیم بن عمر البقاعی (ت ۸۸۵ ه.ق)، کتاب خطّی در تجوید دارند، تحت عنوان «القول المفید فی اصول التجوید».(۶)

- جعفر بن ابراهیم السنهوری (ت ۸۹۴ ه.ق) کتاب خطی در تجوید دارند به نام «الجامع المفید فی صناعه التجوید».(۷)

- برهان الدّین ابراهیم بن عبدالرحمن بن احمد الانصاری (از علمای قرن ۹)، کتاب تجویدی از ایشان گزارش شده، تحت عنوانِ «تحفه المریدی لمقدمه

۱- ۱. دارالکتب الشعبیه، کیریل و میتودی، در صوفیه به شماره (مج ۱۶۳۳).

۲- ۲. ر.ک : کشف الظنون، ۲ / ۱۱۹۳.

۳- ۳. با عدم آگاهی از تاریخ وفات مؤلّف، این تاریخ از نسخه خطی از کتاب (المفید)، نوشته در شوال سال ۸۷۸ ه، در کتابخانه دانشگاه تهران، ش ۱۴۱؛ نقل شده است. [الدراسات الصوتیه، ص ۴۰]

۴- ۴. مکتبه المتحف بغداد، شماره (۲۴۰۸۳ / ۳)؛ مکتبه الحرم المکی (۴۳ دهلوی).

۵- ۵. کتابخانه «الجامع الازهر» در قاهره، به شماره (۱۳۹۳) ۵۳۰۳۵.

۶- ۶. الخزانه العامه لکتب بالرباط، به شماره ۶۳۴ (د ۵۰۳).

۷- ۷. کتابخانه برلین، به شماره ۱۳۰۱.

التجویدی» (شرحی است بر المقدمه الجزریه).(۱)

- مولی طاهر حافظ اصفهانی (قرن نهم)، کتابی در تجوید (تجوید القران) به زبان فارسی دارند که اوّلش با عبارت «الحمدُ للّه ربّ العالمین...» آغاز می شود، نوشته اند [صاحب الذریعه می گوید:] اوّلاً نسخه ای از آن را در کربلا نزد شیخ محمد علی قمی دیده ام، سپس نسخه دیگری را در نجف نزد سید احمد مدعو (میهمان) سیدآقا تستری دیده ام که دارای عناوین و ابواب است باب اوّل آن مدّ و قصر است و سپس باب ادغام است.(۲)

قرن دهم

- شیخ خالد بن عبداللّه الازهری (ت ۹۰۵ ه.ق)، کتاب تجویدی «الحواشی الازهریه فی حل الالفاظ المقدمه الجزریه» را در شرح «المقدمه الجزریه» نوشته اند.(۳)

- احمد بن محمد بن ابی بکر القسطلانی (ت ۹۲۳ ه.ق)، کتاب تجویدی دارند در شرح «المقدمه الجزریه» تحت عنوان «اللالی ء السنیه فی شرح المقدمه الجزریه»(۴)، که حاجی خلیفه این کتاب را «العقود السنیه» نامیده است.(۵)

- قاضی زکریا بن محمّد الانصاری (ت ۹۲۶ ه.ق) دو کتاب تجویدی از ایشان

۱- ۱. نسخه ای از آن در المکتبه الازهریه، به شماره (۳۷) ۲۷۹۴، و نسخه ای دیگر در مکتبه جامعه الریاض، به شماره ۲۴۱۷ موجود است.

۲- ۲. الذریعه، ۳ / ۳۶۹، ردیف ۱۳۳۶؛ ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ ۱/۳۷۲.

۳- ۳. در چاپخانه محمدعلی صبیح و فرزندانش، میدان الازهر مصر (د.ت) همراه با متن الجزریه به چاپ رسیده است.

۴- ۴. نسخه ای از آن در کتابخانه الاوقاف بغداد، به شماره ۲۴۰۲ موجود است.

۵- ۵. کشف الظنون، ۲ / ۱۷۹۹.

گزارش گردیده که عبارتند از:

۱- تحفه نجباء العصر فی احکام النون الساکنه و التنوین و المدّ و القصر. (خطّی)(۱).

۲- الدقائق المحکمه فی شرح المقدّمه (شرحی بر المقدمه الجزریه). (چاپی).(۲)

بر این کتاب حاشیه های متعددی زده شده است.(۳)

- محمد بن عمر بن مبارک الحضرمی، ملقب به «بحرق» (ت ۹۳۰ ه.ق)، کتاب تجویدی در شرح «المقدمه الجزریه» تحت عنوانِ «ترجمه المستفید لمعانی مقدمه التجوید» نگاشته اند.(۴)

- شرف الدّین یحیی بحرانی ساکن یزد و نایب استاد محقق کرکی (ت ۹۴۰ یا ۹۴۵ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القران» از ایشان گزارش شده است.(۵)

- شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن احمد (ت ۹۴۷ ه.ق)، کتاب تجویدی «شرح الدلجی» را، در شرح «المقدمه الجزریه» نوشته اند.(۶)

۱- ۱. مکتبه الدراسات العلیا، در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد، به شماره ۱۲۱۲، و المتحفِ بغداد (۲۱۳۱۲/۲)، و الاوقافِ بغداد (۲۱ / ۲۲۸۱۱ مجامیع).

۲- ۲. در چاپخانه محمدعلی صبیح و فرزندانش، میدان الازهر مصر، به سال ۱۳۷۵ه / ۱۹۵۶م، همراه با متن الجزریه به چاپ رسیده است.

۳- ۳. برخی از آنها عبارتند از: حاشیه زین العابدین بن محیی الدین الانصاری (ت ۱۰۶۸ ه.ق) (ر.ک : ایضاح المکنون، ۲ / ۵۴۲)؛ حاشیه ابی الضیاء نورالدین علی بن علی الشبر املّسی القاهری (ت ۱۰۸۷ ه.ق) که نسخه ای از آن در کتابخانه دانشگاه برنستون، به شماره ۶۲۳ موجود است؛ و حاشیه ابی السعود احمد بن عمر الاسقاطی (ت ۱۱۵۹ ه.ق)، که نسخه در کتابخانه رضا، در رامبور هند، به شماره ۳۱۸ موجود است؛ ونیز حاشیه ابی النصر عبدالرحمن السخراوی که نسخه ای از آن در مکتبه المسجد الاحمدی در طنطا، به شماره (خ۱۱ د ۱۳۹۷) و نسخه دیگر در دانشگاه برنستون، به شماره ۶۳۴ موجود است. [ر.ک : الدراسات الصوتیه، ص ۳۶]

۴- ۴. نسخه ای از آن در مکتبه رضا در رامبور، به شماره ۳۳۵ موجود است.

۵- ۵. الذریعه، ۳ / ۳۷۴، ردیف ۱۳۶۰.

۶- ۶. کشف الظنون، ۲ / ۱۷۹۹.

– ناصرالدین محمد بن سالم بن علی الطبلاوی (ت ۹۶۶ ه.ق)، کتاب خطّی در زمینه تجوید، تحت عنوان «مرشده المشتغلین فی احکام النون الساکنه و التنوین» از ایشان گزارش شده است.(۱)

– عصام الدین احمد بن مصطفی، معروف به طاش کبری زاده (ت ۹۶۸ ه.ق)، در شرح کتاب تجویدی «المقدمه الجزریه»، کتابی با عنوان «شرح المقدمه الجزریه» نگاشته اند.(۲)

– محمد بن ابراهیم بن یوسف الحلبی (ت ۹۷۱ ه.ق)، کتاب تجویدی به نام «الفوائد السریه فی شرح المقدمه الجزری» دارند، که در شرح «المقدمه الجزریه» نوشته است.(۳)

– شهاب الدین احمد بن احمد بن الطیبی (ت ۹۷۹ ه.ق)، کتاب خطّی در تجوید دارند که به صورت منظوم (قصیده ارجوزه) تحت عنوان «المفید فی علم التجوید».(۴)

– محمد بن بیرعلی البرکوی (ت ۹۸۱ ه.ق)، کتاب خطّی در تجوید به نام «الدرالیتیم فی علم التجوید» تألیف نموده است.(۵)

ضمنا شیخ احمد فائز الرومی شرح ممزوجی از آن ترتیب داده که آن شرح نیز مخطوط است.(۶)

۱– ۱. کتابخانه المتحفِ بغداد (۶۹۰ / ۵)؛ الاوقاف بغداد (۱۳۵۸۷ / ۳).

۲– ۲. نسخه ای از آن در مکتبه الدراسات العلیا در دانشکده ادبیات، به شماره ۶۲۱ / ۳ و سه نسخه دیگر در مکتبه المتحف العراقی بغداد، به شماره های (۲۸۰۸ – ۱۷۴۰۳ – ۲۹۸۰۶)، و نسخه ای در مکتبه الاوقاف العامه در موصل، به شماره (۱، عبداللّه مخلص) موجود است.

۳– ۳. نسخه ای از آن در کتابخانه ملّی پاریس، به شماره ۴۵۳۱، و نسخه ای دیگر آن در کتابخانه جامعه الریاض، به شماره ۲۴۱۶ موجود است.

۴– ۴. مکتبه رضا، در رامبور هند، شماره ۲۹۵؛ چستربیتی، شماره ۴۴۳۲ / ۵، حاجی خلیفه در کشف الظنون (۲/۱۷۷۷) گفته است: «شرحه بعضهم و سمّاه نزهه المرید فی حل الفاظ المفید».

۵– ۵. دارالکتب المصریه، به شماره (۲۳۰۴۷ب).

۶– ۶. مکتبه الدراسات العلیا، دانشکده ادبیات، دانشگاه بغداد، شماره ۶۱۰، و ر.ک : کشف الظنون، ۱ / ۷۳۷.

- محمـد بن محمـد بن رجب البهنسـی الاصل الدمشـقی (ت ۹۸۶ ه.ق)، کتـابی در زمینه تجویـدی با عنوان «فتـح المبین شـرح مرشده المشتغلین» نوشته است، که در واقع شرحی است بر کتاب «مرشده المشتغلین فی احکام النون الساکنه و التنوین» طبلاوی است.(۱)

- عمادالـدّین علی (زنده در ۹۹۶ه.ق) فرزنـد عمادالدین علی مشـهور به عمادالدین شـریف قاری استرآبادی، مفسّـر و از قرآن پژوهـان شـیعه اسـت. تفسـیر و قرائت قرآن کریم را از حـوزه درس حسن حسـینی استرآبـادی معروف به «مغربی» در کربلاـ فرا گرفت و در علوم قرآنی، مخصوصـا فنون «قراءات و تجویـد» به مقـام شامخی رسـید. و کتابی در «تجویـد القران» دارنـد که در مقـدمه این کتـاب می نویسـد که افضـل عبـادات بعـد از معرفت نماز، معرفت تجویـد قرآن است. این اثر دارای یک مقـدمه و دوازده فصل است.

عناوین فصول دوازده گانه آن عبارتند از: ۱- در مخارج حروف ۲- صفات حروف ۳- ترقیق و تفخیم ۴- هاء کنایه ۵- مدّ ۶- ادغام ۷- تنوین و نون ساکنه ۸- وقف ۹- استعاذه ۱۰- بسمله ۱۱- اختلاف فاتحه و توحید ۱۲- در لحن...

نسخه خطی مؤلّف در کتابخانه راقم این سطور [شهیدی صالحی] در قزوین محفوظ است.(۲)

برخی تاریخ تقریبی آن را (اواخر سده ۱۰ و اوائل سده ۱۱ ه.ق) ثبت کرده اند.(۳)

۱- ۱. المکتبه الوطنیه، در پاریس، به شماره ۴۵۳۳.

۲- ۲. الذریعه، ۳ / ۳۷۱، ردیف ۱۳۵۲؛ دائره المعارف تشیع، ۴/ ص ۱۳۴[با تصرّف]

۳- ۳. مصنّفات شیعه، ۵۳۸/۱؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱/۶۲ (: نامبرده صاحب کتابهای «تحفه شاهی»[در تجوید] و تجوید القران است)

– عمر بن ابراهیم المسعدی (زنده به سال ۹۹۹ ه.ق)، کتاب تجویدی در شرح «المقدمه الجزریه»، به نام «شرح الجزریه» نوشته است.(۱)

– ملامختار قاری اعمی اصفهانی (قرن دهم)، عالم فاضل شاعر ادیب، از دانشمندان علم تجوید و سایر علوم قرآن بوده است.(۲)

– احمد بن عبداللطیف البرکوی (از رجال قرن دهم)، کتاب خطّی در تجوید تحت عنوان «الدرالنضید فی المسائل المتعلقه بالتجوید» از ایشان گزارش گردیده است.(۳)

قرن یازدهم

– سیف الدین علی الشریفی الترشیزی، کتابی در «تجوید القران» داشته است، که نسخه ای از آن در کتابخانه شخصی «محمدعلی هبه الدین الشهرستانی»، به تاریخ کتابت (رجبِ سال ۱۰۰۱ ه.ق)، دیده شده است.(۴)

– علی بن محمد بن خلیل، معروف به ابن غانم المقدسی (ت ۱۰۰۴ ه.ق)، کتاب خطی در زمینه تجویدی به نام «بغیه المرتاد لتصحیح الضاد» تألیف نموده است.(۵)

– عبدالحق الجندی، مشهور به آقامیرقاری، کتابی در «تجوید القران» به زبان فارسی در سال (۱۰۰۴ ه.ق) تألیفش را به پایان رسانده، که دارای یک مقدمه و ۱۲ باب است.

۱– ۱. ملاحسین بن اسکندر الحنفی (ت در حدود ۱۰۸۴ ه.ق) در کتابش «لباب التجوید» از آن یاد کرده است. (۱ ظ – ۶ ظ – ۱۷ و).

۲– ۲. ریشه و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ، ۱ / ۳۸۴.

۳– ۳. مکتبه الجامع الازهر، به شماره (۳۰۵) ۲۲۳۱۲؛ دارالکتب المصریه (۲۴۳۴۳ب).

۴– ۴. الذریعه، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۵؛ مصنفات شیعه، ۱ / ۵۳۹.

۵– ۵. مکتبه المتحفِ بغداد، به شماره (۱۱۰۶۸ / ۷)؛ مکتبه الاوقاف، در موصل (۱۳/۱۹ مخطوطات جامع النبی شیت).

نسخه آن در خزانه غرویه (نجف) دیده شده است.(۱)

- علی بن سلطان محمد القاری (ت ۱۰۱۴ ه.ق)، کتاب تجویدی (چاپ شده) در شرح «المقدمه الجزریه» تحت عنوانِ: «المنح الفکریه علی متن الجزریه» نوشته است.(۲)

- ابوالفتوح سیف الدین بن عطاءاللّه الوفائی البصیر (ت ۱۰۲۰ ه.ق) کتاب تجویدی در شرح «المقدمه الجزریه» تحت عنوان «الجواهر المضیّه علی المقدمه الجزریه» تألیف نموده است.(۳)

- حاج محمدرضا بن حاج محبّ علی سبزواری (ت ۱۰۵۵ ه.ق)، حافظ روضه رضوی علیه السلام ، صاحب کتاب «تحفه المحسنین» در تجوید است.(۴)

- بی نام، کتابی در «تجوید القران» به زبان فارسی، در ۸ باب؛ و نسخه ای از آن کتابتش (در سال ۱۰۶۰ه.ق) بوده است، در بین کتب مولوی حسن یوسف کشمیری در کربلا مشاهده گردیده، که مشخصات بابهای آن عبارتند از:

۱- استعاذه ۲- بسمله ۳- مدّ و قصر ۴- ادغام ۵- اظهار و اخفاء ۶- تفخیم و ترقیق ۷- روم و اشمام ۸- مخارج حروف.(۵)

- بی نام، کتابی در «تجوید القران» به زبان فارسی، با عناوین تنبیه، تکمله و امثال آن، [صاحب الذریعه] آن را ضمن مجموعه مولانا شیخ محمدرضا نائینی که در آن نوشته هایی در خصوص تجوید به خط مولی عبدالباقی قائنی بوده است مشاهده

۱- ۱. الذریعه، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۱.

۲- ۲. در چاپخانه میمنیه مصر، به سال ۱۳۲۲ ه.ق به چاپ رسید؛ ر.ک : الدراسات الصوتیه، ص ۳۷.

۳- ۳. نسخه ای از آن در کتابخانه الاوقاف العامه، بغداد، به شماره (۲۴۰۲ / ۲) موجود است؛ الدراسات الصوتیه، ص ۳۷.

۴- ۴. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۲.

۵- ۵. الذریعه، ۳ / ۳۶۵، ردیف ۱۳۲۰.

نموده که برخی از آن ها (در سال ۱۰۶۸ ه.ق) در قصبه خوسف نوشته شده است.(۱)

- بی نام، کتابی در «تجوید القران» به زبان فارسی، از مؤلّفی شیعی در ۶ فصل، در برخی قواعد تجوید، سامان یافته، و با رساله سابق در یک مجموعه، حدود (سال ۱۰۶۸ ه.ق) مشاهده گردیده است، که اوّل آن (الحمدللّه الّذی خلق الانسان علمه البیان) آغاز می شود.(۲)

- بی نام، کتابی در «تجوید القران» به زبان فارسی، در ۸ فصل که اوّلِ آن درباره نون ساکنه و تنوین، و هشتم آن درباره وقف می باشد، تنظیم یافته، همراه رساله سابق در یک مجلّد یعنی حدود (سال ۱۰۶۸ ه.ق) گزارش شده است.(۳)

- بی نام، کتابی در «تجوید القران» به زبان فارسی و مبسوط، همراه با رسائل سابق الذکر (در محدوده سال ۱۰۶۸ ه.ق) دیده شده است، توصیف کتاب یه این شرح است: برخی از صفحات اوّلیه ناقص است، اوّلین موردی که به آن پرداخته است احکام بسمله در وقف و وصل به ماقبل و به مابعد است - سپس به بیان اجمالی مخارج حروف و صفات آن پرداخته است. پس از آن به بیان تفصیلی مخارج و صفات حروف به ترتیب الفبایی (از الف تا یاء) همّت گماشته است - سپس به بیان قواعد تجوید به عنوان فایده یا تکمله یا تنبیه اشاره نموده و در پایان، دعاء سجده در تلاوت و دعاء ختم قرآن به سفارش ائمه علیهم السلام ، طریقه استخاره از سید بن طاووس، وقتهای استخاره را بیان نموده است.(۴)

- محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی، کتابی در «تجوید القران» به زبان

۱- ۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۳، ردیف ۱۳۱۳.

۲- ۲. الذریعه، ۳ / ۳۶۳، ردیف ۱۳۱۴؛ مصنفات شیعه، ۱ / ۵۳۶.

۳- ۳. همان، ردیف ۱۳۱۵؛ همان.

۴- ۴. همان، ۳ / ۳۷۴، ردیف ۱۳۵۸.

فارسی نوشته است، که این کتاب دارای مقدّمه و ۶ باب و خاتمه است. امّاآنچه از کتاب باقی است، تا پایان فصل سوم از باب ششم است و خاتمه آن موجود نیست و مشخصات پایانی آن عبارت است از: (پس بنابراین رموزی که در مصاحف می نویسند بیست عدد باشد). و نسخه آن، باخط عبدالباقی قائنی که در قریه خوسف نوشته است و کتابت آن را در شوال (سال ۱۰۶۸ه.ق) به پایان برده است در نزد شیخ محمدرضا نائینی ضمن مجموعه ای موجود است.(۱)

این کتاب همراه قرآن شریف به قطع بزرگ در سال ۱۲۸۶ و ۱۳۱۶ به چاپ رسیده است و در سال ۱۳۲۵ با هزینه حاج صمصام الملک العراقی به چاپ رسیده، ولی در این نسخه چاپ شده، اسمی از جرجانی ذکر نشده است، شاید که از قلم افتاده باشد.

از خطبه اوّل کتاب «الحمدللّه الّذی هدانا للایمان. و رزقنا مجاوره بیته و تلاوه القران»، بر می آید که زمان تألیف در کنار مکّه معظّمه بوده است.

- مولی جلال الدین محمد (ت حدود ۱۰۸۰ ه.ق) فرزند عبدالجلیل بن محمود بن محمد صافی، از قرّاء و قرآن پژوهان امامیه، اثری در تجوید با عنوان «تجوید الفاتحه» به فارسی نگاشته است، این کتاب فارسی در تجوید آیات سوره مبارکه الحمد است با شرح و بسط تمام.

مؤلّف بر آن است که باید در ۵۲ موضع هنگام قرائت سوره فاتحه احتیاط کامل را رعایت کرد. سپس ۲۷ موضع را به تفصیل ذکر نموده و بعد می نویسد از احکامی که یاد شد حکم ۲۵ مورد دیگر آشکار گردیده است. سپس به تک تک مخارج و صفات حروف پرداخته، و از کتاب «الدّر الفرید» مولی طاهر اصفهانی نیز نقل نموده است.

مؤلّف از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام همواره به احترام یاد می کند و ایشان را

۱- ۱. همان، ۳۷۴/۳، ردیف ۱۳۵۸.

«... شاه ولایت و چراغ اهل حق و هدایه امیرالمؤمنین و امام المتقین اسداللّه الغالب علی بن ابی طالب...» توصیف می کند.

صاحب الذریعه، نسخه آن را در بین مجموعهای از کتب در نجف اشرف، نزد سیدآقا تستری مشاهده نموده است. زمان کتابت این مجموعه مربوط به پیش از سال ۱۰۸۰ ه.ق می باشد.(۱)

- بی نام، کتابی در «تجوید القران» که در ۱۲ فصل و خاتمه مرتب گردیده است، یازدهمین فصل آن درباره اختلاف قرّاء در خصوص سوره فاتحه است و دوازدهمین فصل آن درباره اختلاف قرّاء در خصوص سوره توحید است. و بخش خاتمه آن، مختصری درباره اعراب بسمه است [صاحب الذریعه] نسخه ای از آن را که در تملک «صدر جهان حسینی» با تاریخ (سال ۱۰۸۰ ه.ق) بوده نزد «آقا تستری نجفی» مشاهده نموده است.(۲)

- محمد بن بدرالدین بن عبدالقادر، مشهور به ابن بلبان الحنبلی (ت ۱۰۸۳ ه.ق)، کتاب تجویدی (خطّی) با عنوان «بغیه المستفید فی علم التجوید» نگاشته است.(۳)

- منصور بن عیسی بن غازی الانصاری السمنودی (زنده در سال ۱۰۸۴ ه.ق)، دو کتاب در تجوید با عنوان های زیر تألیف نموده است:

۱- تحفه الطالبین فی تجوید کتاب ربّ العالمین.(خطی)(۴)

۲- الدره المنظمه البهیه فی حل الفاظ المقدمه الجزریه. (شرحی در المقدمه الجزریه).(۵)

۱- ۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۰، ردیف ۱۳۰۵؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۳.

۲- ۲. همان، ۳ / ۳۶۳، ردیف ۱۳۱۲.

۳- ۳. مکتبه الاوقاف، در بغداد، به شماره (۵۴۳۷ / ۱۱مجامیع)

۴- ۴. مکتبه الاوقاف، در موصل، به شماره (۳ / ۱۹ مخطوطات جامع النبی شیت).

۵- ۵. معجم المؤلفین، ۱۳ / ۱۸. دکتر غانم قدوری حمد گوید: در کنار آنچه ما از شروح مقدمه جزریه ذکر کردیم، در منابع ذیل اسامی دیگر شروحی آمده است که عبارتند از: دارالکتب الوطنیه در تونس شماره ۲۸۷؛ الدره المنظمه فی شرح المقدمه لاحمد بن یحیی السوسی (؟) و در المکتبه الوطنیه، پاریس شماره ۴۸۰۴ و ۶۰۴؛ ضیاء المعنوی علی المقدمه الجزریه، از محمد ضیاء ابی البقاء (؟)، و حاجی خلیفه، ۲ / ۱۸۰۰ گفته است که شیخ محمد بن عمر، معروف به قورد افندی آن را در ترکیه شرح کرده و محمد بن احمد مشهور به صوفی زاده (ت ۱۰۲۴ ه.ق) آن را به ترکی ترجمه کرده است. در کتابخانه الظاهریه، شرح المقدمه از علاء الدین الطرابلسی (ت ۱۰۳۲ ه.ق) به شماره ۳۳۴ [ر.ک : الدراسات الصوتیه، ص ۳۸]

- ملاحسین بن اسکندر الرومی الحنفی (ت در حدود ۱۰۸۴ ه.ق) دارای سه عنوان کتاب خطّی(۱) در تجوید است که عبارتند از:

۱- مختصر فی التجوید.

۲- لباب التجوید للقران المجید (شرح کتاب سابق).

۳- بیان المشکلات علی المبتدئین من جهه التجوید.(۲)

- شیخ مهذّب الدین احمد بن عبدالرضا، صاحب کتابی در «تجوید القران» است که در سال ۱۰۸۵ ه.ق در حیدرآباد هند نگاشته است.(۳)

- مولی محمد بن محمود بن محمد بن علی نوه ناصرالدین أبی القاسم سمرقندی، کتاب تجویدی تحت عنوان «تجوید الفاتحه و التوحید» که کتابتش در سال ۱۰۹۳ه.ق صورت گرفته است.(۴)

- مولی محمد نصیر شریف بن مولی محمد مقیم عطار، کتاب تجویدی به دستور استادش تألیف کرده، ونام استادش محمدطاهر شیرازی قمی (ت ۱۰۹۸ ه.ق) را بر آن نهاده است: «تجوید الطاهری». [صاحب الذریعه می گوید:] آن نسخه را در نجف

ص: ۶۰۸

۱- ۱. مکتبه المتحف، در بغداد، شماره ۱۰۱۰۴ / ۲.

۲- ۲. ر.ک : هدیه العارفین، ۱ / ۳۲۳.

۳- ۳. الذریعه، ۳ / ۳۶۲، ردیف ۱۳۱۰.

۴- ۴. الذریعه، ۳ / ۳۶۱، ردیف ۱۳۰۶؛ مصنّفات شیعه، ۱ / ۵۳۵.

اشرف دیده ام.(۱)

- بی نام، کتابی در «تجوید القران» به زبان فارسی از متأخرین (قرن یازدهم) بر چند فصل مرتب گردیده، که آخرین فصل آن درباره اقسام وقف است و در فصلی از آن تعداد مخارج حروف ذکر شده است. و گوید (أصح اقوال این است که هفده مخرج است چنان چه سید ابوالقاسم فندرسکی [ت ۱۰۵۰ ه.ق] در اشعار خود فرموده) و مقصودش «نظم اللئالی» است در ذیل که نسبتش را اشتباها به فندرسکی داده اند، با این که او «امیر ابی القاسم معروف به قاری مشهدی خراسانی» مقیم شیراز است که در سال ۱۰۶۱ شعرش را به پایان برد و تا (سال ۱۰۸۳ ه.ق) زنده بود و در شعرش گفته است:

بیست و نه حرف تهجی دان به قولی بیست و هشت در شمار مخرج أقوال است أقوی هفده گشت

[صاحب الذریعه می گوید:] در کتابخانه شیخ میرزا محمد طهرانی در سامراء آن را دیده ام.(۲)

قرن دوازدهم

- امیررضا بن محمد قاسم حسینی قزوینی (معاصر علّامه مجلسی ۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ ه.ق)، (جدّ ساداتِ تقوی قزوین) از علمای عهد صفوی است، کتابی در تجوید «تجوید القران» نگاشته اند.(۳)

- محمد بن القاسم بن اسماعیل البقری (ت ۱۱۱۱ه.ق)، دو کتاب در تجوید از

۱- ۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۰، ردیف ۱۳۰۴.

۲- ۲. همان، ۳ / ۳۶۴، ردیف ۱۳۱۷.

۳- ۳. الذریعه، ۳ / ۳۶۷، ردیف ۱۳۳۰؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۴.

ایشان گزارش شده که عبارتند از:

۱- غنیه الطالبین و منیه الراغبین. (خطی)(۱)

۲- العمده السنیه فی احکام النون الساکنه و التنوین، و المدّ و القصر، و لام الفعل و اللام القمریه و الشمسیه.(۲)

- ابوالحسن علی بن محمد بن سلیم النوری الصفاقسی (ت ۱۱۱۸ه.ق)، کتابی (چاپ شده) در تجوید دارند تحت عنوان «تنبیه الغافلین و ارشاد الجاهلین عما یقع لهم من الخطأ حال تلاوتهم لکتاب اللّه المبین».(۳)

- مولی محمدطاهر، کتابی در تجوید «تجوید القران» نوشته است، که در کتابخانه خزانه رضویه موجود است، [صاحب الذریعه می گوید:] چنان که آن را در فهرست های کتب خطی خزانه نیز دیده ام. شاید همانی است که با عنوان «التجرید فی التجوید» از آن یاد شده که در زمان حیات مؤلفش (سال ۱۱۱۸ ه.ق) نوشته شده است. و احتمال هم دارد که آن مربوط به «مولی محمدطاهر الحافظ الاصفهانی» صاحب کتاب «الدرالفرید» باشد که نسخه ای از آن با کتابت سال ۸۹۲ ه.ق موجود است.(۴)

- محمد بن عمر بن عبدالقادر الکفیری الدمشقی (ت ۱۱۳۰ ه.ق)، کتابی در تجوید، تحت عنوان «بغیه المستفید فی احکام التجوید» تألیف نموده است.(۵)

- شیخ ابومحمد فتح اللّه بن علوان کعبی الدّورقی (ت ۱۱۳۰ ه.ق)، از شاگردان

۱- ۱. مکتبه المتحف بغداد، به شماره ۱۲۹۷۵، و در همان کتابخانه، رساله ای با شماره ۱۰۱۰۴، به عنوان نهایه المبتدی و تذکره المنتهی از محمد بن علی المرشدی موجود است. که به نظر می رسد تلخیصی است از «غنیه الطالبین» بقری، چنانچه از موازنه بین عبارات دو کتاب روش است. [الدراسات الصوتیه، ص ۴۲]

۲- ۲. عمر رضا کحاله: معجم المؤلفین، ۱۱ / ۱۳۶.

۳- ۳. در چاپخانه الرسمیه تونس به سال ۱۹۷۴م، با مقدمه و تصحیح محمد الشاذلی النیفر به چاپ رسید.

۴- ۴. الذریعه، ۳ / ۳۶۸، ردیف ۱۳۳۵.

۵- ۵. البغدادی: ایضاح المکنون، ۱ / ۱۹۰ و هدیه العارفین، ۲ / ۳۱۴.

محدث جزائری بوده دارای کتاب تجویدی است «تجوید القران».(۱)

- علی بن سلیمان المنصوری (ت ۱۱۳۴ ه.ق)، دو کتاب (خطی) در زمینه تجوید نوشته است که عبارتند از: ۱_ رساله فی کیفیه النطق بالضاد.(۲) ۲_ ردّ الالحاد فی النطق بالضاد.(۳)

- عبدالغنی بن اسماعیل بن عبدالغنی النابلسی (ت ۱۱۴۳ ه.ق)، کتاب خطّی، در تجوید با عنوان «کفایه المستفید فی علم التجوید» از ایشان گزارش گردیده است.(۴)

- محمد بن ابی بکر المرعشی، معروف به ساجقلی زاده (ت ۱۱۵۰ه.ق)، پنج کتاب، در زمینه تجوید نگاشته است که عبارتند از:

۱- جهد المقل (فی علم التجوید) ۲- بیان جهد المقل (شرح و حاشیه علی جهد المقل) ۳- رساله فی کیفیه أداء الضاد ۴- رساله فی مخارج الحروف ۵- رساله فی التغنّی و اللحن.(۵)

- فقیه شیخ یعقوب بن ابراهیم بختیاری (ت حدود ۱۱۵۰ ه.ق)، از شاگردان محدث جزائری، کتابی در تجوید «تجوید القران» نگاشته است.(۶)

- شیخ محمدعلی مشهور به علی بن ابیطالب حزین زاهدی اصفهانی (ت ۱۱۸۱ ه.ق)، برخی نام وی را «شیخ محمدعلی زاهدی گیلانی متخلّص به (حزین)» (ت ۱۱۸۱ ه.ق در هند) ذکر کرده اند. نامبرده کتابی در تجوید «تجوید القران» نگاشته است

۱- ۱. الذریعه، ۳ / ۳۷۳، ردیف ۱۳۵۳؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۴.

۲- ۲. مکتبه الغازی، خسرو در سارایوی یوگسلاوی، به شماره ۲۶۲۶ /۸.

۳- ۳. همان، ۲۶۲۶/۱۰؛ ر.ک : البغدادی: ایضاح المکنون، ۱/۵۵۲.

۴- ۴. مکتبه المتحفِ بغداد، به شماره ۱۰۸۹۵.

۵- ۵. در الخزانه التیموریه در مجموعه مخطوط (شماره ۱۷۳)، پنج کتاب موجود است، و در مکتبه المتحفِ بغداد مخطوط به شماره ۱۱۰۶۸، سه کتاب اوّلی وجود دارد. و دو کتاب اوّلی در آستانه، به سال ۱۲۸۸ ه.ق به چاپ رسیده و در هند نیز به چاپ قدیم آن اقدام شده است. [الدراسات الصوتیه، ص ۴۲ و ۴۳]

۶- ۶. الذریعه، ۳ / ۳۷۴، ردیف ۱۳۶۱.

که در «نجوم السماء...» مذکور است.(۱)

– شیخ سلیمان جمزوری (ت ۱۱۹۸ ه.ق)، صاحب منظومه «تحفه الاطفال و الغلمان فی تجوید القران».(۲)

قرن سیزدهم

– سید جعفر سبزواری (معاصر آقا محمد خان قاجار) (ت ۱۲۱۱ه.ق)، کتابی در تجوید «تجویدالقران» دارند، که در فردوس التواریخ از وجود آن یاد شده است.(۳)

– سید میرزا مهدی، شهید در سال (۱۲۱۸ه.ق)، پسر خواهرِ سیّد محمد امام جمعه مشهد رضوی (ت ۱۱۹۸ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القران» نگاشته است.(۴)

– علّامه سیّد محمدجواد بن محمّد حسینی قشاقشی عاملی نجفی (ت ۱۲۲۶ ه.ق)، صاحبِ رساله ای در تجوید «تجویدالقران» است، که در دوازده فصل تنظیم یافته، [صاحبِ الذریعه گوید:] این کتاب را در کتابخانه «شیخ حاج محمد حسن کبه البغدادی» مشاهده کرده ام، و اخیرا به وسیله چاپخانه «مفتاح الکرامه» به چاپ رسیده است.(۵)

– ابوالحسن خاجویی اصفهانی (چنان که بر ظهر نسخه نوشته اند) کتابی در تجوید «تجوید القران» به زبان فارسی نوشته است که نسخه خطی آن موجود است و کتابت آن حدود سال (۱۲۲۸ه.ق) می باشد.(۶)

ص: ۶۱۲

۱– ۱. الذریعه، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۳؛ مصنّفات شیعه، ۱ / ۵۳۸؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۴.

۲– ۲. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۳.

۳– ۳. الذریعه، ۳ / ۳۶۵، ردیف ۱۳۲۱.

۴– ۴. همان.

۵– ۵. همان، ص ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۳؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۳.

۶– ۶. مصنّفات شیعه، ۱ / ۵۳۵.

– مولی علی اکبر بن محمّـد، کتابی در تجوید «تجوید القران» دارند، که آن را برای محمّد حسـین خان مروی فخرالدوله قاجار (ت ۱۲۳۴ه.ق) تألیف کرده است، نسخه آن در کتابخانه «میرزا آقا فاضل هاشمی» سبزوار موجود است.(۱)

– شیخ احمد (ت ۱۲۴۱ ه.ق) فرزند زین الدین احسائی، مؤسـس فرقه شیخیه و از مشاهیر علمای شیعه (احسائی، شیخ احمد بن زین الـدین) در علم تجوید قرآن کریم «تجوید القران»، و ضـبط کلمات آیات شـریفه، کتاب تألیف نموده است، نسـخه آن در کتابخانه شیخ علی آل کاشف الغطاء در نجف اشرف نگهداری می شود.

و در مصـنفات شـیعه آمـده است تألیف این کتاب در سال (۱۱۹۹ ه.ق) بوده و نسـخه آن مشاهـده شده، و با عبارت «الحمدللّه الّذی نزل الفرقان علی عبده...» آغاز گردیده است.(۲)

– مولی حسن بن محمـدعلی یزدی حـائری، صـاحب مهیـج الا-حزان و شاگرد سـید مجاهـد (ت ۱۲۴۲ ه.ق) کتـابی در تجـوید «تجوید القران»، به زبان فارسی، که با عبارت (الحمدللّه الرؤف المنان) آغاز می شود، و دارای چندین فصل است.(۳)

– شـیخ محمـدعلی بن موسـی جعفر بن غلامعلی اسـدی نجفی کاظمی مؤلّف کتاب «حزن المؤمنین» در سال (۱۲۵۷ ه.ق)، سه عنوان کتاب مسـتقل تجویـد نوشـته انـد، [مفصّل، متوسط، مختصـر] با عناوین «تجوید القران الکبیر»، «تجوید القران الوسـیط» و «تجوید القران الوجیز».(۴)

۱– ۱. الذریعه، ۳ / ۳۷۱، ردیف ۱۳۵۰.

۲– ۲. همان، ۳ / ۳۶۲، ردیف ۱۳۰۹؛ دائره المعارف تشیّع، ۴ / ۱۳۳؛ مصنّفات شیعه، ۱ / ۵۳۵.

۳– ۳. الذریعه، ۳ / ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۵.

۴– ۴. همان، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸.

– سیدعلی بن دلدار علی نقوی نصیرآبادی کهنوی (ت ۱۲۵۹ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القران» تألیف نموده است که در کتاب «نجوم السّماء» مذکور است.(۱)

– مولی حسن بن محمد باقر قره باغی، از شاگردان علّامه انصاری بوده است و کتابی در تجوید «تجوید القران» دارند، که با خط خود در مجموعه رسائلش نزد سید شهاب الدین تبریزی دیده شده است، و برخی از کتابهایش را در تاریخ (۱۲۶۰ه.ق) به اتمام رسانده است.(۲)

– سید حسن بن دلدار علی بن محمد نصیرآبادی کهنوی (ت ۱۲۶۰ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القران» نوشته است که با عبارت (الحمدللّه الّذی لم یتخذ صاحبه و لامشیرا و لاظهیرا) آغاز شده و مذکور در «کشف الحجب» است.(۳)

– بی نام، کتابی در تجوید «التجوید المفید» به زبان فارسی، مرتب برفصول، نسخه ای از آن (حدود ۱۲۶۱ه.ق) دیده شده است، و آغاز آن با عبارت (الحمدللّه رب العالمین...) می باشد.(۴)

– مولی محمد جعفر بن سیف الدین استرآبادی معروف به شریعتمداری (ت ۱۲۶۳ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القران»، مختصر و به زبان فارسی نوشته اند، آغاز کتاب (الحمدللّه علی نواله...) است که بر یک مقدّمه و چهارفصل مرتب گردیده، در ضمن مجموعه کتب شیخ عبدالحسین طهرانی در کربلا دیده شده است.(۵)

– سیدحسین بن دلدار علی نقوی نصیرآبادی کهنوی (ت ۱۲۷۳ ه.ق)، کتابی در

۱– ۱. همان، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۴.

۲– ۲. همان، ۳ / ۳۷۳، ردیف ۱۳۵۷.

۳– ۳. همان، ۳ / ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۴.

۴– ۴. مصنفات شیعه، ۱ / ۵۴۰.

۵– ۵. الذریعه، ۳ / ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۲.

تجوید «تجوید القران» نوشته است، که در کتابِ «ورثه الانبیاء» مذکور است.(۱)

– مولی کلب علی بن نوروز علی تبریزی، کتابی در تجوید «تجوید القران» دارند که نسخه ای از آن در سال (۱۲۷۴ ه.ق) نزد محمد جعفر خشتی موجود بوده است.(۲)

– حاج سیدمحمود (حافظ قاری) بن سیّد محمد بن مهدی حسینی تبریزی، صاحب کتاب «جواهر القران» تألیف شده به سال (۱۲۸۷ ه.ق)، (او از اساتید والدِ علّامه مرعشی نجفی بوده است). [کتابی در تجوید نگاشته است].(۳)

– شیخ عبدالحسین بن الشیخ نعمه بن الشیخ علاءالدین... طریحی نجفی (ت ۱۲۹۵ ه.ق) کتابی در تجوید «تجوید القران» نگاشته است.(۴)

قرن چهاردهم

– میرزا محمد (ت ۱۳۰۲ ه.ق) فرزند سلیمان تنکابنی، محقق رجالی، صاحب کتاب معروف قصص العلماء [کتابی در تجوید دارند] «تجوید القران»، این کتاب در قواعد تجوید قرآن کریم است و مؤلّف، آن را جزو آثار خود در کتاب «قصص العلماء» یاد کرده است.(۵)

– زین العابدین بن أبی القاسم طباطبایی زواری طهرانی (ت حدود ۱۳۰۳ ه.ق) کتابی در تجوید «تجوید القران» دارند، که بر دو مقدمه و ۱۲ باب و یک خاتمه سامان یافته است، نسخه خطی آن در نزد پسرخواهرش، میرزا محمد طهرانی در سامراء

۱- ۱. همان، ردیف ۱۳۲۷.

۲- ۲. همان، ۳ / ۳۷۳، ردیف ۱۳۵۴.

۳- ۳. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۵.

۴- ۴. الذریعه، ۳ / ۳۶۹، ردیف ۱۳۴۰.

۵- ۵. الذریعه، ۳ / ۳۷۳، ردیف ۱۳۵۶؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۴.

دیده شده است.(۱)

- بی نام، کتاب تجوید «تجوید القران»، به زبان فارسی مختصر، به خط خوشنویس مشهور «زین العابدین محلاتی طهرانی»، در سال (۱۳۰۵ ه.ق) کتابت و طبع گردیده است.(۲)

- مفتی میرمحمّد عباس موسوی تستری (ت ۱۳۰۶ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القران» دارند، که در کتاب «التجلیات» مذکور است.(۳)

- سیدعلی محمد بن محمد دلدار علی نقوی نصیرآبادی کهنوی (ت ۱۳۱۲ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القران» نگاشته است، که در «التجلیات» مذکور است.(۴)

- شیخ علی (۱۲۴۲-۱۳۱۵ ه.ق) فرزند مولی شیخ محمد جعفر استرآبادی حائری مشهور به شریعتمداری، از اعاظم علمای امامیه مفسر محقق مؤلّف مکثر، کتابی در تجوید نوشته است تحت عنوانِ «تجوید التنزیل فی علم الترتیل»، مؤلّف بحث خویش را به علم تجوید و قراءات پرداخته است، نسخه اصلی آن در کتابخانه آل شریعتمدار در تهران است، وی دارای مؤلّفات مختلف در فنون قرآن کریم است از آن جمله «الایتام فی تفصیل تفسیر آیات الاحکام»، ضمنا نام کتاب تجویدی خود را در کتاب «غایه الآمال» ذکر نموده است.(۵)

- مولی محمد زمان بن حاج محمد طاهری تبریزی، کتابی در تجوید «تجوید القران» به زبان فارسی نوشته اند و در سال (۱۳۱۹ ه.ق) به چاپ رسیده است، که اوّل

ص: ۶۱۶

۱- ۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۸، ردیف ۱۳۳۳.

۲- ۲. همان، ۳ / ۳۶۵، ردیف ۱۳۱۸.

۳- ۳. همان، ۳ / ۳۶۹، ردیف ۱۳۳۷.

۴- ۴. همان، ۳ / ۳۷۱، ردیف ۱۳۵۱.

۵- ۵. الذریعه، ۳ / ۳۶۰، ردیف ۱۳۰۲؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۲؛ مصنفات شیعه، ۱ / ۵۳۵.

کتاب با عبارت «الحمدللّه الّذی جعلنا مطیعین لأحکم القران» آغاز گردیده است. و در آن برای نویسنده کتاب دعا شده است و از قرار معلوم وفات مؤلف قبل از تاریخِ چاپ بوده است.

شخص نامبرده کتاب مختصر تجوید دیگری نیز به فارسی بنا به خواهش یکی از دوستان صادق الولایه خود نوشته است که ابتداء با نامگذاری دندان ها و تعداد آن ها شروع شده است و نسخه ای از آن در نزد عبدالکریم عطار در کاظمیه مشاهده گردیده است.(۱)

- میرزا علی اکبر بن میرزا شیر محمد دبیر همدانی (ت ۱۳۲۵ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القران» دارند. نسخه ای از آن بنا به نقل حاج شیخ عبدالحمید همدانی در کتابخانه سید محمدباقر امام جمعه همدان (ت ۱۳۳۰ ه.ق) بوده است.(۲)

- حسین بن اسماعیل بن عبداللّه الدرکَزلی الموصلی (ت ۱۳۲۷ ه.ق)، کتاب خطی در تجوید با عنوان «خلاصه العجاله فی بیان مراد الرساله» از ایشان گزارش شده است.(۳)

این کتاب شرح رساله مختصری در علم تجوید است و درکزلی گفته این شرح را از شرح مسمی به (العجاله) تلخیص کرده است.(۴)

با این که گفته شده این کتاب بزرگترین و پرحجم ترین کتاب تجویدی است، علیرغم گفته مؤلّفِ آن، که کتاب مذکور را مختصری از یک اصل دانسته که تعداد

ص: ۶۱۷

۱- ۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۷، ردیف ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲.

۲- ۲. الذریعه، ۳ / ۳۷۱، ردیف ۱۳۴۹.

۳- ۳. مکتبه الاوقاف العامه (فهرست مخطوطات)، در موصل، ۲ / ۲۵۱؛ مکتبه المتحفِ بغداد، به شماره ۲۳۵۱۳.

۴- ۴. خلاصه العجاله، ورقه ۱ ظ ۲ و.

اوراق آن به ۲۱۷ ورقه می رسد.(۱)

– محمد بن معزالدین محمدمهدی حسینی قزوینی حلّی (ت۱۳۳۵ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القران» نوشته است، که نسخه اصلی آن نزد شاگردان شیخ عبدالکریم بن حاج عبدالرضا حلّی دیده شده است.(۲)

– سید شمس الدین محمد حسینی مرعشی نجفی (ت ۱۳۳۸ ه.ق) [کتابی در علم تجوید داشته است].(۳)

– شیخ اعجاز حسین (۱۲۹۸–۱۳۵۰ ه.ق) فرزند جعفر حسن بن علی حسین بدایونی هندی، از علماء و قرآن پژوهان شیعه در هندوستان، دارای مقام عالی اجتهاد، آثار و مؤلفاتی در اکثر فنون از خود باقی گذاشته است، از جمله «تجوید القران» که به زبان اردو است و در هندوستان چاپ گردیده است.(۴)

– حاج شیخ عبدالنّبی بن ابی تراب (ت ۱۳۵۴ ه.ق) امام جمعه شیراز، صاحب کتاب «تحفه المؤمنین» در علم تجوید است. [ضمنا صاحب الذریعه از کتاب ایشان با نام «تجوید القران» یاد کرده است]، اوّل کتاب با عبارت (الحمدللّه الّذی نزل الفرقان) آغاز گردیده است. او از مشایخ روایت «علّامه مرعشی نجفی» در علم قرائت بوده است و نسخه ای که بر آن اجازه مؤلف به شاگردش سید شهاب الدّین تبریزی مقرر بوده نزد او موجود بوده است.(۵)

– حاج سید محمد عرب رضوی زعفرانی (ت ۱۳۶۳ ه.ق)، صاحب کتاب

۱– ۱. ر.ک : الدراسات الصوتیه، ص ۴۳.

۲– ۲. الذریعه، ۳ / ۳۷۴، ردیف ۱۳۵۹.

۳– ۳. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۵.

۴– ۴. الذریعه، ۳ / ۳۶۳، ردیف ۱۳۱۱؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۳. [با تصرف]

۵– ۵. علم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۵؛ الذریعه، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۲ [با تصرف]

«منتخب التجوید».(۱)

ص: ۶۱۹

۱- ۱. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۴ و ۶۵.

علماء و کتب تجویدی «بی تا»

علماء و کتب تجویدی «بی تا»(۱)

- قاری عبدالصمد بن کمال بن مشهور به حافظ کاشانی، کتابی در تجوید نگاشته است تحت عنوانِ «تجوید تطویل»، که آغازش با عبارت (حمد بی حد سزاوار متکلمی است که...) شروع گردیده، [صاحب الذریعه گوید:] نسخه ای از آن را در میان کتابهای موقوفه ای که متولی آن ها فقیه مشهور «مولی محمد حسین قومشهی کبیر» بود مشاهده نمودم.(۲)

- سید اسداللّه بن محمد باقر حسینی، کتاب تجویدی، با عنوان «تجوید الحروف» نگاشته است که با عبارت (الحمدللّه رب الارباب) شروع گردیده، نسخه ای از آن در کتابخانه «محمدعلی هبه الدّین» دیده شده است.(۳)

- مولی محمد ابراهیم بن محمد علی طبسی خراسانی، کتابی در تجوید «تجوید القران» نوشته است، که ابتداء کتاب با عبارت (الحمدللّه الّذی هدانا سبیل الرشاد لم یکل دینه اِلی آراءِ العباد) آغاز شده است.(۴)

- بی نام، کتابی در تجوید «تجوید القران»، که بر ۵ مقاله سامان یافته است که اوّل آن در ادغام و اظهار و آخر آن در مخارج حروف است. و اوّل آن با عبارت (الحمدللّه الّذی انزل القران نورا لعباده المستهدین - الی قوله - و علی عترته...) آغاز شده است.(۵)

ص: ۶۲۰

۱- ۱. منظور از «بی تا» در اینجا یعنی، تاریخ مشخصی (برای آنها) ذکر نگردیده است.

۲- ۲. الذریعه، ۳ / ۳۶۰، ردیف ۱۳۰۱.

۳- ۳. همان، ۳ / ۳۶۰، ردیف ۱۳۰۳.

۴- ۴. همان، ۳ / ۳۶۲، ردیف ۱۳۰۷.

۵- ۵. همان، ۳ / ۳۶۵، ردیف ۱۳۱۹.

- مولی محمد حسن بن علی قائنی، کتابی در تجوید «تجوید القران» دارند که معاصر آن یعنی بیرجندی آن را در کتاب «بغیه الطالب» خود یاد کرده است.(۱)

- مولی رضاقلی، قاری، نحوی و قرآن پژوه شیعه، کتابی در تجوید «تجوید القران» نوشته است، این کتاب به فارسی و مختصر که برای مبتدئین نگاشته شده است، و شامل یک مقدمه و دوازده فصل و خاتمه (شامل فهرست فصول) می باشد. عناوین تجویدی که در فهرست فصول آمده عبارتند از:

۱) در استعاذه ۲) در بسلمه ۳) در تنوین و نون ساکنه ۴) در اظهار ۵) در قلب ۶) در اخفاء ۷) در مخارج حروف ۸) در صفات حروف ۹) در میم ساکن ۱۰) در مدّ ۱۱) در ادغام ۱۲) در احکام راء. و خاتمه در ترقیق همزه. این نسخه ضمن مجموعه کتب سیدحسین همدانی مشاهده شده است.(۲)

- عبدالجلیل حسین قاری، کتابی در تجوید «تجوید القران»، به زبان فارسی که حدود هزار بیت است به نام خواجه یمین الدوله امین الدین محمود تألیف کرده است، که اوّل آن با عبارت (الحمدللّه الّذی أنزل القران علی سبعه أحرف...) آغاز گردیده است و در ۱۲ باب تنظیم شده و باب دوم آن در «بسمله» و تصریح نموده است که بسمله در تمامی سوره ها، جزء سوره می باشد غیر از سوره برائه که وصل آن به سوره قبل نیز جایز نمی باشد. این نسخه در کتابخانه شیخ میرزا محمد طهرانی دیده شده است.(۳)

- مولی زین العابدین بن عبدالحسین خواتون آبادی، کتابی در تجوید

ص: ۶۲۱

۱- ۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۶.

۲- ۲. الذریعه، ۳ / ۳۶۷، ردیف ۱۳۲۹؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۳.

۳- ۳. الذریعه، ۳ / ۳۶۹، ردیف ۱۳۳۹.

«تجویدالقران» به زبان فارسی بر قرائت عاصم نوشته است. نسخه ای ازآن نزد سید شهاب الدّین تبریزی دیده شده است. گفته اند احتمال دارد که مؤلّف عبدالحسین بن زین العابدین باشد.(۱)

– أمیر عبدالجلیل قاری حسینی، کتابی در تجوید «تجویدالقران» نوشته است، نقل شده است که ظاهرا از علمای دوران صفویه باشد و نسخه ای از آن در رشت دیده شده است.(۲)

– مولی محمد محسن بن سمیع قاری کرمانشاهی، کتابی در تجوید «تجویدالقران» نوشته است، که بر یک مقدمه و هشت باب و خاتمه ای سامان یافته، اوّلش با عبارت (الحمدللّه رب العالمین و السلام علی محمد و آله الطاهرین) آغاز شده است، و این نسخه ضمن مجموعه شماره (۱۰۱۹) در کتابخانه سپهسالار جدید، موجود است.(۳)

– محمد قاسم بن حسن تبریزی، کتابی در تجوید «تجویدالقران»، به زبان فارسی بر یک مقدمه و چهار مقصد به نام فتحعلیشاه قاجار و عباس میرزا مصدر ساخته است. شروع ابتدای آن با عبارت: قرائت حمدی که زینت افزای دیباچه.(۴)

– محمد بن شمس الدین قاری کاظمی، در «تجویدالقران»، ۲ رساله دارد که به نام شاه سلیمان در ۱۰ صفحه، و به نام شاه سلطان حسین، در مقدمه، ۹ باب و خاتمه تألیف کرده است.(۵)

– محمدباقر بن ابراهیم خراسانی، کتابی در تجوید «تجویداللسان فی تعلیم

۱– ۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۸، ردیف ۱۳۳۴.

۲– ۲. همان، ۳ / ۳۶۹، ردیف ۱۳۳۸.

۳– ۳. همان، ۳ / ۳۷۳، ردیف ۱۳۵۵.

۴– ۴. مصنفات شیعه، ۱ / ۵۳۹.

۵– ۵. مصنفات شیعه، ۱ / ۵۴۰ [باتصرّف]

القران» به زبان فارسی، آن را از تقویم اللسان به خواهش عباسقلی خان سرهنگ در (۱۲۰۰ ه.ق) انتخاب کرده است.(۱)

– محمد مشهور به میدانی، صاحب کتاب «المقدمه المیدانیه».(۲)

– خلیل بن درویش تاجی، صاحب کتاب «الانوار البهیه علی متن المقدمه المیدانیه».(۳)

– علاّمه ملاّ مصطفی قاری، معاصر صفویه، صاحب کتاب «تحفه القراء».(۴)

– سیداحمد امام موسوی جزایری، مشهور به «سیدآقا» صاحب کتاب «تعوید اللسان به تجوید القران». (او استاد علامه مرعشی نجفی، درعلم تجوید، بوده است.)(۵)

– محمدبن اسماعیل الازمیری، کتابی در زمینه تجوید تحت عنوان «رساله فی الرد علی المرعشی فی الضاد». (خطی).(۶)

– شیخ محمدحسن رضوانی، صاحب کتاب «لؤلؤ الرّضوان»، که در تجوید تألیف نموده است.(۷)

– ملّا مختار قاری اعمی اصفهانی، اشعاری در زمینه تجوید از ایشان گزارش گردیده است:(۸) دُر نثار در شرح تجوید، اشعار ملامختار اعمی اصفهانی، علی بن

۱– ۱. همان.

۲– ۲. شرح الواضحه فی تجوید الفاتحه، ص ۹.

۳– ۳. همان.

۴– ۴.علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۴.

۵– ۵. همان، ۱ / ۶۵؛ و نیز ر.ک : نوشته علّامه مرعشی نجفی (سیّد شهاب الدین) در مقدمه «تجوید کمیلی»، ص۱–۴.

۶– ۶. الخزانه التیموریه، در دارالکتب المصریه، به شماره ۲۳۱؛ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص۳۹.

۷– ۷. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۴.

۸– ۸. به قولی نامبرده، معاصر صفویّه بوده است، ر.ک : منبع پیشین، ۱ / ۶۴.

محمد بن جعفر استرآبادی، طبع ۱۲۸۸ ه. ق.(۱)

- الشیخ علی بن احمد صَبره، کتابی در تجوید نگاشته است تحت عنوانِ «العِقد الفرید فی فن التجوید»، که با مشخصه ذیل بر آن تحقیق صورت گرفته است: حققه و قدم له، الدکتور شعبان محمد اسماعیل، المکتبه الأزهریه للتراث.(۲)

- محمد مکّی نصر، کتابی در تجوید نگاشته است تحت عنوان «نهایه القول المفید فی علم التجوید»، القاهره، ۱۳۲۳ ه.ق.(۳)

- حسن منطق الملک تفرشی، کتابی در تجوید با عنوان «منهاج الطالبین»، نوشته است، به سال ۱۳۲۳ ه.ق / ۱۲۸۴ ش در تهران (ناشر: ؟)، در ۶۴ صفحه به چاپ رسیده است.(۴)-(۵)

۱- ۱. پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۱۳۴.

۲- ۲. همان، ص ۱۳۵.

۳- ۳. الدراسات الصوتیه، ص ۴۶.

۴- ۴. دانشنامه قرآن، ۱ / ۴۷۹.

۵ - ۵. در این بخش از کتابشناسی تاریخی از منابع زیر، بیشترین استفاده گردیده است:۱- الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید (ص ۲۳ - ۴۶)

کتب تجویدی متأخرین

«آ»

۳۳- آداب و التلاوه و احکام التجوید، عامر بن السید عثمان، دارا بن کثیر، دمشق، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶ ق. [عربی]

۳۴- آشنایی با مباحث کاربردی تجوید قرآن کریم به روایت حفص از عاصم، سیدجواد سادات فاطمی، مشهد، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان، ۱۳۷۶ ش، رقعی، ۵۶ صفحه. [فارسی]/ - نیز با عنوان «تجوید عمومی» آمده است.

۳۵- آشنایی با واژه های تجوید و قرائت قرآن مجید، مرتضی عطایی، مشهد، الف، بی تا، ۶۴ ص / تهران، مؤلف ۱۳۷۴ش، ۶۴ ص، چاپ ۱، تیراژ ۵۰۰۰، پالتویی، ۱۶۰۰ ریال. [فارسی]

۳۶- آموزش پیش نیاز علم تجوید در قرائت قرآن کریم، محمدصادق جعفری، مشهد، به نشر، ۱۳۷۹ ش، ۱۳۰ص، رقعی، ۴۰۰۰ ریال. [فارسی]

۳۷- آموزش تجوید به روایت طرح و تصویر، منصور شاهین فر، اصفهان، مهر قائم (عج)، ۳۴ ص، رحلی، ۴۰۰۰ ریال. [فارسی]

۳۸- آموزش جدید تجوید قرآن، هاشم هریسی، طبع ۱۳۵۴ش. [فارسی]

۳۹- آموزش قرآن کریم، اصول تجوید، تهران، نشاط، ۱۳۷۷ش، ۶۲ ص، چاپ۱، تیراژ ۳۰۰۰، وزیری، ۱۵۰۰ ریال. [فارسی]

۴۰- آموزش قرآن و علم تجوید آسان، حسن قلی پور، تهران، حج و اوقاف، ۱۳۶۴ش، ۹۹ص، چاپ۱، تیراژ ۲۰۰۰، رقعی. [فارسی]

۴۱- آموزش مصور قرآن مجید، محمدرضا کذبی، تهران، موسوی، ۱۳۶۲ ش، ۷۲ص، چاپ ۱، تیراژ ۵۰۰۰، وزیری، ۱۸۰ریال. [فارسی]

«ا»

۴۲- احسن التجوید لتلاوه القران المجید، (در دو سطح مبتدی)، حسن طالبی تربتی، قم، آمین، بی تا، ۴۸ ص. [فارسی]./ همان، تهران، مرتضی ۱۳۷۳ش، ۱۷۰ص، چاپ۱، تیراژ ۳۰۰۰، رقعی، ۲۰۰۰ریال. [فارسی].

۴۳- احیاء القراءه، بهروز علی جعفری، تهران، انتشارات کعبه، ۱۳۶۸ش، چاپ اوّل. [فارسی]

۴۴- ارشاد الأخوان، شرح منظومه هدایه الصبیان، محمدبن علی بن خلف الحسینی الحداد، قاهره، ۱۳۲۰ ه.ق [عربی]

۴۵- اسلوب جدید در شناسایی تجوید، محمدباقر بهبودی، طبع قدیمی. [فارسی]

۴۶- اسهل التجوید، حبیب اللّه بن حسینعلی اصفهانی «تجویدی»، طبع قدیمی. [فارسی]

۴۷- اصوات القران، کیف نتعلّمها و نعلّمها، یوسف الخلیفه ابوبکر، خرطوم، ۱۳۹۲ه / ۱۹۷۳ م. [عربی]

۴۸- الفبای تجوید قرآن، محمدحسین محمدی، مشهد، امامت، اوّل، بی تا، ۴۸ ص. / همان، تهران، امامت، ۱۳۷۴، ۴۸ ص، چاپ ۱، تیراژ ۳۰۰۰، وزیری، ۱۰۰۰ ریال. [فارسی]

«ب»

۴۹- البرهان فی تجوید القران، محمدالصادق قمحاوی، عالم الکتب (بیروت)، اوّل، ۱۴ ق. [عربی]

۵۰- بهار تجوید، ناهید شهریاری، تهران، مؤلف، ۱۳۶۲ش، ۱۰۳ ص، چاپ ۱، تیراژ ۵۰۰۰، وزیری. [فارسی]

ص: ۶۲۶

۵۱- البیان فی تجویدالقران، المهندس نجده رمضان، دارالمحبه، بی تا. [عربی].

۵۲- البیان فی علم التجوید و احکام النطق الصحیح باللغه العربیه، الحاجه نعیمه الصّباغ، دارالبشائر، دمشق، چاپ اوّل، ۱۴۱۶ ق. [عربی]

«پ»

۵۳ـ پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، مرادعلی شمس، تهران، قدیانی، ۱۳۸۰ش، ۱۷۶ص، رقعی، چاپ اوّل، ۱۴۴۰۰ ریال. [فارسی]

۵۴ـ پژوهشی در قرآن و فنون قراءات [نیز در تجوید] محمدرضا حاج اسماعیلی، صندوق قرض الحسنه ابوتراب علیه السلام ، اوّل، (مقدمه مؤلّف ۱۴۰۸ه.ق). [فارسی]

۵۵ـ پژوهشی در قواعد تجوید به روایت ورش از نافع، فرید و عزت پور، تهران، اوّل، ۱۳۶۹ ش./ - همان، تهران، مولد، چ اوّل، ۵۶، ۱۳۷۰ ص. [فارسی]

«ت»

۵۶- التبیان فی تجوید القران، عبداللطیف الشیخ نجیب خیّاطه، ناشر: کویت، مکتبه دارالتراث، اوّل، ۱۴۰۹ق. [عربی]

۵۷- التجوید، لجنه التالیف فی المجمع، ناشر: المجمع العلمی الاسلامی، طهران، الطبعه: الرابع، ۱۳۶۶ه [ش].[عربی]

۵۸- تجوید (۱)، محمدرضا ستوده نیا / ابوالفضل علّامی، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۰ش، چاپ دوم. [فارسی]

۵۹- تجوید آسان، ابوعاصم عبدالعزیز عبدالفتاح، مترجم: عبدالکریم محمدی، تهران، احسان، پنجم، ۱۳۷۲ش و ششم ۱۳۷۶، رقعی ۱۰۴ص. [فارسی]

ص: ۶۲۷

۶۰- تجوید آسان، عبدالعزیز قادری، بی جا، احمد صالح رحیمی، اوّل، ۱۳۶۵ش. [فارسی]

۶۱- تجوید آسان، علیرضا صدرالدینی، تهران، نور، اوّل، ۱۳۶۹ش، ۱۵۹ ص، تیراژ ۵۰۰۰، ۶۰۰ریال. [فارسی]

۶۲- تجوید آسان، روشی ساده برای صحیح خوانی نماز و تلاوت روان قرآن، حمیدرضا مستفید، تهران، حنیف، ۱۳۷۸ش، ۴۸ص، چاپ ۱، تیراژ ۳۰۰۰، رقعی، ۲۸۰۰ ریال. [فارسی]

۶۳- تجوید آسان، قواعد تجوید برای تسلّط بهتر در تلاوت، حمیدرضا مستفید، تهران، روزانه، ۱۳۷۰ش، ۳۲ص، چاپ۱، تیراژ ۵۰۰۰، ۹۵۰ریال. [فارسی]

۶۴- تجوید استدلالی (در شرح منظومه دره النطمیه مرحوم ملازمان) به ضمیمه رساله تغنّی در قرآن، عبدالحسین فاضل گروسی، به تصحیح: محمدعلی کوشا، تهران، نشر شفا، اوّل، ۱۳۷۴ش، ۳۸۴ص، تیراژ ۵۰۰۰، ۷۵۰۰ ریال. [فارسی]

۶۵- تجوید برگزیده، مصطفی آتشکار، تهران، صاحب اثر، ۱۳۷۵ش، ۱۶۰ص، چاپ ۱، تیراژ ۳۰۰۰، وزیری، ۵۲۰۰ ریال. [فارسی]

۶۶- تجوید جامع، ابراهیم پورفرزیب، تهران، انتشارات سمت، اوّل، ۱۳۷۴ش، تیراژ ۵۰۰۰، وزیری، ۲۰۰۰ ریال. [فارسی]

۶۷- تجوید جامع، ناصر گلستانی دارِیانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵ش، ۱۳۳ص، چاپ دوم، تیراژ ۱۰۰۰، وزیری، ۳۰۰ ریال. [فارسی]

۶۸- تجوید ۱ و ۲، سطح ۳ و ۵، حسینعلی شریف، تهران، ایتاء، ۱۳۷۹ش، ۱۰۴ص، چاپ۵، رقعی.

۶۹- تجوید ساده (برای نوآموزان)، جواد، حسین میرعظیمی، تهران، سازمان مطالعه و

تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ۱۳۷۷ش، ۴۸ص، جیبی، ۷۰۰۰ریال. [فارسی]

۷۰- تجوید الصبیان فی القرائه القران، محمدنصیر بن محمدباقر، طبع ۱۳۲۵ش، ۳۴ص. [فارسی]

۷۱- تجوید عظیم برای قرآن کریم، خالد رحیمی، سنندج، انتشارات تعاونی، ۱۳۶۲ش، ۳۴ص. [فارسی]

۷۲- تجوید الفجر، ابوالحسن جباری، شیراز، نوید، ۱۳۶۴ش، ۸۴ص. [فارسی]

۷۳- تجوید الفجر به انضمام مطالبی پیرامون شناخت صحیح خوانی قرآن، علی دوانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش. [فارسی]

۷۴- تجویدالقران، ابوالقاسم میرزایی یاسری، تهران، اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۲ش، ۹۴ ص، جیبی. [فارسی]

۷۵- تجوید القران، (کتاب خلاصه الترتیل منظوم و منثور)، غلامرضا بلاغی، قم، بینا، چاپ اوّل، ۱۳۶۲ش. [فارسی]

۷۶- تجوید القران، محمدعلی لسانی فشارکی، طبع ۱۳۵۰ش. [فارسی]

۷۷- تجویدالقران، محمد بن علی الحسینی، تهران، علمی، بی تا، [۱۳۶۷ش [۵۵۳ص.

۷۸- تجوید القران و شجره طبیه فی تجوید القران، زین العابدین محمد بن علی بن محمد حسینی، طبع ۱۳۱۲ق. [عربی].

۷۹_ تجوید القران (ترجمه هدایه المستفید)، محمد المحمود، ارومیه، حسینی، چاپ اوّل، ۱۳۶۹ش، ۹۷ص.

۸۰_ تجویدالقران، محمدصادق قمحاوی، ترجمه: محمدباقر حجتی، سازمان مطالعه و تدوین کتب، ۱۳۸۱ ش، ۳۴۰ص، وزیری، ۱۴۰۰۰ریال. [فارسی]

ص: ۶۲۹

۸۱_ تجوید قرآن کریم، فتحعلی شریفی، تبریز، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ش، ۴۴ص. [فارسی]

۸۲_ تجوید قرآن کریم، راهنمای کل، جدید، مفید، فتحعلی شریفی، تهران، گلشن، ۱۳۶۴ش، ۴۴ص، چاپ ۱، تیراژ ۲۰۰۰، رقعی، ۱۴۰ریال. [فارسی]

۸۳_ تجوید قرآن کریم، علی رحیمی، تهران، رجبی، چاپ دوم، ۱۳۶۱ش. [فارسی]

۸۴_ تجوید قرآن کریم، ناظم زینل اف، قم، دانش حامدون، ۱۳۸۲ش، ۱۶۰ص، رقعی. [فارسی]

۸۵_ تجوید قرآن با زبان کُردی، مسعود ملاعبداللّه، سنندج، القران، چاپ اوّل، ۱۳۶۹ش. [کُردی]

۸۶_ تجوید قرآن مجید، شیخ ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۱ش. [فارسی]

۸۷_ تجوید قرآن با تصویر به همراه تفسیر سوره حمد، مهدی معینیان، تهران، سرای قلم، ۱۳۸۱ش، ۹۶ص، رقعی، ۵۰۰۰ریال. [فارسی]

۸۸_ تجوید القرائه، ابراهیم پورفرزیب (مولایی)، تهران، آفتاب، ۱۳۳۲ش، ۱۶۷ص. [فارسی]

۸۹_ تجویدالقرائه، عباس شریف، اصفهانی، بی نا، ۱۳۵۳ش، ۵۹ص. [فارسی]

۹۰_ تجوید قرائت حفص، محمد شیرزاد، بی جا، مؤلّف، چاپ اوّل، (آموزش و پرورش مازندران، امور تربیتی)، ۱۳۶۴ش، [فارسی]

۹۱_ تجوید قرائت حفص، یزد، اداره کل ارشاد اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۶۱ش (به خط رحیم سلوتی). [فارسی]

ص: ۶۳۰

۹۲ـ تجوید کاربردی ۱، قاسم بستانی، انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات، چاپ اوّل، ۱۳۷۵ش. [فارسی]

۹۳ـ تجوید معین؛ کمال معین، تهران، ثاراللّه، ج ۱، ۱۳۶۵ش. [فارسی]

۹۴ـ تجوید منظوم و منثور، غلامحسین رضوی، تهران، صبا، ۱۳۷۸، ۱۹۲ص، چ ۱، تیراژ ۲۰۰۰، وزیری، ۴۵۰۰ریال.[فارسی]

۹۵ـ التجوید المیسر، ابی عاصم عبدالعزیز بن عبدالفتاح القاری، مکتبه الدار، چاپ نهم، ۱۴۱۴ق. [عربی]

۹۶ـ تجوید نماز (تصحیح قرائت نماز)، قم، هجرت، ۱۳۷۴ش، چ ۱، جیبی، ۷۰۰ریال. [فارسی]

۹۷ـ تجوید نور، حاجی گلدی گلشاهی، تهران، چ اوّل، ۱۳۶۵ش [عربی]

۹۸ـ تجوید و آداب التلاوه، دکتر داود العطّار، چاپ اوّل، ۱۳۶۵ش. / - همان، چاپ بغداد ۱۳۹۳ / ۱۹۷۳م. [عربی]

۹۹ـ تجوید و آواشناسی (دسته بندی شده)، مرادعلی شمس، قم، انتشارات عصمت، ۱۳۷۷ش، چاپ اوّل، ۱۵۱ص. [فارسی]

۱۰۰ـ التجوید و الأصوات، د. ابراهیم محمدنجا، قاهره، (بی تا). [عربی]

۱۰۱ـ تجوید و روشهای تلاوت قرآن، داود عطار، مترجم، حمداللّه جعفر پور، تبریز، آیدین ۱۳۸۰ ش، وزیری، ۱۳۶ ص، ۸۰۰۰ ریال. [فارسی].

۱۰۲ـ التجوید الواضح، احمد فروخی، الجزایر، ۱۹۷۲ م. [عربی].

۱۰۳ـ تجوید و علوم قرآن، عبدالبدیع صقر، ترجمه: ارشد ارشاد، تهران، نشر احسان، ۱۳۶۹ ش. [فارسی].

ص: ۶۳۱

۱۰۴_ تجوید همگانی ویژه کتاب آسمانی، اسد اللّه شریفی، تهران، مروی، ۱۳۶۴ ش، ۵۴ ص. [فارسی].

۱۰۵_ التحدید فی الاتقان و التجوید، ابی عمروالدانی، دراسه و تحقیق الدکتور غانم قدوری حمد، بغداد، مکتبه الانبار، چاپ. اوّل، ۱۴۰۷ ق. [عربی].

۱۰۶_ تحسین القرائه (آموزش تجوید قرآن کریم با تصویر و تمرین در کلاس)، داود احسانی، تهران، کعبه، اوّل، ۱۳۷۳ ش.ج ۱[فارسی].

۱۰۷_ ترتیل قرآن با (تجوید آسان)، شیخ الاسلامی، تربت جام، ۱۳۷۷ ش، ۸۰ص، چاپ ۱. [فارسی].

۱۰۸_ تعلیم و تجوید قرآن، عباس امید اللّه کاشانی، تهران، پیام آزادی، ج چهارم، ۱۳۷۲ ش، ۱۷۵ص. [فارسی].

۱۰۹_ التمهید فی علم التجوید، محمد بن محمدبن جزری، مکتبه المعارف (ریاض)، تحقیق د. علی حسین البوّاب، چاپ اوّل، ۱۴۰۵ق. [عربی]

۱۱۰_ تهذیب القرائه (در شرح قواعد تجوید و قرائت قرّاء سبعه)، ابراهیم پورفرزیب (مولایی)، تهران، خورشید، ۱۳۶۴ش. [در دو مجلّد]/. این کتاب نیز در یک مجلّد به صورت خطی در بهمن ماه ۱۳۶۸ ش، از طریق انتشارات کعبه به چاپ رسیده است، ۵۴۷ ص. [فارسی]

«ج»

۱۱۱_ جواهرالبیان فی نغمات القران، طراحی نوین در آموزش تجوید، صوت و لحن و نغمات و دستگاه های قرآن، مجتبی رضایی، تهران، سهره، اوّل، ۱۳۷۵ ش، ۱۹۰ص. [فارس].

ص: ۶۳۲

۱۱۲ـ جواهر القران فی علم التجوید القران (به انضمام ترجمه و تلخیص)، سلطان القراء محمودبن محمد، تبریز، بی نا، ۱۳۵۰ [فارسی].

«ح»

۱۱۳ـ حصن الأمانی فی تجوید القران، سید تاج الدین موسوی دزفولی، تهران، ارغنون، اوّل، ۱۳۷۵ ش، ۱۶۸ص. [فارسی].

۱۱۴ـ حق التلاوه، حسین شیخ عثمان، موسسه الرساله، ط۲، ۱۳۷۹ ه / ۱۹۷۷ م. بی جا. [عربی].

۱۱۵ـ حلیه القران (قواعد تجوید مطابق با روایت حفص از عاصم)، سید محسن موسوی بلده، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، سطح ۱، ج بیست و هفتم، ۱۳ ۷۵ ش، تیراژ ۱۰۰۰۰ نسخه، ۳۶ ص. / سطح ۲، چ بیست و هفتم، ۱۳۷۵ ش، تیراژ ۲۰۰۰۰ نسخه، ۱۵۲ ص. [فارسی].

«خ»

۱۱۶ـ خلاصه التجوید فی علم القرائه القران المجید، محمّد رضایی، تهران، مؤسسه اسلامی نارمک، اوّل، ۱۳۶۳ش. [فارسی]

۱۱۷ـ خلاصه فی علم التجوید، الحاج محمد عواد حمودی العانی، بغداد، ۱۹۷۹م. [عربی]

۱۱۸ـ خلاصه تجوید القران، لتصحیح الفاظ الفرقان، تربت جام، شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۷۷ش، ۳۲ص، چاپ ۱، تیراژ ۵۰۰۰، جیبی، ۱۲۰۰ریال.

۱۱۹ـ خودآموز قرائت و تجوید قرآن، شمس الدین حاج حسینی، تهران، بنیاد قرآن،

۱۳۶۱ش، ۱۸۴ص، چاپ ۱، ۲۵۰ ریال.

ص: ۶۳۳

«د»

۱۲۰ــ درآمدی بر علم تجوید، امام محمد بن جزری، تحقیق د. علی حسین البواب، ترجمه ابوالفضل علّامی، صفر سفیدرو، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، چاپ اوّل، ۱۳۷۶ش. [فارسی]

۱۲۱ــ دُره التجاوید، حسن درافشان، تهران، محمدمهدی نمازی، چاپ اوّل، ۱۳۶۹ش. [فارسی]

۱۲۲ــ درس هایی عملی در تجوید قرآن، عباس کعبی، مترجم، مهدی مؤمن، قم، ۱۳۶۳ش، ۱۰۳ص. [فارسی]

«ر»

۱۲۳ــ الرائد فی تجوید القران، محمد سالم محسن، قاهره، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م [عربی]

۱۲۴ــ راهنمای تجوید قرآن، عبداللّه احمد موقر، اَعلمی، چاپ اوّل، ۱۳۵۹ش. [فارسی]

۱۲۵ــ راهنمای قرائت قرآن، احمداخگر، طبع ۱۳۳۴ش. [فارسی]

۱۲۶ــ راهنمای قرائت قرآن، علی اصغر موسوی شربیانی، طبع ۱۳۵۰ش. [فارسی]

۱۲۷ــ رساله فی قواعد التلاوه، کمال الدین الطائی، ط۲، بغداد ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۳م. [عربی]

۱۲۸ــ رساله تجوید به قلم محمد بن محمد الحسینی، بی تا. [فارسی]

۱۲۹ــ روان خوانی و تجوید قرآن کریم، جیبی، شهیدی، علّامی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، چهارم، ۱۳۷۵ش، ۱۱۲ص. [فارسی]

۱۳۰ــ روان خوانی و تجوید قرآن کریم، علی حبیبی، تهران، روحانی، ۱۳۷۶ش،

۱۹۲ص، چاپ اوّل. [فارسی]

۱۳۱ـ روان خوانی و تجوید قرآن کریم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ، ۱۳۷۹ش، ۱۶۰ص، چاپ۱ [فارسی]

«س»

۱۳۲ـ سرالبیان فی علم القران با تجوید کامل استدلالی، حسن بیگلری، تهران سنایی، نهم، ۱۳۶۶ش، ۳۲۴ص. [فارسی]

۱۳۳ـ سؤالات تجوید قرآن کریم، تهران، معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵، ۲۰ص [فارسی]

«ض»

۱۳۴ـ ضیاء القاری فی تجوید کلام الباری، یا آسان ترین تجوید، ضیاء الدین علامه، اصفهان، لقمانی، ۱۳۵۱، ۴۸ص. [فارسی]

«ط»

۱۳۵ـ طرح نو در آموزش جدید تجوید قرآن، هاشم هاشم زاده هریسی، قم، آزادی، چ دوم، ۱۳۶۲. [فارسی]

«ع»

۱۳۶ـ علم قرائت، عباس امیداللّه کاشانی، با تقریظ محمد امامی کاشانی، تهران، ناس، چ اول، ۱۳۶۳ش. [فارسی]

۱۳۷ـ علم قرائت و فن تلاوت قرآن کریم، بهاء الدین قهرمانی نژاد، تهران، بی نا، اوّل،

۱۳۷۶ش، ۸ص. [فارسی]

۱۳۸ـ عمده المفید و عده عبدالمجید فی اصول التجوید، عبدالمجید الخطیب، موصل، ۱۹۷۷م. [عربی]

«ف»

۱۳۹ـ فتح الأقفال بشرح متن تحفه الأطفال، سلیمان الجمزوری، طبعه الحلبی، قاهره، ۱۹۴۵م. [عربی]

۱۴۰ـ الفجر الجدید فی علم التجوید، الشیخ احمد شربینی سعودی، قاهره، دارالمنار، ۱۴۱۰ق. [عربی]

۱۴۱ـ فروغ التجوید، روش آسان در خواندن قرآن کریم، رقیه ملک فردین حسینی، تهران، بهجت، چ پانزدهم، ۱۳۷۶ش، ۹۸ص. [فارسی]

۱۴۲ـ فرهنگ اصطلاحات تجوید، مصطفی اسرار، تهران، محیا، چ اوّل، ۱۳۷۵ش، ۹۸ص. [فارسی]

۱۴۳ـ فنّ التجوید، عزه عبید دعّاس، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۲ق. [عربی]

۱۴۴ـ فن تجوید قرآن، ایرج قیم، تهران، سازمان اوقاف، ۱۳۵۰ش، ۷۸ص. [فارسی]

۱۴۵ـ فن الترتیل، عبداللّه توفیق الصباغ، دمشق، ۱۹۶۵م. [عربی]

«ق»

۱۴۶ـ قرآن را صحیح بخوانیم، آموزش تجوید قرآن، ابراهیم پورفرزیب (مولایی)، تهران، بنیاد شهید واحد فرهنگی، ۱۳۶۱ش، ۱۵۴ص. [فارسی]

۱۴۷ـ قرآن و آداب تلاوت آن، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، مترجم: اسداللّه

ص: ۶۳۶

ناصح، تهران، محمدی، ۱۳۵۱ش، ۱۳۴ص. [فارسی]

۱۴۸_ قواعد تجوید، القاری عبدالعزیز بن عبدالفتاح، ترجمه عبدالکریم محمدی، بستک، عبدالقادر کرمستجی، ۱۳۶۶ش، ۱۷۵ص. [فارسی]

۱۴۹_ قواعد التجوید، مجید یراق بافان، تهران، مفید، چ اوّل، بی تا، ۶۳ص. [فارسی]

۱۵۰_ قواعد تجوید قرآن کریم، تحفه ای برای مساجد، مکتبخانه ها و حوزه های علمیه منطقه ترکمن صحرا، عبدالوهاب دبس، گرگان: مختومعلی فراغی، ۱۳۸۲ش، ۶۸ص. [فارسی]

۱۵۱_ قواعد التلاوه و علم التجوید، فرج توفیق الولید. [عربی]

۱۵۲_ قواعد المبین من تجوید القران الکریم، ابوالفضل فرجی، تهران، عصر نوین، ۱۳۷۷ش، ۸۰ص. [فارسی]

«ک»

۱۵۳_ کتاب تجوید، مهدی خواهند محمّدی، رشت، چ اوّل، ۱۳۶۲ش. [فارسی]

۱۵۴_ کتاب تجوید، راهنمای قرائت قرآن، مهدی محمدی، تهران: ۱۳۶۲ش، ۱۷۶ص، چاپ ۱، جیبی. [فارسی]

۱۵۵_ کتاب تجوید قرآن، شیخ غلامرضا بلاغی، قم، بی تا، چ اوّل، ۱۳۶۲ش. [فارسی]

۱۵۶_ کتاب کار آموزش تجوید قرآن همراه با سرگرمی ویژه مقاطع مختلف تحصیلی، احمدرضا محسنی، مشهد: ضریح آفتاب، ۸۸ ص، چاپ سوم. [فارسی]

۱۵۷_ کفایه الراغبین فی تجوید القران المبین، محی الدین عبدالقادر الخطیب، بغداد، ۱۹۵۷م. [عربی]

۱۵۸_ کفایه المستفید فی فن التجوید، محی الدین عبدالقادر خطیب، عراق، وزاره

اوقاف، ۱۴۰۲ق. [عربی]

«م»

۱۵۹_ مبانی الفبا و تجوید قرآن، احمد هدایت پناه، تهران، هدایت، چ اوّل، ۱۳۷۵ش، ۱۷۶ص. [فارسی]

۱۶۰_ مجموعه درسهای خلاصه التجوید، حسین عبد یزدان، اصفهان، گویا، چ دوم، ۶۲ ص. [فارسی]

۱۶۱_ مختار القرّاء (قواعد قرائت و تجوید)، شکراللّه نقیبی، انتشارات حاذق، (قم)، چ ۱۳۶۲ش. [فارسی]

۱۶۲_ مدخل الی علم التجوید، عبدالودود الرزاری، ناشر: اردن الدار العربیه، چاپ اوّل، ۱۹۸۵م. [عربی]

۱۶۳_ المدخل و التمهید فی علم القراءات و التجوید، دکتور عبدالفتاح اسماعیل شلبی [استاذ الدراسات القرانیه اللغویه بجامعه ام القری / مکه المکرمه] المکتبه الفیصلیه (المملکه العربیه السعودیه). [عربی]

۱۶۴_ المرشد فی علم التجوید، زیدان محمود سلامه العقر باوی، دارالفرقان، چاپ اوّل، ۱۴۱۲ق. [عربی]

۱۶۵_ مصباح القران (۳)، محمد بنیادی، تهران، ناشر: عابد، ۱۳۸۰ش، چاپ اوّل.

۱۶۶_ مقدمه ای بر تجوید قرآن مجید، احمد تشکر، انتشارات علمیه اسلامیه، چ اوّل، ۱۳۶۲ش. [فارسی]

۱۶۷_ ملخّص العقد الفرید فی فن التجوید، علی احمد صبره، قاهره، ۱۹۱۳م. [عربی]

۱۶۸_ منتخب التجوید (بهترین وسیله برای اصلاح قرائت)، محمد عرب زعفرانی،

ص: ۶۳۸

مشهد، ۱۳۴۸ش، ۶۸ص. [فارسی]

۱۶۹_ منتخب التجوید، شمیرانی، طبع قدیمی. [فارسی]

۱۷۰_ موجز احکام التجوید و آداب التلاوه، قم: دارالغدیر، ۱۳۸۲ش، ۴۸ص.

«ن»

۱۷۱_ نظرات فی علم التجوید، ادریس عبدالحمید الکلّاك، لجنه الوطنیه، چ اول، ۱۴۰۱ه.ق [عربی]

۱۷۲_ نورالطالب فی علم التجوید، شیخ حمود المهدی الحمیری، ۱۴۰۳ق، منشوراتِ «هیئت شباب سیدالشهداء علیه السلام »، چاپ دوم، قم. [عربی]

«و»

۱۷۳_ وجیزه التجوید، محمد ابراهیم اصفهانی، طبع ۱۳۱۰ق.

۱۷۴_ وجیزه التجوید، محمد بن محمدباقر کاشانی، طبع اصفهان، قدیمی، بی تا.

«ه_»

۱۷۵_ هدایه القاری الی تجوید کلام الباری، شیخ عبدالفتاح السید عجمی المرصیفی، مکتبه طیبه، مدینه منوره، چاپ دوم، بی تا. [عربی]

۱۷۶_ هدایه القرّاء فی علم التجوید، علیرضا صدرالدینی، تهران، نور، چ اوّل، ۱۳۶۳ش، چ دوم، ۱۳۷۶ش، ۱۵۹ص. [فارسی]

۱۷۷_ هدایه المستفید فی احکام التجوید، شیخ محمود النجار (الشهید بأبی ریمه). دار المکتبه الهلال، طبع ۱۴۰۸ق. [عربی]

ص: ۶۳۹

۱۷۸_ هـدایه المسـتفید فی علم التجویـد، محمـد محمود نجار، مترجم: فرحان صالح ابراهیم، قم، سـینا، اول، ۱۳۷۵ش، ۸۰ص. [فارسی]

«ی»

۱۷۹_ یادگیری قرآن مجید به روش آسان، همراه با تجوید، ابراهیم مهدی هاشـمی، تهران: به نشر، ۱۳۷۸ش، ۱۲۸ص، چاپ۱. [فارسی(۱)]

ص: ۶۴۰

۱- ۱. در بخش کتب تجویدی متأخرین از منابع زیر، بیشترین اسـتفاده گردیده است:۱. پژهشی پیرامون تاریخ علم تجوید (ص ۱۲۹-۱۳۸)

علماء و کتب مشهور «وقف و ابتداء» (به ترتیب تاریخی)

کتب وقف و ابتداء

به لحاظ اهمیتی که علم «وقف و ابتداء» داراست، علمای این علم نوشته ها و کتب بسیاری در این زمینه تألیف نموده اند.

این نوشته ها را می توان به چهار دسته تقسیم نمود: ۱- کتب مستقل ۲- ضمن کتب علم قرائت ۳- ضمن کتب علوم قرآنی ۴- ضمن کتب تجوید

کتب مستقل و مشهور «وقف و ابتداء» را به ترتیب تاریخی (از اوائل قرن دوم تا محدوده قرن سیزدهم) ذیلاً ذکر می نماییم.

قرن دوم

کتاب الوقف و الابتداء، ضرار بن صردالمقری الکوفی (ت ۱۲۹ه.ق).

کتاب الوقف، شیبه بن نصاح المدنی الکوفی (ت ۱۳۰ه.ق).

الوقف و الابتداء، زبان بن عمار المازنی (ت ۱۵۴ ه.ق)

الوقف و الابتداء، حمزه بن حبیب الزیات الکوفی (ت ۱۵۶ ه.ق).

وقف التمام، نافع بن عبدالرحمن القاری المدنی (ت ۱۶۹ ه.ق)

الوقف و الابتداء، محمد بن أبی ساره الکوفی (ت ۱۷۰ه.ق)

الوقف و الابتداء، علی بن حمزه الاسدی الکوفی الکسایی (ت ۱۸۹ه.ق)

قرن سوم

الوقف و الابتداء، یحیی بن المبارك العدوی الیزیدی (ت ۲۰۲ه.ق)

ص: ۶۴۱

وقف التمام، يعقوب بن اسحاق الحضرى (ت ۲۰۵ه.ق)

الوقف و الابتداء، يحيى بن زياد الفراء (ت ۲۰۷ ه.ق)

الوقف و الابتداء، معمر بن المثنى ابوعبيده البصرى (ت ۲۱۰ ه.ق)

وقف التمام، سعيد بن مسعده الأخفش (ت ۲۱۵ ه.ق)

وقف التمام، عيسى بن مينا القالون (ت ۲۲۰ ه.ق)

وقف التمام، خلف بن هشام البزار الأسدى (ت ۲۲۹ ه.ق)

وقف التمام، محمد بن سعدان الضرير الكوفى (ت ۲۳۱ ه.ق)

وقف التمام، روح بن عبدالمؤمن من الهذلى (ت ۲۳۴ ه.ق)

الوقف و الابتداء، عبداللّه بن يحيى العدوى البغدادى اليزيدى (ت ۲۳۷ ه.ق)

الوقف و الابتداء، حفص بن عمر الدورى (ت ۲۴۰ ه.ق)

الوقف التمام، نصير بن يوسف الرازى (ت ۲۴۰ ه.ق)

الوقف و الابتداء، هشام بن عمار السلمى الدمشقى (ت ۲۴۵ ه.ق)

المقاطع و المبادى، سهل بن محمد السجستانى (ت ۲۴۸ ه.ق)

الوقف خ، فضل بن محمد الانصارى (ح ۲۵۰ ه.ق)

الوقف و الابتداء، محمد بن عيس اللغوى (ت ۲۵۳ ه.ق)

الوقف و الابتداء، عبداللّه بن محمد بن أبى الدنيا (ت ۲۸۱ ه.ق)

الوقف و الابتداء، احمد بن داود الدينورى (ت ۲۸۲ ه.ق)

الوقف و الابتداء، محمد بن عثمان الشيبانى (ت ۲۸۸ ه.ق)

الوقف و الابتداء، احمد بن يحيى الشيبانى ثعلب (ت ۲۹۱ ه.ق)

الوقف و الابتداء، سليمان بن يحيى الضبى (ت۲۹۱ ه.ق)

الوقف و الابتداء، محمدبن احمد اللغوی (ت ۲۹۹ ه.ق)

ص: ۶۴۲

قرن چهارم

الوقف و الابتداء، ابراهیم بن السری الزجاج (ت ۳۱۱ ه.ق)

الوقف و الابتداء، احمد بن موسی، بن مجاهد (ت ۳۲۴ ه.ق)

الایضاح فی الوقف و الابتداء – ط، محمدبن ابوالقاسم الانباری (ت ۳۲۸ ه.ق)

الوقف و الابتداء، محمد بن محمد المکی (ت ۳۳۴ ه.ق)

القطع و الائتناف – ط، احمد بن محمد، بن النحاس (ت ۳۳۸ ه.ق)

الوقف و الابتداء – خ، احمدبن محمد المقری (ت ۳۴۱ ه.ق)

کتاب الوقوف، احمدبن کامل البغدادی وکیع (ت ۳۵۰ ه.ق)

الوقف و الابتداء، محمد بن الحسن بن مِقسم العطار (ت ۳۵۴ ه.ق)

الوقف و الابتداء، حسن بن عبداللّه السیرا فی القاضی البغدادی (ت ۳۶۸ ه.ق)

الوقف و الابتداء، ابن عباس الدیلمی القزوینی (ت ۳۸۵ ه.ق)

الوقف و الابتداء، عثمان بن جنی الموصلی (ت ۳۹۲ ه.ق)

وقوف النبی فی القران، محمدبن عیسی البریلی المغربی (ت ۴۰۰ ه.ق)

قرن پنجم

الابانه فی الوقف و الابتداء – خ، محمدبن جعفر الخزاعی (ت ۴۰۸ ه.ق)

الهدایه فی الوقف، مکی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه.ق)

الوقف – خ؛ همو.

الوقف علی کلّا و بلی – ط، همو؛

الهدایه فی الوقف علی کلّا، همو؛

شرح التمام و الوقف، همو؛

شرح اختلاف العلماء فی الوقف علی قوله «من نفعه» [حج۱۳] همو؛

منع الوقف علی قوله «الا الحسنی» [توبه۱۰۷] همو؛

شرح معنی الوقف علی قوله «قولهم» [یونس۶۵] همو؛

الوقف التمام، همو؛

الاهتداء فی الوقف و الابتداء - خ، عثمان بن سعید الدانی (ت ۴۴۴ ه.ق)

المکتفی فی الوقف و الابتداء - ط، همو؛

الوقف علی کلّا و بلی، همو؛

المرشد فی معنی الوقف التام و الحسن و الکافی و الصالح و الجائز و المفهوم و بیان تهذیب القراءات و تحقیقها و عللها - خ، حسن بن علی العمانی (ت ۵۰۰ ه.ق)

المغنی فی معرفه وقوف القران، همو؛

قرن ششم

الوقف و الابتداء - خ، علی بن احمد الغزال النیسابوری (ت ۵۱۶ ه.ق)

الابانه فی الوقف و الابتداء، ابوالفضل الخزاعی (ت ۵۲۰ ه.ق)

الوقف و الابتداء، عمر بن عبدالعزیز الحنفی (ت ۵۳۶ ه.ق)

نظام الآراء فی الوقف و الابتداء خ، عبدالعزیز بن علی البسماتی (ت ۵۶۰ ه.ق)

الایضاح فی الوقت و الابتداء - خ، محمد بن طیفور السجاوندی (ت ۵۶۰ ه.ق)

وقوف القران - خ، همو؛

الهادی الی معرفه المقاطع و المبادی - خ، حسن بن احمد الهمدانی العطار (ت ۵۶۹ ه.ق)

قرن هفتم

الاهتداء فی الوقف و الابتداء، عیسی بن عبدالعزیز التمیمی (ت ۶۲۹ ه.ق)

علم الاهتداء فی معرفه الوقف و الابتداء - خ، علی بن محمد السخاوی (ت ۶۴۳ ه.ق)

التنبیهات علی معرفه مایخفی من الوقوفات، عبدالسلام بن علی الزواوی (ت ۶۸۱ ه.ق)

الاقتضاء فی معرفه الوقف و الابتداء - خ، عبداللّه بن جمال الدین النکزاوی (ت ۶۸۳ ه.ق)

قرن هشتم

وصف الاهتداء فی الوقف و الابتداء - خ، ابراهیم بن عمر الجعبری (ت ۷۳۲ ه.ق)

علم الاهتداء فی معرفه الوقف و الابتداء، محمد بن محمد بن الامام (ت ۷۴۵ ه.ق)

قرن نهم

الاهتداء فی معرفه الوقف و الابتداء، محمد بن محمد بن الجرزی (ت ۸۳۳ ه.ق)

تعلیق علی وصف الاهتداء فی الوقف و الابتداء للجعبری - خ، همو؛

لحظه الطرف فی المعرفه الوقف، ابراهیم بن موسی الکرکی (ت ۸۵۳ ه.ق)

قرن دهم

المقصد لتلخیص ما فی المرشد - ط، زکریا بن محمد الانصاری (ت ۹۲۶ ه.ق)

تحفه العرفان فی بیان أوقاف القران - خ، احمد مصطفی طاش کبری زاده (ت ۹۶۸

ص: ۶۴۵

ه.ق)

منار الهدی فی الوقف و الابتداء، احمد بن عبدالکریم الاشمونی.(۱)

قرن یازدهم

رساله فی وقوف القران (فارسی) - خ، مولی محمد طاهر حافظ اصفهانی (ت ۱۰۱۸ ه.ق).

وقف و وصل (فارسی) - خ، محمد بن محمد زوزندنی (ز ۱۰۶۰ ه.ق)

وقوف القران - خ، ملا مصطفی التبریزی (ت ۱۰۸۰ ه.ق)

قرن دوازدهم

اوائل الهدی المختصری من منار الهدی فی بیان الوقف و الابتداء - خ، عبداللّه بن مسعود المعدی (ز ۱۱۴۷ ه.ق)

قرن سیزدهم

کنوز الطاف البرهان فی رموز اوقاف القران - خ، محمدصادق الهندی (ز ۱۲۹۰ ه.ق)

تحفه من أراد الاهتداء فی معرفه الوقف و الابتداء، حسین الجواهری (بی تا).

الکشف عن احکام الوقف و الوصل فی العربیه - ط، محمد سالم محیسن (بی تا).(۲)

۱- ۱. از مشاهیر علمای «وقف و ابتداء» در قرن دهم است، لکن تاریخ دقیق آن در دست نیست.

۲- ۲. منابع استخراج اسامی کتب وقف و ابتداء: - مقدمه دکتر یوسف عبدالرحمن المرعسلی برالمکتفی فی الوقف و الابتداء ۷۰ - ۷۱. - کشف الظنون، ۲ / ۱۳۲۲. - الذریعه، ۲۵ / ۱۳۸ - ۱۴۱. - فهرست برگه های موضوعی کتابخانه تخصصی مرکز فرهنگ و معارف قرآن (قم) [برگرفته از جزوات دکتر جعفر نکونام].

« فهرست ها »

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست اعلام

فهرست کتب

فهرست منابع و مآخذ

ص: ۶۴۹

فهرست آیات

فهرست آیات(۱)

سوره آل عمران

۱- ۱ سوره ها بترتیب الفبایی تنظیم شده است .

«هُوَ الّذی خَلَقَ لَکَمْ مَا فی الأرْضِ جَمِیعاً»۲۹ ۴۸

ص: ۶۵۴

سوره حجرات

سوره حدید

سوره حشر

سوره الرحمن

سوره زمر

سوره شعراء

سوره شمس

ص: ۶۵۸

«لا یَمَسُّهُ إِلّا الْمُطَهَّرونَ»۷۹ ۵۷-۷۵-۷۹-۹۲

سوره هود

«کِتابٌ اُحکِمَت ایاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَت مِن لَدُن حَکیمٍ خَبیرٍ»۱ ۳۹

«وَ قالَ ارْکَبُوا فِیها...»۴۱ ۳۴۶-۴۷۸

«وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ...»۱۷ ۳۲۸

سوره یس

«وَ الْقُرْانِ الْحَکیم* اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرسَلین»۲-۳ ۵۷۲

سوره یوسف

«اِنّا اَنزَلناهُ قُرْاناً عَرَبیّاً لَعَلَّکُم تَعقِلونَ»۲ ۹۹

«یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا...»۲۹ ۵۳۹

سوره یونس

«وَ اتْلُ عَلَیْهِم نَبَأَ نُوحٍ اذْ قالَ لِقَومِهِ...»۷۱ ۵۶۸

«وَ لایَحْزُنْکَ قَوْلُهُم اِنَّ العِزَّهَ لِلّهِ جَمیعا»۶۵ ۵۶۵

فهرست روایات

معصوم علیهم السلام

اِنَّ اَفْواهَکُمْ طُرُقُ الْقُرْانِ فَطَیِبّوها بالسِّواکِ۵۷

ما مِن اَمرٍ یَختَلِفُ فیهِ إثنانٍ اِلّا و لَهُ اَصْلٌ فی کِتابِ اللّه۷۵

اَلصَّلوهُ عَمُودُ الدّینِ إن قُبِلَت قُبِلَ ما سِواها...۲۴۲

لا صَلوهَ إلّا بِفاتِحهِ الْکِتابِ۲۴۳

لا یَفقَهُ مَن قَرَاَ الْقُرْانَ فی اَقَلَّ مِن ثَلاثٍ۳۲۶

ص: ۶۶۷

فهرست اعلام

اسامی معصومین (علیهم فهرسالسلام)

الف ـ ملائکه

ب ـ پیامبران (علیهم السلام)

ج ـ ائمّه اطهار(علیهم السلام)

اشخاص دیگر

الف

ص: ۶۷۲

س

ص: ۶۷۴

قسطلانی: ۱۵۹، ۱۸۴

قطرب: ۱۳۹، ۳۳۰

قُنبل محمدبن عبدالرحمن: ۱۱۶، ۲۳۷

ک

کاشانی: ۳۸۰

کسایی علی بن حمزه: ۱۱۶، ۱۸۳، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۶، ۲۳۹، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۳۸، ۵۷۲

گ

گلپایگانی (آیت اللّه): ۲۳۶، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴

گلستانی: ۱۵۳

ل

لیث بن خالد: ۱۱۶

م

مبرّد: ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۸۷، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷

مجاهد بن ابوبکر احمد بن موسی: ۱۱۴، ۳۳۲

مجید معارف: ۸۹، ۹۱

محسن حکیم (آیت اللّه): ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۵۳، ۲۷۷، ۲۹۳

محقق داماد: ۲۶۲

محمد انطالی: ۳۸۲

محمدباقر کمره ای: ۱۲۴، ۲۴۲

محمدبرهانی: ۸۶

ص: ۶۷۶

ص: ۶۷۷

آ

الف

ص: ۶۷۹

۵۷۵، ۵۷۸، ۵۸۴

پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران:۱۲۱

ت

تاریخ ابن عساکر: ۲۰۹

تاریخ ادبیات عرب: ۱۲۱

ص: ۶۸۰

التحقیق فی کلمات القرآن: ۳۰۵

تذکره الفقهاء: ۲۵۸

ترجمان فرقان: ۴۰، ۶۰، ۱۲۵، ۳۳۲

التطور النحوی: ۱۷۱، ۱۷۵، ۴۸۶

ص: ۶۸۳

العروه الوثقی: ۵۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴،

ص: ۶۸۵

غ

ص: ۶۸۷

ص: ۶۸۸

ص: ۶۸۹

قرآن کریم؛ ترجمه های مختلف از جمله، نخستین ترجمه گروهی برخی اساتید حوزه و دانشگاه، ترجمان وحی،....

۱۸۰_ آشنایی با قرآن، شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.

۱۸۱_ آموزش مفاهیم قرآن، مسعود وکیل با همکاری سید مهدی سیف و...، مؤسسه مهد قرآن، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۹ش.

۱۸۲_ آواشناسی زبان عربی، ابراهیم انیس، ترجمه: ابوالفضل علّامی، صفر سفیدرو، انتشارات اُسوه، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۴ش.

۱۸۳_ ابراز المعانی من حرز الامانی، ابوشامه المقدسی، عبدالرحمن بن اسماعیل (ت ۶۶۵ق)، مخطوط، مکتبه الاوقاف، بغداد (الرقم۲۴۰۷) .

۱۸۴_ الاتقان فی علوم القران، جلال الدین سیوطی (ت۹۱۱ق)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الهیئه المصریه العامه لکتاب، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م.

۱۸۵_ ____________ ، ____________ ، ترجمه: سیّد مهدی حائری قزوینی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۳ش.

۱۸۶_ اجوبه الاستفتاءات (ج۱)، آیه اللّه العظمی خامنه ای (رهبر)، مؤسسه فرهنگی ثقلین، تهران/قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ش.

۱۸۷_ احکام شرعی، آیه اللّه محمّد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۲ش.

۱۸۸_ احکام عمومی (ج۲)، محمد وحیدی، مرکز نشر سنابل، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.

۱۸۹_ احکام قرآن، د. محمد خزائلی، سازمان انتشارات جاویدان، بی جا، چاپ پنجم، ۱۳۶۱ش.

۱۹۰_ إحیاء القراءه، بهروز علی جعفری، انتشارات کعبه، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۸ش.

۱۹۱_ اختلاف القراء فی اللام و النون، السعیدی، أبوالحسن علی بن جعفر الرازی (ت حدود ۴۱۰ ق)، مخطوط، المتحف البریطانی، (الرقم ۴۲۵۴ مشرقیات).(۱)

ص: ۶۹۱

۱۹۲ـ الادغام الکبیر، الدانی، ابوعمرو عثمان بن سعید (ت ۴۴۴ق)، مخطوط، مکتبه

المتحف البریطانی (الرقم ۳۰۶۷ مشرقیات)؛ معهد المخطوطات العربیه بالقاهره (الرقم ۳ قراءات و تجوید).*

۱۹۳ـ الارشاد، شیخ مفید (رحمه اللّه)، ترجمه و شرح: رسولی محلّاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۴ ه. ش، تهران.

۱۹۴ـ استفتاءات، حضرت امام خمینی (قدس)، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم)، قم، بی چا، ۱۳۶۶ش.

۱۹۵ـ استفتاءات قرآنی، غلامرضا نیشابوری، انتشارات سیدجمال الدین اسدآبادی، چاپ اوّل، ۱۳۷۵ق.

۱۹۶ـ الاصوات اللغویه، د. ابراهیم انیس، مکتبه الأنجلوالمصریه، القاهره، ۱۹۷۱م.*

۱۹۷ـ اصول کافی، محمد بن یعقوب اسحاق کلینی، ترجمه: محمدباقر کمره ای، مصححین: محمدباقر بهبودی و علی اکبر غفاری، کتابفروشی اسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۲ق.

۱۹۸ـ الاقناع فی القراءات السبع، ابی جعفر احمد بن خلف الانصاری بن البازش، تحقیق: عبدالمجید قطامش، ناشر: المملکه العربیه السعودیه جامعه ام القری، چاپ اوّل، ۱۴۰۳ ق.

۱۹۹ـ ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون، البغدادی، اسماعیل باشابن محمد بن

ص: ۶۹۲

أمین (ت ۱۳۳۹ ق / ۱۹۲۰م)، تصحیح و طبع: محمدشرف الدین یالتقایا و رفعت بیلکه الکلیسی، ج۱، استانبول ۱۹۴۵م، ج۲، استانبول ۱۹۴۷م.

۲۰۰_ الایضاح فی القراءات العشر و اختیار أبی عبید و أبی حاتم، احمد بن أبی عمر، ابوعَبداللّه الأندر ابی الخراسانی (ت بعد ۵۰۰ ق)، مخطوط، جامعه استانبول (رقم ۱۳۵۰)، و نسخه مصوره فی معهد المخطوطات العربیه بالقاهره (رقم ۹ قراءات و تجوید).*

۲۰۱_ با علّامه درالمیزان از منظر پرسش و پاسخ، مرادعلی شمس، انتشارات اُسوه، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۴ش.

۲۰۲_ بحارالانوار (دوره ۲۵ جلدی)(۱)، علّامه مجلسی، انتشارات فقه، قم، چاپ اوّل، ۱۴۲۷ق.

۲۰۳_ البرهان فی علوم القران، بدرالدّین زرکشی، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ق.

۲۰۴_ بغیه المستفید فی علم التجوید، ابن بلبان الحنبلی، شمس الدین محمد بن بدرالدین بن عبدالقادر (ت ۱۰۸۳ق)، مخطوط، مکتبه الاوقاف العامه، بغداد (الرقم ۱۱/۵۴۳۷ مجامیع).*

۲۰۵_ البهجه المرضیه فی شرح الألفیه، جلال الدین السیوطی، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بوذر جمهری بازار شیراز.

۲۰۶_ البیان فی تفسیر القران، آیه اللّه خویی، چاپ علمیه، قم، ۱۳۹۴ق.

۲۰۷_ ___________، مؤسسه انتشارات دارالثقلین، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.

۲۰۸_ بیان العیوب الّتی یجب أن یجتنبها القراء و إیضاح الأدوات الّتی بنی علیها الاقراء، ابن البناء، ابوعلی الحسن بن عبداللّه (ت ۴۷۱ق)، مخطوط، مکتبه الاوقاف

۱- ۱. تنظیم ۱۱۰ جلد در دوره ۲۵ جلدی (با مجلّدات فرعی = ۳۵ جلد).

العامه، الموصل (الرقم۲۰/۵ من مخطوطات المدرسه الاسلامیه) الرساله السادسه من المجموع....*

۲۰۹_ بیّنات (مجلّه قرآنی)، شماره ۳۰، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، ۱۳۸۰ش.

۲۱۰_ پرسش و پاسخ هایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی، د.مجید معارف، تهران، انتشارات کویر، چاپ اوّل، ۱۳۷۶ش.

۲۱۱_ پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، د.ولی اللّه نقی پور، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.

۲۱۲_ پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، مرادعلی شمس، مؤسسه انتشارات قدیانی، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۰ش.

۲۱۳_ پژوهشی در تاریخ قرآن، سیدمحمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ش.

۲۱۴_ پژوهشی در رسم المصحف و شیوه های علامتگذاری در قرآن، حسن تفکّری، انتشارات پیام عدالت، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۵ش.

۲۱۵_ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، محمدرضا حاج اسماعیلی، ناشر: صندوق قرض الحسنه ابوتراب علیه السلام ، چاپ اوّل، بی تا.

۲۱۶_ پویایی فرهنگ و تمدّن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.

۲۱۷_ تاریخ ادبیات عرب، ج.م. عبدالجلیل، ترجمه: د.آ.آذرنوش، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ش.

۲۱۸_ تاریخ التراث العربی، ج۱(فی علوم القران و الحدیث)، فؤاد سزگین، ترجمه عربی

د.فهمی ابوالفضل، تجدیدنظر محمود فهمی حجازی، قاهره، مطبعه الهیئه المصریه العامه، ۱۹۷۱م.

۲۱۹_ تاریخ قرآن، محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش.

۲۲۰_ تجوید استدلالی، فاضل گروسی، تصحیح: محمدعلی کوشا، نشر شفاء، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۷۴ش.

۲۲۱_ تجوید جامع، ابراهیم پورفرزیب، انتشارات سمت، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۷۴ش.

۲۲۲_ التجوید المجمع العلمی الاسلامی، لجنه التألیف فی المجمع، طهران، ۱۳۶۶ق.

۲۲۳_ تجوید کاربردی ۱، قاسم بستانی، انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۲۲۴_ التجوید و آداب التلاوه، داود العطار، الناشر: قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه العبثه، چاپ اوّل، ۱۳۶۵ش.

۲۲۵_ تجوید و آواشناسی، مرادعلی شمس، انتشارات عصمت، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۷ش.

۲۲۶_ التحدید فی الاتقان و التجوید، الدانی، ابوعمرو عثمان بن سعید (ت ۴۴۴ق)، مخطوط، مکتبه وهبی أفندی (ملحقه بالمکتبه السلیمانیه باستانبول) (الرقم ۴۰/۱).*

۲۲۷_ تحریرالوسیله، روح اللّه خمینی (امام)، دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان نجفی، قم، بی تا.

۲۲۸_ تحفه نجباء العصر فی أحکام النون الساکنه و التنوین و المد و القصر، الانصاری، القاضی زکریا بن محمد بن أحمد (ت ۹۲۶ق)، مخطوط، مکتبه الدراسات العلیا،

ص: ۶۹۵

کلیه الآداب بجامعه بغداد (الرقم ۱۲۱۲).*

۲۲۹_ تحفه احمدیه در شرح ألفیّه، احمد بهمنیار، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۶ش.

۲۳۰_ ترجمان فرقان (تفسیر مختصر قرآن کریم)، د. محمد صادقی تهرانی، انتشارات شکرانه، چاپ اوّل، ۱۳۸۸ش.

۲۳۱_ التیسیر فی القراءات السبع، ابی عمروعثمان بن سعید الدانی، کتابفروشی جعفری تبریزی، چاپ دوّم، ۱۳۶۲ش.

۲۳۲_ التطور النحوی للغه العربیه (سلسله محاضرات ألقاها فی الجامعه المصریه سنه ۱۹۲۹م)، برجستراسر، مستشرق ألمانی (ت ۱۹۳۳م).*

۲۳۳_ التفسیر الأثری الجامع، محمدهادی معرفه، مؤسسه التمهید، قم، الطبعه الاولی، ۱۳۸۷ش، ۱۴۲۹ق.

۲۳۴_ تفسیر تسنیم (ج۱)، آیه اللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ش.

۲۳۵_ تفسیر رَوْح الجِنان وَ رُوحُ الجَنان، شیخ ابوالفتوح رازی، تصحیح و حواشی: ابوالحسن شعرانی، علی اکبر غفاری، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۵۶ش.

۲۳۶_ التفسیر العیاشی، محمد بن مسعود بن عیاشی السلمی السمرقندی (ت ۳۲۰ق)، تحقیق: هاشم الرسولی المحلاتی، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.

۲۳۷_ تفسیر موضوعی قرآن کریم، جمعی از نویسندگان: عبدالکریم بهجت پور، د.محمدعلی رضایی اصفهانی و...، دفتر نشر معارف، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.

۲۳۸_ تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، آیه اللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.

۲۳۹_ تفسیر المیزان (۴۰جلدی)، سید محمدحسین طباطبایی، کانون انتشارات

ص: ۶۹۶

محمّدی، بی چا، بی تا.

۲۴۰_ تفسیر نمونه، آیه اللّه ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۲ش.

۲۴۱_ تفسیر نور، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۱ش.

۲۴۲_ تفسیر و مفسران، محمدهادی معرفت، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۹ش.

۲۴۳_ تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب (ج۴، ق۳)، ابن الفوطی، ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد الحنبلی (ت۷۲۳ق)، تحقیق: د. مصطفی جواد، وزاره الثقافه و الارشاد، دمشق، ۱۹۶۵م.*

۲۴۴_ التمهید فی التجوید، العطّار، ابوالعلاء الحسن بن أحمد الهمذانی (ت ۵۶۹ق)، مخطوط، مکتبه جستربتی، دبلن (الرقم ۳۹۵۴)...

۲۴۵_ التمهید فی علوم القران، محمدهادی معرفت (ج۲)، مؤسسه الاسلامی (جامعه مدرسین)، چاپ اوّل، ۱۴۱۱ق.

۲۴۶_ التنبیه علی اللحن الجلی و اللحن الخفی، السعیدی، ابوالحسن علی بن جعفر الرازی (ت حدود ۴۱۰ق)، مخطوط، مکتبه وهبی أفندی (ملحق بالمکتبه السلیمانیه باستانبول) (الرقم ۴۰/۲).*

۲۴۷_ تهذیب القراءه، ابراهیم پورفرزیب، انتشارات کعبه، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

۲۴۸_ تهذیب اللغه (ج۱)، الأزهری، ابومنصور محمد بن أحمد (ت ۳۷۰ق)، تحقیق: عبدالسلام هارون، الدارالمصریه للتألیف و الترجمه، القاهره، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴م.

۲۴۹_ الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، محمد بن عیسی الترمذی (ت۲۷۹ق)، تحقیق:

عبدالرحمن محمد عثمان، دارالفكر، الطبعه الثانيه، ۱۴۰۳ق، بيروت.

۲۵۰_ جامع عباسی، شیخ بهاءالدّین عاملی (ت ۱۰۳۰ق)، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران.

۲۵۱_ الجامع المفید فی صناعه التجوید، جعفر بن ابراهیم السنهوری (ت ۸۹۴ق)، مخطوط، برلین (رقم ۱۳۰۷).*

۲۵۲_ جمال القراء و کمال الاقراء، السخاوی، علم الدین ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالصمد (ت ۶۴۳ق)، مخطوط، دارالکتب الظاهریه، دمشق، الرقم ۴۴) ۳۳۳ القراءات).

۲۵۳_ الجمل، الزجاجی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق (ت ۳۳۷ق)، ط ۲، تحقیق ابن أبی شنب، مطبعه کلنکسیک، پاریس ۱۹۵۷م / ۱۳۷۶ق.

۲۵۴_ الجواهر المضیه علی المقدمه الجزریه، الوفائی، ابوالفتوح سیف الدین بن عطاالله (ت ۱۰۲۰ق)، مخطوط، مکتبه الاوقاف، بغداد، (الرقم ۲۴۰۲/۲).*

۲۵۵_ جهد المقل، المرعشی، محمد بن أبی بکر المعروف بساجقلی زاده (ت ۱۱۵۰ق)، مخطوط، مکتبه المتحف، بغداد، (الرقم ۱۱۰۶۸/۴)*

۲۵۶_ چهارده روایت در قرائت قرآن مجید، محمدجواد شریعت، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.

۲۵۷_ حجه القراءات، ابی زرعه عبدالرحمن بن محمد بن زنجله، محقق الکتاب و معلّق حواشیه، سعید الأفغانی، مؤسسه الرساله، بی تا.

۲۵۸_ حلیه القران (سطح ۲)، سید محسن موسوی بلده، شرکت انتشارات احیاء کتاب، تهران، چاپ ۴۲، ۱۳۸۵ش.

۲۵۹_ الحواشی الأزهریه فی حل ألفاظ المقدمه الجزریه، الأزهری، الشیخ خالد بن

عبداللّه (ت ۹۰۵ق)، مکتبه و مطبعه محمد علی صبیح و أولاده، میدان الأزهر، مصر (د.ت).*

۲۶۰_ الحواشی المفهمه فی شرح المقدمه، ابن الجزری، ابوبکر احمد بن محمد (ت بعد سنه ۸۲۹ق)، مخطوط، مکتبه الاوقاف، بغداد، (الرقم ۲۴۰۴).*

۲۶۱_ الحیاه (ج۲)، محمدرضا الحکیمی، محمد الحکیمی و علی الحکیمی، قم، الطبعه الثالثه، ۱۳۶۰ش.

۲۶۲_ الخصائص، أبی الفتح عثمان بن جنی، تحقیق: محمدعلی النجار، الناشر: عالم الکتب، بیروت.

۲۶۳_ دائره المعارف تشیع (تابعیت تفسیر)، زیرنظر؛ احمد صدر حاج سید جوادی، بهاءالدین خرمشاهی، کامران فانی،...، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.

۲۶۴_ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، ناشران، دوستان و ناهید، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

۲۶۵_ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، د.غانم قدوری الحمد، وزاره الاوقاف و الشؤون الدینیه، مطبعه الخلود، بغداد، الطبعه الاولی، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.

۲۶۶_ دراسه الصوت اللغوی، د.احمد مختار عمر، مطابع سجل العرب، ط۱، توزیع مکتبه عالم الکتب، القاهره، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م.*

۲۶۷_ درسهایی از قرآن، شهید مرتضی مطهری، چاپخانه مهر قم، ۱۳۶۰ش.

۲۶۸_ الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ طهرانی، دارالأضواء، بیروت، بی تا.

۲۶۹_ رساله توضیح المسائل (محشی)، آیه اللّه العظمی بروجردی، سازمان انتشارات جاویدان و مؤسسه انتشارات فراهانی، (این کتاب با اجازه شماره ۶۷۵ در

چاپخانه علمیه قم به طبع رسیده).

۲۷۰ـ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی اراکی، ناشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.

۲۷۱ـ رساله توضیح المسائل آیت اللّه العظمی محمد تقی بهجت، ناشر: دفتر معظم له، مرکز پخش: انتشارات شفق، چاپ: پنجاه و پنجم، ۱۳۸۴، قم.

۲۷۲ـ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی میرزا جواد تبریزی، ناشر: دفتر نشر برگزیده، چاپ: سلمان فارسی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.

۲۷۳ـ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی (امام) روح اللّه الموسوی الخمینی، انتشارات امیری، چاپ: شفق، اوّل، ۱۳۶۶ ه. ش.

۲۷۴ـ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی خویی، چاپخانه: مهر، ۱۴۱۲ه.ق، قم.

۲۷۵ـ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی سیستانی، چاپ: مهر، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ه.ق، قم.

۲۷۶ـ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی صافی گلپایگانی، ناشر: دارالقران کریم، چاپخانه ی: باقری، قم.

۲۷۷ـ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی گلپایگانی، ناشر: دارالقران الکریم، چاپخانه ی: باقری، قم.

۲۷۸ـ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی، نشر جمهوری، چاپ: ارمغان، چاپ: اوّل، ۱۳۸۶ ه.ش، تهران.

۲۷۹ـ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی حاج سید موسی شبیری زنجانی، ناشر: انتشارات سلسبیل، چاپ: شانزدهم، ۱۳۸۸ ه.ش.

۲۸۰ـ رساله توضیح المسائل، آیت اللّه العظمی، حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی، چاپ:

مهر، نوبت چاپ: چهل و هفتم، مرکز پخش: قم، مطبوعاتی امیر، ۱۳۷۷ ه. ش.

۲۸۱_ الرّعایه لتجوید القراءه و تحقیق لفظ التلاوه، مکی بن أبی طالب القیسی (ت ۴۳۷ق)، تحقیق: د.أحمد حسن فرحات، دمشق، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳م.*

۲۸۲_ روح المرید فی شرح العقد الفرید فی نظم التجوید، السمرقندی، محمد بن محمود بن محمد (ت ۷۸۰ق)، مخطوط، مکتبه الأوقاف العامه، الموصل، (الرقم ۲۲/۲ مخطوطات مدرسه الحجیات).*

۲۸۳_ السبعه فی القراءات، ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی بن العباس البغدادی (ت ۳۲۴ق)، تحقیق: د.شوقی ضیف، دارالمعارف قاهره، مصر ۱۹۷۲م.

۲۸۴_ سرّ البیان فی علم القران، حسین بیگلری، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ پنجم.

۲۸۵_ سرّ صناعه الاعراب، أبی الفتح عثمان بن جنی، دارالقلم، دمشق، الطبعه الاولی، ۱۹۸۵م، تحقیق: د.حسن هنداوی.

۲۸۶_ شرح المفصل، ابن یعیش، موفق الدین یعیش بن علی بن یعیش (ت ۶۴۳ق)، اراده الطباعه المنیریه، مصر.*

۲۸۷_ شرح المقدمه الجزریه، طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی (ت ۹۶۸ق)، مخطوط، مکتبه الدراسات العلیا فی کلیه الاداب بجامعه بغداد، (الرقم ۶۲۱/۳).

۲۸۸_ شرح الواضحه فی تجوید الفاتحه، المرادی، بدرالدین الحسن بن قاسم المشهور بابن أم قاسم (ت ۷۴۹ق)، تحقیق: د.عبدالهادی الفضلی، دارالقلم، بیروت.*

۲۸۹_ صرف ساده، محمدرضا طباطبایی، انتشارات دارالعلم، قم، چاپ ۱۳، ۱۳۶۵ش.

۲۹۰_ الطرازات المعلمه فی شرح المقدمه، الازهری، عبدالدائم بن علی (ت ۸۷۰ق)، مخطوط، مکتبه المتحف، بغداد (رقم ۲۰۱۶۵).*

۲۹۱_ العروه الوثقی، آیه اللّه العظمی السید محمّد کاظم الطباطبائی الیزدی، تعلیق: عدّه

من الفقهاء العظام (۱۵ مرجع)، تحقیق و طبع: مؤسسه النشر الإسلامی (جامعه مدرسین)، قم، ۱۴۲۸ق.

۲۹۲ــ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، مترجم: ابراهیم محدث بندرریگی، نشر اخلاق، قم، چاپ هشتم، ۱۳۸۵ش.

۲۹۳ــ علم قرائت، عباس امیدالّله کاشانی، انتشارات ناس، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۳ش.

۲۹۴ــ علوم حدیث (فصلنامه علمی تخصصی)، سال چهارم، شماره ۱۳، ۱۳۷۸ش.

۲۹۵ــ علوم العربیه (ج۱)، سیدهاشم حسینی تهرانی، انتشارات مفید، ۱۳۹۴ق/۱۳۵۳ش.

۲۹۶ــ علوم قرآنی، آیت اللّه محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

۲۹۷ــ علوم القران عند المفسرین (ج۲)، مرکز الثقاله و المعارف القرانیه، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، قم، الطبعه: الاولی، ۱۴۱۷ق/۱۳۷۵ش.

۲۹۸ــ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، رجبعلی مظلومی، نشر آفاق، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.

۲۹۹ــ العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی، د.ابراهیم السامرائی، مؤسس دارالهجره، الطبعه: الثانیه (قم)، ۱۴۰۹ق.

۳۰۰ــ عیون اخبار الرّضا، شیخ صدوق رحمه اللّه ، ترجمه و شرح: محمّد تقی اصفهانی مشهور به آقا نجفی، انتشارات علمیه اسلامیه.

۳۰۱ــ غایه النهایه فی طبقات القرّاء، ابن الجزری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۰ق.

۳۰۲ــ غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد امُدی، ترجمه و نگارش: محمدعلی انصاری، تهران.

۳۰۳ــ غنیه الطالبین و منیه الراغبین، البقری، محمد بن القاسم (ت ۱۱۱ق)، مخطوط،

مکتبه المتحف، بغداد، (الرقم ۱۲۹۷۵).*

۳۰۴_ فرهنگ الفبایی الرّائد (عربی فارسی)، جبران مسعود، ترجمه: د.رضا انزابی نژاد، انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر)، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ش.

۳۰۵_ فرهنگ جامع (عربی فارسی)، احمد سیاح، انتشارات اسلام، چاپ نهم، ۱۳۶۶ش.

۳۰۶_ فرهنگ دهخدا، علی اکبر دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۳۰۷_ فرهنگ عمید (دو جلدی)، حسن عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ۲۸، ۱۳۸۶ش.

۳۰۸_ فرهنگ لاروس، خلیل جُرّ، ترجمه: سید حمید طبیبیان، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش.

۳۰۹_ فرهنگ نوین، انطون الیاس، ترجمه سیدمصطفی طباطبایی، کتابفروشی اسلامیه (تهران)، چاپ هفتم، ۱۳۶۶ش.

۳۱۰_ فوائد الحجتیه (شرح کتاب سیوطی)، ابومعین حمیدالدین حجت هاشمی خراسانی، چاپ سعید، مشهد، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.

۳۱۱_ فهرس المُخطوطات العربیه، آلورد، مکتبه الملکیه، برلین (بالالمانیه) ج ۱_۱۰، ۱۸۸۷_۱۸۹۹م.*

۳۱۲_ قرآن، کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره ، (تاریخ سخنرانی، ۳/۶/۱۳۶۳).

۳۱۳_ قرآن در اسلام (از دیدگاه تشیع)، علّامه سید محمدحسین طباطبایی قدس سره ، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین)، قم، چاپ دهم، ۱۳۷۹ش.

۳۱۴_ قرآن در آینه احکام، هادی حجت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ

دوم، ۱۳۷۷ش.

۳۱۵_ قرآن شناسی، آیت اللّه محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش: محمود رجبی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره ، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.

۳۱۶_ القران الکریم و روایات المدرستین، سید مرتضی عسکری، ناشر: دانشکده اصول الدین، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

۳۱۷_ القراءات القرانیه، عبدالهادی الفضلی، دارالقلم، بیروت، ۱۹۸۰م.

۳۱۸_ القراءات العشر المتواتره، محمد فهد خاروف، علوی بن محمد بن احمد بلفقیه، التوزیع: المملکه العربیه السعودیه، المدینه المنوره: دارالمهاجر للنشر و التوزیع، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.

۳۱۹_ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، د.محمد کاظم شاکر، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۶ش.

۳۲۰_ الکافی، الشیخ الکلینی (ت ۳۲۹ق)، التحقیق: علی اکبر غفاری، المطبعه: حیدری، الناشر: دارالکتب الاسلامی ه آخوندی، الطبعه الرابعه، ۱۳۶۵ق.

۳۲۱_ کتاب سیبویه، أبوبشر عمرو بن عثمان سیبویه، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان، الطبعه الثالثه، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.

۳۲۲_ کتاب فی تجوید القراءه و مخارج الحروف، ابن وثیق، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمن الاشبیلی (ت ۶۵۴ق)، مخطوط، مکتبه أیا صوفیا باستانبول (الرقم ۳۹/۷).*

۳۲۳_ کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ق.

۳۲۴_ الکشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها، مکّی بن ابی طالب القیسی

(ت ۴۳۷ق)، تحقیق: د. محیی الدین، رمضان، مطبوعات مجمع اللغه العربیه، دمشق، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م.*

۳۲۵_ کفایه المستفید فی علم التجوید، النابلسی، عبدالغنی بن اسماعیل (ت ۱۱۴۳ق)، مخطوط، مکتبه المتحف، بغداد (الرقم ۱۰۸۹۵).*

۳۲۶_ کلمه اللّه العلیا، محمدرضا قبادی آدینه وند، انتشارات اُسوه، قم، (۶ جلدی ۱۳۷۷_ ۱۳۸۸ ه ش).

۳۲۷_ کنزالعمال، المتقی الهندی (ت ۹۷۵ق)، التحقیق: الشیخ بکری حیانی، الشیخ صفوه السقا، الناشر: مؤسسه الرساله، بیروت لبنان.

۳۲۸_ اللالئ الفریده فی شرح القصیده، الفاسی، ابوعبداللّه محمد بن الحسن بن محمد (ت ۶۵۶ق)، مخطوط، مکتبه المتحف، بغدا، (الرقم ۱۶۳۴)...*

۳۲۹_ لباب التجوید للقرآن المجید، ملاحسین بن اسکندر الحنفی (ت حدود ۱۰۸۴ق)، مخطوط، مکتبه المتحف، بغداد، (الرقم ۱۰۱۰۴).*

۳۳۰_ لطائف الاشارات لفنون القراءات، القسطلانی، احمد بن محمد بن أبی بکر (ت ۹۲۳ق)، تحقیق: د. عبدالصبور شاهین، و الشیخ عامر السید عثمان، لجنه احیاء التراث الاسلامی فی المجلس الأعلی للشؤون الاسلامیه، القاهره ۱۳۹۲ق.*

۳۳۱_ اللمعه الدمشقیه، محمد شمس الدین (شهید اوّل)، دفتر انتشارات ناصر، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش.

۳۳۲_ مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.

۳۳۳_ متن الجزریه فی معرفه تجوید الآیات القرانیه (و هو الارجوزه المسماه بالمقدمه فیما علی قاری القران أن یعلمه)، ابن الجزری، ابوالخیر محمد بن محمد بن محمد (ت

۸۳۳ق)،... مکتبه و مطبعه محمدعلی صبیح بمیدان الازهر بمصر، ۱۳۷۵ق/ ۱۹۵۶م.*

۳۳۴_ مجمع البیان فی تفسیر القران، الشیخ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، الناشر: انتشارات ناصرخسرو، المطبعه: امیر قم، الطبعه: الخامسه، ۱۴۱۸ق/۱۳۷۶ش.

۳۳۵_ مختار الصحاح، محمد بن ابی بکر عبدالقادر الرازی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۳۳۶_ مرشد القاری الی تحقیق معالم المقاری، ابن الطحان، ابو الاصبغ عبدالعزیز بن علی بن محمد الاشبیلی (ت بعد ۵۶۰ق)، مخطوط، مکتبه جستربتی، دبلن (الرقم ۳۹۲۵/۴).*

۳۳۷_ مرشده المشتغلین فی أحکام النون الساکنه و التنوین، الطبلاوی، شیخ الاسلام ناصر الدین محمد بن سالم بن علی (ت ۹۶۶ق)، مخطوط، مکتبه المتحف، بغداد، (الرقم ۶۹۰/۵).*

۳۳۸_ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین النوری الطبرسی (ت ۱۳۲۰ق)، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، الناشر: مؤسسه آل البیت، الطبعه: الثانیه، ۱۴۰۹ق.

۳۳۹_ مصباح القران (۳)، محمد بنیادی، ناشر: عابد، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۰ش.

۳۴۰_ المصباح المنیر، احمد بن علی المقری الفیّومی، ناشر: مؤسسه الدار الهجره، قم، الطبعه: الثانیه، ۱۴۱۴ق.

۳۴۱_ معارف قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه در راه حق، قم، چاپ مکرر، ۱۳۷۱ش.

۳۴۲_ معارف و معاریف (دائره المعارف جامع اسلامی)، سیدمصطفی حسینی دشتی،

تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، چاپ اول (ویرایش چهارم)، ۱۳۸۵ش.

۳۴۳_ معالم الاهتداء الی معرفه الوقف و الابتداء، محمود حصری، ترجمه: محمد عیدی خسروشاهی، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.

۳۴۴_ معانی القران، أبوزکریا یحیی بن زیاد الفراء (ت ۲۰۷ق)، تحقیق: أحمد یوسف نجاتی، محمدعلی نجار، عبدالفتاح اسماعیل شلبی، الناشر: دارالمصریه للتألیف و الترجمه.

۳۴۵_ معجم الفروق اللغویّه، تنظیم: الشیخ بیت اللّه بیات و مؤسسه النشر الاسلامی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرّسین بقم المشرّفه، الطبعه الثانیه، ۱۴۲۱ق.

۳۴۶_ المعجم المفهرس لِالفاظ القران الکریم، محمّد فؤاد عبدالباقی، قم: منشورات ذوی القربی، الطبعه الثانیه، ۱۴۲۳ق/ ۱۳۸۱ش.

۳۴۷_ معجم مقاییس اللغه، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریّا (ت ۳۹۵ق)، تحقیق و ضبط: عبدالسّلام محمّد هارون، قم؛ مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۳۴۸_ المفردات فی غریب القران، ابی القاسم الحسین بن محمّد المعروف بالراغب الاصفهانی (ت ۵۰۲ق)، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.

۳۴۹_ ___________، ___________، ترجمه و تحقیق: سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.

۳۵۰_ المفید فی شرح عمده المجید فی علم التجوید، المرادی، بدرالدین الحسن بن قاسم المشهور بابن أم قاسم (ت ۷۴۹ق)، مخطوط، مکتبه جستربتی بدبلن (الرقم ۷/۳۶۵۳).*

۳۵۱ـ المفیـد فی علم التجوید، التونی، الحسن بن محمد بن الحسن، (عاش فی القرن التاسع تقدیرا)، مخطوط، مکتبه الفاتیکان، (الرقم ۵۸۱).*

۳۵۲ـ المقتضب، المبرد، ابوالعباس محمـد بن یزید (ت ۲۸۵ق)، تحقیق: محمد عبدالخالق عفیمه، لجنه احیاء التراث الاسـلامی فی المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، القاهره.

۳۵۳ـ المقصد لتلخیص ما فی المرشد، انصاری، زکریا بن محمد (ت ۹۲۶ق)، المطبعه المصریه، بولاق.

۳۵۴ـ المکتفی فی الوقـف و الابتـداء فی کتـاب اللّه، دانی، عثمـان بن سـعید (ت ۴۴۴ق)، مؤسـسه الرساله، بیروت، چاپ دوّم، ۱۴۰۷ق.

۳۵۵ـ مکررات المـدرس (شـرح سـیوطی)، الشـیخ محمـدعلی المدرس الافغانی، مطبعه النعمان النجف الاشـرف، الطبعه الثانیه، ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م.

۳۵۶ـ الممتع فی التصـریف، ابـن عصـفور، علی بـن مـؤمن (ت ۶۶۹ق)، تحقیـق: د.فخرالـدین قبـاوه، المطبعـه العربیه، حلب، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م.*

۳۵۷ـ منتهی الإرَب فی لغه العرب (فرهنگ عربی فارسی)، عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی ـ پور، انتشارات کتابخانه سنایی.

۳۵۸ـ المنجـد فی اللغه و الاعلام، لـوییس معلـوف الیسـوعی، بیروت، دارالمشـرق، الطبعه الحـادیه و العشـرون، ۱۹۷۳م [تاریخ مقدمه چاپ۱۲]

۳۵۹ـ المنـح الفکریـه علی متـن الجزریـه، القـاری، الملاعلی بن سـلطان محمـد المکی (ت ۱۰۱۴ق)، المطبعه المیمنیه، مصـر، ۱۳۲۲ق.*

۳۶۰ـ من لایحضـر الفقیه، الشـیخ الصـدوق (ت ۳۸۱ق)، التحقیق: علی اکبر غفـاری، الناشـر: جـامعه المدرسـین، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۴ق.

۳۶۱ـ منهاج الصالحين، آيه اللّه العظمى، خوئى رحمه اللّه الناشر: مدينه العلم، الطبع: الثامنه و العشرون، ۱۴۱۰ق.

۳۶۲ـ موسوعه النحو والصرف و الاعراب، اميل بديع يعقوب، ترجمه: قاسم بستانى محمّدرضا يوسفى، قم: انتشارات اعتصام، چاپ اوّل، ۱۴۲۰ق.

۳۶۳ـ الموضح فى التجويد، القرطبى، ابوالقاسم عبدالوهاب بن محمد بن عبدالوهاب (ت ۴۶۲ق)، مخطوط، مكتبه الاوقاف فى الموصل، (الرقم ۲۲/۲ مخطوطات مدرسه الحجيات).*

۳۶۴ـ ميزان الحكمه (۱۵جلدى)، محمّد محمدى رى شهرى، ترجمه: حميدرضا شيخى، ناشر: دارالحديث، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.

۳۶۵ـ النشر فى القراءات العشر، ابن الجزرى، ناشر: كتابفروشى جعفرى تبريزى، چاپخانه آيدا، چاپ اوّل.

۳۶۶ـ نورالطالب فى علم التجويد، حمود المهدى الحميرى، منشورات «هيئت شباب سيدالشهداء عليه السلام » قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۳۶۷ـ النهايه فى غريب الحديث وَ الأثر، ابن الأثير (ت ۶۰۶ق)، تحقيق: طاهر احمد الزاوى محمود محمّد الطناحى، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.

۳۶۸ـ نهج البلاغه، ترجمه و شرح: فيض الاسلام.

۳۶۹ـ ـــــــــــــ ، تصحيح متن: محمد دشتى، ترجمه: محمدرضا آشتيانى، و محمد جعفر امامى. (بانضمام المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه، سيّد كاظم محمّدى، محمد دشتى)، نشر امام على عليه السلام ، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.

۳۷۰ـ نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، تهران، سازمان چاپ و انتشارات

ص: ۷۰۹

جاویدان، چاپ یازدهم، ۱۳۵۶ش.

۳۷۱_ وسائل الشیعه (۱۰جلـدی)، الشـیخ محمد بن الحسن الحر العاملی، تحقیق و ناشـر: منشورات ذوی القربی، مدیر تحقیق و تصحیح: محمّد الصالحی الاندیمشکی، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۷ش.

۳۷۲_ الهبات الهنیات فی المصـنفات الجعبریات، الجعبری، برهان الدین ابراهیم بن عمر (ت ۷۳۲ق)، مخطوط، مکتبه المتحف، بغداد، (الرقم ۳۰۱۲۴).*

۳۷۳_ هدایه العباد، آیه اللّه العظمی گلپایگانی (قده)، الناشر: دارالقران، الطبعه الاولی، ۱۴۱۳ش.

۳۷۴_ هدایه القرّاء فی علم التجوید، علیرضا صدرالدین، ناشر: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۶۳ش.

۳۷۵_ هفت شهر مروارید، علی عزّتی، انتشارات عابد، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.

فهرست منابع و مآخذ

فهرست کتب

فصل پنجم

شناخت صفات فرعی (عارضی) حروف

ص: ۷۱۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹